

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

شماره ویژه:

اسناد و گزارشهای

نقض حقوق بشر در ایران

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

شورا

ماهنامه شورای آبی مقاومت ایران

شماره ۵۱ - دی و بهمن ۶۸

شورا

ماهنامه شورای ملی تعاون ایران

روزیم ضدبشری

در تنگنای حقوق بشر

فهرست

سفر هیأت تحقیق کمیسیون حقوق بشر ملل متحد به ایران، فصل تازه‌یی را در مبارزه مردم برای کسب آزادی گشود. این سفر، که پذیرش آن از سوی رژیم به منزله سرکشیدن «جام زهر» دیگری بود، بر اساس «معامله»یی صورت گرفت که حاصل آن می‌بایست، طبق آرزوی معامله‌گران، تبرئه رژیم ضدبشری از اتهام نقض حقوق بشر باشد. اما پیامدهای این سفر - که با تحصن خانواده‌های قربانیان رژیم در تهران شکل گرفت و سپس به حرکت‌های اعتراضی مردم در شهرهای مختلف کشور انجامید - و افشای این «معامله» - که برخورد قاطع و تمام عیار مقاومت ایران با رژیم ضدبشری و حامیانش را به کمیسیون حقوق بشر کشاند -، رژیم ضدبشری را در تنگنایی قرار داده که خروج از آن، جز به بهای نفی هویت و در نتیجه موجودیتش میسر نیست.

افشای ماهیت ضدبشری رژیم خمینی در انظار مردم جهان توسط مقاومت ایران، البته داستان دیروز و امروز نیست. حتی کسانی که از دور دستی بر آتش دارند، خوب می‌دانند که محکومیت‌های پیاپی رژیم در کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد اساساً مدیون تلاش پیگیر و خستگی‌ناپذیر رزمندگان جنبش مقاومت بوده است. حاصل این افشاگری مستمر و درماندگی رژیم در مقابله با آن، در گزارش موقت گزارشگر ویژه به مجمع عمومی سال گذشته - که در شماره پیشین «شورا» به چاپ رسید - کاملاً آشکار بود: از یک سو مجاهدین با ارائه اسناد و مدارک انکارناپذیر و اعزام شاهدانی که خود قربانی آزار و شکنجه رژیم ضدبشری بوده‌اند، گزارشگر ویژه را در جریان نقض روزمره حقوق بشر از طرف رژیم قرار داده‌اند و از سوی دیگر رژیم ضدبشری، با ارسال نامه‌های خشمالود و اعزام «شهود» بی‌نام و

* رژیم ضدبشری در تنگنای حقوق بشر

* نامه‌های قربانیان نقض حقوق بشر

* گزارش روزانه

* اسناد نقض حقوق بشر در ایران

. گورهای جمعی

. اعدام زندانیان سیاسی

. شکنجه‌گران رژیم

. شکنجه‌گاههای رژیم

* گاهشمار دی و بهمن ۶۸

۳

۷

۵۵

۱۶۷

۱۶۹

۱۸۱

۱۹۱

۲۳۱

۲۸۷

نشان، کوشیده است به گزارشگر ویژه ثابت کند که مجاهدین خلقاند که حقوق بشر را در ایران نقض می‌کنند! این واکنش زبوانه اگر اعتراف رژیم ضدبشری به شکست خود در زمینه حقوقی - سیاسی نیست، پس چیست؟

با این همه، رژیم، تا زمانی که محکومیت‌های پیاپی خود توسط ملل متحد را نادیده می‌گرفت و به ابراز انزجارهای بین‌المللی بی‌اعتنایی نشان می‌داد، هنوز می‌توانست به فریب خوردگان کندذهنی که شیادیهای «ام‌القرای تروریسم را نوعی «مبارزه با استکبار» تصور می‌کردند بقبولاند که این شکست در زمینه حقوقی - سیاسی مابه‌ازای وفاداری به «ایدئولوژی» است، و این درگیری تا «رفع فتنه از عالم» ادامه خواهد یافت. اما نفس تن دادن به سفر هیأتی به ایران برای رسیدگی به وضع حقوق بشر و پذیرش نظارت بین‌المللی بر اعمال وحشیانه‌یی که رژیم به نام «مکتب» مرتکب می‌شد و می‌شود، این ادعای وفاداری به «ایدئولوژی» را هم نقش بر آب کرده است. البته همه می‌دانند که «پراگماتیست»‌های رژیم نیز مأموریتی جز این برای خود قائل نیستند. زوج رفسنجانی - خامنه‌ای را اساساً برای آن به گاری زهوار دررفته «ولایت فقیه» بستاند که بقایای رژیم ضدبشری را از مرداب «وفاداری به خط امام» درآورند و به ظاهر «دنیاپسند»‌ش کنند. اما خود اینها بهتر از هر کس می‌دانند که این «قمار ایدئولوژیک» تا چه حد زمین را زیر پایشان خالی می‌کند. بی‌گمان برای پنهان کردن این وادادگی از چشم «امت حزب‌الله» بود که سردمداران رژیم ضدبشری، درست پیش از سفر هیأت تحقیق به ایران، به نمایش تدوین «حقوق بشر در اسلام» پرداختند. گردن زدن‌ها، دست و پا بریدن‌ها و سنگسارهای پیش و پس از سفر هیأت به ایران نیز، از جمله، برای نشان دادن وفاداریشان به «فقه سنتی و اجتهاد جواهری» بود، هم چنان تأکید مبرم و مکررشان بر حکم قتل سلمان رشدی. امید رفسنجانی آن بود که به ازای حراج «خط امام» در بازار معاملات جهانی، پیروزی چشمگیری در زمینه حقوقی - سیاسی به دست بیاورد. ظاهراً برگهای برنده‌یی هم در دست داشت: «همکاری کامل» گزارشگر ویژه برای بزرگ کردن چهره رژیم، همدستی باند بی‌آبروی بازرگان برای تکذیب اعدام محکومان سیاسی تحت عنوان قاچاقچی مواد مخدر و، از اینها مهم‌تر، وعده آزادی گروگانها در لبنان. در این «معامله»، اگر طبق پیش‌بینی معامله‌گران پیش می‌رفت، قرار بود، با استناد به گزارش مخدوش و مغرضانه گزارشگر ویژه، نام رژیم از «لیست سیاه» نقض‌کنندگان حقوق بشر در جهان بیرون بیاید و از آن پس اگر هیأتی هم به ایران فرستاده می‌شود، هدفش دادن «کمکهای فنی» به رژیم برای درک بهتر موازین حقوق بشر باشد! اما به برکت حضور نیرومند مقاومت ایران در عرصه پیکار، معامله کثیفی که قرار بود به چهره جنایتکار رژیم ضدبشری «مشروعیت» بین‌المللی ببخشد، ناکام

ماند. رژیم ضدبشری می‌تواند فقط به این دلخوش باشد که در قطعنامه آپکی امسال محکومش نکرده‌اند. در مقابل نه تنها نامش را از «لیست سیاه» حذف نکرده‌اند (کاری که برای رژیم شیلی کردند)، بلکه به گردنش گذاشته‌اند که سرکشی منظم نمایندگان صلیب سرخ جهانی به زندانهای ایران را هم بپذیرد. در این میان شاید رقت‌بارتر از همه، وضع «آلت فعل» این معامله باشد. البته او هم می‌تواند به این دل خوش کند که مورد تمجید مزدوران رژیم قرار گرفته است. اما اگر ذره‌یی از شرافت اخلاقی اگوست بیل در او باشد، بی‌گمان مثل او، می‌بایست با صدای بلند از خود بپرسد: «پیر خرف، چه گفתי که خوکها برایت کف زدند!»

اینها همه، اما، فقط یک سوی قضیه - سوی بیرونی و آشنا تر آن - است. سفر هیأت تحقیق به ایران پیامد دیگر و مهمتری هم داشت که همان تحسن شجاعانه خانواده‌های قربانیان جنایات رژیم در مقابل دفتر ملل متحد در تهران بود. این تحسن هفت روزه حادثه‌یی بی‌سابقه بود که رژیم ضدبشری را با عواقب مرگبار نوشیدن «زهر» حقوق بشر کاملاً آشنا کرد. به دنبال این تحسن و در امتداد آن بود که حرکت‌های اعتراضی مردم تکرار شد، گسترش یافت و از تهران به شهرهای بزرگ و کوچک دیگر کشید. به حق می‌توان گفت که سفر هیأت تحقیق به ایران، صرفنظر از نتیجه‌یی که داشت و سرنوشتی که پیدا کرد، باعث شد جریان تازه‌یی در فضای اختناق حاکم بر میهن ما به وجود آید که پیش‌بینی و، به طریق اولی، پیشگیری پیامدهای آن برای رژیم ضدبشری ناممکن است. این مجموعه رویدادها را، که سرفصل تازه‌یی در عرصه پیکار با رژیم ضدبشری گشوده است، می‌بایست به نوعی مشخص کرد. دلیل انتشار این شماره ویژه «شورا» همین است.

از حدود دو هزار نامه‌یی که پیش از سفر هیأت تحقیق ملل متحد به ایران، از سوی قربانیان جنایات رژیم ضدبشری برای آقای رینالدو گالیندوپل فرستاده شد، رونوشت بعضی از آنها به دفتر «شورا» هم ارسال گردید. ما از میان همه آنها چندتایی را برگزیده و در صفحاتی که معمولاً به مقاله‌ها و تحلیلها اختصاص دارند، چاپ کرده‌ایم. در واقع مقاله‌های این شماره ویژه را شهادتنامه‌های قربانیان نقض حقوق بشر تشکیل می‌دهند. نامه‌های چاپ شده بر نامه‌های چاپ نشده هیچ مزیتی نداشته‌اند و انتخاب آنها فقط برای نشان دادن «مشتی از خروار» است. طبیعی است که این «مشت» را از هر جای «خروار» که برمی‌داشتیم، باز انتخابی خودسرانه کرده بودیم. به علاوه همه نامه‌های به چاپ رسیده را خلاصه کرده‌ایم، بعضی را به چند

سطر و بعضی دیگر را به یک یا چند صفحه، فقط برای این که هم نمونه‌های مفصلتر ارائه کرده باشیم و هم نمونه‌های مختصرتر. اگر می‌خواستیم تمامی رونوشت‌های دریافت شده را بی‌کم و کاست به چاپ برسانیم، می‌بایست بیشتر از سیصد صفحه را به آنها اختصاص دهیم؛ تازه در آن صورت هم تنها یک دهم از مجموع نامه‌های ارسالی به سرپرست هیأت تحقیق را منعکس کرده بودیم.

همین محدودیت را در مورد چاپ اسناد دیگر هم داشته‌ایم. پیش از سفر هیأت تحقیق به ایران، سازمان مجاهدین خلق، ۹ مجموعه اسناد و اطلاعات گوناگون به زبان انگلیسی، به آقای گالیندوپل تسلیم کرد، به این شرح:

— فهرستی از اسامی، مشخصات و محل کار ۱۷۸۶ شکنجه‌گر رژیم،

— فهرستی از اسامی و مشخصات ۴۷۲۵ تن از زندانیان سیاسی رژیم (در حال

حاضر)،

— فهرستی از اسامی و مشخصات ۶۵۲ زندان و مرکز شکنجه رژیم همراه با

نقشه‌های تفصیلی ۳۵ زندان،

— فهرستی از ۳۰ گور جمعی در نقاط مختلف کشور همراه با اسامی عده‌ایی از

دفن‌شدگان و موقعیت گورها،

— فهرستی از زندانیان سیاسی که به عنوان قاچاقچی مواد مخدر اعدام

شده‌اند،

— فهرستی از اعدام‌شدگان سیاسی، پس از پذیرش آتش‌بس از سوی رژیم،

— فهرست اسامی و مشخصات ۴۱۰ تن از شاهدان جنایات رژیم،

— مجموعه‌ایی از موضع‌گیری‌های رسمی سران رژیم در مورد حقوق بشر،

— مجموعه‌ایی از گزارش‌های مطبوعات جهان درباره نقض حقوق بشر در ایران،

از اکتبر تا دسامبر ۸۹.

ما از میان این انبوه اسناد، به چاپ چهار فهرست (گورهای جمعی، آخرین لیست شکنجه‌گران، زندانها و مراکز شکنجه همراه با نقشه زندان اوین و اعدام‌شدگان بعد از پذیرش آتش‌بس)، به عنوان نمونه، بسنده کرده‌ایم. در عوض کوشیده‌ایم تا گزارش روز به روز تحسن تهران و اعتصاب غذای هواداران مقاومت در کشورهای مختلف جهان را همراه با مهمترین تفسیرهای مطبوعاتی و موضع‌گیری‌های سیاسی، به طور کامل، تا روز صدور قطعنامه، گردآوری و ارائه کنیم. امیدواریم این مجموعه سندی — خبری مورد توجه خوانندگان قرار گیرد.

«شورا»

نامه‌های قربانیان

نقض حقوق بشر

آقای رینالدو گالیندوپل، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر،

من، شهرزاد علوی شهیدی، متولد سال ۱۳۳۷، در شهریور ماه سال ۱۳۶۰ به

اتهام هواداری از مجاهدین خلق دستگیر شده و مدت ۶/۵ سال در سیاه‌چالها و

شکنجه‌گاه‌های رژیم ضدبشری خمینی بودم. در طی سالهای اسارت خود در زندان

اوین شاهد صحنه‌هایی از اوج رذالت این رژیم جنایتکار و سفاک بودم، از شکنجه

کودکان ده ساله (که به دلیل شدت جراحات ناشی از کابل زدن به کف پا، آنها را روی

صندلی چرخدار برای بازجویی می‌بردند) گرفته تا شکنجه و اعدام مادران و پدران

۶۰، ۷۰ ساله. بعد از دستگیری من، پاسداران خمینی که در جستجوی برادرم

بودند، پدرم را که ۷۸ ساله بود دستگیر و شکنجه کردند (اعدام مصنوعی). بر اثر

این شکنجه پدرم سخته کرد و بعد از مدتی جان سپرد. من شاهد شکنجه مادران

سالخورده تا سرحد مرگ بودم. مادری ۵۴ ساله، به نام ملک تاج حکیم، در اثر شدت

شکنجه‌های وارده از هر دو گوش کر شده و بیناییش را از دست داده بود و انگشتان

پاهایش کنده شده بودند. علاوه بر این به دلیل ضربات کابل، کلیه‌هایش خراب شده

و قادر به کنترل ادرار خود نبود. وی را با همین وضع در بهار سال ۶۳ اعدام

کردند. سارا مختارزاده، ۲۴ ساله، لیسانسیه، روزها و شبهای متمادی با کابل شکنجه

شده بود و از یک دست آویزان کرده بودند. دست او سیاه شده بود. او، بر اثر

شدت جراحات وارده جان سپرد. سهیلا یاورزاده به اعدام در زیر شکنجه (یا به قول

حاکم شرعی که او را محکوم کرده بود، به «تعزیر حتی الموت») محکوم شد و به

فجیع‌ترین وجهی جان سپرد. یک جوان ۱۷ ساله دانش‌آموز، تنها به جرم هواداری

از مجاهدین دستگیر شد و مدت ۱۸ شبانه روز به صورت قپانی او را از سقف آویزان

کردند. کتف او از جا کنده شد و استخوانهایش سیاه شدند. بعد از مدتی او را با همین وضعیت اعدام کردند. زنان باردار روی تختهای شکنجه به شدیدترین صورت شلاق می‌خوردند و بچه‌های خود را روی تختهای شکنجه‌گاه از دست می‌دادند. زهرا بیژن‌یار، ۲۳ ساله، که به جرم هواداری از مجاهدین دستگیر شده بود، در حضور لاجوردی به شدت شکنجه شد و بچه‌اش را از دست داد. در یک مورد در بینی زن بارداری آب نمک ریخته و روی شکمش می‌پریدند. او هم بچه‌اش را از دست داد. در زندان قزلحصار محلی به نام «واحد مسکونی» درست کرده‌اند که مخصوص شکنجه‌های شدید روانی و جسمی و بخصوص تجاوز به زنان زندانی است. در آن جا زنان زندانی را مورد رذیلانه‌ترین شکنجه‌ها قرار می‌دادند. بسیاری از زندانیان محبوس در این زندان دچار اختلالات شدید روانی می‌شدند. من شاهد زندانیانی بودم که بر اثر شکنجه دیوانه شده بودند و رژیم از آنها به عنوان وسیله‌ای برای شکنجه دیگران استفاده می‌کرد و آنها را در سلولهای انفرادی (نزد زندانیان تازه دستگیر شده) و یا در بندهای عمومی جای می‌داد.

در سال ۶۰ مراجع بین‌المللی حقوق بشر تقاضای دیدار از زندانهای ایران و تحقیق در رابطه با موج وسیع اعدامها و نقض حقوق بشر در ایران را نمودند. در آن هنگام هفته‌یی ۵۰۰ نفر (یا بیشتر) را در اوین تیرباران می‌کردند. بسیاری نیز در اثر شکنجه‌های قرون وسطایی جان می‌سپردند. بهداری زندان اوین مملو از زندانیانی با بدنهای مجروح و پاهای پاره پاره بود که کلیه‌هایشان در اثر شکنجه‌های وارده از کار افتاده بود و دیالیز می‌شدند. مزدوران خمینی این دیالیز را جهت زنده نگاهداشتن زندانی برای بازجوییها و شکنجه‌های بعدی انجام می‌دادند. یک دکتر جوان (هوادار مجاهدین) ۹ بار در زندان اوین دیالیز شد و هر بار بعد از دیالیز، وحشیانه‌تر از قبل، شکنجه می‌گردید. بسیاری از زندانیان که قادر به حرکت کردن نبوده و در بهداری بستری بودند (مانند معصومه قجرعضدانلو) در بهداری، روی تخت، شکنجه می‌شدند. وضع غذا و بهداشت زندان هم در بندهایی که در هر اتاق پنج در شش آن، ۱۰۰ نفر را روی هم انباشته بودند، کاملاً مشخص است. در سال ۶۰ رژیم خمینی با ورود هیأت تحقیق به ایران مخالفت کرد ولی به دلیل بالا گرفتن مسأله نقض حقوق بشر و فشار مجامع بین‌المللی، برای صحنه‌سازی، در سال ۶۱ تعدادی از خبرنگاران خارجی را به اوین دعوت نمود. رژیم از چند ماه قبل از آن حیاط اوین را گلکاری کرد، استخر شنا ساخت، در یک زیرزمین تعدادی چرخ خیاطی گذاشت و آن جا را به صورت کارگاه درآورد. روزی که خبرنگاران به زندان اوین آمدند، کلیه بازجوییها و دادگاهها را تعطیل کرد، چون نمی‌خواست که خبرنگاران خیل زندانیان چشم بسته با پاهای مجروح و شلاق خورده را در

راهروهای شعبه‌های بازجویی و پشت درهای شکنجه‌گاهها و دادگاهها ببینند. آن هنگام لاجوردی مسئول زندان اوین بود. او خبرنگاران را به اتاقهای بازجویی و شکنجه، به بهداری اوین که زندانیان با بدنهای مجروح و پاره پاره (در آستانه مرگ) روی تختها افتاده بودند، به سلولهای انفرادی، به بندهای فوق‌العاده پر جمعیت، که شپش و بیماریهای تیفوس و گال و قارچ بیداد می‌کرد، نبرد. بلکه آنها را به تماشای استخر شنا، باغچه‌های گلکاری شده و به تماشای جمعی از ایادی خودشان، که به اسم زندانی در محلی به نام حسینیّه جمع کرده یا در کارگاه پشت چرخ خیاطی نشانده بود، برد. در سالهای بعد رژیم خمینی یک بند زندان را به طور خاص برای بازدید مهمانان خارجی درست کرده و دیوارهای آن را نقاشی کرد و هر کس را که به دیدن زندان می‌آورد، استخر، باغچه‌ها، کارگاه، حسینیّه و دست آخر آن بند مخصوص را، به اسم بند عمومی محل سکونت زندانیان، به آنها نشان می‌داد. رژیم خمینی بعد از کشتار ۱۲۰۰۰ نفر از زندانیان سیاسی در ماههای بعد از قبول آتش‌بس، کف سلولها را فرش کرد و خبرنگاران را دعوت به تماشای زندان نمود، سلولهایی که تا چندی پیش بهترین فرزندان مردم ایران را در آن محبوس کرده و سپس وحشیانه به قتل رسانده بود.

از آن جا که شما در آینده نزدیک سفری به ایران خواهید داشت تا درباره موارد متعدد نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی و پسمانده‌هایش از نزدیک تحقیق نمایید، مصرّانه از شما خواستارم که در این سفر نمایندۀ رهبر مقاومت ایران (آقای مسعود رجوی) شما را همراهی نماید تا رژیم خمینی نتواند واقعیات را از چشم هیأت سازمان ملل پنهان کرده و با ترتیب دادن صحنه‌های نمایشی (چنان که ذکر شد) شما را از آن چه در ایران تحت ستم رژیم خمینی می‌گذرد، دور نگه دارد. علاوه بر آن، از آن جا که من ۶/۵ سال در زندان اوین بوده و اتاقهای بازجویی، شکنجه‌گاهها، دادگاهها، سلولهای انفرادی و بندهای عمومی آن جا را از نزدیک دیده و به شیوه‌هایی که پاسداران و شکنجه‌گران رژیم خمینی در جهت انحراف اذهان هیأت سازمان ملل به آن دست می‌زنند - از درست کردن بندهای نمایشی گرفته تا گفتگو ترتیب دادن با ایادی خودشان تحت نام زندانی - کاملاً آشنایی دارم، تقاضای همراهی با هیأت سازمان ملل در این سفر را دارم تا جلو حقه‌بازیها و صحنه‌سازیهای رژیم خمینی برای پوشاندن واقعیات در شکنجه‌گاه مخوف و قرون وسطایی اوین را بگیرم. تاکنون بازدیدهایی که از طرف مهمانان خارجی از زندان اوین صورت می‌گرفت از جانب ایادی مزدور رژیم در خارج از کشور ترتیب داده می‌شد و همه چیز کاملاً حالت فرمایشی داشت. بنابراین برای زندانیان قابل تصور نیست که هیأتی از سازمان ملل از زندان بازدید نماید. و اگر واقعاً این بازدید صورت بگیرد، برای آنها بسیار سخت خواهد بود به کسانی که مزدوران خمینی آنها را

به بازدید زندان می‌آوردند، اعتماد نمایند، مگر این که نماینده‌یی از طرف آقای رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، در میان آنها باشد که در این صورت زندانیان اعتماد کرده و خواهند توانست گوشه‌هایی از جنایات و وحشیگریهای این رژیم سفاک و ضدبشر در زندانهای قرون وسطاییش را برملا نمایند.

آقای گالیندوپل، در بندی که من زندانی بودم زندانیان زیادی بودند که همه حکم مشخصی داشتند و محکومیتشان را می‌گذراندند؛ البته بگذریم که احکام مربوطه را در دادگاههایی که بیش از ۵ دقیقه طول نکشیده بود، گرفته بودند. رژیم خمینی آنها را در موج اعدامهای گسترده بعد از قبول آتش‌بس اعدام کرده است. از شما می‌خواهم برای دنیا روشن و مشخص کنید که آنها چگونه و با چه جرمی یک شبه به اعدام محکوم شدند، چگونه اعدام شده‌اند و محل دفن آنها کجاست؟... در میان این زندانیان کسانی بودند که محکومیتشان به پایان رسیده و هنوز در زندان بودند، مانند اشرف فدایی (دانش‌آموز)، و هم چنین زندانیانی بودند که دوران محکومیتشان را می‌گذراندند، مانند پروین حائری (۳۲ ساله، فوق لیسانس)، مریم ساغری (۳۲ ساله، دانشجو)، سیمین کیانی (۳۵ ساله، دانشجو)، فرنگیس کلانتر (۲۹ ساله، دانشجو)، منصوره مصلحی (دانش‌آموز)، منیره عابدینی، آزاده طبیب (دانشجو)، زهرا بیژن‌یار (۳۱ ساله) و... زندانیانی بودند که از نوجوانی در زندان به سر برده و، بعد از ۷ سال اسارت، در موج اعدامهای بعد از آتش‌بس اعدام شده‌اند، مانند سعید طیوری (۲۳ ساله، دانش‌آموز). بعد از قبول آتش‌بس و اعدامهای گسترده پس از آن، برخورد پاسداران رژیم خمینی با خانواده‌های اعدام شدگان در کمال قساوت و بیرحمی بود. تا ماهها خانواده‌ها را در بی‌خبری از سرنوشت فرزندان‌شان نگه‌داشتند و خیلی در مخفی کردن اعدامهای دسته‌جمعی سعی کردند ولی خبر اعدامها و خبر کشف گورهای دسته‌جمعی در پشت قبرستان ارامنه (تهران) - مسگرآباد (تهران) - خاوران (تهران)، گوهردشت (کرج) و خبر بیرون زدن اجساد اعدام شدگان از گورهای دسته‌جمعی بعد از بارندگی، به تدریج همه شهرهای ایران را فراگرفت و مزدوران رژیم نیز شروع به دادن خبر اعدام زندانیان سیاسی به خانواده‌های آنان کردند، آن هم در کمال قساوت. یک گروه ۲۵۰، ۳۰۰ نفری از خانواده‌ها را به اوین دعوت کرده و به آنها شیرینی دادند و به خاطر اعدام شدن فرزندان‌شان به آنها تبریک گفتند! خانواده زندانی جوانی به نام نعمتی را، که از سنین نوجوانی در زندان به سر برده و به اتهام هواداری از مجاهدین ۷ سال در زندان گوهردشت کرج زندانی بود، روز قبل از آزادیش به زندان احضار کرده و خبر اعدام پسرشان را به آنها دادند...

شهرزاد علوی شهیدی

۶۸/۱۰/۳

آقای گالیندوپل، من خودم نمونه‌یی از کسانی هستم که تحت بدترین و وحشیانه‌ترین شکنجه‌های رژیم خمینی بودم. سال ۵۷ که انقلاب شد، دانش‌آموزی ۱۷ ساله بودم. در دبیرستان شاهد برخوردهای غیرانسانی حزب‌اللهیهای خمینی نسبت به گروهها، به خصوص سازمان مجاهدین خلق ایران، بودم. از آن جایی که نمی‌توانستم بی‌تفاوت باشم، هوادار سازمان شدم... من، به خاطر فعالیت سیاسی، از تحصیل محروم شدم و با چندین نفر دیگر، از دبیرستان اخراجمان کردند. حدود ۳۵ نفری می‌شدیم. سال آخر دبیرستان بودم، پنج تا از امتحانهای خود را داده بودم که دستگیر شدم. جرمم را شرکت در تظاهرات ۳۵ خرداد سال ۶۰ عنوان کردند، در حالی که من در راه کتابخانه دستگیر شده بودم... مرا بردند خانه‌یی نزدیک سپاه پاسداران [اصفهان] که در خیابان کمال اسماعیل است و قبلاً کلانتری شماره یک بود. برادری را دیدم که یکی از چشمهایش بیرون صورتش افتاده و آویزان بود. نتوانستم بفهمم او کیست، به خاطر این که پاسداری به نام فرحناز، که یکی از همکلاسیهای دبیرستان خودم بود و الان هم یکی از شکنجه‌گران زندان اوین است، آمد و چشمان من را با دستمال بست، بعد دستها و پاهایم را هم بست که هیچ گونه حرکتی نداشته باشم... حدود ۱۵ روز من همین‌طور بودم، فقط مواقع غذا یا دستشویی رفتن و وضو گرفتن مرا باز می‌کردند. در این چند روزی که در آن‌جا بودم انواع شکنجه‌ها را دیدم، از جمله شکنجه دختر بچه ۱۲ ساله‌یی به نام اشرف را. ساعت ۱ بعد از نصف شب ریخته بودند به خانه آنها و همه‌شان را به سپاه آورده بودند. از آن‌جا که پدر این خانواده نمی‌آمده و اعتراض می‌کرده، پاسداران او را زده و با اجبار به داخل ماشین انداخته و آورده بودند آن‌جا پیش ما. این دختر بچه ۱۲ ساله طاقت نیاورده و شروع به فحش دادن به پاسداری که پدرش را می‌زد، کرد. ناگهان آخوندی به نام صادقی که سیاه چهره و توکرو بود (روزی که می‌خواستند مرا آزاد کنند این آخوند بدون چشم‌بند محاکمه‌ام کرد و گفت آزاد می‌شوی. به همین خاطر چهره‌اش را به یاد دارم) گفت این دختر بچه را بیاورید تا حالش را جا بیاورم تا این‌قدر زبان درازی نکند. او را بردند جلو پدرش و بقیه خانواده، ۵۰ ضربه شلاق به کمر او زدند. اما اشرف باز هم فریاد می‌کشید و فحش می‌داد. نزدیکهای صبح بود و سهیلا مصدق‌فر کنار من روی زمین خوابیده بود. پاسداری آمد و با لگد محکم به او زد و گفت امروز اشهدت را بخوان، امروز به درک واصل می‌شوی... بعد از کلی شکنجه، به طوری که تمام دهان سهیلا سیاه و کبود شده و چند تا از دندانهایش شکسته بود، ملاقات با مادرش دادند. صدایش می‌آمد: مادر ناراحت نباشید، تنها من نیستم... از خدا صبر برایتان می‌خواهم که شهادت من باعث ناراحتی شما نشود و از

پدرم برای من درخواست بخشش کنید. بعد همدیگر را بوسیدند. پاسدار به مادر سهیلا گفت من تو را آوردم این جا تا بلکه بخواهی که او از کارهایش پشیمان شود و از ما تقاضای بخشش بکند... ساعت ۲ بعدازظهر ۱۱ تیرماه ۶۰ از رادیو اعلام کردند سهیلا مصدق‌فر اعدام شد و همین طور محمود میرزایی... سهیلا و برادرش مصطفی مصدق‌فر (پسر بچه ۱۶ ساله‌یی که بعد از کلی شکنجه شدن و شلاق خوردن اعدامش کردند) در محلی خاک هستند که می‌گویند تکیه شهدا... صدیقه بیات را در خیابان دستگیر کردند. هر روز او را می‌بردند برای شلاق زدن. پدر و مادر و خواهر و برادرهایش را هم دستگیر کرده، تمام وسایل خانه آنها را مصادره کرده و حتی، به قول پدرش سکه‌های دو ریالی او را هم با خودشان به سپاه آورده بودند... تمام در و دیوار خانه آنها را کنده و خراب کرده بودند تا سلاح پیدا کنند، ولی هیچ چیز پیدا نکردند... آخر شهریور سال ۶۰ او را اعدام کردند؛ خواهرش، زهرا، ۷ سال حکم گرفت. مینا و مریم صوابی هم بودند که برادرشان (حسین) را گرفته بودند و بعد از کلی شکنجه اعدام کردند. قبل از اعدام به مادرشان خبر شهادت او را دادند و مادر از این خبر ناگهانی، در جا سکنه کرد. خاکسپاری مادر و پسر هم‌زمان انجام شد...

بالاخره همان آخوند صادقی، که قبلاً گفتم، یک روز مرا صدا زد و گفت آزاد هستی، ولی اگر دفعه دیگر کاری کردی، حتماً اعدامت می‌کنیم. البته در این میان یک روز مرا بردند و به خاطر مرگ بهشتی، ۱۵۰ ضربه شلاق زدند و دو روز تمام به ما غذا ندادند و دستشویی نبردند. می‌گفتند حق شما مرگ است، نه غذا، باید همین جا بمیرید. ولی گذشت و من آزاد شدم. بعد اعدام یک یک دوستان و فامیل شروع شد. دستگیری و شکنجه پشت هم ادامه داشت. من هم فراری بودم تا این که بالاخره توانستم در بهداری و بهزیستی اصفهان کاری بگیرم. کارمند بهداری بودم که بعد از ۸ ماه دستگیر شدم. برای کمک به خانواده سعی می‌کردم در دو جا کار کنم: شبها در بهداری و بهزیستی اصفهان کار می‌کردم و روزها در یک تولیدی که مال بچه‌ها بود. ساعت ۱۲ روز دوشنبه ۹ آبانماه سال ۶۲ در تولیدی امیر، در پاساژ هجرت، توسط عده‌یی پاسدار و شکنجه‌گر دستگیر شدم. وقتی رفتم به تولیدی و درب را زدم، یک مرتبه دیدم حدود ۱۰ تا پاسدار جلویم سبز شدند. پاسداری به نام مرتضی (که او را مرتضی عکاسه صدا می‌کردند) با یک باتون محکم بر سرم زد و مرا داخل منازه کشید. من هم که سیانور زیر زبانه بود، به سرعت استفاده کردم، که البته بر اثر ضربه‌یی که آنها بر سر من وارد آوردند، خیلی زود بیهوش شدم و نتوانستم تا آخر سیانور را فرو بدهم. پاسدارها ضدسیانور به من زدند و به بیمارستان خودشان منتقل کردند. تا ساعت

۹ شب بیهوش بودم و آنها معده مرا شستشو می‌دادند که بعد بتوانند اطلاعات بگیرند. وقتی به هوش آمدم دیدم در دستگاهی هستم و به من تنفس می‌دهند. چهار تا پاسدار دور دکترا ایستاده و مواظب من بودند. تقریباً به هوش آمده بودم. شنیدم به دکتر می‌گفتند می‌خواهیم او را ببریم. دکتر گفت من به لحاظ پزشکی تجویز نمی‌کنم ببرید، چرا که حالش بد است و احتمال مرگ او هست؛ ولی اگر خودتان می‌خواهید ببرید مسأله دیگری است. دکتر هم از آنها می‌ترسید. آخر مرا، توسط یک آمبولانس، به جایی (بیرون از اصفهان) که خانه امن می‌گفتند، بردند. در ضمن به خاطر شکنجه‌ها و کارهایی که با بچه‌های مردم می‌کردند خودشان اسم آن‌جا را هتل گذاشته بودند. این خانه کنار یک دبستان پسرانه، نزدیک کارخانه قند بود. تمام بچه‌ها را، از خواهر و برادر، بعد از این که دستگیر می‌کردند به آن‌جا می‌بردند و حساسی شکنجه می‌کردند، به طوری که عده‌یی زیر شکنجه شهید می‌شدند. مثل خداخواست پناهی، که دو برادر دیگرش هم اعدام شده‌اند، یا رقیه داوری، از بچه‌های شهر کرد اصفهان، که در سال ۶۲ با خود ما دستگیر شد. به قدری او را زده بودند که دیگر روانی شده بود و خودش تمام لباسهایش را پاره می‌کرد و نمی‌توانست کسی را بشناسد. او لیسانسیه ادبیات و دبیر فرهنگ و هنر بود. به قدری او را شکنجه کردند که هیچ‌کس را نمی‌شناخت، حتی مادرش را. تا یک سال پاهایش آتش و لاش بود. هر موقع می‌خواستند او را به بازجویی ببرند، یا با پتو دو نفر پاسدار مرد یا با فرغان می‌بردند. بعد از یک سال، که کمی بهتر شد و می‌توانست راه برود، او را روی زمین می‌کشیدند و می‌بردند. آخر، چون رقیه حاضر به همکاری با رژیم نشده بود، او را اعدام کردند. مادر رقیه را هم، که یک مادر ۶۰ ساله بود، به خاطر این که حاضر نشده بود بگوید «مرگ بر رجوی»، اعدام کردند. من و تمامی بچه‌هایی که آن سال زندان بودیم، شاهد شکنجه شدن آنها بودیم. یک خواهر دیگر را، که اسم و مشخصاتش را نفهمیدیم، از تهران به اصفهان منتقل کرده بودند برای بازجویی. از او همسرش را می‌خواستند که فراری بود. البته او خودش یک زن عادی بود، ولی او را می‌زدند و شکنجه و آویزان می‌کردند و می‌گفتند همسرت کجاست. یک روز صبح که هوا هم خیلی سرد بود (اسفندماه سال ۶۲)، از پشت سلولها دیدیم که یک زن تمام بدنش آتش گرفته و مدام این طرف و آن طرف حیاط می‌دود تا پاسدارها نتوانند او را خاموش کنند. آن خواهر تمام بدنش سوخت و شهید شد. پاسداری را که حاضر شده بود دستهای این زندانی را باز کند (زنی بود به نام محمدی، ۴۰ سالی داشت) از سپاه اخراج کردند. این زن صبح آن روز رفته دستهای او را باز کرده و آمده بود که صبحانه

برای او ببرد. آن خواهر از این فرصت استفاده کرده بود و نفت بخاری داخل سلول را روی خودش خالی کرده و از سلول بیرون آمده بود و سعی می‌کرد در حیاط زندان این طرف و آن طرف بدود تا نتوانند او را بگیرند و آتش را خاموش کنند. مدام فریاد می‌زد نمی‌گذارم دیگر دست شما بیفتم، نمی‌گذارم دیگر شکنجه‌ام کنید، می‌خواهم خودم را از دست شماها راحت کنم.

ما از بیمارستان با برانکار به اتاقی در زیر زمین حیاط همان «هتل» بردند. داخل آن یک اتاق ۳×۲ متر بود و ادامه اتاق، راهرو باریکی به عرض ۲/۵ متر. در آن جا چهار سلول به طول ۳ و عرض ۲ متر و ارتفاع ۳/۵ متر بود. این سلولها مخصوص آویزان کردن بچه‌ها بود، البته بعد از شلاق و کابل خوردن. اول طرف را روی تختی می‌خوابانند، بعد دستها و پاهایش را جدا جدا به تخت می‌بستند، به طوری که پاها بالاتر از بدن باشد. چشمها را هم می‌بستند. بعد شروع به خواندن دعایی می‌کردند که معنی آن این بود که ما با شما هر کاری می‌توانیم بکنیم، حتی تجاوز. موقع زدن من، تقریباً صدای ۶ تا ۸ پاسدار را می‌شنیدم. رئیس آنها فردی بود به نام باقر، که او را حامد هم صدا می‌کردند. خودش می‌گفت مرا از تهران آورده‌اند و تا به حال هیچ کس نتوانسته است از زیر دست من سالم بیرون برود. وقتی شروع به زدن کرد، با اولین ضربه، ناخن شست پای چپ من و سه انگشت کنار آن، یک دفعه باهم افتادند. بعد پشت سرهم آمد بالا تا روی استخوان سر زانو، بعد دو مرتبه به کف پا... خوب که آتش و لاشم کردند، دست و پایم را باز کردند و گفتند بلند شو بیا پایین. کف سلول خرده شیشه ریخته بودند. می‌بایست روی آنها بدوم. اگر بعد از مقداری حرکت، می‌ایستادم تمام هفت هشت پاسدار با کابل به سر و مغز و هر جا که می‌رسید، می‌زدند. بعد از مدتی که بیهوش بودم، دو مرتبه مرا روی تخت بستند. از من آدرس فردی به نام هوشنگ ابراهیمی را می‌خواستند... معمولاً بعد از زدن، فرد را آویزان می‌کردند، یا چندین روز و شب او را روی پا می‌ایستاندند تا وقتی که دیگر قلبش از کار بیفتد. بعد از همه اینها، شروع به شکنجه روحی می‌کردند. خود من را تهدید به تجاوز کردند. یک شب بعد از اذان شب، مرا بردند برای بازجویی. بازجو گفت یا صحبت می‌کنی یا همین الان لختت می‌کنم و هر کاری که دلم بخواهد می‌کنم؛ می‌دانی من هر جور حکمی را که تو فکر بکنی، دارم که با تو انجام بدهم. بعد از خوردن چندین ضربه شلاق در حال بیهوش شدن بودم. شروع به کندن لباسهایم کرد. ساعت ۱ بعد از نصف شب بود که دیدم لخت هستم. دستهایم را باز کرد و گفت پاشو بایست مرا نگاه کن. در این چند ساعت من فقط هر از گاهی چندین ثانیه به هوش می‌آمدم و دوباره از هوش می‌رفتم و

در آن چند ثانیه، فقط احساس می‌کردم یک نفر روی من افتاده و بدن من زیر او دارد له می‌شود. فقط همین در ذهنم است. بعد گفت لباسهایت را بپوش و مرا دوباره برد سلول و گفت فردا صبح آماده باش تو را می‌بریم پزشکی قانونی. آن شب یک بریده خائن به نام مهری جعفری را پیش من آوردند. او مدام از من می‌خواست که بگویم با چه کسی رابطه جنسی داشته‌ام. به او گفتم خفه‌شو، تو همه چیزت را از دست داده‌ای، تو حتی وجدان هم نداری. او گفت فردا صبح که بردندت به پزشکی قانونی، آن وقت حرف می‌زنی. من اصلاً نمی‌فهمیدم منظورش چیست. بعد او را پیش تمامی زندانیان بردند تا به آنها بگویند که من فساد اخلاقی دارم و در تشکیلاتمان همگی رابطه جنسی داشته‌اند. روز چهارشنبه ۵ مهر مرا بردند به پزشکی قانونی. اصلاً نمی‌فهمیدم چرا. پاسداری به نام حسین، نامه‌یی دست یک دکتر پیر و کثیف که آدم رذلی بود، داد و گفت معاینه‌اش کنید. او مرا برد داخل یک اتاق و گفت لباست را بکن. من نمی‌توانستم چنین کاری بکنم. خودش به سختی شلوار و لباس زیر مرا درآورد و شروع به یک معاینه قلابی کرد. بعد آمد که مرا در بغل بگیرد و دست به طرف سینه‌های من برد، من یک مرتبه او را زدم و شروع به داد و فریاد کردم. من خودم را به پشت در رساندم و گفتم این در را باز کنید. یکی از کارکنان آن جا صدای مرا شنید و در را باز کرد. من خودم را به بیرون انداختم و گفتم: ای کثافتها فکر کرده‌اید من هم مثل خودتان هستم که تن به هر کاری بدهم! که ناگهان پاسدار مرا کشید و برد داخل ماشین. بعد فهمیدم که هدفشان از این کار چه بوده است. آنها می‌خواستند سندی برای من تهیه کنند که فساد اخلاقی و رابطه جنسی داشته‌ام. بعد هم، در بند زندان، مهری جعفری کثیف (یک بریده خائن که حاضر به همکاری و ازدواج با یکی از پاسدارها شده بود) راجع به من حرف می‌زد که من فساد اخلاقی دارم و به همین خاطر مرا حد زده‌اند، تا دلیلی برای زدن کابل به کمرم داشته باشند. بعد از این که مرا به خانه امن برگرداندند، شروع به شکنجه خانواده من کردند، با همان شیوه ساواک در زمان شاه. بازجو حامد به من گفت نصف شب رفتیم روی پشت‌بام خانه شما و سیمی وصل کردیم به تلفن تا بتوانیم کنترل کنیم. به پدرم هم، بعد از این که نصف شب ریخته بودند خانه و مقداری از وسایل من را برده و تمام زندگی ما را زیر و رو و شکسته بودند، قبل از خارج شدن از خانه گفته بودند دخترت به درک واصل شده و قبرش هم بیرون از شهر است، فردا بیا سپاه تا برایت بگویم. پدرم همان جا سخته می‌کند و تا چند روز نمی‌توانسته روی پاهایش بایستد. مادرم که قبلاً تصادف کرده و بیماری عصبی گرفته بود، حالش بدتر می‌شود و در بیمارستان بستری می‌شود. یک روز یکی از این زنهای پاسدار رفته

بود در خانه خواهرم و گفته بود مرا در میدان انقلاب به دار آویزان کرده‌اند. خواهرم همان جا شوکه می‌شود و فراموشی پیدا می‌کند. او تا هفت هشت ماه در این حال بود، طوری که دیگر همسر و بچه‌های خودش را هم نمی‌شناخت... یک بار دیگر زنگ زده بودند به خواهرم و گفته بودند اگر از خواهرت خبر می‌خواهی بیا سر یک قرار. او هم گفته بود می‌آیم. صدای او را ضبط کرده بودند و برای من می‌گذاشتند. بعد او را به سر قرار کشیده بودند و یک ماشین سپاه، که خواهرم می‌گفت حدود هشت تا پاسدار داخل آن بودند، یک سری با لباس عادی و یک سری با لباس پاسداری، جلو پای خواهرم ترمز کرده و به حالت خیلی بدی به خواهرم می‌گویند می‌آیی برویم خوش بگذرانیم و چند ساعتی باهم باشیم. و دستش را می‌گیرند و به طرف داخل ماشین می‌کشند. یک مرتبه خواهرم شروع به سر و صدا می‌کند و می‌گوید بی‌شرفها من که برای این کار این‌جا نیامده‌ام، من فکر کردم شما از دوستان او هستید که به من تلفن کردید و قرار گذاشتید. با سر و صدای خواهرم یک مرتبه مردم دور او جمع شده بودند و ماشین هم با سرعت زیاد حرکت کرده و رفته بود. تا مدتها روز و شب و نصف شب از دیوار، داخل خانه خواهرم می‌شدند و تمام وسایل او را به هم می‌ریختند. و در آخر کار هم می‌خواستند وارد اتاق خواب خواهرم بشوند که یک مرتبه او و بچه‌هایش، که از تو درب را روی خودشان قفل می‌کردند و می‌خوابیدند، شروع به داد و فریاد می‌کنند و آنها فرار می‌کنند... تمام این کارها را که با خانواده‌ام می‌کردند، می‌آمدند و به من می‌گفتند و تهدید می‌کردند که اگر به کسی بگویی، کاری را که با تو کردیم دوباره خواهیم کرد، همین طور با خواهرت. بدترین شکنجه‌یی که می‌توانستند به من بدهند همین برخورد غیرانسانی و غیراخلاقی آنها بود... همه اینها مرا از پا درآورد، به طوری که مدتی روانی شده و فراموشی پیدا کرده بودم و دیگر قادر به ایستادن روی پایم نبودم. در این چند ماه که ملاقات نداشتم، یک قبر قلابی نشان پدرم داده بودند و آنها همه روزه می‌رفتند سر خاک. تا این که پدرم شک می‌کند و شروع به کندن قبر می‌کند تا مطمئن شود من در آن هستم. وقتی قبر را می‌کند، می‌بیند فقط یک تکه استخوان در آن جاست... آری، آقای گالیندوپل، این گوشه‌یی از جنایات خمینی دجال با من و دو خواهر و پدر پیرم بود. یک روز مرا برای بازجویی مجدد به سلولی که مخصوص شکنجه بود بردند. آنها از من می‌خواستند جاسوس شوم. از آن جا که من دیگر تحمل شکنجه جسمی و روحی را نداشتم دست به خودکشی زدم، بخصوص که مرا تهدید به تجاوز می‌کردند... آقای گالیندوپل، مادر خود من، به خاطر وضعیت عصبی که داشت، خانواده‌ام به او نگفته بودند من زندانی هستم. ولی وقتی پاسداران ریختند

داخل خانه، مادرم شک کرده بود و نبودن من باعث شده بود که روز به روز بیشتر شک بکند. حالش خیلی بد شده بود، به طوری که او را به بیمارستان روانی برده و بستری می‌کنند. بعد از این که از بیمارستان بیرون می‌آید، یک روز از خانه خارج می‌شود تا بیاید تهران پیش من. چون به او گفته بودند که من تهران هستم و تحصیل می‌کنم. آن روزها اوج بیمارانه‌های شهری بود. همان روز مادرم در بمباران کشته شد به طوری که حتی جسدش را نتوانستیم پیدا کنیم... آقای گالیندوپل، من فقط مقداری از جنایات خمینی را توانستم برای شما بنویسم. اگر بخوایم راجع به تمامی زندانیانی که می‌شناسم بنویسم، چندین کتاب می‌شود و من نمی‌توانم. ولی از شما تقاضایی دارم: وقتی می‌خواهید بروید ایران، حتماً با نماینده رهبر ملی مقاومت ایران به داخل بروید، در غیر این صورت رژیم واقعیتها را پنهان می‌کند. آقای گالیندوپل، من حاضر هستم برای اثبات تمامی صحبت‌هایی که در نامه با شما کرده‌ام و تماس با تمامی خانواده‌هایی که هر کدام به طریقی شرایط من و خانواده‌ام را داشته‌اند، همراه شما بیایم. از شما خواهش می‌کنم این تقاضای مرا قبول کنید.

ط. ۲۴ دسامبر ۸۹

... اینجانب که بعد از انقلاب ایران به علت مبارزات سیاسیم علیه دیکتاتوری شاه، به درخواست و حمایت مردم شهرستان میانه (زادگاه و محل زندگی خانواده‌ام) جهت فرمانداری آن شهر انتخاب شدم، با مشاهده سرکوب و اختناق فکری علیه مردم توسط آخوندهای حاکم در شهر و دستگیریها و شکنجه‌های جوانان توسط شیخ موسی سلیمی، حاکم شرع، و آخوند سجاد حُججی، رئیس کمیته شهر، به جرم داشتن عقاید و افکاری غیر از تفکر رژیم حاکم، به ویژه به علت طرفداری آنها از سازمان مجاهدین خلق و فروش نشریه و کتاب و حتی به جرم ورزش و تفریح، و نیز با مشاهده سرکوب دهقانان و تصرف زمینهایشان، شروع به مخالفت و مبارزه با این اعمال ضدانسانی با استفاده از اختیارات قانونیم نمودم. ولی سرانجام به علت عدم امنیت شغلی و فقدان قدرت اجرایی ناچار به استعفا شدم. در دوره کوتاه (۵ ماهه) تصدی این سمت خود (در سال ۱۹۸۵) در شهر میانه، گزارشها و نامه‌های زیادی شامل دادخواهیهای مردم و زندان و شکنجه و اعدام و اعمال سرکوب توسط عمال رژیم ارتجاعی حاکم دریافت کردم و برخی را نیز خودم شاهد بودم.

مجید انصاری، جوان دانش‌آموز ۱۹ ساله را در تابستان ۱۹۸۵، به جرم

فروش کتابها و نشریه ارگان سازمان مجاهدین خلق، به دستور شیخ موسی سلیمی (قاضی شرع) دستگیر کردند. سلیمی، بعد از آن که دستور داد تمام کتابها و نشریات ضبط شده از این دانش‌آموز را آتش زدند، او را بین انتخاب دو نوع شکنجه مخیر نمود: «یا باید آن قدر گلویت را بفشارم تا از دماغت خون جاری شود، یا باید ۸۰ ضربه شلاق بخوری». وی از وحشت این همه شلاق و امکان مرگ، شکنجه ناشناخته اولی را انتخاب نمود. طبق گزارش قربانی نامبرده به من، وقتی گلوئ او را از یک نقطه خاص می‌فشارند خون با فشار از دماغ او بیرون می‌جهد و در اثر این شکنجه نامبرده، که حنجره‌اش آسیب دیده بود، به بیمارستان منتقل می‌شود. این دانش‌آموز جوان که از شهر خود فراری شده بود، یک سال بعد از آن، در تابستان ۱۹۸۱، توسط پاسداران رژیم خمینی در یکی از خیابانهای تهران شناخته شده و به ضرب گلوله آنها کشته می‌شود.

در مارس ۱۹۸۰ حدود ۳۵ نفر از جوانان دختر و پسر همین شهر (میانه) را فقط به جرم ورزش کوهنوردی، به طور دسته‌جمعی در کوه دستگیر کرده و به دستور سجاد حُججی، آنها را مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار دادند. من، که به عنوان مسئول شهر همراه خانواده‌های آنها برای اعتراض به کمیته رفته بودم، شاهد شکنجه آنها با کوبیدن قنداق تفنگ به سر و شکم آنها در برابر چشمان پدر و مادرهایشان بودم. در همان موقع دو نوجوان روستای «ترک»، از توابع شهرستان میانه، را به دستور آخوند نامبرده، به اتهام واهی زنا به طرز وحشیانه‌ی تیرباران کردند. پاسداران حُججی آنها را به بیابان برده و از پشت، به تدریج، به صورت زجرکش، هدف گلوله قرار داده بودند...

در اواخر بهار ۱۹۸۱ (شروع موج اعدامهای سیاسی)، رئیس دادگاه انقلاب کرج (آخوند سلطانی)، مرا که تحت تعقیب و همراه همسر و فرزندم مخفی شده بودیم، غیاباً محکوم به اعدام کرد. عده‌ی از همکاران و شاگردان دوره‌ی معلمی من و همسر مفقودم در شهرهای کرج و میانه، در آن سال دستگیر و برخی از آنها اعدام شدند... شهناز بابائی (دختر دانش‌آموز ۲۳ ساله)، در سپتامبر ۱۹۸۲ در میانه تیرباران شد. پرویز نوروزی (آموزگار ۲۵ ساله)، در اوت ۸۱ در زنجان، دستگیر و اعدام شد. از سرنوشت ایرج اصل‌فلاح، یکی از شاگردان من در کرج، از سال ۸۱ تاکنون اطلاعی در دست نیست. وی در آوریل آن سال توسط سپاه پاسداران کرج دستگیر شده بود. مینا توده‌روستا، آموزگار و همکار همسر در ۶۸/۶/۱۲ در کرج فقط به جرم داشتن افکاری در طرفداری از سازمان مجاهدین خلق تیرباران شد...

قربانعلی حسین نژاد

۱۹۸۹/۱۲/۲۴

آقای پروفیسور گالیندوپل عزیز،

اینجانب، سعید محمدی‌فاتیح، ۴۳ ساله، متولد تهران، کارخانه‌دار و سهامدار اصلی ۳۰۰ هکتار زمین زراعی و احشام گوستی و داشتی، به عنوان یک ایرانی وطن‌دوست، مختصری از بلایا و جنایتهایی را که رژیم ضدانسانی خمینی در حق خانواده من به عنوان یکی از هزاران هزار خانواده ایرانی آواره و تبعیدی از وطن، اعمال کرده است، شرح می‌دهم...

همسر اولم را که یک فرزند دختر یکساله داشت، به اتهام همکاری با مخالفین رژیم، پس از حمله به منزل مسکونی‌ام، دستگیر و در مرداد ماه ۱۳۶۱ تیرباران کردند و فرزندم را نیز به مدت ۴۰ روز زیر فشار و شکنجه گذاشتند. همسر من (فاطمه ضیائی میرزایی) ۳۰ ساله و لیسانسیه علوم بانکی بود. خواهر و شوهر خواهر وی را نیز دستگیر کردند و پس از سالها شکنجه و فشار طاقت‌فرسا در سالهای ۶۲ و بهار ۶۴ تیرباران کردند. (پروانه ضیائی میرزایی ۲۵ ساله و محمد صمدی کوچکسرای ۳۰ ساله). خواهر دیگر همسر من (الهه ضیائی میرزایی) در سال ۶۲ در تهران تیرباران گردید. از وی یک پسر دهساله باقی است... یکسال و نیم پس از فقدان همسر اولم ازدواج کردم... عناصر وحشی و ضدانسانی این رژیم خونریز خانواده سرشناس و نیکوکار وی را که در رودسر اقامت داشتند، بارها مورد تاخت و تاز وحشیانه قرار دادند. امیررضا پورهاشم تبریزی، برادر ثریا، را در سال ۶۰ در اراک تیرباران کردند. او ۲۳ ساله و دانشجو بود... برادر دیگر او، احمد پورهاشم تبریزی را پس از مدتها شکنجه و فشارهای غیرانسانی، در اواخر سال ۶۷ در زندان رشت تیرباران کردند. او ۲۰ ساله و دیپلمه بود. و بالاخره همسر من ثریا پورهاشم تبریزی در سن ۳۷ سالگی، به دست پاسداران رژیم خمینی از پای درآمد. از او یک دختر ۸ ساله به جای مانده است.

دوستدارتان سعید محمدی فاتیح

۱۳۶۸/۱۰/۳

آقای گالیندوپل، با سلام و با آرزوی موفقیت در مأموریتتان.

من زهرا همدانی، پرستار و رزمنده ارتش آزادیبخش ملی ایران، تقاضا دارم، با توجه به این که تا به حال رژیم خمینی از هیچ دنائت و رذالت و جنایتی در حق مجاهدین کوتاهی نکرده و نخواهد کرد، در مسافرت خود به ایران با هیأت اعزامی سازمان ملل، نماینده‌ی از طرف رهبر مقاومت ایران شما را همراهی کند، تا از یک طرف

رژیم خمینی نتواند نمایش سالهای قبل را (که خود من شاهد یکی از آنها بودم) تکرار کند و از طرف دیگر خانواده شهدا و اسرا و زندانیان با اعتماد کامل جنایات خمینی ضدبشر را برای شما بازگو کنند. در سال ۶۱ که اوین غرق در خون مجاهدین بود، لاجوردی به ناچار عده‌ای از خبرنگاران خارجی را به اوین دعوت کرد. هرگز آن روز یادم نمی‌رود. گفتند که می‌خواهند بچه‌ها را به حسینه ببرند. حسینه در واقع یک سالن عمومی بود که لاجوردی برای صحنه‌سازیها و نمایشهای خودش بچه‌های زندانی را در آن جا جمع می‌کرد. من هم آماده شدم که بروم، ولی دیدم از هر اتاق ۹۰ نفره، فقط نفرات خودشان را که بین ما زندگی می‌کردند، صدا زدند، آنهایی را که شب برای زدن تیر خلاص از بند می‌رفتند و نصف شب برمی‌گشتند. به هر حال من هم آماده شدم و سریع رفتم داخل صف آنها و چشم‌بند زدم. چون همه چشم‌بند زده بودند و شلوغ می‌کردند، در واقع متوجه من نشدند. بالاخره من هم با آنها به حسینه رفتم و از عاقبت این کار هم با خبر بودم که اگر بفهمند چه خواهد شد. موقعی که آن جا رسیدم، در سالن حسینه، چشم‌بندها را برداشتیم. دیدم حسینه با روزهای دیگر عجب فرقی کرده است. خیلی مرتب و تمیز و شیک بود. صندلیها را که هیچ وقت تعدادشان کافی نبود، باز و گشاد گشاد چیده بودند. چند میکروفن بزرگ این طرف و آن طرف سالن نصب بود و سالن نورانی شده بود. روی سن تعداد زیادی میکروفن پایه‌دار قرار داشت و دوربینهای فیلم‌برداری گوشه‌های سالن را اشغال کرده بود. زیرزمین حسینه، که کارگاه خیاطی بود (بهتر است اسمش را کارگاه برده‌داری بگذارم)، آن روز خیلی تمیز بود و برق می‌زد. چندین نفر را با روپوشهای یکدست و مرتب، درست مانند آدمکهای متحرک، پشت چرخهای خیاطی گذاشته بودند. جلو درب ورودی حسینه عده‌ای ردیف شده بودند که شعار می‌دادند، چند زن هم، از خودشان، منتظر بودند که با دیدن خبرنگاران بپرند جلو و داوطلب مصاحبه شوند. بالاخره خبرنگاران آمدند. آن جا حسابی شلوغ شده بود. تمام مترجمان از خود رژیم بودند. چنان فضا را از دادن شعارهای ارتجاعی پر کرده بودند، که من، مبهوت، نگاه می‌کردم. دلم می‌خواست جلو می‌پریدم و فریاد می‌زدم که زبان حال مرا هم بپرسید. اما به محض برداشتن چشم‌بند مرا شناختند و به گوشه‌یی بردند و زهرا بخارایی (یک خائن) را برای حفاظت از من گذاشتند. خلاصه هر طور خواستند مصاحبه کردند و عکس گرفتند. درست مثل تالارهای پذیرایی، رفت و آمد بود و مرتب پذیرایی می‌شد و عده‌یی بالای سن رفتند و سرود خواندند، عده‌یی هم به عجز و ناتوانی خود اعتراف کردند. خلاصه آن چند ساعت صحنه‌سازی و نمایش لاجوردی تمام شد و ما را به بند برگرداندند. بلافاصله شعبه بازجویی مرا احضار کرد و آن چه را منتظرش بودم، بر سرم آورد. مرا روی تخت شکنجه خواباندند و گفتند: جای تو و لیاقت تو این جا هست، نه آن جا...

اینجانب امرالله ابراهیمی، کارگر، از آن جا که مدتهای زیادی در زندانهای خمینی بوده و جنایات قرون وسطاییش را با چشم خود دیده‌ام و خیلی از شکنجه‌گران، شکنجه‌شده‌ها، شهدا، اسرا و خانواده‌های آنها را از نزدیک می‌شناختم و با آنها روابط داشتم، وظیفه خود می‌دانم که شما را در جریان این جنایات قرار دهم. آن چه می‌نویسم، شقه‌یی از جنایات بی‌حصر خمینی فقط در شهر کوچک قائم‌شهر است...

من فقط نام کسانی را که با آنها رابطه نزدیک داشتم و در زندان و بیرون از زندان با هم بودیم، می‌نویسم:

- ۱- حسین صارمی: قریب به پنج سال در زندانهای خمینی بود. در سال ۶۶ آزاد شد، ولی بعد از عملیات فروغ جاویدان دستگیر و تیرباران شد.
 - ۲- بهرام گرائیلی: قریب به شش سال در زندان بود و بعد از عملیات فروغ جاویدان تیرباران شد.
 - ۳- مولا جبلی: قریب به چهار سال در زندانهای خمینی بود، در سال ۶۴ آزاد شد و بعد از عملیات فروغ جاویدان دستگیر و تیرباران گردید.
 - ۴- سه برادر به نامهای کیومرث، فریبرز و فرامرز قلمی‌زاده در عرض چند ماه تیرباران گشتند و جسد هر یک از آنها در باغهای متفاوت دفن شده است. کیومرث قلمی‌زاده را دو ساعت بعد از دستگیری تیرباران کردند.
 - ۵- سه برادر به نامهای حسن، حسین و قاسم شکری در فاصله‌یی کوتاه تیرباران شدند. جسد حسن را به نقطه‌یی نامعلوم بردند.
 - ۶- فرزاد شریعتی، محصل، در زندان ساری زیر شکنجه به شهادت رسید.
 - ۷- عیسی دارایی، نوجوان پانزده ساله، بعد از تحمل وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها تیرباران شد. پیکر او پاره پاره شده بود.
 - ۸- س. ا. و ج. ب. را قبل از شهادت مورد تجاوز قرار دادند.
 - ۹- جسد فرهاد محسن‌پور را بعد از شهادت به پشت ماشین بسته و در شهر چرخاندند.
 - ۱۰- بدن شیرزاد شهدیان را تکه تکه با الکل سوزاندند.
 - ۱۱- به ایرج فلاح، سیزده ساله، بیش از بیست گلوله زدند.
 - ۱۲- اسحاق اولادی را در وسط شهر حلق‌آویز کردند.
- کلیه افرادی که اسامی آنها ذکر شده، اهل و ساکن قائم‌شهر در استان مازنداران بودند.

امرالله ابراهیمی

۶۸/۱۰/۵

... من، که در رشته روانشناسی بالینی در دانشگاه اصفهان تحصیل می‌کردم... طی سال ۶۷ شاهد نمونه‌های زیادی از بیماران روانی بودم که از زندان به این بخش روانی فرستاده شده بودند. از جمله در آذرماه ۱۳۶۷، دختر ۲۱ ساله‌یی به نام زهرا رستمی، اهل شهرکرد اصفهان، از زندان به این بیمارستان [فارابی] منتقل شد. هنگامی که پرونده و تاریخچه او را مطالعه کردم و از دکتر مربوطه در مورد علت بیماری او سؤال کردم، دریافتم که زهرا طی ۶ سال زندان، که در شهرهای مختلف شهرکرد، تهران و اصفهان سپری کرده، به خاطر ضربات مستمر و پی‌درپی کابل بر سر او، دچار عقب‌ماندگی ذهنی شده. تمامی پاها و دستهای زهرا نشان از ضربات شلاقی داشت که بر پیکر او نواخته شده بود. تکان‌دهنده‌تر از این موضوع این بود که خانواده زهرا از دکتر مربوطه می‌خواستند تا او را هم‌چنان در بیمارستان تحت مراقبت قرار دهند، چرا که دژخیمان خمینی چندین بار به آنان رجوع کرده و گفته بودند که بعد از ترخیص از بیمارستان او را تحویل خواهند گرفت. شمار این بیماران روانی در این بیمارستان و سایر بخشهای روانی اصفهان، از جمله بخش روانی بیمارستان خورشید یا درمانگاه روانی سمیه، کم نبود. تمامی این قربانیان به خاطر شکنجه‌های فراوان روحی و جسمی، که در دخمه‌ها و شکنجه‌گاههای خمینی بر آنها روا شده بود، دچار اختلالات روانی مختلف از جمله افسردگی شدید یا انواعی از اسکیزوفرنی شده بودند و هنوز جای ضربات شلاق بر دست و پای آنها کاملاً مشهود بود...

نوشین امامی متولد ۱۳۴۴، که ۱۶ سال بیشتر نداشت، در ۱۲ آبان ماه سال ۱۳۶۵ در اصفهان (خیابان پل فلزی) پس از ضرب و شتم زیاد توسط پاسداران رژیم در ملأعام، دستگیر می‌گردد. نوشین یک هفته بعد، در تاریخ ۱۷ آبان، به گفته تک زندانیانی که خود شاهد این جریان بودند، بر اثر شکنجه‌های شدید پاسداران که جز پوست و استخوانی از او باقی نگذاشته بود، در حالی که او را به روی زمین می‌کشیده‌اند و توان ایستادن نداشته، به جوخه اعدام سپرده می‌شود. در هنگام اعدام پاسداران حتی اسم و فامیل این مجاهد را نمی‌دانسته‌اند...

من، در اوایل خرداد ماه ۱۳۶۵، به هنگام پخش اعلامیه دستگیر و به زندان سپاه اصفهان منتقل شدم. در طول یک هفته‌یی که آن جا به سر می‌بردم، شاهد جنایت ننگین دیگری از جانب عمال خمینی در حق زندانیان بودم. در سلول شماره ۴ از بند ۲ این زندان، واقع در خیابان کمال اسماعیل، پاسداران خمینی نزدیک به ۱۴ نفر افراد معتاد به هروئین و تریاک را نگاهداشته و از آنها، به عنوان عامل فشار روی زندانیان سیاسی، استفاده می‌کردند. از جمله دو نفر از هواداران سازمان مجاهدین به نامهای مسعود ربیعی (همافر پایگاه هوایی اصفهان) و از اهالی شهرستان

شهرضا و حسن نصرافهانی، که یک ماه قبل از ما دستگیر شده بودند، به خاطر عدم همکاری با پاسداران به این بند منتقل شده بودند. روزی یکی از پاسداران خمینی که با ضرب و شتم این دو نفر را به داخل سلول معتادین منتقل می‌کرد، می‌گفت بالاخره کاری می‌کنیم شما نیز بعد از مدتی به این مواد معتاد شوید تا دیگر فکر کار سیاسی نکنید. مواد مخدر این معتادین مستقیماً از طرف خود مسئولین زندان تأمین می‌شد، در حالی که امروز رژیم خمینی هر روز تعداد زیادی را به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام می‌کند. ۳ ماه بعد، هنگامی که از زندان آزاد شدم، در روزنامه اطلاعات شهریور ماه سال ۱۳۶۵، اسامی این دو مجاهد خلق را به همراه اسامی ۶ نفر دیگر که به جوخه اعدام سپرده شده بودند، مشاهده کردم.

آقای گالیندوپل، گزارشگر کمیسیون حقوق بشر، آن چه رژیم ضدبشری خمینی در حق مردم ما روا داشته، امروز دیگر در دید جهانیان چیز چندان غریب و ناآشنایی نیست. اما بی‌شک تمامی وجدانهای بیدار و آگاه بشری در سراسر جهان هم‌اینک چشم به شما دوخته‌اند و منتظر آنند تا ببینند کمیسیون حقوق بشر برای دفاع از حقوق حقه انسانی و حریت یک ملت در بند و به جان آمده چگونه موضع خواهد گرفت.

با تشکر از شما و هیأت اعزامی

فریبا فروغی‌پور

*

نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و گزارشگر ویژه کمیسیون، جناب گالیندوپل،

با سلام و آرزوی موفقیت برای شما و دوستانتان در آن کمیسیون نسبت به کاری که در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران به عهده شما گذاشته شده است. قبل از این که قصدم از نوشتن نامه را بگویم خودم را معرفی می‌کنم تا نسبت به وقایعی که به اطلاعاتتان می‌رسانم بیشتر آشنا شوید: عباسعلی باقری حاجی‌آبادی، طلبه حوزه قم. من در مرداد سال ۱۳۶۵ در شهرستان قم بدون هیچ جرم مشخصی دستگیر شدم. ابتدا در بازجویی آدرس و محل زندگی برادرم، شهید ابراهیم باقری، را از من می‌خواستند و رسماً می‌گفتند که تو گروگان برادرت هستی و تا او دستگیر نشود در زندان باقی خواهی ماند. در فاصله کوتاهی (۴۵ روز) که در سلول بودم، حداقل ۳۵ نفر از افرادی که محکوم به اعدام شده بودند و هر روز برای بازجویی شکنجه می‌شدند، با من هم‌سلول بودند. پس از ضرب و شتم و زدن کابل و سیلی و مشت و

لگد و سر پا نگهداشتن روزی ۱۰ ساعت و بستن دستها از پشت به مدت ۴ روز، پرونده‌ام تکمیل شد و بدون هیچ وکیل مدافعی در دادگاهی که ۴/۵ دقیقه طول کشید و در سراسر آن حاکم دادگاه (آخوند عندلیب) به من فحش می‌داد، محکوم شدم. ولی محکومیتم مشخص نبود. چندین بار گفتند به اعدام محکوم شده‌ای و صحنه اعدام مصنوعی درست کردند. بعد از ۱/۵ سال برای امضای حکم حبس ابد مرا خواستند و به مدت ۳ سال در زندان باقی ماندم. روزی که من دادگاه رفتم، ۳ نفر دیگر با من به دادگاه برده شدند که جرم یکی از آنها تنها داشتن یک دفترچه خاطرات علیه رژیم خمینی و خواندن روزنامه مجاهدین بود و دیگری خوابی دیده و برای دوستش تعریف کرده بود. آنها به اعدام محکوم و همان شب اعدام شدند: شهید مسعود شریعت و شهید آرنک.

آقای گالیندوپل، موارد زیر را به اطلاعاتان می‌رسانم و بعد از انجام تحقیقات، از شما می‌خواهم که نتایج را گزارش کنید:

۱ - شهید ابراهیم باقری، برادر خودم، (نحوه شهید شدن، تاریخ و مکان شهادت و محل قبر) لازم به یادآوری است تا الان به پدر و مادرمان گزارش درست نداده‌اند.
۲ - شهید رضا حجتی. تنها از این خانواده، رضا و ۳ برادر دیگرش (عباس و اسماعیل و یک برادر دیگر) اعدام شده‌اند. رضا شکنجه و زنده به گور شد.
۳ - شهید سعید غیور. از این خانواده ۲ برادر و یک خواهر اعدام شده و حداقل ۴ نفر دیگر از این خانواده تا سال ۶۵ اسیر بوده‌اند.
۴ - شهید محمدعلی میرزایی، متأهل و دارای ۲ فرزند. همسرش، خانم ماندگان، مدت ۲ سال زندانی بود.

۵ - شهید احمد حافظی، متأهل، وی در زندان سپاه پاسداران قم زیر شکنجه به شهادت رسید.

۶ - رضا ابرایی، دانش‌آموز، ۱۷ ساله، در قم در سال ۶۰ به شهادت رسید.

۷ - ابوالفضل تسلیمی، دیپلمه، در سال ۶۰ در قم به شهادت رسید.

۸ - ابوالفضل مظلومان، طلبه، در سال ۶۰ در قم به شهادت رسید.

۹ - حسین یآوری، روحانی، در سال ۱۳۶۰ در شهرستان قم به شهادت رسید.

۱۰ - علی اصغر امامی، روحانی، در سال ۶۰ در قم به شهادت رسید (متأهل و دارای ۲ فرزند).

۱۱ - مرتضی احمدی، روحانی، در سال ۶۰ در قم به شهادت رسید.

۱۲ - محمدعلی مالک‌رقایی، روحانی، در سال ۶۰ در قم به شهادت رسید.

۱۳ - احمد نورانی، روحانی، در سال ۶۰ در قم به شهادت رسید.

۱۴ - اصغر مدنی، دانش‌آموز، در سال ۶۰ در قم به شهادت رسید.

۱۵ - علی هاشمی، دانش‌آموز، در سال ۶۰ در قم به شهادت رسید.

۱۶ - علی اربانی، روحانی، در سال ۶۰ دستگیر و بعد از ۹ ماه شکنجه به شهادت رسید.

این افراد همگی از هواداران مجاهدین خلق ایران بوده‌اند که به شهادت رسیده‌اند. همچنین از سرنوشت افراد زیر، که تا سال ۱۳۶۷ در زندانهای رژیم خمینی در قم یا تهران بوده‌اند، اطلاعی در دست نیست:

۱ - مصطفی غلام‌نژاد: در سال ۶۱ دستگیر شد، تا سال ۶۷ در زندان قم و بعد تهران و در آخر زندان اراک بود.

۲ - مجید مشرف، در سال ۶۰ در تهران دستگیر شد و تا سال ۶۵ در تهران و بعد در قم زندانی بود.

۳ - حمید مشرف، برادر مجید مشرف. از این خانواده ۳ برادر - محمد و مجید و حمید - سر به نیست شده‌اند.

۴ - خانم زهره خسروی، همسر شهید احمد حافظی، تا سال ۶۶ در قم زندانی بود.

۵ - احمد نجات از سال ۶۰ تا ۶۳ زندانی بود و بعد آزاد شد. در سال ۶۴ مجدداً دستگیر شده و اطلاعی از سرنوشت او در دست نیست.

۶ - ولی‌الله غلام‌نژاد، در سال ۶۰ در تهران دستگیر و بعد از ۶ ماه آزاد شد. در سال ۶۵ مجدداً دستگیر شد. متأهل و دارای ۳ فرزند.

۷ - حسن ارمی، روحانی، در سال ۶۰ دستگیر و تا سال ۶۳ زندانی بود. مجدداً در سال ۶۵ دستگیر شد و اطلاعی از وضعیت او در دست نیست. او در زمان شاه هم ۴ سال زندانی بود.

۸ - علی درزی، روحانی، ساکن قم، در سال ۶۱ در تهران دستگیر شد و مدت ۴ سال تحت شکنجه بود، در سال ۶۵ آزاد و مجدداً دستگیر شد. از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست.

۹ - حسین اربانی، از سال ۶۰ تا سال ۶۷ زندانی بود، ولی اطلاعی از وضعیت فعلی او در دست نیست.

۱۰ - احمد خوش‌گفتار، در سال ۶۱ دستگیر شد و سال ۶۲ آزاد شد. در سال ۶۳ مجدداً دستگیر شد؛ از سرنوشت او خبری در دست نیست...

منتظر نتیجه تحقیقات شما در ایران می‌باشم.

با تشکر

عباسعلی باقری حاجی آبادی

۲۳ دسامبر ۱۹۸۹

زندانیانی وجود دارند که به طرز وحشیانه‌ی شکنجه می‌شوند. چه بسا به همین دلیل ملاقات شما، زندانیان سیاسی بیشتر زیر فشار و شکنجه قرار گرفته و یا حتی اعدام شوند؛ زندانیانی که می‌توانستند حقایق را برای شما بازگو کنند. این موضوع در رابطه با خانواده‌ها هم صدق می‌کند؛ خانواده‌هایی که دائماً تحت ارباب رژیم می‌باشند. این خانواده‌ها ممکن است در طی سفر شما به ایران اجازه خروج از خانه‌های خود را پیدا نکنند یا به هر شیوه دیگر از شما دور نگهداشته شوند... من شنیده‌ام که آقای مسعود رجوی، رهبر مقاومت ایران، به شما پیشنهاد کرده است که یک نماینده از جانب ایشان شما را همراهی کند. من از این پیشنهاد حمایت کرده و مصرانه می‌خواهم که شما آن را قبول کنید. آقای رجوی خود و بسیاری از هوادارانش چندین سال زندان بوده و بسیاری از اعضای خانواده‌های آنها اعدام شده‌اند. و به دلیل این که آنها به طور مستمر و گسترده در داخل و خارج ایران در تماس با مردم ایران هستند، فقط نماینده‌ی از جانب این مقاومت و آقای رجوی صلاحیت همراهی شما را در این سفر دارد.

آقای گالیندوپل، من می‌خواهم راجع به دو تجربه‌ی که شخصاً داشته‌ام شما را مطلع کنم. حتماً شما نام آنی حبیبی را شنیده‌اید. او یک پرستار فرانسوی بود که به هواداران مقاومت در ایران کمک پزشکی می‌کرد. او به وسیله رژیم خمینی دستگیر و شکنجه و در نهایت اعدام شد. من به دلیل این که شخصاً آنی حبیبی را می‌شناختم، الان فشار رژیم خمینی را به خوبی لمس می‌کنم. به دلیل این تجربه و تجربه دیگر که بعداً توضیح می‌دهم، چیز بسیار مهمی یاد گرفتم: هر انسان در رابطه با این جنایات می‌باید احساس مسئولیت کند، جدا از این که آیا او کسی را می‌شناخته یا نمی‌شناخته است. در هر کجا که حقوق بشر پایمال می‌شود، انسان باید احساس مسئولیت کرده و اقدامی بکند. من این احساس را قبل از مورد آنی حبیبی، بعد از اعدام یک زن ایرانی از بابل (شهری از شمال ایران) به نام فلورا عظیمی‌پور نیز داشتم. من با این زن ایرانی در سال (۷۹-۸۵) که برای ملاقات همسر خود علی‌اکبر راستگو به آلمان آمده بود، آشنا شدم. او، مدت کوتاهی بعد از برگشت به ایران، به دلیل هواداری از مقاومت ایران دستگیر شده و در فوریه سال ۸۲ در تهران اعدام شد.

آقای گالیندوپل، در سالهای دراز حکومت وحشیانه خمینی ما شاهد جنایات بسیار در داخل و اعمال تروریستی او در خارج بوده‌ایم. الان، در حکومت رفسنجانی نیز شکنجه و اعدام و ظلم در ایران و گروگانگیری و اعمال تروریستی در خارج ادامه دارد. ولی این دفعه مسأله دیگری مهم است و آن این که به رژیم بفهمانیم که دنیا، برای آخرین بار، از رژیم جواب تمامی این جنایات را می‌خواهد و خواستار اتمام این

آقای گالیندوپل، اسم من فرهاد رهبر است. شغل من فروشنده وسایل الکتریکی و جرم من تنها فعالیت سیاسی بوده است. پاسداران در سال ۸۱، وحشیانه به منزل مسکونی ما حمله کردند. خانه ما را ویران کردند و همه چیز آن را به غارت بردند و مرا دستگیر کردند. بارها با سیم برق شلاقم زدند. مادرم را در مقابل چشمم کتک زدند. مدت دو سال در زندان در انتظار محاکمه بودم. بعد از دو سال یک دادگاه ۵ دقیقه‌ی برایم تشکیل دادند و به دو سال حبس محکوم کردند. ولی ۳ سال بعد در ازای گرفتن ۳۰۰ هزار تومان پول از خانواده‌ام، از زندان آزادم کردند... در زندانهای رژیم زندانیان را تحت انواع شکنجه‌های جسمی و روحی قرار می‌دهند... حمید پورقاسمی، ۲۲ ساله، دانشجوی دانشگاه تهران را در سال ۱۹۸۱ در پشت درهای بسته، به جرم پخش نشریه و اعلامیه، در یک دادگاه ۳۰ دقیقه‌ی به اعدام محکوم کردند. دستانش را قبل از تیرباران از بازو شکستند و جسدش را در خرابه‌های خارج از شهر دفن کردند. نمونه دیگر: حسین ملکی، ۲۹ ساله، لیسانسیه زیست‌شناسی، محل تیرباران لاهیجان، در سال ۱۹۸۲. جرم او هواداری از سازمان مجاهدین خلق بود. پاسداران یک سال او را در بازداشت بدون محاکمه نگهداشتند و بعد به جرم فعالیت سیاسی و امتناع از مصاحبه تلویزیونی محکوم به اعدام کردند. او را قبل از اجرای حکم تیرباران، با دستگاه‌های حرارتی از ناحیه پا و پشت سوزاندند. پاسداران با میله گداخته روی سینه او شعار مرگ بر رجوی نوشتند، دو انگشت از دست راست او را قطع کردند و سپس، در حالی که هیچ‌گونه علامت حیاتی در او دیده نمی‌شد، تیربارانش کردند.

آقای گالیندوپل، به عنوان یک مددکار اجتماعی که سالها با پناهندگان سیاسی، خصوصاً پناهندگان ایرانی، کار کرده‌ام و به عنوان یک انسان، این نامه را در رابطه با دیدار شما از ایران می‌نویسم. اولین فکری که از شنیدن دعوت رژیم خمینی به ذهن من خطور کرد، این بود که با این حربه رژیم می‌خواهد محکوم شدن این سال خود را در کمیسیون حقوق بشر به تعویق بیندازد. بعد فکر کردم که این رژیم می‌خواهد زمینه سیاسی ایجاد کرده و ماهیت ضدبشری خود را بپوشاند. ولی مطمئن هستم که شما و کمیسیون شما و همه افرادی که درباره ایران اطلاعاتی دارند، این بازی شیطانی را می‌فهمند. آقای گالیندوپل، رژیم خمینی شما را دعوت کرده تا به شما چند زندانی سیاسی و خانواده‌هایی را نشان دهد که واقعیت را از شما می‌پوشانند و در واقع به شما دروغ می‌گویند. همزمان، در پشت درهایی که به روی شما بسته‌اند،

جنایات می‌باشد. به تمامی دلایل بالا من از پیشنهاد مقاومت ایران مبنی بر همراهی یک نماینده از جانب آنها با شما حمایت می‌کنم... خود من شخصاً حاضر هستم که به عنوان یک نفر بی‌طرف که از وضعیت ایران آگاه است و خانواده‌های بسیاری را که زیر فشار هستند می‌شناسد، شما را همراهی کنم. و مخصوصاً مورد قتل آنی حبیبی از رژیم خواهان جواب هستم. من مطمئن هستم که رژیم چشم شما را، به عنوان کسی که در رابطه با رعایت حقوق بشر احساس مسئولیت می‌کنید، نمی‌تواند ببندد و شما حقایق را خواهید دید.

من، از آنجایی که به زبان فارسی و انگلیسی و آلمانی مسلط هستم، می‌توانم در سفر آینده شما به ایران و ارتباطات با مردم کمک کنم.

با احترام
زابینه مودیک

✱

... سال ۶۰، در شهریور ماه، در اردبیل، ۱۳ نفر را در اتاقی که محبوس کرده بودند، بدون محاکمه و بدون اتهام به رگبار بستند و صبح روز بعد هر کدام را لای پتویی پیچیده و جلو درب خانه‌شان انداختند. اغلب اجساد بعضی از اعضایشان را از دست داده بودند. این کشتار طوری وحشیانه و ددمنشانه بود که خانواده‌ها قادر به شناختن عزیزانشان نبودند. تنها جرمی که برای این ۱۳ نفر عنوان کردند این بود که یکی از آنها، جابر نباتی، را بدون محاکمه می‌خواستند به جوخه اعدام بسپارند که بقیه هم‌زمان مجاهدشان مانع می‌شوند. مزدوران رژیم با دیدن مقاومت این ۱۳ نفر به خشم آمده و همه را به رگبار گلوله می‌بندند و می‌کشند. بعضی از این شهدا دوره زندانشان هم تمام شده و به علت نامعلومی هنوز آزاد نشده بودند. این شهدا عبارتند از: جابر نباتی، پرویز قدوسی، سیدعبدالله جلالی، فاروق شهبازی، غلام محنفی، مهرداد (۱۷ ساله)، ناصر صمدی، اکبر عباسپور، محمد کاظم‌نژاد، جعفر محسنی، نادر کوثری، یدالله و هادی. خانواده‌هایی هستند که از فرزندان‌شان به مدت ۱/۵ سال است که اطلاع دقیق ندارند.

فرزندان این خانواده‌ها محکومیت داشته و چندین سال در زندان بوده‌اند، ولی بعد از مرداد ۶۷ آنها را از زندان می‌برند: اردلان صحت، به مدت ۷ سال در زندان بود. او قبلاً محاکمه شده و

محکومیت گرفته بود. بعد از مرداد ۶۷ او را از زندان می‌برند و خانواده‌اش هم مرتب پی‌گیری کرده ولی جواب مشخصی تا به حال نشنیده‌اند. موقعی هم که پدرش برای پی‌گیری به دادگاه رفته بود، به قدری ناراحتش کرده بودند که بعد از برگشتن از دادگاه سخته کرد و مرد.

اکبر آدی‌شیرین، به مدت ۶ سال در اسارت رژیم بود و محکومیت هم داشت، ولی از مرداد ۶۷ هیچ خبر دقیقی از او نیست. یکی از برادرانش به نام علی، با شنیدن خبر یک اعدام دسته‌جمعی، که گویا برادرش هم جزء آنها بوده، از شدت ناراحتی دست به خودکشی زد و نتوانست از مرگ نجات یابد. صفرا مجرد، کارمند، در اسارت رژیم بود و محکومیت داشت. خانواده‌اش بارها برای کسب اطلاع به دادگاه و عملیات سپاه مراجعه کرده ولی جوابی نگرفته‌اند. دفعه آخری که مادرش برای پی‌گیری رفته بود، او را به مدت یک هفته بازداشت و مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار داده بودند، به طوری که مادر سالخورده بعد از خلاصی به علت ناراحتی عصبی و روحی و تهدیداتی که در این مورد به وسیله مزدوران شده بود، حرفی نمی‌زد و دیگر قادر هم نبود که از فرزندش سراغ بگیرد.

داوود تمدن، به مدت ۴ سال در زندان بود و به ۶ سال زندان محکوم شده بود. به علت این که پاسپورت داشت بازداشت شده و به جرم داشتن پاسپورت قانونی به ۶ سال زندان محکوم شده بود. بعد از محکومیت خانواده‌اش به ملاقاتش می‌رفتند، ولی بعد از شهریور ۶۷ این ملاقاتها قطع می‌شود. ۶ ماه بعد وسایلش را به خانواده‌اش داده و می‌گویند که اعدامش کرده‌ایم، ولی هنوز هم مشخص نیست که در کدام نقطه به خاک سپرده شده است. داوود تنها فرزند نان‌آور خانواده‌شان بود.

خانواده‌هایی هستند که زمانی فرزندان دختر آنها در زندانها دائماً تحت شکنجه جسمی و روحی طاقت‌فرسایی بوده‌اند، ولی هرگز نخواهند توانست از درد و رنج شکنجه‌شان به شما بگویند، نه تنها به لحاظ عواقب ملاقات، بلکه هم چنین به دلایل اجتماعی و فرهنگی. چند نفر از هوادارانی که من خودم ناظر بر شکنجه‌های طاقت‌فرسایشان (مخصوصاً شکنجه به شکل تجاوز) بوده‌ام عبارتند از:

۱- ل. ص، که موقع دستگیری ۱۳ ساله بود و چون موقع صحبت کردن یکی از مزدوران خنده‌اش گرفته بود، او را به انفرادی بردند و در سلولی که ۱×۱ متر بود بارها به وسیله پاسداری به اسم حمید (در زندان تبریز) مورد تجاوز قرار گرفت. او پس از شکنجه، همیشه حالت‌های عصبی داشت و با این که از روحیه بسیار خوب برخوردار بود، شکنجه‌ها اثرات خودش را گذاشته بودند. رژیم هر

چند تلاش کرد تا او را به پای مصاحبه تلویزیونی بکشاند تا در مصاحبه شکنجه را کتمان کرده و رژیم در مقابل آزادش کند، ولی هیچگاه موفق نشد.

۲- ف.ق، ۱۷ ساله، در دوران بازجویی مورد شکنجه‌های روحی و جسمی و تجاوز قرار گرفته بود. اکثراً مریض بود و ناراحتی و تشنجات عصبی زیادی داشت. وقتی آمپولهای خواب‌آور و آرام‌بخش قوی به او تزریق می‌کردند، می‌توانست چند ساعتی بخوابد. او در یک محاکمه فرمایشی و در حالی که هیچ اتهامی نداشت، به ۸ سال زندان محکوم شده بود.

۳- م.ه، به ۱۰ سال زندان محکوم شده بود. دائم مریض بود و ناراحتیهای عصبی شدیدی داشت. مزدوران برای شکنجه روحی سایر زندانیان حتی از دادن دارو به او هم خودداری می‌کردند تا دیگران عذاب بکشند. ۹۰ درصد زنان و دختران زندانی که در تبریز محاکمه شده‌اند، مورد شکنجه‌های خاص و هتک حرمت قرار گرفته‌اند. موسوی تبریزی، مزدور معروف، که هم‌اکنون نماینده مجلس رژیم صاحب‌مردۀ خمینی است و قبلاً حاکم شرع دادگاه تبریز بود از زن یا دختری که محاکمه می‌کرد اول درخواست ازدواج دو سه ساعته می‌نمود و بعد محاکمه می‌کرد. اکثر کسانی که در سال ۶۰ محاکمه شده‌اند به علت تن ندادن به درخواست ننگین این مزدور بی‌آبرو، با این که نه تنها جرم بلکه حتی اتهامی هم نداشتند، محکومیت‌های سنگین گرفتند. شهید ثریا ابوالفتحی، دانشجوی رشته زیست‌شناسی دانشگاه تبریز، در قبال درخواست مفتضحانه این مزدور آبروباخته سیلی محکمی به او زد و همان روز عصر به دستور این مزدور به جوخه اعدام سپرده شد. شهید فاطمه (ماه‌منیر) مؤدب، دانشجوی، بعد از تحمل سه روز شکنجه‌های جسمی و روحی، در حالی که در اغما بود، تیرباران شد. شهید اکرم محبوبی در قبال رفتار کثیف موسوی تبریزی فریاد زده و مرگ بر خمینی گفته بود. موقعی که او را برای اعدام می‌بردند، چون برعلیه ظلم رژیم و مزدورانش شعار می‌داد، چندین گلوله در دهانش خالی کردند و هنوز به جوخه نرسیده بود که به خاک افتاد. شهید سیما حکیم‌معانی، دانشجوی رشته اقتصاد دانشگاه تهران، در زندان اوین به قدری شکنجه شده بود که پایش را عمل جراحی پلاستیکی کرده بودند و دست راستش فلج شده و از کار افتاده بود. چند سال بعد مادرش از زندانیان از بندرسته رژیم ضدبشری خبر شهادت فرزندش را شنیده بود. شهید هاجر رباط کرمی، دانشجوی سال پنجم پزشکی، به علت شکنجه‌های بسیار بر روی پاها، قادر به راه رفتن نبود و هیچ وقت تبش از ۴۰ درجه پایین نیامد، چون پاهایش عفونت شدیدی داشت. او را در همین حالت تیرباران کردند...

آقای گالیندوپل، من خودم از سال ۶۰ تا ۶۵ در زندانهای خمینی بوده‌ام. فارغ‌التحصیل از دانشگاه تبریز در رشته زیست‌شناسی هستم و قبلاً در مدارس شهرستان اردبیل درس می‌دادم. سال ۶۰ دستگیر شدم و هنوز هم آثار شکنجه رژیم ددمنش و ضدبشری خمینی را دارم. همسرم هم در شهریور ۶۰ به دست جلادان خمینی تیرباران شده است. قبل از اعدام یک هفته به طور شبانه‌روزی زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها بود، طوری که موقع راه رفتن قادر به حفظ تعادل خود نبود. موقع تیرباران (به همراهی مجاهد شهید جمشید صادقی) اول به پاهای هر کدام گلوله زده و وادارشان کرده بودند تا در مناطقی که خار داشت راه بروند. بعد از آزار و اذیت زیاد، بقیه تیرها را با فاصله‌های زیاد زده بودند. تیر خلاص هم نزدند. هر دو آنها به قدری به خاکها و سبزه‌ها چنگ زده بودند که پوست انگشتانشان رفته بود. بعد از اعدام، بابت هر تیری که به بدن همسرم خورده بود ۱۰۰۰ تومان و مجموعاً ۱۲ هزار تومان پول گرفتند و از پدرش دو دیس شیرینی خواستند تا جنازه فرزندش را تحویل دهند... اکنون هم لباسهای خونین و تکه‌پاره‌اش مانده است. اسمش نریمان رواثی بود و در رشته معدن درس می‌خواند. موقع شهادت ۲۸ ساله بود. اتهامش کاندیدا بودن برای نمایندگی مجلس بود، آن هم در دوره‌یی که خمینی ضدبشر خودش اجازه داده بود که سازمانها و احزاب و گروهها برای انتخابات کاندیدا معرفی کنند...

منیژه حکیم‌زاده

... درب خانه را به روی پاسداران باز کردم، تیر به پای راستم، کمی بالاتر از زانو اصابت کرد. من در آن زمان باردار بودم. پس از بیرون آمدن از خانه به آنها گفتم گذشته از خودم، برای حفظ بچهام به بیمارستان بروم. مرا به دست یکی از همسایگان سپردند و گفتند نگذارید به جایی برود و خودش رفتند. بعد به وسیله آنها به بیمارستان رفتم. در بیمارستان از انتقال من به داخل اتاق جلوگیری کردند و هر وقت از فشار خونریزی پا، بیهوش می‌شدم، مرا بیدار می‌کردند و سعی داشتند که به لحاظ روحی به من فشار وارد کنند. و هر لحظه به من می‌گفتند که همه‌شان را کشتیم (منظورشان همسرم و دیگر افراد خانه بود). پس از چند ساعت بدون هیچ مداوا، مرا در داخل پتویی که به جای برانکار استفاده می‌کردند در آمبولانس انداخته و به سپاه پاسداران، که در همان نزدیکی بود،

بردند و داخل یکی از سلولهای آن جا انداختند... در مدت اسارت خصوصاً در سلول انفرادی، با توجه به زخمی بودن و شرایط بارداری، وضعیت جسمی خوبی نداشتم، چون سلول خیلی کوچک بود و منفذی برای تهویه وجود نداشت. بازجویی به اسم حاجی بهرام چند بار آمد و به من گفت اگر حرف نزدی آن قدر شلاقت می‌زنیم که بچه‌ها از بین بروند، خودت می‌دانی که به هیچ کس رحم نمی‌کنیم. پس از ۱۰ روز مرا به زندان دیزل‌آباد انتقال دادند. در آن جا مرا برای پرونده‌سازی به اتاق بازجویی به اسم مصری بردند. در کنار اتاق بازجو اتاق کوچکی بود که یک نفر با پاهای زخمی و باد کرده و صورت کبود شده در آن جا نشسته بود. او یکی از دوستانم بود که به علت شکنجه زیاد شناختمش (بیژن سوداگری، که بعدها اعدام شد، به همراه همسرش گیتی وفایی). او در اتاقی نشسته بود که قبل از بازجویی نفرات را برای شکنجه به آن جا می‌بردند. من خود شاهد بودم که چطور خانم گیتی هوشنگی را که دارای ۲ بچه بود و ۶ ماهه باردار بود، در همان اتاق شکنجه کردند و با کابل برق شلاق زدند. همچنین شاهد شکنجه حشمت حاصلی بودم که بدنش را با آب خیس کرده بودند و با کابل کلفت شلاقش می‌زدند، طوری که صدای فریادهای دلخراش تمامی دیزل‌آباد را می‌لرزاند و از میان دیوارها عبور می‌کرد و صدای تلویزیون را، که پاسداران بلند کرده بودند تا صدای او به گوش دیگران نرسد، خفه می‌کرد. بر روی زخمهای کف پاهایش آبلیمو و نمک می‌ریختند... من و چند نفر دیگر از زندانیان را در آشپزخانه‌ی که خیلی سرد بود گذاشتند، جایی که محل تردد خودشان بود و تنها یک دستشویی داشت که در داخل آن مردی را زندانی کرده بودند، با چشمهای بسته. هر بار که ما می‌خواستیم به دستشویی برویم، او را بیرون می‌کشیدند و بعد از اتمام کار او را داخل دستشویی زندانی می‌کردند. در اتاق یکی از بازجوها محمود قزی را روی تختی خوابانده بودند. پاهایش در اثر شکنجه به اندازه یک متکا شده بود. آن قدر او را زده بودند که پس از چند ساعت شهید شد... در پشت اتاق ما پنجره کوچکی بود که به حیاط کوچکی که محل دار آویختن بود ربط داشت. فاصله آن قدر نزدیک بود که هر بار صدای جیر جیر طناب یا تیر چوبی را می‌شنیدیم و بعد که وارد حیاط می‌شدیم، در زیر چوبه دار یک جفت دمپایی و یک صندلی، که جای پای اعدامی بر روی آن بود و وسایلش که در گوشه حیاط گذاشته شده بود تا به خانواده تحویل داده شود، دیده می‌شد. جواد قندی ۱۴ ساله در همین جا اعدام شد. سه بار طناب دار پاره شده بود ولی باز اعدامش کردند. وقتی که زندانیان را برای اعدام می‌بردند، قبلش محاکمه‌ی در کار نبود. تصمیم‌گیری را خود آخوندها با هم می‌کردند. اگر می‌خواستند نماز بخوانند یا وصیتنامه‌ی

بنویسند، پاسدارها با توهین و فحاشی می‌گفتند که زود باشید ما کار داریم، و در حین این که آنها نماز می‌خواندند، صدای جا زدن خشاب سلاحها به گوش می‌رسید و چند دقیقه‌ی بعد صدای رگبار با فریادهای شعار اعدامیان مخلوط می‌شد. یک شب که در اتاق را باز کردم دیدم یک صف طویل در مقابل اتاق کشیده شده و کلتوم الله‌وردی، ۱۷ ساله، با لبخند پرمعنیش به من سلام داد. پاسداری از دور داد زد در را ببند. فهمیدم که آنها را برای اعدام می‌برند. از پنجره جواد تخم‌افشان را، که او هم ۱۷ سال داشت، دیدم که مشغول وضو گرفتن برای نماز قبل از اعدام است. آن شب تا صبح اجازه بیرون رفتن از اتاق را به ما ندادند... بعد ما را به بند زنان انتقال دادند. ۲ بند بود که جمعیت خیلی زیادی داشت و زندانیان سیاسی و عادی با هم بودند، بعضی از زندانیان عادی امراض واگیر داشتند و تمامی محیط را آلوده کرده بودند. مسئول بخش زنان کسی بود که همسرش را سر بریده بود (والیه سلطانی، از اهالی سرپل‌ذهاب) و از هیچ اذیت و آزاری کوتاهی نمی‌کرد. پروین با بچه کوچکش قدسی در زندان بود. در اثر هوای سنگین و کثیف بند، بچه‌اش دچار برنشیت شده و ریه‌اش چرک کرده بود. گیتی هوشنگی را، که موعد زایمانش رسیده بود، به بیمارستان بردند و پس از به دنیا آمدن بچه‌اش سریعاً به داخل آن بند آوردند. بعدها، بر اثر اعتراضات سازمانهای بین‌المللی به وجود زنان باردار در زندانها و اعدام آنها، رژیم از زندان دیزل‌آباد، زنان باردار را به طریق مرخصی آزاد کرد. به خود من هم مرخصی داده شد و در حین مرخصی برای محاکمه احضارم کردند، با این اطمینان که همسر در دست آنهاست. او مدت ۲ سال در زندان بود.

در مورد خواهرم، نسترن یونسی، نیز این وضعیت صدق می‌کرد. او که پس از فعالیتهای سیاسی که به صورت علنی بود، دیگر فعالیت نداشت، ولی به جرم این که در آن زمان فعالیت داشته، در سال ۶۲ دستگیر شد. در زندان اوین با او و همسرش، فرهاد یآوری، اهانت‌آمیزترین رفتارها را کرده بودند. یک هفته آنها را با چشمهای بسته نگاه داشتند. خواهرم در آن زمان ۳ ماهه باردار بود. در طی این مدت آب و غذایی که مورد نیاز طبیعی یک انسان است، در اختیارش نگذاشتند و وقتی که همسرش ابراز نگرانی می‌کند، در مقابل چشمان همسرش او را زیر باد کتک و فحاشی می‌گیرند و سپس او را به زندان اسلام آباد تحویل می‌دهند. در آن جا او را به همراه زندانیان دیگری، در مکانی که قبلاً اصطبل حیوانات بوده، می‌گذارند...

... من در دانشگاه تهران مشغول تحصیل در رشته پزشکی بودم... معتقد بودم که با تحصیل در این رشته می‌توانم به مردم و میهنم خدمتی بکنم و البته توانایی آن را هم داشتم. بعد از چهار سال تحصیل، چون حاضر به همکاری و رفتن به جبهه نبودم، با تهدید دستگیری، از ادامه تحصیل در رشته تخصصی خودم محروم و مجبور به ترک خانواده و تحصیلات شدم و از ایران بدون اطلاع رژیم خارج شدم. برادرم، عبدالرسول سی‌سختی، را پاسداران در سال ۶۰ دستگیر و به جرم هواداری از سازمان مجاهدین به رهبری مسعود رجوی، محکوم به ۱۵ سال زندان کردند. در سال ۱۳۶۳ طی یک محاکمه دیگر، علی‌رغم حکم صادره قبلی، او را به ۲۵ سال زندان و تبعید به تهران محکوم کردند. پس از پذیرش آتش‌بس و قطعنامه ۵۹۸ توسط رژیم خمینی، او را در زندان اوین تهران تیرباران کردند و هیچ اطلاعی از جسد و محل دفن و وصیتنامه او به خانواده‌مان ندادند و تنها با احضار پدر و مادرم به دادسرای یاسوج (که برادرم آن جا دستگیر شده بود) خبر تیرباران او را دادند و از آنها تعهد گرفتند که هیچ مراسمی برگزار نکنند.

حمید غفاری از دوستان عبدالرسول بود که من از نزدیک او را می‌شناختم. حمید را همراه عبدالرسول در سال ۱۳۶۰ در یاسوج دستگیر و تا حد مرگ شکنجه کردند. حمید را محکوم به ۱۵ سال زندان کردند، ولی طی یک محاکمه دیگر در سال ۶۳، او را به ۲۵ سال زندان محکوم و به تهران و سپس به شیراز تبعید کردند. علی‌رغم دو بار محاکمه قبلی، حمید را بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، در زندان عادل‌آباد شیراز تیرباران کردند. هیچ اطلاعی از محل دفن او به خانواده‌شان ندادند.

احمد علم از معلمین شهر یاسوج بود که رژیم خمینی یک هفته بعد از برقراری آتش‌بس، او را دستگیر و در زندان عادل‌آباد شیراز تیرباران کرد. هیچ اطلاعی از جسد او و محل دفنش به خانواده او ندادند.

سعید حسینی برزی، یکی از آشنایان ما بود که در سال ۱۳۶۰ در تهران، پاسداران او را به جرم هواداری از سازمان مجاهدین دستگیر و به ۶ ماه زندان محکوم کردند. اما پس از اتمام ۶ ماه محکومیت، سعید را آزاد نکردند. او را به مدت ۸ سال و چند ماه در زندان نگهداشتند و پس از برقراری آتش‌بس، در زندان گوهردشت تیرباران کردند. برادر سعید به نام شهاب، و دو خواهر او به نامهای مریم و غنچه را رژیم در سال ۱۳۶۰ تیرباران کرد...

در زمستان سال ۱۳۶۶، یکی از دانشجویان دانشگاه طباطبائی تهران، پس از تحمل فشارهای زیادی که رژیم خمینی به او و خانواده‌شان وارد کرده بود، جلو درب دانشگاه خود را به آتش کشید. بعداً معلوم شد این دانشجوی در خانواده فقیری

زندگی می‌کرده که رژیم، به علت عدم همکاری وی با پاسداران، او را تهدید به اخراج از دانشگاه و دستگیری کرده بود و چون او هیچ دادرسی را نیافته بود، دست به چنین اقدامی زده بود. در دانشگاه اصفهان طی یک آمارگیری، توسط یک گروه از محققین دانشگاه، معلوم شد ۳۰ درصد از حدود ۱۵ هزار نفر دانشجوی دچار افسردگی شده‌اند که همگی ناشی از فشارهایی است که رژیم به آنها وارد ساخته و آنها در یک نومییدی کامل نسبت به آینده خود به سر می‌برند... یک روز در مشهد، اجساد ۱۳ نفر از دانشجویانی را که با زور و فشار رژیم به جبهه رفته و در آن جا کشته شده بودند، آوردند. بین دانشجویان دانشگاه مشهد حالت بسیار رقت‌آوری ایجاد شده بود؛ آنها هیچ کاری در برابر خفقان و سرکوب پاسداران نمی‌توانستند انجام دهند. آقای پروفسور گالیندوپل، اینها گوشه‌هایی از بلاهایی است که رژیم خمینی بر سر مردم ایران می‌آورد. اگر شما شاهد یک صحنه از هزاران صحنه سنگسار زنان نگون‌بخت ایران می‌بودید که در ملاعام انجام می‌شود، به عمق جنایات این رژیم در سیاهچالهایش بهتر پی می‌بردید...

مقدس سی‌سختی

۱۳۶۸/۱۰/۵

*

... در سال ۶۰، هنگامی که ۱۸ سال بیش نداشتم، تنها و تنها به خاطر این که در محل تحصیل عکس آقای مسعود رجوی را پخش کرده بودم (آن هم در سال ۵۸) مرا دستگیر کردند... برای اعتراف گرفتن از هیچ کاری نمی‌گذشتند. یک بار، بعد از این که ۳ روز آب و غذا به من ندادند، مرا بردند برای بازجویی... بعد از آن گشنگی و تشنگی، غذا را در چند متری من گذاشتند، وقتی تغییری در من ندیدند، یکی از پاسداران اسلحه کلتش را درآورد و به بازجو داد. او هم اسلحه را چنان در گلویم فشار داد که خون تمام گلویم را پر کرد. می‌گفت اطلاعات بده، ولی باز عکس‌العملی ندیدند. مرا به محلی که تعداد زیادی از پاسداران آن جا بودند، بردند، دست و پایم را بستند و شروع کردند به سنگ‌باران کردن. از شدت درد و ضعف غذا نخوردن بیهوش شدم. بعد از به هوش آمدن، خودم را در اتاق بازجو دیدم. دستانم را از پشت به صندلی بسته بودند. یک‌نفر از پشت چشمانم را بست و بعد با کابل شروع کردند از کمر به پایین بدنم زدن. بعد از مدت کمی دوباره بیهوش شدم...

مجید شکوه‌زاده

۶۸/۱۰/۳

عالیجناب گالیندوپل،

من زهرا اصغری، متولد ۱۳۴۲، اهل شهرستان سنقر، از توابع کرمانشاه، هستم و از شهریور تا اسفند ۶۰ را در زندان دیزل آباد کرمانشاه گذرانده‌ام... عاطفه خزایی (دانش‌آموز سال چهارم نظری، متولد کرمانشاه)، ژاله مولائیان (متولد کرمانشاه، دانش‌آموز)، نرگس بهاردوست (دانش‌آموز)، مرضیه جلیلی (دانش‌آموز)، گیتا دهقان (دانش‌آموز)، و طاهره محمدی‌کیا (دیپلمه) جزء زندانیانی بودند که من در سال ۶۰ با آنها در زندان بودم. هر کدام از آنها حبسهای چند ماهه گرفته بودند ولی رژیم در مهر ۱۳۶۱ به طور دسته‌جمعی همگی آنان را اعدام نمود. قبل از اعدام همگی را از روی زمین می‌خکاری شده عبور داده بودند، به طوری که وقتی اجسادشان را تحویل خانواده‌هایشان دادند، اثر آن زیر پای آنها پیدا بود؛ ضمناً به قصد شکنجه روحی، موهای همه را قبل از اعدام کوتاه کرده بودند. خودم شاهد بودم این زندانیان را در گرمای تابستان در کانتینر (اتاقهای آهنی) قرار می‌دادند و گاه چند شبانه‌روز حتی برای استفاده از دستشویی، در را به روی آنها باز نمی‌کردند. زمانی که من زندان بودم گیتی وفایی، متولد همدان، ۲۵ ساله، را که باردار بود، اعدام کردند... پدر طاهره محمدی، اهل کرمانشاه، وقتی خبر اعدام دخترش را برای اولین بار از رادیو می‌شنود، سخته می‌کند. علی بیات، پاسداری که هوادار مجاهدین بود، در اواخر سال ۶۱ در زیر شکنجه‌های وحشیانه در زندان دیزل آباد کرمانشاه، به شهادت رسید. وی اهل تهران و پاسدار رژیم بود، ولی از آن‌جا که شاهد شکنجه و اذیت و آزار مجاهدین بوده، دست از حمایت رژیم برداشته و هوادار مجاهدین شده بود. م.م، اهل اسلام آباد، پرستار، که اوایل سال ۶۰ دستگیر شده بود، در اواخر سال ۶۱، پس از شکنجه‌های فراوان و پس از این که پاسداران به او تجاوز کردند، با برانکارد به میدان تیرباران برده و اعدام شد...

زهرا اصغری

۶۸/۱۰/۶



آقای گالیندوپل، نماینده اعزامی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به

ایران،

ضمن سلام و آرزوی موفقیت برای شما و تجلیل از اقداماتی که در رابطه با

بررسی جنایات هولناک خمینی و رژیمش در دست تدارک دارید، به عنوان یک قربانی جنایات رژیم خمینی و نیز به عنوان شاهد گوشه‌یی از این جنایات، طاقت نیاوردم و همزمان با اعلام پذیرش بازدید شما از طرف رژیم، بر آن شدم تا حداقل شما را با نمونه‌هایی از جنایات رژیم آشنا کنم.

خانواده ما که متشکل از ۵ نفر بود، هم اکنون فقط ۲ عضو دارد: یک عضو آن که مادرم باشد، در داخل و در معرض انواع آزار و اذیت‌های اوباشان رژیم است. عضو دیگر آن خودم هستم که به طریقی از ایران خارج شدم و هم‌اکنون در خارج کشور می‌باشم... در سال ۶۰، در یک تهاجم وحشیانه به منزلمان، کلیه اعضای خانواده را، پس از ضرب و شتم فراوان، دستگیر و روانه زندان نمودند. فقط یکی از برادرانم (محمدرضا) موفق به فرار شد و توانست ۳ سال دوام بیاورد. ولی او هم نهایتاً دستگیر و اعدام شد.

یکی از برادرانم، عبدالرضا وزیری، که ۲۴ ساله و دانشجوی مهندسی دانشگاه تهران بود، پس از ۲ سال اسارت در زندان قزلحصار کرج، به زندان گوهردشت منتقل شد و در سلولهای انفرادی و مخوف آن جا دائماً زیر شکنجه بود، به طوری که مادرم در ملاقات او را نشناخته بود. او سرانجام در شهریور ماه ۶۳، در زیر شکنجه به قتل رسید. جنازه وی را به لطایف‌الحیل پس گرفتیم: دنده‌های سینه‌اش تماماً شکسته بود و حفره‌یی بزرگ در پهلوی راستش دیده می‌شد و تمام دندانهایش خرد شده بود. دژخیمان از مراسم کفن و دفن جلوگیری کردند و هر کس را برای تسلیت‌گویی می‌آمد دستگیر و اذیت می‌نمودند. محل دفن: گرمسار - آرادان، قبرستان عمومی.

برادر دیگرم، محمدرضا وزیری، که ۲۲ ساله و تکنیسین برق بود، همان طور که در بالا گفتم، هنگام دستگیری در سال ۶۰ موفق به فرار شد و آواره بود تا این که در اسفند ماه ۶۳ دستگیر شد. او را تنها دو روز بعد، در ملأعام در شیراز توسط جراثقال به دار آویختند. تا مدت ۲ ماه خانه ما در محاصره کامل رژیم بود و حتی اقوام درجه یک حق ورود به خانه را نداشتند. اعضای یک خانواده از بستگانمان که برای تسلیت گفتن مراجعه کرده بودند، دستگیر و مدت‌ها در اوین و گوهردشت بودند. محل دفن محمدرضا در شیراز نامعلوم است و رژیم هیچ اطلاعی به ما نداده است.

یک برادر دیگرم، علیرضا وزیری، دبیر دبیرستانهای گرمسار بود که پس از دستگیری در سال ۶۰، به ۱/۵ سال زندان محکوم شد و در زندان سمنان بود. ولی در واقع درست ۳ برابر حکم خود کشید و در سال ۶۴ آزاد شد. پس از دو ماه مجدداً دستگیر و به ۶ سال محکوم شد و بعد از آخرین عملیات ارتش

آزادیبخش، وی را در زندان سمنان اعدام نمودند. او مورد شکنجه‌های روانی و جسمی قرار گرفته بود: او را به مدت ۹ ماه در انفرادی تاریک قرار داده بودند و در همین اثنا، بازجوی او، فردی به نام ناصر همتی با نام مستعار سعیدی، به وی گفته بود که مادر و برادرانت مرده‌اند. بعد در یک صحنه‌سازی مصنوعی تابوتی را به وی نشان داده و گفته بودند که جنازهٔ مادرت در آن است... محل دفن او در گرمسار - آرادان، قبرستان عمومی است.

این نمونه‌ها از آن شهر کوچکی مثل گرمسار است... خودم نیز، همان طور که گفتم، در سال ۶۰ دستگیر شدم و در حالی که فقط ۱۲ ساله بودم محکوم به ۲ سال حبس شدم،... ولی عملاً بعد از ۳ سال، در سال ۶۳، آزاد شدم. پس از به قتل رسیدن برادرانم (عبدالرضا و محمدرضا) یک شب در حدود ۳۰ مزدور با ایجاد رعب و وحشت و خاموش کردن برق، در حالی که ما مشغول خوردن شام بودیم، به خانه حمله کردند. من و مادر و برادرم (علیرضا) را پس از ضرب و شتم در اتاقی قرار دادند، چشمانمان را بستند، یک چادر به دور دهان مادرم پیچیدند و شروع به فحاشی و کتک زدن ما کردند. بعد ما را به زندان انتقال دادند. تنها اتهامشان این بود که شما می‌خواستید از کشور خارج شوید و با آن که فصل تابستان و هوا گرم بود، مادرم را که حدود ۵۰ سال دارد، در یک سلول کوچک و نور در زیرزمین سپاه پاسداران گرمسار قرار دادند، به طوری که تا وقتی در آستانهٔ خفگی قرار نمی‌گرفت در را باز نمی‌کردند. ما نیز در سلولهای مجاور مشغول شلاق خوردن بودیم و مادرم صدای ما را می‌شنید و هم‌چنین ما فریادهای او را. به مادرم گفته بودند که بچه‌هایت را مثل آب خوردن در مقابل چشمانت می‌کشیم.

آقای گالیندوپل... درخواست مصرّانه از شما دارم که در صورت امکان حتماً نماینده‌یی از طرف قربانیها، شکنجه‌شده‌ها و مقتولین شما را همراهی کند که بلاشک نمایندهٔ این قربانیان، مقاومت مشروع و به حق ایران به رهبری آقای رجوی است... من شخصاً حاضرم، حتی اگر دستگیر و اعدام شوم، به همراه شما بیایم و در حد توانم شما را راهنمایی کنم... تعدادی از شهدای شهر ما که به ۴ یا ۵ سال زندان محکوم شده بودند و پس از عملیات فروغ جاویدان رژیم آنها را تیرباران کرد: علیرضا وزیری، محمد گلپایگانی، مرتضی کاسبان، بهنام بیابانکی، محمدرضا احمدی، احمد صفری، بهمن بیابانکی، بهمن عربی و موسی فریدی.

سعید وزیری

دیماه ۶۸

... هادی برادران گوران را به مدت ۲/۵ سال، از اوایل سال ۶۰ تا زمستان ۶۲، به جرم هواداری از مجاهدین، زندانی کردند. در ۶۶/۵/۸ مجدداً وی را در ترمینال آزادی تهران دستگیر و به کرمانشاه منتقل کردند و به او ۷ سال حبس دادند. ولی از مرداد ۶۷ به بعد دیگر از او خبری نشد. در مهرماه خبر اعدام او را، بدون ذکر هیچ دلیلی، به خانواده‌اش اعلام کردند، آن هم بدون تحویل دادن جسدش... رامین بنی‌عامریان نزدیک به ۳ سال، از زمستان سال ۶۰ تا اواسط پائیز ۶۳، به جرم مطالعه نشریهٔ مجاهد زندانی بود. بعد از آزادی، مجدداً در ۶۶/۵/۸ او را در تهران در اتوبوس مسافربری دستگیر می‌کنند و به اتهام قصد خروج غیرقانونی از کشور به او ۹ سال حبس می‌دهند. اما از مرداد ۶۷ ناگهان ملاقات وی را قطع نموده و در مهرماه خبر اعدام او را به خانواده‌اش می‌دهند. جسد او را هم تحویل نداده‌اند...

جلال نوری، دانش‌آموز چهارم دبیرستان، از سال ۶۰ تا ۶۲ به اتهام هواداری از مجاهدین در زندان بود. در پایان سال ۶۴ دوباره وی را دستگیر و به ۷ سال حبس محکوم می‌کنند. سپس، در مرداد یا شهریور ۶۷، وی را اعدام می‌کنند، اما جسدش را تحویل نداده‌اند...

مرتضی امیری در سال ۶۴ برای بار دوم دستگیر شد. او هوادار مجاهدین بود و در مغازهٔ بارفروشی (میوه) پدرش کار می‌کرد. او را برای بار دوم به ۵ سال حبس محکوم نمودند، اما در تابستان ۶۷ او را اعدام کردند...

مهدی حیدری در زمستان سال ۶۰ دستگیر و به دو سال زندان (به خاطر هواداری از مجاهدین) محکوم شد. پس از پایان دوره و چند ماه ملی‌کشی در سال ۶۳ آزاد شد. در تاریخ ۶۶/۵/۸ در ترمینال آزادی تهران وی را دستگیر و، به اتهام قصد خروج غیرقانونی، ۷ سال حبس برای وی صادر کردند؛ ولی در تابستان سال ۶۷ خبر اعدام او را به خانواده‌اش دادند.

اصغر رادمنش، اکبر بیرونی، جواد ندیمی، که هر سه از هواداران سازمان مجاهدین بودند، در تابستان سال ۶۰ (برای بار اول) دستگیر و در پاییز ۶۳ آزاد شدند. بار دوم در اردیبهشت یا خرداد ۶۶ دستگیر شدند و حکم اولیهٔ آنها ۲۴ سال زندان بود. حکم دومی هم به آنها ابلاغ کردند مبنی بر این که محکومیتان به ۱۵ سال تغییر پیدا نموده؛ اما هر سه را در تابستان ۶۷ اعدام و از تحویل جسد آنان نیز خودداری کردند. یک نفر دیگر نیز به نام میترا جلالی را، که هوادار مجاهدین بود، با این بچه‌ها دستگیر کردند. او برای بار سوم در عمرش به این اتهام دستگیر می‌شد. میترا جلالی را نیز در تابستان ۶۷ اعدام نمودند...

جواد باقری، از سال ۶۰ تا ۶۲، به جرم هواداری از مجاهدین، زندانی بود. در سال ۶۴ مجدداً دستگیر و محکوم به ۱۰ سال حبس شد. در تابستان سال ۶۷ بدون دلیل اعدامش کردند. جواد از چهار ماه قبل از اعدام ممنوع‌الملاقات بود. محمد خانمحمدی در اردیبهشت سال ۶۶، برای بار دوم، به اتهام هواداری و فعالیت به نفع سازمان مجاهدین، دستگیر می‌شود. در شهریور سال ۶۷ بدون این که حکمی به او اعلام شده باشد، اعدامش می‌کنند. او بار اول به مدت ۳ سال، از تابستان ۶۰ تا پاییز ۶۳، در زندان بود.

تعدادی دیگر از زندانیانی که از سال ۶۰ در زندان بودند و تا زمان اعدامشان، در سال ۶۷، آزاد نشده بودند عبارتند از:

بهرام گلبرگ، در مرداد سال ۶۰ دستگیر و به حبس ابد محکوم شد. در سال ۶۲ حبس او به ۸ سال تقلیل یافت، اما در سال ۶۷ (مرداد یا شهریور) اعدامش کردند.

بهزاد هادی‌بیگی، راننده، در سال ۶۳ به اتهام همکاری با سازمان مجاهدین دستگیر شد و به او حبس ابد دادند، اما در تابستان ۶۷ اعدامش کردند.

اسدالله ملکی، محصل، در تیرماه سال ۶۰ به جرم هواداری از مجاهدین و پخش تراکت و نشریه دستگیر شده بود. به او حبس ابد دادند ولی در سال ۶۲ حبس او را به ۹ سال تقلیل دادند. در تابستان ۶۷ او را بدون دلیل اعدام کردند. اسد در هنگام دستگیری ۱۸ سال داشت.

سیروس کهریزی، در بهار سال ۶۱ دستگیر شد و موقع دستگیری ۱۴ سال بیشتر نداشت. او را به جرم فعالیت برای سازمان مجاهدین دستگیر کرده بودند. به او ۶ سال حبس دادند. ۶ ماه هم از مدت زمان محکومیت او گذشته بود، ولی به خاطر مصاحبه نکردن آزادش نمی‌کردند و در تابستان سال ۶۷ اعدام شد. کیومرث زهرانی‌مقدم و منصور صمیمی در تابستان سال ۶۰ دستگیر شده بودند و محکومیت حبس قطعی داشتند. هر دو آنها را در تابستان سال ۶۷ اعدام نمودند...

لازم به تذکر است که تمامی مواردی را که طی این نامه کتباً برای شما ارسال می‌کنم مربوط به شهر کرمانشاه و زندان دیزل‌آباد کرمانشاه است، مگر مواردی که مشخص کرده‌ام...

با تشکر

کامران بیاتی

۶۸/۱۰/۶

آقای گالیندوپل،

من، مهناز امامی، اهل روستای گز شرقی از توابع شهرستان گرگان، متولد سال ۱۳۴۱، فرزند حسینعلی، به جرم مجاهد بودن دو سال و نیم در زندان رژیم خمینی اسیر بوده‌ام... زمانی که ایران بودم، شاهد اعدام و قتل عام و انواع شکنجه‌های جسمی و روحی بسیاری از هموطنانم بودم. مجاهدی به نام حمید اکبری را که ۳۷ سال داشت و اهل ساری بود، در گرمای ۴۰ درجه در سلولی تنگ و تاریک مدت زیادی، بدون هیچ وسیله خنک کننده و حتی بدون آب برای نوشیدن، نگه داشتند به طوری که او برای تنفس بینی خود را روی روزنه‌های در می‌گذاشت تا هوای تازه تنفس کند. بهزاد کیانپور، ۲۱ ساله، در زندان قزلحصار کرج به همراه چند تن دیگر از مجاهدین در سلولی که فقط گنجایش یک نفر را داشت، زندانی شده بودند و روزانه غذایشان ۱۰ گرم پنیر و یک حبه قند به علاوه شلاقهای مزدوران بود. در تابستان آب جوش از بالای سرشان به زمین می‌ریخت و در زمستان آب سرد و یخ... [چند نمونه از کسانی که اهل روستای ما بودند و به جرم مجاهد بودن اعدام شدند]: محمدرضا ترابی (۱۶ ساله، دانش‌آموز)، قبل از اعدام گونه‌هایش را با چاقو کنده و دستش را از ناحیه کتف شکسته بودند. رمضان متکی و محمدرضا متکی (۱۷ و ۱۵ ساله، دانش‌آموز)، دستشان را شکسته و ماهیچه پاهایشان را با چاقو بریدند بعد هم اعدامشان کردند. علی محمد ترابی (دانشجو، ۲۲ ساله)، حسین هاشمیان (۲۷ ساله، کارمند)، آقا محمد هاشمیان (۴۰ ساله، کارگر)، واحد قره‌دشتی (۱۷ ساله، دانش‌آموز)، عطاءالله قره‌دشتی (معلم، ۲۲ ساله)، علی حسین ترکمانغلامی (معلم، ۲۵ ساله)، پرویز کشمیری (محصل، ۱۸ ساله)، علی جعفری (دانشجو، ۲۲ ساله)، علی حسین بابایی (معلم، ۳۰ ساله) و...

آقای گالیندوپل، به عنوان فرد مسئولی که به ایران سفر می‌کنید، از شما می‌خواهم که مرا از سرنوشت اسرایی که در سال ۱۳۶۷ مدت محکومیت آنها به اتمام رسیده، اما آزاد نشده و مفقودالثرند با خبر سازید:

۱ - فیض‌الله اکبری، ۲۷ ساله، دیپلمه، اهل روستای گز شرقی، در سال ۱۳۶۱ دستگیر شد، در سال ۶۷ مدت محکومیت او تمام شد. رژیم می‌گوید اعدامش کردیم. اولاً به چه دلیل اعدام کردند، ثانیاً چرا جسد وی را تحویل ندادند.

۲ - ملیحه صفوی، ۳۰ ساله، اهل شهرستان گنبد، در سال ۶۴ دستگیر شد، در سال ۶۶ مدت محکومیت وی به اتمام رسید ولی هیچ اثری از وی نیست.

۳ - روح‌انگیز کردی، ۳۰ ساله، خانه‌دار، اهل بندرگز، در سال ۶۶ دستگیر شد و اکنون هیچ اثری از وی نیست.

۴ - بهزاد کیانپور، اهل شهرستان گرگان، در سال ۶۴ دستگیر شد. رژیم گفته اعدامش کرده‌ایم. از رژیم بپرسید به چه دلیلی او را اعدام کردید و جسد وی را چه کار کردید.

۵ - بهزاد کردجری، ۳۰ ساله، کارمند، اهل گز، خبر اعدامش آمده، اما خبری از جسد وی نیست.

۶ - رمضان دولتی، ۲۷ ساله، اهل شهرستان علی‌آباد کتول، از سال ۶۰ دستگیر شد و دیگر خبری از سرنوشت وی نیست.

۷ - تهمورث رحیمی‌نژاد، ۳۲ ساله، اهل شهرستان گرگان، در سال ۶۰ دستگیر شد. خبر اعدامش آمده، اما جسدی تحویل نشده.

۸ - کریم ملاح، اهل روستای نوکنده، سال ۶۴ دستگیر شده و دیگر هیچ اثری از وی نیست. همه این اسرا در زندان بویه واقع در شهرستان گرگان زندانی و اسیر بودند.

مهناز امامی

آقای گالیندوپل،

اینجانب مصطفی مطیری در آبان ماه ۱۳۶۰، به اتهام پخش اطلاعات و عکس آقای مسعود رجوی، توسط رژیم خمینی دستگیر شدم و تا تاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ در زندانهای ایلام، دیزل‌آباد کرمانشاه و زندان قم بوده‌ام... در سال ۶۳، در زندان ایلام، نیمه‌های شب دو نفر مزدور رژیم، به نامهای قمی و جعفری، یک نفر را داخل سلول ما آوردند، به نحوی که کسی بیدار نشود. دستان و چشمان او را از قبل بسته بودند. آن لحظه من بیدار و شاهد ماجرا بودم. وسط سلول یک نورگیر بود که طناب را به میله‌های آن بسته و به گردن زندانی مزبور انداختند و با خالی کردن زیر پای او وی را به شهادت رساندند. هدف از این کار این بود که روحیه و مقاومت زندانیان را در هم بشکنند. در سال ۶۴ در زندان قم شاهد این ماجرا بودم: یک نفر را به سلول مجاور من آوردند که بیش از حد شکنجه شده بود. شب بعد مزدوران دادستانی به سردمداری صدیقیان به سلول او هجوم آورده و با ریختن نفت چراغی که تنها وسیله گرمایی او بود بر روی لباسهایش، او را به آتش کشیدند و سریعاً آن‌جا را ترک کردند. خودم شاهد این جریان بودم. تا صبح روز بعد به سراغ او نیامدند. بعداً اعلام کردند که زندانی مزبور دست به خودکشی زد. این اتفاق در زندان ساحلی قم سلول ۱ پیش آمد...

... مرتضی قاسمی نژاد را در سال ۱۳۶۵ در سلول شماره ۶ [ساختمان عملیات سپاه در اردبیل] که دارای یک درب آهنی می‌باشد به آتش کشیدند. مرتضی یکی از فامیلهای نزدیک من بود. در زمستان سال ۱۳۶۵ وقتی که مرتضی اصرار کرد که برای او یک عدد بخاری بیاورند تا او را در مقابل سرمای وحشتناک شهر ما محافظت کند، یکی از پاسداران یک چراغ فتیله‌ای آورد و گفت: کاری می‌کنم تا برای همیشه گرم شوی. سپس نفت چراغ فتیله‌ای را بر سر او ریخته و کبریت را کشیده بود... در اثر این جنایت مزدوران خمینی پلید مرتضی قاسمی‌نژاد در آتش زنده زنده سوخت. وقتی نیز خبر مرگ او را به خانواده‌اش دادند، یک خواهر ۲۲ ساله او بر اثر این خبر ناگهانی (که توسط دادستان جنایتکار شهر اردبیل در پشت تلفن داده شد) درجا سکنه کرد و خود و بچه به دنیا نیامده‌اش (۸ ماهه حامله بود)، مُردند. پسر خاله مرتضی قاسمی نژاد هم که از سال ۱۳۶۲ در زندان اوین تهران زندانی بود در مهر ماه سال ۱۳۶۷ تیرباران شد. این فرد کریم صابر نژاد بود. که به هنگام خدمت سربازی او را دستگیر کرده بودند. فعلاً نیز از محل دفن او خبر دقیقی در دست نیست...

آقای گالیندوپل، اخیراً رژیم خمینی در شهر اردبیل ۱۵ نفر را اعدام کرده است... این افراد، که در ماههای مهر و آبان ۱۳۶۷ اعدام شده‌اند، از جمله عبارتند از:

- اردلان صحت، دانشجوی رشته الکترونیک، متولد اردبیل. در ۱۳۶۱ دستگیر شده بود. در سال ۱۳۶۴ از زندان آزاد شد. باز در ۱۳۶۵ دستگیر شد و در تاریخ مهر یا آبان ۱۳۶۷ اعدام شد.

- داوود تمدنی‌فر، دانشجوی، محل تولد اردبیل. از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ در زندان اردبیل و سپاه تبریز زندانی بود. در سال ۱۳۶۴ از زندان آزاد و در شهر تهران مشغول کار شد. در ۱۳۶۷ دستگیر و اعدام شد.

- داور غفارزادگان، محصل، متولد اردبیل. وی در سال ۱۳۶۱ دستگیر و به ۳ سال زندان محکوم شده بود. در سال ۶۴ بعد از اتمام دوران زندان آزاد شد و مشغول کار بود. در سال ۱۳۶۷ دستگیر و در مهر یا آبان همان سال اعدام شد.

- علی آدی شیرین‌پور، ۲۲ ساله، محصل، محل تولد اردبیل، وی نیز در سال ۱۳۶۰ در شهر اردبیل دستگیر شده بود و مدت ۵ سال در زندان بود. در سال ۱۳۶۵ آزاد شد. در سال ۱۳۶۷ دوباره دستگیر و اعدام شد.

- خلیل خوش‌افکار، محصل، محل تولد اردبیل، وی نیز مدتها زندانی بود. و در مهر یا آبان سال ۱۳۶۷ اعدام شد.

— عسکر مجرّد، ۲۶ ساله، سرباز وظیفه، محل تولد: پارس آباد مغان، او در سال ۱۳۶۰ دستگیر شد و تا سال ۱۳۶۴ در زندانهای تبریز و اردبیل بود. در سال ۱۳۶۵ به خدمت سربازی رفت. در سال ۱۳۶۷ دستگیر و اعدام شد...

با تقدیم احترام
عزیز ابراهیمی ملاباشی
۱۳۶۸/۱۰/۱

————— * —————

آقای گالیندوپل، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر،
من محمدعلی حقگو، یکی از زندانیان سابق رژیم ضدبشری خمینی هستم که حدود ۵/۵ سال در زندانهای مختلف شهرستان رشت و استان گیلان شاهد جنایات و درنده‌خویی این رژیم ضدبشری بودم... یکی از هولناک‌ترین جنایات رژیم در شهرستان رشت، زنده‌سوزانی بود که در تاریخ نظیر نداشت. آن موقع به علت ازدیاد زندانیان، رژیم یکی از دبیرستانهای شهر رشت را تصرف کرد و زیرزمین آن را تبدیل به زندان کرد. با این که سه زندان داشت، باز کم بود و باشگاه افسران سابق را هم که جنب ژاندارمری در خیابان پل عراق قرار داشت، تبدیل به زندان نمود که تا تاریخ ۲۵ اسفند ۶۱، حدود ۱۲۰ نفر در آنجا به سر می‌بردیم. یادم هست که در اوایل اسفند ماه، آخوندی بود که خودش را دادیار زندان معرفی کرده بود و بعد دیگر خبری از او نداشتیم، برای ارشاد زندانیان آمد. وقتی با اعتراض زندانیان روبه‌رو شد که ما حدود یکسال و نیم است که در زندان هستیم، ولی هنوز مشخص نیست که چرا این جا هستیم، گفت که شما همه منافق هستید و باید بمیرید و خواهید دید. بعد از مدت کمی، در تاریخ ۶۱/۱۲/۲۵ (روز سه‌شنبه) ساعت ۷/۲۰ شب، که همه زندانیان در حال آماده‌شدن برای صرف شام بودند، یکی از بچه‌ها آمد و گفت که آب زندان قطع شده است، بعد از کمی دیدیم که برق هم قطع شده است. نفر رابط ما با زندانبان، برای این که موضوع را پی‌گیری کند، به جلو درب زندان رفت و در حال در زدن بود که متوجه شد از اتاق چوبی که برای زندانبان درست کرده بودند، آتش زبانه می‌کشد. فریاد زد و همه بچه‌ها آمدند. تقسیم کار شد و هر کسی از پنجره‌یی داد می‌زد و کمک می‌خواست، بقیه با هر وسیله‌یی که پیدا می‌کردند، به درب زندان می‌کوبیدند. به علت اینکه سقف کاذب زندان چوبی بود، آتش به

سرعت پیشروی می‌کرد و از بالا به‌روی موکت و وسایل دیگر می‌افتاد و شعله زبانه می‌کشید. به‌زودی تمام فضا را دود گرفت و کسی نمی‌توانست نفس بکشد. همه در تلاش بودند تا راهی پیدا کنند. کسانی را که مریض بودند، جلو پنجره‌ها فرستادیم و بقیه که رمقی داشتند، درب چوبی را که برای دشتشویی آورده بودند به محل یک پنجره، که آن را تیغه کرده بودند و دیوار آن نازک‌تر بود، می‌کوبیدند. با هر رفت و برگشت افرادی بیهوش می‌شدند و می‌افتادند. دیگر جایی نمانده بود جز محل دشتشویی، چون سقف آن بتونی بود. افراد بیهوش را به آنجا انتقال می‌دادیم که از آتش در امان بمانند. از داد و فریاد زیاد ما سربازان نیروی دریایی و ژاندارمری رسیدند و مردم زیادی نیز بیرون زندان جمع شدند. سربازان و مردم می‌خواستند وارد شوند تا کمک کنند ولی پاسداران گله‌وار دور زندان حلقه زده بودند و مانع هرگونه کمک‌رسانی سربازان و مردم می‌شدند. سلاحهایشان را آماده کرده بودند، گویی منتظر هستند که اگر کسی توانست سالم خارج شود، او را به گلوله ببندند. بعدها می‌گفتند که سپاه مانع ورود آتش‌نشانی به محل شده بود. هم‌چنین یکی از مزدوران به نام نورانی، که حاکم‌شرع آن زمان شهرستان رشت بود، بعدها گفت که به ما اطلاع دادند که زندان را زندانیان آتش زده‌اند، سؤال کردند که آیا درب زندان را باز کنیم یا نه. من رفتم از حیدری، حاکم شرع استان، سؤال کردم وی گفت باید از تهران سؤال کنیم. جواب آمد که درب را باز کنید. اما یک نکته که خودم در اتاق بازجویی شنیدم، می‌گفت که آن شب فشار زیاد بود و نمی‌شد کنترل کرد. مردم و سربازان در حال انفجار بودند. ما اطلاع می‌دادیم که جوّ این طور است، چه کار کنیم؟ آخر گفتند که درب را باز کنید، ولی مسأله را باید طوری حل کنید که چیزی باقی نماند، یعنی ردّی از ما نماند.

زمانی که درب زندان باز شد، عده کمی توانستند خارج شوند و بیشترشان در آتش سوختند یا مجروح شدند. یکی از مزدوران رژیم، که به علت تضادهای داخلی خودشان وی را به زندان انداخته بودند، آخوند شهرستانی بود. او می‌گفت وقتی من از درب خارج می‌شدم، دیدم که یکی از پاسداران، شهید ابراهیم میربهراری را با لگد زد و انداخت داخل آتش و گفت: بمیر منافق! وی می‌گفت که خودم دیدم که چطور در آتش جزغاله شد و فریاد کمک کمک او به آسمان بلند بود. بعد دیوار یکی از دشتشوییها را شکستند و بقیه افراد را از آن خارج کردند. چهار نفر در آتش سوختند و جزغاله شدند که اسامی آنها از قرار زیر است: حمیدرضا ارست ۲۳ ساله، عزیز صالحی ۲۰ ساله، ابراهیم میربهراری ۱۸ ساله و علی نظری. و سه نفر دیگر نیز بر اثر خفگی شهید شدند، از جمله یک

نفر به اسم محمدرضا سپهری آزاد ۲۴ ساله. پرستاران و خانواده‌ها می‌گفتند که افرادی که به علت خفگی شهید شدند، اگر زودتر به آنها کمک می‌شد زنده می‌ماندند. خود من را، که بر اثر خفگی بیهوش شده بودم، پاسداران به داخل سردخانه برده بودند که یکی از پرستاران متوجه می‌شود که من زنده هستم. با داد و فریاد همه را متوجه می‌کند و آنها مجبور می‌شوند مرا به اورژانس بیمارستان ببرند. یادم هست که یک بار که به هوش آمدم، حیدری و نورانی و فرمانده عملیات سپاه رژیم در رشت به اسم قلی‌پور، بالای تخت من بودند. من اعتراض کردم و گفتم که شما آتش زدید. قلی‌پور لوله سلاح کمری خودش را داخل دهانم گذاشت و می‌خواست شلیک کند که حیدری گفت حالش خوب نیست و در بیمارستان درست نیست که این کار را بکنی. او با سلاح به سرم زد و دوباره بیهوش شدم...

روز چهارشنبه یعنی فردای آن روز، روز ملاقات زندانیان با خانواده‌ها بود. زمانی که خانواده‌ها مراجعه می‌کنند، رژیم اعلام می‌کند وسایل کسانی را که اسمشان را می‌خواند، می‌تواند بگیرد و بقیه را نمی‌گیرد، که با اعتراض خانواده‌ها مواجه می‌شود. رژیم مجبور می‌شود جوابی برای ندادن ملاقات و نگرفتن وسایل زندانیان بدهد، و اعلام می‌کند که زندانیان، به علت چهارشنبه‌سوری آتشی به پا کردند و زندان آتش گرفت، بعد اعلام کرد که زندانیان می‌خواستند از زندان فرار کنند، زندان را به آتش کشیدند و افرادی که اسمهای آنها خوانده نشده، به بیمارستان مراجعه کنند. عوامل رژیم خانواده‌ها را، که از محل بستری شدن فرزندان بی‌اطلاع بودند به این بیمارستان و آن بیمارستان پاس می‌دادند. بیمارستان پورسینای رشت که مجروحین در آن بستری بودند، تحت کنترل سپاه بود و مانع ورود خانواده‌ها می‌شدند.

بعد رژیم، برای درز گرفتن قضیه عوامل خود را در زندان عوض کرد و اعلام کرد در حال بررسی مسأله است و در صورت پیدا کردن عوامل آن، آنها را محاکمه خواهد کرد... مرا از بیمارستان به بازجویی بردند و پیشنهاد آزادی از زندان و دادن مقدار زیادی رشوه به من کردند. بعد از این که من قبول نکردم که چیزی جز آن‌چه اتفاق افتاده را بگویم، مرا به زیر شکنجه بردند...

محمدعلی حقگو

۶۸/۱۰/۱۳

آقای گالیندوپل، ... در ۸ تیرماه ۱۳۶۰ عده‌یی پاسدار به سرکردگی احمد علی دادی، دادستان ایلام، به خانه ما حمله مسلحانه کرده، بعد از به رگبار بستن و شکستن درب و پنجره وارد خانه می‌شوند و [اعضای خانواده] را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. همان شب (ساعت ۲ نیمه شب) به سرکردگی افراسیاب راسخی به خانه دانی و خاله‌ام در روستای چوار، از توابع ایلام، حمله مسلحانه می‌کنند و ۶ نفر از اعضای خانواده را دستگیر و در دادستانی ایلام مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. در تاریخ ۳ مهر ۱۳۶۰ در منطقه ششدار ایلام شکم برادر کوچکم صمد دادوند را، که ۱۶ ساله بود، با چاقو پاره می‌کنند و به شهادت می‌رسانند. بعد پاسداران خمینی به خانواده‌ام اطلاع می‌دهند که پسران از زندان آزاد شده و بروید تحویل بگیرید، ولی آنها در محل سپاه با جسد او روبه‌رو می‌شوند. پدرم سخته می‌کند، با این حال از آنها تعهد می‌گیرند که از گذاشتن مراسم عزای خودداری کنید... در شهریور ماه ۱۳۶۰ در سپاه ایلام گردن حامد کلانتری، دانش‌آموز ۱۷ ساله، را با سرنیزه سوراخ می‌کنند. بعد از شهادت پزشک گواهی داده بود که با سرنیزه گردنش سوراخ شده. در اواخر آذرماه سال ۶۰، جواد قندی بعد از یک محاکمه چند دقیقه‌یی به اعدام محکوم شد. دادستان کرمانشاه به اسم حاج نشاط، ساعت ۱۲ شب با کلت یک تیر به بیضه‌های او زد. او تا ساعت ۷ صبح زجر کشید و خونریزی شدید داشت و ساعت ۷ صبح به شهادت رسید... در اواخر شهریور محمود قزی، در بند ۱۵ زندان کرمانشاه در زیر شکنجه به شهادت رسید. من یک لحظه او را دیدم. دور گردنش سیاه شده بود و به زور نفس می‌کشید. بعداً فهمیدم که با طناب او را خفه کرده‌اند... در تابستان ۱۳۶۷ ح.ر، ف.ا و ب.ق. را تیرباران کردند. قبل از اعدام به آنها تجاوز کرده بودند و بعد برای خانواده‌هایشان یک جلد قرآن و مقداری پول فرستاده بودند...

مجید دادوند

آقای گالیندوپل، پسر عمه من به نام اسماعیل میخ‌چی، که سال آخر تحصیلات خود را در رشته دندانپزشکی، در دانشگاه ملی ایران، می‌گذراند، فقط به خاطر دادن مقداری کمک مالی (ماهی ۱۰۰۰ تومان) به سازمان مجاهدین خلق ایران و این که نظراتی بر خلاف جنگا فروزی خمینی داشت، در سال ۶۱ از دانشگاه ملی ایران ربوده شد و تاکنون از وی خبری نیست. حتی هیچ یک از مزدوران رژیم خمینی

حاضر نیست بگوید چه بلایی بر سر او آمده است. فقط می‌گویند در دریا غرق شده. آقای گالیندوپل... شما باید تحقیق کنید که اگر او را کشته‌اند لاقل به ما بگویند محل دفن او کجاست. من خودم حاضر هستم جهت روشن شدن وضعیت پسرعمه‌ام و این که چه بلایی به سر او آمده، با شما به ایران بیایم تا لاقل مادر داغدار و سایر اعضای خانواده او را از محل دفن پسرشان مطلع سازم. این حداقل وظیفه من در مقابل خانواده و فامیلم می‌باشد. در جریان مفقود شدن اسماعیل، مادر خود من را نیز مزدوران خمینی دستگیر و بعد از ۱/۵ سال اسارت در شکنجه‌گاه مخوف اوین، آزادش کردند. جرم مادر من این بود که یک هوادار مجاهدین خلق را به دنیا آورده است! حالا شما توقع دارید که مادر من، بدون حضور من، یا هر نماینده دیگری از طرف آقای رجوی، با شما صحبت کند و از عاقبت کار خود در هراس نباشد؟...

حمید شیربند

*

... حسین امیرپناهی، فرزند محمد، متولد ۱۳۲۵ تهران، لیسانس ادبیات خارجی، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت سال ۶۱ دستگیر و در تاریخ اول اسفند ماه سال ۶۱ اعدام می‌گردد. وی را بعد از دستگیری جهت گرفتن اعتراف در زیرزمین بند ۲۵۹ زندان اوین به مدت ۱۶ ساعت پیاپی به حالت آویزان از سقف، با زدن کابل شکنجه کردند که مدت ۱۰ ساعت آن را خودم (که برادر وی می‌باشم) از نزدیک شاهد بودم. رژیم بدین وسیله سعی داشت با آوردن من در برابر برادرم مقاومت او را در هم شکسته و از او اعتراف بگیرد که البته به هدف خود نمی‌رسد. تمامی بدن وی را زخمهای بزرگ ناشی از کابل، که سر آن را لخت کرده بودند پوشانده بود. و در این مدت چندین بار از شدت شکنجه از هوش رفت که با آب سرد وی را به هوش می‌آوردند. کار شکنجه وی را ۳ نفر، به نوبت انجام می‌دادند. از جمله شکنجه‌هایی که رژیم، بعد از چند ماه، برای درهم شکستن روحیه وی جهت گرفتن مصاحبه تلویزیونی انجام داد، قرار دادن او در اتاق گاز بود: رژیم سلولهای انفرادی درست کرده بود که هیچ گونه منفذی به بیرون نداشت به غیر از یک دریچه کوچک روی در سلول؛ و از سقف آن، به وسیله چندین دوش، آب جوش بیرون می‌آمد. بعد از قرار دادن فرد در داخل آن و باز کردن دوشها، کپسولهای گاز اشک‌آور را از دریچه آن به داخل پرتاب می‌کردند، تا زمانی که فرد به حالت اغما می‌افتاد. آن وقت درب آن را باز کرده و وی را بیرون می‌کشیدند و، بعد از به هوش آوردن، در چندین نوبت این

کار را تکرار می‌کردند. البته از این راه هم به جایی نرسیدند و نهایتاً در تاریخ اول اسفند ماه سال ۶۱ او را در زندان اوین تیرباران کردند. وی در قطعه ۹۰ بهشت‌زهرا واقع در جنوب تهران دفن می‌باشد. پاسداران رژیم چند روز بعد از اعدام برادرم، خبر آن را با تلفن به مادرم می‌دهند که وی نیز در اثر هیجان شدید ناشی از آن سکنه مغزی و فوت می‌کند...

مسعود امیرپناهی

*

آقای گالیندوپل، از شما استدعا دارم که به شمه‌یی از آن چه بر من و خانواده‌ام گذشته گوش کنید. چند تن از اعضای خانواده و بستگان نزدیکم به شهادت رسیده‌اند و علاوه بر آن تعداد زیادی از دوستان و آشنایان نزدیکم را، که همگی از هواداران مجاهدین بودند، رژیم خمینی تیرباران کرده است. از اعضای خانواده و بستگانم این نفرات توسط پاسداران تیرباران و شهید شده‌اند: ۱ - برادر بزرگم فیروز رحیمیان، لیسانسیه رشته مدیریت صنعتی، در سن ۲۸ سالگی در زندان لاهیجان تیرباران شد. از وی فرزند خردسالی به نام ناصر به جا مانده. ۲ - خیرالنسا مراد رستمی، ۱۸ ساله، همسر برادرم فیروز، که یک سال بعد از شهادت همسرش، در محل سکونت خود در شهر هشتر طوالش گیلان مورد هجوم پاسداران قرار گرفت و به شهادت رسید. از محل دفن وی اطلاعی در دست نداریم. از شما خواهش می‌کنم که اگر اطلاعی پیدا کردید حتماً بعد از بازگشت از ایران مرا با خبر سازید. ۳ - بهمن، برادر کوچکترم، که دانش‌آموز بود. پدر و مادر من او را در سال ۱۳۶۲، پس از دستگیری، در حالی که به گردن وی طناب انداخته بودند، در طی یک ملاقات حضوری و اتفاقی دیده بودند. وی را با شوک الکتریکی (که آثار آن بر پشت دستانش باقی مانده بود) و شلاق شکنجه کرده و زبانش را نیز سوزانیده بودند، به طوری که نمی‌توانست حرف بزند و با پدر و مادرم به وسیله حنجره صحبت می‌کرد. این ملاقات یک روز قبل از تیرباران وی صورت گرفته بود. سرانجام بهمن را در حضور مردم، در گورستان خرم‌آباد، از توابع شهر تنکابن، تیرباران کردند. ۴ - فروزنده پروانه، ۳۰ ساله، همسر برادر دیگرم بهروز. او در سال ۱۳۶۷ توسط رژیم خمینی به شهادت رسید و از محل دفن وی هیچ اطلاعی نداریم. فروزنده اهل رامسر بود و از وی یک فرزند خردسال به نام احمد به جا مانده. در ضمن تعداد زیادی از بستگانم از جمله مجاهدین شهید اسدالله عسکرزکی، معلم، که پسر دایی من بود،

عنایت عسکرزکی پسردانی‌ام، که دانش‌آموز بود، احمد پروانه و ابوالحسن مرادستمی (پسرعمه‌ام) همگی توسط رژیم به شهادت رسیدند...

بیژن رحیمیان

*

... بعد از زندان اوین به زندان قزلحصار بند ۶ واحد ۱ منتقل شدم. در آن جا با جوان هفده هجده ساله‌یی به نام فریبرز جامع آشنا شدم. در سال ۶۲ فریبرز بعد از شنیدن خبر تجاوز به خواهرش در زندان دیوانه شد و بعد از آن دیگر از وضعیت وی خبری ندارم. بعد از زندان قزلحصار به زندان گوهردشت منتقل شدم. مدت دو سال در انفرادیهای آن جا به سر می‌بردم. یک مدت فردی به نام حسینی در کنار سلول من بود که به علت فشارهایی که رویش می‌آوردند دیوانه شد. به در و دیوار می‌کوبید، فحش می‌داد و گریه می‌کرد و پاسداران از خدا بی‌خبر وقت و بی‌وقت وی را کتک می‌زدند. در سال ۱۳۶۶ با سیدعلی طاهرجویان در یک بند بودم. وی خود را به خاطر اعتراض به شرایط بد زندان و عدم رسیدگی به وضعیت زندانیان به آتش کشید و شهید شد... هنوز آن صحنه‌یی را که علی خود را به آتش کشیده بود و به هر طرف می‌دوید و شعله‌های آتش از روی بدن او به بالا زبانه می‌کشید، فراموش نکرده‌ام. من برای خاموش کردن آتش با پتویی به روی وی افتادم که آتش بدن وی مرا به عقب زد. بالاخره بچه‌ها با آب و پتو آتش را خاموش کردند. هنوز این صحنه‌ها در جلوی چشمانم است...

خسرو ملک‌زاده

*

آقای گالیندوپل، من مریم کاویانی قرخلو، در سپتامبر ۸۱ به جرم شرکت در مراسم سوگواری یک فامیل مجاهد که اعدام شده بود، به همراه همه خانواده او و کسانی که در آن مراسم شرکت داشتند، دستگیر و بعد از گذراندن شکنجه‌های عام هر زندانی تازه وارد و بعد از مدت‌ها بلاتکلیفی به ۵ سال حبس محکوم شدم... رژیم بارها به عناوین مختلف، کسانی را به زندان می‌فرستاد تا زندانیان با آنها صحبت کرده و مشکلات خود را بگویند. ولی بعد هر کس را که گوشه‌یی از جنایات را افشا کرده بوده اعدام کرد. از جمله در پاییز سال ۸۲ دو نفر نماینده به نامهای دعایی و

هادی خامنه‌ای (برادر «رهبر» فعلی) را فرستاد که هر کس تحت شکنجه‌یی واقع شده که به نقص عضو منجر شده، بگوید تا آنها برای مداوا اقدام کنند. در این رابطه هر کس که صحبتی کرد، چند روز بعد اعدام شد. از جمله مریم پروین بهروزی، که پاهایش را با انگشتانی که به دلیل شکنجه قطع شده بود، نشان داد. او در همان مهرماه، به جای مداوا، اعدام شد. در سالهای ۸۳ و ۸۴ در زندان قزلحصار، رژیم تعداد بیشماری قفس بدون روزنه به ابعاد ۵۰×۱۵۰ و به ارتفاع ۶۰ سانتیمتر ساخته بود و زندانیان را ماههای متوالی درون آنها می‌نشاند. این شکنجه روزمره جسمی و روحی در موارد متعددی به روانی شدن زندانیان منجر شد (خود من سه ماه و نیم در یکی از آنها بودم). اما وقتی در اختلاف و جنگ قدرت بین جناحها، جناح منتظری می‌خواست از این موضوع به نفع خودش استفاده کند، یک شبه همه قفسها سر به نیست شد و زندانیانش را به قرنطینه منتقل کردند. وقتی هم نماینده‌های او برای پرس و جو از زندانیان و این که می‌خواهند رسیدگی کنند، آمدند، هیچ زندانی، به دلیل شناخت رژیم و عدم اعتماد به آنها، کلمه‌یی صحبت نکرد...

*

... یادم هست که در اواسط تابستان سال ۶۰، من در زندان دادسرای «انقلاب اسلامی» قزوین محبوس بودم و در یک سلول انفرادی نگهداری می‌شدم. ناگهان یک روز حدود ساعت ۹ صبح، با عجله مرا صدا کردند، وسایلم را جمع کرده و به دستم دادند و سریعاً مرا از پله‌های ساختمان بالا برده و در پشت‌بام آن جا - که انبارکی خالی بود - انداخته و درب آهنی آن را قفل کردند. چندین ساعت سراغم نیامدند. بالاخره اوایل شب آمدند و مرا به سلول بازگرداندند. بعدها که با سایر زندانیان هم‌سلول شدم، با تعریفهای آنها متوجه شدم که روزی که مرا به آن انبارک بردند، همان روزی بود که نماینده‌یی از طرف صلیب سرخ برای بازدید به آن زندان آورده شده بود و آنها نمی‌خواستند که ما یکدیگر را ببینیم. باز یادم هست که در اوایل بهار سال ۶۲ ناگهان شروع کردند به نظافت، شستشو و نقاشی زندان اوین و تا حدی به وضع ظاهری آن جا سر و سامان دادند. تعدادی از زندانیان را به زندانهای دیگر (از جمله گوهردشت) منتقل کردند و تعداد معدودی از زندانیان در هم شکسته و ضعیف‌النفس را با تهدید و ارباب و تطمیع و وسوسه آزادی و عدول از حکم اعدام و... کشانده و در بندها پراکندند و بعد به چند خبرنگار دست‌چین شده اجازه بازدید از زندان را دادند. دو سه نفر از زندانیان، که با تهور و جسارت توانستند به خبرنگاران نزدیک بشوند و به زبان خارجی صحبت کوتاهی با آنها داشته باشند،

بلافاصله بعد از رفتن خبرنگاران، زیر شدیدترین شکنجه‌ها و فشارها قرار گرفتند و بعضی نیز (از جمله منصور ربیعی) به جوخه تیرباران سپرده شدند. باز یادم هست که در زمستان سال ۶۳، تعدادی از میهمانان «دهه فجر» را برای بازدید از زندانها به داخل بند آورده بودند. قبل از آمدن آنها تعدادی از زندانیان را به جاهای مختلف منتقل کردند و تعدادی را نیز شدیداً زیر نظر گرفتند و از قبل به همگی فهماندند که هرگونه صحبت با میهمانان ممنوع است و به منزله خیانت و جاسوسی تلقی خواهد شد و سر و کار با شعبه ۷ بازجویی است. (شعبه ۷ یکی از شعبات بازجویی اوین است که کسی که گذارش به آن جا بیفتد سالم به بند بر نمی‌گردد. این شعبه شلوغ‌ترین شعبه است و بین تمام زندانیان و زندانبانان از معروفیت خاصی برخوردار است. سرکوب اغتشاشات داخلی زندان نیز راه به همین شعبه می‌برد. بازجوهای آن فکور، اسلامی، رحمانی و طاهرخانی بودند) ... اجازه بدهید به نمونه‌یی دیگر اشاره کنم: در اوایل آذرماه ۶۰ من در بند ۲۰۹ اوین در سلول انفرادی شماره ۹۷ با ۶ اسیر دیگر (بله، ۷ نفر در سلول انفرادی!) هم بند بودم. ناگهان در سلول باز شد و ۴ نفر از بچه‌ها را با خود بردند. از سلولهای دیگر هم نفراتی را بیرون می‌کشیدند و با خود می‌بردند. ابتدا فکر کردیم که باز هم اتفاقی افتاده که مثل دفعات قبل دژخیمان دیوانه‌وار دست به کشتار دسته‌جمعی می‌زنند. ولی بعداً متوجه شدیم که می‌خواهند از بندها بازدید کنند. دو سه نفر، که ما آنها را نمی‌شناختیم و خودشان را نیز معرفی نکردند، به سلولها سر زده و سؤالاتی را در حضور پاسداران و بازجوها از زندانیان می‌پرسیدند. همه می‌دانستیم که جواب واقعی دادن به سؤالات یعنی انداختن طناب دار بر گردن خود. با این وصف یکی از اسرا به نام محمد نوروزی، از زندانیان رژیم شاه و عضو سازمان مجاهدین خلق، که کاندیدای سازمان برای نمایندگی مجلس شورای ملی از ساوه بود، نزدیک رفت و گفت من در تاریخ ۱۷ آبانماه دستگیر شدم (در خیابان) و یکسره به اتاق شکنجه که در زیرزمین همین ساختمان قرار دارد برده شدم. از لحظه دستگیری در حالی که مرا در کف ماشین خوابانده بودند و با پوتین به سر و سینه‌ام می‌زدند، مدام از من اعتراف می‌خواستند. بالاخره مرا به زیرزمین ۲۰۹ منتقل و دست و پایم را به تخت بستند و جورابه‌ایم را درآورده و در دهانم فرو کردند تا نتوانم داد بکشم و یکی از مزدوران هر از چند گاهی روی صورتم می‌نشست و کابل و شلاق بی‌امان به کف پاها و تمام بدنم فرود می‌آمد. می‌گفتند هر وقت خواستی اعتراف کنی، دستت را، به عنوان علامت، باز و بسته کن. آن قدر شکنجه شدم که از هوش رفتم ... وقتی آن بازدید کنندگان رفتند، برای این افشاگریها، او را بردند و آن قدر زدند که با صندلی چرخدار به سلول برگشت و بالاخره در صبح روز ۲۳ آذرماه او را به اتاق اعدامیها برده و

خونش را کشیدند و بعدازظهر همان روز، به همراه جمعی دیگر از یاران و همزمان، به جوخه اعدام سپرده شد ...

با امید موفقیت برایتان

محمد تهرانیچی

۶۸/۱۰/۴

*

آقای گالیندوپل، اجازه می‌خواهم شکنجه‌هایی را که خودم طی ۵ سال اسارت با آن مواجه شدم، به عنوان نمونه برایتان بگویم، البته هستند کسانی که شاید صدها برابر من شکنجه شده باشند.

— پس از دستگیری تا ۲/۵ سال بعد محاکمه نشدم. بعد، پس از یک محاکمه چند دقیقه‌یی در شعبه ۲ اوین توسط آخوند مبشری، به ۲/۵ سال حبس محکوم شدم ولی پنج سال در زندان ماندم. در اکثر مواقع در زندانهای انفرادی یا در سلولهای متراکم از جمعیت، که هر نفر فقط یک موزائیک (۳۰×۳۰) جا برای خواب و نشستن و ... داشت، بودم. — در ابتدای دستگیری در سال ۱۳۵۹، در اثر ضربات مشت و لگد (با پوتین) یکبار ۴ نقطه صورتم شکست که هنوز از آن رنج می‌برم (شکستگی کامل بینی — جمجمه و فک بالا). — در سال ۱۳۶۰ مرا چندین بار قپانی کردند که فعلاً دستام توانایی کامل خود را از دست داده و فقط می‌توانم کارهای سبک را انجام دهم.

— به علت این که موی یال اسب را، به عنوان نوعی شکنجه، به داخل مجرای ادرارم فرو کردند، دچار عفونت شدید شده و تکرر ادرار دارم.

— معده و قسمتی از روده‌ام به علت ضرباتی که با توپ پر از شن به شکم من زده‌اند پاره شده بود و حال نیز پس از چند سال هنوز از آن رنج می‌برم.

— به علت صدمات ناشی از کابل کف پایم آسیب دیده و هنوز قادر به راه رفتن درست و مداوم نیستم.

— چندین بار در سال ۶۱ و ۶۲ با شوک الکتریکی شکنجه شدم که در چند نوبت از هوش رفتم.

— در بهار سال ۱۳۶۳ در بند ۲ واحد یک قزلحصار، مدت ۸ روز سر پا ایستاده بودم که تعادل خودم را تا مدت‌ها از دست داده بودم و پایم نیز تا مدت‌ها متورم و کبود بود.

در این حالت گاه روزانه چندین بار بیهوش می‌شدم، ولی شکنجه قطع نمی‌شد ...

— در سال ۶۳ به مدت ۲ ماه در یک قفس کوچک (به ابعاد ۵۰×۵۰×۷۰) به همراه اسماعیل رزاقی، بازیکن معروف تیم ملی فوتبال ایران، از سقف اتاق کار رئیس زندان

قزلحصار آویزان بودیم. اسماعیل به خاطر این که قبول نمی‌کرد برعلیه آقای رجوی صحبت کند تا چند ماه بعد هم در قفس ماند.

— در سالهای ۶۰ و ۶۱، دو بار اعدام مصنوعی شدم، به طوری که نفرات کناریم که هدف گلوله جوخه اعدام قرار گرفته بودند، در حال جان دادن به سر و رویم چنگ می‌زدند. — چندین بار مرا برای مشاهده صحنه اعدام و حلق آویز کردن زندانیان مجاهد خلق بردند، از جمله هنگامی که می‌خواستند حبیب‌الله را در تابستان سال ۶۰ دار بزنند، ما را به آن جا بردند تا شاهد صحنه باشیم که عکس آن خیلی گویاست. من در عکسی که از صحنه گرفته شده مشخص هستم.

— چندین دختر و پسر مجاهد خلق را در مهرماه سال ۱۳۶۱ جلوی چشمانم مورد تجاوز قرار دادند و سپس طبق حکم دادگاه که خوانده شد، دست راست و پای چپ آنها را قطع کردند و آنها را رها کردند تا بمیرند...

غلامرضا جلالی

۶۸/۱۰/۵

*

از یک نامه از ایران

... هنگامی که شما در کرد و اسلام‌آباد می‌جنگیدید، بچه‌های زندان سرود پیروزی می‌خواندند و تو خودت خوب می‌دانی که جغد از آواز چلچله‌ها تنفر دارد. خلاصه این که قریب به ۸۰ درصد از بچه‌های زندان به روشهای مختلف (حلق آویز یا توسط گاز خفه‌کننده) شهید شده‌اند، بچه‌هایی که هر کدامشان پاره‌یی از دل و روح ما بودند. از جمله: حمید خودمان، سعید امامی، مجید طالقانی، همایون نیکپور، بهمن موسی‌پور (که برادرش فرهاد، در عملیات فروغ شهید شد)، شمس‌امین‌الدوله (که برادر و خواهرش، سهیل و سهیلا، در سال ۶۰ شهید شدند)، مهرداد فرزانه، حسین حقیقت‌گو، بهمن و محمد سیداحمدی و خیلیهای دیگر. از سعید خودمان هم هنوز هیچ خبری نداریم. دیگر فکر نکنم لازم باشد از حال و وضع روحی خودمان برایت بگویم. در ضمن آن معدود که مانده‌اند، محاکمه شده و به ۱۰ سال، ابد و اعدام محکوم می‌شوند. البته هنوز معلوم نیست که کدام بچه‌ها در این بین هستند. آن عده انگشت‌شماری که تلفتی با پدر و مادرشان صحبت کرده‌اند، در بهداری بستری بوده‌اند. اعدامیها را سری به سری هر پنج‌شنبه به خانواده‌ها خبر می‌دهند و امروز هم پنج‌شنبه است. خدا خودش به خیر بگذراند...

گزارش روزانه

- سفر هیأت تحقیق کمیسیون حقوق بشر ملل متحد به ایران
- تحصن خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی
- اعتصاب غذا
- حرکتهای اعتراضی مردم
- موضعگیریهای مقاومت
- موضعگیریهای رژیم
- انعکاس رویدادها در رسانه‌های بین‌المللی

۵ دی (۲۶ دسامبر)

* روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: «موافقت کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، اعم از مخالفین یا موافقین سیاستهای بین‌المللی ایران، با تشکیل اجلاس حقوق بشر اسلامی در تهران، نشاندهنده این واقعیت است که جوسازیها، شایعه‌پراکنیها و موضعگیری مغرضانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل علیه ایران تا چه حد در سطح بین‌المللی بی‌پشتوانه و منزوی است و تا چه حد دولتها نسبت به این گزارشهای دروغ بی‌اعتنا هستند. کمیسیونی که هر از چندگاهی به بهانه‌های مختلف انقلاب اسلامی ایران را به خاطر آن چه که غربیها از آن به عنوان نقض حقوق بشر یاد می‌کنند، مورد حملات تبلیغاتی قرار می‌دهد. امروز متأسفانه اعلامیه جهانی حقوق بشر به صورت یک حربه استعماری در دست یک اقلیت انحصارگر قرار گرفته تا همواره بتوانند آن را به صورت یک چماق بالای سر کشورها قرار دهند که رعایت این اعلامیه را بر رعایت مصالح سیاسی کشورهای سلطه‌گر ترجیح می‌دهند. امروز نه فقط کشورهای قدرتمند و رژیمهای دست‌آموزشان خود را موظف به رعایت منشور جهانی حقوق بشر نمی‌دانند بلکه این منشور ملعبه سیاست آنان شده است، به طوری که گزارشهایی که کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر وابسته به سازمان ملل در زمینه وضعیت حقوق بشر در کشورهای جهان تهیه و تنظیم می‌کند کمتر با صداقت توأم بوده و بیشتر نقش یک اهرم فشار را ایفا کرده است. برای مثال قتل عام شیمیایی ۵۰۰۰ انسان بیگناه در عراق. اما اگر فلان قاتل یا فلان سوداگر مرگ در ایران به سزای اعمال خود برسد، تبلیغات کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای محکوم ساختن جمهوری اسلامی ایران به کار می‌افتد. بررسی عملکرد کمیسیون حقوق بشر این واقعیت را آشکار می‌سازد که این کمیسیون نتوانسته است در راستای اهداف اولیه خود، آن‌گونه که در اساسنامه‌اش سخن به میان آمده، حرکت کند. این واقعیت خود به خود از ارزش وجودی اعلامیه جهانی حقوق بشر، در عین واجب‌الاحترام بودنش، کاسته و تأثیرات آن را کمرنگ ساخته است. شایسته است کشورهای اسلامی با رعایت اعلامیه‌یی که بدین شکل به تصویب می‌رسد، به جهانیان و به ویژه به قدرتهایی که همواره تلاش دارند تا از اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یک حربه فشار علیه کشورهای مستقل استفاده کنند، نشان دهند که مقررات و ارزشهای اسلامی کامل‌تر، گویاتر و قاطع‌تر از سایر مقرراتی است که بر اساس مصلحت و به اقتضای شرایط سیاسی روز وضع می‌گردد».

۱۳ دی (۳ ژانویه)

* به نوشته کیهان هوایی، «در روز ۹ دی، اجلاس سه‌روزه کارشناسان کمیته حقوق بشر در اسلام با تصویب "لایحه حقوق بشر در اسلام" در تهران به کار خود پایان داد. کارشناسان ۲۵ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی پس از سه روز بحث و تبادل نظر، لایحه مذکور را تنظیم و تصویب کردند».

* به نوشته کیهان هوایی، «اجلاس کارشناسی کمیته حقوق بشر سازمان کنفرانس اسلامی به منظور تنظیم نهایی سند حقوق بشر در اسلام، در تهران برپا شد. در جلسه افتتاحیه آن آیت‌الله محمد یزدی، رئیس قوه قضاییه، در مورد جایگاه منشور حقوق بشر اسلام در بین نظامهای حقوقی موجود جهان سخنرانی کرد».

۲۰ دی (۱۰ ژانویه)

سوییس

* به گزارش دفتر مجاهدین خلق، یک کنفرانس مطبوعاتی برای افشای جنایات رژیم ضدبشری خمینی با شرکت دکتر کاظم رجوی، نماینده شورای ملی مقاومت در سوییس، و مجاهد از بندرسته آذر معزز در مقر ملل متحد در ژنو برگزار شد که در آن ۲۴ خبرنگار از ۱۴ رسانه خبری، از جمله خبرگزاریهای رویتر، فرانسه، ایتالیا، آلمان، تلویزیونهای سوییس و ا.بی.سی آمریکا و رادیوهای فرانسه و بین‌المللی سوییس و روزنامه‌های ژورنال دو ژنو و کوریر شرکت داشتند.

* دفتر مجاهدین خلق در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: بدری خامنه‌ای، خواهر علی خامنه‌ای، در روز ۷ دیماه، با ارسال دو نامه جداگانه خطاب به آقای گالیندوپل، از وی خواست که بپذیرد تا نماینده‌ای از سوی آقای مسعود رجوی هیأت ملل متحد را در سفر به ایران، همراهی نماید. خانم خامنه‌ای در این نامه‌ها از شکنجه و شهادت تعدادی از هواداران مقاومت و زندانیان سیاسی که از نزدیک در جریان شکنجه و اعدامشان بود، پرده برداشت و عکسهای برخی از آنان را برای فرستاده ویژه ملل متحد ارسال نمود. بخشی از یکی از نامه‌های وی چنین است: «... فغان مردم ایران از این همه جنایت و خیانت و ظلم و گرانی و بیکاری و دهها رنج و بلا به آسمان رسیده و خواهان حکومتی آزاد و رفاه و آسایش هستند. گروه بی‌شماری از این مردم ستمزده، سازمان مجاهدین خلق را به عنوان نماینده خود می‌شناسند. جوانی که

عکس او را پیوست کرده‌ام، ابوالقاسم مهریزی‌زاده است. وی از هواداران مجاهدین خلق بود که او را در مرداد ۱۳۶۰ به اتهام فعالیت در گروه فرهنگی مجاهدین خلق دستگیر کرده و در زندان کمیته مشهد به طرز وحشیانه‌ای شکنجه کردند، به طوری که همسرش که در آن زمان در زندان کمیته بود می‌گوید: "یک دفعه که درب سلول من برای آوردن نهار بازمانده بود، مهریزی را دیدم که پشتش در اثر شکنجه، بسیار خونین بود. مهریزی اهل یزد بود. مادر و خانواده‌اش که به مشهد و برای ملاقات او آمده بودند، به منزل ما آمدند. چند روز پس از آن جسد مهریزی‌زاده را تحویل دادند ولی با بدنی پر از آثار شکنجه که حتی روی سینه‌اش جای چکمه پاسداران را که آغشته به خون بود دیده‌اند. پس از چهل روز همسر او ثریا شکرانه را نیز دستگیر کردند. جرم او، همانند شوهرش، فعالیت فرهنگی در سازمان مجاهدین خلق ذکر شده بود. پس از چندی خبر شهادت ثریا را نیز شنیدم. این زوج قهرمان هر دو فارغ‌التحصیل دانشکده ادبیات مشهد بودند.

علی غفوری و همسرش بتول عالمزاده خُرجندی که از اهالی کرمان و ساکن مشهد بودند، (هنگامی که) به عنوان میهمان در منزل صدیقه عالمزاده، خواهر بتول، در تهران به سر می‌بردند، به جرم هواداری از مجاهدین، آپارتمان آنها مورد حمله پاسداران رژیم قرار گرفت که در جریان آن پاسداران علی غفوری و خواهر زن او، صدیقه، را در دم به شهادت می‌رسانند و فرزند علی به نام نسرين، که ترسیده و به زیر تخت پناه برده بود، را هدف گلوله قرار داده و به سختی زخمی می‌کنند. سپس به طرز وحشیانه‌ای به اهالی منزل که غیر مسلح بودند، یورش برده و بتول و دختر ۶ ساله صدیقه عالمزاده را به اسارت می‌برند و پس از چند روز، شبانه به مادر علی غفوری در مشهد تلفن می‌کنند که بیا فرزندت را تحویل بگیر و بی‌شرمانه می‌گویند که پدر و مادر او کشته شده‌اند. پس از مدتی برای دومین مرتبه، باز هم شبانه، تلفن کردند و گفتند بیایید و بتول را ببینید. از پشت میله‌های زندان، بتول که چهره‌ای پریده رنگ و افسرده داشت، با رنج و المی بسیار گفت: مادر، فرزندت در شکم داشته‌ام که در اثر شکنجه‌ها سقط شده و تا چند روز دیگر مرا هم اعدام خواهند کرد. پس از چند روز خبر اعدام او را شنیدم و جسد او را هم ندادند. مادر بتول عالمزاده، مادر پنج شهید است و از خانواده او جمعاً ۱۲ نفر شهید شده‌اند که اسامی و مشخصات آنها در لیست شهدای مجاهدین خلق آمده است.

مریم صدراالاشراقی، دانش‌آموز دبیرستانی ۱۷ ساله، در تیرماه سال ۶۰ به جرم هواداری از مجاهدین خلق و شرکت در تظاهرات مجاهدین دستگیر و روانه زندان شد و در زمستان همان سال پس از شکنجه‌های بسیار حلق‌آویز شد. پس از شهادت مریم و قبل از آن بارها به نزد پدر مریم رفته و جویای حال او می‌شدم. مریم

گفته است که به مدت ۲۴ ساعت او را در تشت آب یخ نگاه داشته‌اند، که این با توجه به سرمای ۱۵ درجه زیر صفر دیماه مشهد بود. جسد مریم را به اقوامش تحویل دادند و آنها که جسد را در پزشکی قانونی دیده بودند، می‌گفتند: تمام پاهای او پر از آثار شکنجه و شلاق بوده. پدر پیرش را، پس از شهادت دخترش، بارها برای بازجویی به زندان بردند، در صورتی که وی بیماری قلبی داشت و بستری بود، تا این که چند سال پس از شهادت مریم و دربه‌دری و فراری بودن زن و فرزندان دیگرش، در تنهایی فوت کرد.

بارها به بهشت‌رضای مشهد که گوشه‌یی متروک از آن مخصوص دفن اجساد شهدای مجاهدین خلق است، رفته‌ام و از نزدیک شاهد ضجه‌ها و فریادهای مادران و پدران و همسران داغ‌دیده بودم که محل قبر را که پوشیده از خاک است با دست قدری بالا می‌آورند (تا حالت سنگ قبر پیدا کند) اما بعد از این که خانواده شهدا آن جا را ترک می‌کنند، پاسداران اوباش حمله کرده و زمین را صاف می‌کنند که اثری از قبر نماند...».

۲۱ دی (۱۱ ژانویه)

سوئیس

* دفتر مجاهدین خلق در اطلاعیه‌یی درباره ملاقات ۵ ساعته نمایندگان آقای مسعود رجوی، رهبر مقاومت ایران، با نماینده ویژه ملل متحد، اعلام کرد: روز گذشته در مقر اروپایی ملل متحد در ژنو، نمایندگان ویژه آقای مسعود رجوی با آقای گالیندوپل دیدار و گفتگو نموده و مجموعه بی‌نظیری از اسناد و اطلاعات جدید از جنایات رژیم خمینی را از سوی رهبر مقاومت در اختیار وی قرار دادند. این دیدار در آستانه سفر پیش‌بینی شده وی به ایران، جهت تحقیق پیرامون جنایات رژیم ملایان، صورت گرفت. آقای دکتر کاظم رجوی و حسین مهدوی، دبیر شورای ملی مقاومت، طی این دیدار، آخرین وضعیت نقض حقوق بشر در ایران را به اطلاع آقای گالیندوپل رساندند. از جمله مدارکی که از سوی آقای رجوی در اختیار نماینده ویژه ملل متحد قرار داده شد، ۲۷۰ شهادت‌نامه از سوی شکنجه‌دیدگان رژیم خمینی بود که طی آن این افراد با معرفی نزدیکان درجه اول خود که توسط رژیم دستگیر، شکنجه و یا اعدام شده‌اند، از آقای گالیندوپل خواستار پیگیری و روشن نمودن سرنوشت نامعلوم آنان شدند. علاوه بر آن، ۸ مجموعه جدید از اسناد مربوط به نقض حقوق بشر در ایران، به شرح زیر، به نماینده ویژه ملل متحد ارائه شد:

— اسامی و آدرس و کروکی ۶۵۳ زندان و شکنجه‌گاه علنی و مخفی رژیم در

سراسر کشور.

— مشخصات و کروکی دقیق دهها گور دسته‌جمعی در بیش از ۲۰ شهر مختلف که هزاران زندانی سیاسی اعدام شده در آنها دفن شده‌اند. اسامی بسیاری از دفن شدگان نیز ذکر شده است.

— اسامی ۱۷۸۶ تن از شکنجه‌گران رژیم خمینی که هر یک در شکنجه و اعدام تعداد زیادی از زندانیان سیاسی دست داشته‌اند.

— اسامی نزدیک به ۵ هزار تن از بی‌شمار زندانیان سیاسی موجود در زندانهای رژیم.

— مواضع ننگین بالاترین مقامات رژیم خمینی که صراحتاً به جنایات خود اعتراف نموده و اعلامیه حقوق بشر و سازمان ملل را در این رابطه مورد حمله قرار داده‌اند.

— لیست و اسناد مجرمان غیر سیاسی که برای ایجاد رعب و وحشت عمومی در ملأعام اعدام شده‌اند و لیست اسامی زندانیان سیاسی که تحت عنوان جرائم غیر سیاسی، از جمله قاچاق مواد مخدر، اعدام گردیده‌اند.

— بازتاب جهانی آخرین جنایات بقایای رژیم خمینی در ماههای پاییز گذشته. — مشخصات دقیق صدها شاهد عینی از جنایتهای خمینی در نقاط مختلف ایران و جهان که آماده‌اند تا آقای گالیندوپل را در جریان جزئیات جنایات این رژیم قرار دهند.

جمع‌آوری اسناد نامبرده با تلاش شبانه‌روزی صدها تن و با صرف دهها هزار ساعت وقت میسر شده است و به همین منظور به دستور آقای رجوی، از زمان اعلام سفر هیأت ملل متحد به ایران در ماه گذشته، ستادهای متعددی توسط مجاهدین خلق در کشورهای مختلف جهان و در داخل ایران دایر شده است. اسناد دیگری نیز در دست تهیه است که قبل از سفر آقای گالیندوپل، در اختیار وی قرار خواهد گرفت. خانم آذر معزز، مجاهد شکنجه شده‌یی که از زندانهای خمینی گریخته و یکی از تکانه‌دهنده‌ترین شاهدان جنایات خمینی است، نیز روز گذشته، به همراه نمایندگان رهبر مقاومت برای شهادت نزد آقای گالیندوپل حاضر شد. دختر ۸ ساله او به نام نسرین، به انتقام فرار وی، توسط پاسداران خمینی دستگیر شده و هم چنان در زندان به سر می‌برد. این کودک خردسال در اثر شکنجه در زندان فلج شده است.

۲۷ دی (۱۷ ژانویه)

* به گزارش دفتر مطبوعاتی مجاهدین خلق «در آستانه سفر هیأت ویژه ملل

متحد به ایران جهت بررسی جنایات رژیم خمینی، امروز، نمایندگان آقای مسعود رجوی، رهبر مقاومت ایران، - آقایان حسین مهدوی، دبیر شورای ملی مقاومت و دکتر کاظم رجوی - در دیدار مجدد با پروفیسور گالیندوپل، سرپرست این هیأت و نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، آخرین مجموعه گردآوری شده از اسناد و گزارشهای مربوط به جنایات رژیم حاکم را در اختیار وی قرار دادند.

نروژ

* آقای پرویز خزایی، نماینده شورای ملی مقاومت در اسکاندیناوی، در پارلمان نروژ با گروه پارلمانی حزب دموکرات مسیحی و رهبر آن، آقای شل مانگه بوندویک (وزیر خارجه سوئد) دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار که یک ساعت و نیم به طول انجامید، آقای خزایی اسناد و مدارکی دال بر استمرار نقض حقوق بشر در ایران پس از مرگ خمینی و اوضاع فلاکتبار رژیم ارائه کرد و درباره توانمندی جنبش مقاومت و ترکیب شورای ملی مقاومت ایران توضیحاتی داد. در پایان این دیدار، گروه پارلمانی حزب دموکرات مسیحی خاطرنشان نمود که متنی را در جهت محکوم نمودن نقض حقوق بشر در ایران تهیه کرده است که پس از امضا برای دبیرکل ملل متحد و آقای گالیندوپل خواهد فرستاد.

۲۹ دی (۱۹ ژانویه)

* اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج کشور - هواداران سازمان مجاهدین خلق - در بیانیه‌ای اعلام کرد که «همزمان با آغاز سفر گالیندوپل، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد به ایران، برای همبستگی با مردم ستمدیده ایران و حمایت از دادخواهی بین‌المللی علیه جنایات ضدبشری رژیم قرون وسطایی حاکم اقدام به برگزاری یک اعتصاب‌غذای ده روزه از تاریخ جمعه ۲۹ دیماه ۶۸ در ۱۲ کشور جهان - آمریکا، انگلستان، فرانسه، سوئیس، آلمان، ایتالیا، هلند، سوئد، نروژ، دانمارک، کانادا و بلژیک - نموده است.

* خانم مریم رجوی، مسئول اول سازمان مجاهدین خلق، در آستانه سفر نماینده ویژه ملل متحد به ایران و آغاز اعتصاب‌غذا در ۱۲ کشور جهان پیامی فرستاد. در این پیام آمده است: «اکنون که پس از مرگ دجال بقایای محتضر رژیمش ناگزیر در برابر روشنگریها و تهاجمات مقاومت عادلانه خلق ما، در عرصه داخلی و بین‌المللی عقب‌نشینی نموده و پس از سالها به بازدید گزارشگر ویژه ملل متحد از

ایران تن داده‌اند، باید که در هر کجا - چه در داخل و چه در خارج کشور - به پا خیزید و عاری از هرگونه بیم و باک، در حد توان خود، حق شهیدان و زندانیان سیاسی، حق انبوه شکنجه‌شدگان و مقاومت‌کنندگان، حق ستمدیدگان و سرکوب‌شدگان، حق قربانیان جنگ و جهل و جنایت، حق تمامی زنان و مردان و حق تمام خلق ایران را به نحوی که با شرایط و وضعیت محیطی که در آن به سر می‌برید متناسب باشد، به جا بیاورید. در این ایام باید که جهانیان بیش از پیش با جنایات مافوق تصور دشمن ضدبشری آشنا شده و بر ضرورت و حتمیت سرنگونی رژیم منفور توسط ارتش آزادیبخش ملی آگاهی پیدا کنند... باید که جهانیان از انبوه شکنجه‌گاهها و گورستانهای دسته‌جمعی و انواع و اقسام شکنجه‌های وحشیانه و غیرقابل تصور و انبوه حلق‌آویزها و تیربارانها و از بیدادی که بر عموم مردم ایران می‌رود بیش از همیشه مطلع شوند. به راستی که در ایران هیچ شهر و دیار، هیچ خانه و کاشانه، هیچ قوم و ملیت، هیچ مرام و مسلک و مذهب و هیچ زن و مرد آزاده و شریفی یافت نمی‌شود که از ستم و بیداد این رژیم پلید در امان مانده باشد. بنابراین بر عهده همه مجاهدان و مبارزان و عموم هموطنان دردمند ما در داخل کشور است تا با مراجعات و اجتماعات و هرگونه تظاهراتی که امکانپذیر باشد، توجه هیأت ملل متحد و گزارشگر ویژه را به جنایات و پلیدیها و همچنین به ناپایداری و سقوط حتمی بقایای دجال مدفون جلب نمایند. زیرا طبیعی است که جلادان و دژخیمان تبهکار در مدت مأموریت هیأت ملل متحد منتهای تلاش خود را برای عادی جلوه دادن اوضاع به عمل بیاورند و بخواهند گزارشگر ویژه ملل متحد را هر چه زودتر دست به سر کنند. از این رو برای دسترسی به گزارشگر ویژه و هیأت همراه وی، از هیچ چیز کوتاهی نکنید و قویاً خواستار تمدید مدت مأموریت او و سرکشی کردن به همه استانها و زندانها و بیدادگاههای کشور شوید. هموطنان مجاهد و مبارز شمادر کشورهای مختلف جهان، که هم‌اکنون به خاطر همدردی در اعتصاب‌غذای سراسری به سر می‌برند، سفر هیأت ملل متحد را به میهن درزنجیرشان لحظه به لحظه تحت نظر دارند و افکار عمومی جهان را نیز در جریان قرار می‌دهند... دیگر خواهران و برادران و همزمان شما در کلیه قرارگاهها و پایگاههای ارتش آزادی در نوار مرزی نیز، به دستور فرماندهی کل ارتش آزادیبخش، از امشب در وضعیت آماده‌باش کامل قرار می‌گیرند تا با عزمی جزم‌تر از همیشه برای نبرد آخرین و برای مقابله با شرایط متحول کنونی آمادگی هرچه بیشتری کسب کنند...».

نروژ

* گروه پارلمانی حزب کارگر نروژ، بزرگترین حزب این کشور در پارلمان،

نامه‌یی به دبیرکل ملل متحد و آقای گالیندوپل، که توسط آقای گونار برگه، قائم مقام رهبر این حزب، امضا شده است، ارسال نمود. متن نامه چنین است:

عالیجناب خاویر پرز دو کوئیلار، دبیرکل ملل متحد،

چندین سال است که جهان نگران وضعیت شرم‌آور حقوق بشر در ایران است. گزارشهای موثق از ۹۰۰۰۰۰ اعدام سیاسی خبر می‌دهند. سازمان مجاهدین خلق ایران لیست اسامی و مشخصات بیش از ۱۸۰۰۰ نفر از این قربانیان را، به مثابه نمونه‌هایی از ابعاد نقض حقوق بشر به وسیله رژیم حاکم بر ایران، منتشر کرده است.

کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و مجمع عمومی چند سال پیایی تجاوز به حقوق بشر در ایران را محکوم کرده و بر بازدید گزارشگر ویژه ملل متحد از این کشور برای بررسی وضعیت، اصرار ورزیده‌اند. در حالی که نقض حقوق بشر بی‌وقفه ادامه دارد و اخبار اعدامهای دسته‌جمعی علنی به طور روزمره گزارش می‌شود، فشارهای بین‌المللی و کوششهای مقاومت مردمی سراسری به رهبری آقای مسعود رجوی، رژیم را به عقب نشینی واداشته و مجبور به پذیرش نمایشی بازدید پروفیسور گالیندوپل، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، از ایران کرده است. در سالهای گذشته، ملاهای حاکم ثابت کرده‌اند که نمی‌توانند بدون شکنجه و اعدام به حکومتشان ادامه دهند. آنها هم چنین، جهت خلاصی از فشار افکار عمومی بین‌المللی، و دست زدن به هر اقدامی برای پنهان کردن جنایاتشان از نمایندگان جامعه جهانی، تردید نخواهند کرد.

آقای گالیندوپل؛

با توجه به مراتب فوق، مایلیم توجه آن جناب را بدین نکته که عالیجناب گالیندوپل، باید از همه وسایل و امکانات جهت بررسی دقیق نقض حقوق بشر در ایران برخوردار باشد، جلب نماییم. ما قویاً معتقدیم که لازمه یک بررسی دقیق و جامع، اعزام نماینده‌یی از سوی قربانیان اصلی رژیم خمینی یعنی مجاهدین خلق ایران است که اکثریت ملت ایران را نمایندگی می‌کنند. بی‌شک، حضور یک نماینده از جانب مقاومت مردمی ایران، راه را بر همه مردم ایران برای نشان دادن قساوت رژیم خمینی و عرضه اطلاعات ضروری، هموار خواهد ساخت. در این صورت طبعاً کیفیت، اعتبار و صحت گزارش آقای گالیندوپل به طور مضاعف افزایش خواهد یافت.

گونار برگه

معاون گروه پارلمانی حزب کارگر نروژ

اول بهمن (۲۱ ژانویه)

تهران

* به گزارش رادیو رژیم، «نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بامداد امروز وارد تهران شد. وی در مدت اقامت خود در تهران ضمن آشنایی با سیستم قضایی و شیوه کار آن، با مقامهای کشور نیز دیدار و در زمینه مسائل مربوط به حقوق بشر گفتگو خواهد کرد». این هیأت که ریاست آن را آقای گالیندوپل به عهده دارد، به مدت ۸ روز در ایران خواهد ماند.

* روزنامه کیهان بین‌المللی نوشت: «قبل از سفر گزارشگر سازمان ملل به ایران گروههای تروریستی ضدانقلابی شامل سازمان مجاهدین، گروهکهای چپی و هواداران رژیم سابق، گالیندوپل را به وسیله اسناد جعلی و ارقامی درباره شکنجه و نقض حقوق بشر در ایران بعد از انقلاب اسلامی، غرق کرده‌اند، آنها تلاش کرده‌اند تا یک تصویر منفی از حقوق بشر در ایران در صحنه جهانی ترسیم کنند. سازمان ملل متحد از ابتدای تأسیس خود عمدتاً به واسطه نفوذ استکباری قدرتهای بزرگ نتوانسته است اعلامیه جهانی حقوق بشر را به اجرا درآورد. اگر یک کشور جهان سوم در مقابل جاه طلبیهای برتری‌جویانه قدرتهای استکباری بایستد، آن کشور به عنوان یکی از نقض‌کنندگان حقوق بشر محسوب خواهد شد. با توجه به این مسأله کشورهای انقلابی جهان سوم موضع سازمان ملل در رابطه با مسأله حقوق بشر را کاملاً به دیده شک و تردید می‌نگرند. از ابتدای پایه‌گذاری انقلاب اسلامی، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به عوض این که واقعیت‌های پیچیده سیاسی و اجتماعی این ملت را منعکس کند، به عنوان سخنگوی ضدانقلابیون ایران عمل کرده است. در سالهای اولیه تولد انقلاب اسلامی، چندین هزار نفر از مقامات رسمی جمهوری اسلامی هدف حملات مرگبار تروریستها واقع شده‌اند، نه کمیسیون حقوق بشر و نه هیچ‌کدام از به اصطلاح عاشقان حقوق بشر در غرب این اقدامات را محکوم نکردند. انفجار بمب در مقر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست‌وزیری در سال ۱۹۸۱ ... به وضوح نشانه‌های روشنی از نقض حقوق بشر توسط همان افراد و گروههای سیاسی است که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به طور مرتب از ایشان دفاع کرده و به عنوان بلندگوی آنها عمل کرده است. نتایج دیدار ۸ روزه گالیندوپل تقریباً قابل پیش‌بینی هستند، کمیسیون حقوق بشر قدرتهای غربی را از خود راضی خواهد کرد و به احتمال زیاد جمهوری اسلامی ایران را به عنوان نقض‌کننده حقوق بشر محکوم خواهد کرد».

کانادا

* روزنامه کانادایی اُتاوا سیتیزن نوشت: ۷۵ ایرانی از چند شهر کانادا، در دو اتاقک چوبی در پارک کنفدراسیون، در نزدیکی پارلمان در اُتاوا، از روز شنبه (۳۰ دی) در اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران به یک اعتصاب غذای ده روزه دست زدند. این اعتصاب با سفر گروه تحقیق ملل متحد به ایران برای بررسی نقض حقوق بشر در ایران همزمان است. اعتصاب مشابهی توسط ایرانیان دیگر، به طور همزمان، در شهرهای نیویورک، ژنو، لندن، پاریس، استکهلم، اسلو، سیدنی، رم، بن، کپنهاگ و آمستردام جریان دارد.

این خبر در روزنامه اُتاوا سان، خبرگزاری کانادا و تلویزیون سی بی سی ویکند نیز منعکس شده است. دکتر مهابادی، نماینده شورا در کانادا در مصاحبه با تلویزیون نامبرده گفت: «مردم و مقاومت ایران و پشتیبانان این مقاومت - کسانی که در اعتصاب غذا هستند - انتظار دارند که برخورد شدیدتری با رژیم خمینی به عمل آید. این رژیم چهار بار در مجمع عمومی ملل متحد محکوم شده و اکنون زمان آن فرارسیده است که از سازمان ملل متحد اخراج گردد».

* خانم بریل گافنی نماینده حزب لیبرال پارلمان کانادا در جمع هواداران مقاومت که در اُتاوا دست به اعتصاب غذا زده اند، گفت: «من متنی تهیه کرده ام که فردا ساعت ۲ بعدازظهر، پس از گرفتن تأیید حزب، در پارلمان قرائت خواهم کرد. ممکن است بپرسید که چنین بیانیه‌یی چه اهمیتی دارد؟ باید بگویم که کاری که من می‌کنم این است که به دولت کانادا بگویم که این موضوع در رابطه با نقض حقوق بشر است که در کشور دیگری بر سر خواهران و برادران ما می‌آید. دلیل نمی‌شود که چون این اتفاقات در کانادا نمی‌افتد ما اهمیت ندهیم. من شدیداً اهمیت می‌دهم، کلیه نمایندگان مجلس باید اهمیت بدهند، همین‌طور دولت کانادا. شما شجاعت زیادی دارید که به اعتصاب غذا دست زده‌اید. من نمی‌دانم که آیا من این قدر شجاعت و مقاومت دارم یا نه؟ قدرت بسیار زیادی می‌خواهد که به خاطر چیزهایی که شما به آن اعتقاد دارید و به خاطر مبارزه می‌کنید، بلاهایی که بر سر دوستان و اقوام شما و مردم کشورتان آمده است، شما در این فاصله دور، در اُتاوا، اعتصاب کنید. من به شما تبریک می‌گویم و تحسینتان می‌کنم».

آمریکا

* روزنامه واشینگتن پست در گزارشی از پاریس، با عنوان «قرار است هیأت

حقوقی ملل متحد اولین تحقیق محلی و عینی در ایران را انجام دهد»، نوشت: «انتظار می‌رود که یک گروه تحقیقی ۵ نفره، برای اولین تحقیق عینی در محل در رابطه با اتهامات نقض حقوق بشر... به تهران برود. رینالدو گالیندوپل، اهل السالوادور، که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به عنوان نماینده ویژه تعیین گردیده است، روز سه‌شنبه گذشته اطلاع یافت که، بعد از سالها تأخیر، درخواست تحقیق او توسط تهران مورد موافقت قرار گرفته است... موافقت با انجام این مأموریت از جانب ایران به دنبال محکومیت‌های مکرر توسط کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد و تلاشهای ناموفق فراوان از سوی سازمان ملل و گروههای مدافع حقوق بشر، مثل عفو بین‌الملل، برای راه‌یافتن [به ایران] صورت می‌گیرد. تحلیلگران اظهار می‌دارند که این نشان‌دهنده کوششی از جانب هاشمی‌رفسنجانی، رئیس‌جمهوری، برای صیقل دادن و آرایش کردن چهره ایران در خارج است. برای مخالفان دولت تهران، این فرصتی است تا به اتهاماتشان در مورد تجاوزهای گسترده در نظام اسلامی ایران اعتبار بیشتری ببخشند... مجاهدین خلق تحت رهبری مسعود رجوی، در روز ۱۰ ژانویه اسناد و مدارکی را در ژنو به گالیندوپل ارائه نمودند که حاوی نام هزاران زندانی سیاسی، صدها زندان و مرکز شکنجه، ۳۰ قبر جمعی و اسامی ۲۵۵۵ ایرانی که به خاطر فعالیتهای ضد دولتی اعدام شده‌اند، بود.

رهبران مجاهدین در تأیید اتهاماتشان، یک خانم ایرانی جوان را از عراق آوردند تا در برابر گالیندوپل در مورد تجربیاتش در زندان شهادت بدهد. آذر معزز، ۲۲ ساله، از زمان فرار از ایران در ماه مه ۱۹۸۶، عضو مجاهدین بوده است. معزز گفت به او گفته شده است که دخترش نسرین، ۸ ساله، که در زندان به دنیا آمد و ۴ سال اول زندگیش را در آنجا گذراند، مجدداً در زندان است. معزز در یک مصاحبه... گفت گالیندو به او گفته است سعی خواهد کرد در رابطه با سرنوشت نسرین تحقیق کند. معزز گفت او در سن ۱۴ سالگی، در ماه ژوئن ۱۹۸۱، بعد از شرکت در یک تظاهرات در تهران دستگیر گردید. او با همسرش، ناصر، یک محصل دوره دبیرستان و از فعالان مجاهدین، در ماه فوریه ازدواج کرده بود و وقتی زندانی شد ۳ ماهه حامله بود. این خانم ادعا نمود که او تجاوزاتی از ضرب و شتم و اجبار به ایستادن در آب یخ طی مدتی طولانی گرفته تا شکنجه شدن به وسیله "آپولو"، وسیله‌یی شبیه به کلاه‌خود، که به گفته او آسیبی دائمی به جمجمه‌اش رسانده، را متحمل شده است».

۲ بهمن (۲۲ ژانویه)

تهران

* دفتر مجاهدین خلق اعلام کرد: «بنا به گزارشهای موثق رسیده از ایران، رژیم خمینی در روزهای قبل از ورود هیأت اعزامی ملل متحد به تهران به دستگیری گسترده خانواده‌های اعدام شدگان و زندانیان سیاسی، که از شهود درجه اول نقض حقوق بشر در ایران به شمار می‌روند، اقدام نمود. در میان تعداد کثیری از این خانواده‌ها که تاکنون خبر دستگیری‌شان توسط پاسداران دریافت شده، می‌توان از خانم مریم طالقانی و همسرش بهرام علائی‌خستو نام برد که روز شنبه، ساعتی قبل از ورود هیأت ملل متحد به تهران، دستگیر شدند. پسر خانم طالقانی - مسعود علائی‌خستو - که در سال ۱۹۸۱ در سن ۱۷ سالگی به جرم هواداری از مجاهدین دستگیر و به ۱۱ سال زندان محکوم شده بود، پس از تحمل ۷ سال شکنجه‌های وحشیانه که ۳ سال آن به طور مستمر در سلولهای مخوف انفرادی گذشت، در میان اولین موج قتل‌عام زندانیان سیاسی پس از پذیرش آتش‌بس توسط رژیم خمینی در زندان اوین اعدام شد».

* به گزارش دفتر مجاهدین خلق، گروهی از خانواده‌های اعدام‌شدگان و زندانیان سیاسی در برابر دفتر ملل متحد در تهران به تحصن دست زدند. تحصن‌کنندگان خواهان ادای شهادت در برابر هیأت ویژه ملل متحد هستند. پس از چندین ساعت تحصن تعدادی از آن خانواده‌ها، به نمایندگی از سوی دیگر متحصنان، جهت ادای شهادت و ارائه اسناد و جنایات رژیم خمینی به آقای گالیندوپل، وارد دفتر ملل متحد شدند. اقدام شجاعانه خانواده‌های مجاهدین و قربانیان رژیم در حالی صورت می‌گیرد که از روزها قبل بقایای رژیم خمینی برای ایجاد جو اراعات و ترس و جلوگیری از تماس خانواده‌های اعدام‌شدگان و زندانیان سیاسی با هیأت ویژه ملل متحد، به دستگیری این خانواده‌ها در سطحی گسترده اقدام نموده بود.

* به گزارش دفتر مجاهدین خلق، همزمان با سفر هیأت تحقیق ملل متحد به ایران، سردمداران رژیم خمینی برای پیشگیری از فوران کنترل‌ناپذیر اعتراضات مردمی، به اقدامات سرکوبگرانه فوق‌العاده‌یی دست زده‌اند. جلسه روز شنبه (۳۰ دی) شورای عالی امنیت ملی رژیم به ریاست رفسنجانی، برای بررسی این اقدامات تشکیل شد. هم‌چنین روز گذشته پاسداران کمیته‌های سراسر کشور، به بهانه مبارزه با مواد مخدر، با اجرای مانوری به نام ظفر، تمام میدانهای پرجمعیت، جاده‌های ارتباطی و گلوگاهها و نیز ۱۵۰ نقطه شهر تهران را تحت کنترل نظامی درآوردند.

رژیم با چنین اقداماتی در پی آن است که از مراجعه مردم به تحقیقگران ملل متحد و ادای شهادت و ارائه اسناد مربوط به جنایات رژیم جلوگیری کند. از سوی دیگر محمد یزدی، رئیس قوه قضاییه رژیم، روز گذشته رؤسای زندانهای کشور را به یک گردهمایی شتابزده فراخواند تا به آنها در رابطه با بازدید احتمالی هیأت ملل متحد از بیش از ۶۵۰ زندان رژیم، که مشخصات دقیق آنها را مجاهدین در اختیار هیأت تحقیق ملل متحد قرار داده‌اند، رهنمودهایی به آنها بدهد.

کانادا

* روزنامه کانادایی گلوب‌اند میل در گزارشی با عنوان «بازرسان حقوق‌بشر برای بررسی گزارشهای شکنجه از ایران دیدن می‌کنند»، ضمن اشاره به سفر گالیندوپل به ایران، نوشت که از سال ۱۹۸۲ تاکنون رژیم ایران بارها به علت نقض حقوق‌بشر در کمیسیون حقوق‌بشر ملل متحد محکوم شده است.

* روزنامه کانادایی گازت، چاپ مونترال، در گزارشی با عنوان «ایرانیان تبعیدی نزدیک پارلمان اعتصاب‌غذا کرده‌اند» از اعتصاب‌غذای هواداران مقاومت ایران در اتاوا خبر داد.

* روزنامه کانادایی لاپرس در گزارشی با عنوان «صد ایرانی تبعیدی در نزدیکی پارلمان در اتاوا به اعتصاب‌غذا دست زدند، جنبش مخالفان به نقض حقوق‌بشر در ایران اعتراض دارند» از اعتصاب‌غذا در شهر اتاوا در کانادا خبر داد. روزنامه‌های استاندارد، لدوار و استارفونیکس نیز از این اعتصاب‌غذا گزارش مشابهی چاپ کردند.

* آقای بیل بلیکی، نماینده پارلمان فدرال کانادا و مسئول امور خارجه حزب نیودموکرات، در جمع اعتصاب‌غذاکنندگان در اتاوا (کانادا) گفت: «بسیار خوشحالم که فرصت پیدا کرده‌ام امشب به جمع شما ملحق شوم تا حمایت خود و حزب نیودموکرات را از اهداف اعتصاب غذای شما و در مجموع از اهداف شورای ملی مقاومت، که من از طریق دکتر مهابادی با آن در ارتباط بوده‌ام، ابراز نمایم... من این‌جا آمده‌ام تا به شما بگویم که شما دوستانی در مجلس کانادا دارید و ما سعی می‌کنیم تا با آقای مهابادی همکاری کنیم و در شرایط مختلف حمایت خود را اعلام نماییم. به عنوان مثال، اخیراً حمایت خود را از پیشنهاد شما برای فرستادن نماینده‌یی از سوی مقاومت به ایران از طرف سازمان ملل متحد، برای تحقیق درباره

نقض حقوق بشر، اعلام کردیم تا مطمئن شویم که نتیجه تحقیقات دقیق خواهد بود و تمامی جوانب را دربرخواهد گرفت. در ضمن، ما هم مانند همه کاناداییها، از ابعاد وسیع نقض حقوق بشر در ایران آزرده خاطریم. من فکر می‌کنم که مشکل اساسی در رابطه با ایران فهم ابعاد این موضوع است. کاناداییها و دیگران نمی‌توانند درک کنند که چه تعداد از مردم اعدام، زندانی و یا شکنجه شده‌اند. ما از حقایق موجود از طریق گزارشهای عفو بین‌الملل و سایر مؤسسات حقوق بشری آگاهیم، اما من فکر می‌کنم که آنچه در ایران گذشته و می‌گذرد هنوز درک نشده است. من چیز بیشتری برای گفتن ندارم جز این که بگویم امیدوارم که شما احساس کنید که اعتصاب شما، اعتصاب غذای شما، به نتیجه می‌رسد. البته اهدافی را که شما در نظر دارید آسان به دست نمی‌آیند، اما اهدافی هستند که می‌توانند از طریق تلاشهای مصممانه مردمی مثل شما در خارج و داخل ایران، به وقوع بپیوندند. تنها چند هفته پیش بود که من در کنار عده‌بی، نه آنقدر دور از اینجا، برای اعتراض ایستاده بودم: رومانیاییهایی که مورد آزار، اعدام و تیرباران توسط دولت خودشان قرار گرفته بودند. من به آنها در آن موقع گفتم که فکر نمی‌کنم خونهای مخالفان سیاسی ظالمان هرگز به بیهودگی ریخته باشد. دولت رومانی به زودی دچار عواقب آن خونریزیها خواهد شد. نمی‌دانستم که در این مورد خاص، این پیش‌بینی من چه قدر زود تعبیر به حقیقت می‌شود. البته در ایران حوادث ناگوار بسیاری رخ داده و رخ می‌دهد، ولی هنوز دولت دوام آورده است. اما این دوام همیشگی نخواهد بود و وقتی آن روز بیاید، همه شما که این‌جا هستید، کسانی خواهید بود که در وقوع آن تغییر دست داشته‌اید».

* امروز خانم بریل گافنی، یکی از نمایندگان پارلمان فدرال، که شب قبل از محل اعتصاب غذا دیدن کرده بود، متنی را تهیه کرده که پس از تصویب در حزب لیبرال در مجلس قرائت کند. این نماینده همچنین تعدادی از اعتصاب‌غذاکنندگان را به مجلس دعوت کرد تا موقع قرائت متن در جایگاه مخصوص مهمانان نمایندگان حضور داشته باشند.

* آقای دیوید کیلگور، نماینده پارلمان فدرال و عضو کمیته حقوق بشر پارلمان از محل اعتصاب‌غذای هواداران مقاومت دیدن کرد. ابتدا نماینده شورا در کانادا، به آقای کیلگور خیرمقدم گفت و او را به هواداران معرفی کرد و از سابقه همکاری او با شورای ملی مقاومت سخن گفت. سپس آقای کیلگور ضمن سخنرانی کوتاهی عمل اعتصاب‌کنندگان را تحسین نمود و در حالی که کتاب لیست شهدا را در

دست گرفته بود و نشان می‌داد، گفت «اولین باری که این لیست را دریافت کردم، نمی‌توانستم باور کنم که ابعاد نقض حقوق بشر تا این حد است. کاناداییها مشکل می‌توانند ابعاد چنین جنایاتی را، که در هیچ جای دنیا اتفاق نیفتاده، درک کنند. حقیقت این است که شما با کار خودتان حقایق را به اطلاع مردم می‌رسانید». او گفت: «اولین باری که من با نقض حقوق بشر در ایران آشنا شدم، موقعی بود که یکی از موکلین من در منطقه انتخاباتیم نامه‌یی به من نشان داد. این فرد، که یک مسیحی است، به من گفت که در تهران یک نفر که او هم مسیحی بوده، به جرم بدحجابی دستگیر شده است... ولی آن چه بیشتر از هر چیز مرا تکان داد، نامه جوانی بود که شب قبل از اعدامش نوشته بود؛ نامه‌یی طولانی، در دو صفحه خطاب به مادرش. به من گفته شد که وی فردای آن روز اعدام گردید. می‌خواهم نتیجه بگیرم که بیشتر ما کاناداییها نمی‌توانیم ابعاد جنایات اتفاق افتاده در ایران را درک کنیم. من امیدوارم شما جزء اولین گروه شاهدانی باشید که در زیر کمیته حقوق بشر بین‌الملل در پارلمان حضور پیدا کنید. اجازه بدهید از شما بپرسم که چه کاری برایتان می‌توانم بکنم. اجازه بدهید به جای سخنرانی، با هم گفتگویی داشته باشیم». او سپس با همه اعتصاب‌کنندگان صحبت کرد. حاضرین یک به یک خود را معرفی کردند و گفتند از کدام نقطه کانادا آمده‌اند و مشخصات اقوام یا دوستانی را که توسط رژیم زندانی، شکنجه یا اعدام شده‌اند، به وی دادند. دختر یکی از اعتصابیون، به نام ندا، ۱۲ ساله، گفت عمویش را در سال پیش بعد از هفت سال اسارت رژیم خمینی اعدام کرده و از دیروز مادر بزرگش در مقابل دفتر سازمان ملل متحد [در تهران] متحصن شده و می‌خواهد نماینده سازمان ملل را ببیند. وی گفت که از موقعی که این خبر را شنیده بسیار نگران وضع مادر بزرگش است و می‌خواهد تا دولت کانادا مراقب حرکات رژیم در قبال این افراد بیگناه و بی‌دفاع باشد. آقای کیلگور پیشنهاد کرد که حاضران نگرانیهای خود را به طور جداگانه نوشته به او بدهند، و قول داد آنها را برای پیگیری، تحویل وزیر امور خارجه بدهد.

آمریکا

* روزنامه واشینگتن‌پست در مقاله‌یی با عنوان «گردن زدن در ایران "میان‌رو"»، نوشت: «بنا بر آنچه گزارش شده است، حکومت قرون‌وسطایی ایران سال نو را با زدن گردن همجنس‌بازان جشن گرفت. این حکومتی است که توسط علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی رهبری می‌شود، کسی که هم پرزیدنت بوش و هم پرزیدنت سابق رونالد ریگان در نشستهای محرمانه مقامات کاخ سفید او را "میان‌رو" نامیده‌اند. در حقیقت هم ریگان و هم بوش در رابطه با گروهانهای آمریکایی که توسط

گروههای تروریستی تحت‌الحمایه ایران در لبنان نگهداشته می‌شوند، با رفسنجانی ارتباطات محرمانه داشته‌اند. فکر رفسنجانی میانه‌رو در خصوص اجرای عدالت به قرار زیر است: در شب سال نو، مرتضی مقتدایی، رئیس شورایی قضایی ایران، به طور خصوصی با قضات پایین‌تر و مقامات دادگاهها جهت طراحی سیاست جدیدی در مورد همجنس‌بازان، به بحث و گفتگو نشست. مقتدایی گفت "مجازات مذهبی برای عمل پست همجنس‌بازی مرگ برای دو طرف است." قاضی در این‌گونه موارد ۵ راه برای اعدام همجنس‌بازان دارد: آنها می‌بایست یا با "شمشیر گردن زده شوند" یا "با سنگسار شدن به قتل برسند" یا "از یک بلندی مثل یک کوه یا ساختمان بلند، پرت شوند" یا این که "زنده سوزانده شوند". مقتدایی افزود: "حتی اجازه داده می‌شود که در مجازات چنین عمل پستی، یکی از چهار نوع مجازات اول انجام شود و سپس جسد سوزانده شود." به گفته منابع ایرانی ما، در روز اول سال نو ۳ مرد متهم به همجنس‌بازی در یکی از میدانهای شهر نهاوند گردن زده شدند و ۲ زن متهم به همجنس‌بازی در شهر لنگرود سنگسار شدند. این، عملکرد جدیدی است که باید از طرف رینالدو گالیندوپل، نماینده ویژه سازمان ملل متحد، ... مورد بررسی قرارگیرد. پل با زندانیان سیاسی رژیم رفسنجانی صحبت کرده است و آنها ماجراهای وحشتناکی را برای او تعریف کرده‌اند که فقط عده کمی طاقت شنیدنش را دارند... یک زن دیگر به پل گفت که او شاهد کشتن ۳ زن در زیر شکنجه و نیز شکنجه یک دختر ۱۰ ساله، که با صندلی چرخدار حرکت می‌کرده، بوده است. ایران به تعداد زیادی اعدام - بیشتر از طریق حلق‌آویز کردن - از جمله ۹۰۰ اعدام بین ژانویه و مه سال گذشته، اعتراف نمود. دولت رفسنجانی ادعا کرد که بیشتر اعدامها به خاطر "قاچاق مواد مخدر" بوده است. اما منابع ما می‌گویند که این، عنوانی است که برای اعدام هواداران مجاهدین خلق، بزرگترین گروه اپوزیسیون در ایران، به کار برده می‌شود...».

۳ بهمن (۲۳ ژانویه)

تهران

* به گزارش دفتر مجاهدین خلق، صدها تن دیگر از اعضای خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی به تحصنی که از روز گذشته در برابر دفتر ملل متحد در تهران آغاز شده بود، پیوستند. متحصنان علی‌رغم سرمای شدید زمستانی، شب گذشته را در همان محل به سر بردند. آنان خواستار دیدار حضوری با آقای گالیندوپل، نماینده ویژه ملل متحد، هستند. سران رژیم خمینی از بیم گسترش دامنه

تحصن، با گماشتن واحدهای پاسدار در اطراف آنها از پیوستن خانواده‌ها به جمع متحصنان جلوگیری می‌کنند.

* به گزارش خبرگزاری رژیم، «به دنبال دیدار گالیندوپل، تحقیقگر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از تهران، یک گروه از خانواده‌های کسانی که به دلایل ارتکاب به اقدامات متعدد تروریستی زندانی گردیده‌اند، امروز، در مقابل دفتر سازمان ملل جمع شده و تقاضای ملاقات با وی را نموده‌اند. هم‌چنین یک گروه از خانواده کسانی که عزیزانشان توسط گروه غیرقانونی منافقین خلق ترور شده‌اند، در محل حاضر شده و تقاضای ملاقات با گالیندوپل را نموده تا جنایات گروهکها را افشا نمایند. در ضمن گروهی از اعضای سابق و توّاب سازمان منافقین که از زندان آزاد شده‌اند، طوماری را که در آن اتهامات شکنجه در ایران تکذیب شده و به مداخله مسلحانه آنها جهت سرنگونی رژیم اسلامی اقرار کرده‌اند، امضا نموده و در دیوار خارجی دفتر سازمان ملل نصب کرده‌اند».

از یک نامه از ایران

* «به نام خداوندی که مقاومت را آفرید. دیروز، یکشنبه ۶۸/۱۱/۲، من و پسردایی‌ام، جرأت به تنمان مالیدیم و اول به هتل رفتیم. مسئول هتل از ما خواست منتظر باشیم و بعد از چند لحظه گفت که گالیندوپل بیرون رفته، ما هم به میدان آفریقا، پلاک ۷۴، رفتیم. با نگاه اول خواب از کله ما پرید. از پیر و جوان و زن و مرد جلو ساختمان جمع شده بودند. مسئولین ساختمان مدام از مردم می‌خواستند که تجمع نکنند، چون امروز گالیندوپل وقت ندارد و یک شماره تلفن به مردم می‌دادند که از ۷/۵ تا ۸/۵ صبح وقت بگیرند. شماره حقیقی، چنان که مترجم داده بود، ۱۷ - ۴۱۶۲۸۱۱ بود که به مردم همین شماره را جابه‌جا داده بودند. وقتی داخل جمعیت شدم و صحبت‌های آنها را شنیدم دلم قوت گرفت و مصمم شدم در آن جا باشم. اگر سنگ آن جا می‌بود، به ناله می‌افتاد. پدری بدون این که خود را معرفی کند، به من می‌گفت: جوانم، عزیزم، از این جا برو، برایت خطر دارد. می‌گفت: من پدر سه پسر لیسانسیه شهید هستم. دامادم را نیز شهید کرده‌اند. از دخترم هم خبری ندارم. این مرد، عقدنامه دخترش را نیز به همراه داشت و می‌گفت: هیچ نمی‌ترسم، چون اگر تمام دنیا را به من بدهند، باز هم باید مُرد و محمد هم با آن همه عظمتش مُرد، چه بهتر که مرگ با عزت باشد. یک نفر از این مرد پرسید که چرا این جا هستی؟ گفت: برای این که بعد از من نسل آینده خوب زندگی کند. در حالی که اشک در چشمان این پدر داغ‌دیده حلقه زده بود، می‌گفت: برای هر قبر گفته‌اند ۱۰ هزار تومان بده.

می‌گفت: گفته‌ام عمری شاطری کرده‌ام، سه رشید لیسانسیه را بزرگ کرده‌ام، آن وقت ۱۰ هزار تومان بدهم خاکش را بگیرم. می‌گفت: زخم را که همه جا در مزارها داد و بیداد می‌کرد و مردم را آگاه می‌کرد، دو سال زندان کرده‌اند. پیرمرد دیگری که چهار فرزندش شهید شده بودند، عصایی به دست داشت و مدام می‌گفت: به امید خدا. پیرمرد دیگری که از زور سرما به خود می‌لرزید، می‌گفت: حرفی که فرزندم، عزیزم و دل‌بندم، در بالای دار می‌خواست بزند، امروز من می‌زنم. اگر مردند، مرا بکشند. پیرزنی که عکس چهار پسرش را به همه نشان می‌داد، گریه می‌کرد و می‌گفت: یکی ۱۳ ساله بود، این ۱۳ ساله چه گناهی داشت؟ یکی مهندس نفت و... پیرزن دیگری عکس چهار پسرش را نشان می‌داد و می‌گفت: این دانشجو بود، از دانشگاه بیرونش کشیدند و به قتلگاه بردند. پیرزن هوشیاری می‌گفت: فرزندان ما در ۱۲ کشور در اعتصابند، باید ما هم به دنیا حرفمان را بزنیم. عده‌بی از دختران معاویه و پسران ابوسفیان آمده بودند که به موقع صحنه‌سازی کنند. عده آنها لحظه به لحظه زیاد می‌شد، ولی مردم نمی‌ترسیدند. یک زن که از اصفهان آمده بود، می‌گفت: دیروز با دخترم در زندان ملاقات داشتم، و سفارش می‌کرد که بروید پیش گالیندوپل، ما همه اعتصابیم. مزدوران صحنه‌ساز به مردم می‌گفتند که وقتتان راتلف نکنید، امروز گالیندوپل نمی‌آید. پیرمردی که پدر شهید بود، سریع گفت: بهترین وقت من صرف پسر من شد که از دست رفت. دو جوان که از همدان آمده بودند، به مردم می‌گفتند: فرزندان شما در خارج زحمت کشیدند تا گالیندوپل را به ایران بفرستند، پس قدر این زحمتهای را بدانید و تا آخر وقت این جا باشید. صحنه‌سازان مزدور پرچمی آورده بودند که رویش به انگلیسی نوشته بود "ما جمعی از زندانیان آزاد شده، از اهداف سازمان متنفزیم". برادر یک شهید می‌گفت: اگر گالیندوپل را نبینم هم مسأله‌ی نیست، چون همین که دنیا بداند ما علاقمند بوده‌ایم که گالیندوپل به ایران بیاید، کافی است. حدود ساعت ۲/۵ بود که من بین جمعیت گم شدم. تمام جمعیت جلو ساختمان جمع شدند. در یک لحظه گالیندوپل با مترجم بیرون آمد، صدای داد و شیون از هر طرف بلند شد. نمی‌دانی چه قیامتی بود. در یک لحظه از میان چادرها قابهای عکس عزیزان بیرون آمد، در حالی که به گل آذین شده بود و همه می‌گفتند: ببین، ببین. من هم از فرصت استفاده کردم، عکس ابراهیم را بالا نگه داشتم تا این که گالیندوپل از دستم گرفت. سیل نامه‌ها بود که در این هنگام گالیندوپل از مردم پیر و جوان می‌گرفت. گالیندوپل که نامه‌ها را گرفت، به داخل ساختمان رفت، تا نوبت بدهد به مردم. صحنه‌سازان فرصت را غنیمت شمردند و شروع به شعار دادن کردند. تا جان در بدن دارم، این صحنه‌ها را فراموش نمی‌کنم.

* روزنامه جمهوری اسلامی در مقاله‌ی با عنوان «حقوق بشر، از شعار تا واقعیت» درباره سفر گالیندوپل به ایران و محکومیت‌های بی‌دری ایران در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، نوشت: «این مسافرت بهانه‌ی است برای مروری دیگر بر پرونده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل. پذیرش آقای گالیندوپل و هیأت همراه ایشان از سوی جمهوری اسلامی ایران نیز صرفاً فرصتی است برای ایشان و سازمان ایشان تا از این طریق میزان صداقت خود را نشان دهند. هر چند واضح است که سازمان ملل زیر سیطره سیاسی قدرتهاست. طبقاً گزارش این سفر نشان خواهد داد که این سازمان در این اقدام خود چه قدر از این قید و بندها آزاد است. اکنون سالهاست که کشورهای غربی و دولتهایی که در طول ۱۰ سال گذشته به شکلی با انقلاب اسلامی ایران به مقابله برخاسته‌اند، از "حقوق بشر" به عنوان سلاح علیه انقلاب اسلامی ایران استفاده می‌کنند... واژه سیاسی "حقوق بشر" در دنیای معاصر تنها یک شعار دروغین است و بیانیه‌ها و گزارشهای "سازمان بین‌المللی حقوق بشر" قبل از آن که متأثر از حقایق داخل کشورهای جهان باشد ناشی از اقتضای سیاستهای فائقه جهانی است.

اولین واکنش سازمان حقوق بشر در قبال انقلاب اسلامی ایران مربوط به حوادث ۱۳ آبان سال ۵۸ و اشغال لانه جاسوسی آمریکاییها در ایران بود. اقدام دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران، زمینه‌ساز بحث و اعتراض اجلاس سی و ششم کمیسیون حقوق بشر در بهمن ماه ۱۳۵۸ شد، ولی از آن جا که جمهوری اسلامی ایران در این سال عضو کمیسیون حقوق بشر بود، حضور هیأت نمایندگی ایران باعث شد که نمایندگان دولتهای مختلف و سازمانهای بین‌المللی دولتی و غیر دولتی به بیان کلیاتی، چه در مورد گروگانها و چه در موارد دیگر، به کنایه اکتفا نمایند، ضمناً در این اجلاس مخابره تلگراف اعتراض آمیزی به دولت جمهوری اسلامی ایران از جانب کمیسیون حقوق بشر در مورد گروگانها مطرح شد، لکن چون برگزاری اجلاس مصادف با عزیمت هیأت ۵ نفره تحقیق سازمان ملل متحد به ایران بود، بر اثر فعالیتهای نمایندگان جمهوری اسلامی ایران کشورهای غربی از تعقیب امر منصرف شدند.

در اجلاس سی و هفتم کمیسیون حقوق بشر (زمستان سال ۵۹) نماینده جامعه بهائیت، نطقی علیه جمهوری اسلامی ایران ایراد نمود که پاسخ لازم به آن داده شد و به دنبال آن مسأله بهائیتها هر روز بعد گسترده‌تری به خود گرفت. در این اجلاس قطعنامه‌ی راجع به محکومیت گروگانگیری با اشار به قطعنامه‌های شورای امنیت و رای دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه، بدون ذکر نام جمهوری اسلامی ایران و به اجماع، به تصویب رسید. صدور این قطعنامه که در آن کمترین اشاره‌ی به تلاش سفارت

آمریکا در براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران نشده بود، اندک زمانی پس از آزادی گروگانها صورت گرفت. در نتیجه جمهوری اسلامی ایران اجلاس سال بعد کمیسیون حقوق بشر را تحریم کرد.

در اجلاس سی و هشتم کمیسیون حقوق بشر که در زمستان سال ۶۲ ترتیب یافت، برای اولین بار قطعنامه‌یی مبنی بر نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید. در این قطعنامه ضمن یادآوری قطعنامه‌های مجمع عمومی و کمیسیون جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیتها، از بابت آن چه "نقض آزادیهای اساسی و اعدامهای سریع در ایران" نامیده شد اظهار نگرانی شده و از دبیر کل سازمان ملل متحد درخواست گردید تا با تماسهای مستقیم با دولت جمهوری اسلامی ایران در خصوص وضعیت حقوق بشر کوششهای خود را جهت تضمین برخورداری کامل بهایان از حقوق بشر و آزادیهای اساسی، به عمل آورد و گزارش آن را به اجلاس سی و نهم کمیسیون ارائه نماید. در این قطعنامه ضمن دعوت از دولت جمهوری اسلامی ایران برای همکاری با دبیر کل، مقرر گردید وضعیت حقوق بشر در اجلاس سی و نهم مورد بررسی دوباره قرار گیرد. این قطعنامه سرآغازی بود برای طرح تکراری و هر ساله وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در کمیسیون حقوق بشر. گفتنی است که در اجلاس یاد شده نمایندگان بهایان و منافقین نیز شرکت نموده و در تصویب قطعنامه نقش قابل ملاحظه‌یی داشتند. در اجلاس سی و نهم نیز که در زمستان سال ۶۳ تشکیل یافت، بار دیگر قطعنامه جدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید. این رویه زشت در اجلاس چهلیم نیز، در زمستان سال ۶۴، با تصویب قطعنامه دیگری علیه جمهوری اسلامی ایران تکرار شد. به دنبال تصویب این قطعنامه، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، از رئیس کمیسیون حقوق بشر درخواست نمود تا مخبر ویژه‌یی را جهت مطالعه وضعیت حقوق بشر در ایران و ارائه گزارش آن به اجلاس چهل و یکم، انتخاب نماید. این بار جمهوری اسلامی ایران از پذیرش این نماینده خودداری کرد و اعلام داشت تا زمانی که سازمان بین‌المللی حقوق بشر علیه رژیمهای جنایت‌پیشیمی چون اسرائیل موضعی نمی‌گیرد و همه ساله به طور منظمی علیه جمهوری اسلامی ایران قطعنامه صادر می‌کند، از پذیرفتن نماینده این سازمان خودداری خواهد کرد. از این سال به بعد کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر سازمان ملل همه ساله با استناد به دروغهای منافقین و عناصر فرقه ضاله بهائیت، قطعنامه‌هایی بر علیه جمهوری اسلامی ایران صادر کرده است. از این رو شعار "حقوق بشر"، امروز معنا و مفهوم واقعی خود را از دست داده و جمهوری اسلامی ایران هرگز به گزارشهای منتشره از سوی این شورا، نه درباره ایران و نه در باره هیچ یک از کشورهای جهان، اعتمادی ندارد. ایران اسلامی، همان

گونه که گفته شد، معتقد است گزارشهای منتشره از سوی سازمان بین‌المللی حقوق بشر پیش از آن که مستند به واقعیتهای داخلی کشورها باشد از مقتضیات سیاسی جهان ناشی می‌شود و تأثیر می‌گیرد والا اگر بد رفتاری، آزار، شکنجه، اعدام، ترور، و سایر پدیده‌هایی که سازمان حقوق بشر داعیه مبارزه با آنها در کشورهای جهان را دارد، عیب است و مستحق مبارزه، در هیچ کجای جهان کشوری به اندازه ایران و مردمی به اندازه مردم مظلوم ایران قربانی ترور و تخریب، کشتارهای دسته‌جمعی و شکنجه و آزار از سوی گروههای دست‌پرورده استکبار جهانی نبوده است. عوامل همان کسانی که قطعنامه‌های سالانه کمیسیون حقوق بشر را در سازمان ملل طرح و تصویب می‌کنند در طول ۱۰ سال اخیر شنیع‌ترین جنایات و ترورهای کور و انفجارات را علیه مردم و مسئولین جمهوری اسلامی ایران به راه انداختند. عوامل همان قدرتها و همان تدوین کنندگان قطعنامه‌های ضدانقلابی در سازمان ملل در خلال ۸ سال جنگ، جنایت‌بارترین اعمال وحشیانه را علیه مردم ایران اعمال کردند. ولی صدای هیچ یک از این سازمانهای مدعی دفاع از حقوق بشر درنیامد. آمریکاییها که خود تاکنون چندین متن در مورد نقض حقوق بشر علیه ایران را در سازمان ملل به رشته تحریر درآورده و آنها را با اعمال نفوذ خود به تصویب رسانده‌اند، تنها در یک اقدام وحشیانه تروریستی که واضح‌ترین نمونه نقض حقوق بشر می‌باشد ۳۰۰ انسان بی‌گناه را در جریان ساقط کردن عمدی هواپیمای مسافری ایران در آبهای خلیج فارس به مسلخ فرستادند، ولی سازمان حقوق بشر چنان خفقان گرفته بود که گویی آب از آب تکان نخورده و هیچ حادثه‌یی اتفاق نیفتاده است... اما اگر یک یا چند عنصر بهایی اعلام کنند که فلان قاتل یا فلان سوداگر مرگ در ایران به سزای اعمال خود رسیده است قلمهای اعضای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای محکوم ساختن جمهوری اسلامی ایران به روی نشریات این کمیسیون راه می‌افتند. بسیاری از گزارشهای منتشره از سوی کمیسیون مزبور راجع به جمهوری اسلامی ایران با استناد به ادعاها و اکاذیبی بوده که پیروان فرقه پلید بهائیت، منافقین و سایر گروهکهای تروریستی در اختیار این سازمان گذارده‌اند... وقتی در ایران رئیس‌جمهور را، با ۱۴ میلیون رأی مردم، به همراه نخست‌وزیر کشور یکجا به آتش می‌کشند و در یک انفجار بیش از ۷۲ نفر از بهترین فرزندان این آب و خاک را به خاک و خون می‌کشند و ائمه جمعه را با بمب تکه تکه می‌کنند، حقوق بشر لال می‌ماند، اما همین که یک یا چند نفر از عوامل این جنایات تکان‌دهنده به سزای اعمال ددمنشانه و ضدانسانی خود می‌رسند فریاد مجامع جهانی بلند می‌شود که حقوق بشر در ایران نقض شده است. اگر سازمان بین‌المللی دفاع از حقوق بشر آلت دست قدرتهای ماجراجو و سلطه‌طلب نبود و اگر این سازمان می‌توانست و اجازه می‌داشت که بدون اغماض و

تحریف و بدون تأثیرپذیری از فشارهای بین‌المللی هر حرکت نقض‌کننده حقوق بشر را، در هر کجای جهان و از سوی هر دولتی، فاش کند و بانیان آن را به جهانیان معرفی نماید آن وقت مردم جهان بهتر می‌توانستند بفهمند که حقوق بشر امروز، به واقع در کدام یک از نقاط جهان و چگونه و توسط چه قدرتهایی به زیر پا گذارده می‌شود. در آن صورت مردم دنیا بهتر می‌فهمیدند که چه فاصله درازی میان گزارشهای منتشره از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در مورد نقض این حقوق در نقاط مختلف جهان با حقایق تکاندهنده مربوط به لگدمال شدن حقوق مسلم انسانها توسط قدرتهای متجاوز و سلطه‌طلب و حکومت‌های دست‌آموزشان وجود دارد. سازمان بین‌المللی حقوق بشر خود زائیده مستقیم طرز تفکر قدرتها و سیاستهای مسلط بر جهان است. چنین سازمانی نمی‌تواند بفهمد که رابطه اروپاییها و آمریکاییان با ملتهای جهان سوم چیزی جز چپاول و غارت و اسارت فرهنگ و اخلاق و آزادی آنان نیست...».

• خلخالی در سخنانی که از رادیو رژیم پخش شد، گفت: «راجع به این عفو بین‌الملل که می‌خواهد به ایران بیاید ما به این مسئولین می‌گوییم در درجه اول این عفو بین‌الملل را بردارند ببرند به قبرستانهای ما، نشان بدهند قبر دکتر بهشتی را، قبر رجائی را، قبر باهنر را، قبر قدوسی را، قبر صدوقی را، قبر قاضی طباطبائی را، قبر آیت‌الله اشرفی اصفهانی را، قبر مطهری را، قبر این همه شهدای به خون خفته ما را که به دست اینها ترور شدند. حالا آقایان دو قورت و نیمشان هم باقی است. ما از اینها انتقام می‌گیریم. شما می‌خواهید اسلحه به دست بگیرید، در سر افطار سر مردم را ببرید و بعد هم با خون او بخواهید در دنیا افتخار کنید و بعد بخواهید ما را زیر سؤال ببرید؟ ما از شما انتقام می‌گیریم، شما را زندان می‌کنیم، شما را می‌کشیم، این دستور خدایی است، از شما قصاص می‌کنیم، ما آرام نمی‌گیریم».

• دفتر مجاهدین خلق در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «قریب به ۲۰۰۰ تن از مقامات بلندپایه دولتی و نمایندگان پارلمان و نیز شخصیت‌های سیاسی ۱۶ کشور جهان از فراخوان ماه دسامبر گذشته آقای مسعود رجوی، رهبر مقاومت ایران، برای یک دادخواهی بین‌المللی علیه جنایات دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران حمایت نموده‌اند. این شخصیتها حمایت خود را از فراخوان مزبور در نامه‌هایی خطاب به خاویر پرزودوکوتیلار، دبیرکل ملل متحد، در آستانه سفر یک هیأت ویژه ملل متحد به ایران جهت بررسی جنایات رژیم حاکم، مطرح کرده‌اند.

تاکنون ۹۸۲ سناتور و نماینده پارلمان از ۱۶ کشور جهان، در میان

امضاکنندگان قراردادند، از جمله ۱۵۲ تن از اعضای دو مجلس انگلستان، ۲۰۵ نماینده پارلمان ایتالیا (از جمله ۱۴ معاون وزیر)، ۱۰۵ نماینده پارلمان و ۴ وزیر کابینه بلژیک، ۴۱ نماینده کنگره آمریکا، ۸۴ نماینده پارلمان سوئیس، ۵۸ نماینده پارلمان کانادا، ۴۶ عضو مجلس آلمان فدرال، ۵۴ تن از نمایندگان پارلمان استرالیا و ۱۶۴ نماینده مجلس از کشورهای فرانسه، اسپانیا، اتریش، سوئد، هلند، نروژ، لوکزامبورگ و سان‌مارینو. علاوه بر این ۷۳ تن از نمایندگان پارلمان اروپا نیز درخواست مشابهی را از دبیرکل ملل متحد مطرح نموده‌اند. در همین حال ۵۰،۸۲۰ تن از شهروندان اروپایی، آمریکایی و استرالیایی با امضای طومار یا ارسال نامه به مقامات ملل متحد، ضمن محکوم نمودن نقض شدید حقوق بشر در ایران بر ضرورت یک دادخواهی بین‌المللی علیه جنایات رژیم خمینی تأکید ورزیدند».

فرانسه

• روزنامه هرالده تربیون، به نقل از نیویورک تایمز، مقاله زیر را به چاپ

رساند.

ایران: تحقیق‌گران ملل متحد ممکن است با یک صحنه‌سازی روبه‌رو

شوند.

نوشته: بهزاد نظیری (نویسنده سه سال در زندانهای ایران محبوس بوده و

اکنون در جنبش مقاومت فعالیت دارد).

پاریس - برای نخستین بار پس از ده سال، یک هیأت ملل متحد برای تحقیق در زمینه حقوق بشر به ایران رفته است. من، به عنوان کسی که از درون شاهد فریب دادن چنین هیأت‌هایی توسط رژیم تهران بوده‌ام، امیدوار بودم که بتوانم با این هیأت به ایران بروم. اعتبار نامه من بی‌نظیر است. در سال ۱۹۸۲، رژیم خمینی برای خنثی کردن انزجار بین‌المللی از اعدام‌های علنی و دستگیری هواداران مقاومت، به گروهی از خبرنگاران بین‌المللی اجازه داد تا از زندان مخوف اوین در تهران بازدید نمایند. من نیز، به عنوان خبرنگار خبرگزاری فرانسه، عضو این گروه بودم، ولی نمی‌دانستم که ۴ ماه بعد به عنوان زندانی، به همان زندان بازخواهم گشت. اسدالله لاجوردی، رئیس زندان، که از ما استقبال کرد، توضیح داد که اوین نه یک زندان، که در واقع دانشگاهی است که جوانان «منحرف» را با تعلیمات واقعی اسلام آشنا می‌سازد. صدها «زندانی» که در صف‌های منظم نشسته بودند، از شرایط انسانی و برخورد‌های گرم پاسداران سخن گفتند و هیچ صحبتی از اقدامات تند یا برخورد‌های خشن به میان نیامد. لاجوردی گفت: «اینها تنها زندانیان موجود در این زندان هستند».

بازدید ما به بخشهای معینی از زندان، که مسئولان برای بازدید خبرنگاران در نظر گرفته بودند، محدود می‌شد و به ما اطمینان داده شد که سایر قسمتهای زندان نیز با آن‌چه دیدیم مشابهت بسیار دارد.

در روز ۲۶ ژوئن ۱۹۸۲ من، در حال رفتن به محل کارم، در خیابان دستگیر و به اوین منتقل شدم. جرم من «وابستگی به مطبوعات خارجی» بود ولی گناه واقعی‌ام داشتن خواهری به اسم گیتی بود. گیتی که تهیه‌کننده برنامه‌های تلویزیون ایران بود، به خاطر هواداری از مقاومت در ماه مه ۱۹۸۲ توسط جوخه اعدام تیرباران شد.

این بار مسئولان زندان، برای آن که مرا با وحشیگریهای وصف‌ناپذیری که پشت آن درها رخ می‌دهد آشنا کنند زیاد وقت تلف نکردند. من بلافاصله با چهره‌های آشنایی روبه‌رو شدم. آن «زندانیها» که قبلاً با ایشان مصاحبه کرده بودم، در واقع امر نگهبانان زندان بودند.

وقتی مرا به تخت شکنجه می‌بستند، سه بازجو به سرعت وارد اتاق شدند و به شلاق زدن به کف پاهایم پرداختند. این کار ۵ ساعت ادامه یافت. سپس من از هوش رفتم و مرا داخل سلولی به ابعاد ۴/۵ در ۵/۵ متر انداختند. در آن سلول ۱۰۰ زندانی دیگر وجود داشتند که همگی به شدت شکنجه شده بودند و برخی از آنها جراحات ترمیم‌ناپذیر داشتند. در این زندان ۱۰ تا ۱۱ هزار زندانی وجود داشت. پس از ۵ ماه ضرب و شتم و بازجویی، مرا نزد یک حاکم‌شرع بردند و طی یک محاکمه ۵ دقیقه‌ای، در حالی که چشمانم بسته بود و حق دفاع از خودم نیز نداشتم، به ۸ سال زندان محکوم شدم. من در نوامبر ۱۹۸۵ در جریان انتقال به یک زندان دیگر موفق به فرار شدم و از طریق پاکستان سرانجام به فرانسه آمدم. پدر ۶۸ ساله‌ام به عنوان گروگان دستگیر شد و هنوز در زندان به سر می‌برد.

روز ۳ ژوئن گذشته خمینی مُرد و رفسنجانی رئیس‌جمهور شد. امید به بهبود وضع حقوق بشر به سرعت از بین رفت. عوامل آیت‌الله خمینی و روح او همچنان گردانندگان این نمایش هستند. یکی از نخستین منصوب‌شدگان از طرف آقای رفسنجانی، آقای لاجوردی «قصاب اوین» بود که در سال ۱۹۸۴ برکنار شده بود. او نه تنها به مقام پیشین بازگشت، بلکه ارتقا هم یافت و مدیرکل زندانهای کشور شد. در حقیقت شکنجه و اعدام و دیگر موارد نقض حقوق بشر، به صورت نهادی استقرار یافته‌اند و تمامی تصمیم‌گیرندگان رژیم طی این سالیان، در این امر سهیم بوده‌اند. به تحقیقات جاری، که رژیم با توسل به آن امیدوار است بتواند جلو محکومیت‌های شدیدتر توسط مجامع بین‌المللی را بگیرد، می‌توان به عنوان یک پیروزی برای افکار عمومی جهان نگریست که نویدبخش تحولات بیشتری در جهت مطلوب است. شاید

این‌طور باشد. اما از هم‌اکنون رسانه‌های خبری دولتی به بایکوت خبری جریان سفر هیأت ملل متحد دست زده‌اند.

پرونده این رژیم در زمینه حقوق بشر ظرف دهه گذشته، یکی از شنیع‌ترین موارد در تاریخ معاصر می‌باشد: بیش از ۹۰ هزار اعدام سیاسی، ۱۴۰ هزار زندانی وجدان، ۷۴ نوع شکنجه جسمی و روانی ثبت شده و آزار اقلیتهای مذهبی و قومی. تمامی اینها همچنان ادامه دارد.

مقاومت پیشنهاد کرده است با هیأت ملل متحد همکاری کند و کمال مطلوب این است که نماینده‌یی از مقاومت این هیأت را همراهی کند. یک صحنه‌سازی دیگر، آخرین چیزی است که جهان به آن نیاز دارد.

کانادا

* آقای دیوید واکر و خانم کریستین استوارت، نمایندگان پارلمان کانادا، از محل اعتصاب‌غذا در اُتاوا دیدار کردند. این دو تن عضو زیر کمیته حقوق بشر بین‌المللی نیز هستند. آقای واکر، در سخنانی که در جمع اعتصابیها ایراد کرد، گفت: «حزب لیبرال در جریان نقض حقوق بشر در ایران قرار دارد و آن را محکوم کرده است. بدون شک تلاش شما موجب خواهد شد که هیأت ملل متحد که به ایران سفر کرده است، واقعیات را دریابد. ما امیدوار هستیم که در اولین فرصت نماینده مقاومت ایران را به عنوان شاهد، به زیر کمیته حقوق بشر بین‌المللی دعوت کنیم. ما سعی خواهیم کرد که پیام شما را به مردم کانادا برسانیم». خانم استوارت نیز طی سخنان کوتاهی، ضمن ابراز حمایت از خواستهای اعتصابیها، گفت: «ما در حزب لیبرال از فجایع و جنایات رژیم ایران که به نظر غیرقابل باور می‌رسد، آگاه هستیم و برای محکوم نمودن آن از هیچ اقدامی کوتاهی نخواهیم کرد».

* تلویزیون محلی CJOH اُتاوا (کانادا) چند بار صحنه‌هایی از اعتصاب‌غذای هواداران مقاومت در اُتاوا را نشان داد و با خانم گافنی، نماینده پارلمان فدرال کانادا، که متنی را در پشتیبانی از اعتصاب‌کنندگان تهیه کرده بود، مصاحبه‌یی انجام داد. در مصاحبه این تلویزیون با مسئول حقوق بشر حزب لیبرال، او از دولت کانادا خواست که در زمینه محکوم نمودن نقض حقوق بشر در ایران به اقدامی دست بزند.

* روزنامه کانادایی اُتاوا سیتیزن، ضمن اشاره به بیهوش شدن و انتقال یکی از اعتصابیها به بیمارستان، به نقل از دکتر مهابادی، نوشت: «از ۱۶۰۰ اعدام سیاسی

در تمام دنیا، که عفو بین‌الملل در گزارش ۸ ماهه اول سال ۱۹۸۹ به آن اشاره کرده، ۱۲۰۰ مورد آن به ایران مربوط بوده است. اگر دنیا از سفر هیأت ملل متحد به ایران با خبر باشد، رژیم ایران نمی‌تواند مانعی بر سر راه این هیأت به وجود آورد...». نظیر این گزارش در روزنامه آتاواسان نیز آمده است.

* به دعوت خانم بریل گافنی نماینده پارلمان فدرال از حزب لیبرال، هیأتی مرکب از ۱۴ نفر از اعتصاب‌کنندگان به همراه نماینده شورا در کانادا امروز از پارلمان فدرال دیدن کردند و در ساعت ۲ بعدازظهر در محل مخصوص میهمانان نمایندگان حضور یافتند. در آغاز جلسه مجلس، خانم بریل گافنی متنی را که به تصویب حزب لیبرال رسیده بود، به این شرح قرائت کرد: «آقای رئیس، شب گذشته من با ۷۵ نفر از تبعیدیان ایرانی، که در حال حاضر در یک اعتصاب‌غذای جهانی، به نقض حقوق‌بشر در ایران اعتراض می‌کنند، ملاقات کردم. این در هنگامی است که نماینده سازمان ملل متحد، آقای پل، در حال حاضر در ایران است تا نسبت به اتهامات شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی تحقیق نماید. بنا به گزارشها، بیش از ۹۰ هزار زندانی سیاسی، از جمله کودکان، در هشت سال گذشته اعدام گردیده‌اند. تنها در سال گذشته یک اعدام جمعی جان ۱۲۰۰۰ نفر را گرفت. عفو بین‌الملل در گزارش خود در مورد ایران نوشته است که دادگاههای ایران قطع عضو و شلاق زدن را به عنوان مجازات اعمال می‌کنند، مجازاتهایی که، به علت خشونت و غیرانسانی بودن، خلاف استانداردهای حقوق‌بشری است. در سال گذشته پیشبرد حقوق و آزادیهای فردی در صدر اخبار جهان قرار داشت. ۷۵ شهروند کانادایی ایرانی‌الصل تأکید دارند که ایران کشوری است که در آن حقوق‌بشر اصلاً وجود ندارد. آنها در همبستگی با زندانیان سیاسی و مردم تحت ستم در ایران هستند و مبارزه آنها باید ستایش شود، و همزمان دولت کانادا می‌باید با محکم‌ترین بیان نگرانیهای عمیق ما را درباره نقض حقوق‌بشر ابراز دارد».

در این جلسه مجلس نخست وزیر، وزیر امور خارجه و سایر اعضای هیأت وزیران، رهبران احزاب لیبرال و نیودموکرات حضور داشتند. هیأت هواداران مقاومت سپس، به همراه خانم گافنی، در محل مخصوص رسانه‌های عمومی مجلس حضور یافتند. در این‌جا تعدادی از خبرنگاران رادیو تلویزیون با نماینده شورای ملی مقاومت در کانادا، خانم گافنی و سایر نمایندگان پارلمان، که برای پشتیبانی و اظهار همدردی با اعتصابیون آمده بودند، مصاحبه‌هایی انجام دادند. آقای جسی فلیس، معاون مسئول امور خارجی حزب لیبرال، ضمن اعلام پشتیبانی از اعتصابیون گفت: می‌دانیم که مبارزه سختی در پیش دارید، من شما را تحسین می‌کنم و برایتان

آرزوی موفقیت دارم. او ضمن اشاره به پشتیبانی از مقاومت ایران اظهار داشت هر چه از دستم برآید برای کمک به مبارزه شما خواهم کرد. هاوارد مکاردی، مسئول حقوق‌بشر حزب نیودموکرات، ضمن صحبت کوتاهی گفت امیدوار است که فعالیتهای مقاومت مؤثر واقع شود و نقض مستمر حقوق‌بشر در ایران متوقف شود. هیأت هواداران مقاومت ساعت ۳/۵ بعدازظهر محل پارلمان را ترک کردند.

۴ بهمن (۲۴ ژانویه)

* آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، در مصاحبه‌یی با رادیو صدای مجاهد درباره سفر هیأت ویژه ملل متحد به تهران، خطاب به هم‌میمنان تأکید کرد که از هر سو به پا خیزند و هیأت ملل متحد را در جریان جنایات ضدبشری این رژیم قرار دهند. او گفت: زمان آن فرا رسیده است که همه مردم ایران و خانواده‌های شهدا و زندانیان و قربانیان ستم و سرکوب رژیم خمینی دست در دست یکدیگر فریاد اعتراض خود را از طریق هیأت ملل متحد در جهان طنین‌افکن کنند. آقای رجوی تجمع و تحصن خانواده شهیدان در برابر دفتر ملل متحد را طلعه و پیام‌آور خیزش عظیم ارتش آزادی و توده‌های تحت ستم مردم توصیف کرد و از تمامی هموطنان خواست تا در ایام باقیمانده از سفر هیأت ملل متحد، یعنی در شرایطی که رژیم در محذور کامل قرار گرفته است، به یاری خانواده‌های داغدار بشتابند و صفوف آنان را هر چه بیشتر تقویت کنند، به خصوص که عقب‌نشینی رژیم در برابر مقاومت عادلانه مردم ایران و سفر هیأت ملل متحد به مثابه سرکشیدن جام زهر دیگری، همانا منتهای ضعف و تزلزل و حتمیت سرنوشتی رژیم فرتوتی است که اکنون تمامی جهان از بی‌بنیادی و بی‌آیندگی آن یقین حاصل کرده‌اند.

تهران

* به گزارش دفتر مجاهدین خلق، تحصن خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی در برابر دفتر ملل متحد در تهران وارد سومین روز خود شد. بقایای رژیم خمینی برای جلوگیری از پیوستن مردم به خانواده‌های در حال تحصن، تمام راههای منتهی به محل را توسط پاسداران مسدود نموده‌اند. از سوی دیگر دستگیری خانواده‌های اعدام‌شدگان و اسیران مقاومت نیز هم‌چنان ادامه دارد؛ به عنوان نمونه می‌توان از دستگیری خانم بیرانوند و خانواده ماسوری در خرم‌آباد نام برد که چند تن از فرزندان آنها توسط رژیم خمینی به شهادت رسیده‌اند.

* به گزارش خبرگزاری رژیم، «بستگان کسانی که توسط سازمان غیرقانونی منافقین خلق ترور شده‌اند، امروز در مقابل دفتر سازمان ملل در تهران دست به تظاهرات زده و خواستار دیدار با تحقیقگر اعزامی سازمان ملل شدند. خانواده‌های مستضعف که قربانیان تروریسم می‌باشند، ساعتها در هوای یخبندان منتظر ماندند، اما هیچ‌گونه پاسخی از گالیندوپل که برای تحقیق پیرامون نقض ادعایی حقوق‌بشر در جمهوری اسلامی در تهران به سر می‌برد، دریافت نکردند... گروه دیگر از افراد مستضعف، شامل بیش از یک صد تن از شهروندان عربستان، کویت و بحرین مقیم ایران از گالیندوپل خواسته‌اند تا تبعیضات نسبت به شیعیان در کشورهای فوق لغو شود».

* کیهان نوشت: «به دنبال سفر نماینده ویژه سازمان ملل به تهران، روز گذشته جمعی از خانواده زندانیان گروهکی که زندانیانشان، به دلیل مشارکت در عملیات متعدد تروریستی، هم‌چنان در زندان به سر می‌برند، به منظور ملاقات با نماینده سازمان ملل در مقابل دفتر این سازمان در تهران اجتماع کردند. در عین حال گروه دیگری متشکل از خانواده شهدای عملیات تروریستی منافقین، با تشکیل تجمع دیگری خواستار ملاقات با نماینده سازمان ملل به منظور افشای عمق جنایات تروریستی منافقین شدند. از سوی دیگر زندانیان گروهکی آزاد شده با امضای طوماری که در محل نصب شده بود، کلیه تبلیغات منافقین در مورد اعمال شکنجه در زندانها را تکذیب کرده و هرگونه سوءاستفاده گروهکها را در این رابطه محکوم کردند».

* به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای در دیدار با «قشرهای مختلف امت حزب‌الله از چند شهر» گفت: «آن کسانی که دم از حقوق‌بشر می‌زنند در یک چشم به هم زدن حقوق ملتی را پایمال می‌کنند». وی خطاب به مسئولان زندانها که در این دیدار حضور داشتند، گفت: «برادران مسئول زندانها که امیدواریم انشاءالله رفتار آنها با زندانیان درست طبق همان رفتار اسلامی باشد و آن کسانی که مشمول عفو می‌توانند بشوند، آنها را مشخص کنند. هیأت عفو که از طرف امام مأمور شده بودند، آنها هم انشاءالله با همان علاقمندی و پشتکار مسئولیت بزرگ خودشان را تعقیب کنند و بتوانند کسانی را که مستحق رحمت اسلامی هستند، آنها را مشخص کنند».

ایتالیا

* بنا به دعوت نمایندگی شورای ملی مقاومت در ایتالیا، همزمان با سفر هیأت

ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد به ایران، عصر روز ۴ بهمن ماه کنفرانسی در سالن اصلی شورای شهرستان رم درباره وضعیت حقوق‌بشر در ایران تشکیل گردید. در این کنفرانس که با حضور متجاوز از یکصد نفر از مقامهای سیاسی و اجتماعی و نمایندگان سازمانهای حقوق‌بشری ایتالیا - از جمله معاون وزیر بودجه، چند تن از مسئولان احزاب سوسیالیست، کمونیست و جمهوریخواه و نیز مسئولان سندیکاها، C.G.I.L و U.I.L، گروهی از خبرنگاران رسانه‌های همگانی ایتالیایی و آژانسها و روزنامه‌های خارجی مقیم ایتالیا و نیز جمعی از ایرانیان شرکت‌کننده در اعتصاب غذای رم - برگزار شد، مجاهدین ازبند رسته مهین لطیف و شهرزاد علوی‌شهیدی، محسن نادى‌شبهستری، سخنگوی مطبوعاتی مجاهدین در رم، سناتور اکیلی (رئیس کمیسیون خارجی سنای ایتالیا)، سناتور اونوراتو (دبیر کمیسیون قضایی سنا)، پروفیسور اونگری (رئیس کمیسیون حقوق‌بشر نخست وزیری ایتالیا) و آقای محمدحسین نقدی، نماینده شورا در ایتالیا، به سخنرانی و بحث درباره وضع حقوق بشر در ایران پرداختند.

در آغاز کنفرانس محسن نادى‌شبهستری بخشی از اسناد ارائه شده توسط نمایندگان آقای رجوی به گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق‌بشر را معرفی نمود و جزئیاتی درباره چگونگی جمع‌آوری این اسناد و دقت و اهمیت آنها بیان داشت و سپس آخرین اخبار مربوط به تحصن خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی در برابر دفتر سازمان ملل در تهران و نیز عکس‌العملها و موضعگیریهای ایادی و سران رژیم از جمله خلخال و خامنه‌ای را در این رابطه به اطلاع حاضران رساند. او سپس تأکید کرد که وضعیت فعلی رژیم ناشی از ضعف شدید و بی‌آیندگی آن است. پس از او مجاهدان از بند رسته، شهرزاد علوی‌شهیدی و مهین لطیف، به تشریح انواع شکنجه‌های جسمی و روحی که خود در طول اسارتشان متحمل شده یا ناظر آن بوده‌اند، پرداختند و در پایان شهادتشان درباره جنایات رژیم خمینی، تأکید کردند که خود را موظف می‌دانند تا، به نمایندگی از سوی هزاران هزار زندانی سیاسی ایران، فریاد حق‌طلبانه قربانیان این رژیم ضدبشری را به گوش مردم جهان برسانند.

سناتور اکیلی در سخنرانی خود، از جمله گفت: بازدید هیأت کمیسیون حقوق‌بشر از ایران دارای اهمیت سیاسی فوق‌العاده‌ای است که به دنبال مبارزات سخت مجاهدین و مقاومت ایران میسر شده است. فکر می‌کنم بتوانم از جانب بسیاری از همکاران پارلمانی و نیز از طرف نیروهای سیاسی و اجتماعی دموکرات ایتالیایی با مبارزه سازمان مجاهدین خلق ابراز همبستگی نمایم... علاوه بر این باید بگویم موضعگیریهای مسئولان رژیم در رابطه با سفر این هیأت به تهران و اعترافهای

مستقیم آنها دایر بر کشتار و شکنجه مخالفان، که هم‌اکنون از آن و چگونگی انجامش آگاه شدیم، نمی‌تواند باعث تغییر موضع دولت ایتالیا در رابطه با رژیم سرکوبگر ایران نگردد. او در بخش دیگری از سخنانش گفت: به هر حال من فکر می‌کنم که دولت ما، به ویژه پس از آن که هیأت کمیسیون حقوق بشر که اکنون در تهران به سر می‌برد، گزارش خود را تنظیم نمود، باید در روابط اقتصادی و سیاسی خود با ایران تجدید نظر اساسی نماید. مخصوصاً که ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که دولت سرکوبگری بخواند برای ادامه حیاتش، دست به ایجاد بحران در کشورهای همسایه و دیگر نقاط جهان بزند؛ و این کار دائمی این رژیم است.

سناتور اونوراتو، که ریاست کنفرانس را برعهده داشت، از جمله اظهار داشت که وقتی موضوع بررسی نقض حقوق بشر در یک کشور مورد نظر باشد، این بررسی نباید به عنوان دخالت در امور داخلی آن کشور تلقی شود. ولی عکس‌العملهایی که مسئولان رژیم ایران از خود بروز می‌دهند حاکی از این است که دو فرهنگ متضاد رودرروی هم قرار گرفته‌اند، یکی فرهنگی که حقوق انسانها را به رسمیت می‌شناسد و دولتها را به رعایت این حقوق فرامی‌خواند و دیگری فرهنگ قبیله‌ای و رو به عقبی که هیچ حقی برای انسانها قائل نیست. و این دو فرهنگ طبیعی است که نمی‌توانند همزیستی داشته باشند و با هم کنار بیایند. او در بخش دیگری از سخنانش، با اشاره به شهادتهای مجاهدین ازبند رسته گفت: در مقابل واقعیتهایی چنین ضدانسانی و مخوف، انسان گاه فراموش می‌کند که در چه عصری زندگی می‌کند، یا آرزو می‌کند که آن‌چه را می‌بیند و می‌شنود چیزی جز یک کابوس زودگذر نباشد. اما متأسفانه این خشونت‌ها و جنایتها واقعی هستند و به نام مذهب و اصول‌گرایی و اخلاقیات بر یک جامعه، آن هم جامعه‌ای با سابقه فرهنگی کم‌نظیر، تحمیل شده‌اند. وی در پایان سخنانش اظهار داشت: با توجه به شناختی که از رژیم خمینی داریم، طبیعی است که برای سرنگون ساختن آن، راهی جز مبارزه مسلحانه باقی نمی‌ماند؛ و این حق مسلم مردم ایران است که علیه چنین رژیمی، که بخشی از طبیعت وحشی و جنایتکار آن را هم‌اکنون این دو خانم شکنجه شده مجاهد ترسیم کردند، با استفاده از تنها راه و وسیله‌ای که برایشان مانده است، قیام کنند.

آقای اونگری در بخشی از سخنانش گفت: امروز عملاً شرایط به گونه‌ای است که باید این سؤال را مطرح کنیم که مقاومت ایران، که پیروزی آن قطعی است، خواهان چگونه جامعه‌ای و چه نوع حکومتی است؟ ولی سؤال دیگری که با فوریت بیشتر مطرح است، آن است که ما چگونه می‌توانیم روابط و همکاریهای اقتصادی را با رژیمی هم‌چون رژیم خمینی ادامه دهیم... من فکر می‌کنم که ما در سطح دولت و نیز شرکتهای خصوصی، باید از تاریخ روابطمان با رژیم شاه عبرت گرفته باشیم و آن

دوراندیشی را داشته باشیم که فدای بلندپروازیهای رژیم خمینی نشویم. او در بخش دیگری از سخنانش گفت: رژیم خمینی با تبلیغاتش می‌کوشد که چهره‌یی غیرواقعی از خود به نمایش بگذارد. از طریق این تبلیغات به ما گفته می‌شود که این رژیم رژیمی مستقل است، پناهندگان خارجی را می‌پذیرد و به جنبشهای دیگر کشورها کمک می‌کند. ولی چهره واقعی این رژیم آن چیزی است که این دو خانم مجاهد بر آن شهادت دادند، با کلماتشان، با آثار زخم پاها و چهره‌شان و با شخصیت و صلابت رفتارشان. او در پایان گفت: شاید هنوز درخواست اخراج رژیم از مجامع بین‌المللی، که بر آفیش دیوارها نصب شده است، اندکی پیش‌رس باشد، ولی بلافاصله پس از گزارش هیأت کمیسیون حقوق بشر که مشغول دیدار از ایران است، می‌تواند به عنوان موضوعی جدی مورد بحث قرار گیرد.

آخرین سخنران کنفرانس آقای محمدحسین نقدی، نماینده شورا در ایتالیا، بود که درباره دلایل قبول بازدید هیأت کمیسیون حقوق بشر از ایران توسط بقایای رژیم، این واقعیت که پس از آتش‌بس، و مخصوصاً به دنبال مرگ خمینی، در زمینه نقض حقوق بشر و سرکوب هیچ تغییری صورت نگرفته و تنها تغییر واقعی ضعیف‌تر شدن رژیم است، دلیل این که چرا این رژیم امکان رفم و استحاله ندارد و نیز نمی‌تواند تنها از طریق جنبشهای اعتراضی خودبه‌خودی ساقط گردد، و در نتیجه ضرورت وجود مقاومت مسلحانه و سرنگون نمودن رژیم از این طریق، به تفصیل توضیح داد. او بر اهمیت سیاسی بازدید هیأت کمیسیون حقوق بشر از ایران از دیدگاه مقاومت، تأکید کرد و آن را عملی مشابه قبول آتش‌بس از جانب رژیم ارزیابی نمود و گفت که این بازدید در حقیقت ماشین سرکوب رژیم را، که به همراه ماشین جنگ، دو تکیه‌گاه اصلی رژیم خمینی شمرده می‌شوند، دچار اختلال می‌کند و به مردم امکان می‌دهد که، به اشکال مختلف، اعتراضهای خود را علنی نمایند. این اعتراضها هم، به نوبه خود، امکان حرکت ارتش آزادیبخش ملی برای عملیات نهایی سرنگونی را افزایش داده و زمان آن را جلو می‌اندازد. وی سپس به برنامه و طرحهای شورا اشاره نمود و از جمله تعهد شورا در برگزاری انتخابات آزاد عمومی در ظرف شش ماه پس از سقوط رژیم و نیز طرحهای مختلف شورا در زمینه مسائل زنان، خودمختاری، رابطه دین و مذهب با دولت را برشمرد و در پایان اظهار داشت که ما بر این نکته آگاه هستیم که جز مردم و مقاومت ایران کسی نمی‌تواند و نباید بقایای رژیم خمینی را سرنگون نماید. بنابراین ما خواهان دخالت نظامی هیچ کشوری نیستیم. آن‌چه ما به آنها می‌گوییم آن است که به رژیم خمینی کمک نکنید، او را از خود برانید، از او نفت نخرید و به او اسلحه نفروشید و از سازمانهای بین‌المللی، از جمله از ملل متحد، اخراجش کنید.

این کنفرانس که در ساعت سه و نیم بعدازظهر آغاز شده بود، در ساعت ۶ بعدازظهر پایان یافت. در پایان کنفرانس، پروفیسور اونگری، رئیس کمیسیون حقوق بشر نخست‌وزیری ایتالیا، در حالی که بغض گلویش را می‌فشرد، با اصرار دستان خواهران مجاهد شهرزاد علوی‌شهیدی و مهین لطیف را بوسید.

آلمان

* دفتر مطبوعاتی مجاهدین در آلمان یک کنفرانس مطبوعاتی در شهر بُن برگزار نمود که در آن سه تن از مجاهدین از بند رسته - پروین کوهی، صدیقه بویری و نعمت اولیائی - شرکت داشتند. کمال رضائی، سخنگوی مطبوعاتی مجاهدین درباره سفر گالیندوپل، تحصن خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی، اعتصاب غذای هواداران مقاومت در ۱۳ کشور جهان و اسناد و مدارک ۸ گانه‌یی که سازمان مجاهدین پیش از سفر گالیندوپل به تهران در اختیارش گذاشت، سخن گفت و سپس مجاهدین از بند رسته شکنجه‌هایی را که در زندانهای مخوف رژیم ضدبشری خمینی دیده بودند شرح دادند.

کانادا

* روزنامه کانادایی لاپرس با اشاره به اعتصاب غذا در کشورهای اروپا، آمریکا و کانادا از تحصن خانواده‌های زندانیان سیاسی و شهیدان مقاومت در برابر مقرر ملل متحد در تهران خبر داد.

* تلویزیون محلی CJOH اُتاوا ضمن پخش خبر تحصن خانواده‌های شهیدان و اسیران مقاومت در برابر دفتر ملل متحد در تهران و اشاره به اعتصاب‌غذای هواداران مقاومت در کانادا گزارش داد: «امروز هم تعداد دیگری از سیاستمداران پارلمان فدرال پشتیبانی خود را از اعتصاب‌کنندگان اعلام کردند. دیوید واکر، مسئول حقوق بشر حزب لیبرال در جمع اعتصاب‌کنندگان خطاب به دولت مالرونی (نخست‌وزیر کانادا) گفت: نقض حقوق بشر در ایران آن‌چنان مانند کریستال روشن و واضح است که هیچ‌گونه عذری برای دولت کانادا در محکوم کردن رژیم ایران وجود ندارد».

تلویزیون سراسری CBC کانادا نیز در بخش اخبار جهان، خبر اعتصاب‌غذای پاریس را به همراه تصاویری از اعتصاب‌کنندگان پخش نمود.

* روزنامه کانادایی لُدرُو ضمن اشاره به حمایت خانم گافنی، نماینده پارلمان

کانادا، از اعتصاب‌کنندگان، از شرکت ده نفر از آنها در جلسه پارلمان کانادا یاد کرد و نوشت: «دکتر مهابادی، سخنگوی آنها، گفت که اعتصاب‌کنندگان تا بازگشت هیأت تحقیق ملل متحد از ایران به اعتصاب ادامه خواهند داد... سال گذشته قتل عام رژیم خمینی ۱۲ هزار قربانی گرفت. ما از ملل متحد می‌خواهیم که برای جلوگیری از این جنایتها در ایران دخالت کند و دولتها نیز باید روابط دیپلماتیک و بازرگانی خود را با این رژیم قطع کنند».

* آقای دیوید کیلگور، نماینده و عضو کمیته حقوق بشر پارلمان از حزب محافظه‌کار کانادا که دو روز پیش از جمع اعتصاب‌غذا کنندگان هواداران مقاومت در این کشور دیدار کرده بود، طی نامه‌یی به آقای جو کلارک، وزیر خارجه کانادا، از او خواست تا برای حفظ جان خانواده‌های متحصن در برابر دفتر ملل متحد در تهران اقداماتی به عمل آورد. متن نامه این است:

«آقای کلارک

به همراه نامه حاضر، پاره‌یی مدارک بی‌نیاز از توضیح را درباره نقض ظالمانه حقوق بشر، که به نظر می‌رسد بدون وقفه در آن کشور ادامه دارد، ارسال می‌کنم. شب گذشته، من با تعدادی از افراد یک گروه تقریباً صد نفری از ایرانیانی که مشغول یک اعتصاب‌غذای ده روزه در پارک کنفدراسیون اُتاوا هستند، ملاقات کردم. بعضی از آنها ماجراهای وحشتناکی را که بر سر اعضای خانواده‌هایشان آمده، توصیف کردند. از طرف خودم - و اعتقاد دارم از طرف کلیه کاناداییهایی که نگران حقوق بشر در جهان هستند - می‌خواهم نکات زیر را تأکید کنم:

۱ - از آنجایی که بیشتر اعتصاب‌غذا کنندگان به شدت نگران سرنوشت ایرانیانی هستند که اغلب سن زیادی دارند و هم اکنون در جلو ساختمان دفتر سازمان ملل متحد [در تهران] تحصن کرده‌اند، آیا ممکن است از سفیر خود در سازمان ملل متحد بخواهیم تا این مسأله را سریعاً مطرح نماید؟ آیا هم‌چنین ممکن است که مسأله امنیت آنها با نماینده دولت ایران فوراً مطرح شود؟

۲ - من از اعتصاب‌کنندگان خواسته‌ام تا مشروح ظلم و ستمی را که به خانواده آنها شده است و آنها به آن آشنا هستند، برایم تهیه نمایند. به محض دریافت آنها، من موارد مختلف را به همراه تقاضایی مبنی بر این که شما یا نمایندگان رسمی شما یکایک آنها را به طور دو جانبه و نیز در سازمان ملل تعقیب نمایید، ارسال خواهم کرد. تصور می‌کنم که رابطه شما با رژیم فعلی ایران، با تمام وحشیگریهایش، به شما امکان می‌دهد که در جلوگیری از نقض حقوق بشر و موارد مشابه در ایران اعمال نفوذ نمایید. در شرایط فعلی به نظر می‌رسد که فرصت مناسب برای آزمون

توان خود در این زمینه فرارسیده است. من از شما، با اصرار، می‌خواهم که با شدت در این مورد اقدام نمایید. لطفاً به این درخواست من، به شکلی که قابل مطرح کردن با اعتصابیها باشد، پاسخ بدهید».

هلند

* در ساعت ۱۱،۳۰ یک کنفرانس مطبوعاتی با شرکت مجاهدین ازبندرسته طوبی میرزایی و مریم رضانی، برگزار شد. در این کنفرانس مجاهدین ازبندرسته شکنجه‌هایی که خود یا همبندان‌شان در زندانهای قرون وسطایی رژیم متحمل شده بودند، شرح دادند و دربارهٔ تحصن خانواده‌های شهیدان و اسیران مقاومت در برابر دفتر ملل متحد در تهران در حین سفر گزارشگر ویژه ملل متحد، و مجموعهٔ اسنادی که مجاهدین خلق پیش از سفر گزارشگر ویژه در اختیارش گذاشتند، سخن گفتند.

۵ بهمن (۲۵ ژانویه)

تهران

* خبرگزاری رژیم گزارش داد: «منظرهٔ آشنا، امروز یکبار دیگر تکرار گردید و قربانیان تروریسم و نفاق موفق نگردیدند پاسخی از قاضی سالوادوری، که به منظور تحقیق پیرامون نقض ادعایی حقوق‌بشر در ایران به سر می‌برد، دریافت کنند. اکثر کسانی که امروز در مقابل دفتر سازمان ملل گردآمده و تقاضای ملاقات با گالیندوپل را داشتند، شامل گروهی داغدار از شهرهای مختلف و حدود ۲۵۰ نفر از بستگان شهدا، اسیران جنگی و مفقودان، که همگی فریاد "مرگ بر منافقین" سر می‌دادند، بودند... آنها از این که تحقیقگر حقوق‌بشر سازمان ملل اعتنایی جهت ملاقات با آنها ننموده و مایل نیست قربانیان تروریسم و نفاق را دیدار نماید، آزرده دل می‌باشند... طی چند روز گذشته چندین اجتماع در مقابل دفتر سازمان ملل تشکیل گردیده که تقاضای دیدار با گالیندوپل را داشته‌اند، اما بدون نتیجه بوده است».

* به نوشتهٔ روزنامهٔ ابرار، «گروهی از خانوادهٔ شهدای عملیات تروریستی منافقین عصر دیروز با اجتماع در مقابل دفتر سازمان ملل در تهران خواستار ملاقات با آقای گالیندوپل شدند. اجتماع کنندگان که حدود یک صد نفر بودند، پس از ساعتها انتظار، پس از ناامیدی از ملاقات، محل را ترک کردند».

* به گزارش دفتر مجاهدین خلق، گروههای کثیری از خانواده‌های اعدام‌شدگان و زندانیان سیاسی، که از روز دوشنبه تاکنون در برابر دفتر ملل متحد در تهران دست به تحصن زده‌اند، از نمایندهٔ ویژهٔ ملل متحد خواستار تمدید اقامت وی در ایران شدند، تا فرصتی برای ادای شهادت و ارائهٔ اسناد توسط هزاران خانوادهٔ قربانیهای جنایات رژیم به وجود آید. طی چهار روز اخیر تنها معدودی از متحصنان، که تعداد آنها به هزار تن می‌رسد، امکان دیدار با گالیندوپل را یافتند.

ایتالیا

* روزنامهٔ «ایل‌مانیفستو» نوشت: «به مناسبت ورود هیأت تحقیق ملل متحد در رابطه با حقوق بشر به پایتخت ایران، حدود هزار تن یک تحصن اعتراضی را در مقابل مقر سازمان ملل در تهران، سازماندهی کردند... متحصنان، که غالباً از خانواده‌های دستگیرشدگان یا اعدام‌شدگان می‌باشند، خواستار دیدار با هیأت سازمان ملل متحد هستند. بنا به گفتهٔ مجاهدین پلیس نیز خود را به محل رسانده "اما موفق به جلوگیری" از پیوستن سایر مردم نشده است. البته به نظر نمی‌رسد که پلیس قصد دخالت داشته باشد. خبر مزبور توسط خبرگزاری رسمی ایران نیز تأیید شد. به گفتهٔ این خبرگزاری "به اینها (خانواده‌های مجاهدین کشته شده) خانواده‌های قربانیان عملیات تروریستی مجاهدین نیز اضافه شده‌اند". میان دو گروه نیز دعوا در گرفته است. خبرگزاری ایران تنها روز سه‌شنبه از رسیدن هیأت ملل متحد، که روز یکشنبه به سرپرستی رینالدو گالیندوپل وارد تهران شد، خبر داد... این، اولین تظاهرات اعتراضی است که رژیم اسلامی تحمل کرده است. البته دولت تهران نمی‌تواند یا نمی‌خواهد اعتراض مزبور را درست در مقابل چشمان کمیسیون سازمان ملل... سرکوب کند».

هلند

* روزنامهٔ ان‌ا‌ر‌سی، هاندلزبلد در مقاله‌یی با عنوان «حقوق بشر با سفر نمایندهٔ سازمان ملل مورد توجه قرار می‌گیرد»، با اشاره به اعتصاب‌غذای هواداران مقاومت در آمستردام، نوشت: ۱۴ نفر از افراد فامیل طوبی میرزایی از شروع انقلاب اسلامی، تا کنون اعدام و یا در اثر شکنجه کشته شده‌اند. ده نفر از آنها بعد از آتش‌بس در جنگ خلیج (تابستان ۱۹۸۸) کشته شدند. رژیم در آن زمان به طور جدی مخالفان سیاسی را از جلو راه برداشت. این تصفیهٔ بزرگ در وهلهٔ اول به طور پنهانی انجام شد. صدها و حتی هزاران تن اعدام و در گورهای جمعی خاک شدند. به خانواده‌های آنها فقط گفته شد که بیایند و وسایل شخصی آنها را از زندان تحویل

بگیرند. در حال حاضر به طور مرتب زندانیان سیاسی در ملأعام به دار زده می‌شوند و گفته می‌شود که آنها قاچاقچی مواد مخدر یا فاحشه هستند...

در گزارش موقت ماه نوامبر، پُل به شدت به ایران حمله کرده بود. در گزارش آمده بود که فقط بعد از مرگ امام خمینی در ژوئن گذشته، ۱۷۰۰ نفر اعدام شده‌اند. مجاهدین خلق از سفر پُل، که اکنون در حال انجام است، برای عطف توجه به وضع ایران حداکثر استفاده را کرده‌اند. آنها قبل از حرکت پُل نامه‌های قربانیان شکنجه، اطلاعات مربوط به زندانهای آن کشور همراه با نقشه کامل و اسامی شکنجه‌گران مظنون را به او داده‌اند. در حال حاضر آنها در کشورهای مختلف، از جمله در میدان دام در آمستردام، اعتصاب غذا ترتیب داده‌اند و قربانیان پناهنده شده را آورده‌اند تا شهادت بدهند. طوبی میرزایی (۲۷ ساله) از آن جمله است. او بین سالهای ۸۲ تا ۸۴، به جرم رابطه داشتن با مجاهدین خلق یک سال و نیم در زندانهای مختلف شهر همدان به سر برده است. مدتها با کابل به کف پاهای او شلاق زده و با طناب او را به زمین کشیده‌اند. اما او داستانهای وحشتناکتری راجع به خواهران کشته شده زیر شکنجه یا اعدام شده و یا برادرش، حسن، دارد. کمر حسن را پاسداران شکستند و او اکنون فلج است و در زندان اوین تهران به سر می‌برد. یا در مورد برادر دیگری حسین، که مسئولان زندان می‌خواستند با جاری کردن خونس او را مجبور کنند بگوید زنش در کجا پنهان شده است. طوبی میرزایی پاییز گذشته فرار کرده است. او همیشه می‌ترسید دستگیر شود و این بار اعدام گردد، نظیر عده زیادی از زندانیان سابق که بعد از آتش‌بس دستگیر و اعدام شدند... چند روز است که دهها نفر از زندانیان سابق، افراد خانواده‌های زندانیان سیاسی یا اعدامیان در جلو دفتر محلی سازمان ملل، به امید ملاقات با پُل تحصن کرده‌اند. بلافاصله یک تظاهرات مخالف هم به راه افتاده است. به قول خبرگزاری رسمی ایران (ایرنا) آنها می‌خواهند «عملیات تروریستی» را که «افراد خانواده آنها طی آن کشته شده‌اند»، محکوم کنند. تظاهرات در جلو دفتر سازمان ملل باعث آبروریزی دولت می‌شود. ولی نمایندگان رادیکال مجلس مانند صادق خلخالی، قاضی سخت‌گیری که در سالهای اول جمهوری اسلامی صدها نفر را اعدام کرد، بیشتر باعث خجالت هستند. در این هفته او در مجلس، سفر پُل را محکوم نمود: «همه کسانی که در زندانند تروریست هستند... ما انتقام می‌گیریم، چون شماها (مجاهدین) بهترین فرزندان انقلاب را کشته‌اید. ما شما را زندانی می‌کنیم و می‌کشیم. این، فرمان خداست... این که حاکمان ایران، اعم از رادیکال یا پراگماتیک، این طوری فکر می‌کنند چیز تازه‌یی نیست. محمدحسین لواسانی، معاون وزیر خارجه، در جواب به گزارش موقت پُل نوشت که در ایران کسی شکنجه نمی‌شود، بلکه طبق قوانین اسلام مورد تنبیه‌های شدید بدنی قرار می‌گیرد.

او به گزارشگر نوشت «جمهوری اسلامی در هیچ شرایطی حاضر نخواهد شد قوانین خدایی را رها کند»...

گزارشگر سازمان ملل، پُل، تا یکشنبه در تهران می‌ماند. مسئولان ایرانی به او قول همه نوع همکاری داده‌اند. بهزاد نظیری، پناهنده ایرانی، در روزنامه نیویورک تایمز، نکته‌یی را راجع به بازدید خبرنگاران خارجی در سال ۱۹۸۲ - که خود او هم به عنوان خبرنگار خبرگزاری فرانسه در آن حضور داشت - یادآوری کرده است: زندانیان از وضعیت خوب زندان و رفتار گرم نگهبانان خیلی تعریف کردند. چند ماه بعد خود نظیری دستگیر و به زندان اوین فرستاده شد. «زندانیان!» آن زمان به نگهبان تبدیل شده و او و هم‌سلولیهایش را به طوری غیرقابل توصیف شکنجه می‌کردند.

ترکیه

* روزنامه گون‌آیدین، نوشت: «سازمان مجاهدین خلق، که علیه رژیم ایران مبارزه می‌کند، اعلام کرد که پاسداران اقدام به جلوگیری از ادامه تحصن ۳ روزه تظاهرکنندگان کرده‌اند. این تحصن در مقابل دفتر ملل متحد در تهران، که محل کار هیأت کمیسیون حقوق بشر است، صورت گرفته است... ایرنا، خبرگزاری رسمی ایران، هم اعلام نمود که گروه دیگری در مقابل دفتر سازمان ملل متحد دست به تظاهرات زده‌اند. هم‌چنین خبر می‌رسد که تظاهرکنندگان برای انجام مذاکره با سرپرست هیأت کمیسیون حقوق بشر، گالیندوپل، وارد ساختمان ملل متحد شده‌اند. مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق، از تمامی ایرانیان درخواست نمود که به تظاهرکنندگان بپیوندند.

در این میان صادق خلخالی، از نمایندگان مجلس ایران، از وزارت امور خارجه به خاطر اجازه دادن به گالیندوپل برای دیدار از ایران انتقاد نمود. وی از اعدامها دفاع کرد. خلخالی خطاب به گروههای مخالف گفت از شما انتقام خواهیم گرفت. شما را به زندان خواهیم انداخت. شما را خواهیم کشت. این یک وظیفه مقدس است».

۶ بهمن (۲۶ ژانویه)

* به گزارش دفتر مجاهدین خلق، خانم مریم رجوی، مسئول اول سازمان مجاهدین، طی یک پیام رادیویی خطاب به خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی، ضمن تقدیر از تحصن دلیرانه آنها در برابر دفتر ملل متحد در تهران به یکایک آنها

درود فرستاد و از عموم مردم ایران خواست تا به حمایت از این خانواده‌ها برخیزند. خانم رجوی این تحصن را اشتیاق بی‌پایان مردم ایران به رهایی از قید سرکوب آخوندهای جنایتکار توصیف کرد و آن را نخستین حرکت بزرگ ضداحتلاق در ۸ سال اخیر خواند که انزجار تمام‌عیار مردم ایران را از این رژیم منعکس می‌کند. خانم رجوی این تحصن را نویدبخش پیروزی حتمی ارتش آزادیبخش در نبرد آخرین بر دشمن ضدبشری دانست.

ایتالیا

* آقای پائولو اونگاری، رئیس کمیسیون حقوق بشر نخست‌وزیری ایتالیا، در جمع اعتصاب‌کنندگان ایرانی در رم حضور یافت و همبستگی خود را با اعتصاب‌غذای جهانی هواداران مقاومت و تحصن قهرمانانه خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی در تهران، اعلام نمود.

۷ بهمن (۲۷ ژانویه)

* دفتر مجاهدین خلق در اطلاعیه‌ی اعلام کرد: روز گذشته ساعاتی پس از انتشار خبر درخواست خانواده‌های اعدام‌شدگان و زندانیان سیاسی برای تمدید مأموریت نماینده ویژه ملل متحد در ایران جهت استماع شهادتها و دریافت مدارک آنان پیرامون جنایات رژیم ملایان، ۱۷۰ نماینده پارلمان از کشورهای ایتالیا، سوئیس، آلمان غربی، اتریش، سوئد، هلند، نروژ، دانمارک، کانادا و آمریکا، با ارسال تلگرامهایی به دبیرکل ملل متحد، حمایت کامل خود را از این درخواست اعلام نمودند. نمایندگان نامبرده ضمن اعلام حمایت از تحصن خانواده‌های اعدام‌شدگان و زندانیان سیاسی مجاهدین در برابر دفتر ملل متحد در تهران، که از روز ۲۲ ژانویه (۲ بهمن) تاکنون بی‌وقفه ادامه دارد، از دبیرکل ملل متحد خواستند تا اقدامات عملی عاجلی برای تضمین امنیت کلیه کسانی که خواهان شهادت در برابر هیأت ملل متحد هستند، به ویژه خانواده‌های متحصن در برابر دفتر سازمان ملل متحد در تهران، به عمل آورد. ارسال تلگرامهای مشابه از سوی شخصیت‌های پارلمانی و سیاسی کشورهای مختلف جهان به دبیرکل ملل متحد همچنان ادامه دارد. متن تلگرام نمایندگان پارلمانها به دبیرکل ملل متحد چنین است:

«عالیجناب آقای پرزدوکونیلار، دبیرکل ملل متحد،
آقای دبیرکل،

از آن‌جا که به دنبال ۱۰ سال نقض سیستماتیک و گسترده حقوق بشر در ایران

و ۸ بار محکومیت متوالی استبداد مذهبی حاکم بر ایران توسط کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و ۴ بار محکومیت پیاپی توسط مجمع عمومی ملل متحد، این رژیم، تحت فشار شدید داخلی و بین‌المللی، مجبور گردید نماینده ویژه ملل متحد را برای تحقیق درباره وضع حقوق بشر به ایران راه دهد،
از آن‌جا که بررسی جنایاتی که این رژیم طی ۱۰ سال مرتکب شده، طی دوره یک هفته‌ی میسر نیست،

از آن‌جا که تعداد کثیری از قربانیان شکنجه و خانواده‌های اعدام‌شدگان و زندانیان سیاسی، برای ادای شهادت و ارائه اسناد در مورد نقض حقوق بشر توسط این رژیم، مصرانه خواهان ملاقات با آقای گالیندوپل، نماینده ویژه ملل متحد، می‌باشند،

و از آن‌جا که زمان کمی تا پایان مأموریت یک هفته‌ی آقای گالیندوپل باقی مانده است، در حالی که فقط عده معدودی از شاهدان توانسته‌اند با وی ملاقات کنند،

ما امضاکنندگان زیر، حمایت خود را از تظاهرات نشسته توسط خانواده‌های قربانیان اعدام شده و زندانیان سیاسی مجاهد در مقابل دفتر ملل متحد در تهران، که از تاریخ ۲۲ ژانویه جهت ارائه شهادت در برابر هیأت ملل متحد ادامه داشته است، اعلام می‌داریم.
ما از شما می‌خواهیم که شخصاً مداخله کرده و مأموریت آقای گالیندوپل را در ایران تمدید نمایید.

به علاوه خواهان آنیم که، به منظور تضمین امنیت کلیه کسانی که خواهان ارائه شهادت در برابر هیأت ملل متحد می‌باشند، به ویژه خانواده‌هایی را که در مقابل دفتر ملل متحد در تهران دست به اعتراض زده‌اند، تدابیر عملی فوری اتخاذ گردد.

امضاها تا پایان سفر نماینده ویژه ملل متحد:

ایتالیا

م. گالانتیه (ک)، ر. کوستا (ک)، جوانی. ته‌آلدی (دم)، ج. کریپا (ک)، ج. چروتی (ک)، وزیر دفاع در دولت سایه حزب کمونیست)، آ. کوستا (ک)، ک. منسوریو (دم)، ج. پیزانو (دم)، ف. کونتو (دم)، آنا. بوزلی (ک)، ل. رادی (دم)، ج. ماتولی (دم)، ج. پیزیکو (دم)، دبیر گروه دموکرات مسیحی در پارلمان)، اِلِنا مونتگی (ک)، آنا. مایناردی (ک)، نندا. مونتاناری (ک)، ف. کافارلی (دم)، ج. رُسینی (دم)، آ. توترا (ک)، وزیر کشور در دولت سایه حزب کمونیست)، ف. باربالاچه (س)، ل. کاستانیولا (ک)

نایب رئیس کمیسیون پارلمانی بودجه و خزانه‌داری، پ. منزیتی (ک)، آ. مینوچی (ک)، نایب رئیس گروه پارلمانی حزب کمونیست، آ. داداریو (س)، و. پیتیرینی (س)، ه. کُرسی (دم)، ف. رایس (س)، ج. مازی (س)، آ. مانینو (س)، ج. ر. اسپنا (دپ)، س. مله لِنو (دم)، د. نُولی (ک)، ج. لئونو (دم)، بیانکو. گونیدتی. سزا (دپ)، ج. برونی (ج)، آ. گینامی (س)، د. معاون وزارت کشاورزی، ر. نیگلینی (ک)، ل. چیپریانی (دپ)، ا. ا. فاینی (ک)، نایب رئیس کمیسیون پارلمانی پست و تلفن و...، س. زاوتیری (س)، آ. آلتسی (دم)، ف. چیلی برتی (دم)، ج. ناپلی ناتو (ک)، وزیر خارجه دولت سایه، ک. داماتو (س)، م. کلا (ک)، س. ریدی (ک)، گ. بودراتو (دم)، ج. بیانکینی (دم)، ا. نیکترا (دم)، ج. آستونه (دم)، معاون وزیر پست، ف. کاریا (س)، رئیس گروه پارلمانی سوسیال دمکراتها، پ. دل مزه (دم)، معاون وزارت بازرگانی خارجی، کریستینا. بویلاگوا (ک)، جینا. لاگوریو (چم)، س. چیویتا (ک)، ف. پرینی (ک)، و. اندا. دینیانی. گرمالدی (ک)، ج. آتزارو (دم)، ج. بورگینی (ک)، ف. فیاندروتی (س)، ا. ساپینتزا (دم)، دبیر کمیسیون کار، ر. لاواله (چم)، د. برتولی (دم)، م. کاپانا (سبز)، ج. گالی (دم)، ک. آ. چوچی (دم)، ج. سان تناستازو (دم)، ف. فوسکی (دم)، م. بورتلامی (دم)، ج. ریورا (دم)، ماریاریتا. لورنتزتی (ک)، ا. فلیساری (ک)، ج. بندیکتر (چم)، ل. مومبلی (ک)، ف. نرلی (ک)، دبیر کمیسیون بودجه، ج. پائولی (چم)، س. کوستی (س)، ف. رتلی (سبز)، رئیس کمیسیون حقوق بشر پارلمان، و. اسکوتی (س)، ر. لوزتی (دم)، آ. بُزی (دم)، د. پتی (س)، ج. گنجی (س)، ل. بنیولی (ک)، آ. لانورچلی (ک)، ف. م. مالفاتی (دم)، رئیس هیأت ایتالیایی شورای اروپا، آ. میکلینی (دم)، کاروله. بهیه. تارانتلی (چم)، د. رومانی (ک)، م. دل بوته (س)، و. فزازی (دم)، ناتالیا. لوی. بالدینی (چم)، س. پیکتی (ک)، آ. موناچی (دم)، و. ازباردلا (دم)، آ. فرانیدی (ک)، ا. پالمیری (ک)، م. فزازی (س)، معاون وزارت بودجه، ج. دی پیترو (ک)، ف. اولتا (ک)، دبیر کمیسیون اقتصاد، ک. کازینی (دم)، ر. مینوتزی (ک)، دبیر کمیسیون بازرگانی و جهانگردی، م. گرامالیا (چم)، رُبرتا. پینتو (ک)، ج. ماچوتا (ک)، دبیر گروه پارلمانی حزب کمونیست، ج. ماتیولی (سبز)، پ. انراتو (چم)، دبیر گروه چپ مستقل در پارلمان، م. تادی (ک).

علامت اختصاری احزاب: دم: دموکرات مسیحی، ک: کمونیست، س: سوسیالیست، چم: چپ مستقل، س: د: سوسیال دموکرات، دپ: دموکراسی پرولتری، ج: جمهوریخواه.

کانادا

الف: حزب دموکراتیک نوین: و. آلتهاوس، ا. آنکوس (دبیر فراکسیون حزب در پارلمان)، ک. آکسورسی، د. بارت، ل. بنجامین، د. بلاک، د. بلاکبرن، ب. بلیکی، ج.

بروین، ا. بوتلند، س. د. جُنگ، ر. فیشر، ج. فولتن، ب. گارنیر، ر. هاروی، د. هیپ، ا. هاودبو، لین. هانتز، ج. کارپف، ل. کریستیانسن، جوی. لایگن، ا. لنگدان، ا. لپورته، ل. مک ویلیام، ه. مک کوردی (مسئول حقوق بشر حزب)، ا. مک لافلین، مارگارت میتچل، ر. مورفی، ل. نیستروم، س. پارکر، ن. ریس (رئیس فراکسیون حزب در پارلمان)، س. رابینسون، ج. رادریگوز، س. سامسون، ری. اسکلی، رُبرت. اسکلی، د. استوپیچ، لن. تیلور، ا. وادل، ج. ویتاکر، ن. یانگ.

ب: حزب لیبرال: بریل. گافنی، بت. فینی، ب. وود، ج. نانزیتا، م. اسد، ش. دیگن، د. کیلگور.

سوئیس

د. لاشا، م. ژریمن، آ. شون، آ. سوره، ا. ملان، فابین. بونیون، سیلویا. لُئن برژه، گابریل. مولینی - دریفوس، کاترین. رپ - جوتران، شنیدر، وسا. اُلسومر، ژ. اسپیلمن، ژ. بوش، ایرن. سووا، کریستین. منینا - شلاک، ماریا. رُت برناسونی، اریکا. ساترپلن، ا. دوفور، میشلین. کالمیری، الیزابت. رُسن دکر، لیزلوت. بُرن، ژ. کلوز، کِلر. تراسینتا، آنژلین. فرانک هوزر، پ. آگوته، فرانسواز. پیتلو، د. پیو، ژ. زیگلر (نماینده پارلمان، استاد دانشگاه ژنو)، م. تورنار (رئیس شورای شهر ژنو)، اریکا. دلیر - پولی (نماینده پارلمان، استاد دانشگاه)، ب. پرگو، ژ. نوئلری (استاد دانشگاه، مشاور وزیر دارایی سوئیس)، دنیس (معاون رئیس حزب سوسیالیست سوئیس)، ف. بورل، ر. لونژه، ب. روبل (نماینده دائمی کنفدراسیون جهانی کار در سوئیس)، د. روبیانی (رئیس حزب سوسیالیست متحد سوئیس).

آمریکا

نمایندگان کنگره: هلن. بنتلی (ج)، ر. دلامز (د. رئیس گروه سیاهپوستان کنگره)، و. فانتزوی (د)، ا. فیهان (د. عضو کمیته خارجی کنگره)، و. کلی (د)، ج. بتز (د)، ا. تونز (د)، ج. بیوکنر (ج)، ج. فیوستر (د. عضو کمیته خارجی)، ت. بویل (د)، رئیس زیر کمیته انرژی و توسعه آب، آ. هاوکینز (د)، رئیس کمیته تعلیم و تربیت و کار، ب. بلاز (ج. عضو کمیته خارجی)، ل. اوانز (د)، عضو کمیته خدمات تسلیحاتی، ر. متسویی (د)، ف. کرین (ج)، م. آسی (د)، عضو کمیته بودجه، ر. چندلر (ج)، ج. میلر (ج)، عضو کمیته خارجی، م. بیلی راکس (ج)، گ. اکرم (د)، عضو کمیته خارجی، و. گوین (د)، ت. فاگلینا (د)، عضو کمیته خدمات تسلیحاتی، ج. ترافیکانت (د)، ک. هالوی (ج)، و. جونز (د)، ب. نلسون (د)، رئیس کمیته علوم فضایی، جولین آنسولد (د)، ب. گرافت (ج)، م. دایملی (د)، رئیس زیر کمیته فعالیت‌های بین‌المللی.

علائم اختصاری: د: دموکرات، ج: جمهوریخواه.

نروژ

م. ساتر(ک)، ا. سوردرپ(دم)، کارل لین(ک)، راگنهییل. بارلاند(س)، ارنه. سولبرگ(م)،
الی آرنستاد(س)، اود. اینگر - اور(دم)، ماریت. روتنس(ک)، رانگهیل. ک -
هارستاد(ک)، سیری. ف. استری(م)، ی. سیمونسن(پ)، س. وردال(ک)، ا. گ -
اولاند(س)، د. یرتنس(م)، ت. ا - گولبراندسن(ک)، استیردماری. نیستاد(ک)، س.
لودویکسن(م)، ا. ماریبو(پ)، تورا. آسلاند. هوگ(سج)، ا. سولهم (رهبر حزب
سوسیالیست چپ)، ت. گریت زینسکی (رهبر سابق حزب سوسیالیست چپ)، وینک.
لینگ هولم (سج)، اینگ میروول (سج)، لیزابت. هولاند (سج)، کریستین. هالوشن
(سج).

علائم اختصاری: ک: کارگر، م: محافظهکار، س: سنتر (مرکزی)، دم: دموکرات مسیحی،
پ: پیشرو، سج: سوسیالیست چپ.

سوئد

ا. آندرسون (سد)، ل. اولاندر (سد)، ب. موبرینک (رئیس گروه پارلمانی حزب
کمونیست چپ)، ب. سیلور استراند (سد)، ا. گوستاوسون (سد)، ا. تامنوگسا (سد)،
ی. ساندبرگ (م)، ا. گگ(م)، ا. و. گوئس (سبز)، م. اینگورادسن(م)، ر. پوهانکا (سبز)،
ب. اریکسون(م)، ا. آندرسون (سد)، گ. تولاندر (سد)، ب. آندرسون (سد).
علائم اختصاری: سد: سوسیال دموکرات، م: میانه‌رو.

هلند

و. ب. بارتلس (دبیر بین‌المللی پارلمان)، آندره فان اس (حزب سبزهای چپ)، ی.
فرخت، ب. د. فورتمن ف. بولدینگ، ی. ی. ویس، ه. م. لانک هات، ی. ف.
خلاستراون لون، خ. پ. هُفَنَخِل، ی. تیسینخا - اُتسما، ب. ف. باس برنینگ، پ.
بردا، پ. ه. کوورمن. «کمیته حقوق بشر» هم جداگانه همین تقاضا را کرده است.

اتریش

ک. برگمن(م)، اُته. آفلیک(ل)، ه. باوئو(ل)، ز. دیلرس برگر(ل)، ه. ایگروبر(ل)، ه.
هاوپت(ل)، ه. موزر(ل)، کارین. پراکسمارر(ل).
علائم اختصاری: م: حزب مردم، ل: لیبرال.

دانمارک

گ. پترسن (سم)، رهبر حزب سوسیالیست مردم، س. قیس‌هوی (سم)، سخنگوی امور
خارجی پارلمان، اینگر. هارمز (سم)، عضو شورای اروپا، مارگرت. اوکن (سم)،
سخنگوی کمیته محیط زیست و حمل و نقل، اینگرلز (سم)، رئیس کمیته کشاورزی
پارلمان، ا. آگرسها (سم)، ه. گروو (م)، عضو شورای اروپا،
علائم اختصاری: سم: سوسیالیست ملی، م: محافظهکار.

آلمان

شارلوت، گاربه (سبز)، ب. فالبرگ (سد)، ر. زاوئر (دم)، باربارا. وایگر (سد)، و.
دانیلس (سبز)، ی. مایر (عضو رهبری و مسئول امور خارجی حزب سبزها).
علائم اختصاری: سد: سوسیال دموکرات، دم: دموکرات مسیحی.

انگلستان

ل. انالس (ک)، رئیس انجمن سازمان ملل انگلیس، ج. پرسکات (ک)، وزیر حمل و نقل
دولت سایه).
علائم اختصاری: ک: حزب کارگر.

فرانسه

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، ایرانیانی که از روز ۱۹ ژانویه (۲۹ دی) در
برابر نمایندگی سازمان ملل در پاریس دست به اعتصاب غذا زده‌اند، نامه‌یی برای
دوکوتیلار ارسال نموده و از وی خواستند تا مأموریت هیأت تحقیق سازمان ملل
متحد در رابطه با حقوق بشر در ایران را تمدید نماید. امضاکنندگان این نامه
یادآوری می‌نمایند که غیرممکن است طی یک هفته درباره جنایات ضدبشری رژیم
تحقیق نمود که ۹۰ هزار اعدام سیاسی و ۱۵۰ هزار زندانی شکنجه شده به دلایل
سیاسی، فقط گوشه‌یی از تجاوزاتش به حقوق بشر و بی‌تفاوتیش نسبت به ارزشهای
انسانی و میثاقهای بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. نامه مشابهی از سوی گروههای
اعتصاب‌کننده که اقدام مشابهی را در ۱۲ کشور دیگر به عمل آورده‌اند، برای
دوکوتیلار ارسال شده است.

ایتالیا

* لدا کولومبینی، نماینده پارلمان ایتالیا از حزب کمونیست، در جمع
هواداران مقاومت ایران که در رم به اعتصاب غذا دست زده‌اند، گفت: «من به این جا

آمده‌ام تا همبستگی خود را با شما ابراز کنم. مبارزه شما نه تنها برای خود شما، بلکه برای تمامی جنبش آزادی‌طلبی مهم است. در درون دولت سایه ما تلاشی وجود دارد که دولت ایتالیا را وادارد از همه دولتهای جهانی و سازمان ملل متحد بخواهد که به این وحشیگریها در ایران پایان داده شود... اجازه بدهید، آن طور که در دفتر یادبودتان نیز نوشتم، یک همبستگی ویژه‌ی را ابراز کنم به زنان ایرانی که با کمال شجاعت وضعیتی را تحمل می‌کنند که برای زنان همواره ستم مضاعف بوده است. ما زنان برای از بین بردن این ستم مضاعف، هر جا که هستیم، می‌جنگیم. البته این مبارزه در رژیمهای سرکوبگر، مانند رژیم خمینی، بسا دشوارتر است، بنا بر این حمایت و همبستگی من نثار آنان باد. در این مورد آن‌چه از دستان بر بیاید کوتاهی نخواهیم کرد. من این‌جا آمده‌ام تا این همبستگی مضاعف را به تمامی شما، به ویژه به زنان و کودکان که بیشترین رنج را می‌برند، ابلاغ کنم».

سوئد

* بعد از ظهر امروز دو تن از نمایندگان پارلمان سوئد، هانس یوران فرانک (از حزب سوسیال دموکرات) و ماریا لایسز (از حزب لیبرال) در محل اعتصاب‌غذای هواداران مقاومت در میدان مرکزی استکهلم (سوئد) حضور یافتند. خانم لایسز طی سخنانی در جمع اعتصابیها، گفت: «من سالیان متمادی برای صلح و آزادی و حقوق بشر در ایران فعالیت دارم. رژیم ایران از منفورترین رژیمهای دنیاست. مردم ایران تحت شکنجه و کشتار بدون وقفه زندگی می‌کنند، شکنجه و کشتاری که هیچ بهانه و توجیهی برای ادامه آن وجود ندارد. به تصور من این رژیم نمی‌تواند عمری طولانی داشته باشد و سرانجام سرنگون خواهد شد و دموکراسی و آزادی و برابری برقرار خواهد شد. سفر هیأت ملل متحد در این زمینه قدم پیروزمندانه‌ی می‌باشد ولی افسوس این‌جاست که این هیأت امکان زیادی برای دیدار کسانی که خود شاهد تجاوز و کشتار بوده‌اند، در اختیار ندارند». وی سخنان خود را با شعار «سرنگون باد رژیم خمینی» به پایان برد.

* قسمتی از سخنان محمدی، امام جمعه ایلان، به نقل از رادیو رژیم: «از قرار معلوم گزارشگر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد با هیأتی وارد تهران شده‌اند به منظور این که تحقیق و بررسی کنند که در رابطه با حقوق بشر در ایران چه می‌گذرد. باید گفت: عجب شرم‌آور است. کمیسیون حقوق بشر از طرف ابرقدرتها هر اندازه که حقوق بشر نفی شود، سکوت اختیار می‌کند، دم نمی‌زند، اما با کشورهایی که با آنها خصومت دارند می‌آیند و دم از حقوق بشر می‌زنند، در صورتی که کمیته

حقوق بشر برای ما و مردم ما سابقه انساندوستانه‌ی ندارد. مگر نه این بود که در دوران جنگ تحمیلی، بمبارانهای شبانه‌روزی روی خانه‌های مردم بی‌دفاع ایران سرازیر بود و کمیته حقوق بشر دم نمی‌زد؟ ضوابط و معیارها و قوانین بین‌المللی به درد نمی‌خورد، فقط به نفع ابرقدرتها تنظیم شده است... با چه رویی کمیته حقوق بشر به ایران می‌آید، تعجب در این است که چقدر باید پررو باشند که به ایران بیایند برای بررسی و تحقیق در رابطه با حقوق بشر... کمیته حقوق بشری که به نفع ابرقدرتها فقط کار می‌کند... حالا آمده این‌جا بررسی کند که در ایران چه می‌گذرد در رابطه با حقوق بشر. برو ببین در پاناما چه می‌گذرد. برو ببین در فلسطین اشغالی چه می‌گذرد. مگر آنهایی که تحت شکنجه هستند در مصر، در حجاز و در عراق بشر نیستند؟ کمیته حقوق بشر می‌گوید: نه، چون مخالف آمریکا هستند، بشر نیستند. هر کس موافق با آمریکا باشد ولو اینکه خوک و بهاییم باشد، او صاحب حق است».

۸ بهمن (۲۸ ژانویه)

تهران

* به گزارش خبرگزاری رژیم، گالیندویل، امروز از مجلس ایران دیدار کرد و با نمایندگان جامعه‌های مسیحی، یهودی و زرتشتی به گفتگو پرداخت. نمایندگان اقلیتها به گالیندویل گفتند که کلیه نمایندگان مجلس از حقوق مساوی برخوردارند و علیه هیچ کدام تبعیضی اعمال نمی‌شود.

* کربوبی در سخنانی در مجلس رژیم، که از رادیو پخش شد، گفت: «تشکر و سپاسگزاری داریم از گارد حفاظت هواپیمایی و برادران عزیز سپاه و همچنین خلبان هواپیما که توانستند در این توطئه مرموزانه منافقین مزدور سرسپرده بیگانه، با درایت و عاقلی و قاطعیت عمل کنند و تذکر می‌دهیم به نمایندگان حقوق بشر و سازمان ملل و گروههایی که در ایران دارند بررسی می‌کنند، بیش از پیش ماهیت کثیف و آلوده و تروریستی منافقین را بشناسند».

* به گزارش دفتر مجاهدین خلق، مقامات رژیم خمینی، روز پنجشنبه گذشته (۵ بهمن)، آقای گالیندویل، فرستاده ویژه ملل متحد به ایران، را برای بازدید از زندان مخوف اوین بردند و تنها کارگاه زندان و بخشهای مشخصی از این زندان را به وی نشان دادند و از نشان دادن سایر قسمتها، از جمله شکنجه‌گاههای متعدد آن، به وی خودداری نمودند. قابل ذکر است که کارگاه زندان اوین از سالها پیش با هدف

تبلیغاتی و به عنوان یکی از ویتترینهای زندان توسط رژیم آماده شده و در بازدیدهایی که گهگاه برای خبرنگاران خارجی ترتیب داده می‌شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در همین گزارش آمده است که رژیم در وحشت از بازتابهای گسترده داخلی و بین‌المللی تحصن خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی مقاومت ایران در برابر دفتر ملل متحد در تهران، به شکلهای مختلفی در پی پراکنده کردن آنها برآمده است، از جمله این که پاسداران را در دسته‌های سی‌چهل نفری با اتوبوس به محل تحصن می‌برد و آنها را که مسلح به چماق و زنجیر هستند، به جان متحصنان می‌اندازد. آنها با بلندگو علیه مجاهدین و خانواده‌های متحصن شعار می‌دهند و به ضرب و شتم خانواده‌ها می‌پردازند و گاه برای اعضای هیأت اعزامی ملل متحد مزاحمتهایی ایجاد می‌کنند.

* به گزارش دفتر مجاهدین خلق، بیش از ۳۰۰ نماینده مجلس از ۱۲ کشور جهان طی دیروز و امروز با ارسال تلگرامهایی به دبیرکل ملل متحد، از وی درخواستهای مشابهی در مورد تمدید مدت مأموریت هیأت اعزامی ملل متحد نمودند.

کانادا

* ایرانیان شرکت کننده در اعتصاب غذای اُتاوا (کانادا) امروز صبح، به کلیسای سنت جوزف رفتند. پدر جری موریس ضمن خوشامدگویی به اعتصابیها برای پیروزی آنها دعا کرد، سپس متنی درباره هدفهای این اعتصاب توسط یکی از اداره‌کنندگان کلیسا خوانده شد. در قسمتی از این متن آمده است: «من می‌توانم از صمیم قلب خطاب به میهمانان اعتصاب‌غذا کننده بگویم خوشا به حال شما که گرسنگی و تشنگی را بر خود هموار کردید به خاطر آن چه که حق است، و من می‌توانم به شما، به نام مسیح، اطمینان بدهم که پیروز خواهید شد. شما و همه کسانی که راه شما را طی می‌کنند». پس از سخنانی که آقای مهابادی، نماینده شورا در کانادا، ایراد کرد، پدر موریس از حاضران خواست که حمایت خود را از اعتصاب‌کنندگان نشان دهند و حاضران با کف زدن ممتد از درخواست او استقبال کردند.

۹ بهمن (۲۹ ژانویه)

آمریکا

* روزنامه واشینگتن‌پست در مقاله‌یی با عنوان «در زندانهای ایران چه

می‌گذرد؟»، نوشت: «یک هیأت از سازمان ملل، که مشغول تحقیق در مورد اتهامات نقض حقوق بشر در ایران است، قرار بود دیروز به نیویورک برگردد. اما حتی قبل از این که هیأت بتواند تحقیق یک هفته‌یی خود را پایان دهد - چه رسد به این که گزارش خود را تهیه کند -، شک وجود داشت که چیز واقعاً مفیدی از آن بیرون بیاید. شک و تردیدها به علت عدم مهارت هیأت ۵ نفره به سرپرستی رینالدو گالیندوپل، حقوقدان السالوادری، که به عنوان نماینده ویژه توسط مجمع عمومی انتخاب شد، نیست. مشکل این است که یک هفته، مهلتی آن قدر کوتاه است که طی آن بررسی در مورد آن چه به سر کسانی می‌آید که رژیم دشمن خود می‌شمارد، نمی‌تواند از سطح به عمق برسد. یکی از معیارهای مشکل بودن کار حجم عظیم اطلاعاتی است که توسط نمایندگان مجاهدین خلق، بزرگترین گروه مخالف دولت ایران، در آمریکا به تحقیقگران داده شده است. این مجموعه شامل آدرسها و نقشه‌های ۶۵۳ زندان، که ادعا می‌شود زندانیان سیاسی در آنها نگهداری می‌شوند، اسامی، مشخصات و محل دقیق ۴۷۲۵ زندانی، یک لیست ۲۰۰۰ نفری از کسانی که گفته می‌شود توسط رژیم اعدام شده‌اند، اماکنی که گفته می‌شود محل ۳۰ گور جمعی هستند و اسامی بیش از ۱۷۰۰ مقام دولتی که به عنوان "شکنجه‌گر" نام برده شده‌اند می‌باشد. علاوه بر این، حدود ۱۰۰۰ نفر از بستگان مخالفانی که توسط دولت کشته شده یا به زندان افتاده‌اند، به امید این که امکان پیدا کنند تا به تحقیقگران اطلاعات بیشتری در مورد زیاده‌رویهای رژیم ارائه دهند، در مقابل هتل محل اقامت هیأت تحصن کرده‌اند. به سادگی، هیچ راهی وجود ندارد که ظرف یک هفته چنین انبوهی از اتهامات را بررسی کرد، یا حتی با اطمینان مشخص نمود که از میان تظاهرکنندگان چه کسانی واقعاً اعضای خانواده‌ها هستند و چه کسانی جاسوسان دولت.

در آخر هفته گذشته، ۳۳ نماینده کنگره خواستار آن شدند که مدت اقامت هیأت تمدید شود. آنها، در نامه‌یی به دبیرکل سازمان ملل، خاویر پرز دو کوئیلار، تصمیم به انجام اولین تحقیقات حضوری در مورد اتهامات نقض حقوق بشر در ایران پس از انقلاب را ستودند، اما خواستار آن شدند که وقت بیشتری [به هیأت تحقیق] داده شود. در نامه آنها آمده است: "این باور قویاً وجود دارد که سررسید ۲۸ ژانویه برای اتمام دیدار، برای یک گزارش همه‌جانبه در مورد نقض حقوق بشر فوق‌العاده ناکافی است..."

این که تهران اصلاً چرا به چنین تحقیق حضوری تن داد، یک سؤال بی‌جواب است. دولت [ایران] بعد از محکومیت‌های بی‌شمار توسط کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل و همچنین تلاشهای فراوان بی‌حاصل از جانب سازمانهای غیردولتی مدافع حقوق بشر، مثل عفو بین‌الملل، برای بازدید از کشور، این هیأت را

پذیرفت... با این همه، بنا به گفته کسانی که ادعا می‌کنند منابع قابل اعتمادی در داخل کشور دارند، همکاری [دولت] کامل نبوده است. شاهین قبادی، سخنگوی مجاهدین که در واشنگتن اقامت دارد، گفت: "از هنگام رسیدن هیأت به تهران، مطبوعات رژیم مطلقاً سکوت کردند. عوامل دولت تلفنخانه هتلی را که هیأت در آن اقامت داشت، به کنترل خود درآوردند و بستگان زندانیانی را که سعی کردند با هیأت تماس بگیرند، مورد تهدید و هتاک قرار دادند. آنها مردمی را که سعی می‌کردند به تظاهرکنندگان در بیرون هتل پیوندند، مورد ضرب و شتم قرار دادند. حتی پاسداران، با لباسهای شخصی، تظاهرات مخالفی به راه انداختند..." انتظار می‌رود که حداقل چند هفته بگذرد تا هیأت گزارش خود را به کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، که امروز اجلاسش شروع می‌شود، تحویل دهد. اما این شک وجود دارد که گزارش، هر اندازه گزنده هم که باشد، کمتر از آن چه درخور این نوع وحشیگری رژیم تهران است، محکوم کننده باشد. معجزه این است که اصلاً چنین تحقیقی به وقوع پیوست.

نروژ

* بعدازظهر امروز دو تن از مجاهدین ازبندرسته، زهرا مازوچیان و سیامک نادری، در یک کنفرانس مطبوعاتی در اسلو پایتخت نروژ شرکت نمودند. در این کنفرانس که آقای پرویز خزایی، نماینده شورای ملی مقاومت در اسکاندیناوی، و آقای بهزاد نظیری، نماینده سازمان مجاهدین خلق، نیز شرکت داشتند، دو مجاهد نامبرده شکنجه‌هایی که به هنگام اسارت در شکنجه‌گاههای رژیم خونخوار خمینی تحمل کرده یا اعمال آن را درباره همبندان خود دیده بودند، شرح دادند. در این کنفرانس مطبوعاتی که خبرنگاران رسانه‌ها و مطبوعات نروژ شرکت داشتند، اوضاع به هم ریخته رژیم، کشتار بی‌وقفه زندانیان سیاسی و وضعیت ارتش آزادیبخش ملی تشریح شد.

* پل شافی، نماینده حزب سوسیالیست و عضو کمیسیون روابط خارجی مجلس نروژ، صبح امروز، در جمع اعتصابیها در اسلو حاضر شده و ضمن بیاناتی حمایت حزب خود را از خواستهای آنان اعلام نمود.

۱۰ بهمن (۳۰ ژانویه)

* پیام آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، به عموم

هموطنان شرکت‌کننده در اعتصاب‌غذای جهانی:

«رزمندگان آزادی،

مجاهدان عزت و شرف ایران و ایرانی،

خواهران و برادران عزیز،

هموطنان، زنان و مردان پاکباز و دست از جان شسته‌یی که در ۱۳ کشور جهان

در اعتصابید،

طی هفته گذشته مردم ایران و افکار عمومی جهان برای نخستین بار شاهد دو حرکت عظیم و هماهنگ مقاومت ایران در داخل و خارج کشور بودند. در داخل کشور علی‌رغم سرکوب و خفقان مطلق و انبوه توطئه‌ها و تمهیدات و تهدیدات دشمن ضدبشری و علی‌رغم برف و سرمای شدید، به دنبال فراخوان مریم، به عنوان مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، تحصن بزرگی به مدت یک هفته در برابر دفتر ملل متحد در تهران برپا شد که مورد استقبال شایان عموم هموطنانمان قرار گرفت. در خارج کشور نیز شما در ۱۳ کشور جهان دست به یک اعتصاب‌غذای قهرمانانه زده‌اید که یک شبانه‌روز قبل از سفر گزارشگر ویژه ملل متحد به ایران آغاز شده و هم‌اکنون، یک شبانه‌روز پس از خروج هیأت ملل متحد از تهران، همچنان ادامه دارد. در همین ایام ده هیأت از مجاهدان شکنجه شده و ازبندرسته، که هر یک سالها در شکنجه‌گاههای رژیم خمینی به سر برده بودند، در ده کشور اروپایی از نزدیک به توضیح مشاهدات و شکنجه‌های خود در سیاهچالهای دشمن پرداختند و با بسیاری از روزنامه‌ها و رادیو تلویزیونهای اروپایی و آمریکایی گفتگو و مصاحبه نمودند. به طور همزمان متجاوز از ۲۰۰۰ شخصیت سیاسی شامل مقامات رسمی، اعضای پارلمانها، وزیران و معاونان وزیران و رهبران احزاب سیاسی از کشورهای مختلف جهان، با ارسال نامه‌های رسمی، مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی را مورد حمایت قرار داده و بر ضرورت حضور نمایندگان مقاومت در سفر تحقیقاتی هیأت ملل متحد تأکید نمودند. بیش از ۵۰ هزار تن از شهروندان کشورهای مختلف اروپا و آمریکا نیز با ارسال کارتها و یادداشتهای مختلف برای دبیرکل ملل متحد و نماینده ویژه، بر همین مواضع پافشاری نمودند. به این ترتیب در یکی دو هفته اخیر خبرهای مقاومت عادلانه مردم ایران و نقض وحشتناک حقوق بشر توسط رژیم ضدانسانی خمینی دیگر بار در ردیف مهمترین خبرهای جهان قرار گرفت و باز هم وجدان بشری و افکار عمومی را عمیقاً تکان داد و متأثر نمود. بار دیگر خلق در زنجیر ما از طریق مقاومت خود و از طریق رشیدترین فرزندان، هم در عرصه داخلی و هم در پهنه بین‌المللی، به خانواده ملل و به افکار عمومی جهان و به سیاست پردازان شرق و غرب آشکارا پیام داد که بقایای رژیم خمینی نیز هم‌چون

خود دجال به گور خواهند رفت و هیچکس نباید و نمی‌تواند کمترین چشم‌امیدی به بقایای این رژیم محتضر بدوزد، زیرا که فرزندان دست از جان شسته و پاکباز ایران زمین جملگی عزم جزم کرده‌اند، تا در چارچوب ارتش یگانه و یکپارچه آزادی، به بهای جان، جانان آزادی را برای خلق اسیر خود محقق سازند و به کرسی بنشانند. به راستی که اکنون دامنه ارتش آزادی، که قلب آن در قرارگاه‌های ارتش آزادیبخش می‌تپد، از یکسو تا مرکز شهر تهران و از سوی دیگر تا چادرهای اعتصاب‌غذای خود شما در کشورهای مختلف جهان گسترده است؛ شمایی که به رغم سوز سرما و رنج گرسنگی، مقاومت و شرف خلقی در زنجیر را در اقصی نقاط جهان نمایندگی کرده‌اید و با همه زندانیان و شکنجه‌شدگان و محرومان خلق اسیرمان، جانانه، به همدردی پرداخته‌اید. سلام بر شما.

اکنون در دوازدهمین روز پیروز اعتصاب‌غذایان از یکایک شما، در هر کشور و در هر شهری که هستید، به استثنای خواهران و برادرانم در شهر ژنو، که در مقابل مقر اروپایی ملل متحد عزم جزم کرده‌اند تا دیدار با آقای گالیندوپل به اعتصاب خود ادامه دهند، صمیمانه درخواست و تقاضا می‌کنم برای حفظ بدن‌ها و جان‌های پاک و پاکیزه شده‌یی که به قصد قربت به خلق و آزادی روزها و شب‌های متوالی جز طعم گرسنگی نچشیده‌اند، به اعتصاب‌غذای خود خاتمه بدهید. حرکت پر ارج و شکوhtان، چه در داخل و چه در خارج کشور، بر شما گرامی و مبارک باد. ایران زمین خونین برای صلح و آزادی و برای عدالت و سازندگی به این قلب‌های آتشفشان و به این بازوان پرتوان و به این گام‌های استوار اکیداً نیاز دارد. راستی هم که علی‌رغم تلخکامی و رنج جانکاه گرسنگی، شما - تکتک شما - بسا مشتاق‌تر و پاکبازتر و قوی‌تر و قدرتمندتر از روز اول شده و عشق و شور گدازان خلق در زنجیرمان برای آزادی را به تمامی جهانیان عرضه کردید.

در همین فرصت ضروری می‌بینم از حرکت اعتراضی و ارزشمند هموطنان ایرانیان در پاکستان و ترکیه، که در برابر مقر ملل متحد در این کشورها صورت گرفت، به شایستگی یاد کنم. از آن‌جا که شرایط اعتصاب‌غذا هم‌چون ۱۳ کشور دیگر، در پاکستان و ترکیه فراهم نبود، هموطنان آزاده‌مان در این دو کشور برای هماهنگی با اعتصاب‌غذای جهانی، به یک تحصن یک روزه در شهر کراچی و ارسال طومارهای متعدد به دفتر ملل متحد در آنکارا مبادرت کردند. هم‌چنین شایان ذکر می‌بینم که در مدت اقامت هیأت ملل متحد در تهران صدها پیشنهاد و تقاضای قهرمانانه خودسوزی اعتراضی از کشورهای مختلف واصل گردید که همه آنها را، به مثابه اسناد شرف و افتخار و به نشانه منتهای آمادگی نسل فدا و آزادی، برای ثبت در سینه تاریخ به موزه انقلاب نوین ایران فرستاده‌ام. علاوه بر این، بیش از یک‌هزار و

چهارصد مجاهد خلق و صدها تن از دوستداران و پشتیبانان مقاومت و شخصیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ورزشی، داوطلبانه و به طور انفرادی، خواستار همراهی با هیأت ویژه ملل متحد در سفر به تهران شده بودند تا از نزدیک شکنجه‌گاه‌ها و گورهای دسته‌جمعی و سایر آثار جنایات دشمن ضدبشری را به این هیأت نشان دهند. تمامی این تقاضانامه‌ها توسط نمایندگان شورای ملی مقاومت به هیأت ملل متحد تحویل شده است. هم‌چنین حدود دو هزار دادخواهی مکتوب، با مشخصات کامل و دقیق، از سوی شهود عینی جنایات و شکنجه‌های رژیم خمینی تسلیم هیأت ملل متحد گردیده است. در اثنای سفر این هیأت به تهران نیز صدها تن از شخصیت‌های سیاسی و نمایندگان پارلمان‌های کشورهای مختلف، کتباً، خواستار تمدید مدت مأموریت هیأت در تهران شده‌اند. پیشاپیش روشن بود که رژیم این هیأت را بیش از یک هفته در تهران نمی‌پذیرد، آن هم با پرکردن بیش از نیمی از وقت گزارشگر ویژه در دیدار و ملاقات با ایادی و مزدوران خودش یا بازدید از محاکم کیفری عادی و گفتگوهای وقت‌پرکن با کمیسیون‌های مختلف مجلس ارتجاع. مسخره‌تر این که رژیم هر روز انبوهی از مزدوران خود را، به عنوان شاکی، با اتوبوس از نقاط مختلف کشور برای ملاقات با گزارشگر ویژه به مقابل دفتر ملل متحد در تهران می‌آورد تا هم به تهدید و ضرب و جرح متحصنین بپردازند و هم نعل وارونه زده و از نقض "حقوق بشر" شان توسط مجاهدین به هیأت ملل متحد شکایت کنند! بگذریم که این نمایش‌های مبتذل نمی‌توانست هیچکس را بفریبد و گویا هیأت ملل متحد نیز از دیدار با این قبیل مزدوران امتناع ورزیده است. در واقع آشی که رژیم پخته بود آن‌قدر شور بود که اغلب رسانه‌ها و مطبوعات خودش نیز، که می‌دانستند ابعاد جنایات و اقتضاحات فراتر از آن است که بتوان آنها را پوشاند، به زبان آمده و لب به اعتراض گشودند که وقتی نتیجه سفر هیأت از پیش روشن است، اصلاً چرا رژیم پذیرفته که هیأت ملل متحد به ایران بیاید؟! به خصوص که سردمداران و کارپردازان رژیم از طریق مطبوعات و رسانه‌های بین‌المللی از قبل مطلع بودند که مقاومت ایران مجموعه تکان‌دهنده و بی‌نظیری شامل ده مجلد از گزارش‌ها، اسناد مربوط به انواع شکنجه‌گاه‌ها و گورستان‌های جمعی مخفی، همراه با گواهی شهود و انبوه مدارک انکارناپذیر راجع به جنایات آنها و نقض حقوق بشر در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و مدنی به گزارشگر ویژه ملل متحد ارائه کرده است که جایی برای کمترین ابهام باقی نمی‌گذارد. مجلدات ده‌گانه مورد بحث که ضمن یک بسیج فشرده و صرف ده‌ها هزار ساعت وقت، با همکاری چندین هزار شاهد عینی، توسط سازمان مجاهدین خلق ایران تهیه شده، حقیقتاً مجموعه بی‌نظیری است که سبانه‌ترین و ضدانسانی‌ترین نمونه جنایت و رذالت در تاریخ معاصر را برملا

می‌کند؛ جنایاتی که در میهن اسیر ما تحت حاکمیت رژیم پلید خمینی صورت گرفته و وجدان بشریت را عمیقاً تکان می‌دهد. ابعاد شقاوت و ددمنشی و مهمتر از این، ابعاد ایستادگی و مقاومت غیرقابل توصیف و مافوق تصور است. چه چشمها که از حدقه درنیاورده‌اند، چه زنان و مردان مجاهدی را که زنده زنده به آتش نکشیده‌اند، چه گلوهای از مجاهدین که، به خاطر خواندن یک سرود در سلول، مملو از اسید نشده است؛ چه کلیه‌هایی که، برای پیوند به پاسداران و بسیجیان زخمی شده در جنگ، از بدنهای رزمندگان آزادی بیرون آورده نشده و چه دستها و پاها و انگشتانی که در برابر شعار تاریخی مرگ بر خمینی، روز به روز و تک به تک، از مجاهدین، با کارد و ساطور یا اره برقی، جدا نشده است و چه بدنهای عزیز و شریف که زنده‌زنده یا نیمه‌زنده به زیر لودر نرفته یا با فروکردن ناخن لودر به گلویشان به شهادت نرسیده و عجولانه در هزاران نقطه مدفون نگردیده‌اند... بی‌گمان یک روز تاریخ، هم درباره ابعاد جنایات خمینی و هم درباره عمق و عظمت مقاومت ایران، گواهی خواهد داد و جهانیان خواهند فهمید که فرزندان ایران زمین در چه شرایطی و تا کجا کمر به مقاومت بسته و راه آزادی گشوده‌اند. پس ارزش سفر هیأت ملل متحد در مشاهدات محدود، مختصر، ناقص و صحنه‌سازی شده‌یی که رژیم برای آنها ترتیب داده و حتی یک‌هزارم واقعیت را نیز منعکس نمی‌کند، نیست. به نحوی که اگر ده بار و صدبار نیز مدت اقامت این هیأت تمدید می‌شد، باز هم جز مشتی از خروار را نمی‌توانست ببیند. هیچ بازدید کننده و هیأت دیگری نیز طی یک هفته نمی‌توانست پاسخگوی هزاران هزار نامه و تقاضای دیدار از طرف خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی و دیگر قربانیان ستم و سرکوب رژیم و رگبار مستمر تلفنهای آنها باشد. اما ارزش اساسی سفر هیأت ملل متحد در شکستن سدّ سدید مخالفت چند ساله رژیم خمینی با بازدید هر هیأت رسمی بین‌المللی به منظور تحقیق درباره نقض حقوق بشر و جنایات انجام شده توسط رژیم، متجلی می‌شود. امسال پس از مرگ خمینی و پس از هشت سال محکومیت رژیم در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و چهار سال محکومیت پیاپی در مجمع عمومی ملل متحد، سرانجام بازماندگان خمینی ناگزیر از نوشیدن "جام‌زهر" حقوق بشر هم شدند. به این ترتیب پیروزی بزرگ مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، که این‌بار با تحسن در داخل کشور و اعتصاب‌غذای جهانی در خارج کشور همراهی شد، در انتظار جهانیان و عموم مردم ایران آشکارا به ثبت رسید. به همین دلیل بسیاری از باندهای درونی رژیم، از ابتدا تا انتها، پذیرش هیأت ملل متحد در داخل ایران را کاملاً بر خلاف "مصلح نظام" و مایه آبروریزی و سرشکستگی هرچه بیشتر می‌دانستند و این موضوع به یکی از مسائل حاد مورد اختلاف آنها با باندهای دیگر تبدیل گردید. بیچاره‌ها نمی‌دانند که اگر

امام فرومایه و دجالشان نیز زنده می‌بود، دست‌آخر ناگزیر از سرکشیدن این جام زهر می‌شد و سرانجام در برابر تهاجمات افشاگر و پیوسته ارتش آزادی در عرصه سیاسی و بین‌المللی پیرامون نقض وحشتناک حقوق بشر در ایران تاب تحمل نمی‌آورد و در یک کلام در برابر مقاومت عادلانه مردم ایران ناگزیر از نوعی عقب‌نشینی می‌شد.

این چنین است که بقایای رژیم خمینی، در حضيض ذلت و استیصال و در بحبوحه تشدید بحرانهای لاعلاج درونی و بیرونی خود، هم‌چون گرگهای گرسنه به جان هم افتاده‌اند و خود به دست خویشان، به ناگزیر قبرهای خود را می‌کنند. در همین رابطه دو روز پیش پسر خمینی تصریح کرد که "اگر دو جریانی که به اسلام و امام و ولی‌فقیه و نظام علاقمندند دست در دست یکدیگر گذارند، بر تمامی ضدانقلاب داخل و خارج غلبه پیدا می‌کنند والا گروهی که روی کار می‌آید... هر دو جریان را نابود می‌کند". پسر خمینی هم‌چنین افزود "سربلندی از ولایت، سقوط نظام را به دنبال دارد" و دقیقاً برای سربوش گذاشتن بر بوی مرگی که در درون رژیم هم استشمام می‌شود، هم‌چون همیشه در جستجوی مفرّ استراتژیکی برای رژیم، تأکید نمود "مسأله مهم ما امروز... جنگ است... باید نیروهای نظامی را برای همیشه آماده نگاهداریم". به پسر خمینی و روح پلید پدرش و به "هر دو جریان" گرگها باید گفت اکنون که باز هم پرتوی از اراده و اشتیاق مجاهدان و مبارزان و عموم فرزندان پاکباز ایران زمین برای آزادی میهنشان را در داخل و خارج کشور به عیان دیدید، جواب قوای سرکوبگر نظامیتان را هم بی‌هیچ تردید از ارتش آزادیبخش ملی ایران به موقع خود دریافت خواهید نمود.

مرگ بر رژیم ضدبشری خمینی، زنده باد صلح و آزادی

مسئول شورای ملی مقاومت

و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران

مسعود رجوی

۱۵ بهمن ۶۸»

آمریکا

* دفتر مطبوعاتی سازمان مجاهدین در آمریکا در ساعت ۱۰/۳۰ صبح در مرکز مطبوعات دفتر اصلی ملل متحد در نیویورک، کنفرانس مطبوعاتی تشکیل داد. در این کنفرانس علام‌الدین توران، نماینده مجاهدین خلق در آمریکا، درباره وضعیت فلاکت‌بار بقایای رژیم خمینی، سفر گالیندوپل، تحسن خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی در برابر دفتر ملل متحد در تهران و اعتصاب‌غذای سراسری

مقاومت ایران در ۱۳ شهر جهان، سخنانی ایراد نمود.

• روزنامه واشینگتن تایمز مطلبی با عنوان «داستانهایی از شکنجه‌های بی‌پایان در ایران» به چاپ رسانده است:

فردی که تلفن می‌کند بسیار سمج است. او از من می‌خواهد که درباره نقض حقوق بشر در ایران بنویسم. به او می‌گویم «آخر این خط‌کار من نیست!» او با لحن خاصی به من می‌گوید: «اما تو اغلب درباره زنان و کودکان می‌نویسی، مگر نه؟ خوب من داستانی درباره زنان و کودکان برایت می‌گویم که اشک به چشم و خون به قلمت بیاورد». او درباره میترا (آذر) معزز، یکی از همکارانش در سازمان مجاهدین خلق... صحبت می‌کند. خانم معزز از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ در زندان بوده است. او صحنه‌یی را توصیف می‌کند که دیده یک زن و ۲ جوان زنده در کوره یک زندان سوزانده شده‌اند. او به تحقیقگر ملل متحد، که نقض حقوق بشر در ایران، پس از به قدرت رسیدن آیت‌الله خمینی در سال ۱۹۷۹، را بررسی می‌کند گفت: «درست مثل یک کوره باز در نانوايي بود». برای ترساندن او و سایر زندانیان آنها را مجبور کردند که این صحنه آدم‌سوزی را تماشا کنند. پاسداران به حساب او هم رسیدند و به صورت و پشت و پاهای دختر ۲ ساله‌اش نسرین لگد زدند، آن قدر که پای چپش فلج شد و زیر چشمش جای زخم باقی است. او گفت: «صحبت از این چیزها قلبم را به درد می‌آورد ولی من باید نشان بدهم که این رژیم چه می‌کند».

من به کسی که تلفن می‌کرد، گفتم که این چیزها وحشتناک است، ولی هم‌ماش در گذشته اتفاق افتاده. خانم معزز فرار کرده و آیت‌الله خمینی مرده است. اما او در حالی که به سختی می‌توانست خشمی را که در صدایش اوج می‌گرفت کنترل کند، گفت «اما ترور پایان نیافته است. مسئولان در حال حاضر دختر ۸ ساله او را به انتقام فرار او در دست دارند. ما شاهدانی داریم که می‌گویند شکنجه هم‌چنان در ۶۵۳ بازداشتگاه در سرتاسر ایران اعمال می‌شود. ۱۴۰ هزار مخالف رژیم در ایران در زندانهای ملایان دارند می‌پوسند». او از من پرسید: «آیا تو فکر می‌کنی که چون آیت‌الله خمینی مرده، کسانی که بر ایران حاکمند فرقی کرده‌اند؟» من یادش انداختم که «بالاخره مقامات [ایران] به نمایندگان ملل متحد اجازه داده‌اند که از کشورشان بازدید کرده و موارد نقض را بررسی کنند و این اولین باری است که اجازه چنین دیداری در طی دهه گذشته داده شده. هفته گذشته، رینالدو گالیندوپل السالوادوری، در رأس یک هیأت ۵ نفره از سازمان ملل، میهمان دولت ایران بود که قول همکاری کامل در شناساندن "فقه اسلامی" را به آنها داده بود».

طرف مقابل من گفت: «"فقه اسلامی" در ایران یک عبارت متناقض است و تو

آن را میدانی» و شروع کرد به خواندن نمونه‌های چندش‌آوری از جنایات (رژیم) ایران، که از طریق شاهدانی که در برابر آقای پل قبل از ترک ایران شهادت داده‌اند جمع‌آوری شده است. این شاهدان از محاکماتی که ۵ دقیقه طول می‌کشند و به حکم اعدام ختم می‌شوند، از تجاوز قبل از اعدام، از شلاق زدن با سیم خاردار و از کابل‌هایی که مرد و زن و کودک را فلج می‌کنند، سخن می‌گویند.

پرسیدم «اگر چنین چیزهایی در جریان است، پس چرا دولت ایران ناظران ملل متحد را راه می‌دهد؟ مقامات دولت نمایندگان ملل متحد را حتی به دیدن زندان اوین... برده‌اند. آنها می‌توانستند اگر زندانیانی با آثار زخم و وحشیگری وجود داشتند، به چشم خود ببینند». تلفن کننده با تمسخر گفت: «البته که می‌توانستند!» و زندانی را که مورد بازدید ناظران ملل متحد قرار گرفت، دهکده پوتمکین توصیف کرد، هم‌ماش نمایشی، ساخته شده برای گواهی دروغ بدون هرگونه رابطه‌یی با واقعیت.

او می‌پرسد «آیا می‌دانی آنها در اوین چه دیدند؟» ولی برای پاسخ من صبر نمی‌کند: «آنها از کارگاهی دیدن کردند که به منظور تبلیغات ساخته شده بود. کار اصلی در اتاقهای شکنجه انجام می‌گیرد که آنها ندیدند. تا حدی شبیه این است که برای دیدن آشویتس بروی، ولی به تو اتاقی را نشان بدهند که نگهبانان در آن ورق‌بازی می‌کنند». گفتم «ولی تو گفتی صدها معترض در جلوی دفتر ملل متحد و هتل آزادی تهران، محل اقامت هیأت ملل متحد، صف کشیده‌اند و می‌خواهند که به حرفشان گوش داده شود تا داستانهای خودشان را درباره بستگانی که اسیر یا اعدام شده‌اند، بازگو کنند». پرسید «فکر می‌کنی چند نفر توانستند این کار را بکنند؟ آخوندها پلیسهایشان را با لباس عادی فرستادند تا مردم را تهدید کنند و اسامی بیشتری جمع‌آوری کنند. آنها حتی نمی‌توانستند به اعضای هیأت تلفن کنند، چون عوامل رژیم پای خطهای تلفن هتل نشسته بودند».

من که تازه قدری از خستگی ناشی از تلاشهای بی‌ثمر فرد تلفن کننده را درک می‌کردم، پرسیدم: «چه کاری از من برمی‌آید؟ فکر می‌کنی چاپ یک ستون در یک روزنامه آمریکایی تأثیری بر آخوندها داشته باشد؟» او گفت «البته که نه، ولی این یک هشدار است. تصور کن اگر در اوایل سالهای ۱۹۴۰ داستانهای شاهدان عینی کشتار یهودیان اروپا در روزنامه‌های آمریکایی و انگلیسی مطرح می‌شد. کسی چه می‌داند چه می‌شد؟» کاردینال آرتور هینسلی، اسقف انگلیسی، یادم آمد که در سال ۱۹۴۲ به خشم آمده بود که چطور این همه مردم به داستانهای شاهدان عینی کشتار یهودیان اعتنا نمی‌کنند. او گفت: «آنها همه چیز را رد می‌کردند، هر چیزی را که جلو چشم خودشان نبود».

کسی که تلفن می‌کرد، راست می‌گفت. جهان می‌باید از داستانهای وحشتناک، از آنچه در کشورش همچنان جریان دارد و بر سر مردمش می‌آید، با خبر شوند...

هلند

* خانم آنا دُبیر، نمایندهٔ عفو بین‌الملل در هلند، در مراسم پایانی اعتصاب‌غذای هواداران مقاومت ایران در آمستردام شرکت کرد. او ضمن ستایش و ابراز همدردی نسبت به اعتصابیها، دربارهٔ دستگیریهای خودسرانه، محاکمات چنددقیقه‌ای، شکنجه‌های وحشیانه و اعدامهای بی‌وقفه که پس از آتش‌بس در جنگ ایران و عراق شدت بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است، سخنانی ایراد نمود و در پایان سخنانش گفت: در حال حاضر، با وجود مساعی بین‌المللی، هیچ‌گونه انعطافی در جهت دست‌کشیدن از اختناق در رژیم ایران دیده نمی‌شود. عفو بین‌الملل به تلاش خود ادامه می‌دهد و در آینده دست به اقدامات جدیدی خواهد زد.

* اخبار اعتصاب غذا، کنفرانس مطبوعاتی مجاهدین از بندرسته، طوبی میرزایی و مریم رضانی، و تحصن خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی در برابر دفتر ملل متحد در تهران در رادیوهای هلند، آمستردام و روزنامه‌های رُتردام نیوزبلاد، ان‌ا‌ر‌سی هندلربلاد، تراو، دِوارهایت، هُخه کورانت، هت‌پارول، ندرلندداخبلاد، رفورماتوریش‌داخبلاد، الخمین‌داخبلاد، برابانس داخبلاد، هت نیوزبلاد و ایندهوفس‌داخبلاد منعکس شد.

سوئد

* مراسم پایانی اعتصاب‌غذای هواداران مقاومت در استکهلم طی یک راهپیمایی با حضور حدود ۳۵۰ تن از هم‌میهنان برگزار شد. تلویزیون کانال ۱ و رادیو سراسری سوئد و روزنامه‌های سونکاداگبلادت، اکسپرسن و داگنزنیهتر از این راهپیمایی عکس و گزارش تهیه و منعکس نمودند. دو تن از نمایندگان پارلمان سوئد، پرگرانستد (معاون کمیسیون خارجی پارلمان و سخنگوی امور بین‌المللی حزب سنتر) و کارل یوران بی‌آرش مارک (از حزب لیبرال)، که در این راهپیمایی شرکت داشتند، سخنانی ایراد نمودند.

آقای پرگرانستد در بخشی از سخنان خود گفت: «ما امروز در این جا - میدان سرگل - گردآمده‌ایم تا ستایش و همبستگی خود را به اعتصاب‌غذایی که در حمایت از تحصن مردم ایران در برابر دفتر ملل متحد در تهران انجام شده، ابراز نماییم. ما در دنیا می‌بینیم که دموکراسی به عرصه‌های جدیدتری دست می‌یابد و

دیکتاتورها، یکی پس از دیگری، سرنگون می‌شوند و مطالبهٔ حقوق انسانی دامنهٔ گسترده‌تری به خود می‌گیرد. اما ایران یک نمونهٔ استثنایی است که در آن هیچ نشانه‌یی از رشد دموکراسی به چشم نمی‌آید. وقتی جنگ ایران و عراق، به علت ناتوانی رژیم ایران از ادامهٔ آن پایان یافت، این رژیم با شدت بیشتری جنگی را علیه شهروندان خود آغاز نمود. دولت فعلی - دولت رفسنجانی - سعی زیادی نمود که خود را متمدن و دموکرات بنمایاند. اما اعدامهای سراسری، دستگیریهای خودسرانه، ترور و شکنجه که بی‌وقفه ادامه دارد، نشان می‌دهد که رژیم همچنان بی‌رحم و سفاک است و ادامه دهنده راهی است که از پیش آغاز شده است. به این دلیل ضرورت دارد که ما همبستگیمان را با تمامی مردمی که برای برابری و آزادی در ایران مبارزه می‌کنند، ابراز نماییم و انزجار و نفرتمان را از شیوه‌های وحشیانه رژیم فعلی ایران نشان دهیم. تظاهرات امروز حلقهٔ مهمی از مبارزهٔ مردم ایران برای آزادی و عدالت است، مبارزه‌یی که پیروزی آن حتمی است».

آقای بی‌آرش مارک گفت: «نسیم دگرگونی بر اروپا می‌وزد و حکومت‌های خودکامه، یکی پس از دیگری، از هم می‌پاشند و دموکراسیهای مردمی به جای آنها می‌نشینند. شما که امروز در این‌جا گردآمده‌اید باید بدانید که در مبارزه‌تان تنها نیستید. در کشور شما شاهد شکنجه‌های وحشیانه، حتی شکنجه و اعدام کودکان، هستیم؛ امری که باید به شدت با آن مبارزه کرد و آن را برانداخت. ما امروز در این راستا تلاش می‌کنیم. حزب ما طرحی را برای محکوم نمودن نقض حقوق‌بشر در ایران به مجلس ارائه داده است. این طرح از سوی انترناسیونال لیبرالها هم پذیرفته شده است. ما در کنار شما مبارزه برای دموکراسی در ایران را ادامه می‌دهیم تا نسیم آزادی بر سراسر ایران بوزد و رژیم خمینی از بیخ و بن برکنده شود و رژیم جدیدی رجوی را پشتیبانی کند. ما از آقای رجوی حمایت می‌کنیم و امیدواریم تا نشست آیندهٔ حزبمان که یک سال دیگر برگزار خواهد شد، شاهد این دگرگونی در ایران باشیم».

نروژ

* روزنامهٔ برتیراژ داگبلادت، گزارش مفصلی از مصاحبه با دو تن از مجاهدین از بندرسته، زهرا مازوجیان و سیامک نادری، منتشر کرد. در این گزارش، ماجرای شکنجه‌هایی که دو مجاهد در زندانهای مخوف رژیم خمینی دیده‌اند یا فجایی که خود شاهد آن بوده‌اند، به تفصیل بیان شده است.

آلمان

* یورگن مایر، عضو هیات رهبری و مسئول روابط خارجی حزب سبزهای

آلمان غربی، در پیامی به مناسبت اعتصاب غذای سراسری هواداران مقاومت ایران در ۱۳ کشور جهان، اعلام نمود: «...وضعیت حقوق بشر در ایران، پس از مرگ خمینی، هیچ تغییری نکرد. فرمانروایان خونخوار و در رأس آنها رئیس‌جمهور رفسنجانی، هم‌چنان اهرمهای قدرت را به دست دارند. پس از محکومیت‌های پیاپی به خاطر نقض شدید حقوق بشر، اینان مجبور شدند که گالیندوپل، گزارشگر ویژه ملل متحد، را به ایران راه بدهند، اما مهلت تعیین شده حتی برای یک بررسی سطحی نقض حقوق بشر کافی نیست. گزارشگر ویژه ملل متحد باید امکان بررسی مفصل و مستقل را داشته باشد. به این جهت حزب سبزها خواستار تمدید مدت اقامت آقای گالیندوپل می‌باشد. سبزها برای مردم ایران آرزوی توانایی بیشتری در مقاومتشان علیه دیکتاتوری قرون وسطایی ملایان آرزو می‌کنند».

* پروفیسور آندریاس بورو، سخنگوی «کمیته دفاع از حقوق اولیه بشر و دموکراسی» در مراسم پایانی اعتصاب غذای هواداران مقاومت در شهر بن گفت: «شما با اعتصاب غذایتان در پی این خواست هستید که حقوق بشر، نه حقوق فرمانروایان بلکه حقوق بشر، برای همه مردم جهان باشد، برای انسانهای گرفتار ستم، در بند و شکست خورده. من در کنار شما به نقض حقوق بشر اعتراض می‌کنم برای آن که هیچ کسی برای اندیشه‌های سیاسی به زندان نیفتد و هر کس در بیان نظریاتش آزاد باشد. از ۲۵ سال قبل من شاهد وجود ایرانیهایی در آلمان فدرال هستم که علیه ترور و اختناق در کشورشان، چه در رژیم شاه و چه رژیم کنونی، مبارزه می‌کنند، کشوری که در حال حاضر در آن حدود ۷۰۰ زندان و کانون شکنجه وجود دارد و پس از آتش‌بس در جنگ ایران و عراق ۱۲ هزار زندانی سیاسی در آن اعدام شده‌اند و احتمالاً در زندانهای آن هنوز بیش از ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی وجود دارد، در حالی که دولتهای غربی، از جمله دولت آلمان فدرال، چشمشان را به روی این سرکوبها می‌بندند، چون پای منافعشان در میان است. سیاست این کشورها با حقوق بشر منطبق نیست. ما به حق می‌خواهیم آنهایی که خود را نماینده ما می‌دانند، سیاست خود را بر اساس حقوق بشر تنظیم کنند و نباید با کشورهای که در زندانهایشان انسانها شکنجه می‌شوند رابطه دوستانه برقرار نمایند. دوستان عزیز، من با شما علیه شکنجه و تحقیر و کشتار در کشورتان اعتراض می‌کنم و از مردم کشورم می‌خواهم که به دولت آلمان فشار بیاورند تا شما را در مبارزه‌تان یاری نماید».

تهران

* روزنامه کیهان در نامه سرگشاده‌یی به قلم یک دانشجوی ایرانی به نماینده

ویژه کمیسیون حقوق بشر، نوشت: «...آقای گالیندوپل، من نمی‌دانم که انصاف، وجدان و آزادی در فرهنگ مجامع بین‌المللی، به ویژه حقوق بشر و عفو بین‌الملل چه معنی دارد، لیکن تا این اندازه که بنده به عنوان یک دانشجوی ایرانی تاکنون کنکاش و کاوش کرده‌ام متأسفانه عبارات فوق را در فرهنگنامه شما یافت نکردم. از خود، همکاران و سازمان خویش سؤال بفرمایید که چرا در مقابل کشتار ۱۵ هزار آزاده در پانزده خرداد ۴۲ و هزاران نفر در شهریور ۵۷ در زمان رژیم ستمشاهی که تماماً به جرم اسلام‌خواهی به شهادت رسیده و به خاک و خون غلتیدند، و نیز زمانی که شهید آیت‌الله غفاری و شهید آیت‌الله سعیدی و... در شدیدترین شکنجه‌های وحشیانه مأمورین ساواک به سر می‌بردند، با هدایت کارشناسان اسرائیلی مغزشان با مته‌های برقی سوراخ و استخوان دست و پای آنها با وسایل مدرن شکنجه شکسته و سرانجام به شهادت رسیدند، نه تنها محافل بین‌المللی هیچ عکس‌العملی نشان ندادند بلکه رسماً اعلام داشتند که "در ایران شکنجه وجود ندارد"؟ چرا در مقابل جنایات غیرقابل توصیف گروهکهای ضدانقلاب، پس از سقوط رژیم ستمشاهی تاکنون، چه در کشتار مردم بی‌دفاع کردستان، گنبد، آمل، سیستان و... ترور هزاران جوان و پیر و کودک، از کارگر تا کشاورز، کاسب، دانش‌آموز، دانشجو، پزشک، شهادت شهدای محراب، انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شهادت بیش از ۷۲ تن از بهترین یاران و یاوران انقلاب و امام از جمله شهید بهشتی و انفجار مقر نخست‌وزیری و شهادت رجایی و باهنر (رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر وقت) و انفجار کامیون پر از مواد منفجره در ناصرخسرو تهران و به خاک و خون کشیده شدن صدها انسان بی‌دفاع جنوب شهر و انفجار در مقر نماز جمعه در دانشگاه تهران و شهادت جمع کثیری از امت نمازگزار و... جنایات متعدد دیگری که تماماً توسط گروهکهای تروریست وابسته به اجانب بر علیه این مردم و این سرزمین صورت گرفت، نه تنها محافل بین‌المللی چون حقوق بشر و عفو بین‌الملل کوچکترین "مسئولیت" و "حق" برای ما قائل نشدند تا لااقل سران و رهبران مزدور آنها را به پای "میز عدالت" بکشانیم، بلکه عملاً ضمن تأیید حرکتهای حیوانی و پلشت پلید و پناه دادن آنان و با عنوان تبلیغی ناجوانمردانه "گرفتن انتقام نهضت‌های مقاومت" همسویی و همپیمانی خویش را با تروریستها ابراز داشته و فراتر از اینها، آنان را در کمال امنیت در آغوش گرفته و محافظت کرده و می‌کنند، به طوری که اگر کسی به آنان چپ نگاه کند به بدترین و وحشیانه‌ترین شکل تحت بازداشت و شکنجه و محاکمه دول به اصطلاح متمدن (!) قرار گرفته که مسأله بازداشت "انیس نقاش لبنانی" که در سخت‌ترین شرایط و امکانات تاکنون به سر برده، بر کسی پوشیده نیست و امروز از وضعیت وخیم جسمانی وی، پس از بیش از سه ماه اعتصاب غذا، به خوبی آگاهید...

آقای گالیندوپل، مگر کسانی چون انیس نقاش و یا کورش فولادی که بدترین وحشتناکترین شکنجه‌ها را در شکنجه‌گاه‌های قرون وسطایی لندن و پاریس تحمل کرده‌اند، بشر نیستند؟ پس چگونه است که در میان همه محافل بین‌المللی از حقوق بشر و عفو بین‌المللی کسی به سراغ این مظلومان تاریخ نمی‌رود و گزارش در این مورد تهیه نمی‌کند و از بابت ظلم و جنایتی که در حق آنان می‌شود ناله و شکایتی سر نمی‌دهد؟...

آقای گالیندوپل! آیا تاکنون از خود پرسیده‌اید که چرا گزارش‌های سازمان شما پیوسته مورد استقبال رسانه‌های گروهی وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم جهانی قرار گرفته و به طور فزاینده توسط آنها تبلیغ و بازگو می‌شود؟ آیا تاکنون از خود پرسیده‌اید که چرا همیشه حملات بی‌دریغ سازمان شما به دول انقلابی بوده و گزارش‌های ادعایی شما از هیچ تهمت و ناروایی نسبت به کشورهای فوق دریغ نمی‌ورزد و بالعکس با دول ذی‌نفوذ و قدرتمند جهانی و دولتهای دیکتاتور تحت‌الحمايه امپریالیسم و صهیونیسم همیشه با مامشات و کجدار و مریز رفتار کرده است؟ آقای گالیندوپل! آیا باور دارید که مسأله‌ی تحت عنوان "نقض استانداردهای بین‌المللی توسط جمهوری اسلامی ایران" و محکوم کردن کشور ما، نه به خاطر نگرانی سازمانهای بین‌المللی درباره عدالت و یا نقض مقررات بین‌المللی که تماماً توطئه‌های حساب شده جهانخواران و ناشی از انگیزه‌های سیاسی آنهاست که به عنوان حربه و اهرم فشار علیه ما استفاده می‌کنند؟

آقای رینالدو! پاسخ مثبت مسئولان کشور برای سفر شما به ایران، نشانگر صداقت و حسن‌نیت مقامات جمهوری اسلامی ایران است و امید است که تأثیر شایسته‌ی در رفع و زدایش اتهامات دروغین و شبهات مجامع بین‌المللی چون حقوق بشر داشته باشد. اما نظر بنده، به عنوان یک ایرانی که نسبت به سفرتان خیلی خوش‌بین نیستم، این است که سازمانهای شما امتحان خویش را در پیشگاه ما به طور مکرر در طول ده سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی پس داده‌اند.

جناب آقای رینالدو گالیندوپل، در پایان مجدداً توجه شما را به این نکته حساس جلب می‌نمایم که در تمامی گزارشات سازمان شما علیه جمهوری اسلامی به ویژه، ۲ نوامبر ۱۹۸۹، منبع اصلی گزارش متأسفانه همان تروریستهای فراری و آدمکشان حرفه‌ی هستند که برای مقاصد سیاسی گروهی خویش بر هر حيله و ترفند و سندسازی و لیست‌سازی مشغول می‌شوند. در پایان نامه توجه آن جناب را به این تذکر مهم و انسانی جلب می‌نمایم که برای اولین بار هم که شده، بیایید حصارهای نامیمون استانداردهای جنگل که ساخته و پرداخته بازیگران بین‌المللی است و تنها علیه مستضعفین به عنوان حربه استفاده می‌شود، را شکسته و گزارش خویش را با

کمال صدق و صفا و به دور از تمامی انگیزه‌های سیاسی تهیه و تدوین» نمایید. این مقاله در شماره‌های ۱۸ و ۲۵ بهمن کیهان‌هوایی نیز، به چاپ رسید.

۱۱ بهمن (۳۱ ژانویه)

* کیهان هوایی به نقل از بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه تهران، درباره سفر گالیندوپل به ایران، نوشت: «افرادی این گونه، چه همانند راجر کوپر به عنوان جاسوس وارد کشور شوند و چه به عنوان نماینده ویژه حقوق بشر، مأموریتی جز تضعیف و تخریب انقلاب اسلامیان نداشته و نخواهند داشت... شاهد حضور نماینده به اصطلاح حقوق بشر در کشورمان هستیم. آنها چه بخواهند و چه نخواهند، فرامین الهی و قوانین اسلامی بر این مملکت جاری است و اسلام با کسی تعارف ندارد و نه منتظر است که چنین سازمانهایی رسوا در نزد ملل آزاده و مستضعف جهان، از آن حمایت کنند. اصولاً مگر این سازمانها حافظ حقوق کدامین بشر هستند؟ ملت ما این حق را به خود می‌دهد که ایشان و همکارانشان را همدستان جنایتکار تروریست و کمیسیون به اصطلاح حقوق بشرشان را ابزار امپریالیسم و تروریسم دولتی بداند. ما ضمن محکوم کردن عملکرد و مواضع ایشان در چند سال گذشته در قبال انقلاب اسلامی و ضمن جلب توجه مسئولان محترم نظام جمهوری اسلامی، اعلام می‌کنیم که این مدعیان حقوق بشر نیز همانند کفار زمان پیامبر اکرم از ما راضی نخواهند شد مگر این که ما دین و آیین خود را کنار گذاشته و همراه و همخط آنان شویم».

۱۲ بهمن (اول فوریه)

سوییس

* در ساعت ۱۱ امروز، یک کنفرانس مطبوعاتی با شرکت ۸ رسانه همگانی در هتل اینترکننتینانتال ژنو برگزار شد. در این کنفرانس دکتر کاظم رجوی، نماینده شورای ملی مقاومت در ژنو، افشین علوی، از دبیران روابط بین‌المللی سازمان مجاهدین، و ۱۵ تن از مجاهدین از بندرسته که در نامه‌های جداگانه‌ی به گالیندوپل خواستار همراهی با او در سفرش به تهران شده بودند، شرکت داشتند. در این کنفرانس مطبوعاتی پیرامون سفر هیأت ویژه ملل متحد، تحصن خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی در برابر دفتر ملل متحد در تهران و اعتصاب غذای هواداران مقاومت در ۱۳ کشور جهان، و اسناد و مدارکی که سازمان مجاهدین، پیش

و بعد از سفر گالیندوپل به ایران در اختیارش قرار داده است، توسط دکتر کاظم رجوی و افشین علوی سخن گفته شد و سپس ۱۵ مجاهد از بند رسته به شرح شکنجه‌ها و آزارهایی که در زندانهای قرون وسطایی رژیم خمینی متحمل شده‌اند، پرداختند.

شوروی

* رادیو مسکو در گزارشی درباره سفر گالیندوپل گفت: «درست یازده سال پیش، یکم فوریه سال ۱۹۷۹، خمینی با رهبران احزاب سیاسی ضد شاه ملاقات کرده بود. همه افراد هنگام این ملاقات با احترام دست خمینی را بوسیدند و فقط مسعود رجوی، رهبر مجاهدین، بود که از بوسیدن دست امام خودداری کرد و آیاتی از قرآن درباره آزادی برای وی قرائت کرد. خمینی ضمن استتار برآشفتنی خود گفت: حق با شماست، هیچ چیزی گرانتر از آزادی وجود ندارد. رجوی در جواب گفت: خوب، ببینیم چه می‌شود. بدین‌سان رویارویی رژیم اسلامی و سازمان مجاهدین خلق شروع شد. به تدریج این ناخشنودی متقابل به تیراندازی تفنگهای خودکار تبدیل شد. دولت، مجاهدین را سازمانی غیر قانونی اعلام کرد و به کارزار سفاکانه وسیع علیه آنها دست زد. طرفداران این سازمان، در جواب، موجی از اعمال تروریستی برپا کرده، پاره‌یی از قتل‌های سیاسی شوم انجام دادند. رویارویی بسیار حاد بین مقامات رسمی تهران و سازمان مجاهدین خلق برای مدتی طولانی، به یکی از عوامل مهم موقعیت سیاسی داخلی ایران تبدیل گردید و هنگام تحویل نتایج سفر گالیندوپل به ایران این رویارویی را باید در نظر داشت. بازدید وی یک نمایش سیاسی واقعی از آب درآمد که شرکت کنندگان اساسی آن دولت و سازمان مجاهدین خلق بودند. حتی از اولین روزهای اقامت این هیأت نمایندگی سازمان ملل متحد در تهران، حوادث ایران جنبه ترازیکی به خود گرفتند. روز ۲۲ ژانویه تظاهرات خویشاوندان زندانیان سیاسی در برابر اقامتگاه [هیأت اعزامی] ملل متحد بر پا گردید. روز بعد تظاهرات دیگری در تهران سازمان یافت و در آن افرادی شرکت کردند که دستخوش اعمال تروریستی مجاهدین شده بودند. سازمان مجاهدین خلق این عمل را عمل کاملاً تحریک‌آمیزی نامید و اعلام داشت که مقامات رسمی تلاش می‌کنند گالیندوپل را منزوی بکنند و از تماسهای وی با شهروندان ایرانی ممانعت می‌کنند...».

۱۳ بهمن (۲ فوریه)

* در بیانیه کتبی عفو بین‌الملل پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران، که

توسط شورای اجتماعی اقتصادی سازمان ملل منتشر و در چهل و ششمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو توزیع گردیده، آمده است: «طی سال ۱۹۸۹ عفو بین‌الملل بیش از ۱۵۰۰ اعدام در ایران برای جرایم جنایی به ثبت رسانده که بیش از ۱۱۰۰ مورد آن به خاطر قاچاق مواد مخدر بوده است. اعدامهای جمعی، تا ۸۰ نفر در یک روز، در شهرهای مختلف گزارش شده است. عفو بین‌الملل دلایلی برای نگرانی از زیادی تعداد اعدامها، که به‌نظر ادامه‌دار باشد، دارد. عفو بین‌الملل در هر شرایطی مخالف اعدام است. به خصوص نگران آن است که متهمان به جرمهایی در رابطه با مواد مخدر، به طور عادلانه محاکمه نشوند. آنها در دفاع از خود حق داشتن شاهد و همچنین حق برخورداری از وکیل مدافع را ندارند. طبق گزارشها، در آوریل ۱۹۸۹ دادستان کل ابراز داشته که امیدوار است که اعدامها تا حذف آخرین قاچاقچی در کشور ادامه پیدا کند. به رغم صدها اعدامی که سالانه در سراسر جهان انجام می‌گیرد، مدرکی دال بر این که حکم اعدام تأثیر ملموسی در کاهش قاچاق مواد مخدر داشته باشد، وجود ندارد. به عفو بین‌الملل از طرف بعضی‌ها گفته شده است که مقامات ایرانی به این سیاست روی آورده‌اند که مخالفان سیاسی خود را متهم به اعمال جنایی کنند تا آنها را در انظار عمومی بی‌اعتبار سازند. مثلاً از کسانی که ظاهراً به دلیل قاچاق مواد اعدام شده‌اند، تعدادی به دلیل فعالیتهای سیاسی به کام مرگ فرستاده شده‌اند، از جمله: محمد یونسی، اعدام شده در همدان، محمدقلی ابراهیمی، اعدام شده در رشت، بیژن بیگلری، اعدام شده در کرمانشاه (باختران)، بهرام کاظمی و مسعود ثابت، اعدام شده در شیراز. این پنج نفر در بین ۷۹ تنی بودند که در ۱۹ اوت ۸۹ به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام شدند. عفو بین‌الملل از مقامات ایران خواستار اطلاعاتی راجع به اتهامات این افراد و جریان محاکمه آنها شد، ولی هیچ‌گونه پاسخی دریافت نکرد. در ژانویه ۱۹۹۰ گزارش شد که دکتر سپه منصور، جراح دامپزشک، همراه با سه نفر دیگر در کرج به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام شدند. به عفو بین‌الملل گفته شده است که دکتر منصور هیچ‌گاه درگیر قاچاق مواد نبوده است. صدها زندانی سیاسی هم چنان در ایران در بازداشت به سر می‌برند. در میان آنها تعداد نامشخصی از زندانیان عقیدتی وجود دارد. به دنبال یک حمله مسلحانه به داخل منطقه غربی ایران توسط سازمان مجاهدین خلق ایران، گروه اپوزیسیون مستقر در عراق، حداقل ۲۵۰۰ زندانی سیاسی در نیمه دوم سال ۱۹۸۸، در جریان یک موج کشتار جمعی در زندانهای سرتاسر کشور اعدام شدند. عفو بین‌الملل هم‌چنان اسمهایی دریافت می‌کند که به لیست زندانیانی که طی این دوره، بر اساس گزارشهای دریافتی، اعدام شده‌اند اضافه کند. در دسامبر ۱۹۸۸ عفو بین‌المللی لیستی از اسامی ۳۲۵ نفر را که گفته شد اعدام شده‌اند، تسلیم مقامات

ایرانی نمود و درخواست روشن ساختن وضعیت آنها را کرد. ایران تا به حال نه جوابی به این درخواست در مورد افراد مشخص نامبرده داده و نه به درخواستهای پیرو آن در مورد افراد دیگری که نامشان داده شده، پاسخی داده است. از زمان کشتار جمعی، عفو بین‌الملل با دهها نفر از اقوام قربانیان اعدام مصاحبه کرده است. خیلی از آنها از اعدام اعضای خانواده‌شان تا ماهها بعد از واقعه مطلع نشده و هرگز امکان دستیابی به جسد را نیافته بودند، حتی به آنها گفته نشده بود که در کجا به خاک سپرده شده‌اند. عفو بین‌الملل از فوریه ۱۹۸۹ گزارشی از کشتار جمعی زندانیان سیاسی دریافت نکرده است. به نظر می‌رسد که اکثر زندانیان سیاسی بلندمدت از سازمان مجاهدین خلق ایران و دیگر گروههای اپوزیسیون (مثل سازمان فدائیان خلق و حزب توده) یا اعدام شده‌اند یا این که طی عفو در فوریه ۱۹۸۹، به مناسبت دهمین سالگرد انقلابی که جمهوری اسلامی را به وجود آورد، آزاد شده‌اند. در زمان عفو، اعلام شد که ۲۶۰۰ نفر از ۳۵۰۰ زندانی سیاسی قرار است آزاد شوند. تأیید این ارقام رسمی امکان‌پذیر نبوده است. از کسانی که آزاد شده بودند، بسیاری مجبور به توبه از فعالیتهای قبلیشان گشته و ضمانت‌نامه‌هایی برای داشتن رفتار مطلوب در آینده امضا کرده‌اند. زندانیان سابق که این ضمانت‌نامه‌ها را نقض کنند - مثلاً کشور را ترک کنند - اقوام خود را در معرض خطر پرداخت جریمه یا زندانی شدن قرار می‌دهند. در مقاطعی، گزارشهای تأیید نشده‌یی مبنی بر این که بعضی یا تمامی زنان زندانی سیاسی در زندان اوین احتمالاً در معرض خطر اعدام می‌باشند، دریافت شده است. با توجه به ماهیت موج عظیم اعدامها که در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ در زندانهای ایران رخ داد و هنوز معلوم نیست که قبل از انجام اعدامها آیا اصولاً مراحل دادرسی طی شده بودند یا نه، به این نگرانیها نمی‌توان کم بها داد. تجربه گذشته نشان داده که برای افراد مظنون به مخالفت سیاسی با دولت، هیچ تأمینی در برابر دستگیریهایی خودسرانه و اعدامهای سریع وجود ندارد. عفو بین‌الملل همچنان گزارشهایی از شکنجه و بدرفتاری با زندانیان سیاسی در ایران دریافت می‌کند. در سال ۱۹۸۹ عفو بین‌الملل گزارشهایی از کتک زدن زندانیان با چوب و کابل، به خاطر بر هم زدن نظم زندان، مثل امتناع ورزیدن از شرکت در نماز اجباری، دریافت کرده است. مجازاتهای قضایی که شامل شکنجه یا مجازاتهای ظالمانه، غیر انسانی و خفت‌آور می‌شوند، همچنان سهم خود را دارند. در طی سال ۱۹۸۹، عفو بین‌الملل ۵ مورد قطع چهار انگشت دست راست یا قطع تمامی یک دست از کسانی که مرتکب دزدی مکرر شده‌اند، به ثبت رسانده است. صدها نفر به جرمهای مختلف، محکوم به شلاق شده‌اند که گاه با مجازاتهای دیگری همراه بوده است. عفو بین‌الملل از تصمیم مقامات ایران مبنی بر آزاد گذاشتن دسترسی به نماینده ویژه ملل متحد برای بررسی نقض حقوق بشر در

ایران، استقبال نمود. عفو بین‌الملل امیدوار است که این دعوتنامه، نشانه تعهدی از جانب دولت ایران برای رعایت و حفظ حقوق اساسی انسانی همه شهروندان خود باشد. عفو بین‌الملل همچنین امیدوار است که مقامات ایرانی، برای متوقف ساختن اعدامها، خاتمه دادن به شکنجه و آزادی کلیه زندانیان عقیدتی، دست به اقداماتی عاجل بزنند و تمامی زندانیان سیاسی دیگر را مورد محاکمه عادلانه قرار دهد. عفو بین‌الملل امیدوار است که اقداماتی جهت جلوگیری از وقوع مجدد این گونه تجاوزات صورت گیرد».

* به گزارش رادیو رژیم، امام جمعه تبریز با اشاره به سفر گالیندوپل به تهران، گفت: «ای کاش چنین هیأتی به فلسطین، لبنان، آفریقا و دیگر جوامعی که حقوق انسانها در آن جاها پایمال شده، فرستاده می‌شد... حاکمان زورگویی جهان استکباری که گلوله‌های آتشین را احکام قضات عادل خود تلقی می‌کنند و معتقدند که بایستی اختلافات را موشکها حل کنند، به مقابله با اسلام و انقلاب اسلامی برخاسته‌اند».

۱۶ بهمن (۵ فوریه)

* به گزارش دفتر مجاهدین خلق، «به دستور سرمدمداران رژیم، چندین روز پیش از ورود هیأت تحقیق ملل متحد به ایران، رؤسای زندانهای سیاسی در تهران، اقدام به جابه‌جایی هزاران تن از زندانیان سیاسی نمودند. این گزارشها حاکی است که از جمله در تاریخ جمعه ۲۲ دی (۱۲ ژانویه) - ۹ روز قبل از ورود نماینده ویژه ملل متحد به ایران - حدود ۱۱ هزار تن از زندانیان سیاسی در تهران جابه‌جا شدند. پاسداران عده‌یی از آنان را به زندانهای مختلف شهر کرج منتقل نموده و حدود ۶ الی ۷ هزار تن دیگر را در ۲۶ واگن قطار مسافربری در نقطه نامعلومی در استان تهران محبوس کردند، به طوری که در هر واگن ۲۰۰ تا ۳۰۰ زندانی سیاسی را گنجانندند. بر اساس همین گزارشها، بقایای رژیم خمینی به هنگام بازدید نماینده ویژه ملل متحد، آقای گالیندوپل، ۱۰۶ تن از پاسداران را با لباس زندانیان در کتابخانه اوین مستقر نمودند و ۷۰۰ تن را نیز در یک سالن نشان دادند که مشغول غذا خوردن بودند. آنها هم چنین کوشیدند تا با به نمایش گذاشتن میز پینک پنگ و وسایلی از این قبیل، شکنجه و فشارهای طاقت‌فرسای خود علیه زندانیان سیاسی را وارونه جلوه دهند. هم چنین ۹۰ تن از کارکنان سازمان صنایع نظامی، واقع در خیابان سلطنت‌آباد، را همان روز در کارگاه زندان اوین، که به طور خاص برای

مقاصد نمایشی تهیه شده و مستمراً در این رابطه مورد استفاده مقامات رژیم قرار می‌گیرد، مستقر نمودند و به آنان دستور دادند که به هیأت ملل متحد بگویند: «ما به زندانیان حرفه یاد می‌دهیم».

۱۸ بهمن (۷ فوریه)

تهران

* دفتر مجاهدین خلق در اطلاعیه‌ی اعلام کرد: رژیم ملایان در هراس از اوجگیری اعتراضات علنی مردم علیه حکومت اختناق در جریان سفر هیأت تحقیق ملل متحد به ایران و در پی آن، عده دیگری از زندانیان سیاسی را در شهرهای مختلف کشور اعدام نمود. در میان اعدام شدگانی که مدتها تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار داشتند، می‌توان از علیرضا تازه‌کندی، احد آقائی، رضا رستگار، رحیم قدک‌ساز، مجید پرسیانا و رضوی نام برد. بر اساس یکی از گزارشها، پاسداران رژیم در روز ۲۹ دیماه یک کارگر هوادار مجاهدین به نام سید علی را در تهران دستگیر و شب همان روز او را اعدام کردند. گزارشهای دیگر از اعدام حسن صفاران، ۴۸ ساله و پدر ۴ فرزند، به خاطر هواداری از مجاهدین، حکایت دارد. وی در اوایل زمستان گذشته دستگیر شد و ماهها تحت شکنجه قرار داشت. یک فرزند او به نام محسن، در پاییز ۱۳۶۲ در زندان اوین تیرباران شد. خود او که یک مؤسسه مرغداری در مشهد داشت، از سالها پیش به مجاهدین کمکهای مالی ارزشمندی می‌نمود.

* کیهان هوایی درباره سفر گزارشگر ویژه ملل متحد به تهران، نوشت: «در دنیای کنونی حقوق بشر از اهرمهایی است که سلطه‌طلبان جهان، هر وقت که بخواهند، آن را علیه ملتها به کار می‌گیرند، و ایران یکی از این نمونه‌هاست. به کرات کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و سازمان عفو بین‌المللی گزارشهای سراپا کذبی در مورد نقض حقوق بشر در ایران منتشر کرده‌اند که عمدتاً منابع این گزارشها، گروهکها و افراد مغرض بوده‌اند... از گالیندوپل انتظار بی‌طرفی نمی‌رود و وی نیز در راستای سیاستی عمل می‌کند که می‌خواهد هر چه بیشتر ایران را بدنام کند، اما ما امیدواریم مشاهده واقیقتها، وجدان خفته ایشان و سایر دست‌اندرکاران محافل حقوق بشری را بیدار کند تا مانند گذشته پا روی حقایق نگذارند. آقای گالیندوپل، مگر یادتان رفت که رئیس‌جمهور ما، رجایی، و نخست‌وزیرمان، باهنر، در آتش کین دشمنان این ملت یعنی همان گروههای تروریست و جاسوس پرپر گشتند، چرا این "حق" و "مسئولیت" را برای ما تجویز نمی‌فرمایید تا ما نیز عاملین

این جنایت را به پای "میز عدالت" بکشانیم. شما نه تنها تا کنون این "حق" و "مسئولیت" را به ما نداده‌اید بلکه با تأسف فراوان، آن افراد، به ویژه سران و سرکردگان را در دامان خویش پناه داده و از آنان به عنوان منبع اصلی گزارش حقوق بشر و عفو بین‌الملل و... استفاده می‌کنید».

۲۵ بهمن (۱۴ فوریه)

نروژ

* مجله هفتگی معروف «نو» بیان حال دو مجاهد از بند رسته: زهرا مازوچیان و سیامک نادری، را همراه با تصاویری از این دو مجاهد، فرمانده ارتش آزادیبخش و صحنه‌ی از اعدام در ملأعام در تبریز چاپ نمود.

۲۶ بهمن (۱۵ فوریه)

سوئیس

* خانم پروین کوهی، از هواداران سازمان مجاهدین، که ۷ سال در زندانهای قرون وسطایی رژیم خمینی زندانی بود، در اجلاس جاری کمیسیون حقوق بشر در ژنو شرکت کرد و شکنجه‌هایی را که خود در مدت زندانی بودنش متحمل شده و یا به چشم دیده بود، تشریح نمود. وی در پایان سخنان خود در این اجلاس گفت: «به اعتقاد من زندانهای چون اوین و گوهردشت، در حقیقت اجزای کوچکی از یک زندان بسیار بزرگترند که ملایان به وجود آورده‌اند، نام این زندان بزرگ ایران است».

۲۸ بهمن (۱۷ فوریه)

تهران

* دفتر سازمان مجاهدین خلق ایران در اطلاعیه‌ی اعلام کرد: «بنا بر گزارشهای رسیده از ایران، روز گذشته شهر تهران صحنه اغتشاشات گسترده درگیریهای خونین میان دهها هزار تن از تظاهر کنندگان ضد حکومتی و نیروهای امنیتی رژیم ملایان بود. تظاهر کنندگان خشمگین در واکنش به تیراندازی پاسداران به روی مردم غیر مسلح، دهها خودرو پاسداران موسوم به "گشت جندالله" و اتومبیلهای دولتی و حداقل ۱۵ دستگاه اتوبوس را از حوالی ۸ صبح تا ۶ بعدازظهر

در خیابانهای مرکزی و غرب تهران به آتش کشیدند. بر اساس گزارشها، تظاهرات روز گذشته در حالی آغاز شد که حدود ۱۰ هزار تن از مردم با تجمع در اطراف استادیوم امجدیه، در مرکز پایتخت، به تصمیم اخیر رژیم ملایان مبنی بر لغو مسابقات فوتبال اعتراض نمودند. این تصمیم برای جلوگیری از اوجیابی روزافزون اعتراضات عمومی ضد حکومتی، که از زمان تحصن خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی مجاهدین در برابر سازمان ملل متحد در تهران در ژانویه گذشته ادامه داشته، اتخاذ گردیده بود. ولی رژیم ملایان که ابتدا از اعلام رسمی آن احتراز می‌کرد، ناگزیر روز گذشته، در حالی که تظاهرات مردم تهران به اوج خود رسیده بود، خبر لغو مسابقات فوتبال در آن روز را به نحو غیر مترقبه‌یی از رادیو دولتی خود پخش کرد. در پی تیراندازی پاسداران، تظاهرکنندگان خشمگین متقابلاً به سنگباران خودروهای پاسداران پرداخته و با سر دادن شعارهای "مرگ بر رژیم خمینی"، "مرگ بر رفسنجانی و خامنه‌ای" و "درود بر رجوی" ... دست به راهپیمایی زدند و ساختمانها، مؤسسات و خودروهای متعلق به ارگانهای حکومتی را در طول این مسیر مورد حمله قرار دادند و خسارتهای زیادی به آنها وارد ساختند. همزمان، در اطراف استادیوم آزادی در غرب تهران نیز چندین هزار تن از مردم به تظاهرات مشابهی علیه رژیم ملایان دست زدند... پاسداران به منظور دستگیری هدایت‌کنندگان اصلی تظاهرات، که به اعتراف مقامات رژیم از مجاهدین بودند، دهها تن را دستگیر نموده‌اند... هم چنین مجروحین این تظاهرات به بیمارستانهای مختلف پایتخت منتقل شده‌اند و در میان آنان یک نوجوان ۱۱ ساله به نام داود یاراحمدی شناسایی شده است.

* روزنامه کیهان، نوشت: «به دنبال چند ساعت ریزش برف و باران در پنجشنبه شب، هیأت فوتبال تهران دیروز، اعلام کرد که دیدارهای همان روز در ورزشگاههای آزادی و شیرودی برگزار نخواهد شد. عدم اعلام به موقع لغو دیدارهای روز گذشته، گروه کثیری از تماشاگران را در بیرون ورزشگاهها منتظر برگزاری احتمالی دیدارها گذاشت و در این میان فرصت‌طلبان، سنگ به دست گرفته و علاقمندی خود به ورزش را با شکستن شیشه‌های اماکن ورزشی ورزشگاه شیرودی به نمایش گذاشتند! در این حال به چندین مفازه و خانه نیز، که در نزدیکی ورزشگاه بودند، خساراتی وارد شد. وقوع چنین حوادثی از سوی عده‌یی معدود، که عنوان اوباش زبینه‌آنان است نه ورزشدوست و تماشاگر ورزشی، می‌تواند بر رشد کُتی و کیفی ورزشی در کشورمان تأثر منفی بگذارد. لذا جای دارد ورزشدوستان متعهد و متخلق خود دست به کار شده و چنین عناصر رذلی را قاطعانه از جمع خود دور

کنند».

* روزنامه جمهوری اسلامی در مقاله‌یی در مورد تظاهرات روز جمعه نوشت: «دیروز به خاطر عدم برگزاری یک مسابقه فوتبال در مجموعه ورزشی آزادی، صحنه شرم‌آوری از وحشیگری توسط مشتی اراذل و اوباش که ماسک ورزشدوستی بر چهره زده بودند، به وجود آمد، که در واقع دسته‌گل جدید "سیاست ورزشی نوین" است».

۲۹ بهمن (۱۸ فوریه)

* روزنامه رسالت نوشت: «به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در پی لغو برنامه برگزاری مسابقات فوتبال قهرمانی باشگاههای تهران، که قرار بود بعد از ظهر جمعه در ورزشگاههای شهید شیرودی و آزادی برگزار شود، تماشاگران این مسابقات اعتراض خود به لغو این مسابقات را با پرتاب سنگ به ساختمان شیرودی در خیابان مفتح ابراز داشتند... معترضین علیه مسئولین فدراسیون فوتبال کشور شعار دادند. معترضین همچنین به چندین خودرو که در حال عبور از مسیر حرکت آنان بود و چندین ساختمان این منطقه خساراتی وارد کردند. این حرکت اعتراض‌آمیز به دخالت نیروهای انتظامی و دستگیری ۳۰ تن از عناصری که اقدام به تخریب اموال عمومی و به هم زدن آرامش شهر کرده بودند، انجامید».

* به گزارش رادیو رژیم، بهزادیان، نماینده قاضیات در مجلس رژیم، گفت: «روز جمعه عده‌یی اراذل و اوباش که وابستگی آنان به دشمنهای خارجی انقلاب کاملاً مشخص بود، بعد از تعطیلی مسابقه فوتبال مزاحم مردم شدند و حادثه‌آفرینی کردند. البته سیاست کور ترویج ورزشدوستی و قهرمانپروری و به کار گماردن عناصر مساله‌دار در سازمان تربیت بدنی کشور مسلماً چنین عواقبی را انتظار می‌رفت که داشته باشد. ما از مسئولین سازمان تربیت بدنی می‌خواهیم که پاسخ بدهند که چرا در آن روز فوتبال تعطیل بود و اگر، به قول خود آنها، زمین مساعد نبود، چرا این خبر صبح از رسانه‌های گروهی پخش نشد... و همچنین چرا استانداری تهران پیشگیری لازم را برای آن مساله نکرده بود. در این مساله قصور نیروهای انتظامی و خصوصاً تقصیر شهربانی کاملاً در آن حادثه به چشم می‌خورد که متأسفانه قبل از حادثه اصلاً محل خدمت خودشان را ترک کرده بودند. مسئولین شهربانی خوب است بدانند که مجلس بها و امکانات و اهمیت را در تصویب لوایح به نیروهای کارآ و نادم به انقلاب خواهد داد».

۳۰ بهمن (۱۹ فوریه)

* روزنامه ابرار، مطلبی در مورد تظاهرات روز جمعه نوشت: «تعطیل چهار بازی آخر فوتبال دسته اول تهران، که قرار بود روز جمعه در دو ورزشگاه شیروودی و آزادی انجام شود، مسائلی را در پی داشت. برای آن که این گونه تصمیمات عجولانه دیگر از ورزش ما دور شود و برای آن که تداخل مسئولیتها (امری که از دیرباز تا همین امروز در ورزش ما وجود داشته و حتی مسأله عادی به شمار می‌آید) یک بار برای همیشه از میان برداشته شود، به نظر می‌رسد که نوعی "بازآموزی" و توجیه برای مسئولین، به ویژه مسئولین ورزشگاهها و اماکن تمرین و مسابقه، لازم و ضروری است».

اول اسفند (۲۰ فوریه)

* دفتر مجاهدین خلق اعلام کرد: صدها تن از هواداران مجاهدین در میدان راه‌آهن تهران تظاهراتی با شعارهای «درود بر رجوی»، «مرگ بر رژیم خمینی» بر پا کردند. این تظاهرات با هجوم پاسداران به خشونت گرایید و عده‌یی از تظاهرکنندگان دستگیر شدند. در همین روز تظاهرات مشابهی در خیابان فاطمی و میدان حرّ نیز روی داد.

۲ اسفند (۲۱ فوریه)

* سازمان مجاهدین خلق اعلام کرد: «آقای آموس واکو، گزارشگر اعدامهای بدوی یا بدون محاکمه، و گزارشگر گروه کار در مورد غایبین اجباری یا غیر داوطلبانه، در گزارشهای خود به چهل و ششمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر، جنایات و نقض شدید حقوق بشر در ایران را گزارش دادند. آقای واکو در گزارش خود ضمن اشاره به اسامی ۲۰۲۳ زندانی سیاسی که در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ و نیز ۴۰۴ زندانی سیاسی که بین ژانویه و اوت ۱۹۸۹ اعدام شده‌اند، نوشت: در سال گذشته هزاران نفر بدون محاکمه یا با محاکمات بدوی در نقاط مختلف ایران اعدام شدند. گفته می‌شود اغلب اعدام شدگان اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق بودند. اکثر این اعدامها به طور پنهانی صورت گرفته و از تاریخ و محل اعدام و مکان دفن اعدام شدگان اطلاعی در دست نیست. در میان اعدام شدگان کسانی بودند که

بدون محاکمه اعدام شدند و کسانی که مدت محکومیت خود را گذرانده بودند. این اعدامها جوانان کمتر از ۱۸ ساله و زنان را نیز در بر می‌گیرد. تعدادی از آنها تحت عنوان قاچاقچی مواد مخدر اعدام شده‌اند. اعدامهای رسمی و اعلام شده برای جرایم عادی طی چند ماه گذشته به بیش از هزار تن رسیده است...».

* دفتر مجاهدین خلق اعلام کرد که بنا به گزارشهای رسیده از ایران، اجساد کسانی که در جریان تظاهرات دهها هزار تن از مردم تهران علیه رژیم ملایان در روز جمعه گذشته کشته شده بودند، مخفیانه در بهشت‌زهرا، در گورهای بی‌نام و نشان دفن گردیدند. شاهدان عینی تحویل اجساد حداقل ده تن از شهیدان را به قسمت ویژه شهدای مقاومت در روز شنبه گزارش کرده‌اند.

۳ اسفند (۲۲ فوریه)

* دفتر مجاهدین خلق در اطلاعیه‌یی اعلام کرد: در پی دعوت خانم مریم رجوی، مسئول اول سازمان مجاهدین خلق، از مردم ایران برای افزایش تظاهرات اعتراضات علنی علیه حکومت ملایان که روز شنبه (۲۸ بهمن) از رادیو صدای مجاهد پخش شد، در هفته جاری تظاهرات متعددی در تهران و شهرستانها روی داد. در این تظاهرات، که توسط خانواده‌های شهیدان و نیروهای هوادار مجاهدین برگزار شد، دهها هزار نفر از مردم تهران با پیوستن به آنان شعارهای «درود بر رجوی»، «مرگ بر رفسنجانی» و «مرگ بر خامنه‌ای» سر دادند و تصاویری از آقای مسعود رجوی نیز بین مردم پخش شد. برخی از این سلسله تظاهرات به این شرح است: - روز شنبه ۲۸ بهمن، گروهی از مادران شهیدان مجاهدین، با تجمع در میدان رسالت به شعار دادن علیه سران رژیم پرداختند و پس از پیوستن چند هزار تن از مردم به آنها به سوی پل سیدخندان به راهپیمایی پرداختند. این راهپیمایی تا غروب آفتاب ادامه داشت.

- روز سه‌شنبه، اول اسفند، تظاهرات مشابهی به حمایت از مجاهدین در منطقه قلّهک و سلطنت‌آباد، به ابتکار مادران شهیدان مجاهدین، بر پا شد. این تظاهرات با حمله پاسداران به درگیری انجامید که ساعتها ادامه داشت.

- روز چهارشنبه، دوم اسفند، تظاهرات دیگری در خیابان فردوسی روی داد. تظاهرکنندگان شیشه‌های مغازه‌هایی را که عکسهای خامنه‌ای و رفسنجانی بر روی آنها نصب بود، شکستند و عکسها را پاره کردند. این تظاهرات نیز به درگیری با پاسداران انجامید. در میدان هفت‌حوض نارمک و میدان امام‌حسین نیز تظاهرات

مشابهی در روزهای اخیر روی داد.

سازمان مجاهدین در اطلاعیه دیگری از تظاهرات مردم اصفهان، تبریز، شیراز و همدان خبر داد.

۶ اسفند (۲۵ فوریه)

* دفتر مجاهدین خلق اعلام کرد «گروههای کثیری از هواداران مجاهدین که خانواده‌های اعدام‌شدگان و زندانیان سیاسی نیز در میان آنها حضور داشتند، بامداد روز جمعه (۴ اسفند) در میدان مخبرالدوله و خیابان سعدی به راهپیمایی پرداختند. راهپیمایان شعار "درود بر رجوی"، "مرگ بر رفسنجانی" و "مرگ بر خامنه‌ای" می‌دادند و در هنگام راهپیمایی شیشه‌های مغازه‌هایی را که عکس سران رژیم بر روی آنها نصب شده بودند، می‌شکستند. راهپیمایی تا میدان توپخانه ادامه یافت و با هجوم و تیراندازی پاسداران از هم گسسته شد».

* به گزارش رادیو بی. بی. سی، «به دنبال حوادث هفته گذشته که با عصبانیت قریب به ۴۰ هزار تماشاچی به خاطر عدم انجام مسابقه در دو ورزشگاه امجدیه و آزادی شروع شد، اینک گفته می‌شود که انتظامات ورزشگاهها از شهربانی سلب و به دست کمیته‌ها و پاسدارها سپرده شده است».

* دفتر مجاهدین خلق این بیانیه را پیرامون تأخیر در انتشار گزارش ویژه ملل متحد، انتشار داد:

در شرایطی که جامعه بین‌المللی پس از سفر یک هفته‌یی ماه گذشته گالیندوپل، به عنوان گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، به تهران قویاً در انتظار انتشار نتایج این بازدید کوتاه و قضاوت منصفانه و بی‌طرفانه درباره جنایات بی‌حد و حصر رژیم خمینی و نقض وحشتناک حقوق بشر در ایران می‌باشد، سازمان مجاهدین خلق ایران از تأخیر غیر مرسوم و شک‌برانگیز در انتشار گزارش مورد بحث اکیداً ابراز تعجب و نگرانی می‌کند. سردمداران این رژیم که از ماهها پیش برای وارونه جلوه دادن حقایق مربوط به جنایاتشان و خنثی کردن موج محکومیت‌های گسترده داخلی و بین‌المللی در رابطه با نقض وحشتناک حقوق بشر در ایران، قویاً در حال تلاش و توطئه بودند، از «معامله» پر سودی سخن می‌گویند که می‌تواند نهایتاً گزارش گالیندوپل را در جهت مخفی کردن حقایق، یعنی دقیقاً به نفع دیکتاتوری قرون وسطایی ملایان حاکم بر ایران، سمت و سو بدهد. سردمداران رژیم

از این که درخواست منصفانه مقاومت ایران برای فرستادن نماینده‌یی همراه با گالیندوپل و نیز تمدید اقامت یک هفته‌یی او به ایران مورد قبول واقع نشد، بسیار خرسندند چرا که حضور نماینده‌یی از مقاومت ایران در کنار گزارشگر، که علاوه بر حمایت اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران از حمایت رسمی و کتبی بیش از ۱۵۰۰ تن از پارلمانتورها و مقامات سیاسی کشورهای مختلف جهان برخوردار شده بود، مسلماً تمامی نمایشها و صحنه‌سازیه‌ها و واژگونه‌گوییهای ملایان را بر هم می‌زد. علاوه بر این مترجم فارسی گزارشگر ویژه به هیچ‌وجه مورد اعتماد و تأیید مقاومت ایران - یعنی طرف اصلی جنایات رژیم - نبوده و از این حیث اسباب خرسندی ملایان به غایت فراهم شده است. و چنان که ملایان خودشان می‌گویند بازی با کارت «گروگانها» را قبل از انتشار گزارش سفر گالیندوپل دقیقاً به منظور «امتیاز متقابل» برای از سر گذراندن موج محکومیت بین‌المللی و به دست آوردن گزارش مخدوشی که به سودشان باشد، آغاز کردند. طبیعی است رژیمی که در محاصره بحرانهای حاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به سر می‌برد و می‌باید در آخرین مراحل حیات خود به هر فریبکاری متشبث شود، البته به چنین گزارشی قویاً نیازمند است. اما هیچ یک از این تشبثات نمی‌تواند چهره سیاه و ننگین و ضدبشری رژیم خمینی را بزرگ نموده و در انظار بین‌المللی موجه جلوه دهد. سازمان مجاهدین خلق ایران امیدوار است که آن چه سردمداران رژیم خمینی در این ایام راجع به گزارش گالیندوپل و «معامله»‌یی که انجام شده می‌گویند، عاری از حقیقت باشد، اما ناگزیر باید اعلام کنیم به رغم انبوه اسناد و مدارک انکار ناپذیری که مقاومت ایران ارائه کرده و به رغم اعدام و شکنجه‌های مستمری که هر روزه در سراسر ایران دامه دارد و به رغم خشم و نارضایتی فزاینده‌یی که عموم مردم ایران در این ایام علیه ملایان جنایتکار در شهرهای مختلف ابراز می‌کنند، چنان چه گزارش مورد بحث در خدمت منافع منفورترین دیکتاتوری دنیای معاصر تنظیم شده باشد، به کلی مخدوش و عاری از اعتبار و از نظر ما قویاً محکوم و تنها مبتن یک معامله کثیف است. شهود و اسناد انکار ناپذیر مقاومت ایران درباره نقض وحشتناک حقوق بشر توسط ملایان در هر دادگاه بی‌طرف بین‌المللی و در برابر وجدانهای بیدار بشری قابل ارائه است. ضمناً به تمامی کسانی که در گوشه و کنار جهان چشم انتظار جناح میانه‌رو در ایران هستند، بار دیگر به استناد تمامی تجارب یازده ساله مربوط به رژیم خمینی باید گفت که افی هیچ‌گاه کبوتر نخواهد زایید.

۷ اسفند (۲۶ فوریه)

* گزارش گالیندوپل که تاریخ آن ۲۳ بهمن (۱۲ فوریه) است، پس از دو هفته دیرکرد، امروز منتشر شد. متن کامل این گزارش را در شماره آینده «شورا» خواهیم آورد. در این شماره بخش پایانی آن - «نتیجه‌گیریها و توصیه‌ها» - را آورده‌ایم.

نتیجه‌گیریها و توصیه‌ها

۲۳۲ - این گزارش نهایی بیانگر تحول مهمی در راستای تحقق مأموریت نماینده ویژه و قطعنامه‌های مصوب مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر، یعنی بازدید از جمهوری اسلامی ایران و بررسی وضع حقوق بشر از نزدیک است. برای نخستین بار از زمان تصویب مأموریت نماینده ویژه در سال ۱۹۸۴، دولت از نماینده ویژه دعوت کرد تا از جمهوری اسلامی ایران دیدار کند.

۲۳۳ - نماینده ویژه مایل است قدردانی خود را از دولت جمهوری اسلامی ایران برای همکاری در طول این دیدار، به خاطر امکاناتی که در راستای انجام مأموریت او در اختیار وی گذاشت و آمادگیش برای تمدید سفر وی ابراز کند، هر چند نظر به محدودیت زمانی اکیدی که شروع قریب‌الوقوع کار کمیسیون حقوق بشر تحمیل می‌کرد، چنین تمدیدی ناممکن بود.

۲۳۴ - در بازگشت به ژنو نماینده ویژه مطلع شد که مطبوعات و رسانه‌های خبری اظهاراتی را به وی، به دنبال سفرش به جمهوری اسلامی ایران، نسبت داده‌اند. کمیسیون حقوق بشر باید بداند که نه نماینده ویژه و نه هیچ یک از اعضای گروهی که از ایران بازدید کردند، هیچ‌گونه موضعی اتخاذ ننموده‌اند. نماینده ویژه اگر چه از مفاد اظهاراتی که به وی نسبت داده شده مطلع نیست، ولی با تأکید بسیار خاطر نشان می‌کند که او نه در علن و نه در خفا هیچ‌گونه موضعی اتخاذ ننموده و حتی با هیچ کس در رابطه با این موضوع صحبت نکرده است، چرا که به اعتقاد راسخ وی گزارش می‌بایست بدون تفسیر یا گمان‌پردازی، که عینی بودن آن را به خطر می‌اندازد، تهیه گردد و قبل از این که کمیسیون آن را دریافت کند، نمی‌بایست حرفی در مورد آن زد.

۲۳۵ - ارتباط میان نماینده ویژه و دولت جمهوری اسلامی ایران در سطح بالا و مناسبی برقرار است و هیچ موضوع، مشکل یا راه‌حلی نیست که نتوان از کانال سهل‌الوصول به بحث باز پیرامونش پرداخت. یکی از نتایج بازدید اخیر، فراهم آمدن

امکانات بیشتری برای ارتباط بوده است.

۲۳۶ - این گزارش اطلاعاتی را ارائه می‌دهد که قبل از بازدید و در حین بازدید دریافت شده است. باید یادآور شد که اتهاماتی نظیر اتهامات سالهای پیش هم‌چنان دریافت می‌شدند و در فاصله زمانی مورد نظر، افزایش شدیدی در اظهارات، شهادتها و اسناد مربوط به تروریسم وجود داشت. در اثنای بازدید نیز مبحث تروریسم جای بسیار برجسته‌یی را در اظهارات مقامهای رسمی ایران و بسیاری از شاهدان اشغال می‌کرد.

۲۳۷ - اتهامات مربوط به نقض حقوق بشر در سرفصلهای مختلف تنظیم شده‌اند تا برخورد با آنها ساده باشد و شهادتها در موارد مقتضی تقسیم‌بندی و در سرفصلهای مربوط ثبت شده‌اند. عملاً امکان راضی ساختن همه افرادی که خواستار گواهی دادن بودند، وجود نداشت، اما شهادتهای مکفی جمع‌آوری گردید تا سرفصلهایی که اطلاعات موجود تحت آنها طبقه‌بندی شده‌اند، پر شود. برای استماع تمامی اشخاصی که مایل بودند درباره تجربیاتشان صحبت کنند، لازم بود که بازدید را به چند روز بلکه احتمالاً چند هفته تمدید نمود. برخی از شاهدان نتوانستند در موعودی که برای ملاقاتشان مقرر شده بود، حاضر شوند. دلیل این امر، از جمله، تجمع افرادی در محوطه بیرون دفتر برنامه توسعه ملل متحد بود که به واقع راه ورود را برای هر کس که می‌خواست وارد ساختمان شود، بسته بودند و رفتاری اغتشاش‌طلبانه داشتند.

۲۳۸ - مقامها و مسئولانی که نماینده ویژه با آنها تماس گرفت، در مورد مسائل کلی صحبت کردند و گفتند که دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به همه ملتها، به ویژه کشورهای همسایه، برخوردی دوستانه داشته ولی پاسخ مثبتی دریافت نکرده است. آنان سپس از انواع فشارهایی که از خارج اعمال می‌شود، کمک به گروههای مسلح، تروریسم، اطلاعات و وارونه، جنگ هشت ساله و تهاجم ژوئیه ۱۹۸۸ صحبت می‌کردند. به طور کلی نکات مطرح شده عبارت بودند از: جامعه بین‌المللی به گروههای تروریستی گوش می‌دهد، اطلاعات [مربوط به ایران] در خارج کشور مخدوش بوده و می‌باشد، مجامع ملل متحد در برخورد با حقوق بشر دو معیار متفاوت به کار می‌برند چرا که، به دلایل سیاسی، روی برخی کشورها نظارت دقیقی صورت می‌گیرد ولی برخی کشورها که حقوق بشر را به شدت نقض می‌کنند، تحت هیچ نظارت بین‌المللی قرار نمی‌گیرند.

۲۳۹ - نماینده ویژه مشاهده نمود که در نتیجه دوران پر تلاطم انقلاب شکاف عمیقی در جامعه ایران به وجود آمده که یک عنصر تشکیل دهنده آن وجود مبارزه مسلحانه می‌باشد که تروریسم نیز در آن سهمی داشته و گاه اثرات ویرانگری

پدید آورده است. از هر طرف و از میان تمام طبقات اجتماعی شکایاتی شنیده می‌شود: برخی مبارزه مسلحانه را محکوم و تقبیح می‌کنند، برخی دیگر از مجازاتی که اعمال می‌شود مضطرب هستند و این مجازات را با این باور که به صورتی نادرست اعمال شده و به حیثیت زندانیان لطمه زده است، مردود می‌شمارند، و تعداد قابل توجهی از افراد هم معتقدند که آرمانهایشان درهم شکسته شده و از سادگی جوانانه آنان سوءاستفاده شده است. تجمعات مادران و همسران درگذشتگان نمدی از این قطب‌بندی اجتماعی است. گروههای کثیری از زنان در برابر دفتر برنامه توسعه ملل متحد علیه تروریسم تظاهرات می‌کردند و مشکلات خود و فقدان عزیزانشان را به آن نسبت می‌دادند، در حالی که در آن سوی تهران، در گورستان بهشت‌زهرا، مادران و همسران اعدام‌شدگان، مثل هر عصر پنجشنبه و جمعه، جمع می‌شدند تا برای عزیزان خود که اعدام شده و در گورهای جمعی دفن گردیده‌اند، بگریند.

۲۴۵ - نماینده ویژه در این جا نیز، هم‌چنان که در گزارشهای پیشینش، تروریسم را در تمامی اشکال آن صرفنظر از انگیزه، بهانه یا هدف آن، محکوم می‌کند. [نماینده ویژه] حین بازدید از جمهوری اسلامی ایران، انبوهی اطلاعات رسمی و خصوصی درباره نتایج فاجعه‌بار این نوع فعالیت سیاسی دریافت نمود. با این همه باید در نظر داشت که طرفهای میثاقهای بین‌المللی کشورها هستند که البته توسط دولت‌ها نمایندگی می‌شوند، و از این رو شکایتها اساساً علیه آنها طرح می‌گردد. با تعمیم این اصل و در تطابق با شیوه اخیر کار، این که گروههای شورشی نیز باید حقوق بشر را رعایت کنند، امری پذیرفته شده است، اگر چه دولتهایی که توسط جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند و شورشیان در یک سطح قرار ندارند.

۲۴۱ - شهادتهای جمع‌آوری شده شکایاتی را که در ژنو درباره اعدامهای غیر قانونی، شکنجه، زندانیان گروگان گرفته شده، نگاهداشتن زندانی پس از طی دوره محکومیت، تصمیم‌گیریهای خودسرانه توسط مقامهای دون‌پایه و فقدان وکیل مدافع دریافت شده بود، مورد تأکید قرار می‌داد. شاهدان دیگری عکس این مطالب را مطرح نمودند، چرا که در جریان فعالیتهای مخفی علیه دولت دستگیر شده و با ملایمت مورد برخورد قرار گرفته و سپس عفو شده بودند. شهادتهایی نیز درباره محدود کردن حق تجمع جمع‌آوری شد، بررسی این شهادتها که معرف دو نوع متفاوت از تجربیات و نقطه‌نظرهای شخصی است، به‌خودی خود روشن‌گرانه می‌باشد.

۲۴۲ - نماینده ویژه توانست روشن سازد که چهار تن از افرادی که در لیست اعدام‌شدگان ثبت شده بودند، هنوز، زنده‌اند. این چهار نفر با نسخه‌هایی از لیست افراد اعدام شده، کارتهای هویت خود را که عکس‌دار بود ارائه نمودند و هویت آنان تا آن‌جا که میسر بود، بدون گواهی آزمایشگاهی، اثبات گشت. دوازده تن دیگر نیز

گفتند که نامشان در لیستها ثبت شده ولی هنگامی که این موضوع، در جریان یک مصاحبه جمعی در هتل آزادی، مورد بررسی قرار گرفت اوراق هویتشان را با خود همراه نداشتند.

۲۴۳ - این ادعا که زندانیان سیاسی به اتهام واهی قاچاق مواد مخدر اعدام شده‌اند، در جریان بازدید مورد توجه ویژه قرار گرفت. با توجه به شهادتهایی که در گزارشهای پیشین درباره مواردی نظیر شنیدن فریاد کسی که [پیش از اعدام] می‌گفت وی قاچاقچی مواد مخدر نیست، آمده بود، و توضیحاتی که دادستان ویژه مواد مخدر داد و شهادتی که از رهبران اپوزیسیون سیاسی مقیم کشور دریافت شد، نماینده ویژه وظیفه خود می‌داند تا کمیسیون را از نظر قاطع خود در این زمینه مطلع سازد. او همواره با این اطلاعات محتاطانه برخورد می‌کرد، و آن را به عنوان نقطه عزیمتی برای تحقیقات بیشتر در نظر می‌گرفت. سه تن از شاهدان متعلق به اپوزیسیون سیاسی که کاملاً مطلع بودند و در مورد سایر مسائل مطالبی می‌گفتند که دقیقاً مطلوب دولت نبود، اظهار داشتند که حتی از یک مورد اعدام زندانی سیاسی تحت عنوان قاچاقچی مواد مخدر اطلاع ندارند. عجیب است اگر افرادی نظیر این شاهدان، که در محل زندگی می‌کنند و حوادث را به دقت دنبال می‌نمایند، از وقایعی با چنین اهمیت بی‌خبر بوده باشند. نماینده ویژه با قطعیت و کمال صداقت معتقد است که این اتهام به عنصر حدس و گمان آغشته است و او آن را مردود می‌شمارد، مگر این که مدارک مشخصی در این زمینه به وی ارائه شود.

۲۴۴ - تعداد اعدامها و ضمانتهای لازم در جریان دادرسی موضوعی بود که در بسیاری از گفتگوها مطرح شد. نماینده ویژه به کرات مسأله تعداد اعدامها را مطرح کرد و بر اساس میثاقهای بین‌المللی و مسائل انسانی، خواستار دلایل آن شد. بسیاری از قاچاقچیهای مواد مخدر می‌توانند مورد اعاده حیثیت قرار گیرند و دوباره جای خود را در جامعه باز یابند، و به هر حال باید از ضمانتهای لازم در جریان دادرسی برخوردار باشند. مسلماً خاصیت بازدارنده اعدامها از میان رفته، چرا که ظرف ۵ ماه هیچ اعدام علنی صورت نگرفته است، اما هنوز بسیاری، شاید صدها نفر، در انتظار اعدام به سر می‌برند. نماینده ویژه حین ترک کشور درخواستی برای عفو در این زمینه ارائه داد. او چنین احساس می‌کند که این سیاست سرسختانه می‌تواند بسیار نرم‌تر شود.

۲۴۵ - ضمانتهای لازم در جریان دادرسی اکنون شامل استیناف و تجدید نظر می‌شوند که در مورد محکومیتها به طور کلی اجرا می‌شوند و تجدید نظر معمولاً در رابطه با دادگاههای انقلاب صورت می‌گیرد. دیوانعالی کشور حرف آخر را می‌زند. انتقادهایی طرح می‌شود، چرا که برخی از وکلا خواهان آنند که استیناف نه فقط در

مورد محکومیت، بلکه در مورد سایر احکام دادگاه نیز قابل طرح باشد، اما این راه حل واقعاً وجود دارد و ممکن است گسترش داده شود.

۲۴۶ - باید اعتراف کرد که قانون اساسی ایران کمک یک وکیل را پیش‌بینی کرده و در هیچ موردی استثناً قائل نمی‌شود. اما بسیاری از شاهدان درباره فقدان مشاوره حقوقی (برای متهم) صحبت می‌کنند و چنین شهادتهایی همچنان دریافت می‌شود. نماینده ویژه معتقد است که وی دو حفره را شناسایی کرده که شاید روشن کند چرا برخی از دادرسیها بدون وکیل انجام می‌شوند: هنگامی که متهم از پذیرش کمک وکیل خودداری می‌کند یا هنگامی که وکیل نمی‌خواهد دفاع از متهم را به عهده بگیرد. نتایج عملی این دو مورد این است که برخی از دادرسیها، به ویژه محاکمات مربوط به قاچاق مواد مخدر و اتهامات سیاسی، ممکن است بدون حضور وکیل مدافع طی شوند. نماینده ویژه معتقد است که راه برطرف کردن این حفره‌ها باید مورد بررسی قرار گیرد، چرا که از وجود این حفره‌ها برای اثبات این که محاکمات بدون حضور وکیل صورت می‌گیرد، استفاده می‌شود. وی در این مورد پیشنهاد می‌کند که حق برخورداری از معاضدت قضایی باید به عنوان یک حق غیر قابل واگذاری اعلام شود و مقرراتی باید وضع شود تا هیچ محاکمه جنایی نتواند بدون همکاری مستمر یک وکیل اجرا، دنبال و تکمیل گردد و وکیل نیز باید از زمان کافی برای جمع‌آوری دلایل و فراهم آوردن دفاعیه مبتنی بر استدلالات قانونی یا گذشت در زمینه‌های انسانی، برخوردار باشد.

۲۴۷ - علاوه بر این، در شهادتهای جمع‌آوری شده طی بازدید از جمهوری اسلامی ایران، برخی از همان اتهاماتی است که در گذشته به اطلاع دولت رسانده شده بودند. در مورد صدور گذرنامه مقامات عالیتر باید بر شیوه برخورد مقامات پایین‌تر با قانون و با مقرراتی که از سوی مقامات بالاتر تنظیم شده نظارت کنند، چرا که احتمال دارد در سطح اداری مشکلاتی در زمینه اجرای قانون وجود داشته باشد.

۲۴۸ - اتهاماتی مبنی بر این که زندانیانی که دوره محکومیت خود را به پایان رسانده‌اند همچنان، به طور نامحدود در زندان نگاهداشته می‌شوند، یا افرادی پس از طی دوره محکومیت خود اعدام می‌شده‌اند، به کرات عنوان شد. شهادتهایی که به طور خصوصی دریافت شد و اظهاراتی که در زندان اوین در حضور مقامهای زندان ارائه شد، بار دیگر از بدرفتاری و شکنجه حکایت داشت. نماینده ویژه همچنین تأکید کرده است که پاسخ مشروح به این موارد و سایر اتهامات، به عنوان بخشی از روند بررسی وضع حقوق بشر، ضروری می‌باشد.

۲۴۹ - دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به برخی از انتقادات مطرح‌شده در گزارشهای پیشین نماینده ویژه برخورد مثبتی داشته است، به عنوان مثال درباره

اعدام علنی و جمعی قاچاقچیان مواد مخدر و یا منظور کردن مدت بازداشت فرد پیش از صدور حکم، در مدت مجازات. این قابلیت پذیرش نشان می‌دهد که سایر پیشنهادات و انتقادات نیز به خوبی می‌توانند مد نظر قرار گیرند. در طول بازدید پیشنهادات زیر، به طور اصولی با نظر مثبت دریافت شد: بازدیدهای منظم کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از زندانهای سراسر کشور جهت حصول اطمینان از شرایط زندان و به ویژه وضعیت زندانیان سیاسی؛ امکان ارائه کمکهای فنی به دولت جمهوری اسلامی ایران از سوی مرکز حقوق بشر، در زمینه مسائل مربوط به حقوق بشر؛ پذیرش برنامه‌یی برای مشخص کردن تناقضات یا ناهماهنگیهای موجود میان قوانین اسلامی و قوانین بین‌المللی، به ویژه حقوق بشر، که توسط جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، تا دولت ایران آسانتر بتواند نظام خود را با معیارهای بین‌المللی هماهنگ سازد؛ و بررسی درخواستهایی که نماینده ویژه می‌تواند، صرفاً بر اساس ملاحظات انساندوستانه، ارائه دهد، نماینده ویژه درخواستی برای کاهش چشمگیر احکام اعدام و نیز در مورد فردی که به رسیدگی درمانی عاجل در خارج زندان نیاز دارد، تسلیم نمود.

۲۵۰ - نماینده ویژه اطلاعاتی درباره موارد متعدد عفو دریافت کرد. هنگامی که این گزارش در حال تکمیل بود، او از نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در دفتر ملل متحد در ژنو خبر عفو محکومان دادگاههای نظامی را دریافت نمود که مطابق آن محکومان به یک سال زندان آزاد خواهند شد و محکومیتهای طولانی‌تر به نصف کاهش خواهد یافت.

۲۵۱ - اطلاعات جمع‌آوری شده توسط نماینده ویژه در ژنو در مورد وضع بهاییان، توسط شهادت ۲ تن از اعضای این گروه در تهران تأیید شد. آنها بخشنامه‌یی از سوی نخست‌وزیر - که مسئولیت‌هایش را بعداً مقام ریاست جمهوری به عهده گرفت - ارائه دادند که رهنمودی در مورد رفتار با بهاییها بود. این بخشنامه موجبات رضایت خاطر این دو بازدید کننده و سایر اعضای این مذهب را فراهم آورده بود. علاوه بر این، شاهدان گفتند که یک حکم صادره از سوی دیوانعالی کشور به نفع آنان بوده و یک سابقه قابل توجه ایجاد کرده، هر چند که هنوز به اجرا در نیامده است. برداشت نماینده ویژه این است که وضعیت بهاییان در جهت پذیرش ضمنی وسیع تحول می‌یابد.

۲۵۲ - در یک میزگرد در وزارت امور خارجه که برای جمع‌بندی سفر ترتیب یافت، نماینده ویژه ابراز عقیده کرد که قدم بعدی دولت می‌تواند ارائه پاسخهای مشروح به اتهاماتی باشد که به اطلاعش رسانده شده است. برای آماده ساختن این پاسخها لازم است که اتهامات مورد بررسی قرار گیرد؛ شاید اثبات شود که برخی از

مقامات از انجام وظایف خود کوتاهی کرده‌اند و اقدامات انضباطی یا مجازات ضروری باشد یا، به عکس، شاید اثبات شود که مقتضی است نشان داده شود که این اتهامات نادقیق، نادرست یا خطا هستند. هم دولت جمهوری اسلامی ایران و هم جریان ایجاد شده توسط کمیسیون حقوق بشر از چنین همکاری مشخصی سود خواهند برد. لازم است که بازدید (نماینده ویژه) با این پاسخها تکمیل گردد تا بررسی موارد اتهام ادامه یابد و در مورد وضعیت به طور کلی نتیجه‌گیری‌هایی حاصل شود.

۲۵۳ - با در نظر گرفتن این واقعیات و ملاحظات، نتیجه‌گیری نماینده ویژه این است که، به نظر وی، کمیسیون می‌باید به نظارت بر وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران ادامه دهد و بازدید دیگری مطلوب و حتی ضروری به نظر می‌رسد تا بتوان این بررسی را با [افزودن] بسیاری موارد دیگر که جمع‌آوری می‌شود، گسترش داد و به نحو عمیق‌تری به بررسی وضعیت‌هایی که هنوز نیازمند شناخت بیشتری از واقعیاتند پرداخت و به افراد بسیاری که از کمبود شدید وقت احساس ناامیدی می‌کردند، گوش فراداد.

* * *

* اطلاعیه آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت:

سه روز پیش سازمان مجاهدین خلق ایران بر اساس اطلاعاتی که از داخل رژیم خمینی به دست آمده بود از تأخیر مشکوک و غیرموسوم در انتشار گزارش گالیندوپل که حاکی از «یک معامله کثیف» بود، قویاً ابراز نگرانی کرد. امروز به دنبال کنفرانس مطبوعاتی مقاومت ایران در ژنو که به همین موضوع اشاره داشت، گزارش مورد بحث به ناگزیر منتشر گردیده و مورد استقبال کامل ایادی و مزدوران رژیم خمینی واقع شده است.

از نظر مردم و مقاومت ایران این گزارش کاملاً مخدوش، مغرضانه، عاری از اعتبار و صرفاً حاکی از یک معامله پشت‌پرده و مطلوب مقامات رژیم خمینی است که پیشاپیش برای به دست آوردن آن برنامه‌ریزی و توطئه‌چینی کرده بودند. این گزارش شرم‌آور به طرز ناشیانه‌ی نقض وحشتناک حقوق بشر در ایران و جنایات وحشی‌ترین استبداد مذهبی دنیای معاصر را می‌پوشاند و یا به حداقل می‌رساند. به نظر می‌رسد اگر آقای گالیندوپل دست باز می‌داشت، در پایان گزارشش یک

جایزه حقوق بشر نیز به ملایان خون‌آشام تقدیم می‌نمود که لابد زمان آن هم پس از اجرای حکم اعدام سلمان رشدی فراخواهد رسید!

پرده‌پوشی حقایق، کوچک جلوه دادن جنایات جلادان و گاه حتی مظلوم نمایاندن آنها و متقابلاً برجسته‌سازی رذیله‌های تروریستی به مقاومت عادلانه یک خلق اسیر برای صلح و دموکراسی، مبین منتهای وقاحت و بیشرمی است. با چنین نظرگاهی به سادگی می‌توان جنایات گشتاپو و فاشیسم هیتلری را نیز وارونه جلوه داد، آشویتز و کوره‌های آدم‌سوزی را نیز نادیده گرفت و تلویحاً به طعن و لعن مقاومت ضدفاشیستی زبان گشود. آیا نویسنده این گزارش هرگز به اتاقهای شکنجه رژیم خمینی قدم گذاشته و صدها قلم‌آلات و ابزار شکنجه را از نزدیک دیده است؟ آیا انواع دستگاههای پرس سر و سینه و انواع ماشینهای قطع انگشتان دست و پا را دیده است؟ آیا به عنوان نمونه بر سر یک گور جمعی حاضر شده و صدها جسد شکنجه شده را که نیمه‌جان مدفون گردیده‌اند، ملاحظه کرده است؟ آیا در یک صحنه خلق‌آویز یا تیرباران جمعی حضور یافته و آیا هرگز با دختران و زنانی که سبانه مورد تجاوز واقع شده‌اند گفتگو کرده است؟

بی‌جهت نبود که مقامات رژیم خمینی از قبل در محافل خصوصی خود تصریح می‌کردند که برای گسترش رابطه با برخی کشورها و دریافت کمکهای لازم «برای این که (این کشورها) بتوانند تضمین سیاسیشان را آسانتر بگیرند و بحث (حقوق بشر) را جمع کنند»، «حالا باید با این (گالیندوپل) همکاری کنیم تا مسأله را حل کنیم». «خود گالیندوپل هم می‌داند که اگر ما یک تضمین مطمئنی نداشته باشیم اصولاً روی سفرش تصمیم قطعی نمی‌گیریم و اصولاً نمی‌پذیریم». (عین سخنان سیروس ناصری، سفیر رژیم خمینی در ملل متحد در ژنو، که به صدای خود او روی نوار ضبط شده و در اختیار مقاومت ایران است).

رجایی خراسانی، رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس رژیم خمینی، نیز از پیش تأکید می‌کرد که قرار است «اسم ما از لیست سیاه (حقوق بشر) بیاید بیرون... گالیندوپل هم خیلی از مواضعش اصلاح شده، مثلاً وقتی می‌خواستند از منافقین (مجاهدین) در گزارشش نام ببرند، تحت عنوان گروههای مسلح یا تروریست نام می‌برد و این موضع بسیار مشخصی است» (عین سخنان رجایی خراسانی، سفیر سابق رژیم در ملل متحد در نیویورک، که بر روی نوار ضبط شده و در اختیار مقاومت ایران است. نامبرده در همین نوار به میزان «خیلی زیاد، خیلی زیاد» نسبت به گزارش گالیندوپل ابراز «اطمینان» می‌کند).

اکنون به وضوح می‌توان فهمید که چرا درخواست مصرانه مقاومت ایران و تقاضاهای رسمی و کتبی بیش از ۱۵۰۰ تن از شخصیت‌های سیاسی و پارلمانترهای

کشورهای مختلف جهان برای حضور یک نماینده از مقاومت ایران در جریان سفر گالیندوپل که خواست اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران نیز بود، هیچگاه پذیرفته نشد. دلیل آن به سادگی این است که در صورت حضور یک نماینده - فقط یک نماینده از میان بیش از یک هزار مجاهد خلق که داوطلب همراهی با گالیندوپل در سفرش به تهران شده بودند - میز مسخره و فریبکارانه‌یی که سردمداران رژیم چیده بودند، به هم می‌ریخت و معامله کثیف مورد نظر انجام نمی‌شد.

گذشته از این در هر تحقیق منصفانه و بی‌طرفانه قضایی حضور مترجمی از سوی طرف دیگر دعوا نیز ضروری است تا بر صحت و بی‌طرفانه بودن مطالبی که ترجمه می‌شود، نظارت داشته باشد. حال این‌که این ضرورت بدیهی و پیش‌پا افتاده حقوقی نیز در جریان سفر گالیندوپل مراعات نشده و مترجم به هیچ وجه مورد اعتماد مقاومت ایران که یک طرف اصلی دعواست، نبوده است. بگذریم که در وزارت خارجه رژیم خمینی صحبت جذب مترجم و هدایای سنگین قیمت از قبل وجود داشت که مقاومت ایران نتایج تحقیقات خود در این باره را نیز متعاقباً منتشر خواهد نمود. ضمناً گفته می‌شود که مترجم مورد بحث از آشنایان قدیمی سیروس ناصری، مزدور شناخته شده رژیم خمینی است و از ده سال پیش تاکنون مترجمی مقامات مختلف رژیم را در محافل مختلف بین‌المللی به عهده داشته است.

نکته شمشزک‌کننده و در عین حال مضحک دیگر در گزارش امروز گالیندوپل شکایات مزدوران و شکنجه‌گران رژیم از مقاومت ایران و به خصوص مجاهدین است. گویا مجاهدین قدرت حاکم را در ایران به دست دارند که اکنون سردمداران و مزدوران رژیم - چنان‌که از گزارش گالیندوپل پیداست - «حقوق بشر» خود را از مجاهدین طلب می‌کنند! راستی که وقتی شرافت و وجدان بار سفر می‌بندد، جای جلاد و قربانی نیز عوض می‌شود.

مقاومت ایران به این وسیله مراتب اعتراض و اشمئزاز خود را قویاً به دبیرکل ملل متحد ابراز می‌کند. هم‌چنین به تمامی دست‌اندرکاران و طرفهای ذینفع هشدار می‌دهم که اگر کسی گمان کرده است با تحریف حقایق می‌توان چهره ملایان خون‌آشام حاکم بر ایران را بزک نمود و با آنها کنار آمد، سخت در اشتباه است. چهره این دیکتاتوری مذهبی قرون وسطایی که جنگ‌طلبی و صدور تروریسم ذاتی آن است و خود آشکارا اعلام می‌کند که ضوابط قضایی و حقوقی آن سراپا متفاوت با اعلامیه جهانی حقوق بشر است، آن قدر سیاه و تباه و ننگین است که با آب هفت‌دريا نیز قابل شستشو نیست. جانشین معزول خمینی نیز تصریح کرده بود که ایران خمینی فقط کشور قاتلان است و امروز مردم جهان به عینه می‌بینند که بعد از مرگ خمینی نیز باز هم اعدام و شکنجه و حلق‌آویز و سرودست بریدن و گردن زدن به طور فزاینده ادامه

دارد.

بنابراین هرکس که با سردمداران این رژیم دست همکاری و اتحاد بدهد، هم‌چنان‌که مقاومت ایران از سالها قبل گفته است، تنها دست خود را نجس کرده است. کسی که از افهی انتظار زاییدن کبوتر داشته باشد احمق است و ضمناً از یاد برده که کارگزاران این رژیم در این ایام هم‌چون غریقی هستند که برای فرار از مرگ محتوم خود به هر وعده و وعید و فریبکاری متشبث می‌شوند، لیکن هرگز راه نجاتی نخواهند یافت و سرنوشتی بهتر از سرنوشت چائوشسکو در انتظارشان نیست. مهمتر از همه اینها و در ورای تمام مطالب و نکات دیگر، ضروری می‌دانم از سوی مردم ایران و مقاومت عادلانه ایران برای صلح و آزادی به تمام جهانیان و مجامع بین‌المللی و دولتهای مختلف اعلام کنم که ترفندها و توطئه‌های بقایای رژیم خمینی، هر چند هم حيله‌گرانه و آمیخته با وعده و وعید به این و آن باشد، در اراده قاطع مردم ایران برای نیل به آزادی و خلاصی از حاکمیت ملایان خون‌آشام خللی وارد نمی‌کند. آزادی این خلق اسیر با شکنجه و خون و رزم بی‌امان رشیدترین فرزندانش رقم خورده و تضمین شده است. آن کس که، هم‌چون فرزندان آزاده و دلیر ایران، از شقه شدن نهراسد سرانجام قیصر و ملایان را از اسب به زیر خواهد کشید.

ملت ایران چه در جریان سرنگون کردن دیکتاتوری شاه و چه اکنون در جریان سرنگون کردن ملایان دژخیم، عزم جزم کرده است تا خونبهای آزادی را بپردازد و در این میان گزارشات مخدوش و مغرضانه و ردیلانه جز کفهای زودگذری بر روی رود خروشان خون شهدای آزادی بیش نیست. آن‌چه اصالت دارد نه این قبیل صداهای حقیر و دروغ، بلکه بانگ رسای مردم برانگیخته ایران و ارتش آزادی است. مردمی که بار دیگر در تظاهرات قهرمانانه اخیر خود نفی تمامیت استبداد سیاه مذهبی را با تمام باندهای آن (اعم از خامنه‌ای یا رفسنجانی) خواستارند.

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۲۶ فوریه ۱۹۹۵

۸ اسفند (۲۷ فوریه)

* خانم مریم رجوی، مسئول اول سازمان مجاهدین خلق، در سخنانی خطاب به مردم ایران، که از رادیو صدای مجاهد پخش شد، گفت: «... واضح است که اگر آن تحصن قهرمانانه و اعتصاب‌غذای جهانی و حرکات اعتراضی متعاقب آن وجود نمی‌داشت، سردمداران رژیم با ایادی شیاطین بزرگ و کوچک در توطئه سکوت، معامله ننگین خود را به پیش می‌بردند، اما اکنون تمامی جهانیان، به یمن حرکات شما و هوشیاری مقاومت انقلابی و موضعگیری سیاسی راهبر آن، پیشاپیش از صحنه‌سازی دشمنان خلق ما باخبر شده و از قبل به مضمون ننگ‌آور مجعولات مضمّن‌کننده گالیندوپل پی‌بردند. به این ترتیب در شرایطی که دشمن ضدبشری قصد داشت در اختفا و سکوت معامله ننگین خود را انجام بدهد، بیش از پیش مفتضح و بی‌آبرو شد و جهانیان فهمیدند که مقاومت ایران درست بر سر بزنگاه، یک بار دیگر، مچ جلادان و دزدان حقوق عمومی و شرکای استعماری آنان را گرفته و آنها را به کلی خوار و بی‌مقدار نمود. از این‌رو بار دیگر باید از آن تحصن قهرمانانه و اعتصاب‌غذای جهانی و حرکات اعتراضی متعاقب آن تقدیر نموده و خواستار ادامه بیش از پیش اعتراضات و تظاهرات برحق مردم ایران علیه دشمن پلید ضدبشری گردید. هم‌چنین از همه هموطنان شریف و آزاده و عموم خانواده شهدا و زندانیان سیاسی و همه کسانی که از ستم و سرکوب رژیم آخوندی به جان آمده‌اند، درخواست می‌کنم که در پی موضعگیری دیروز رهبر مقاومت و به حمایت از آن مراتب خشم و نفرت و اشمئزاز خود را از پشتیبانی مستقیم و غیرمستقیم گالیندوپل و گزارش ننگ‌آور او کتباً به دبیرکل ملل متحد و دیگر مجامع جهانی ابراز نمایند. بگذارید جهانیان بیش از پیش بدانند که مردم ایران خونبهای آزادی را پرداخته‌اند و تمامی توطئه‌های این‌چنینی را نیز درهم خواهند شکست و فرستادگان و قلمها و قدمهای خوار و حقیر در سرنوشت ملت ما کمترین تأثیری ندارد و هیچ‌کس را هم نمی‌تواند بفریبد، چرا که بی‌گمان آزادی میهن و رهایی از چنگال ملایان پلید به انگای ارتش آزادی محقق خواهد شد».

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، گالیندوپل، نماینده ملل متحد، امروز در ژنو در یک کنفرانس مطبوعاتی اتهام معامله با ایران را رد کرد و «فریاد زد: این مطلقاً غلط است، این یک دروغ است، این مسخره است. گزارش من هیچ ربطی به گروگانها ندارد. من با توافق وجدان عمل کردم، ممکن است اشتباه کرده باشم، ولی با نیت

خیر بوده است... من آن چه را دیدم انعکاس می‌دهم، من هیچ چیز را ابداع نمی‌کنم، گزارش من اغماض‌آمیز نیست بلکه عینی است». وی در پاسخ سؤالی در مورد سه شاهد که به او اطلاع داده بودند قاچاقچیان مواد مخدر که در ایران اعدام شده‌اند، از مخالفان سیاسی نبوده‌اند، گفت: افراد مورد نظر مهدی بازرگان و اعضای دیگر اپوزیسیون می‌باشند که به صورت شرافتمندانه‌ی شناخته شده هستند.

* رادیو رژیم درباره گزارش گالیندوپل، گفت: «روز گذشته نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، گالیندوپل، گزارش کار خود را پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران ارائه داد. گزارش کمیسیون حقوق بشر در حالی انتشار یافت که پس از ۱۱ سال از انقلاب اسلامی، تبلیغات رسانه‌های امپریالیستی و گروهکهای مخالف همواره ملاک بسیاری از گزارشات درباره حقوق بشر در ایران بوده است. اما این بار با گزارش گالیندوپل تضادها و تناقضات سالها دروغ‌پراکنی و جوسازی ضدانقلابیون آشکار شده است و دیدار از ایران و وضعیت حقوق بشر در آن بسیاری از اتهامات و تردیدها را از افکار عمومی جهان زدوده و تبلیغات گسترده گروهکهای محارب را در مخدوش کردن چهره انقلاب رد کرده است. در بخشی از این گزارش به اقدامات تروریستی پس از انقلاب اسلامی که جو متشنجی را به وجود آورد، اشاره شده و اعمال تروریستها را مخالف حقوق اساسی انسان توصیف و آنان را ملزم به رعایت و احترام به حقوق بشر دانسته است. در مدتی که نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر در ایران به تهیه گزارش مشغول بود، اسناد و مدارک و اطلاعاتی‌های گروهکهای تروریستی نشان داده شد و در گزارش با استناد به مدارک مذکور این اعمال محکوم شده است. در بخش دیگری از گزارش حقوق بشر در ایران، تبلیغات گروهکهای ضدانقلاب و اتهامات دروغ مبنی بر اعدام مخالفین سیاسی تحت عنوان قاچاقچی، صریحاً بی‌اساس دانسته شده و با اشاره به منابع متعدد رسمی و غیررسمی عدم صحت این ادعاها تأکید شده است. در این گزارش از امکانات بسیار زندانها چون وجود رادیو، تلویزیون، مجلات و کارگاههای آموزشی، اظهار خشنودی شده است. با توجه به گزارشهای قبلی کمیسیون حقوق بشر که عمدتاً در آنها ادعا شده حقوق بشر نقض می‌شود، گزارش فعلی که مستند به مشاهدات نماینده این کمیسیون است، ادعاهای قبلی را مردود می‌سازد. در آن گزارشها کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد اساس کار خود را مدارک و اسناد ضدانقلابیون قرار داده است که اکنون با بازدید مستقیم نماینده آن سازمان بی‌اساس بودن گزارشهای قبلی به ثبوت رسیده است. در عین حال این واقعیت روشن شده که گروهکهای ضدانقلاب سالها چنین سازمانهایی را به بازی گرفتند و سعی کردند از این طریق به اغراض سیاسی خویش دست یابند. این

مسأله که برای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل واقعیت تلخی است باید تجربه‌ی شود که منبسط به عناصر معلوم الحال اجازه چنین سوءاستفاده‌هایی داده نشود.

* روزنامه «الجزیره»، چاپ عربستان سعودی، در مقاله‌ی با عنوان «سقوط ارزشها به دست نماینده حقوق بشر» نوشت: «آن‌گاه که قربانی مورد اتهام قرار گیرد و جلاد تبرئه گردد، این درست همان فریب و نیرنگ است. او، گالیندوپل، کسی است که برای بررسی و جمع‌آوری حقایق از داخل ایران به عنوان مأمور به آن جا رفته بود. مردی که شاهد بود چگونه خانواده‌های ایرانی محل اقامت او را محاصره کرده بودند تا دردهای خودشان و آلام و رنجهای فرزندان زندانشان را به او منتقل کنند. به نظر ما وقتی این مرد به ایران رفت، انتظار می‌رفت که درستکار باشد و در سطح امیدهایی که به او بسته شده بود، حقایق را بگوید. اما او با آن چه چشمانش دیده و گوشهایش شنیده است، دشمنی می‌ورزد و با آن چه در ایران مشهود خاص و عام است، مخالفت می‌کند. گالیندوپل فقط به پوشاندن حقیقت بسنده نکرده، بلکه، به شیوه‌ی شرم‌آور، آن را به سازمان انساندوستی که او را فرستاده بود، منعکس نموده است، به این ترتیب که نماینده کمیسیون حقوق بشر، بدون این که شرم کند، در گزارشش چنین می‌نویسد: افراد رژیم ایران از مجاهدین خلق شکایت دارند. ما نمی‌دانیم که ایادی رژیم و درخیمان از چه کسانی شکایت دارند و شکنجه‌گران چگونه از مقاومت ایران و از مجاهدین شکایت می‌کنند. چنان که گویا این مجاهدین هستند که سگان حکومت را در ایران به دست دارند. مضحک این است که گالیندوپل خواهان حقوق بشر برای ایادی رژیم ایران است. اینها همه موارد تجاوزی است که در گزارش تهیه شده توسط این نماینده بین‌المللی آمده است، نماینده‌ی که قاعداً می‌بایست منصف باشد، به ویژه که میلیونها تن از فرزندان خلقهای ایران به گزارش او امیدهای زیادی بسته بودند. اگر او گزارشش را بر اساس صداقت و درستی تنظیم می‌نمود، می‌توانست در تنگ کردن گره مرگ رژیم پوسیده ایران سهمی داشته باشد و این کار گامی در راه زایل کردن رژیم ایران و آسوده نمودن خلقهای ایران به شمار می‌رفت. اما آرزوهای ایرانیان در گزارش گالیندوپل و امثال او بر باد رفت. گزارشی که از همه بندهای آن بوی پول و زد و بندها و توطئه‌های بین‌المللی به مشام می‌رسد. این توطئه‌ها در گالیندوپل السالوادوری، شخص مورد نظر را برای گشودن حلقه تحریم بین‌المللی رژیم ایران یافته است، رژیمی که به ناچار در زیر ضربات مقاومت ملی ایران سقوط خواهد کرد».

* آقای مروین دایملی، نماینده کنگره آمریکا از حزب دموکرات، در نامه‌ی به

وزیر خارجه آن کشور، نوشت:

عالیجناب جیمز بیکر، وزیر خارجه،

گزارش حقوق بشر که به تازگی توسط وزارت خارجه منتشر شده، یک بار دیگر جنایاتی را که در ایران اعمال می‌شود، برای ما یادآور شده است. گزارش اشاره به موارد نقض حقوق بشر، از جمله اعدامهای سریع مخالفین سیاسی، و شکنجه گسترده دارد. این امر منعکس‌کننده نگرانی مشابهی است که توسط گزارشهای عفو بین‌الملل و قطعنامه‌های سازمان ملل طی هشت سال گذشته عنوان شده است. در ژانویه یک نماینده ویژه سازمان ملل به ایران پذیرفته شد. ملاها البته دست به همه نوع اقدامی زدند که جنایاتشان را مخفی نمایند. از زمان بازگشت هیأت سازمان ملل دولت به دهها اعدام و حلق‌آویز در ملاعام اعتراف کرده که به عناوین مختلف، از جمله «همکاری با اوباش»، صورت گرفته است و این اتهامی است که به شرکت‌کنندگان در تظاهرات زده می‌شود که هزاران هزار نفر در آن شرکت داشتند و به طور خونین در روز ۱۶ فوریه سرکوب گردید. بر طبق گزارش مطبوعات رسمی ایران، در یک مورد، در میدان عمومی، به سه نفر هر کدام بیش از صد بار شلاق زدند، چندین ضربه چاقو به آنها زده شد، سرشان از بدن جدا گردید و سپس سرها در یک نقطه به نمایش گذاشته شد، در حالی که بدنها به دور شهر گردانده و سپس آتش زده شدند. دیدار سازمان ملل از ایران حاصل فشار مستمر بین‌المللی و معامله‌ی بود با آوردن گان معمول قطعنامه از کشورهای غربی که در آخرین مجمع عمومی به یک قطعنامه صرفاً اجرایی بسنده نمودند. اما افزایش تجاوز به حقوق بشر نشان می‌دهد که آنها بیشتر مایل به وقت خریدن هستند تا علاقمند به اصلاح نحوه رفتارشان با شهروندان خودشان. رژیم تهران فعالانه دست به ارائه پیشنهاداتی زده تا با انجام معامله‌ی بر جنایاتش سرپوش بگذارد و از محکومیت در اجلاس جاری کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل فرار کند. بی‌شک بدون فشار بین‌المللی کشتار بیشتری در ایران صورت گرفته بود. مهم است که مطالب فوق را به اطلاع شما برسانیم، با این امید که شما دست به هر اقدام ممکنی خواهید زد تا تضمین شود که رژیم تهران بی‌خواهد برد که ترور در داخل و تروریسم در خارج سودی ندارد. تصویب یک قطعنامه شدیدالحن در اجلاس جاری کمیسیون حقوق بشر ملل متحد قطعاً دستیابی به چنین هدفی را تسهیل می‌کند.

۹ اسفند (۲۸ فوریه)

* تلگرام خانم مریم رجوی، مسئول اول سازمان مجاهدین خلق، به دبیرکل

ملل متحد:

آقای دبیرکل،

به دنبال انتشار گزارش گالیندوپل در پی سفرش به تهران و به استناد این گزارش تأسف‌بار و چندش‌آور، که اساساً دلجویی از جلادان و وارونه‌گویی حقایق را مدّ نظر داشته، رژیم جنایتکار ملایان حاکم بر ایران در منتهای وقاحت رسماً در اخبار دوشنبه شب رادیو دولتی اعلام نمود که «طبق اظهار زندانیان به شخص نماینده ویژه، شرایط دادگاه و زندان طبیعی و عادی توصیف شد، زنان نه شکنجه شده‌اند و نه در زندان مورد بدرفتاری قرار گرفته‌اند».

از آن‌جا که ابعاد تجاوز و شکنجه و اعدام درباره زنان مجاهد تحت حاکمیت دیکتاتوری ضدانسانی خمینی، حدّ و مرز نمی‌شناسد و هم‌اکنون صدها شاهد، که شخصاً با چشمان خود این قبیل جنایات را در زندانهای زنان رژیم خمینی مشاهده کرده‌اند، در سازمان مجاهدین خلق ایران آماده شهادت در هر دادگاه بین‌المللی هستند، از آن‌جا که در دنیای معاصر هیچ رژیمی به اندازه رژیم خمینی در حق زنان ستم و تبعیض و جنایت و تجاوز روا نداشته و مطمئناً نه شما و نه نمایندگان و گزارشگران ویژه‌تان حتی یک‌سدم آن‌چه را هم که پاسداران و شکنجه‌گران و ملایان رژیم خمینی در بخش موسوم به «واحد مسکونی» بر سر زنان ما آورده‌اند، نمی‌توانید تصور کنید، و از آن‌جا که اعدام زنان باردار و شکنجه مادران در برابر چشمان کودکانشان و نیز خون کشیدن از زندانیان و فتوای رسمی تجاوز به دختران قبل از اعدامشان از سنن دائمی رژیم ملایان بوده و می‌باشد؛ از سوی عموم زنان مجاهد و مقاوم و تحت ستم ایران و به خصوص از سوی خانواده اعدام‌شدگان و زندانیان سیاسی مجاهد، ضمن ابراز تنفر عمیق از گزارش سراپا حقیقت‌پوشانه گالیندوپل که خنجر خون‌آلود آشکاری به قلب حقوق‌بشر در ایران اسیر است، یادآور می‌شوم که اگر دبیرخانه ملل متحد مرهمی بر زخمهای عمیق مردم ایران و به ویژه زنان ایرانی نمی‌گذارد، لطف نمایید تا از دهن‌کجی و نمک پاشیدن بر روی زخمها و هر چه جری‌تر کردن ملایان دژخیم نیز ممانعت به عمل آید.

با تشکر

مریم رجوی،

مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

* متن سخنرانی علاءالدین توران، فرستاده ویژه آقای مسعود رجوی، مسئول

شورای ملی مقاومت، در اجلاس جاری کمیسیون حقوق بشر ملل متحد:

خانم رئیس، خانمها و آقایان نمایندگان،

اجازه بدهید سخنانم را با درود به قهرمانانی که در سیاهترین ادوار تاریخ ایران و در بحبوحه شکنجه و حلق‌آویز و آدم‌سوزی و زنده به گور کردن زندانیان، به دفاع از آزادی و حقوق بشر برخاسته و به مقاومت آزادیبخش کمر بسته‌اند، آغاز کنم. به راستی که آنان قهرمانان و رزمندگان تاریخی و فراموشی‌ناپذیر حقوق بشر در مفهوم اصیل و حقیقی آن هستند.

حضار محترم،

اطمینان دارم که هر یک از شما درباره مقوله نقض حقوق بشر در سراسر جهان اطلاعات زیادی دارید، اما واقعاً برای تبیین فجایع تکانه‌دهنده رژیم خمینی به مفاهیم و کلمات جدیدی احتیاج داریم. به نازگی یکی از مسئولان اطلاعاتی سپاه پاسداران، که خود را در اختیار ارتش آزادیبخش ملی ایران قرار داده، پرده از برخی جنایات هولناک در رژیم خمینی برداشته که به راستی در تاریخ معاصر بی‌نظیر است. قسمتی از گزارش او را که «سرمست اخلاق تابنده» نام دارد، عیناً به اطلاعاتان می‌رسانم. وی می‌گوید: «در کیلومتر ۴ جاده شیراز - مرودشت (جنوب ایران) برای دفن چند زندانی رفته بودیم. دو زن و یک مرد و یک بچه ۳-۴ ماهه را که همه زنده بودند ولی شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند، آوردند. یکی از زنها همسر آن مرد بود و دیگری خواهرش، و آشکار بود که هر دو زن مورد تجاوز قرار گرفته بودند. سپس مرد زندانی را دراز خواباندند و زن او و خواهرش را نیز لخت کردند و به من گفتند که لودر را بیاور و ناخن لودر را بگذار روی پای او و فشار بده. من هم رفتم لودر را آوردم و ناخن آن را گذاشتم روی ران پاهایش، ولی هنوز فشار نداده بودم که دیدم افراد دادستانی دورش جمع شدند و گفتند حالا حرف می‌زنی یا نه؟ او فقط با صدای خفیفی گفت "مرگ بر خمینی". من یک فشار به بیل لودر دادم که یکدفعه دو پای او زیر بیل و ناخن لودر له شد و او از هوش رفت و بعد گفتند بیا به طرف زنها. من لودر را آوردم به طرف زن آن مرد و گفتند که یکی از ناخنهای لودر را روی گردنش بگذار. من هم این کار را کردم، ولی فشار ندادم. فوراً نفر دادستانی به آن زن گفت: هر چه می‌دانی بگو تا همین الان آزادت بکنیم. زن گفت: من چیزی نمی‌دانم. بعد به من گفتند برو بالا و فشار بده و من این کار را کردم و در این جا صحنه دلخراشی به وجود آمد و زن درجا کشته شد. سپس رفتیم سراغ خواهر مرد و به او هم همان حرفها را زدند ولی او هم حرفی نداشت که بزند. به من گفتند یک بار با لودر روی پاهایش برو و من این کار را کردم و آن زن بیهوش شد. بعد هر سه نفر و کودک خردسال را که زنده بود، در همان گودالی که کنده بودم، گذاشتند و گفتند رویشان را خاک بریز».

خانم رئیس، خانمها و آقایان،

هم اکنون من گزارشی در دست دارم که علی‌الظاهر باید نتیجه کار تحقیق پیرامون نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی باشد، ولی با کمال تأسف، نه بگذارید فراتر بروم و بگویم انزجار کامل، این گزارش نه تنها پاسخگوی مأموریت گزارشگر در رابطه با نقض حقوق بشر توسط این رژیم نیست، بلکه تنها سند یک معامله ننگین است که در آن تمامی ارزشهای انسانی، اهداف والای بیانیه جهانی حقوق بشر و هشت محکومیت این رژیم توسط همین کمیسیون و اقدامات تمامی سازمانهای حقوق بشری و مهمتر از همه خون بیش از ۹۰ هزار نفر و درد و رنج ۱۵۰ هزار زندانی سیاسی و حاصل ۹ سال کار پیگیر هزاران نفر از اعضا و هواداران مقاومت علیه این رژیم، قربانی شده است.

گزارشی که می‌بایست نقض حقوق بشر را بررسی نماید، به نوشتار شکنجه‌گرانی چون لاجوردی، که از طرف مردم ایران و هم چنین در خارج از کشور به قصاب اوین معروف است و خود مستقیماً در شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی دست داشته، یا منوچهر متکی، که به دلیل اعمال تروریستی و از جمله آدم‌ربایی از کشور ترکیه اخراج گردید، یا مقتدایی، رئیس دیوانعالی این رژیم، که چندی قبل از رفتن گزارشگر، سنگسار، سوزاندن و گردن زدن محکومان را در سخنرانیهای خود تشریح می‌کرد، تبدیل شده است.

اجازه بدهید به نقل از رادیو رژیم، به تاریخ ۳۱ دسامبر ۸۹، قسمتی از همین سخنرانی اخیر را برایتان بخوانم. وی در رابطه با مجازات عمل زنا می‌گوید: «حاکم شرع می‌تواند یکی از مجازاتهای زیر را انتخاب نماید: ۱ - کشتن با شمشیر، (گردن زدن)، ۲ - سنگسار، ۳ - پرت کردن او از بلندی مثلاً از کوه یا ساختمان چند طبقه، ۴ - خراب کردن دیوار روی سرش، ۵ - سوزاندن در آتش». وی در دنباله این مطلب شیوه انجام هر یک از موارد فوق را تشریح کرده و می‌افزاید، اصلح آن است که پس از انجام هر یک از مجازاتهای فوق، جسد مجرم در ملأعام سوزانده شود. این گزارش گویی برای دسته کورها و کرها نوشته شده است. در بندی از نتیجه‌گیری گفته شده که از ۵ ماه قبل از سفر گزارشگر هیچ اعدام علنی در کشور صورت نگرفته است، در حالی که به نوشته مطبوعات رسمی رژیم، حداقل ۴۴ مورد اعدام علنی در کشور بوده است. لیست و عکسهای بعضی از آنها به من داده شده که در اختیار کمیسیون قرار داده می‌شود. لازم به تذکر است که از بازگشت گزارشگر تاکنون نیز ۴۰ مورد اعدام رسمی وجود داشته که شامل گردن زدن، سنگسار و سوزاندن در ملأعام بوده است.

در جای دیگر، گزارشگر می‌گوید که در انتخاب وکیل دو حفره به چشم

می‌خورد و آن این است که یا افراد حاضر به گرفتن وکیل نیستند، یا وکلا حاضر نیستند وکالت کسی را به عهده بگیرند. استدلال چقدر قوی است! گویی مشکل قوه قضاییه رژیم خمینی - که به قول قاضی‌القضاتش «با یک تلفن چند پرونده قدیمی ظرف چند ساعت حل شد و دو نفر اعدام و چند دست قطع گردید و چند نفر هم زندانی شدند»، این است که بعضی‌ها دوست ندارند وکیل داشته باشند و بعضی دیگر موکل.

گزارشگر به جای پاسخگویی در مورد ۱۶۰۰۰ اسم و مشخصاتی که به عنوان زندانیان سیاسی اعدام شده توسط رژیم به وی داده شده، با اشاره به اظهارات مجعول چند نفر نتیجه‌گیری کرده که ۴ مورد از این موارد واقعی نیست و درست بودن ۱۵۹۹۶ مورد باقیمانده را در هاله‌ای از ابهام باقی گذاشته است.

پرده‌پوشی حقایق، کوچک جلوه دادن جنایات جلادان و گاه حتی مظلوم نمایاندن آنها و، متقابلاً، زدن برچسب ردیلانه تروریسم به مقاومت عادلانه یک خلق اسیر برای صلح و دموکراسی، مبتنی منتهای وقاحت و بی‌شرمی است. با چنین نظرگاهی به سادگی می‌توان جنایات گشتاپو و فاشیسم هیتلری را نیز وارونه جلوه داد، آشویتز و کوره‌های آدم‌سوزی را نیز نادیده گرفت و تلویحاً به طعن و لعن مقاومت ضدفاشیستی زبان گشود.

به راستی هدف این سفر چه بود؟ پاسخ به تمامی موارد نقض حقوق بشر، که طی ۸ سال گذشته به مرکز حقوق بشر ارائه گردیده، چه شد؟ پاسخ به ۱۰ مجلد حاوی اسناد شامل جزئیاتی از قبیل کروکی زندانها و گورهای جمعی و اسامی زندانیان از یک سو و شکنجه‌گران از طرف دیگر، که به وسیله مجاهدین خلق به آقای گالیندوپل داده شده است، چه شد؟

چرا در گزارش به عوض ملاقاتهای هر روزه در وزارت خارجه رژیم، صحبت از دیدار حتی یکی از گورهای جمعی به میان نیامده؟ در گورستان مسگرآباد، در همان شهر تهران، هنوز شاید بتوان دست و پای برخی از قربانیان این رژیم را که از گورهای جمعی بیرون آمده‌اند، دید. چرا به غیر از زندان اوین، که از مدتها قبل برای بازدید خبرنگاران آماده شده بود و آقای گالیندوپل این مطلب را می‌دانست، وی خواهان بازدید از زندان دیگری نشد و حتی در همین زندان نیز با توجه به کروکیهایی که به وی داده شده بود، اصرار برای دیدن همه قسمت‌ها نکرد؟ چرا به عوض پاسخگویی مشخص به حداقل ده موردی که در رابطه با اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان قاچاقچی به آقای پل داده شده بود، وی با استناد به گفته مقامات رژیم، با قاطعیت شگفت‌انگیزی اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان قاچاقچی را کاملاً رد می‌کند؟

بر طبق گزارشهایی که مجاهدین از قبل و نیز در طی مدت اقامت گزارشگر در ایران و بعد از آن از درون رژیم خمینی به دست آورده و قسمتهایی از آن را در اختیار رسانه‌های جمعی قرار داده‌اند، همه چیز از قبل برنامه‌ریزی شده بود. در بولتن محرمانه مجلس، شماره ۷۱ به تاریخ ۲۵ ژانویه، گفته شده که چه طور وقت وی و هیأتش در ایران به عوض ملاقات با خانواده قربانیان این رژیم، با ملاقات با عوامل رژیم پر شده است. به قول یکی از دیپلماتهای رژیم «خود گالیندوپل هم می‌داند که اگر ما (یعنی رژیم) تضمین مطمئنی نداشته باشیم، اصولاً روی سفرش تصمیم قطعی نمی‌گیریم و اصولاً نمی‌پذیریم». یا رجایی‌خراسانی می‌گوید: «گالیندوپل خیلی از مواضعش اصلاح شده و قرار است اسم ما از لیست سیاه (حقوق بشر) در بیاید». بنا بر این بی دلیل نیست که درخواست رهبر مقاومت ایران، آقای رجوی، و حمایت بیش از دو هزار پارلمانتی و شخصیت سیاسی از این درخواست مبنی بر این که نماینده‌یی از جانب مجاهدین به همراه این هیأت باشد، و همچنین درخواست مربوط به تمدید مدت اقامت گزارشگر، با مخالفت روبه‌رو شد.

بنا بر این اقداماتی که باید صورت بگیرد، گامهایی که باید جداً برداشته شود - گامهایی که درخواست مصرانه هر فرد یا گروه مدافع حقوق بشر در وضعیت وخیم ایران تحت حاکمیت ملاهای خونریز می‌باشد - چنین است:

۱ - برای حفظ و پاسداری از مقام و شان دنیای امروز، که رژیم خمینی را به عنوان لکه ننگی در تاریخ می‌شناسد، کمیسیون حقوق بشر باید قطعنامه‌یی را بگذراند که در آن قاطعانه رژیم خمینی را به خاطر اعمال شکنجه و سرکوب مداوم در ایران محکوم کند.

۲ - گزارش گالیندوپل مخدوش، دروغ، مجعول، آشکارا مغرضانه و از نظر حقوقی بی اعتبار است و کمیسیون حقوق بشر باید آن را مردود بشناسد.

۳ - ضرورت دارد تحقیقات دیگری در زمینه نقض حقوق بشر در ایران صورت گیرد و گزارشگر ویژه دیصلاح جدیدی برای بررسی جنایات رژیم خمینی انتخاب شود و در این مأموریت از فرصت کافی برخوردار باشد تا بتواند تمامی مراکز شکنجه و گورهای جمعی را بررسی کند و اظهارات شاهدان را بشنود.

۴ - برای تضمین درستی و اعتبار مأموریت گزارشگر جدید به ایران، لازم است که نماینده و مترجم مجاهدین و مقاومت ایران هیأت جدید را همراهی نماید. در این جا اجازه بدهید پیام آقای مسعود رجوی، رهبر مقاومت ایران و مسئول شورای ملی مقاومت، به چهل و ششمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر را که هم اکنون در اختیار من گذاشته شده، برایتان قرائت کنم:

«دیکتاتوری تروریستی و مذهبی حاکم بر ایران با تبلیغات بسیار، گزارش

گالیندوپل را مدال حقوق بشر بر سینه خود تلقی کرده و در استمرار شکنجه و اعدام به طور مضاعف جری‌تر شده است. از این لحاظ ملل متحد و شخص دبیرکل برای زدودن آثار سوء گزارش مورد بحث مسئولیت سنگینی بر عهده دارند. با یادآوری ۹۰ هزار اعدام و انبوه زندانیان سیاسی که طی ۸ سال گذشته به وحشیانه‌ترین صورت مورد شکنجه قرار گرفته‌اند، از سوی مردم ایران از همه هیأت‌های نمایندگی حاضر استمداد می‌کنم تا برای ممانعت از شکنجه و اعدام هر چه بیشتر در ایران و برای مقابله با جری شدن رژیم ملایان، در صدور قطعنامه محکومیت رژیم خمینی درنگ و تردید نکنند و در سیاه‌ترین ادوار تاریخ ایران، در برابر رژیمی که حتی از صدور حکم اعدام اتباع سایر کشورها و نیز از هیچ گونه صدور تروریسم ممانعت نمی‌کند، به حمایت از آرمان حقوق بشر بپردازند».

متشکرم

۱۰ اسفند (اول مارس)

* به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، نوری، وزیر کشور رژیم، درباره تظاهرات امجدیه و استادیوم آزادی، گفت: «در جریان ماجرای جمعه گروهی شکست خورده سیاسی با استفاده از اعتراضات طبیعی تماشاگران فوتبال، به دادن شعار پرداختند. این افراد با استفاده از تعطیلی مسابقات در جمع تماشاگران معترض نفوذ کردند... در جریان ماجرای ۲۷ بهمن گروهی دستگیر شدند که جرم این افراد عمدتاً ایجاد مزاحمت برای مردم، شکستن شیشه چند مغازه و غیره می‌باشد».

* روزنامه جمهوری اسلامی، نوشت: «گزارش گالیندوپل را فی الواقع می‌توان مثبت خواند، اما این نکته را نباید فراموش کرد که وی هنوز، آن گونه که شایسته است، با واقعیات و مسائل ایران آشنا نیست و به همین جهت در گزارش وی، به رغم بازدیدش از زندان اوین، گفتگو با زندانیان و مسئولین زندان، هنوز ابهاماتی درباره رفتار با زندانیان و برخی مسائل دیگر باقی مانده است... واکنش منافقین و سرکرده آنان در قبال گزارش نماینده ویژه را نیز می‌توان محکی برای بررسی کار وی قرار داد. آنان که از ابتدا فکر نمی‌کردند ایران با سفر گالیندوپل موافقت کند، از این که بافته‌های ذهنی و امضا جمع‌کردنهای چند ساله‌شان یکباره دچار باد هوا شده از سر بغض و حقد، ادعا کردند گالیندوپل با ایران ساخت و پاخت کرده و گزارش نماینده ویژه را محکوم کردند... اکنون بر کمیسیون حقوق بشر است که در چهل و ششمین اجلاس خود با توجه به گزارش نماینده ویژه با برخورد اصولی و واقع‌گرایانه

کار ناصواب گذشته خود را اصلاح کند».

کانادا

* خبرگزاری کانادا اعلام کرد: ایرانیانی که وطن خود را ترک کرده‌اند نگران هستند که در جلسه سالانه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در ژنو، قطعنامه محکمی برای محکومیت اعدامها و شکنجه و سرکوب در ایران، صادر نشود، ولی سخنگوی وزارت خارجه گفت: نقض حقوق بشر در ایران هنوز یک موضوع به شدت نگران کننده برای دولت کاناداست. این دولت نگران آزار دیدن مردمی است که، به هنگام سفر فرستاده ویژه ملل متحد، برای شهادت دادن در برابر دفتر ملل متحد در تهران جمع شده بودند. وی گفت: دولت متبوعش در تهیه یک قطعنامه در مورد نقض حقوق بشر در ایران شرکت دارد و مانند سالهای پیش از پیشنهاددهندگان قطعنامه درباره نقض حقوق بشر در ایران خواهد بود.

* نامه خانم شرلی کار، رئیس کنگره کارگری کانادا به وزیر امور خارجه: عالیجناب جو کلارک، وزیر امور خارجه،

گزارشهای اخیر خبری حکایت از آن دارد که نوعی «معامله» در جریان است تا انتقاد از نقض حقوق بشر توسط رژیم فعلی ایران متوقف و، از این طریق، آزادی بقیه گروگانهای غربی تسهیل شود. اگر چه من از کلیه تلاشهایی که برای آزادی این گروگانها می شود حمایت می کنم، امیدوارم که شما نمایندگان کانادا در ژنو را راهنمایی کرده باشید تا ما هم چنان نقض حقوق بشری و کارگری را - که هنوز در ایران ادامه دارد - محکوم نماییم. ما نمی توانیم بی تفاوت بنشینیم در حالی که ۵۰ میلیون مردم در کشور خودشان «گروگان» گرفته شده اند.

از موقعی که من در نامه‌یی به شما نوشتم که همکاری کانادا با مقامات ایرانی، تا هنگامی که نقض حقوق بشر پایان نیافته و فرمان قتل سلمان رشدی ملغی نشده، می بایست متوقف گردد، موضع کنگره کارگری کانادا در مورد ایران تغییری نکرده است. اطلاعاتی که من از نماینده شورای ملی مقاومت ایران در کانادا دریافت کرده ام حاکی از این است که هیچ دلیلی برای توجیه طرز برخورد «معامله در شرایط عادی» با رژیم تهران وجود ندارد. گزارش ارائه شده به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد توسط آقای پُل، گزارشگر ویژه، به نظر می رسد که تنها بعد از چند روز اقامت در تهران و بدون تماس با خانواده های هزاران قربانی نقض حقوق بشر نوشته شده است.

من مصرانه از شما می خواهم که موضع قاطع کانادا را علیه نقض مستمر حقوق

بشر توسط رژیم ایران، همان طور که در جاهای دیگر دنیا ابراز داشته‌اید، بیان کنید.

با خالصانه ترین احترامات

شرلی کار،

رئیس کنگره کارگری کانادا

رونوشت:

- آقای خاویر پرزدوکوشیلار، ملل متحد، نیویورک

- دکتر هادی مهابادی، نماینده شورای ملی مقاومت ایران، کانادا

- ژان کوربی، وزیر کار

۱۱ اسفند (۲ مارس)

* دفتر مجاهدین خلق در اطلاعیه‌یی اعلام کرد: «۳۶۰ تن از رؤسا و اعضای فراکسیونهای پارلمانی و نیز مقامات بلندپایه دولتی و شخصیت‌های برجسته سیاسی آمریکا و کشورهای اروپایی از جمله ایتالیا، هلند، آلمان غربی، انگلستان، فرانسه، دانمارک و سوئد با ارسال تلگرامهایی برای سازمان ملل متحد و یا وزیران خارجه این کشورها، خواستار محکومیت قاطع رژیم ملایان توسط اجلاس جاری کمیسیون حقوق بشر ملل متحد شدند. در میان این شخصیتها سناتور پل سایمون، عضو کمیته روابط خارجی سنای آمریکا، رونالد دلامز، رئیس فراکسیون نمایندگان سياهپوست در کنگره آمریکا، ابا استرانگی، رئیس فراکسیون حزب سوسیالیست مردم در پارلمان دانمارک، فریدریش کرونینبرگ، نماینده پارلمان از حزب دموکرات مسیحی آلمان فدرال، یورگن مایر، عضو رهبری و مسئول سیاست خارجی حزب سبزهای آلمان فدرال، اورت سونسون، عضو کمیته امور خارجی پارلمان سوئد، جراردو بیانکو، نایب رئیس پارلمان ایتالیا و هفت تن از معاونان وزیران کابینه این کشور به چشم می خورند. شخصیت‌های فوق عموماً در تلگرامهای خود با ابراز نگرانی عمیق از این که ممکن است مسأله نقض حقوق بشر در ایران قربانی یک معامله مخفیانه با رژیم ملایان شده باشد، سوابق ننگین دیکتاتوری تروریستی - مذهبی حاکم بر ایران در زمینه نقض هولناک و مستمر حقوق بشر در این کشور را خاطرنشان ساختند».

۱۲ اسفند (۳ مارس)

* دفتر مجاهدین خلق در اطلاعیه‌یی اعلام کرد: روز سه شنبه ۸ اسفند صدها

تن از هواداران مجاهدین با تجمع در میدان راه آهن تهران با شعارهای «درود بر رجوی» و «مرگ بر رژیم خمینی» دست به راهپیمایی زدند و تعداد زیادی از مردم نیز به آنان پیوستند. در همین روز تظاهرات مشابهی با همان شعارها و نیز شعار مرگ بر رفسنجانی و خامنه‌ای در خیابان فاطمی به راه افتاد. در این دو تظاهرات، تعدادی از افراد شرکت‌کننده توسط پاسداران دستگیر شدند.

* روزنامه کیهان در مقاله‌یی با عنوان «گالیندوپل، گزارش مفتوح» نوشت: «کارنامه حقوقدانان "حقوق بشری" در مواجهه با انقلاب اسلامی و همسویی با ضدانقلاب و تروریسم کور آن قدر تیره و تار است که نه لزومی به استدلال در خصوص ضدیت آنها با ما موجود است و نه کسی را با این خواسته به حق یارای مقاومت، آن چه که در این گزارش در بادی امر به چشم می‌خورد حکایت از این دارد که نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر اطلاعات چندانی از قضا در اسلام ندارد، مضافاً به این که به حدی با گروههای مخالف در تماس مستقیم یا غیرمستقیم بوده که اطلاعات مأخوذه از ناحیه آنها شکل تواتر به خود گرفته و به نحوی نیز در وی مؤثر واقع شده است. ولی به هر حال گزارش او که به زعم وی در راستای "حقیقت‌یابی" تهیه و تنظیم شده و در آن علاوه بر مطالعه و بررسی موارد له و علیه از بیرون و درون کشور مورد مطالعه (جمهوری اسلامی ایران) و شواهد و مدارک گوناگون و متعددی به کمک گرفته شده است، صرفنظر از مقاصد غایی و نهایی آن و نیز موارد استعمال آتی آن، خیرالموجودین است. معذالک این گزارش دارای اشکالاتی جدی است که از اعتبار آن می‌کاهد، معذالک هیچ ذکری از مصادیق شناخته شده تروریسم و در رأس آنها سازمان منافقین که عامل کشتار هزاران ایرانی بی‌گناه و خائن به آرمانهای ملی و کشور بوده و هست، به میان نیاورده است. مضافاً بر اینکه در جایی از این درنده‌خویی مرگبار به عنوان "اقدام سیاسی" یاد می‌کند. به علاوه فرستاده ویژه حقوق بشر حضور انبوه توابانی که به برکت شفقت اسلام در زندان به دامن جمهوری اسلامی روی آوردند و اینک از نعمت آزادی برخوردارند، و نیز بازماندگان شهدای عملیات تروریستی گروهکها که جهت نشان دادن مظلومیت خویش و سببیت گروهکهای محارب در محوطه اطراف محل استقرار وی در تهران گردآمدند، را نادیده گرفته و در نتیجه‌گیری سخنی از این مهم که می‌توانست ضمن افشای بیشتر ماهیت تروریستی این گروهکها تبلیغات دروغین آنها و حامیانشان را بیشتر فاش کند، به میان نمی‌آورد. منافقین از آن جا که ماحصل در یوزگیهای چند ساله‌شان، که ضمن آن سازمانهای رنگارنگ حقوق بشری را به میدان یک‌هتازی خود تبدیل نموده بودند، را به سان رشته‌های پنبه شده می‌بینند، بیشتر از دیگران خود را مغبون

می‌بینند، آنها از این که از نشر اکاذیبی چون اعدام زندانیان سیاسی به عنوان قاچاقچی و ارائه لیست اعدامیها در حالی که گروه زیادی از افراد مندرج در آن لیست در قید حیات هستند، و ... طرفی نبسته‌اند، به شدت عصبانی شده و با نسبت دادن "ساخت و پاخت" و "سازشهای پشت پرده" و ... هوار می‌کشند. در این میان گروهکهای سلطنت‌طلب از این که رقیبشان (منافقین) از دروغپردازی چند ساله خود سودی نبرده و دستشان رو شده است خوشحال به نظر می‌رسند، چرا که این را گامی در جهت از میدان به‌در کردن رقیب و جایگزین او شدن می‌دانند. نماینده ویژه در جایی دیگر به شواهد مأخوذه و اظهارات به عمل آمده که وجود شکنجه و بدرفتاری را نفی می‌کند نیز اشاره دارد. به طور خلاصه باید بگوییم که این گزارش قبل از آن که یک گزارش حقوقی باشد، رنگ و بوی سیاسی دارد و آن هم از نوع حقوق سیاسی ساخته دست "حقوق بشر" و آن جا هم که به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات می‌پردازد، الفاظ کلی که بعضاً نیز می‌تواند مغالطه‌آمیز باشد به خدمت گرفته می‌شود، با پدیده تروریسم گروهکها در ایران محافظه‌کارانه و یا حداقل محتاطانه برخورد می‌نماید. و بالاخره آن که گزارش گالیندوپل گزارشی است که انتهای آن باز گذاشته شده است. به این نیت که باب مراوده و مراجعه هم چنان باز باشد تا از آن بتوان به عنوان اهرمی در جهت خواسته‌های حقوق بشری مدد گرفته شود. و این نکته بسیار مهمی است که سفر گالیندوپل به ایران ریشه در آن دارد، فلذا بر کارگزاران سیاست خارجی و دیگر دست‌اندرکاران ذیربط فرض است تا بیش از پیش به این امر خطیر عنایت داشته باشند».

۱۳ اسفند (۴ مارس)

* رادیو صدای مجاهد طی دو برنامه که در روزهای ۱۲ و ۱۳ اسفند پخش شد، گزارش روزانه سفر گالیندوپل به تهران را شرح داد. اینک قسمتهایی از آن گزارش:

«... گالیندوپل و هیأت همراهش در ساعت ۱۲/۵۵ دقیقه بامداد یکشنبه اول بهمن، به وقت تهران، وارد فرودگاه مهرآباد شدند. یک هیأت از وزارت خارجه رژیم به ریاست منوچهر متکی، معاون امور بین‌المللی، از وی استقبال کردند. هیچ خبرنگار یا عکاس یا فیلمبرداری در محل حضور نداشت. رژیم خمینی ورود این هیأت را با مخفی‌کاری کامل انجام داد. حتی مقامات فرودگاه و مقامات پلیس بی‌خبر نگهداشته شده بودند. یک گزارش محرمانه، که از بحثها و مشورتهای میان سیروس ناصری، سفیر رژیم در ژنو، و کارگزاران سیاست خارجی رژیم در تاریخ ۲۶ دیماه ۶۸ به

دست آمده، نشان می‌دهد که برنامه سفر گالیندوپل و خطوط کلی آن چه می‌بایست در این سفر انجام شود از پیش در ژنو مورد توافق قرار گرفته بود. سفیر رژیم خمینی در ژنو تصریح می‌کند "بحث این نیست که حالا گالیندوپل بخواهد بیاید و ببیند که مثلاً چه خبر است و بعد به ما بگوید چه کار کنیم... ما این کار را کردیم تا، در مقابل، آن کشورها هم این بحث (حقوق بشر) را جمع کنند. بنابراین ما با این هیأت حقوق بشر مثبت برخورد می‌کنیم... ولی هدف این است که این بحث را جمع کنند." وی درباره چند و چون توافقی که در آن روزها در حال انجام بود، تأکید می‌کند که "اگر یک تضمین قطعی نباشد، ما اصولاً نمی‌پذیریم. خود گالیندوپل هم می‌داند که اگر ما یک تضمین قطعی نداشته باشیم، اصولاً روی سفرش تصمیم قطعی نمی‌گیریم." سیروس ناصری، سفیر رژیم در ژنو، در روزهای آخر آذر ماه، در رابطه با فعل و انفعالات مربوط به این سفر، در تهران دیده شده است. گزارشهای موثق حاکی است که توافقات به عمل آمده در اروپا، حتی برنامه‌ریزی روزانه گالیندوپل را هم در بر می‌گیرد. وقت گالیندوپل می‌بایست صبحها فقط توسط وزارت خارجه رژیم تنظیم شود، ولی بعد از ظهرها به عهده خودش باشد.

با توجه به اطمینان خاطری که رژیم پیشاپیش کسب کرده بود، محمد حسین لواسانی، مشاور امور بین‌المللی وزارت خارجه رژیم، در دومین روز اقامت گالیندوپل، در جلسهمی که در تاریخ ۲ اسفند در وزارت خارجه تشکیل شده بود، گفت: "آنها (هیأت سازمان ملل) با یک دید واقعگرایانه به تهران آمده‌اند... و در تهران چشم و گوششان بازتر خواهد شد."

بر اساس اطلاعات دیگر، یک هفته قبل از ورود این هیأت، در تاریخ ۲۵ دیماه، رجایی‌خراسانی، رئیس کمیسیون خارجی مجلس خمینی، در گفتگو با برخی از اعضای این کمیسیون، با تکیه بر اطلاعاتی که درباره سفر هیأت دریافت کرده بود، گفت: "قرار است اسم ما از لیست سیاه (حقوق بشر) بیاید بیرون... گالیندوپل هم خیلی از مواضعش اصلاح شده، مثلاً وقتی می‌خواست از مجاهدین در گزارشش نام ببرد، تحت عنوان گروههای مسلح نام برده که این موضع خیلی مشخص به نفع ماست."

بر اساس اطلاعاتی که به استناد گزارشهایی از درون رژیم به دست مجاهدین رسیده، امور مربوط به سفر گالیندوپل در وزارت خارجه توسط منوچهر متکی، معاون امور بین‌المللی، و در دستگاه قضایی توسط لاجوردی یعنی همان قصاب رسوای اوین دنبال می‌شود که احتیاجی به معرفی ندارد. اما منوچهر متکی، سفیر اخراجی رژیم در ترکیه است. وی در جریان ربودن دو تن از مجاهدین در ترکیه مستقیماً مشارکت داشت. در مطبوعات ترکیه نیز به کزات درباره نقش وی در اقدامات تروریستی

افشاگری شده است. همین فرد که سفر تحقیقگران سازمان ملل را پیگیری می‌کند، خود در زمره شکنجه‌گران رژیم است و نام او در لیست شکنجه‌گران که از سوی مجاهدین انتشار یافته، ثبت شده است.

بر اساس اطلاعات موثق دریافتی، گالیندوپل، که خطوط کلی گزارشش از پیش معین شده بود، در تهران برنامه کار خود را تغییر داد. از جمله سفرش را به شیراز، که برای روز جمعه در نظر گرفته بود، حذف کرد. از بازدید از گورستانها و گورهای دسته‌جمعی زندانیان مجاهد قتل‌عام شده نیز خودداری کرد. بازدید از شکنجه‌گاه مخوف گوهردشت را هم حذف کرد. اما تا بخواهید وقت بسیار محدود مأموریتش را با ملاقات با کارگزاران و شکنجه‌گران رژیم سر کرد. مثلاً روز دوشنبه ۲ بهمن ماه، حوالی ساعت ده صبح، گالیندوپل با مقتدایی، رئیس دیوانعالی رژیم، ملاقات کرد. مقتدایی جریان ملاقات خود را حتی از مقامات نزدیک به خود پنهان ساخته و به آنها فقط گفته بود که "میهمان داریم". در این ملاقات، کیا طباطبائی، از کارگزاران وزارت خارجه رژیم، نیز حضور داشت. سؤالات گالیندوپل از مقتدایی بیشتر جنبه تکنیکی داشتند. در این ملاقات گالیندوپل هیچ پرونده‌یی را نگاه نکرده است. این مطلب را یکی از مقامات ارشد دستگاه قضایی رژیم در یک جلسه خصوصی نقل کرده است. وی می‌گوید: روز سه‌شنبه، سوم بهمن‌ماه، گالیندوپل به اتفاق دو نفر از همراهانش در جلسه هیأت عمومی دیوانعالی (متشکل از رئیس دیوان و رؤسای شعب)، شرکت کرده و جریان بحث و رأی‌گیری در مورد یک پرونده را تماشا می‌کند. موضوع پرونده اجرای یک کلاهبرداری و صدور یک چک بود. این بحث مدتها ادامه داشت و گالیندوپل هم وقت خود را وقف تماشای بحث چک نموده بود. وی در همین روز با آخوند شوشتری، وزیر دادگستری رژیم، نیز ملاقات کرد. روز چهارشنبه، چهارم بهمن ماه، بر اساس یک نمایش از پیش طرح‌ریزی شده، گالیندوپل در ساعت ۹ صبح در یکی از دادگاههای کیفری حضور یافته و جریان به اصطلاح بررسی یک پرونده قتل را مشاهده کرد. به گفته آخوند صدیقی (رئیس کل دادگستریهای استان تهران) و معاون او، آخوند شریفی، رژیم از قبل حضور گالیندوپل را به دست‌اندرکاران این دادگاه خبر داده بود، اما دست‌اندرکاران این به اصطلاح دادگاه طوری وانمود می‌کردند که گویا این هیأت سرزده وارد شده است... در روز پنجشنبه، پنجم بهمن، نیز از ساعت ۹ تا ۱۱ صبح با آخوند زرگر، رئیس کل دادرهای ویژه مبارزه با مواد مخدر، ملاقات کرد. آخوند زرگر از قبل در چند جلسه پی‌درپی توسط عناصر وزارت خارجه توجیه شده بود که در صحبت‌هایش با گالیندوپل مواظب باشد مسأله اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان قاچاقچیان مواد مخدر درز نکند و حتماً آن را تکذیب کند. وی در توضیحاتش به نماینده سازمان ملل، بدون ارائه هیچ

مدرکی مدعی شده بود که رژیم از مرداد ماه به این طرف اعدام در ملاعام را متوقف کرده است...

روز پنجشنبه پنجم بهمن ماه، ساعت ۱۱ صبح، وی ابتدا با لاجوردی، قصاب اوین، ملاقات می‌کند و پس از آن به زندان اوین می‌رود. هم چنان که از پیش نیز مشخص بود، رژیم خمینی تنها بخشهای مشخصی از زندان اوین را به وی نشان داده است و از بردن وی به شکنجه‌گاههای متعدد اوین خودداری کرده است. از جمله قسمتهایی که گالیندوپل به بازدید آن برده شد، کارگاه زندان اوین بود که از سالها قبل با هدف تبلیغاتی و اساساً برای چنین "بازدید"هایی ساخته شده است. بر حسب گزارش وزارت اطلاعات رژیم، که در بولتن محرمانه مجلس، شماره ۷۱، به تاریخ ۲۵ بهمن ۶۸، درج گردیده، در زندان اوین گالیندوپل با ۲۵ زندانی گفتگو کرد، از جمله با ۵ تن از عناصر درهم شکسته‌یی که از یک سال پیش آشکارا به خدمت رژیم خمینی در آمده‌اند. گزارش وزارت اطلاعات رژیم حاکی از این نکته شگفت‌انگیز است که گالیندوپل از این ۵ نفر سؤالاتی پیرامون وضعیت سازمان مجاهدین در عراق، اهداف مجاهدین، و مقصودشان از عملیات نظامی کرده است. گزارشهای دریافتی هم چنین نشان می‌دهد که گالیندوپل، به بهانه نوشتن گزارش، روز جمعه ششم بهمن، سفر برنامه‌ریزی شده‌اش به شیراز را لغو کرد. ساعت یکربع به یک همین روز، وی به همراه نمایندگانی از وزارت خارجه (از جمله امیر علانی) و وزارت ارشاد رژیم، به مجتمع آارات متعلق به آرامنه می‌رود و تا حدود ساعت ۲ در آن جا می‌ماند و نهار را هم در همان جا می‌خورد. وی از مدیر این مجتمع درباره تعداد آرامنه و تعداد کلیساها و مدارس آنها سؤالاتی کرد ولی هیچ سؤالی درباره محدودیتهای آنها مطرح نکرد. این موضوع در گزارش نمایندگان وزارت خارجه رژیم به تاریخ هفتم بهمن، تصریح شده است.

گالیندوپل در ادامه دید و بازدیدهای خود با کارگزاران رژیم، روز شنبه، هفتم بهمن، ساعت ۹ صبح تا ظهر با میرمهدی، معاون حقوقی و پارلمانی وزارت خارجه، ملاقات نمود و در میزگرد آنها نیز شرکت کرد. طی همین روز وی به دیدار ولایتی نیز شتافت و با کیا طباطبائی هم ملاقات نمود و در شب همین روز در میهمانی شامی که توسط منوچهر متکی در محل هتل اینترکننتینال ترتیب داده شده بود، شرکت جست.

طبق اطلاعات موثق به دست آمده، روز یکشنبه هشتم بهمن ماه، ساعت ۹ صبح با رئیس کمیسیون خارجه مجلس، رجایی خراسانی، و تعدادی دیگر از نمایندگان مجلس خمینی ملاقات کرد... و در ساعت ۱۱ صبح، به کلیسای آرامنه، واقع در خیابان کریم‌خان رفت. او و هیأت همراه وی کلیسا را تماشا کردند و برگشتند.

طبق اطلاعات جدیدی که از درون رژیم درباره چگونگی ملاقاتهای گالیندوپل با شهود، و تحصن خانواده‌های مجاهدین به دست آمده، برنامه‌ریزی برای وقت بعد از ظهرها به عهده خود گالیندوپل گذاشته شده بود و ملاقات با شهود جنایات رژیم می‌بایست در این فاصله صورت بگیرد. اما انجام ملاقات برای خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی دشوار و برای بسیاری به کلی غیرممکن گردید. رژیم خمینی مزدوران خود را تحت عنوان خانواده‌های قربانیان عملیات مجاهدین در مقابل دفتر سازمان ملل جمع کرده بود و به انحای مختلف برای خانواده‌های مجاهدین و متحصنین محدودیت و فشار ایجاد می‌کرد. سرکردگی این مزدوران را فردی به نام حاج‌بخشی، از عوامل کمیته‌های سرکوبگر تهران، به عهده داشت. وی معمولاً حرکات فالانژی برای سرکوب زنان در تهران را سرپرستی می‌کند. برای تعقیب و سرکوبی خانواده‌های قهرمان متحصن نیز مسئول معینی در دستگاه قضاییه رژیم در نظر گرفته شده بود. وی حسین مهرپور از کارگزاران دستگاه قضایی است که در هماهنگی با سایر ارگانهای رژیم عمل می‌کند. در مقابل همه محدودیتها و موانعی که رژیم برای ملاقات خانواده‌های مجاهدین با گالیندوپل اعمال می‌کرد، تسهیلات بسیاری برای فرستادن مزدوران خود به نزد گزارشگر به وجود آورده بود تا علیه مجاهدین شکایت کنند! و گالیندوپل نیز البته از این ملاقاتها استقبال می‌کرد.

در همین رابطه قسمتی از گزارش وزارت اطلاعات از سفر نماینده ویژه ملل متحد که در بولتن محرمانه مجلس رژیم، شماره ۷۱، به تاریخ ۲۵ بهمن، درج گردید، را عیناً می‌خوانیم:

"به گزارش اطلاعات کل، بعد از موافقت با سفر آقای گالیندوپل، نماینده ویژه سازمان ملل، جهت رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در ایران و حضور نامبرده در تهران، وقایع زیر در طی مدت اقامت ایشان در تهران اتفاق افتاده است:

در طول اقامت هیأت مذکور در تهران بیش از ۲۵۰ نفر از خانواده‌های معظم شهدا، توابعین، اقلیتهای قومی و مذهبی، جهت ملاقات و بیان جنایات ضدانقلاب در هتل آزادی و تحت پوشش خانواده‌های قربانیان خشونت، با تلاش فراوان توانستند در طی ملاقات خصوصی و عمومی، که تا روز پنجشنبه و روز جمعه گذشته بوده، مطالب خود را به وی ارائه نمایند. هم چنین این جمعیت به هنگام ترک نماینده ویژه و هیأت همراه وی از هتل به محل دفتر سازمان ملل رفته و ضمن مقابله با تحرکات تعدادی از خانواده‌های معدومین، به فعالیتهایی در جهت ملاقات و ارائه نامه شکواییه و سخنرانی و دادن شعار پرداختند. افراد فوق در ملاقات سعی می‌نمودند تحت پوششهای مختلف برای نماینده ویژه جذابیت داشته باشند. صحبت نماینده به عنوان مثال با یکی از توابعین، که همسرش نیز اعدام شده است، به عنوان خانواده

معدومینی که با نظام ارتباط ندارند و تباه شدن زندگیش از جانب سازمان بوده است، با وی ملاقات نمود. یا چند نفر از توابعین که تحت پوشش این که پس از آزادیشان از زندان به فعالیت سیاسی خود ادامه داده و در حال حاضر با سازمان همکاری می‌نمایند، صحبت نموده و به عنوان یک عضو سازمان مطالبی را عرضه می‌نمودند که نشان‌دهنده خوی وحشی و جنایتکارانه سازمان و تبعیت کورکورانه اعضا از فرماندهی سازمان و غیره بود، و یا چند نفر دیگر از توابعین، از موضع نفی منافقین، تباه شدن خود را به خاطر عضویتشان در سازمان (منافقین) اعلام نمودند. یا بعضی از توابعین جنایات سازمان را که خود عامل و اقدام‌کننده‌اش بودند، تشریح نمودند و یا بعضی از خانواده معظم شهدا با بیان مطالبی عاطفی سعی در جریحه‌دار نمودن احساسات گالیندوپل و هیأت همراهش را داشتند. نماینده ویژه در طول برخوردهایش با افراد فوق‌الذکر، سعی می‌نمود تا کلیه مطالب ارائه شده را یادداشت برداشته و بعضاً به موضعگیری می‌پرداخت. به عنوان مثال در روز پنجشنبه وی تنها یک ساعت وقت ملاقات داده بود که در ادامه کار به وقت جلسه نیز اضافه نمود و مجدداً ده دقیقه دیگر وقت داد، و سپس خود به سخنرانی پرداخت و در حدود ۲۰ دقیقه صحبت کرد و به حضار قول داد که موارد ارائه شده را در گزارشش منعکس نماید و نیز وقت ملاقات دیگری به مدت یک ساعت در روز جمعه به حضار ارائه داد. در روز جمعه نیز جلسه تشکیل شد. ابتدا تعدادی، موارد خویش را بیان نمودند. سپس بعضی از توابعین مطالبی پیرامون فعالیت منافقین ارائه نمودند. در روز یکشنبه بعد از ظهر، یکی از توابعین به نمایندگی از جمع، هدایایی به اعضای هیأت داد.

گالیندوپل در هیچ یک از روزهای چهارشنبه، پنجشنبه، جمعه و شنبه به محل دفتر خود نرفته و در نتیجه خانواده‌های مجاهدین از همان امکان بسیار ناچیزی که برای ملاقات با وی داشتند نیز در این روزها برخوردار نشدند. حال آن که طی این مدت مزدوران رژیم با گالیندوپل جلسات بی‌دری تشکیل می‌دادند تا از دست مجاهدین به اصطلاح شکایت کنند. در رابطه با تماسهای تلفنی با گالیندوپل نیز وضع به مراتب دشوارتر و در روزهایی اساساً ناممکن بود. خود وی نیز وقت بسیار محدودی، بین ساعت ۸ تا ۹ صبح، را برای این کار در نظر گرفته بود که این عملاً پاسخگوی حداقل تماس‌گیرندگان نمی‌توانست باشد. صرفنظر از این که ۷ خط دفتر سازمان ملل مستمراً اشغال بود، همان تعدادی هم که موفق به تماس می‌شدند از آنها نام و آدرس درخواست می‌شد و بدین ترتیب عملاً جان و امنیت آنان در معرض تهدید قرار می‌گرفت. این تهدیدات، البته برای خانواده‌های مجاهدین که در برابر دفتر سازمان ملل برای ملاقات با گالیندوپل متحصن شده بودند، به مراتب شدیدتر بود. بنابر اطلاعات موثق، یکی از گردانندگان دفتر آخوند نوری، وزیر کشور رژیم،

که ارگانهای سرکوبگر را تحت کنترل دارد، در تاریخ پنجم بهمن به افراد تحت فرمانش می‌گوید: اینها (متحصنین) کارهایشان انجام شده (و شناسایی شده‌اند) و می‌شوند. این طوری بچه‌های ما (پاسداران و کمیته‌چپها) بی‌خیال ننشسته‌اند، آنها دارند کارهایشان را انجام می‌دهند».

* قسمتی از سخنان جزایری در نماز جمعه اهواز، به نقل از رادیو رژیم: «این گزارشی که نماینده ویژه حقوق بشر، مدتی پیش، آمدند به ایران و تهیه کردند، رویش یک مقداری کار شد و بحمدالله این گزارش، گزارش مثبتی بود. حالا نمی‌توانیم بگوییم همه حقایق تویش بود، ولی مقدار زیادی از حقایق تویش بود. یعنی جنایات گروهکها، یا تهمتهای بی‌اساسی که می‌زدند که جمهوری اسلامی زندانیان سیاسی را به عنوان قاچاقچی دارد اعدام می‌کند، یعنی یک دروغ وحشتناک و امثال اینها که مرتب این رادیوهای بیگانه، این مسائل غیر منصفانه و ظالمانه را مطرح می‌کردند. به هر حال این گزارشی که نماینده ویژه حقوق بشر تهیه کرد، پرده برداشت از این افتراها و این اهانتها و حقایق را روشن کرد. لذا مواجه شد هم با برخورد بد رسانه‌های گروهی غرب که هیچ استقبالی نکردند و هم چنین آن منافقین کوردل رسوا که اینها هم موضعگیری کردند و آنها را تکذیب کردند و گفتند: معلوم می‌شود که خود این نماینده حقوق بشر که آمد به ایران، یک معامله‌ی صورت گرفته و چنین و چنان و از این جسارت‌هایی که همیشه می‌کنند. ولی من در این رابطه لازم می‌دانم یک تشکری بکنم از قوه قضاییه. آن موقعی که آن نماینده حقوق بشر، آمده بود تهران، من هم در آن موقع تهران بودم و در محضر یزدی بودیم که آنها طی جلساتی می‌آمدند خدمت ایشان و خدمت جناب آقای مقتدایی و مسائل داشت بررسی می‌شد و من در جریان بودم که آقایان خوشحال بودند و می‌گفتند که ما داریم چه کارهایی می‌کنیم، دعا بکنیم، دعا بکنید که اینها خیانت نکنند و این حقایق را که ما داریم بهشان ارائه می‌دهیم، اینها را پخش بکنند. و دیگر ما از همان موقع منتظر بودیم که ببینیم نتیجه چه خواهد شد و بحمدالله نتیجه مثبت بود و لذا من لازم می‌دانم در همین رابطه از خدمات قوه قضاییه و رئیس محترم آن تشکر بکنم».

۱۴ اسفند (۵ مارس)

متن نامه لاجوردی به ولایتی، به نقل از روزنامه اطلاعات:

«بسمه تعالی،

جناب دکتر علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه، یک بار دیگر تشعشع درخشان

خورشید انقلاب اسلامی از پشت ابرهای تیره تبلیغاتی دنیای استکبار آشکار گردید، چرا که سالیان متمادی فعالیت‌های نورانی و بشردوستانه فرزندان دلیر انقلاب اسلامی در مسئولیت اداره زندانها آماج گلوله‌های افترا و تهمت ناجوانمردانه ضدانقلابیون داخل و خارج و حامیان ساده لوح آنان قرار گرفته بود و این ایثارگران مخلص، با شکیبایی تمام و سینه‌یی فراخ، رسالت انقلابی خود را ایفا و به اصلاح و تربیت مجرمین، مجاهدتی پیوسته را دنبال می‌کردند، تا این که با درایت و دیپلماسی سالم و اسلامی آن برادر بزرگوار، گوشه ناچیزی از حرکت‌های انسان‌ساز این مجاهدان در سمت زندانبانی بر گستره جهان پرتو افکند. اینجانب با کمال خرسندی مراتب قدردانی و تشکر خود و برادران عزیز و همکارم را به آن جناب اعلام می‌دارم.

سید اسدالله لاجوردی،
رئیس سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور»

۱۶ اسفند (۷ مارس)

سویس

کمیسیون حقوق بشر ملل متحد قطعنامه‌یی درباره وضع حقوق بشر در ایران به این شرح صادر کرد:

* کمیسیون حقوق بشر،

با راهنمایی اصول مندرج در منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر،

با تأکید مجدد بر این که تمامی دولتهای عضو موظفند حقوق بشر و آزادیهای بنیادین را به پیش برده و مورد حمایت قرار دهند و تعهداتی را که از طریق اسناد گوناگون بین‌المللی بر عهده گرفته‌اند، به جای آورند،

با در نظر گرفتن ابراز قدردانی نماینده ویژه از همکاری دولت جمهوری اسلامی ایران و با توجه به این که گزارش نماینده ویژه نشانه تحولی اساسی در تحقق اهداف مأموریت وی شمرده می‌شود و امکانات بیشتری را برای برقراری ارتباطات در سطوح بالا پدید آورده است،

با اظهار نگرانی از این که اتهامات مربوط به نقض حقوق بشر و آزادیهای بنیادین هم چنان دریافت می‌شوند،

با توجه به یافته‌های نماینده ویژه درباره وضع بهاییان در جمهوری اسلامی

بهشت حسین، در جنگل و جنب کشتارگاه شهر.

تعداد قربانیان: صدها تن در این محل دفن شده‌اند.

تاریخ دفن: ۱۹۸۱.

اسامی قربانیان: ۱- تقی عظیمی، ۲- کاظم عباسی، ۳- مجتبی هاشمیان،

۴- غلامحسین هاشمیان، ۵- امیر میریها، ۶- حسن منزوی، ۷- مجید قلمچی،

۸- هادی (اهل اصفهان).

قزوین (استان زنجان)

محل: بهشت حسینی، جنب قبرستان قدیمی شهر.

تعداد قربانیان: صدها تن در این محل دفن شده‌اند.

تاریخ دفن: ۱۹۸۱.

اسامی قربانیان: ۱- داود حاج فتحعلی، ۲- مهدی یخچالیان،

۳- بخارایی، ۴- محمد شقاقی، ۵- علی برهانی، ۶- احمد مرادی، ۷- اصغر قدس،

۸- فرنگیس چمن‌آرا.

صالح آباد (استان ایلام)

محل: بعد از ورود به محوطه امامزاده، قسمت شرقی، دست چپ ۵۰۰ تا

۷۰۰ متر بالای تپه.

تعداد قربانیان: صدها تن در این محل دفن شده‌اند.

تاریخ دفن: از ۸۲ تا ۸۸، ولی اکثراً در اوت- سپتامبر ۱۹۸۸.

اسامی قربانیان: ۱- عبادالله نادری، ۲- فیصل فهیمیان، ۳- جلیل

فصیحی، ۴- محمدنبی مروتی، ۵- نادر دابشلیم، ۶- محمد دادوند، ۷- محمد

قنبری، ۸- امیر سیاه‌بیدی، ۹- جلال کیایی، ۱۰- حامد ابراهیمی، ۱۱- فرج

قنبری، ۱۲- موسی نعمتی، ۱۳- مهریار سیمانزاد، ۱۴- هدایت کرم‌بیگی،

۱۵- دکتر شهسوار شفیعی، ۱۶- علی‌اشرف لحافتی، ۱۷- سیروس پورنوروز،

۱۸- بهزاد پورنوروز، ۱۹- علی رشیدی، ۲۰- نورالدین حاتمی، ۲۱- عطاءالله

فتح‌اللهی، ۲۲- حجت فتح‌اللهی، ۲۳- نسرین رجبی، ۲۴- ملیحه ریزه‌وندی،

۲۵- مرضیه رحمتی، ۲۶- فریبا اسلامی، ۲۷- هدایت کریم‌بیگی.

ملاحظات: بعضی از قبرها به صورت انفرادی کنده شده و رویشان خاک

ریخته شده است. روی آنها علف سبز شده. قبر جمعی، در ابتدا یک کانال بود. ده

ماه پس از اعدامها، خانواده قربانیان کانال را به صورت یک قبرستان معمولی درآوردند.

شیراز (استان فارس).

محل: قبرستان دارالرحمه، قطعه ۳۸.

تعداد قربانیان: قریب به ۱۰۰۰ تن در این محل دفن شدهاند.

ملاحظات: محل قبرها خاکی است. روی قبرها سیمان ریختهاند. در یک جا که رژیم یک گور جمعی بزرگ حفر کرده، یک بلوک سیمانی بزرگ وجود دارد.

تبریز (استان آذربایجان)

محل: خیابان راه آهن، قبرستان وادی رحمت و قبرستان پشت بزرگراه تبریز.

تعداد قربانیان: صدها تن در این جا دفن شدهاند.

تاریخ دفن: اکتبر ۱۹۸۸.

اسامی قربانیان: ۱- حسن معزی، ۲- خسرو آسیابان، ۳- جهانگیر جلیلزاده، ۴- ناصر نادری.

ملاحظات: رژیم قسمتهایی از گورستان تبریز را «لنت شده» و «نفین شده» نامگذاری کرده است. در آن جا مأموران کمیته دفتری دارند و خانوادهها میتوانند از آن دفتر اجازه بگیرند و وارد گورستان شوند. رژیم قبرها را فقط با خاک پوشانده بود، ولی خانوادهها بر روی قبرها سنگ انداختند. بعد مأموران رژیم سنگها را شکستند.

تهران (استان تهران)

محل: گورستان بهشت زهرا، خیابان اصلی، انتهای قبرستان، بعد از قطعه ۹۱ و ۹۲.

تعداد قربانیان: صدها تن در این محل دفن شدهاند.

تاریخ دفن: ۱۹۸۲.

اسامی قربانیان: عارف سیف‌اللهی.

ملاحظات: بیشتر قربانیان، دکتر، مهندس و دانشجوی دانشگاه بودند. سنگ

روی قبرها شکسته شدهاند.

تهران (استان تهران)

محل: گورستان بهشت زهرا، قطعه ۹۳ یا ۱۰۳.

تعداد قربانیان: دهها تن در این محل دفن شدهاند.

تاریخ دفن: ۱۹۸۸.

ملاحظات: روزهای پنجشنبه خانوادهها به محل می‌روند و روی این مکان گلاب می‌پاشند.

تهران (استان تهران)

محل: خیابان خاوران، گورستان آرامنه. سراسر این محوطه گورهای جمعی است.

تعداد قربانیان: حداقل ۷ قربانی شناسایی شدهاند (از بین تقریباً ۸۶۰ نفری که طی دو روز اعدام شدند).

تاریخ دفن: اوت ۱۹۸۸.

اسامی قربانیان: ۱- خانواده حاج اصغری‌رود، ۲- عباس خاکسار، ۳- صفدر آذرمنش، ۴- جلال نوری، ۵- گردان برادران، ۶- اکبر بیژنی، ۷- ذبیح.

ملاحظات: خانوادهها روزهای جمعه صبح به این قبرستان می‌روند.

زاهدان (استان سیستان و بلوچستان)

محل: گورستان زاهدان، خیابان بهشت مصطفی، خیابان گاراژ.

تعداد قربانیان: صدها تن در این جا دفن شدهاند.

تاریخ دفن: نوامبر ۱۹۸۸.

اسامی قربانیان: ۱- ملیحه بهرامی، ۲- مجید عرب، ۳- خدام‌رسول دنیاوی.

ملاحظات: صدمتر دورتر از قبر کشته‌های رژیم، زیارتگاهی ساخته شده است و دور آن قبرهای زندانیان سیاسی قرار گرفته‌اند.

اعدام زندانیان سیاسی

اسامی ۱۸۷ زندانی سیاسی اعدام شده پس از آتش‌بس (۲۲ دسامبر ۸۸ تا ۲۲ دسامبر ۸۹)، مکمل لیست ۱۲۰۰ نفری که در سال ۸۹ منتشر شد.

ردیف	نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت
۱	آتش‌افروز	محمدرضا	۱۹ ژوئیه	رشت
۲	آراسته	مجید	ژانویه	شیراز
۳	آزاد	رحیم	فوریه	زندان بابل
۴	آقایان	امیر	ژانویه	شاهرود
۵	آل‌اسحاق	مهدی	ژانویه	قم
۶	آموزنی	غلامرضا	مارس	—
۷	ابراهیمی	محمدقلی	۱۵ اوت	رشت
۸	ابراهیمی‌گودرزی	عزیز	ژانویه	بروجرد
۹	احمدی	احمد	ژانویه	گرمسار
۱۰	احمدی	حسن	فوریه	تهران، اوین
۱۱	احمدی	محمد	ژانویه	مشهد
۱۲	اردشیرزاده	شهرام	ژانویه	شیراز
۱۳	اسکندری	محمد	ژانویه	کرج، قزلحصار

ردیف نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت	ردیف نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت
۱۴ اسلامبولچی	حمید	ژانویه	مشهد	۴۴ تابانی	بهنام	۸ ژانویه	تهران
۱۵ اسلامی	مریم	فوریه	مشهد، وکیل آباد	۴۵ تاج اکبری	منیژه	مارس	تهران، اوین
۱۶ اسلامی	مهدی	فوریه	تهران، اوین	۴۶ ترابی	حبیب	ژانویه	شاهرود
۱۷ اسلامی	مهران	ژانویه	کرج	۴۷ ترابی	وهاب	ژانویه	شاهرود
۱۸ افسری	حمید	ژانویه	بابل	۴۸ ترشیزی	رضا	ژانویه	تهران
۱۹ اقوامی	ملیحه	ژانویه	تهران، اوین	۴۹ تفرشی	حسین	۲۷ سپتامبر	تهران، اوین
۲۰ اکرمی فارسی	—	فوریه	تهران	۵۰ تقوی	فخرالسادات	سپتامبر	تهران، اوین
۲۱ اللهیاری	مجید	ژانویه	اهواز	۵۱ توانائیان فرد	مریم	سپتامبر	تهران
۲۲ امامی	نصرالله	ژانویه	ابهر	۵۲ ثومی	یوسف	۲۳ اوت	تهران، اوین
۲۳ امامی	هدایت الله	ژانویه	ابهر	۵۳ جامع انواری	رضا	فوریه	مشهد
۲۴ امیر قاسمی	مجتبی	—	تهران، اوین	۵۴ جعفری	سید محمد رضا	ژانویه	کرمانشاه
۲۵ امینی	بهمن	۲۵ مارس	شیراز	(محمود)			
۲۶ انواری	رضا	۳ فوریه	مشهد	۵۵ جلالیان	هادی	مارس	تهران، اوین
۲۷ اوجی	کمال	ژانویه	شیراز	۵۶ جمشیدی	زهره	ژوئیه	—
۲۸ ایزدی قصاب سرایی	علی	—	کرج، گوهر دشت	۵۷ جوان شجاع مفرد	غلامحسن	ژانویه	تهران
۲۹ بابایی	سوسن	۶ اوت	تهران	۵۸ حاتمیان	بهرام	۲۴ فوریه	—
۳۰ بابایی	علی	اوت	—	۵۹ حاج اصغری	ناصر	ژانویه	تهران، اوین
۳۱ بهرامی	محمد امیر	ژانویه	تهران	۶۰ حسن زاده	قاسم	ژانویه	لاهیجان
۳۲ بیات	رسول	مه	تهران، اوین	۶۱ حسین پور	—	ژانویه	گناوه
۳۳ بیرانوند	حمید	آوریل	تهران، اوین	۶۲ حسینی	دوستعلی	سپتامبر	خرم آباد
۳۴ بیژن یار	زهره	۹ فوریه	کرج، گوهر دشت	۶۳ حسینی	زینب	۲۴ ژوئیه	تهران
۳۵ بیطرفان	مهدی	۱۵ ژانویه	قم	۶۴ حسینی	سید حسن	اوت	کرج، گوهر دشت
۳۶ بیگلری همدانی	بیژن	۱۵ اوت	کرمانشاه	۶۵ حسینی	عباس	اوت	مازندران، کردکوی
۳۷ پارسی	بابک	۱۱ فوریه	تهران، اوین	۶۶ حسینی	محمد حسین	فوریه	بوشهر
۳۸ پرویزی	حسین	۱۱ فوریه	—	۶۷ حقیقی	رقیه	ژانویه	تهران
۳۹ پسندیده (مارکوهی)	جمشید	—	تهران، اوین	۶۸ حلیمی اصل	ناصر	۲۲ ژوئن	کرج
۴۰ پورعیوض	فرزان	ژانویه	رشت	۶۹ خدابخش	ایرج	ژانویه	تهران، اوین
۴۱ پورزن	نصرت	اوت	کرمانشاه	۷۰ خزائی	محمد صادق	آوریل	تهران، اوین
۴۲ پولچی	محمود	۲۷ فوریه	تهران، اوین	۷۱ خسروی	—	ژانویه	تهران
۴۳ تابانی	حسین (بهنام)	مارس	تهران، اوین	۷۲ خلیل پور	نورالله	ژانویه	کرج، گوهر دشت

ردیف نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت	ردیف نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت
۷۳ خوشخو	یوسف	فوریه	—	۱۰۲ صالحی	—	فوریه	لاهیجان
	(نورالله)			۱۰۳ صالحی زاده	سیاوش	فوریه	اهواز
۷۴ راوندی	امیر	ژانویه	تهران	۱۰۴ صفوی	امیر	ژانویه	تهران
۷۵ راهی	مصطفی	۴ فوریه	تهران	۱۰۵ سلطانی دهکردی	همایون	ژوئن	تهران
۷۶ ربیعی	منوچهر	ژوئن	تهران، اوین	۱۰۶ طالبی	حسن	۱۴ فوریه	مرند
۷۷ رحمتی ماسوله	جمشید	ژانویه	—	۱۰۷ طبیبی نژاد	—	ژانویه	تبریز
۷۸ رستمی	محمد	۲۵ ژوئن	مشهد	۱۰۸ طلایی	—	۲۳ دسامبر ۸۸	تهران
۷۹ رضازاده قصاب سرایی	ماهر	—	کرج، گوهردشت	۱۰۹ طیوری	سعید	۳۰ آوریل	تهران، اوین
۸۰ رضایی	شهریار	ژانویه	تهران	۱۱۰ عباس زاده	مجید	—	تهران، اوین
۸۱ رفیع پور کسمایی	بهرام	آوریل	کرج، گوهردشت	۱۱۱ عباسی	—	ژانویه	تهران
۸۲ رفیعی	حسین	۲۵ ژوئن	مشهد	۱۱۲ عبداللهی	بهزاد	آوریل	تهران، اوین
۸۳ رنجبر	—	ژانویه	شیراز	۱۱۳ عربی	بهمن	ژانویه	گرمسار
۸۴ روحانی	—	آوریل	مشهد	۱۱۴ عطایی تهرانی	کامبیز	ژانویه	تهران
۸۵ روزه دار	عادل	مارس	تهران	۱۱۵ عظیمی	فاطمه	۱۵ اوت	مشهد
۸۶ روستایی	—	فوریه	اهواز	۱۱۶ عفراوی	ناجی	فوریه	اردبیل
۸۷ زحمتکش	علی	۲۵ ژوئن	مشهد	۱۱۷ علوی تفرشی	افشین	۱۹ فوریه	کرج
۸۸ زرنندی	کوروش	ژانویه	کرج، گوهردشت	۱۱۸ علیپور	حمید	ژانویه	لاهیجان
۸۹ زمانی	اسدالله	فوریه	گرمسار	۱۱۹ قهرمانی فر	ایوب	مارس	تهران، اوین
۹۰ سالاری	رضا	۱۵ اوت	بیرجند	۱۲۰ علی نژاد	محمود	۲۰ ژوئیه	تهران، میدان شاهپور
۹۱ سبدی	مجید	۱۶ اوت	تهران، اوین	۱۲۱ علامه عراقی	همایون	ژانویه	—
۹۲ سرچناری	موسی	مارس	دوگنبدان	۱۲۲ عمرانی	بهزاد	۳۰ آوریل	تهران
۹۳ سهامی	—	فوریه	کرج، گوهردشت	۱۲۳ عوضی زاده	—	ژانویه	گناوه
۹۴ سیاه منصور خورین	صدرالله	۴ فوریه	تهران	۱۲۴ کارگرمزد	بهرام	مارس	اهواز
۹۵ سیفی	شهریار	مارس	کرمانشاه	۱۲۵ فرامرزی	ناهید	۱۰ ژانویه	بندرعباس
۹۶ شاعری	ناصر	فوریه	آمل	۱۲۶ فرجی	بهروز	سپتامبر	تهران، اوین
۹۷ شایان	خسرو	ژانویه	تهران	۱۲۷ فراهانی	—	ژانویه	—
۹۸ شیخان	محسن	ژانویه	تهران، اوین	۱۲۸ کاظمی	بهرام	۱۵ اوت	شیراز
۹۹ مابری	ناصر	آوریل	کرج، قزلحصار	۱۲۹ قاسمی	—	فوریه	شیراز
۱۰۰ صاحبی	مهدی	ژوئیه	—	۱۳۰ کاوه	—	ژانویه	اراک
۱۰۱ صادقی	فیروز	ژانویه	تبریز	۱۳۱ کریمی	مجتبی	آوریل	—

ردیف نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت	ردیف نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت
۱۳۲ کسرائی	محمود	فوریه	اهواز	۱۶۲ نورایی	جهانگیر	ژانویه	خرم آباد
۱۳۳ کفاشیان	-	ژانویه	تهران	۱۶۳ نوروزی	-	ژانویه	اهواز
۱۳۴ کیوانپور	مصطفی	ژانویه	شیراز	۱۶۴ نوروزی	محمدرضا	فوریه	ارومیه
۱۳۵ گلپایگانی	حسن	ژانویه	گرمسار	۱۶۵ نیکبخت	-	ژانویه	شیراز
۱۳۶ گلی گلیقبادی	دوستخدا	اوت	خرم آباد	۱۶۶ نیلفاز	علی	ژانویه	کرج
۱۳۷ گوارایی	علی	ژانویه	قزوین	۱۶۷ وثیق	کاظم	فوریه	اردبیل
۱۳۸ گودرزی	مینو	۲۱ ژانویه	فهلان	۱۶۸ هاشمیان	محمد	ژانویه	تهران، اوین
۱۳۹ محمدی	صلاح	۸ اوت	قزوین	۱۶۹ یزدانی طبایی زواره	احمد	ژانویه	تهران
۱۴۰ محمدی	علی	۱۵ اوت	زاهدان	۱۷۰ یوسفی	امیر	فوریه	تهران، اوین
۱۴۱ محمدی	غلامرضا	ژانویه	مشهد	۱۷۱ یوسفی	محسن	فوریه	-
۱۴۲ محمدی سروسستانی	غلامرضا	ژانویه	شیراز	۱۷۲ -	بهنام	مارس	تهران، اوین
۱۴۳ مظفری	حشمت	۲۸ سپتامبر	تهران، شیان	۱۷۳ -	مهری	مه	تهران، اوین
۱۴۴ معنوی	سمید	فوریه	شیراز	۱۷۴ رازنده	-	مارس	گچساران
۱۴۵ معینی شیرازی	سید حسین	مه	تهران، اوین	۱۷۵ شیخ الاسلامی	رحمت الله	ژوئیه	-
۱۴۶ مفتاحی	مهران	فوریه	اهواز	۱۷۶ شبستری	حمیده	۸۹	تهران، اوین
۱۴۷ ملکی	مریم	ژانویه	شاهرود	۱۷۷ -	امیر	تابستان ۸۹	تهران
۱۴۸ ملازاده	یحیی	فوریه	اردبیل	۱۷۸ خلیلزاده	داوود	۸۹	ارومیه
۱۴۹ ملایری	مهوش	مارس	تهران، اوین	۱۷۹ صمیمی	امیر	اکتبر	کرج، قلعه حسن خان
۱۵۰ مناجاتزاده	مجید	فوریه	تهران، اوین	۱۸۰ آقایی	محمد	اکتبر	کرج، قلعه حسن خان
۱۵۱ مهاجری	علی	مارس	تهران	۱۸۱ صمیمی	اسدالله	اکتبر	کرج، قلعه حسن خان
۱۵۲ میرزایی گودرزی	قاسم	ژانویه	تهران	۱۸۲ شیرمحمدی	قربانعلی	۸۹	-
۱۵۳ میرزایی	حجت الله	فوریه	-	۱۸۳ حاج آقایی	بهروز	۸۹	-
۱۵۴ نجفقلیان	-	ژانویه	تهران، اوین	۱۸۴ خوش گفتار لعلی	مجید	۹ آوریل	-
۱۵۵ نصاری	کاوه	ژانویه	کرج	۱۸۵ علائینی	علی اکبر	۲۰ ژوئن	تهران، اوین
۱۵۶ نصیری	حسین	فوریه	تهران، اوین	۱۸۶ اسلامی	مهدی	مارس	تهران، اوین
۱۵۷ نظرعلی کسمایی	محمود	-	کرج، گوهر دشت	۱۸۷ مُراتی	رضا	مارس	-
۱۵۸ نعمتی	قنبر	ژانویه	تهران، اوین				
۱۵۹ نعیم	محمدرضا	ژانویه	تهران، اوین				
۱۶۰ نور	شهناز	آوریل	تهران، اوین				
۱۶۱ نورامین	محمدرضا	۱۰ ژانویه	کرج				

اسامی ۲۳ تن از زندانیان اعدام شده تحت عنوان قاچاقچی مواد مخدر
(ژوئن تا دسامبر ۱۹۶۸)

ردیف نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت
۱ ابراهیمی	محمدقلی	۱۵ اوت	رشت
۲ بیگلری همدانی	بیژن	۱۵ اوت	کرمانشاه
۳ سالاری	رضا	۱۵ اوت	بیرجند
۴ عظیمی	فاطمه	۱۵ اوت	مشهد
۵ علی محمدتقی	ناصر	۳۰ آوریل	تهران
۶ کاظمی	بهرام	۱۵ اوت	شیراز
۷ محمدی	علی	۱۵ اوت	زاهدان
۸ آتش افروز	محمد رضا	۱۹ ژوئیه	رشت
۹ امیر قاسمی	مجتبی	-	تهران، اوین
۱۰ بابایی	سوسن	۶ اوت	تهران
۱۱ پاسبان	محمد علی	۴ ژوئیه	شیراز
۱۲ پورزن	نصرت	سپتامبر	کرمانشاه
۱۳ جوانشادلو	مصطفی	۱۶ ژوئیه	سیاهکل
۱۴ حسینی	زینب	۲۴ اوت	تهران
۱۵ خدادادیان	برات	۶ اوت	مشهد
۱۶ رشیدنیا	نوروز علی	۶ اوت	مشهد
۱۷ زحمتکش	علی	۲۵ ژوئن	مشهد
۱۸ سلطانپور	حبیب	ژوئن	اصفهان
۱۹ سماواتی	علی	۱۹ ژوئیه	همدان
۲۰ سماواتی	محمد	۱۹ ژوئیه	همدان
۲۱ شمسی	مراد علی	۲۷ ژوئن	زابل
۲۲ علیزاده	سارا	۶ اوت	تهران
۲۳ فتاحی	حسین	۱۷ ژوئن	کرمانشاه
۲۴ قادری	رضا	۶ اوت	تهران
۲۵ قلی زاده	شهرام	۱۷ ژوئن	کرمانشاه
۲۶ مرادی	علی اصغر	۱۷ ژوئن	کرمانشاه

ردیف نام خانوادگی

نام

تاریخ شهادت

محل شهادت

۲۷ نوری	محمد	۲۷ ژوئن	همدان
۲۸ هاشمی	امیر	۲۱ ژوئن	فسا
۲۹ -	رُبیرت	ژوئن	تهران
۳۰ رستمی	محمد	۲۵ ژوئن	مشهد
۳۱ رفیعی	حسین	۲۵ ژوئن	مشهد
۳۲ غلامی	محمد	۲۷ دسامبر	اهواز
۳۳ محمدی	داوود	۷ اکتبر	قم

اسامی ۴۱ زندانی سیاسی اعدام شده در سال ۱۹۸۸ (بعد از آتش‌بس)، مکمل
لیست ۲۳ تا ۲۰ نفری که قبلاً منتشر شده است.

۱ ارمی	بهدخت	-	-
۲ هشت و چهار	علی	-	تهران، اوین
۳ اکبر نژاد	-	-	تهران، اوین
۴ بهزادی	-	-	تهران
۵ خرسندی	حسین	-	لاهیجان
۶ دنیاوی	غلام رسول	۱۶ اوت	زاهدان
۷ دولتی	محمد	اوت	کرمانشاه
۸ دهخوارقانی (دهخاقانی)	سهیلا	-	-
۹ رستمزاده طهماسب‌کنندی	-	ژوئیه	ماکو
۱۰ رمضان‌نژاد	حوریه	۱ اوت	رشت
۱۱ سامی خفتانی	شاهین	۱ اوت	رشت
۱۲ سرائی	رضا	۶ اوت	مشهد
۱۳ سنایی	-	-	تهران
۱۴ شرافتی	پرویز	اوت	شیراز، عادل‌آباد
۱۵ شیرانی	آیت	ژوئن	اصفهان
۱۶ شیرانی	منصور	۱ ژوئیه	اصفهان
۱۷ شیرین‌بخش	اردشیر	ژوئیه	تهران، اوین
۱۸ صابر	داوود	-	-

ردیف	نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت
۱۹	صباغی موبیاب	عباس	—	تهران، اوین
۲۰	صباغ	حسین	ژوئن	ساری
۲۱	عباسی	عبدالرضا	۴ اوت	اصفهان
۲۲	عباسی	مهرداد	۱ اوت	اصفهان
۲۳	عرب	محمد رضا (علی)	۱۶ اوت	زاهدان
۲۴	کاویانی	بهناز	—	—
۲۵	کیازاده	هادی	اوت	رشت
۲۶	معروف خانی	احمد	۴ سپتامبر	تهران، اوین
۲۷	مهدوی آبکناری	محسن	اوت	کرج، گوهر دشت
۲۸	هیبتی	احمد	اوت	کرمانشاه
۲۹	هیبتی	نصرت	اوت	کرمانشاه
۳۰	حسین ایرج	حجت الله	دسامبر	مشهد، وکیل آباد
۳۱	سکینی	حسین	دسامبر	تهران، اوین
۳۲	ادیبی	محمود	—	مشهد، وکیل آباد
۳۳	اسفراینی	شهریار یا شهرام	—	مشهد، وکیل آباد
۳۴	اسلامی	—	—	مشهد، وکیل آباد
۳۵	باقری	عظیم	—	کرج
۳۶	کروبی	—	—	مشهد، وکیل آباد
۳۷	نجاتی	—	—	مشهد، وکیل آباد
۳۸	نقوی	—	—	مشهد، وکیل آباد
۳۹	قوامی	موسی	—	مشهد، وکیل آباد
۴۰	محبوب	مهدی	—	رشت
۴۱	معری	رضا	—	رشت

شکنجه گران رژیم

* اسامی ۶۵۱ شکنجه گر رژیم، مکمل لیست ۱۱۸۵ نفری که در سال ۱۹۸۴ برای آقای خاویر پرزدو کوئیلار، دبیرکل ملل متحد فرستاده شده است.

* یادآوری می شود که در شماره ۲۶۷ نشریه مجاهد (۲۴ آبان ۶۴) فهرست ۳۷۷۱ نفر از شکنجه گران رژیم به چاپ رسیده است.

* اسامی داخل پرانتز مستعار است.

ردیف نام خانوادگی نام

نشانی

سمت

استان آذربایجان

۱	فرهادیان	-	بازجو	خوی، دفتر دادستانی (۱)
۲	مولوی	-	دادستان انقلاب، بازجو	خوی، دفتر دادستانی (۲)
۳	(زندیه)	-	-	مرند، ساواما
۴	(فیض)	-	-	مرند، ساواما، سپاه
۵	زلفعلی	عباس	مأمور اطلاعاتی	مرند، ساواما، سپاه (۳)
۶	قائم پناه	جهانگیر	بازجو	نقده، اداره اطلاعات
۷	قربانی	مصطفی	بازجو	نقده، اداره اطلاعات
۸	حاج حسین لو	حسین	بازجو	نقده، سپاه (خوی) (۴)
۹	هاشمی	جعفر	بازجو	نقده، اداره اطلاعات
۱۰	حسن زاده	مجید	-	نقده، اداره اطلاعات
۱۱	حسن زاده	قنبر	بازجو	نقده، اداره اطلاعات
۱۲	مرادوردی	بیژن	بازجو	نقده، سپاه (خوی)
۱۳	زادعلی	داود	بازجو	نقده، اداره اطلاعات (۵)
۱۴	-	(قدرت)	-	پیرانشهر، ساواما
۱۵	دارین مد	علی	مأمور امنیتی، (حسن، حمید)	پیرانشهر، سپاه، اطلاعات و امنیت
۱۶	کیا	ابوالفضل	بازجو	پیرانشهر، سپاه، اطلاعات (۶)
۱۷	-	زیدالله	مأمور اطلاعاتی، بازجو	سپاه، اداره سراب، اطلاعات، زندان (۷)
۱۸	بنی فاطمه	-	-	سراب، کمیته
۱۹	قلعه جوتی	آیت	رئیس اداره	سراب، زندان
۲۰	یگانه	ناصر	اطلاعات، بازجو	اداره اطلاعات
			-	سراب، پادگان سپاه

بهشت حسین، در جنگل و جنب کشتارگاه شهر.

تعداد قربانیان: صدها تن در این محل دفن شده اند.

تاریخ دفن: ۱۹۸۱.

اسامی قربانیان: ۱- تقی عظیمی، ۲- کاظم عباسی، ۳- مجتبی هاشمیان،

۴- غلامحسین هاشمیان، ۵- امیر میریها، ۶- حسن منزوی، ۷- مجید قلمچی،

۸- هادی (اهل اصفهان).

قزوین (استان زنجان)

محل: بهشت حسینی، جنب قبرستان قدیمی شهر.

تعداد قربانیان: صدها تن در این محل دفن شده اند.

تاریخ دفن: ۱۹۸۱.

اسامی قربانیان: ۱- داود حاج فتحعلی، ۲- مهدی یخچالیان،

۳- بخارایی، ۴- محمد شقایق، ۵- علی برهانی، ۶- احمد مرادی، ۷- اصغر قدس،

۸- فرنگیس چمن آرا.

صالح آباد (استان ایلام)

محل: بعد از ورود به محوطه امامزاده، قسمت شرقی، دست چپ ۵۰۰ تا

۷۰۰ متر بالای تپه.

تعداد قربانیان: صدها تن در این محل دفن شده اند.

تاریخ دفن: از ۸۲ تا ۸۸، ولی اکثراً در اوت-سپتامبر ۱۹۸۸.

اسامی قربانیان: ۱- عبادالله نادری، ۲- فیصل فهیمیان، ۳- جلیل

فصیحی، ۴- محمدنبی مروتی، ۵- نادر دابشلیم، ۶- محمد دادوند، ۷- محمد

قنبری، ۸- امیر سیاه بیدی، ۹- جلال کیایی، ۱۰- حامد ابراهیمی، ۱۱- فرج

قنبری، ۱۲- موسی نعمتی، ۱۳- مهریار سیمانزاد، ۱۴- هدایت کرم بیگی،

۱۵- دکتر شهسوار شفیعی، ۱۶- علی اشرف لحافتی، ۱۷- سیروس پورنوروز،

۱۸- بهزاد پورنوروز، ۱۹- علی رشیدی، ۲۰- نورالدین حاتمی، ۲۱- عطاءالله

فتح اللهی، ۲۲- حجت فتح اللهی، ۲۳- نسرین رجبی، ۲۴- ملیحه ریزه وندی،

۲۵- مرضیه رحمتی، ۲۶- فریبا اسلامی، ۲۷- هدایت کریم بیگی.

ملاحظات: بعضی از قبرها به صورت انفرادی کنده شده و رویشان خاک

ریخته شده است. روی آنها علف سبز شده. قبر جمعی، در ابتدا یک کانال بود. ده

ماه پس از اعدامها، خانواده قربانیان کانال را به صورت یک قبرستان معمولی درآوردند.

شیراز (استان فارس)

محل: قبرستان دارالرحمه، قطعه ۳۸.

تعداد قربانیان: قریب به ۱۰۰۰ تن در این محل دفن شده‌اند.

ملاحظات: محل قبرها خاکی است. روی قبرها سیمان ریخته‌اند. در یک جا که رژیم یک گور جمعی بزرگ حفر کرده، یک بلوک سیمانی بزرگ وجود دارد.

تبریز (استان آذربایجان)

محل: خیابان راه‌آهن، قبرستان وادی رحمت و قبرستان پشت بزرگراه تبریز.

تعداد قربانیان: صدها تن در این‌جا دفن شده‌اند.

تاریخ دفن: اکتبر ۱۹۸۸.

اسامی قربانیان: ۱- حسن معزی، ۲- خسرو آسیابان، ۳- جهانگیر جلیل‌زاده، ۴- ناصر نادری.

ملاحظات: رژیم قسمتهایی از گورستان تبریز را «لعنت شده» و «نفرتین شده» نام‌گذاری کرده است. در آن‌جا مأموران کمیته دفتری دارند و خانواده‌ها می‌توانند از آن دفتر اجازه بگیرند و وارد گورستان شوند. رژیم قبرها را فقط با خاک پوشانده بود، ولی خانواده‌ها بر روی قبرها سنگ انداختند. بعد مأموران رژیم سنگها را شکستند.

تهران (استان تهران)

محل: گورستان بهشت‌زهره، خیابان اصلی، انتهای قبرستان، بعد از قطعه ۹۱ و ۹۲.

تعداد قربانیان: صدها تن در این محل دفن شده‌اند.

تاریخ دفن: ۱۹۸۲.

اسامی قربانیان: عارف سیف‌اللهی.

ملاحظات: بیشتر قربانیان، دکتر، مهندس و دانشجوی دانشگاه بودند. سنگ

روی قبرها شکسته شده‌اند.

تهران (استان تهران)

محل: گورستان بهشت‌زهره، قطعه ۹۳ یا ۱۰۳.

تعداد قربانیان: دهها تن در این محل دفن شده‌اند.

تاریخ دفن: ۱۹۸۸.

ملاحظات: روزهای پنجشنبه خانواده‌ها به محل می‌روند و روی این مکان گلاب می‌پاشند.

تهران (استان تهران)

محل: خیابان خاوران، گورستان آرامنه. سراسر این محوطه گورهای جمعی است.

تعداد قربانیان: حداقل ۷ قربانی شناسایی شده‌اند (از بین تقریباً ۸۶۰ نفری که طی دو روز اعدام شدند).

تاریخ دفن: اوت ۱۹۸۸.

اسامی قربانیان: ۱- خانواده حاج‌اصغری‌رود، ۲- عباس خاکسار، ۳- صفدر آذرمنش، ۴- جلال نوری، ۵- گردان برادران، ۶- اکبر بیژنی، ۷- ذبیح.

ملاحظات: خانواده‌ها روزهای جمعه صبح به این قبرستان می‌روند.

زاهدان (استان سیستان و بلوچستان)

محل: گورستان زاهدان، خیابان بهشت مصطفی، خیابان گاراژ.

تعداد قربانیان: صدها تن در این‌جا دفن شده‌اند.

تاریخ دفن: نوامبر ۱۹۸۸.

اسامی قربانیان: ۱- ملیحه بهرامی، ۲- مجید عرب، ۳- خدام‌رسول دنیاوی.

ملاحظات: صدمتر دورتر از قبر کشته‌های رژیم، زیارتگاهی ساخته شده است و دور آن قبرهای زندانیان سیاسی قرار گرفته‌اند.

اعدام زندانیان سیاسی

اسامی ۱۸۷ زندانی سیاسی اعدام شده پس از آتش‌بس (۲۲ دسامبر ۸۸ تا ۲۲ دسامبر ۸۹)، مکمل لیست ۱۲۰۰ نفری که در سال ۸۹ منتشر شد.

ردیف	نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت
۱	آتش‌افروز	محمدرضا	۱۹ ژوئیه	رشت
۲	آراسته	مجید	ژانویه	شیراز
۳	آزاد	رحیم	فوریه	زندان بابل
۴	آقایان	امیر	ژانویه	شاهرود
۵	آل‌اسحاق	مهدی	ژانویه	قم
۶	آموزنی	غلامرضا	مارس	-
۷	ابراهیمی	محمدقلی	۱۵ اوت	رشت
۸	ابراهیمی‌گودرزی	عزیز	ژانویه	بروجرد
۹	احمدی	احمد	ژانویه	گرمسار
۱۰	احمدی	حسن	فوریه	تهران، اوین
۱۱	احمدی	محمد	ژانویه	مشهد
۱۲	اردشیرزاده	شهرام	ژانویه	شیراز
۱۳	اسکندری	محمد	ژانویه	کرج، قزلحصار

ردیف	نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت
۱۴	اسلامبولچی	حمید	ژانویه	مشهد
۱۵	اسلامی	مریم	فوریه	مشهد، وکیل آباد
۱۶	اسلامی	مهدی	فوریه	تهران، اوین
۱۷	اسلامی	مهران	ژانویه	کرج
۱۸	افسری	حمید	ژانویه	بابل
۱۹	اقوامی	ملیحه	ژانویه	تهران، اوین
۲۰	اکرمی فارسی	—	فوریه	تهران
۲۱	اللهیاری	مجید	ژانویه	اهواز
۲۲	امامی	نصرالله	ژانویه	ابهر
۲۳	امامی	هدایت الله	ژانویه	ابهر
۲۴	امیرقاسمی	مجتبی	—	تهران، اوین
۲۵	امینی	بهمن	۲۵ مارس	شیراز
۲۶	انواری	رضا	۳ فوریه	مشهد
۲۷	اوجی	کمال	ژانویه	شیراز
۲۸	ایزدی قصاب سرائی	علی	—	کرج، گوهردشت
۲۹	بابایی	سوسن	۶ اوت	تهران
۳۰	بابایی	علی	اوت	—
۳۱	بهرامی	محمدامیر	ژانویه	تهران
۳۲	بیات	رسول	مه	تهران، اوین
۳۳	بیرانوند	حمید	آوریل	تهران، اوین
۳۴	بیژن یار	زهرا	۹ فوریه	کرج، گوهردشت
۳۵	بیطرفان	مهدی	۱۵ ژانویه	قم
۳۶	بیگلری همدانی	بیژن	۱۵ اوت	کرمانشاه
۳۷	پارسی	بابک	۱۱ فوریه	تهران، اوین
۳۸	پرویزی	حسین	۱۱ فوریه	—
۳۹	پسندیده (مارکوهی)	جمشید	—	تهران، اوین
۴۰	پورعیوضی	فرزان	ژانویه	رشت
۴۱	پورزن	نصرت	اوت	کرمانشاه
۴۲	پولچی	محمود	۲۷ فوریه	تهران، اوین
۴۳	تابانی	حسین (بهنام)	مارس	تهران، اوین

ردیف	نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت
۴۴	تابانی	بهنام	۸ ژانویه	تهران
۴۵	تاج اکبری	منیژه	مارس	تهران، اوین
۴۶	ترابی	حبیب	ژانویه	شاهرود
۴۷	ترابی	وهاب	ژانویه	شاهرود
۴۸	ترشیزی	رضا	ژانویه	تهران
۴۹	تفرشی	حسین	۲۷ سپتامبر	تهران، اوین
۵۰	تقوی	فخرالسادات	سپتامبر	تهران، اوین
۵۱	توانا ثیان فرد	مریم	سپتامبر	تهران
۵۲	ثومی	یوسف	۲۳ اوت	تهران، اوین
۵۳	جامع انواری	رضا	فوریه	مشهد
۵۴	جعفری	سید محمد رضا (محمود)	ژانویه	کرمانشاه
۵۵	جلالیان	هادی	مارس	تهران، اوین
۵۶	جمشیدی	زهره	ژوئیه	—
۵۷	جوان شجاع مفرد	غلامحسن	ژانویه	تهران
۵۸	حاتمیان	بهرام	۲۴ فوریه	—
۵۹	حاج اصغری	ناصر	ژانویه	تهران، اوین
۶۰	حسن زاده	قاسم	ژانویه	لاهیجان
۶۱	حسین پور	—	ژانویه	گناوه
۶۲	حسینی	دوستعلی	سپتامبر	خرم آباد
۶۳	حسینی	زینب	۲۴ ژوئیه	تهران
۶۴	حسینی	سید حسن	اوت	کرج، گوهر دشت
۶۵	حسینی	عباس	اوت	مازندران، کردکوی
۶۶	حسینی	محمد حسین	فوریه	بوشهر
۶۷	حقیقی	رقیه	ژانویه	تهران
۶۸	حلبی اصل	ناصر	۲۲ ژوئن	کرج
۶۹	خدا بخش	ایرج	ژانویه	تهران، اوین
۷۰	خزائی	محمد صادق	آوریل	تهران، اوین
۷۱	خسروی	—	ژانویه	تهران
۷۲	خلیل پور	نورالله	ژانویه	کرج، گوهر دشت

ردیف نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت	ردیف نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت
۷۳ خوشخو	یوسف	فوریه	—	۱۰۲ مالحی	—	فوریه	لاهیجان
۷۴ راوندی	امیر	ژانویه	تهران	۱۰۳ صالحی زاده	سیاوش	فوریه	اهواز
۷۵ راهی	مصطفی	۴ فوریه	تهران	۱۰۴ صفوی	امیر	ژانویه	تهران
۷۶ ربیعی	منوچهر	ژوئن	تهران، اوین	۱۰۵ سلطانی دهکردی	همایون	ژوئن	تهران
۷۷ رحمتی ماسوله	جمشید	ژانویه	—	۱۰۶ طالبی	حسن	۱۴ فوریه	مرند
۷۸ رستمی	محمد	۲۵ ژوئن	مشهد	۱۰۷ طبیبی نژاد	—	ژانویه	تبریز
۷۹ رضازاده قصاب سرایی	ماهر	—	کرج، گوهردشت	۱۰۸ طلائی	—	۲۳ دسامبر ۸۸	تهران
۸۰ رضایی	شهریار	ژانویه	تهران	۱۰۹ طیوری	سعید	۳۰ آوریل	تهران، اوین
۸۱ رفیع پور کسمایی	بهرام	آوریل	کرج، گوهردشت	۱۱۰ عباس زاده	مجید	—	تهران، اوین
۸۲ رفیعی	حسین	۲۵ ژوئن	مشهد	۱۱۱ عباسی	—	ژانویه	تهران
۸۳ رنجبر	—	ژانویه	شیراز	۱۱۲ عبداللهی	بهزاد	آوریل	تهران، اوین
۸۴ روحانی	—	آوریل	مشهد	۱۱۳ عربی	بهمن	ژانویه	گرمسار
۸۵ روزه دار	عادل	مارس	تهران	۱۱۴ عطایی تهرانی	کامبیز	ژانویه	تهران
۸۶ روستایی	—	فوریه	اهواز	۱۱۵ عظیمی	فاطمه	۱۵ اوت	مشهد
۸۷ زحمتکش	علی	۲۵ ژوئن	مشهد	۱۱۶ غفراوی	ناجی	فوریه	اردبیل
۸۸ زرندی	کوروش	ژانویه	کرج، گوهردشت	۱۱۷ علوی تفرشی	افشین	۱۹ فوریه	کرج
۸۹ زمانی	اسدالله	فوریه	گرمسار	۱۱۸ علیپور	حمید	ژانویه	لاهیجان
۹۰ سالاری	رضا	۱۵ اوت	بیرجند	۱۱۹ قهرمانی فر	ایوب	مارس	تهران، اوین
۹۱ سیدی	مجید	۱۶ اوت	تهران، اوین	۱۲۰ علی نژاد	محمود	۲۰ ژوئیه	تهران، میدان شاهپور
۹۲ سرچناری	موسی	مارس	دوگنبدان	۱۲۱ علامه عراقی	همایون	ژانویه	—
۹۳ سهامی	—	فوریه	کرج، گوهردشت	۱۲۲ عمرانی	بهزاد	۳۰ آوریل	تهران
۹۴ سیاه منصور خورین	صدرالله	۴ فوریه	تهران	۱۲۳ عوض زاده	—	ژانویه	گناوه
۹۵ سیفی	شهریار	مارس	کرمانشاه	۱۲۴ کارگرمزد	بهرام	مارس	اهواز
۹۶ شاعری	ناصر	فوریه	آمل	۱۲۵ فرامرزی	ناهید	۱۰ ژانویه	بندرعباس
۹۷ شایان	خسرو	ژانویه	تهران	۱۲۶ فرجی	بهروز	سپتامبر	تهران، اوین
۹۸ شیخان	محسن	ژانویه	تهران، اوین	۱۲۷ فراهانی	—	ژانویه	—
۹۹ صابری	ناصر	آوریل	کرج، قزلحصار	۱۲۸ کاظمی	بهرام	۱۵ اوت	شیراز
۱۰۰ صاحبی	مهدی	ژوئیه	—	۱۲۹ قاسمی	—	فوریه	شیراز
۱۰۱ صادقی	فیروز	ژانویه	تبریز	۱۳۰ کاوه	—	ژانویه	اراک
				۱۳۱ کریمی	مجتبی	آوریل	—

ردیف نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت	ردیف نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت
۱۳۲ کسرائی	محمود	فوریه	اهواز	۱۶۲ نورایی	جهانگیر	ژانویه	خرم آباد
۱۳۳ کفاشیان	-	ژانویه	تهران	۱۶۳ نوروزی	-	ژانویه	اهواز
۱۳۴ کیوانپور	مصطفی	ژانویه	شیراز	۱۶۴ نوروزی	محمدرضا	فوریه	ارومیه
۱۳۵ گلپایگانی	حسن	ژانویه	گرمسار	۱۶۵ نیکبخت	-	ژانویه	شیراز
۱۳۶ گلی گلیقبادی	دوستخدا	اوت	خرم آباد	۱۶۶ نیلفاز	علی	ژانویه	کرج
۱۳۷ گوارایی	علی	ژانویه	قزوین	۱۶۷ وثیق	کاظم	فوریه	اردبیل
۱۳۸ گودرزی	مینو	۲۱ ژانویه	فهلان	۱۶۸ هاشمیان	محمد	ژانویه	تهران، اوین
۱۳۹ محمدی	صلاح	۸ اوت	قزوین	۱۶۹ یزدانی طبایبی زواره	احمد	ژانویه	تهران
۱۴۰ محمدی	علی	۱۵ اوت	زاهدان	۱۷۰ یوسفی	امیر	فوریه	تهران، اوین
۱۴۱ محمدی	غلامرضا	ژانویه	مشهد	۱۷۱ یوسفی	محسن	فوریه	-
۱۴۲ محمدی سروسرستانی	غلامرضا	ژانویه	شیراز	۱۷۲ -	بهنام	مارس	تهران، اوین
۱۴۳ مظفری	حشمت	۲۸ سپتامبر	تهران، شیان	۱۷۳ -	مهری	مه	تهران، اوین
۱۴۴ معنوی	سعید	فوریه	شیراز	۱۷۴ رازنده	-	مارس	گچساران
۱۴۵ معینی شیرازی	سیدحسین	مه	تهران، اوین	۱۷۵ شیخ الاسلامی	رحمت الله	ژوئیه	-
۱۴۶ مفتاحی	مهران	فوریه	اهواز	۱۷۶ شبستری	حمیده	۸۹	تهران، اوین
۱۴۷ ملکی	مریم	ژانویه	شاهرود	۱۷۷ -	امیر	تابستان ۸۹	تهران
۱۴۸ ملازاده	یحیی	فوریه	اردبیل	۱۷۸ خلیل زاده	داوود	۸۹	ارومیه
۱۴۹ ملایری	مهوش	مارس	تهران، اوین	۱۷۹ صمیمی	امیر	اکتبر	کرج، قلعه حسن خان
۱۵۰ مناجات زاده	مجید	فوریه	تهران، اوین	۱۸۰ آقایی	محمد	اکتبر	کرج، قلعه حسن خان
۱۵۱ مهاجری	علی	مارس	تهران	۱۸۱ صمیمی	اسدالله	اکتبر	کرج، قلعه حسن خان
۱۵۲ میرزایی گودرزی	قاسم	ژانویه	تهران	۱۸۲ شیرمحمدی	قربانعلی	۸۹	-
۱۵۳ میرزایی	حجت الله	فوریه	-	۱۸۳ حاج آقایی	بهروز	۸۹	-
۱۵۴ نجفقلیان	-	ژانویه	تهران، اوین	۱۸۴ خوش گفتار لعلی	مجید	۹ آوریل	-
۱۵۵ نصاری	کاوه	ژانویه	کرج	۱۸۵ علائینی	علی اکبر	۲۰ ژوئن	تهران، اوین
۱۵۶ نصیری	حسین	فوریه	تهران، اوین	۱۸۶ اسلامی	مهدی	مارس	تهران، اوین
۱۵۷ نظرعلی کسمایی	محمود	-	کرج، گوهر دشت	۱۸۷ مُراتی	رضا	مارس	-
۱۵۸ نعمتی	قنبر	ژانویه	تهران، اوین				
۱۵۹ نعیم	محمدرضا	ژانویه	تهران، اوین				
۱۶۰ نور	شهناز	آوریل	تهران، اوین				
۱۶۱ نورامین	محمدرضا	۱۰ ژانویه	کرج				

اسامی ۳۳ تن از زندانیان اعدام شده تحت عنوان قاچاقچی مواد مخدر
(ژوئن تا دسامبر ۱۹)

ردیف نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت
۱	ابراهیمی	محمدقلی	رشت
۲	بیگلری همدانی	بیژن	۱۵ اوت
۳	سالاری	رضا	۱۵ اوت
۴	عظیمی	فاطمه	۱۵ اوت
۵	علی محمدتقی	ناصر	۳۰ آوریل
۶	کاظمی	بهرام	۱۵ اوت
۷	محمدی	علی	۱۵ اوت
۸	آتش افروز	محمد رضا	۱۹ ژوئیه
۹	امیر قاسمی	مجتبی	تهران، اوین
۱۰	بابایی	سوسن	۶ اوت
۱۱	پاسبان	محمد علی	۴ ژوئیه
۱۲	پورزن	نصرت	سپتامبر
۱۳	جوانشادلو	مصطفی	۱۶ ژوئیه
۱۴	حسینی	زینب	۲۴ اوت
۱۵	خدادادیان	برات	۶ اوت
۱۶	رشیدنیا	نوروز علی	۶ اوت
۱۷	زحمتکش	علی	۲۵ ژوئن
۱۸	سلطانپور	حبیب	ژوئن
۱۹	سماواتی	علی	۱۹ ژوئیه
۲۰	سماواتی	محمد	۱۹ ژوئیه
۲۱	شمسی	مراد علی	۲۷ ژوئن
۲۲	علیزاده	سارا	۶ اوت
۲۳	فتاحی	حسین	۱۷ ژوئن
۲۴	قادری	رضا	۶ اوت
۲۵	قلی زاده	شهرام	۱۷ ژوئن
۲۶	مرادی	علی اصغر	۱۷ ژوئن

ردیف نام خانوادگی

نام

تاریخ شهادت

محل شهادت

۲۷	نوری	محمد	۲۷ ژوئن	همدان
۲۸	هاشمی	امیر	۲۱ ژوئن	فسا
۲۹	-	رئبرت	ژوئن	تهران
۳۰	رستمی	محمد	۲۵ ژوئن	مشهد
۳۱	رفیعی	حسین	۲۵ ژوئن	مشهد
۳۲	غلامی	محمد	۲۷ دسامبر	اهواز
۳۳	محمدی	داوود	۷ اکتبر	قم

اسامی ۴۱ زندانی سیاسی اعدام شده در سال ۱۹۸۸ (بعد از آتش بس)، مکمل
لیست ۲۰۲۳ نفری که قبلاً منتشر شده است.

۱	ارمی	بهدخت	-	-
۲	هشت و چهار	علی	-	تهران، اوین
۳	اکبر نژاد	-	-	تهران، اوین
۴	بهزادی	-	-	تهران
۵	خرسندی	حسین	-	لاهیجان
۶	دنیای	غلام رسول	۱۶ اوت	زاهدان
۷	دولتی	محمد	اوت	کرمانشاه
۸	دهخوارقانی (دهخاقانی)	سهیلا	-	-
۹	رستمزاده طهماسب کندی	-	ژوئیه	ماکو
۱۰	رمضان نژاد	حوریه	۱ اوت	رشت
۱۱	سامی خفتانی	شاهین	۱ اوت	رشت
۱۲	سرابی	رضا	۶ اوت	مشهد
۱۳	سنایی	-	-	تهران
۱۴	شرافتی	پرویز	اوت	شیراز، عادل آباد
۱۵	شیرانی	آیت	ژوئن	اصفهان
۱۶	شیرانی	منصور	۱ ژوئیه	اصفهان
۱۷	شیرین بخش	اردشیر	ژوئیه	تهران، اوین
۱۸	صابر	داوود	-	-

ردیف	نام خانوادگی	نام	تاریخ شهادت	محل شهادت
۱۹	صباغی موبیاب	عباس	—	تهران، اوین
۲۰	صباغ	حسین	ژوئن	ساری
۲۱	عباسی	عبدالرضا	۴ اوت	اصفهان
۲۲	عباسی	مهرداد	۱ اوت	اصفهان
۲۳	عرب	محمد رضا (علی)	۱۶ اوت	زاهدان
۲۴	کاویانی	بهناز	—	—
۲۵	کیازاده	هادی	اوت	رشت
۲۶	معروفخانی	احمد	۴ سپتامبر	تهران، اوین
۲۷	مهدوی آبکناری	محسن	اوت	کرج، گوهر دشت
۲۸	هیبتی	احمد	اوت	کرمانشاه
۲۹	هیبتی	نصرت	اوت	کرمانشاه
۳۰	حسین ایرج	حجت الله	دسامبر	مشهد، وکیل آباد
۳۱	سکینی	حسین	دسامبر	تهران، اوین
۳۲	ادیبی	محمود	—	مشهد، وکیل آباد
۳۳	اسفراینی	شهریار یا شهرام	—	مشهد، وکیل آباد
۳۴	اسلامی	—	—	مشهد، وکیل آباد
۳۵	باقری	عظیم	—	کرج
۳۶	کروبی	—	—	مشهد، وکیل آباد
۳۷	نجاتی	—	—	مشهد، وکیل آباد
۳۸	نقوی	—	—	مشهد، وکیل آباد
۳۹	قوامی	موسی	—	مشهد، وکیل آباد
۴۰	محبوب	مهدی	—	رشت
۴۱	معری	رضا	—	رشت

شکنجه گران رژیم

* اسامی ۶۰۱ شکنجه گر رژیم، مکمل لیست ۱۱۸۵ نفری که در سال ۱۹۸۴ برای آقای خاویر پرزدوکوتیلار، دبیرکل ملل متحد فرستاده شده است.

* یادآوری می شود که در شماره ۲۶۷ نشریه مجاهد (۲۴ آبان ۶۴) فهرست ۳۷۷۱ نفر از شکنجه گران رژیم به چاپ رسیده است.

* اسامی داخل پرانتز مستعار است.

استان آذربایجان

ردیف نام خانوادگی نام

سمت

نشانی

ردیف نام خانوادگی نام

سمت

نشانی

۱	فرهادیان	-	بازجو	خوی،	۲۱	-	یعقوب	-	تبریز، زندان
۲	مولوی	-	دادستان انقلاب،	خوی،	۲۲	-	برات	-	تبریز، زندان
۳	(زندیه)	-	بازجو	دفتر دادستانی (۲)	۲۳	-	فرشچی	بازجو	تبریز، زندان
۴	(فیض)	-	-	مرند، ساواما	۲۴	-	ایمانی	قاضی شرع،	تبریز، دادگستری
۵	زلفعلی	عباس	مأمور اطلاعاتی	مرند،	۲۵	-	مهدی زاده	مأمور اعدام	تبریز، زندان
۶	قائم پناه	جهانگیر	بازجو	ساواما، سپاه (۳)	۲۶	-	عباس زاده	بازجو	تبریز، زندان
۷	قربانی	مصطفی	بازجو	نقده، اداره اطلاعات	۲۷	-	جعفر صادق	آخوند، قاضی شرع	اهر
۸	حاج حسین لو	حسین	بازجو	نقده، سپاه (خوی) (۴)	۲۸	-	یساری	فرمانده سپاه،	اهر
۹	هاشمی	جعفر	بازجو	نقده، اداره اطلاعات	۲۹	-	اسماعیل زاده	بازجو، مأمور اعدام،	سرشکنجه گر
۱۰	حسن زاده	مجید	-	نقده، اداره اطلاعات	۳۰	-	حسن پور	سرشکنجه گر	اردبیل
۱۱	حسن زاده	قنبر	بازجو	نقده، اداره اطلاعات	۳۱	-	رحیمی	مأمور سابق ساواک،	ماکو
۱۲	مرادوردی	بیژن	بازجو	نقده، سپاه (خوی)	۳۲	-	شریفی	مسئول بسیج،	مأمور اعدام
۱۳	زادعلی	داود	بازجو	نقده،	۳۳	-	تقوی	مأمور اعدام	رئیس سابق زندان مراغه
۱۴	-	(قدرت)	-	اداره اطلاعات (۵)	۳۴	-	ملا فیضی	معاون رئیس زندان مراغه	فرمانده کمیته،
۱۵	دارین مد	علی	مأمور امنیتی،	پیرانشهر، ساواما	۳۵	-	حاجی هوشیاری	فرمانده کمیته،	میان دو آب
۱۶	کیا	ابوالفضل	(حسن، حمید) بازجو	پیرانشهر، سپاه،	۳۶	-	حُججی	رئیس زندان	میان
۱۷	-	(حامد)	بازجو	اطلاعات و امنیت	۳۷	-	سلیمی	مأمور اعدام	میان
۱۸	بنی فاطمه	-	-	پیرانشهر،	۳۸	-	ذاکری	وکیل مجلس	میان
۱۹	قلعه جوتی	آیت	رئیس اداره	سپاه، اطلاعات (۶)	۳۹	-	موسی	امام جمعه،	فرمانده سابق کمیته
۲۰	یگانه	ناصر	-	سراب، اداره	۴۰	-	-	نماینده مجلس،	میان
				اطلاعات، زندان (۷)				قاضی شرع،	مأمور اعدام
				سراب، کمیته				دادستان،	میان
				سراب، زندان				مأمور اعدام	
				اطلاعات، بازجو					
				سراب، پادگان سپاه					

ردیف نام خانوادگی نام سمت نشانی

استان بوشهر

۵۶	غلامی	-	رئیس زندان	بوشهر
۵۷	بهادر	-	معاون دادستان، بازجو	بوشهر
۵۸	مفیشی	-	آخوند، دادستان	بوشهر
۵۹	مصیبتی	-	قاضی شرع، رئیس دادگاه، مأمور اعدام	بوشهر
۶۰	حسینی	-	فرمانده کمیته، مأمور اعدام	برازجان

استان کهگیلویه و بویراحمد

۶۱	-	(حاجی احمد)	مأمور تجسس سپاه	گچساران (۸)
۶۲	باقری (قاسمی)	-	-	گچساران، دادگاه
۶۳	بیگدلی	-	مأمور تجسس سپاه	گچساران
۶۴	گشتاسبی	عیسی	مأمور تجسس سپاه	گچساران
۶۵	گرچی زاده	علی	رئیس اطلاعات، بازجو	گچساران، سپاه
۶۶	مرادی	گشتاسب	رئیس اطلاعات، بازجو	گچساران، کمیته
۶۷	موسوی	سیدمنعم	مأمور تجسس سپاه	گچساران
۶۸	ویس اسدپور	علی	رئیس کمیته، بازجو	گچساران
۶۹	زمانی	اسحاق	مأمور تجسس سپاه، قاضی شرع	گچساران (۹)
۷۰	فاضل	-	نماینده مجلس، از مسئولان سپاه	گچساران
۷۱	قائم	-	رئیس زندان سپاه	گچساران
۷۲	موسوی	رسول	-	-

ردیف نام خانوادگی نام سمت نشانی

۳۹	ایمانی	-	قاضی شرع	ارومیه
۴۰	جعفرپناه	-	آخوند	ارومیه
۴۱	جلیل زاده	-	دادستان	ارومیه
۴۲	ملاحسنی	غلامرضا	نماینده مجلس، امام جمعه، مأمور اعدام	ارومیه
۴۳	عمانی	-	قاضی شرع	ارومیه
۴۴	بقایی	علی	فرمانده کمیته، بازجو، مأمور اعدام	تبریز
۴۵	دهقانی	محبوبه	مأمور اعدام، محافظ زندان زنان	تبریز
۴۶	عزتی	محسن	بازجو، شهردار، معاون سابق دادستان	تبریز
۴۷	ایمانی	علی	مأمور اعدام، بازجو	تبریز
۴۸	جاهدی	-	قاضی شرع	تبریز
۴۹	ملکوتی	معلم	امام جمعه	تبریز
۵۰	رنجبر	محمد	مسئول زندان، بازجو	تبریز
۵۱	صفری	محمدتقی	فرمانده سپاه	تبریز
۵۲	سماواتی	حشمت الله	دادستان	تبریز
۵۳	سطوتی	حمید	معاون دادستان، مأمور اعدام، بازجو	تبریز
۵۴	تقوی	زین العابدین (زینل)	دادستان مراغه، بازجو، مأمور اعدام، سرشکنجه گر	تبریز
۵۵	یزدانی	حاج ابراهیم	رئیس مالی زندان، سرشکنجه گر، عامل تجاوز	تبریز

ردیف نام خانوادگی نام سمت نشانی

استان مرکزی

۷۳	قوامی	-	قاضی شرع، مأمور اعدام	خمین
۷۴	سیدین	محسن	رئیس اطلاعات، بازجو	خمین، سپاه
۷۵	آذری قمی	-	نماینده مجلس، دادستان سابق	قم
۷۶	گائینی	-	سربازجوی سپاه	قم
۷۷	خلخالی	سیدصادق	نماینده مجلس، مأمور اعدام	قم
۷۸	موسوی	-	آخوند، دادستان	ساوه
۷۹	نبوتی	-	فرمانده سپاه، دادستان	ساوه
۸۰	احمدی اورنج	سیدجعفر	رئیس اطلاعات، بازجو	ساوه، سپاه

استان چهارمحال و بختیاری

۸۱	گرمی	-	رئیس اطلاعات،	شهرکرد
۸۲	همدانیان	-	رئیس زندان، شهربانی	شهرکرد

استان فارس

۸۳	ابطحی	-	بازجو	فسا، دادگاه انقلاب
۸۴	علی پور	-	رئیس دادگاه	فسا، دادگاه انقلاب
۸۵	قاسمی	-	بازجو	فسا، سپاه
۸۶	قیاسی	-	رئیس اطلاعات، بازجو	فسا، سپاه (۱۰)

ردیف نام خانوادگی نام سمت نشانی

۸۷	حسینی	-	دادستان، بازجو	فسا، دادگاه انقلاب
۸۸	جوادی	-	بازجو	فسا، سپاه
۸۹	کریمی	-	بازجو	فسا، دادگاه انقلاب
۹۰	یداللهی	-	مأمور اطلاعاتی	مرودشت، سپاه
۹۱	اصغری	محمدحسین	از فرماندهان سپاه، بازجو	مرودشت، سپاه
۹۲	کریمی	غلامرضا	مسئول بسیج، شکنجه گر معروف	مرودشت، سپاه
۹۳	نوری	حیدر	رئیس اطلاعات، بازجو	مرودشت، سپاه
۹۴	کریمی	علی	معاون مالی سپاه، مأمور اطلاعاتی	شیراز، پادگان امام حسین
۹۵	اللهیارنژاد	علی	از رئیسان کمیته	شیراز، کمیته مرکزی
۹۶	بهمنی	ضرغام	فرمانده سپاه ضرغام، مأمور اطلاعاتی	شیراز، سپاه (۱۱)
۹۷	بهمنی	حبیب الله	مأمور اطلاعاتی، بازجو	شیراز، سپاه (۱۲)
۹۸	داودی	-	معاون مالی کمیته	شیراز، کمیته مرکزی (۱۳)
۹۹	دهقانیان	-	مأمور اطلاعاتی	شیراز، سپاه
۱۰۰	فایض	حسین	فرمانده کمیته، بازجو	شیراز، شاهچراغ
۱۰۱	غفاری	موسفید	معاون قضایی، بازجو	شیراز، کمیته مرکزی
۱۰۲	قرمزی	-	بازجو	شیراز، کمیته مرکزی
۱۰۳	حیدری	منصور	بازجو	شیراز، عادل آباد
۱۰۴	جباری	-	مأمور اطلاعاتی کمیته مرکزی	شیراز،

ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی	ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی
۱۰۵ کریمی	علی اکبر	مأمور اطلاعاتی	شیراز، سپاه، دانشگاه	۱۲۶ جابری	-	شکنجه گر معروف، مأمور اعدام	مرو دشت، سپاه
۱۰۶ کریمی	معصومه	بازجو،	شیراز، عادل آباد	۱۲۷ جوکار	غلامرضا	بازجو	مرو دشت، سپاه
۱۰۷ کاوه	مجتبی	رئیس اداره منکرات	شیراز، کمیته مرکزی	۱۲۸ خرمی	-	-	مرو دشت، سپاه
۱۰۸ خالاشی	حمید	رئیس زندان خلیلی	شیراز	۱۲۹ یاراحمدی	احمد	مأمور اطلاعاتی	مرو دشت، سپاه
۱۰۹ خرد	مهرداد	معاون ارتباطات	شیراز، کمیته مرکزی	۱۳۰ یاراحمدی	علیجان	مأمور اطلاعاتی	مرو دشت، سپاه
۱۱۰ خورشیدی	-	مأمور اطلاعاتی	شیراز،	۱۳۱ -	جعفر (دراز)	از مسئولان کمیته شکنجه گر معروف	شیراز
۱۱۱ لاشانی	-	دفتر دادستانی	چوگان، صنایع	۱۳۲ عبداللهی	اسماعیل	محافظ زندان	شیراز، عادل آباد
۱۱۲ منصوری	فرهاد	فرمانده بسیج نیرو	شیراز، فرمانداری	۱۳۳ احمدی	-	فرمانده پادگان، شکنجه گر معروف	شیراز، پادگان حمزه
۱۱۳ منصوری	-	رئیس کمیته سپیدان	شیراز،	۱۳۴ اکبری (پیر)	-	بازجوی اطلاعات	شیراز، سپاه
۱۱۴ محمدی	رحیم	از مسئولان کمیته	شیراز، کمیته مرکزی	۱۳۵ اکبری (جوان)	-	بازجوی سپاه	شیراز،
۱۱۵ نسیمی	-	رئیس اداره اطلاعات	شیراز، کمیته مرکزی	۱۳۶ عندلیب	-	قاضی شرع، مأمور اعدام	عادل آباد (۱۶)
۱۱۶ نظیف	-	رئیس کمیته عشایری	شیراز	۱۳۷ انصاری	-	-	شیراز
۱۱۷ پارسایی	حسین	رئیس ارتباطات	شیراز، کمیته مرکزی	۱۳۸ آرایش	هدایت	عضو سپاه	شیراز، عادل آباد
۱۱۸ صبوری	شاهرخ	مأمور اطلاعاتی	شیراز، کمیته مرکزی	۱۳۹ باقری	-	مأمور اطلاعاتی	شیراز، سپاه
۱۱۹ سجادی	سیروس	رئیس اطلاعاتی	شیراز،	۱۴۰ برزگر	مجید	از مسئولان سپاه شکنجه گر معروف	شیراز
۱۲۰ صالحی	-	فرمانده کمیته	کمیته فیروزآباد	۱۴۱ باشی	عادل	عضو سپاه	شیراز، عادل آباد
۱۲۱ سیدکریم	-	مأمور واحد تعقیب و مراقبت	شیراز،	۱۴۲ بهروزی	علی	عضو دادستانی، مأمور اطلاعاتی، شکنجه گر معروف	شیراز، کمیته
۱۲۲ شجاعی	-	فرمانده واحد تعقیب و مراقبت	کمیته مرکزی (۱۴)	۱۴۳ دادخواه	-	معاون عملیاتی، مأمور اطلاعاتی	شیراز، کمیته
۱۲۳ شکری پور	-	رئیس بازرسی	شیراز،	۱۴۴ فریدونی	فریدون	مأمور اعدام	شیراز، سپاه
۱۲۴ تقدیری	محمد علی	کمیته مرکزی	شیراز، کمیته مرکزی	۱۴۵ فیروزی	-	از مسئولان زندان، سر شکنجه گر	شیراز، عادل آباد
۱۲۵ زراعت	کرامت	معاون اداره اطلاعات و امنیت	شیراز، دانشگاه، اطلاعات سپاه				
		مأمور اطلاعاتی	شیراز،				
		سربازجو	کمیته مرکزی (۱۵)				

ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی	ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی
۱۴۶ فتوت	مسعود	عضو شورای فرماندهی سپاه، شکنجه‌گر معروف	شیراز	استان گیلان			
۱۴۷ قبله	حسین	شکنجه‌گر معروف، مأمور اطلاعاتی	شیراز	۱۶۲ (یوسفی)	-	سرشکنجه‌گر، بندرانزلی، سپاه بازجو	
۱۴۸ حبیبی	سیروس	بازجو، مأمور اطلاعاتی	شیراز، سپاه	۱۶۳ (موسوی)	-	بازجو، بندرانزلی، سپاه	
۱۴۹ حسینی	-	رئیس زندان، از فرماندهان سپاه، سربازجو	شیراز، عادل‌آباد	۱۶۴ (محلانی)	-	بازجو، بندرانزلی، سپاه	
۱۵۰ جعفری (پیر)	-	رئیس زندان، بازجو	شیراز، کمیته	۱۶۵ -	(عابدین)	از فرماندهان سپاه، بندرانزلی	
۱۵۱ جعفری (جوان)	-	مأمور اطلاعاتی، مأمور اعدام	شیراز	۱۶۶ باقرنژاد	غلام	مأمور اطلاعاتی، لاهیجان، سپاه بازجو	
۱۵۲ جلیلی	-	مأمور اطلاعاتی	شیراز، سپاه	۱۶۷ دامیاب	کامبیز (رمضان)	رئیس زندان، لاهیجان، شهربانی (۱۷)	
۱۵۳ خادم	-	مأمور اطلاعاتی، شکنجه‌گر معروف	شیراز	۱۶۸ موسی‌پور	حسن	معاون رئیس زندان، لاهیجان (۱۸)	
۱۵۴ خورشیدی	-	مأمور اطلاعاتی، شکنجه‌گر معروف	شیراز	۱۶۹ نصیری	علی	مأمور اطلاعات، لاهیجان، سپاه بازجو	
۱۵۵ کوشش	-	مأمور اطلاعاتی	شیراز	۱۷۰ شهریاری	یعقوب	لاهیجان، سپاه	
۱۵۶ محمدی	محمود	از فرماندهان سپاه	شیراز	(حاجی‌نوری)			
۱۵۷ مولایی	حسین	مأمور اطلاعاتی، مأمور اعدام	شیراز، سپاه	۱۷۱ تدریسی	عباس	فرمانده عملیاتی، لاهیجان، سپاه (۱۹)	
۱۵۸ روستا	هدایت	از مسئولان اطلاعاتی شیراز، کمیته		۱۷۲ عینی	حمزه	بازجو	
۱۵۹ ساجد	-	از مسئولان عملیاتی، شیراز، سپاه		۱۷۳ عینی	یعقوب	مأمور اطلاعاتی، لنگرود، ساواما	
۱۶۰ شعبان‌پور	حسن	از فرماندهان سپاه، شیراز، عادل‌آباد		۱۷۴ اکبرنژاد	-	رئیس ستاد بسیج، لنگرود	
۱۶۱ طاهری	-	آخوند	شیراز			عضو واحد عملیات، آستانه اشرفیه	
				۱۷۵ دوست‌جلالی	فریدون	بازجو	
				۱۷۶ خرسندی	علی	معاون فرمانده سپاه، آستانه اشرفیه	
				۱۷۷ موسی‌نژاد	رمضان	بازجو	
						از مسئولان اطلاعات، آستانه اشرفیه، سپاه	
						بازجو	
						رئیس زندان، لاهیجان	
						مأمور اعدام، زندان مالکاشتر	

ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی
۱۷۸ اخوان	-	دادستان	رشت
۱۷۹ امینیان	-	امام جمعه سابق	رشت
۱۸۰ بلندکش	-	فرمانده سپاه،	رشت
		مأمور اعدام	
۱۸۱ احسان بخش	-	امام جمعه رشت	رشت
۱۸۲ فلاح	-	رئیس زندان	رشت، سپاه
		سرپناه، بازجو،	
		مأمور اعدام	
۱۸۳ فیضی	-	-	رشت
۱۸۴ قلی پور	محمدرضا	فرمانده عملیاتی	رشت، سپاه
۱۸۵ حقیقی گرگانی	احمد	رئیس زندان،	رشت
		مأمور اعدام	
۱۸۶ ایمانی	-	قاضی شرع	رشت
۱۸۷ کریمی	ابوالحسن	بازجو، مأمور اعدام،	رشت
		سرشکنجه گر	
۱۸۸ خداوردی	ابوالقاسم	دادستان،	رشت
		سرشکنجه گر،	
		مأمور اعدام	
۱۸۹ کُهرزادی	بهرز	مأمور اعدام	رشت
۱۹۰ ماسالی	-	رئیس زندان	رشت، شهربانی
۱۹۱ نصیری	-	رئیس زندان،	رشت، سپاه
		مأمور اعدام	
۱۹۲ نوریان	-	قاضی شرع،	رشت، سپاه،
		مأمور اعدام،	زندان سرپناه
		سرشکنجه گر	
۱۹۳ ربیعی	-	رئیس زندان،	رشت، باشگاه افسران
۱۹۴ رضایی	-	بازجو،	رشت، سپاه
		مأمور عملیاتی	
۱۹۵ سعادت	سیدجلال	رئیس زندان	رشت (۲۰)
۱۹۶ شرافت	علی	رئیس زندان	رشت

استان همدان

ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی
۱۹۷ طباحی	-	رئیس دفتر سیاسی	رشت، سپاه
۱۹۸ علوی	حسین	رئیس زندان،	رودسر
		مأمور اعدام	
۱۹۹ اصغری زاده	-	رئیس اطلاعات	رودسر، سپاه
۲۰۰ اتوشه	-	مأمور اطلاعاتی	رودسر، سپاه
۲۰۱ نعیمی	-	دادستان سابق،	رودسر
		مأمور اعدام	
۲۰۲ نظرافکنی	قاسم	شهردار	رودسر
۲۰۳ حاجیکتا	-	نماینده خمینی،	صومعه سرا
		امام جمعه،	
		از مسئولان سپاه	
		از رؤسای شهربانی،	صومعه سرا
		بازجو	
۲۰۴ سعیدی	-	دادستان سپاه،	رشت (خرم آباد)
۲۰۵ سرشوق	-	مأمور اعدام	
۲۰۶ شادنوش	یدالله	استاندار چهارمحال،	رشت، (شهرکرد)
		بازجو	
۲۰۷ شکرگزار	اصغر	فرمانده سپاه،	صومعه سرا (لاهیجان)
		بازجو، مأمور اعدام،	
		سرشکنجه گر	
۲۰۸ عکاسی	حمید	رئیس زندان،	بازجو همدان، شهربانی
۲۰۹ کاظمی روشن	حاج عبدالله	معاون اداره	همدان،
		منکرات، بازجو	کمیته مرکزی
۲۱۰ کبریایی	حاج حسین	مأمور اعدام	همدان
۲۱۱ کشوری	حسین	-	همدان
۲۱۲ سامعی	رضا	-	همدان،
		(رضا کوچیکه)	سپاه مرکزی

ردیف نام خانوادگی

نام

سمت

نشانی

ردیف نام خانوادگی

نام

سمت

نشانی

۲۱۳ چلویی

امیر

فرمانده سپاه، همدان
بازجو، عامل تجاوز،۲۲۸ لشکریبیگی
(محمد قرائتی)

عباس

مأمور اطلاعاتی

ایلام، سپاه (۲۲)

۲۱۴ غیاثوند

گرم

مأمور اطلاعاتی، همدان، سپاه
عضو واحد ضربت۲۲۹ محکی
۲۳۵ موسی بیگی

صادق

بازجو

ایلام، کمیته

۲۱۵ حق طلب

-

رئیس زندان بازجو، همدان، کمیته
مأمور اعدام۲۳۱ موسوی
۲۳۲ شنبه بی
۲۳۳ شیخ مفید

محمود

مأمور اطلاعاتی

ایلام، بنیاد شهید

(حق دوست)

۲۱۶ حمیدی

حمید

نماینده مجلس، همدان، (اوین)
مأمور اعدام

۲۳۴ جمشیدی

-

رئیس زندان

ایلام

۲۱۷ اسلامی

سعید

بازجو، عامل تجاوز، همدان
مأمور اعدام

استان اصفهان

سرشکنجه گر

۲۱۸ عسکریان

(شیخی)

بازجو

۲۳۵ عمو شاهی

-

مأمور اطلاعاتی،

اصفهان، سپاه

۲۱۹ سلیمی

-

قاضی شرع، همدان

۲۳۶ اشراقی

-

بازجو

سرشکنجه گر اصفهان (۲۳)

۲۲۰ جنوشی

کیومرث

رئیس زندان

ملایر، سپاه

۲۳۷ صمدی

-

مأمور اعدام

اصفهان

۲۲۱ آهو

حسن

عامل تجاوز،

نهاوند

۲۳۸ علوی (قصاب)

-

قاضی شرع،

اصفهان

رئیس دادگاه منکرات،

مأمور اعدام

۲۲۲ حیدری

حسین

از مسئولان کمیته

نهاوند،

(تهران)

۲۳۹ جبار زارع

احمد

بازجو، عامل تجاوز، اصفهان

مأمور اعدام

(سرگرد یاوری)

استان ایلام

۲۲۳ احمدی

قباد

مأمور اطلاعاتی، ایلام، سپاه (۲۱)
بازجو

۲۴۲ محبوبی

-

از رؤسای زندان،

مأمور اعدام،

۲۲۴ ارجمندی

روح الله

مأمور اطلاعاتی

ایلام، سپاه

۲۲۵ اسدی

کریم

زندانبان

ایلام، دادگاه

۲۲۶ درویشی

علیمراد

از مسئولان اطلاعاتی ایلام، سپاه

۲۴۳ میرزایی

-

قاضی شرع،

اصفهان

عامل تجاوز،

مأمور اعدام

(محمد منتظری)

۲۲۷ خدلی

عباس

نماینده کیهان

ایلام

ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی	ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی
۲۴۴	مفاره عابد	ناصر	از مسئولان زندان، اصفهان	۲۵۷	شهبازی	محمدباقر	اصفهان
(مفاره بی)			بازجو، سرشکنجه گر	۲۵۸	طاهری	جلال الدین	اصفهان
۲۴۵	محمدی	-	رئیس زندان مرکزی، اصفهان، سپاه			نماینده خمینی،	
			مأمور اعدام،			مأمور اعدام	
			سرشکنجه گر	۲۵۹	یوسفی	علی	اصفهان
۲۴۶	نصر	عباس	رئیس اطلاعات	(علی قمی)		رئیس انجمن	اصفهان
۲۴۷	اخروی	سیدمهدی	از مسئولان زندان، اصفهان (دستگرد)	۲۶۰	ملکی	-	فریدن
			مأمور اعدام،			رئیس زندان،	
			عامل تجاوز	۲۶۱	امیری	-	مأمور اعدام
۲۴۸	رمشای	-	قاضی شرع، اصفهان			قاضی شرع،	گلپایگان
			امام جمعه،	۲۶۲	محمودی	ابوطالب	گلپایگان
			مأمور اعدام			نماینده مجلس	
۲۴۹	روحانی	محمدعلی	امام جمعه، اصفهان	۲۶۳	مدرس	-	گلپایگان
			مأمور اعدام			قاضی شرع،	
۲۵۰	روضاتی چهارسوقی	حاج سیدرضا	عضو دادگاه	۲۶۴	نوری	ناصر	گلپایگان
			مأمور اطلاعاتی	۲۶۵	توکل	جعفر	گلپایگان
۲۵۱	روضاتی چهارسوقی	مرتضی	عضو دادگاه	۲۶۶	سپهگیر	-	همایون شهر
			مأمور اعدام	۲۶۷	اکبریان	-	اصفهان
۲۵۲	صادقی	صادق	قاضی شرع، اصفهان			دادستان،	
			مأمور اعدام،	۲۶۸	قاسمی	-	مأمور اعدام
			سرشکنجه گر			دادستان زرین شهر، نجف آباد	
۲۵۳	صادقی	سیدمدرس	عضو دادگاه، اصفهان	۲۶۹	حاج میرزادی	مظفر	عامل اعدام جمعی
۲۵۴	سنایی	-	معاون دادستان، اصفهان			رئیس زندان	نجف آباد، سپاه
			مأمور اعدام،				
			سرشکنجه گر				
۲۵۵	ساوجی	-	قاضی شرع، اصفهان				
			مأمور اعدام				
۲۵۶	شهبازی	فخری	مسئول ۵ خانه امن، اصفهان				
			مأمور اعدام،				
			سرشکنجه گر				

استان کرمان

۲۷۰	(یکدست)	ابوالفضل	کرمان، دادگاه
۲۷۱	ابارقی	محمود	کرمان، زندان سپاه
	(جعفری، احدی)		
۲۷۲	محمودی	عباس	از مسئولان اطلاعاتی کرمان، سپاه (۲۴)
	(مؤمن آبادی)		

ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی	ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی
۲۷۳ محسنی	—	سربازجو	کرمان، سپاه	۲۹۱ شیخ شاهی	—	رئیس زندان	کرمان
۲۷۴ رستگاری	—	رئیس زندان سپاه	کرمان، سپاه	۲۹۲ تویسرکانی	—	معاون دادستان	کرمان
۲۷۵ وحدتی	حمید	از مسئولان زندان	کرمان، شهربانی	۲۹۳ فهیم کرمانی	مرتضی	نماینده مجلس	کرمان (تهران)
۲۷۶ دریابیگی	محمد	زندانبان	سیرجان، سپاه	قاضی شرع سابق،			
۲۷۷ صادقی	علیمراد	از مسئولان	سیرجان، سپاه	مأمور اعدام			
		اطلاعاتی، سربازجو		۲۹۴ کازرونی	محمدجواد	بازجو، مأمور اعدام	کرمان (تهران)
۲۷۸ حیدری	حیدر	رئیس اطلاعات	بافت، سپاه	سرشنکجه گر			
۲۷۹ حسین خانی	احمدعلی	—	بافت	از مسئولان	احمد	رأبر، سپاه	
۲۸۰ طهمورثی	—	فرمانده سپاه	بافت	اطلاعاتی، بازجو			
۲۸۱ ذوالعلی	—	از مسئولان اطلاعاتی	بافت، سپاه	مأمور اطلاعاتی	اسماعیل	رأبر، سپاه	
۲۸۲ خوارزمی	—	قاضی شرع،	بم	مدارس			
		مأمور اعدام		۲۹۷ هدایتی	غلامعلی	رئیس زندان	راور
۲۸۳ پنجعلی زاده	علی	فرماندار کهنوج،	بم	۲۹۸ حسین خانی	محمدعلی	—	زرنند
		عضو دادگاه		۲۹۹ ایران منش	—	از مسئولان	زرنند، سپاه
۲۸۴ طوقیان	—	فرمانده سپاه،	بم			اطلاعاتی، بازجو	
		مأمور اعدام،					
		عامل تجاوز					
۲۸۵ یارمحمدی	علیرضا	از فرماندهان سپاه،	بم				
		نماینده مجلس					
۲۸۶ نارویی (حاجی)	حاتم	نماینده مجلس،	فهرج				
		عامل تجاوز،					
		سرشنکجه گر					
۲۸۷ عرب	—	دادستان،	جیرفت				
		مأمور اعدام					
۲۸۸ داورپناه	محمد	رئیس زندان	جیرفت، سپاه				
۲۸۹ حقیقی	—	از مسئولان	کرمان، سپاه				
		اطلاعاتی، سربازجو،					
		سرشنکجه گر					
۲۹۰ محمدی	—	قاضی شرع، رئیس	کرمان				
		زندان، مأمور اعدام					

استان کرمانشاهان

۳۰۰ آزادی	عبدالرزاق	فرمانده سپاه	اسلام آباد
۳۰۱ بیگزاده	عبدالله	مأمور عملیاتی	اسلام آباد، کمیته
۳۰۲ بیگی	داوود	مأمور اعدام	اسلام آباد، کمیته
۳۰۳ فرامرزی	علی	فرمانده بسیج	اسلام آباد، سپاه
۳۰۴ حاجی نوروزی	—	مأمور اطلاعاتی	اسلام آباد، سپاه
۳۰۵ جلیلی	—	فرمانده کمیته	اسلام آباد (۲۵)
۳۰۶ مرادی (قاسمی)	—	محافظ زندان	اسلام آباد، سپاه
۳۰۷ نجفی	سلطان مراد	مأمور عملیاتی	اسلام آباد، سپاه
۳۰۸ نریمانی	مجتبی	رئیس اطلاعات	اسلام آباد، سپاه
		بازجو	
۳۰۹ نریمانی	بهمن	بازجو	اسلام آباد، سپاه

ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی	ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی
۳۱۰ ناصری	طهماسب	رئیس اطلاعات	اسلام آباد، کمیته	۳۳۵ نوریان	احمد	از رؤسای زندان	کرمانشاه،
۳۱۱ نوروزی	علی	مأمور اطلاعاتی،	اسلام آباد، سپاه	۳۳۱ امید	—	زندانبان	دیزل آباد (۳۰)
۳۱۲ رشیدی	خیرالله	مأمور عملیاتی	اسلام آباد	۳۳۲ شرافکن	—	از مسئولان زندان	کرمانشاه، دیزل آباد
۳۱۳ رشیدی	رحمان	و اطلاعاتی سپاه	اسلام آباد، سپاه	۳۳۳ یوسفوند	—	بازجو	کرمانشاه، دیزل آباد
۳۱۴ رضایی	رسول	معاون فرمانده سپاه	اسلام آباد، سپاه	۳۳۴ زراعی	—	—	کرمانشاه، دیزل آباد
۳۱۵ سیدی	عبدالله	مأمور اطلاعاتی	اسلام آباد، سپاه	۳۳۵ بلخی	غلام	محافظ کمیته	اسلام آباد
۳۱۶ —	فریبرز	بازجو	کرمانشاه، دیزل آباد	۳۳۶ موحدی قمی	محمدرضا	امام جمعه،	اسلام آباد
۳۱۷ —	ماشاءالله	مأمور اطلاعاتی	کرمانشاه، دیزل آباد			قاضی شرع،	
۳۱۸ عباسی	—	از مسئولان زندان	کرمانشاه، دیزل آباد	۳۳۷ لواسانی	—	مأمور اعدام	کرمانشاه
۳۱۹ عزیزی	—	زندانبان	کرمانشاه، دیزل آباد			قاضی شرع،	
۳۲۰ داودی (حاجی)	—	از مسئولان زندان	کرمانشاه، دیزل آباد	۳۳۸ پرتوی	علی	از فرماندهان سپاه،	کرمانشاه
۳۲۱ ابراهیمی	بهزاد	—	کرمانشاه، دیزل آباد			از مسئولان زندان	
۳۲۲ جعفری	—	از مسئولان زندان،	کرمانشاه، دیزل آباد	استان خراسان			
		بازجو					
۳۲۳ کریمی	محمود	مأمور اعدام،	کرمانشاه، دادگاه	۳۳۹ برهانی	(حجت الاسلام)	معاون دادستان،	مشهد، کمیته،
۳۲۴ خان گمهی	علی	بازجو	کرمانشاه،			مأمور منکرات،	دفتر دادستانی (۳۱)
۳۲۵ مصریان	(هدی)	قاضی، بازجو	دیزل آباد (۲۶)	۳۴۰ رضایی	حاج رمضان	مأمور اطلاعاتی	مشهد، سپاه
۳۲۶ مقدسی	حاتم	معاون دادستان،	کرمانشاه، دادگاه	۳۴۱ ولی پور	—	از مسئولان زندان	مشهد، وکیل آباد
۳۲۷ محمدی	حاتم	عامل تجاوز	کرمانشاه،	۳۴۲ آخوندی	جواد	رئیس زندان،	بیرجند
۳۲۸ محمدیان	—	رئیس زندان	دیزل آباد (۲۸)			عضو گروه ضربت،	
۳۲۹ نوری	حاتم	بازجو	کرمانشاه، دیزل آباد	۳۴۳ حائری شیرازی	غلامرضا	مأمور اعدام	بیرجند
		رئیس زندان،	کرمانشاه، سپاه (۲۹)			قاضی شرع،	
		بازجو		۳۴۴ شهاب	—	مأمور اعدام	
						از مسئولان اطلاعات،	بیرجند
						مأمور اعدام	

ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی
۳۴۵ دنیاگرد (جهانگرد)	یحیی	خبرنگار کیهان، عامل تجاوز، سرشکنجهگر زنان	بیرجند
۳۴۶ حاجی شالچی	-	از مسئولان زندان، سرشکنجهگر	مشهد، وکیل آباد
۳۴۷ حسینی	-	قاضی شرع، بازجو، مأمور اعدام	مشهد، وکیل آباد
۳۴۸ ایمانی	-	قاضی شرع، مأمور اعدام	مشهد
۳۴۹ میرفندرسکی	-	دادستان، مأمور اعدام، رئیس زندان	مشهد
۳۵۰ رازیانی (گرازیانی)	-	قاضی دادگاه، مأمور اعدام	مشهد
۳۵۱ صالحی	-	قاضی شرع، مأمور اعدام	مشهد
۳۵۲ شیرازی	ابوالحسن	امام جمعه، مأمور اعدام	مشهد
۳۵۳ واعظ طبسی	شیخ عباس	نماینده خمینی، مأمور اعدام	مشهد
استان خوزستان			
۳۵۴ بافقی	-	رئیس زندان زنان	خوزستان، کمیته مرکزی (۳۲)
۳۵۵ حاجی بافقی (حاجی)	-	فرمانده کمیته استان خوزستان	خوزستان، کمیته مرکزی (۳۳)
۳۵۶ لاله زاری	-	بازجو	آغا جاری، بسیج
۳۵۷ ممبینی	-	از مسئولان زندان، بازجو	آغا جاری، میناکوه

ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی
۳۵۸ یوسف دزفولی	رحیم	رئیس زندان ساواک، آغا جاری، میناکوه بازجو	
۳۵۹ -	جلال	سرشکنجهگر، بازجو	اهواز، کمیته
۳۶۰ -	منصوره	بازجو	اهواز، دادگاه
۳۶۱ -	حبیب	رئیس زندان، بازجو	اهواز، زندان فجر
۳۶۲ عبداللهی	-	رئیس دادگاه	اهواز، مسجد رسول الله (۳۴)
۳۶۳ آبیات	فاضل	عضو کمیته، بازجو	اهواز، بسیج
۳۶۴ عرب	علی ناصر	سرشکنجهگر، عامل تجاوز	اهواز، زندان فجر (۳۵)
۳۶۵ فرشیدی	-	-	اهواز، سپاه
۳۶۶ حیدری	حسن	بازجو	اهواز، کمیته لشکرآباد
۳۶۷ خَلَف (دلفی)	حمید	مأمور اعدام، بازجو	اهواز، سپاه
۳۶۸ محمدی	-	-	اهواز، سپاه لشکر ۲۱
۳۶۹ مروجی	مختار	مأمور اطلاعاتی	اهواز، پادگان (۳۶)
۳۷۰ مسلم زاده	-	رئیس زندان	اهواز، سپاه
۳۷۱ موسوی	سید ناصر	فرمانده کمیته، بازجو	اهواز
۳۷۲ -	نجف	معاون زندان	اهواز، سپاه
۳۷۳ رشیدی	هادی	فرمانده کمیته، سرشکنجهگر	اهواز، شهرآرا
۳۷۴ رشیدی	رمضان	مأمور اعدام، بازجو	اهواز، شهرآرا
۳۷۵ رضایی	مهدی	بازپرس قضایی	اهواز، لشکر ۲۱ سپاه
۳۷۶ صفی (زبیری)	علی	-	اهواز، سپاه
۳۷۷ نجفی	-	رئیس زندان	رامهرمز
۳۷۸ امین زاده	سید داود	مأمور اطلاعات، بازجو	شوشتر، سپاه
۳۷۹ حلاج	حسن	رئیس اطلاعات، بازجو	شوشتر، سپاه

ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی	ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی
۳۸۰	أراک	—	مأمور تعقیب	مسجد سلیمان،	۳۹۶	طرفی	منصور
			و مراقبت، سربازجو	سپاه (۳۷)	۳۹۷	طرفی	صادق
۳۸۱	اراک	—	بازجو	اهواز، سپاه	۳۹۸	امینی	عبدالله
			قاضی شرع،		۳۹۹	بخشی	صادق
			مأمور اعدام				فرمانده سابق کمیته
۳۸۲	باباخانی	—	بازجوی سپاه	اهواز	۴۰۰	اخلاقی (قیری)	فخرالدین
۳۸۳	باباخانو	—	بازجو، دادیار،	اهواز			مستول واحد ضربت، شوشتر
			مستول اطلاعاتی				بازجو،
۳۸۴	قره سواری	جمشید	رئیس زندان،	اهواز، کارون	۴۰۱	آل غفور	محمدحسن
			بازجو،		۴۰۲	حلاج	حمید
			شکنجه گر زنان		۴۰۳	خاکسار	—
۳۸۵	جنتی	—	رئیس اطلاعات،	اهواز، شهربانی			از فرماندهان، شوشتر، سپاه
			مأمور اعدام،		۴۰۴	رمزی	حسن
			بازجو				معاون فرمانده سپاه، شوشتر
۳۸۶	شفیعی	—	قاضی شرع، بازجو،	اهواز، سپاه	۴۰۵	شادفر	—
			از مسئولان سپاه		۴۰۶	شکوه نیا	محمد
۳۸۷	شمخانی (علوی)	علی	فرمانده نیروی	اهواز			مأمور اطلاعاتی، شوشتر، سپاه
			دریایی، شکنجه گر		۴۰۷	—	مأمور اعدام
۳۸۸	رازی	—	رئیس زندان یونسکو	دزفول			سربازجو، مسجد سلیمان
۳۸۹	یوسفی	—	قاضی شرع،	دزفول			عامل تجاوز،
			مأمور اعدام		۴۰۸	بهرامی	—
۳۹۰	گله داری	محمود	رئیس بنیاد شهید	ماه شهر	۴۰۹	بختیاری	—
۳۹۱	مربوانی	عبدالحسین	معاون رئیس زندان	ماه شهر، زندان نوا			عامل تجاوز، مسجد سلیمان
۳۹۲	نادریان	محمد	رئیس زندان،	ماه شهر،	۴۱۰	دقیقی	محسن
			بازجو	زندان نوا و اپیکا			از فرماندهان سپاه، مسجد سلیمان،
۳۹۳	نواصری	—	قاضی دادگاه	ماه شهر، شادگان	۴۱۱	قنبری	احمد
۳۹۴	سگوندی	عباس	رئیس زندان زنان،	ماه شهر			سر شکنجه گر، عامل مسجد سلیمان
			بازجو		۴۱۲	کریم پور	کریم (پهلوان)
۳۹۵	سگوندی	حسن	از مسئولان زندان،	ماه شهر، زندان نوا			رئیس زندان، مسجد سلیمان
			شکنجه گر زنان				از مسئولان بسیج،
							مأمور اعدام

استان مازنداران

ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی	ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی
۴۴۱ زمانی	مصطفی	مأمور اطلاعاتی	خرم آباد، سپاه	۴۶۲ زمانی	—	نماینده مجلس	بابل
۴۴۲ هاشمی	—	محافظ زندان	آمل، زندان دادگاه	۴۶۳ کردجری	داود	مأمور اعدام،	بابل
۴۴۳ طبرسی	محمود	مأمور اطلاعاتی،	آمل	۴۶۴ لیوانی	شیخ جمال	از مسئولان سپاه،	بندرگز
۴۴۴ کاشانی	اسماعیل	کارمند ساوا	بندرگز، سپاه	۴۶۵ محمدی	عباس	مأمور اعدام	بندرگز
۴۴۵ کاشانی	نورالله	رئیس اطلاعات	بندرگز، سپاه	۴۶۶ منکی	محمد	نماینده مجلس،	بندرگز
۴۴۶ کردافشار	عباسعلی	رئیس بسیج،	بندرگز، سپاه (۴۵)	۴۶۷ جباری	—	مأمور اعدام	بهرشهر
۴۴۷ منوچهر	متکی	مأمور اعدام	بندرگز، سپاه (۴۱)	۴۶۸ شریعتی	عباس	امام جمعه،	بهرشهر
۴۴۸ رسولی	صالح	سرشنکجه گر، بازجو	بندرگز، سپاه (۴۲)	۴۶۹ بابایی	—	نماینده خمینی،	بهرشهر
۴۴۹ صالحی	ابراهیم	بازجو	بندرگز، سپاه	۴۷۰ کتابی	—	مأمور اعدام	بهرشهر
۴۵۰ صادقی	عباس	مأمور اطلاعاتی	چابکسر، ساوا (۴۳)	۴۷۱ محسنی	موسی	قاضی شرع،	قائم شهر
۴۵۱ تقوی	—	مأمور اعدام	قائم شهر (۴۴)	۴۷۲ موحدی	—	عامل تجاوز،	قائم شهر
۴۵۲ دادر	حجت	رئیس زندان،	گرگان	۴۷۳ عرب	علی اکبر	مأمور اعدام	قائم شهر
۴۵۳ احسانی	—	بازجو	گرگان، زندان بویه	۴۷۴ کیانی	—	از فرماندهان سپاه	قائم شهر
۴۵۴ حسینی	ظاهره	بازجو	گرگان، سپاه	۴۷۵ الله بدشتی	—	قاضی شرع،	قائم شهر
۴۵۵ جازی	شکوفه	بازجوی زنان	گرگان، سپاه	۴۷۶ نادری	—	مأمور اعدام	قائم شهر
۴۵۶ رایجی	علی	بازجو	گرگان، سپاه	۴۷۷ نحوی	محمدتقی	دادستان سابق،	گرگان
۴۵۷ شیخ	حسین	از مسئولان اطلاعاتی،	گرگان، سپاه	۴۷۸ طه	—	مأمور اعدام	گرگان
۴۵۸ طه	اسماعیل	بازجو	گرگان، سپاه (۴۵)	۴۵۹ یونسی	اسماعیل	رئیس اطلاعاتی	رامسر، سپاه
۴۵۹ یونسی	اسماعیل	رئیس اطلاعاتی و عملیاتی	گرگان، سپاه (۴۶)	۴۶۰ باقری	—	قاضی شرع،	رامسر، سپاه
۴۶۰ باقری	—	رئیس اطلاعات،	گرگان، سپاه (۴۶)	۴۶۱ سیفی	—	مأمور اعدام	رامسر، سپاه
۴۶۱ سیفی	—	سربازجو	بابل	۴۶۲ زمانی	—	امام جمعه،	رامسر، سپاه
۴۶۲ زمانی	—	نماینده مجلس	بابل	۴۶۳ کردجری	—	قاضی شرع،	رامسر، سپاه
۴۶۳ کردجری	—	مأمور اعدام	بابل	۴۶۴ لیوانی	—	مأمور اعدام	رامسر، سپاه
۴۶۴ لیوانی	—	بازجو،	بابل	۴۶۵ محمدی	—	امام جمعه	رامسر، سپاه
۴۶۵ محمدی	—	بازجو،	بابل	۴۶۶ منکی	—	امام جمعه	رامسر، سپاه
۴۶۶ منکی	—	بازجو،	بابل	۴۶۷ جباری	—	امام جمعه	رامسر، سپاه
۴۶۷ جباری	—	بازجو،	بابل	۴۶۸ شریعتی	—	امام جمعه	رامسر، سپاه
۴۶۸ شریعتی	—	بازجو،	بابل	۴۶۹ بابایی	—	امام جمعه	رامسر، سپاه
۴۶۹ بابایی	—	بازجو،	بابل	۴۷۰ کتابی	—	امام جمعه	رامسر، سپاه
۴۷۰ کتابی	—	بازجو،	بابل	۴۷۱ محسنی	—	امام جمعه	رامسر، سپاه
۴۷۱ محسنی	—	بازجو،	بابل	۴۷۲ موحدی	—	امام جمعه	رامسر، سپاه
۴۷۲ موحدی	—	بازجو،	بابل	۴۷۳ عرب	—	امام جمعه	رامسر، سپاه
۴۷۳ عرب	—	بازجو،	بابل	۴۷۴ کیانی	—	امام جمعه	رامسر، سپاه
۴۷۴ کیانی	—	بازجو،	بابل	۴۷۵ الله بدشتی	—	امام جمعه	رامسر، سپاه
۴۷۵ الله بدشتی	—	بازجو،	بابل	۴۷۶ نادری	—	امام جمعه	رامسر، سپاه
۴۷۶ نادری	—	بازجو،	بابل	۴۷۷ نحوی	—	امام جمعه	رامسر، سپاه
۴۷۷ نحوی	—	بازجو،	بابل				

ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی
۴۷۸	میردامادی	—	شهردار، ساری، سپاه
۴۷۹	روحی	—	رئیس زندان
۴۸۰	شاهرخی	—	دادیار، مأمور اعدام ساری
۴۸۱	هراتی	—	مأمور اعدام، ساری
۴۸۲	رحمت	—	قاضی شرع، بازجو
۴۸۳	صادقی	—	از فرماندهان سپاه
		—	نماینده خمینی، تنکابن
		—	امام جمعه، مأمور اعدام
		—	رئیس زندان، تنکابن
		—	مأمور اعدام
۴۸۴	عامری	پارمحمد	نماینده مجلس، گرمسار
۴۸۵	عالمی	—	بازجو
۴۸۶	شادی نسب	—	قاضی شرع، گرمسار
۴۸۷	قهرمان	—	محافظ زندان، سمنان
۴۸۸	حیدری	حسین	دادستان، شاهرود
۴۸۹	حسینی تاشی	سیدمهدی	مأمور اعدام، بازجو
۴۹۰	مرتضایی	—	از فرماندهان، شاهرود، سپاه
		—	بازجو، مأمور سابق ساواک
		—	قاضی شرع، شاهرود
		—	مأمور اعدام
۴۹۱	—	اسماعیل زاغی	مأمور کمیته
۴۹۲	(تبریزی)	—	رئیس بند
۴۹۳	(علی رشتی)	—	رئیس بند
۴۹۴	(شیرازی)	—	رئیس بند
۴۹۵	(اکبری)	—	رئیس زندان
۴۹۶	(حق جو)	—	سربازجو
۴۹۷	—	(تورج)	از مسئولان اوین
۴۹۸	—	(محمد مراد)	بازجو
۴۹۹	—	حسین	از مسئولان زندان، تهران، اوین (۴۸)
۵۰۰	—	(تقی)	سربازجو
۵۰۱	—	موسی	بازجو، تهران، اوین
۵۰۲	علوی	—	مأمور اطلاعاتی
۵۰۳	الوندی	—	بازجو
۵۰۴	بهرامی	احمد	سربازجو
۵۰۵	بهرامی آزاد	علی	عضو گروه ضربت، تهران، اوین
۵۰۶	دهشیار	(بهرز)	بازجو
۵۰۷	افتخاری	ابوالقاسم	بازجو
۵۰۸	فیض محمدی	(حاجی)	بازجو
۵۰۹	فروزنده	اسماعیل	قاضی شرع، تهران
۵۱۰	گلپایگانی	(اسماعیل تیغی)	مأمور اعدام
		خلیل	از فرماندهان، تهران، کمیته (۵۱)
		جمشید	بازجو
		—	فرمانده کمیته
		—	مأمور اطلاعاتی

استان سیستان و بلوچستان

۴۹۰ مرتضایی — رئیس زندان زاهدان، سپاه

ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی	ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی
۵۱۱ حبیبی	حسین	از فرماندهان،	تهران، کمیته	۵۳۳ -	حاج امین	نماینده قاضی شرع	تهران، شهربانی
۵۱۲ حاج موسوی	-	بازجو	تهران، نارمک	۵۳۴ -	حاج حسین	رئیس زندان کاخ،	تهران
۵۱۳ جبرکش	حسین	مأمور اطلاعاتی،	تهران	۵۳۵ -	مصطفی	مأمور اعدام	تهران، اوین
۵۱۴ کبیری	حجت	مأمور اعدام	تهران، اوین	۵۳۶	-	از فرماندهان سپاه	تهران، اوین
۵۱۵ خوشکوشک (زن)	-	بازجو	تهران، اوین	۵۳۷	ناصر	مأمور اعدام	تهران، قزلحصار
۵۱۶ لاجوردی	اسدالله	فرمانده بسیج،	تهران، اوین	۵۳۸	علیرضا	سربازجو	تهران، اوین
۵۱۷ مهدوی	مهدی	بازجو	تهران، اوین	۵۳۹	احمد	معاون رئیس زندان،	تهران، قزلحصار
۵۱۸ محمدی	محمد	رئیس زندانها،	تهران، اوین	۵۴۰	-	سرشکنجه‌گر	تهران، اوین
۵۱۹ نادران	الیاس	سربازجو،	تهران، اوین	۵۴۱	داودی	رئیس زندان،	تهران، اوین
۵۲۰ پاشازاده	یدالله	شکنجه‌گر معروف	تهران، اوین	۵۴۲	علم‌الهدی	سرشکنجه‌گر،	تهران، ناحیه ۱۰
۵۲۱ -	(فرج)	بازجو	تهران، اوین	۵۴۳	الویری	عامل تجاوز	تهران، ناحیه ۱۰
۵۲۲ -	(بهنام)	رئیس گارد حفاظت	تهران، اوین	۵۴۴	مرتضی	فرمانده کمیته،	تهران، ناحیه ۱۰
۵۲۳ -	(حاج محمود)	(محمد موتوری) سران رژیم،	تهران، اوین	۵۴۵	محمدعلی	مأمور اعدام	تهران، اوین
۵۲۴ -	(حسن)	بازجو	تهران، اوین	۵۴۶	هادی	نماینده مجلس،	تهران، اوین
۵۲۵ حاجی داود	-	بازجو	تهران، اوین	۵۴۷	-	سرشکنجه‌گر	تهران، اوین
۵۲۶ لشکری	حاج داود	بازجو	تهران، اوین	۵۴۸	حاج کربلایی	نماینده مجلس،	تهران، اوین
۵۲۷ مرتضوی (آخوند)	-	بازجو	تهران، اوین	۵۴۹	-	سرشکنجه‌گر	تهران، اوین
۵۲۸ نعمتی	اکبر	بازجو	تهران، اوین	۵۵۰	حاج عراقی	عضو دادگاه نظامی	تهران
۵۲۹ صبحی	-	بازجو	تهران، اوین	۵۵۱	حاج محمدی	دادستان،	تهران، اوین
۵۳۰ ناصریان	-	بازجو	تهران، اوین	۵۵۲	حاج رحمانی	مأمور تفتیش،	تهران
۵۳۱ (جوهری)	-	بازجو	تهران، اوین	۵۵۳	حاج صادقی	بند ۳۰۰۰ اوین	تهران
۵۳۲ -	(حاج کریم)	بازجو، مأمور اعدام،	تهران، اوین	۵۵۴	حاج سعید	از مسئولان زندان،	تهران
۵۳۳ -	(حاج کریم)	سرشکنجه‌گر	تهران، اوین	۵۵۵	حاج سلمانی	بازجو	تهران
۵۳۴ -	(حاج کریم)	رئیس زندان	تهران، قزلحصار	۵۵۶	حاج سلمانی	رئیس زندان کمیته	تهران، ناحیه ۳
۵۳۵ -	(حاج کریم)	رئیس زندان	تهران، قزلحصار	۵۵۷	جمشیدی	نماینده مجلس،	تهران، اوین
۵۳۶ -	(حاج کریم)	رئیس زندان	تهران، قزلحصار	۵۵۸	کمالی	از رؤسای دادستانی	تهران، اوین

ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی	ردیف نام خانوادگی	نام	سمت	نشانی
۵۵۳ کریمی	—	از مسئولان اطلاعاتی تهران، سپاه		۵۷۱ عبدالصمدی	حسن	معاون رئیس زندان، قزلحصار	
۵۵۴ کریمی	احمد رضا	ساواکی سابق، تهران، اوین				عامل تجاوز، سر شکنجه گر	
۵۵۵ کشاورز	—	از فرماندهان سپاه تهران (۵۴)		۵۷۲ ارغوان	—	رئیس زندان، کرج	
۵۵۶ خامنه‌ای	هادی	قاضی شرع، تهران				قزلحصار	
		نماینده خمینی، از مسئولان دادستانی		۵۷۳ بابا زاده	—	دادستان کرج	
۵۵۷ منصوری	جواد	از مسئولان زندان تهران، اوین (۵۵)		۵۷۴ خاموشی	محمد	معاون رئیس زندان کرج، قزلحصار	
۵۵۸ مبارکی	علی	بازجو، مأمور اعدام تهران، اوین		۵۷۵ لاجوردی	رضا	از مسئولان زندان کرج، قزلحصار (۵۹)	
۵۵۹ مشفق	—	— تهران (۵۶)		۵۷۶ مشک آبادی	—	از مسئولان زندان کرج، قزلحصار	
۵۶۰ موسوی تبریزی	—	عامل تجاوز، تهران، اوین		۵۷۷ سیف‌الله زاده	—	سربازجو کرج (۶۰)	
		بازجو، مأمور اعدام، سر شکنجه گر		۵۷۸ شجونی	—	— کرج	
۵۶۱ موسوی	محمد	دادیار دادستانی، تهران، اوین		۵۷۹ سلطانی	—	قاضی شرع کرج	
		سر شکنجه گر، معاون لاجوردی					
۵۶۲ پرورش	—	وزیر سابق تهران		۵۸۰ عراقی	عبدالله	فرمانده تیپ، قزوین، سپاه	
		آموزش و پرورش				بازجو	
۵۶۳ پیشوا	—	از مسئولان دادستانی، تهران، اوین		۵۸۱ هوشیار	—	بازجوی دادستانی قزوین، سپاه	
		بازجو		۵۸۲ محمدی	رحمان	مأمور اطلاعاتی، زنجان (۶۱)	
۵۶۴ رازینی	—	رئیس زندان، تهران، اوین				سربازجو	
		معاون لاجوردی		۵۸۳ —	مهرداد (سرگرد)	از مسئولان سپاه ابهر، سپاه	
۵۶۵ سلامیان	امیر	ساواکی سابق، تهران، اوین		۵۸۴ صدیقی	—	دادستان ابهر	
		بازجو، مأمور اعدام		۵۸۵ امیری	—	— قزوین	
۵۶۶ شبستری	—	قاضی شرع تهران، اوین		۵۸۶ باریک‌بین	شیخ هادی	امام جمعه، قزوین	
۵۶۷ شهاب‌الدین	حسین	مأمور اعدام، تهران، اوین (۵۷)				قاضی شرع، سر شکنجه گر	
		بازجو، سر شکنجه گر		۵۸۷ جواهری	—	قاضی شرع، قزوین	
۵۶۸ شجاعی	—	بازجو تهران، اوین				مأمور اعدام	
۵۶۹ طغرل	بهرام	از مسئولان زندان، تهران، اوین					
۵۷۰ مقتدایی	—	سر شکنجه گر تهران، (رشت) (۵۸)					

استان زنجان

ردیف نام خانوادگی نام سمت نشانی

۵۸۸	خالقی	—	قاضی شرع، قزوین،	زندان چوبین در
۵۸۹	موسوی	—	رئیس کمیته مرکزی	قزوین
۵۹۰	پرینچی	(شیخ)	از مسئولان زندان،	قزوین،
۵۹۱	شفیعی	—	فرمانده عملیاتی	قزوین، سپاه
۵۹۲	سلیمانی	—	فرمانده عملیاتی،	قزوین، سپاه
۵۹۳	راوندی	—	قاضی شرع،	قزوین، ابهر
۵۹۴	الماسی	—	مأمور اطلاعاتی،	زنگان، سپاه
۵۹۵	قربانی	ابوالفضل	از مسئولان اطلاعاتی،	زنگان، سپاه
۵۹۶	حیدرزاده	—	دادستان	زنگان
۵۹۷	هنربخش	—	دادستان،	زنگان
۵۹۸	موسوی خلخالی	جواد	از مسئولان سپاه،	زنگان، سپاه
۵۹۹	خردمند	—	از مسئولان سپاه،	زنگان
۶۰۰	پروین زاد	—	استاندار	زنگان
۶۰۱	صنوبری	سلمان	رئیس زندان،	زنگان
			بازجو	

توضیحات:

- ۱- قاتل رسول خویی، بیژن، علی، توحیدی، احد احدی و سید افسری.
- ۲- قاتل عده‌یی از اهالی ماکو.
- ۳- قاتل خلیل آذری از اهالی قریه یامچی.
- ۴- قاتل رضا علی‌بیگی از اهالی خوی.
- ۵- تجاوز به ح.م که دو روز پس از آزادی خودکشی کرد.
- ۶- معاون سابق اطلاعات سپاه پیرانشهر.
- ۷- قاتل ارشد عبدپور و متخصص اعدامهای ساختگی.
- ۸- متخصص تازیانه‌زدن با کابل.
- ۹- متخصص شکنجه با کابل، سوزاندن و دستبند قیانی.
- ۱۰- قاتل علی اهتمام، مختاری، علی حکمت، عقیل، سعید ستوده و مرتضی دشتبان.
- ۱۱- معاون سابق رئیس سپاه مرو دشت. ۱۲- فرمانده سابق سپاه مرو دشت.
- ۱۳- فرمانده کمیته مرکزی شیراز تا سال ۱۹۸۹.
- ۱۴- از کنگفو برای شکستن دست و پا و گردن زندانیان استفاده می‌کند.
- ۱۵- رئیس سابق کمیته خیابان لاله.
- ۱۶- سه سال در اوین زندانی بود.
- ۱۷- عامل اعدام دسته‌جمعی مجاهدین از جمله یک گروه ۲۱ نفره شامل حجت لطیفی، حسن کریمی، علیرضا جامه‌ای و اسدی.
- ۱۸- عامل اعدام دسته‌جمعی مجاهدین از جمله یک گروه ۲۱ نفره شامل بهمن جلیلی، حسن تابش، زمان هجرتی، سعید صداقت و علی باور.
- ۱۹- مشخصاً ۱۶ مجاهد را اعدام کرده است از جمله عباس صدیقی، حسن افتخارهاشمی، حمید هاشمی، حمید جاماسی و قاسم پروانه.
- ۲۰- آخوند سعادت، عضو هیات تحقیق قضایی رژیم و از عاملان اعدامهای جمعی است.
- ۲۱- حکم اعدام عبدالله نادری، مرضیه دشتی، ملیحه اسلامی و موسی نعمتی را در سال ۱۳۶۷ امضا نموده است.
- ۲۲- قاتل عبدالله نادری.
- ۲۳- قاتل چند کودک.
- ۲۴- از عاملان شکنجه زنان و قاتل بتول رضایی و حمید صابری در زیر شکنجه.
- ۲۵- قاتل محسن حدیدی.

۲۶- قاتل فرامرز میرزایی، جواد کریمی، عبدی جوادی و ۶ زن.

۲۷- به پرونده زندانیان سیاسی برون مرزی رسیدگی می‌کند.

۲۸- قاتل حاتم اسدی و بهرام گلبرگ.

۲۹- اغلب اعدامهای پس از آتش‌بس، به دستور او بوده است.

۳۰- رئیس سابق زندان دیزل‌آباد.

۳۱- رئیس سابق بسیج مشهد.

۳۲- همسر حاجی بافقی (ردیف ۱۵۹).

۳۳- رئیس سابق کمیته استان فارس.

۳۴- پیشنماز مسجد رسول‌الله، و قاتل سکینه دلفی، زینب باقری، زهرا افری، نادره رضایی و محمود.

۳۵- عده‌یی را در زیر شکنجه کشته است. وی قبلاً در زندان کارون کار می‌کرد.

۳۶- در تعمیرگاه پادگان صراط مستقیم اهواز کار می‌کند.

۳۷- از عاملان تجاوز. افتخار می‌کند که عده‌یی از زندانیان را شخصاً کشته است.

۳۸- محافظ قاضی شرع کرمانشاه و از عاملان به دار آویختن زندانیان.

۳۹- لاله رحمانی را زیر شکنجه کشته است.

۴۰- قاتل اسحاق و اسدالله ملاح، محمد، محمدرضا و حسین ترابی، رضا و رمضان متقی

و...

۴۱- دستور اعدام بدون محاکمه تعداد زیادی از مجاهدین را داده است. وی سفیر سابق رژیم در ترکیه می‌باشد.

۴۲- این شخص معاون فرمانده سپاه بندرگز بود و اخیراً به گرگان منتقل شد. وی قاتل

صمد و فردوس سراجی، علیمحمد ترابی، رضا و رمضان متکی و... می‌باشد.

۴۳- محمد یوسفیان را در زندان قائمشهر در زیر شکنجه کشته است.

۴۴- قاتل نظری و متخصص اعدامهای ساختگی.

۴۵- عامل تجاوز. به ز. تجاوز کرده است.

۴۶- قاتل بهمن مقبولی اقبالی پس از آتش‌بس.

۴۷- قاتل ملیحه معاونی.

۴۸- از عاملان تجاوز. قاتل محمد صدیقی.

۴۹- قاتل سهیلا یاورزاده و غنچه قربانی.

۵۰- از همدستان هادی غفاری و از عاملان بسیج چماقدار.

۵۱- قاتل یک مجاهد ۱۴ ساله.

۵۲- صاحب رستورانی به نام گلپایگانی در نارمک. وی زنی را به هنگام دستگیری کشته است.

۵۳- رئیس سابق زندان گوهردشت. با شلاق زدن بر سر ۶ زن آنها را دیوانه کرده است.

۵۴- فرمانده پادگان صراط مستقیم سپاه است که از جمله جنایات او اعدام ۱۱ سرباز در جبهه‌های جنگ می‌باشد.

۵۵- معاون سابق وزیر خارجه رژیم.

۵۶- عضو کمیته مرکزی تهران و دستیار شکنجه‌گر معروف، مختار کلانتری.

۵۷- معاون مدیرعامل شرکت نفت.

۵۸- سخنگوی شورای عالی قضایی.

۵۹- رئیس مرکز آموزش حرفه‌یی زندان کرج.

۶۰- ۹ مجاهد را شخصاً در زندان قزلحصار اعدام کرده است.

۶۱- از ماموران عالی‌رتبه وزارت اطلاعات رژیم و از عاملان شکنجه و تجاوز زنان زندانی.

شکنجه گاههای رژیم

شکنجه گاههای رژیم خمینی شامل سه بخش است:

الف - نام و نشانی ۲۹۸ زندان که اخیراً توسط مجاهدین خلق گردآوری شده است.

ب - فهرست ۳۱ زندان، که بعضی از آنها توسط رژیم مخفی نگهداشته شده و بر اساس صدها گزارش از زندانیان از بندرسته تنظیم شده است.

پ - ۳۲۳ زندان و خانه امن که در سپتامبر ۱۹۸۴ برای دبیرکل ملل متحد ارسال شده است.

محللهایی که با علامت ستاره مشخص شده اند،

مخفی هستند.

ردیف زندان	تأسیس	نشانی	ردیف زندان	تأسیس	نشانی
آباتر (گیلان)			۱۴	زندان سپیدار	نزدیک شرکت سپیدار
۱	زندان بسیج	—	۱۵	زندان حنیفه	—
				(کانون ارشاد)	انتهای کیانپارس
آبهر			۱۶	زندان قرارگاه	—
۲	زندان شهربانی	زمان شاه	۱۷	زندان کمیته، منطقه ۸	—
۳	زندان سپاه	۱۳۵۸	۱۸	کمیته منکرات	—
			۱۹	زندان کمیته*	فلکه چهارشیر
آبکنار (گیلان)			۲۰	زندان کمیته*	۱۳۶۱
					نزدیک زندان کارون
				الیگودرز	
۴	زندان بسیج	—	۲۱	زندان سپاه	۱۳۶۰
۵	زندان آبکنار*	۱۳۶۶	۲۲	زندان جدید	—
					خیابان سپاه پاسداران
					خیابان خمینی
آغاجاری				املش (گیلان)	
۶	خانه امن*	۱۳۶۲	۲۳	زندان بسیج	—
					ساختمان بسیج،
اهر			۲۴	زندان بسیج	—
					قاسم آباد سفلی
					ساختمان بسیج
۷	زندان سپاه*	۱۳۶۲		آمل	
					انتهای خیابان شیخ شهابالدین
اهواز			۲۵	بازداشتگاه	۱۳۶۰
				روابط عمومی سپاه	خیابان محمودآباد
۸	زندان مرکزی	۱۳۶۱	۲۶	زندان دادگاه	۱۳۶۰
۹	زندان سپاه	—			نزدیک (پست بازرسی)
۱۰	خانه امن	۱۳۶۱			اتوبان
۱۱	زندان بسیج	۱۳۵۸		اراک	
۱۲	زندان جدید	۱۳۶۳			زیرزمین بیمارستان قدس
۱۳	زندان کمپلو	۱۳۶۰	۲۷	زندان بیمارستان*	۱۳۶۳
					فلکه لشکر (فلکه راهنمایی)

ردیف زندان	تأسیس	نشانی	ردیف زندان	تأسیس	نشانی
اردبیل					
۲۸	بازداشتگاه	—	۴۰	زندان سپاه *	کنار ساختمان رادیو تلویزیون
	موقت دادگستری	—	۴۱	خانه امن سپاه *	خیابان دلگشا
۲۹	زندان تپه نادری	—	۴۲	خانه امن *	ساختمان بسیج
۳۰	زندان دانشکده کشاورزی	—	۴۳	— *	پشت اداره فرمانداری
۳۱	زندان یخچال *	—	۴۴	خانه امن	روبه روی دبیرستان پروین
۳۲	زندان روابط عمومی سپاه	—	۴۵	زندان کمیته مرکزی *	میدان مصدق
آستانه اشرفیه (گیلان)					
۳۳	زندان کمیته	۱۳۵۸	۴۶	زندان مخفی	جاده سیرجان
بابل					
۳۴	زندان کمیته	۱۳۵۸	۴۷	زندان ابیکا	—
			۴۸	زندان دادگاه انقلاب	—
۳۵	زندان شهربانی	زمان شاه	۴۹	زندان زنان	—
			۵۰	زندان سپاه *	—
بهار همدان					
۳۶	زندان کمیته مرکزی	۱۳۶۱	۵۱	زندان ناوا	پادگان بهشتی
باختران					
۳۷	زندان سپاه	۱۳۵۷	۵۲	زندان سپاه *	جاده بندر گناوه - برازجان
			بانه		
۳۸	زندان شماره ۴ سپاه *	—	۵۳	زندان پادگان	—
۳۹	زندان کمیته *	۱۳۶۵	۵۴	مرکز اطلاعات سپاه	ساختمان فرهنگ و هنر

ردیف زندان تأسیس نشانی

بازار جمعه (گیلان)

۵۵ زندان سپاه* ۱۳۵۸ محل استقرار سپاه

بهشهر

۵۶ زندان سپاه - گرجی محله

۵۷ زندان صفی آباد* - پایگاه سابق نیروی هوایی آمریکا

۵۸ زندان سپاه نکا ۱۳۶۰ مرکز سپاه، انبار پنبه سابق

بیرجند

۵۹ زندان دادسرا ۱۳۶۰ خیابان اصلی شهر

بجنورد

۶۰ خانه امن* - خیابان خمینی غربی

بناب (آذربایجان)

۶۱ زندان بناب ۱۳۶۰ خیابان عابدقلم، خیابان دریا

۶۲ زندان سپاه - خیابان خدیور، روبه روی درمانگاه شهر

۶۳ زندان شهربانی زمان شاه خیابان دریا، روبه روی مدرسه دهخدا

بوشهر

۶۴ زندان شهربانی - پشت ساختمان پلیس راه

۶۵ زندان برج ۱۳۶۰ میدان نزدیک برج

۶۶ زندان بسیج* - ساختمان بسیج

۶۷ زندان اصلی سپاه* - جاده سازمان انرژی اتمی

ردیف زندان

برازجان

۶۸ زندان کمیته - ساختمان ژاندارمری

۶۹ زندان شهربانی - میدان شهرداری

بوکان

۷۰ زندان سپاه ۱۳۶۲ انبار سابق جهاد سازندگی

چالوس

۷۱ زندان جدید - قصر سابق شمس پهلوی

داران (اصفهان)

۷۲ زندان سپاه ۱۳۵۸ مرکز سپاه

دزفول

۷۳ زندان سعادت* ۱۳۵۹ جاده صفی آباد

۷۴ زندان مخفی* - کیلومتر ۶ جاده دزفول - شوستر

۷۵ - ۱۳۶۳ کیلومتر ۵ جاده صفی آباد

اسلام آباد

۷۶ زندان سپاه ۱۳۵۷ خیابان اصلی شهر به سمت کرند غرب

۷۷ زندان شهربانی زمان شاه خیابان اصلی شهر به سمت کرند غرب

۷۸ خانه امن* ۱۳۶۶ خیابان اصلی، منتهی به کارخانه قند

۷۹ زندان بسیج ۱۳۶۶ روبه روی سپاه

۸۰ خانه امن* ۱۳۶۶ جنب اداره پست

ردیف زندان

تأسیس

نشانی

- ۸۱ زندان سوله
۸۲ زندان ژاندارمری
چهارزبر

- ۱۳۶۵ جاده فرودگاه - خرم آباد
۱۳۶۵ جاده کرمانشاه

گچساران

- ۸۳ زندان دادستانی
۸۴ زندان دوم سپاه

- دادستانی یاسوج
۱۳۵۸ روبه روی بیمارستان رجایی

گرمسار

- ۸۵ زندان سپاه

- زمان شاه ساواک سابق

قائم شهر

- ۸۶ زندان شهربانی
۸۷ زندان جدید
۸۸ زندان دادگاه انقلاب
۸۹ زندان مخفی
۹۰ زندان ۱۲ شهریور
۹۱ زندان سپاه

- زمان شاه روبه روی ایستگاه راه آهن
۱۳۶۲ ۴ کیلومتری جاده قائم شهر - جویبار
- خیابان ساری
۱۳۶۰ مدرسه یی در یکی از محلات خیابان بابل
۱۳۵۹ خیابان کوچکسرا
۱۳۶۲ کیلومتر ۶ جاده جویبار

گلپایگان

- ۹۲ زندان شهربانی
۹۳ زندان دادگاه انقلاب

- زمان شاه شهربانی
۱۳۶۰ خیابان امام حسین

گنبد

- ۹۴ زندان سپاه

- ۱۳۵۸ فلکه اول، ستاد عملیات سپاه

ردیف زندان

تأسیس

نشانی

- ۹۵ زندان سپاه زمان شاه
۹۶ زندان شهربانی زمان شاه
۹۷ زندان کمیته - خیابان خمینی

گرگان

- ۹۸ زندان جدید ۱۳۶۳ محل سینما بعثت
۹۹ زندان بوعلی ۱۳۶۰ جاده کمربندی
۱۰۰ زندان دادگاه انقلاب - زیرزمین ساختمان دادگاه انقلاب

همدان

- ۱۰۱ خانه امن - نزدیک دادگاه
۱۰۲ خانه امن سپاه - ساختمان معلمان
۱۰۳ زندان جدید ۱۳۶۴ محل تیمارستان
۱۰۴ زندان بسیج - ۶۰۰ دستگاه
۱۰۵ زندان ساواک زمان شاه انتهای خیابان عباس آباد
۱۰۶ زندان سپاه ۱۳۵۸ نزدیک دانشسرا
۱۰۷ زندان شهربانی زمان شاه شهربانی، خیابان همدان
۱۰۸ زندان دادگاه انقلاب - پارک شهر
۱۰۹ زندان شهربانی - خیابان میرزاده عشقی
۱۱۰ زندان چهل خانه ۱۳۶۵ جنب ژاندارمری
۱۱۱ زندان سپاه ۱۳۶۲ خیابان منتهی به میدان بابا طاهر
۱۱۲ زندان مرکز راهنمایی ۱۳۶۱ میدان آزادی، روبه روی بیمارستان اکباتان

هشتروند (آذربایجان)

- ۱۱۳ زندان سپاه آذران - آذران، خیابان خمینی
۱۱۴ زندان هشتروند ۱۳۵۸ شیر و خورشید سابق

ردیف زندان

تأسیس

نشانی

هنده خاله (گیلان)

۱۱۵ زندان بسیج

— ساختمان بسیج

ایلام

۱۱۶ زندان جدید

۱۳۶۱

—

۱۱۷ زندان سپاه *

۱۳۵۹

اداره مرکزی سپاه

۱۱۸ زندان دادستانی

۱۳۶۰

میدان شهدا، خیابان جمهوری

۱۱۹ —

۱۳۶۶

خیابان ایلام، روبه روی

دفتر مرکزی سپاه

اصفهان

۱۲۰ خانه امن *

—

خیابان چهار باغ،

پشت دادگاه سابق منکرات

۱۲۱ خانه امن *

—

کوچه کلانتری ۱، پشت کلانتری

۱۲۲ زندان موقت شهربانی

زمان شاه

خیابان آذر

۱۲۳ زندان سپاه

—

جاده اصفهان - نجف آباد

۱۲۴ زندان دستگرد

۱۳۵۷

جاده اصفهان - شهرکرد

۱۲۵ زندان فرمانداری *

زمان شاه

خیابان بزرگمهر، فرمانداری سابق

۱۲۶ زندان پادگان قدیر

زمان شاه

در دامنه کوه

بالای دروازه شیراز

جیرفت

۱۲۷ زندان سپاه

۱۳۶۳

جاده جیرفت - کرمان،

روبه روی شرکت تعاونی عشایر

۱۲۸ زندان سپاه

زمان شاه

بیمارستان روبه روی

پارک ولیعهد سابق

ردیف زندان

تأسیس

نشانی

۱۲۹ زندان شهربانی

زمان شاه

خیابان شهربانی

روبه روی دبیرستان فاطمیه

۱۳۰ زندان سپاه *

۱۳۶۴

زیرزمین ساختمان سپاه

۱۳۱ زندان کمیته

۱۳۶۲

زیرزمین ساختمان کمیته

کرج

۱۳۲ زندان جدید

—

نزدیک گلشهر

۱۳۳ زندان حسین آباد

۱۳۶۰

ده حسینی

۱۳۴ زندان مجتمع کچوئی

زمان شاه

حسین آباد،

نزدیک راه آهن

۱۳۵ زندان حصارک

—

حصارک

۱۳۶ زندان اماکن

۱۳۶۴

کمیته عظیمیه

کرمان

۱۳۷ زندان آب حیات

۱۳۶۴

خیابان شریعتی

۱۳۸ زندان دژبان

زمان شاه

روبه روی اداره

مخابرات

خلخال

۱۳۹ زندان سپاه

۱۳۶۲

کنار مرکز سپاه

خمین

۱۴۰ زندان سپاه

۱۳۶۰

شیر و خورشید سابق

۱۴۱ زندان سپاه

۱۳۶۱

کیلومتر ۴ جاده خمین - گلپایگان،

(آموزشگاه نظامی)

ساختمان سابق پیشاهنگی

۱۴۲ زندان شهربانی

۱۳۵۷

محل سابق حزب رستاخیز

ردیف زندان			تأسیس نشانی		
خرم‌آباد					
۱۴۳	زندان مخفی	-	پادگان حمزه، پایی خالدار	-	
۱۴۴	خانه امن	-	۲۰۰ کیلومتری پل دارایی زاده	-	
۱۴۵	زندان سپاه	-	پادگان قصر	-	
خوی					
۱۴۶	زندان خوی	۱۳۶۰	خیابان تبریز		
۱۴۷	زندان سپاه	زمان شاه	بلوار ولی عصر		
۱۴۸	زندان مخفی	۱۳۶۰	خیابان تبریز		
۱۴۹	زندان وزیر باغی	۱۳۶۰	زیوه، بیرون شهر خوی		
کوچصفهان (گیلان)					
۱۵۰	زندان سپاه	۱۳۶۰	جاده سنگر، مقر مرکزی سپاه		
کردکوی					
۱۵۱	زندان سپاه	۱۳۵۹	دفتر مرکزی سپاه		
لاهیجان					
۱۵۲	زندان سپاه	۱۳۵۸	شیر و خورشید سابق		
۱۵۳	زندان کمیته	۱۳۵۸	خیابان حافظ شمالی سابق		
۱۵۴	زندان کاشف السلطنه	۱۳۶۱	خیابان کشاورزی		
۱۵۵	پایگاه مقاومت	-	پایگاه مقاومت		
لنگرود					
۱۵۶	-	-	خیابان شریعتی، قسمتی از سینما مولن روز	۱۳۶۶	
۱۵۷	زندان چمخاله	-	شهرک چمخاله	-	
۱۵۸	زندان سپاه	۱۳۶۰	مرکز سپاه، پشت بیمارستان شهر		
ملایر					
۱۵۹	زندان بسیج	زمان شاه	خیابان امیرکبیر، کوچه امیرآباد		
۱۶۰	زندان جدید سپاه	-	خیابان ۳۲ متری، کاخ سابق فرح		
۱۶۱	زندان سپاه	-	خیابان سعدی، کوچه بیمه		
۱۶۲	زندان کمیته	زمان شاه	خیابان ملایر		
مراغه					
۱۶۳	بازداشتگاه ستاد منطقه ۵	۱۳۵۸	جنب زندان شهربانی		
۱۶۴	بازداشتگاه دادگاه	-	نزدیک شهربانی شعبه ۲		
۱۶۵	زندان منطقه ۵ سپاه	۱۳۶۰	جنب بنیاد شهید		
مرند					
۱۶۶	زندان بسیج	-	خیابان خوی، زیرزمین ساختمان بسیج		
مریوان					
۱۶۷	زندان پادگان	-	جاده مریوان - سنندج		
۱۶۸	زندان سپاه	-	محل سپاه، جنب دژبان ارتش		

ردیف زندان

تأسیس نشانی

پیرانشهر

۱۹۴ زندان حفاظت* خیابان اصلی پیرانشهر -

قزوین

۱۹۵ زندان سپه‌دژ - جاده امامزاده اباذر

۱۹۶ زندان کمیته - خیابان بلوار

۱۹۷ زندان بسیج - (خیابان پادگان)

۱۹۸ زندان چوبین - دروازه راکوشک

۵ کیلومتری جنوب قزوین - دهکده چوبین،

قم

۱۹۹ خانه امن شماره ۱* ۱۳۶۰ خیابان صفائیه،

۲۰۰ خانه امن شماره ۲ (زنان)* ۱۳۶۰ روبه‌روی مرکز سپاه

۲۰۱ زندان انبا ۱۳۶۰ پشت خیابان صفائیه

۲۰۲ زندان جدید - خیابان فرهنگ

۲۰۳ زندان دادگاه انقلاب ۱۳۶۰ انتهای خیابان باجک (۱۹ دی)

۲۰۴ زندان شماره ۱ سپاه ۱۳۶۰ خیابان فرهنگ،

پایین‌تر از دادگستری

ساواک سابق - خیابان فرهنگ،

زمان شاه

رامسر

۲۰۵ زندان دادرای انقلاب - خیابان مطهری

۲۰۶ زندان سپاه ۱۳۶۰ خیابان رمک، نزدیک

میدان آزادی

ردیف زندان

تأسیس نشانی

رشت

۲۰۷ زندان موقت کمیته ۱۳۵۹ بازار پیرسرا

۲۰۸ زندان رشت* ۱۳۶۵ کنار دادگاه انقلاب

۲۰۹ خانه امن - مسجد باقرآباد

۲۱۰ زندان لاکان ۱۳۶۳ کیلومتر ۲۰ جاده

رشت - لاکان

۲۱۱ زندان کمیته مرکزی زمان شاه -

راور (کرمان)

۲۱۲ زندان جدید (زنان) ۱۳۶۲ خارج از شهر

رودبار (گیلان)

۲۱۳ زندان سپاه - محله پایین بازار

سلمان شهر (مازندران)

۲۱۴ زندان جدید - ساختمان ۳ طبقه،

روبه‌روی پمپ بنزین

سلماس

۲۱۵ زندان سپاه ۱۳۵۸ ساختمان سابق شیر و خورشید

۲۱۶ زندان روابط عمومی سپاه ۱۳۶۱ ساختمان قبلی اداره

آموزش و پرورش

۲۱۷ زندان شهربانی زمان شاه بلوار توحید

۲۱۸ زندان کمیته ۱۳۶۰ اول بازارچه،

خیابان منصور سابق

ردیف زندان تاسیس نشانی

سنندج

۲۱۹ زندان فرودگاه

۱۳۵۸

ابتدای فرودگاه

سراب

۲۲۰ -

خانه حاج عباس بسیج

سردشت

۲۲۱ زندان سردشت

ساری

۲۲۲ زندان جدید

۲۲۳ زندان دادسرای

انقلاب

۲۲۴ زندان کمیته

ساوه

۲۲۵ زندان سپاه

۲۲۶ زندان شهربانی

سمنان

۲۲۷ زندان جدید

۲۲۸ زندان سپاه

۲۲۹ زندان شهربانی

۲۴۸

تاسیس نشانی

ردیف زندان

۲۳۰ زندان کاروانسرای

شاه عباس

۲۳۱ زندان کمیته

شهرسوار

۲۳۲ زندان سپاه

شاهرود

۲۳۳ زندان جدید

شیراز

۲۳۴ بازداشتگاه ارتش

۲۳۵ خانه امن

۲۳۶ زندان جدید

۲۳۷ زندان جدید

۲۳۸ زندان زرهی

۲۳۹ زندان سپاه

۲۴۰ زندان کمیته انقلاب

۲۴۱ زندان کمیته

مرکزی

شوشتر

۲۴۲ بازداشتگاه عملیات

۲۴۳ زندان پادگان

تاسیس نشانی

۱۳۵۹ خیابان شیر و خورشید، میدان سعدی

۱۳۶۳ -

مرکز سپاه

۱۳۶۳ ساختمان دادگاه انقلاب

زمان شاه

زمان شاه

۱۳۶۱ کیلومتر ۶ جاده شیراز - اصفهان،

روبه روی پلیس راه

۱۳۶۳ اکبرآباد

زمان شاه بلوار زرهی، پادگان زرهی

زمان شاه روبه روی استانداری،

ستاد پشتیبانی ارتش

زمان شاه پل باغ صفا، باغ دهقان سابق

- فلکه ستاد، نزدیک استانداری

۱۳۵۸ کلاه فرنگی، هتل سابق شوشتر

۱۳۶۰ پشت پل شوشتر

ردیف زندان	تأسیس	نشانی	ردیف زندان	تأسیس	نشانی
۲۴۴ زندان جدید	۱۳۶۳	محل دادسرای انقلاب	۲۵۹ خانه امن	۱۳۶۰	خیابان انقلاب، زیرزمین بیمارستان نامداران
۲۴۵ زندان سپاه مرکزی	۱۳۵۹	نبش غربی تقاطع خیابان خمینی - منتظری	۲۶۰ خانه امن*	۱۳۵۸	میدان جمهوری
صومعه سرا			۲۶۱ خانه امن*	-	حوالی مجیدیه، منزل نیکویی
۲۴۶ خانه امن*	-	نوفور، ساختمان سابق یک مدرسه	۲۶۲ زندان احمدآباد	-	احمدآباد
۲۴۷ زندان مخفی	-	روبه روی سپاه، ساختمان سابق گروه ضربت	۲۶۳ زندان ارتش	زمان شاه	چهارراه فاطمی و کارگر
تبریز			۲۶۴ زندان استادیوم*	۱۳۶۱	بخشی از استادیوم آزادی
۲۴۸ بازداشتگاه مدنی	-	محل سابق بیمارستان شمس تبریزی	۲۶۵ زندان باغشاه	۱۳۶۰	کمیته منطقه ۸
۲۴۹ بازداشتگاه کمیته منطقه ۷	-	خیابان طالقانی	۲۶۶ زندان جدید	۱۳۶۳	خیابان کاخ، در محل یک مدرسه
۲۵۰ بازداشتگاه سپاه	-	خیابان منجم	۲۶۷ زندان جدید	۱۳۶۲	نارمک، پشت میدان اسبدوانی
۲۵۱ - *	-	خیابان ارتش	۲۶۸ زندان دادگاه انقلاب ارتش	۱۳۵۷	چهارراه قصر
۲۵۲ زندان ژاندارمری	-	خیابان ارتش، ستاد هنگ ژاندارمری	۲۶۹ زندان دادگاه مواد مخدر	-	پل رومی
۲۵۳ ضمیمه زندان تبریز	۱۳۶۰	دروازه تهران، جنب زندان	۲۷۰ زندان سپاه منطقه ۲	-	میدان جمهوری
۲۵۴ زندان کمیته	-	انتهای خیابان خمینی	۲۷۱ زندان سعدآباد	زمان شاه	کاخ سعدآباد
۲۵۵ زندان کمیته یک	-	چای کنار، روبه روی خیابان دانشگاه	۲۷۲ زندان سفارت سابق آمریکا*	زمان شاه	سفارت سابق آمریکا
طالش (گیلان)			۲۷۳ زندان قصر	-	چهارراه قصر
۲۵۶ زندان چوکا	۱۳۶۲	کارخانه چوکا	۲۷۴ زندان کاخ*	زمان شاه	پشت پارک شهر
تهران			۲۷۵ زندان کمیته	۱۳۵۷	میدان امام حسین
۲۵۷ خانه امن*	-	فلکه خیام، خیابان باکری	۲۷۶ زندان کمیته	۱۳۵۷	کمیته نزدیک میدان وثوق
۲۵۸ خانه امن*	-	یوسف آباد، خیابان مستوفی	۲۷۷ زندان کمیته منطقه ۹	۱۳۵۷	حسن آباد، کمیته منطقه ۹
۲۵۹			۲۷۸ زندان کمیته	۱۳۵۷	میدان فردوسی
			میدان فردوسی		
			۲۷۹ زندان کمیته کلانتری	۱۳۶۰	نزدیک بیمارستان لقمان الدوله
			۲۸۰ زندان مخفی	۱۳۶۳	خیابان بخارست، کوچه سیزدهم
			۲۸۱ زندان مخفی سپاه*	۱۳۶۰	بالا تر از نارمک
			۲۸۲ زندان کمیته میدان شهدا	۱۳۵۷	مرکز سابق حزب رستاخیز
			۲۸۳ زندان کمیته منطقه ۲	۱۳۵۸	خیابان زنجان
			۲۸۴ زندان کمیته	-	نزدیک تقاطع خیابانهای انقلاب و توحید
			امام زمان		

ردیف زندان	تأسیس	نشانی	ردیف زندان	تأسیس	نشانی
اهواز					
۱	خانه امن	پشت بیمارستان خمینی	۱	خانه امن	پشت بیمارستان خمینی
۲	زندان فجر	سرای خرمشهر، روبه روی کاباره میترا سابق	۲	زندان فجر	سرای خرمشهر، روبه روی کاباره میترا سابق
باختران					
۳	زندان اطلاعات سپاه	میدان نفت	۳	زندان اطلاعات سپاه	میدان نفت
بندرانزلی					
۴	زندان انزلی	مرکز سپاه	۴	زندان انزلی	مرکز سپاه
اسلام آباد					
۵	زندان کمیته	خیابان اصلی منتهی به کارخانه قند	۵	زندان کمیته	خیابان اصلی منتهی به کارخانه قند
۶	زندان اداره پست	مقابل ساختمان دادگستری	۶	زندان اداره پست	مقابل ساختمان دادگستری
۷	زندان سپاه	میدان نفت	۷	زندان سپاه	میدان نفت
فسا					
۸	زندان سپاه	مرکز سپاه	۸	زندان سپاه	مرکز سپاه
گچساران					
۹	مدرسه سینا سابق	شرکت نفت	۹	مدرسه سینا سابق	شرکت نفت
قائم شهر					
۱۰	زندان سپاه	خیابان بابل	۱۰	زندان سپاه	خیابان بابل

ردیف زندان	تأسیس	نشانی	ردیف زندان	تأسیس	نشانی
۲۸۵	زندان کمیته منطقه ۴	سه راه ضرابخانه	۲۸۵	زندان کمیته منطقه ۴	سه راه ضرابخانه
۲۸۶	زندان صالح آباد	جاده بهشت زهرا	۲۸۶	زندان صالح آباد	جاده بهشت زهرا
یاسوج					
۲۸۷	زندان سپاه	خیابان شصت متری	۲۸۷	زندان سپاه	خیابان شصت متری
۲۸۸	زندان شهربانی	شهربانی	۲۸۸	زندان شهربانی	شهربانی
۲۸۹	زندان ژاندارمری	ژاندارمری	۲۸۹	زندان ژاندارمری	ژاندارمری
۲۹۰	زندان سپاه	پشت خیابان سی متری	۲۹۰	زندان سپاه	پشت خیابان سی متری
یزد					
۲۹۱	زندان شهربانی	زمان شاه	۲۹۱	زندان شهربانی	زمان شاه
زاهدان					
۲۹۲	زندان کمیته	خیابان مصطفی خمینی	۲۹۲	زندان کمیته	خیابان مصطفی خمینی
۲۹۳	زندان اطلاعات	جاده خاشی	۲۹۳	زندان اطلاعات	جاده خاشی
۲۹۴	زندان دادستانی	جاده خاشی	۲۹۴	زندان دادستانی	جاده خاشی
۲۹۵	خانه امن	روبه روی مرکز درمانی ابوذر	۲۹۵	خانه امن	روبه روی مرکز درمانی ابوذر
۲۹۶	زندان دفتر مرکزی مبارزه با مواد مخدر	انتهای غربی خیابان خمینی	۲۹۶	زندان دفتر مرکزی مبارزه با مواد مخدر	انتهای غربی خیابان خمینی
زنجان					
۲۹۷	زندان سپاه	کنار اداره پست، خیابان خرمشهر	۲۹۷	زندان سپاه	کنار اداره پست، خیابان خرمشهر
ضیابر (گیلان)					
۲۹۸	زندان بسیج	مرکز بسیج	۲۹۸	زندان بسیج	مرکز بسیج

ردیف زندان

تأسیس نشانی

ایلام

۱۱	زندان کمیته	۱۳۶۴	میدان کشوری
۱۲	زندان پادگان	—	جاده ایلام-اسلام آباد
	فرجیان نژاد*		
۱۳	زندان بخش شدر	—	تقاطع پادگان فرجیان نژاد
	لاهیجان		
۱۴	زندان مالکاشتر	۱۳۶۰	کوچه زمانی، محله یحیی آباد
۱۵	زندان سپاه	۱۳۵۸	فلکه استخر

ارومیه

۱۶ زندان دریاکنار

پیرانشهر

۱۷ زندان پیرانشهر* دفتر سابق گمرک

سراب

۱۸	*—	۱۳۶۴	خیابان اردبیل
۱۹	*—	—	خیابان سپاه

سیرجان

۲۰ *— ۱۳۵۹ پشت ساختمان سپاه

ردیف زندان

تأسیس نشانی

شیراز

۲۱	پادگان ولی عصر	۱۳۶۳	خیابان فسا
۲۲	زندان خلیل*	۱۳۶۰	خیابان خلیلی
۲۳	زندان دادستانی*	۱۳۶۰	خیابان سپاه
۲۴	زندان دادگستری*	۱۳۶۷	فلکه ارتش
۲۵	زندان دادستانی سپاه*	۱۳۶۲	خیابان فردوسی، جنب ژاندارمری
۲۶	زندان اطلاعات*	۱۳۶۰	میدان ستاد، چهارراه زند
۲۷	زندان پادگان حسینی*	۱۳۶۲	چوگان
۲۸	زندان احمد بن موسی*	۱۳۶۰	جاده شیراز-مروودشت
۲۹	زندان صاحب الزمان	۱۳۶۵	میدان خاتون
۳۰	زندان کانون*	۱۳۶۳	خیابان قصرالدشت

تهران

۳۱ سلول ۲۳۶* خیابان دکتر فاطمی، پادگان خمینی

ردیف زندان

تأسیس نشانی

آغا جاری

۱ زندان سپاه

۱۳۵۷

جاده امیدیه - اهواز

۲ زندان میانکوه

۱۳۵۷

محل سابق ساواک

اهواز

۳ زندان کارون

زمان شاه

جنب صنایع فولادکيا

۴ زندان کمیته صحرا

۱۳۵۹

پادادشهر، سرفلکه پاداد

۵ زندان دادگاه

۱۳۵۷

فلکه سوم کیانپارس

۶ زندان سپاه

۱۳۵۸

-

۷ زندان کمیته مرکزی

۱۳۶۰

کوچه کارون

۸ زندان چهارشیر

۱۳۵۷

فلکه چهارشیر

آمل

۹ خانه امن*

-

خیابان هراز

۱۰ خانه امن*

۱۳۵۹

خیابان تهران

۱۱ خانه امن*

۱۳۶۰

باغی در جاده محمودآباد

۱۲ زندان دادگاه

۱۳۵۸

خیابان تهران

۱۳ زندان سپاه

زمان شاه

خیابان نور

اراک

۱۴ زندان دادستانی

۱۳۵۷

خیابان خمینی

۱۵ زندان کمیته

۱۳۵۶

کیلومتر ۳ جاده اراک - مشهد

۱۶ زندان کمیته

۱۳۵۷

خیابان خوانساری

۱۷ زندان اصلی (سپاه)

۱۳۵۷

کیلومتر ۵ جاده مشهد

۱۸ زندان سپاه

۱۳۵۹

خیابان خمینی

۱۹ زندان معتادین

-

خیابان برق، ذوالفنون

ردیف زندان

تأسیس نشانی

اردبیل

۲۰ زندان شهربانی

زمان شاه

شهربانی

۲۱ زندان سپاه

۱۳۵۷

دفتر مرکزی سپاه

۲۲ زندان پست

۱۳۶۰

اداره پست و تلگراف

۲۳ زندان مهمانسرا

۱۳۶۰

ساختمان سابق مهمانسرای شهر

(هتل)

۲۴ زندان کاخ

۱۳۵۹

ساختمان سابق کاخ جوانان

۲۵ زندان سیلو

۱۳۶۰

جنب سیلوی شهر

آستانه اشرفیه

۲۶ زندان آستانه

-

مسیر لاهیجان به آستانه،

اولین فلکه شهر

بابل

۲۷ زندان سپاه

۱۳۵۸

خیابان آمل

۲۸ زندان دادگاه

۱۳۵۷

دادگاه انقلاب

بندرعباس

۲۹ زندان سپاه

۱۳۵۷

خیابان خمینی

۳۰ زندان شهربانی

زمان شاه

خیابان خمینی، فلکه شهربانی

۳۱ زندان شفو

۱۳۶۰

شهرک شفو

بندر انزلی

۳۲ زندان سپاه

۱۳۵۸

انتهای خیابان ناصر خسرو

۳۳ زندان شهربانی

زمان شاه

شهربانی

ردیف زندان	تأسیس	نشانی	ردیف زندان	تأسیس	نشانی
بندرگز					
۳۴	زندان سپاه	۱۳۵۷	شهربانی سابق		
بهبهان					
۳۵	زندان سپاه	۱۳۵۸	خیابان نهایی		
۳۶	زندان جدید	۱۳۶۱	ابتدای جاده بهبهان - اهواز		
۳۷	زندان دادسرا	۱۳۶۰	خیابان فرهنگ		
۳۸	زندان بسیج	۱۳۶۰	نزدیک فلکه شیراز		
۳۹	ندامتگاه شهربانی	زمان شاه	خیابان عدالت		
بهشهر					
۴۰	زندان عباس آباد	۱۳۵۸	کوههای عباس آباد، ۵ کیلومتری شرق بهشهر		
بجنورد					
۴۱	زندان سپاه	۱۳۵۹	خیابان کمربندی		
۴۲	زندان مهمانسرا (زنان)	۱۳۶۰	اول بلوار		
بوشهر					
۴۳	زندان دادسرا	۱۳۵۷	ساحل دریا، درمانگاه سابق		
۴۴	زندان شکری	۱۳۶۱	محله شکری		
۴۵	زندان سپاه	۱۳۵۸	دفتر مرکزی سپاه		
برازجان					
۴۶	زندان سپاه	۱۳۵۹	چهارراه بوشهر، گناوه		
برازجان					
۴۷	زندان دوج	زمان شاه	برازجان، دژ		
بروجرد					
۴۸	زندان انفرادی	۱۳۶۱	خیابان سیروس		
۴۹	زندان سپاه	۱۳۵۷	دفتر مرکزی سپاه		
۵۰	زندان شهربانی	زمان شاه	خیابان خرم		
چالوس					
۵۱	زندان هتل	۱۳۶۰	جاده چالوس - تهران		
دماوند					
۵۲	زندان سپاه	۱۳۶۰	جاده اصلی دماوند		
درگز					
۵۳	زندان شهربانی	۱۳۴۷	خیابان کلات نادری		
۵۴	زندان جانفزا	۱۳۶۰	انتهای خیابان خمینی		
۵۵	زندان کمیته	۱۳۵۸	خیابان برق، روبه روی کارخانه برق		
۵۶	زندان ساواک	۱۳۵۲	میدان خمینی، ساختمان ساواک سابق		
۵۷	زندان پرورشگاه	۱۳۶۰	خیابان برق، ساختمان پرورشگاه سابق		
دزفول					
۵۸	زندان سپاه	۱۳۵۷	خیابان خمینی		

ردیف زندان تأسیس نشانی

قائم‌شهر

۶۹	زندان منکرات	۱۳۵۷	خیابان بابل، روبه‌روی سپاه
۷۰	زندان توابعین*	۱۳۶۰	فلکه خمینی
۷۱	زندان سپاه	۱۳۶۰	خیابان بابل
۷۲	زندان کمیته	۱۳۵۸	جنب اداره آموزش و پرورش

قوچان

۷۳	زندان شهربانی	زمان شاه	آخر بازار سبزوار
۷۴	زندان ۱۷ شهریور	۱۳۶۰	بازار عشق‌آباد
۷۵	زندان ساواک	۱۳۶۰	خیابان حافظ
۷۶	زندان مرکزی سپاه	۱۳۵۹	خیابان قوچان
۷۷	زندان شماره ۲ سپاه	۱۳۵۸	بازار مشهد
۷۸	زندان پادگان	۱۳۵۹	باغ دبیر

گنبد

۷۹	زندان سپاه	۱۳۵۸	میدان ۱۲ دی
----	------------	------	-------------

گوراب زرنیخ (گیلان)

۸۰	زندان سپاه	۱۳۵۹	مرکز سپاه
۸۱	زندان بسیج	۱۳۶۰	مرکز بسیج

گرگان

۸۲	زندان پست و تلگراف	۱۳۶۰	فلکه شهرداری
۸۳	زندان سپاه	۱۳۵۹	خیابان کاخ
۸۴	زندان بویه	۱۳۵۹	خط کمربندی، بهیاری سابق

ردیف زندان تأسیس نشانی

اصطهبانات (فارس)

۵۹	بازداشتگاه سپاه	۱۳۵۸	مرکز سپاه
----	-----------------	------	-----------

فلاورجان (اصفهان)

۶۰	زندان سپاه	۱۳۵۸	مرکز سپاه
----	------------	------	-----------

فریدن (اصفهان)

۶۱	زندان سپاه	۱۳۵۸	مرکز سپاه (داران)
----	------------	------	-------------------

فیروزکوه (مازندران)

۶۲	زندان سپاه	—	خیابان امیر، محله بهار
----	------------	---	------------------------

فولادشهر (اصفهان)

۶۳	زندان ذوب‌آهن*	۱۳۶۰	پشت انبار کارخانه ذوب‌آهن
----	----------------	------	---------------------------

فومن

۶۴	زندان شهربانی	۱۳۳۰	شهربانی
۶۵	زندان سپاه	۱۳۵۹	دروازه ورودی رشت به فومن

گچساران

۶۶	ندامتگاه شماره ۱	۱۳۶۱	خیابان ششم بهمن سابق
۶۷	ندامتگاه شماره ۲	۱۳۶۱	کوی کارمندان شرکت نفت
۶۸	زندان سپاه	۱۳۶۰	خیابان شصت متری

ردیف زندان

تأسیس نشانی

۸۵	زندان بسیج	۱۳۶۰	فلکه سر خواجه
۸۶	زندان شهربانی	زمان شاه	فلکه شهرداری
۸۷	زندان علی آباد	۱۳۶۱	خیابان بخشداری

همدان

۸۸	زندان دادسرا	۱۳۶۰	خیابان بوعلی، میدان آزادی
۸۹	زندان دادگاه	۱۳۶۰	میدان آزادی، هتل بوعلی
۹۰	زندان سپاه	۱۳۵۸	میدان باباطاهر
۹۱	زندان بسیج*	۱۳۵۹	آخر خیابان شیراز
۹۲	زندان پادگان ابوذر*	زمان شاه	خیابان عباس آباد
۹۳	زندان ارشادگاه	۱۳۶۰	خوابگاه سابق دانشگاه بوعلی
۹۴	زندان کمیته	۱۳۵۹	بلوار خواجه رشیدالدین، محل سابق حزب رستاخیز

هشتپر (گیلان)

۹۵	کمیته رامبد	۱۳۵۸	—
۹۶	زندان شهربانی	زمان شاه	شهربانی

همایونشهر (اصفهان)

۹۷	زندان باغی*	۱۳۶۰	پشت سپاه پاسداران
۹۸	بازداشتگاه موقت	۱۳۵۸	سدم، اول خیابان کهن دژ
۹۹	زندان شهربانی	زمان شاه	شهربانی

ایلام

۱۰۰	زندان دادگاه انقلاب	۱۳۶۱	خیابان خیام
۱۰۱	زندان سپاه	۱۳۵۷	بلوار ایلام

ردیف زندان

تأسیس نشانی

ایران شهر

۱۰۲	زندان سپاه	۱۳۶۰	۱۵ کیلومتری شهر، سهراهی بمپور، کرمان، ایران شهر
-----	------------	------	---

اصفهان

۱۰۳	زندان زرین شهر	۱۳۵۸	مرکز سپاه زرین دشت
۱۰۴	زندان مرکزی سپاه	زمان شاه	خیابان کمال اسماعیل
۱۰۵	زندان انتظامات شهری	۱۳۵۸	کوچه سیدعلیخان
۱۰۶	زندان سیدعلیخان	۱۳۵۸	کوچه سیدعلیخان، جنب زندان زنان
۱۰۷	زندان مهیار	۱۳۶۱	جاده اصفهان - شیراز، کاروانسرای شاه عباسی
۱۰۸	زندان شهربانی (وحید)	زمان شاه	اتوبان ذوب آهن (وحید)
۱۰۹	زندان عباس آباد	۱۳۶۰	جنب پادگان ۱۵ خرداد
۱۱۰	زندان گلخانه	۱۳۶۰	خیابان ذوب آهن
۱۱۱	زندان مواد مخدر	۱۳۶۰	چهارباغ، نزدیک دروازه شیراز
۱۱۲	خانه های امن	۱۳۶۰	خیابان آبشار، خانه های مصادره بی
۱۱۳	زندان توانپین	۱۳۶۱	خیابان فیض، منزل استاندار سابق اصفهان
۱۱۴	زندان هتل اموات*	۱۳۵۷	اول خیابان جی
۱۱۵	خانه امن*	۱۳۶۰	کیلومتر ۱۰ جاده اصفهان-تهران
۱۱۶	زندان دستگرد	زمان شاه	اتوبان ذوب آهن
۱۱۷	زندان کلانتری ۱	زمان شاه	پشت ساختمان کلانتری

چهرم

۱۱۸	زندان سپاه	۱۳۵۸	خیابان پارکینگ
-----	------------	------	----------------

ردیف زندان

تأسیس نشانی

جیرفت

۱۱۹ زندان رجایی

کسما (گیلان)

۱۲۰ زندان بسیج

۱۲۱ زندان سپاه

کازرون

۱۲۲ زندان شهربانی

۱۲۳ زندان سپاه

کرمان

۱۲۴ بازداشتگاه سپاه

۱۲۵ زندان شماره ۱ راور

۱۲۶ زندان شماره ۲ راور

۱۲۷ زندان شماره ۳ راور

۱۲۸ زندان شهربانی

۱۲۹ زندان کمیته

۱۳۰ بازداشتگاه دادگاه

۱۳۱ زندان سپاه

کرمانشاه

۱۳۲ زندان دیزل آباد

(بند شهربانی)

ردیف زندان

تأسیس نشانی

۱۳۳ زندان دیزل آباد
(بند انقلاب)

خرم آباد

۱۳۴ زندان ساواما

۱۳۵ زندان شهربانی

۱۳۶ زندان سپاه

خوی

۱۳۷ زندان شهربانی

۱۳۸ زندان باشگاه

۱۳۹ زندان کمیته

کردکوی (مازندران)

۱۴۰ زندان سپاه

لاهیجان

۱۴۱ زندان دانشسرا

۱۴۲ زندان کمیته

۱۴۳ زندان شهربانی

۱۴۴ زندان سپاه

۱۴۵ زندان بسیج

۱۴۶ زندان باشگاه

۱۳۶۰ دیزل آباد

۱۳۵۹ منوچهر آباد

۱۳۳۵ میدان مجسمه

۱۳۵۷ دفتر مرکزی سپاه

زمان شاه شهربانی

۱۳۶۰ ساختمان سابق باشگاه

افسران

۱۳۶۰ کوچه فری، امتداد باشگاه

افسران

۱۳۶۰ خیابان بندر شاه

۱۳۶۰ جاده لنگرود - لاهیجان، اولین فلکه

۱۳۵۸ محل پیرسرا، خیابان بیستون

زمان شاه مرکز شهربانی

۱۳۶۰ مرکز سپاه

۱۳۶۰ روبه روی بیمارستان

۲۲ بهمن

۱۳۵۸ خیابان رادیو تلویزیون

ردیف زندان تاسیس نشانی

لنگرود

۱۴۷ زندان لنگرود

۱۳۵۹ سبزه میدان

لار

۱۴۸ زندان سپاه

۱۳۵۸ نرسیده به باغ ملی

ماکو

۱۴۹ زندان سپاه

۱۳۵۷ —

۱۵۰ زندان شهربانی

زمان شاه شهربانی

۱۵۱ زندان سپاه

۱۳۵۷ خیابان خمینی،

روبه روی گروهان ژاندارمری

ملایر

۱۵۲ زندان شهربانی

۱۳۲۷ جاده همدان

۱۵۳ زندان سپاه

۱۳۵۸ جاده فرناش دبیران

مراغه

۱۵۴ زندان شهربانی

زمان شاه مقابل خیابان چراغ برق

۱۵۵ بازداشتگاه سپاه

۱۳۵۷ خیابان پهلوی سابق

۱۵۶ زندان کمیته

۱۳۵۷ خیابان رستاخیز سابق

ماسال (گیلان)

۱۵۷ زندان سپاه

۱۳۵۷ مرکز سپاه

۱۵۸ زندان بسیج

۱۳۶۰ مرکز بسیج

ردیف زندان

مشهد

۱۵۹ خانه امن

۱۳۶۰

رضاشهر، پشت مرکز رادیو تلویزیون
منزل رحیم نژاد

۱۶۰ زندان وکیل آباد

زمان شاه

جاده مشهد - وکیل آباد

۱۶۱ زندان سپاه

۱۳۵۸

خیابان پارک ملت

۱۶۲ زندان کوهسنگی

۱۳۶۰

کوچه اسدی

۱۶۳ زندان آبکوه

۱۳۵۸

محل سابق مدرسه راهنمایی

۱۶۴ بازداشتگاه

—

کوهسنگی، دبیرستان ابوذر

سپاه

۱۶۵ زندان خواجه ربیع

۱۳۶۱

خیابان خواجه ربیع

۱۶۶ زندان سنتو

۱۳۵۹

جاده سنتو

۱۶۷ زندان کمیته

۱۳۵۷

خیابان خمینی

مسجد سلیمان

۱۶۸ زندان آتش نشانی

زمان شاه

باغ ملی، مین آفیش

۱۶۹ زندان ساواک

زمان شاه

چهاربیشه، ساواک سابق

۱۷۰ زندان سپاه

۱۳۵۷

فلکه نفتون

۱۷۱ زندان شهربانی

زمان شاه

مرکز شهربانی

ماسوله (گیلان)

۱۷۲ زندان سپاه

۱۳۵۹

روبه روی بخش شهرک

میاندوآب

۱۷۳ زندان کمیته

۱۳۵۷

محله بازار

۱۷۴ زندان شهربانی

۱۳۵۶

خیابان خمینی

۱۷۵ زندان سپاه

۱۳۵۷

پشت فرمانداری

ردیف زندان

تأسیس نشانی

میناب

۱۷۶ زندان سپاه
مبارکه (اصفهان)

۱۳۵۷ تقاطع شهرک شیخ آباد
۱۳۵۸ مرکز سپاه
۱۳۶۱ یکی از باغهای اطراف شهر

نهاوند

۱۷۹ زندان شهربانی
۱۸۰ زندان سپاه

زمان شاه شهربانی
۱۳۵۷ مرکز سپاه

نجف آباد

۱۸۱ زندان پاسداران
۱۸۲ زندان شهربانی
۱۸۳ زندان ابابصیر*

۱۳۵۸ فلکه باغ ملی
زمان شاه خیابان اصلی نجف آباد
۱۳۶۰ کوچه باغ خیابان، پشت میدان شهرداری

ارومیه

۱۸۴ زندان شهربانی
(دریا)
۱۸۵ زندان ستاد
۱۸۶ خانه امن*
۱۸۷ خانه امن*
۱۸۸ خانه امن*
۱۸۹ زندان منوچهری*
۱۹۰ زندان کمیته

۱۳۴۵ ندامتگاه، گلخانه
۱۳۵۰ خیابان دانشکده، ساواک سابق
۱۳۶۰ یکی از خیابانهای عمود بر ارک
۱۳۶۷ خیابان آپادانا، ساواک سابق
۱۳۶۰ خیابان علی باکری
۱۳۶۰ خیابان خمینی، کوچه مخابرات
۱۳۵۸ سهراب خیام

ردیف زندان

تأسیس نشانی

قزوین

۱۹۱ زندان شماره ۱ سپاه
۱۹۲ زندان شماره ۲ سپاه
۱۹۳ زندان شماره ۳ سپاه
۱۹۴ زندان آق بابا
۱۹۵ زندان چوبیندر

۱۳۵۸ خیابان نادری
— خیابان بوعلی
— ساختمان ساواک سابق
۱۳۶۰ جاده رشت، ده آق بابا
۱۳۵۹ کیلومتر ۲۰ جاده همدان

رامهرمز (خوزستان)

۱۹۶ زندان سپاه
۱۹۷ زندان مخفی سپاه*
۱۹۸ زندان شهربانی

۱۳۶۰ مرکز سابق شیر و خورشید
۱۳۶۱ ساختمان سابق بنیاد مستضعفین
زمان شاه جنب دبیرستان شریعتی

رشت

۱۹۹ زندان سپاه
۲۰۰ زندان باشگاه
افسران (زنان)
۲۰۱ زندان شهربانی

۱۳۵۸ پل عراق، جنب کنسولگری شوروی
۱۳۶۰ پل عراق، ساختمان
سابق باشگاه افسران
۱۳۳۱ میدان شهرداری

رضوانشهر

۲۰۲ زندان چوکا

۱۳۶۰ محل سابق کارخانه چوب چوکا

ریز اصفهان

۲۰۳ زندان مرکزی سپاه
۲۰۴ خانه امن (زنان)*
۲۰۵ زندان شهربانی

۱۳۵۸ پشت سپاه شهر
۱۳۶۰ یکی از باغهای اطراف شهر
زمان شاه مرکز شهربانی

ردیف زندان	تأسیس	نشانی	ردیف زندان	تأسیس	نشانی
رودسر			ساری		
۲۰۶	زندان سپاه	۱۳۵۸	خیابان شهدا، مرکز سپاه	۲۲۱	زندان سپاه
سبزوار			شهرضا		
۲۰۷	زندان شهربانی	۱۳۵۵	فلکه دکتر شریعتی	۲۲۲	زندان سپاه
۲۰۸	زندان مرکزی سپاه	۱۳۶۰	خیابان حاج ملاهادی سبزواری		
۲۰۹	زندان شهربانی سابق	—	خیابان بیهق، کوچه الداغی	۲۲۳	زندان شهربانی
۲۱۰	زندان ۲ سپاه*	۱۳۵۹	نبش فلکه زند	۲۲۴	خانه امن*
سنندج			شهرکرد		
۲۱۱	زندان شهربانی	۱۳۵۲	خیابان ششم بهمن سابق	۲۲۵	زندان سپاه
۲۱۲	زندان سپاه	۱۳۵۷	محل سپاه، جنب دژبان ارتش		
۲۱۳	زندان باشگاه	۱۳۵۷	خیابان ۲۲ بهمن	۲۲۶	زندان مرکزی سپاه
۲۱۴	زندان بیگلری	۱۳۶۰	جنب استانداری، خانه‌های مصادره‌بی	۲۲۷	زندان شهربانی
			بیگلری و بطحانی	۲۲۸	زندان شیر و خورشید
۲۱۵	زندان پادگان	۱۳۶۰	انتهای خیابان ۲۲ بهمن	۲۲۹	زندان مخفی
سراوان			شهر جدید		
۲۱۶	زندان سپاه	۱۳۵۷	تقاطع خیابان انقلاب و آزادی		
سراب			شاهرود		
۲۱۷	زندان سپاه	۱۳۵۵	خیابان سپاه پاسداران	۲۳۰	خانه امن*
۲۱۸	زندان ژاندارمری	زمان شاه	خیابان کمربندی	۲۳۱	زندان شهربانی
۲۱۹	زندان شهربانی	۱۳۳۷	شهربانی	۲۳۲	زندان سپاه
۲۲۰	زندان آلان	۱۳۶۲	خیابان سپاه پاسداران		
۲۲۱					
۲۲۲					
۲۲۳					
۲۲۴					
۲۲۵					
۲۲۶					
۲۲۷					
۲۲۸					
۲۲۹					
۲۳۰					
۲۳۱					
۲۳۲					
۲۳۳					
۲۳۴					
۲۳۵					
۲۳۶					
۲۳۷					
۲۳۸					
۲۳۹					
۲۴۰					
۲۴۱					
۲۴۲					
۲۴۳					
۲۴۴					
۲۴۵					
۲۴۶					
۲۴۷					
۲۴۸					
۲۴۹					
۲۵۰					
۲۵۱					
۲۵۲					
۲۵۳					
۲۵۴					
۲۵۵					
۲۵۶					
۲۵۷					
۲۵۸					
۲۵۹					
۲۶۰					
۲۶۱					
۲۶۲					
۲۶۳					
۲۶۴					
۲۶۵					
۲۶۶					
۲۶۷					
۲۶۸					
۲۶۹					
۲۷۰					
۲۷۱					
۲۷۲					
۲۷۳					
۲۷۴					
۲۷۵					
۲۷۶					
۲۷۷					
۲۷۸					
۲۷۹					
۲۸۰					
۲۸۱					
۲۸۲					
۲۸۳					
۲۸۴					
۲۸۵					
۲۸۶					
۲۸۷					
۲۸۸					
۲۸۹					
۲۹۰					
۲۹۱					
۲۹۲					
۲۹۳					
۲۹۴					
۲۹۵					
۲۹۶					
۲۹۷					
۲۹۸					
۲۹۹					
۳۰۰					
۳۰۱					
۳۰۲					
۳۰۳					
۳۰۴					
۳۰۵					
۳۰۶					
۳۰۷					
۳۰۸					
۳۰۹					
۳۱۰					
۳۱۱					
۳۱۲					
۳۱۳					
۳۱۴					
۳۱۵					
۳۱۶					
۳۱۷					
۳۱۸					
۳۱۹					
۳۲۰					
۳۲۱					
۳۲۲					
۳۲۳					
۳۲۴					
۳۲۵					
۳۲۶					
۳۲۷					
۳۲۸					
۳۲۹					
۳۳۰					
۳۳۱					
۳۳۲					
۳۳۳					
۳۳۴					
۳۳۵					
۳۳۶					
۳۳۷					
۳۳۸					
۳۳۹					
۳۴۰					
۳۴۱					
۳۴۲					
۳۴۳					
۳۴۴					
۳۴۵					
۳۴۶					
۳۴۷					
۳۴۸					
۳۴۹					
۳۵۰					
۳۵۱					
۳۵۲					
۳۵۳					
۳۵۴					
۳۵۵					
۳۵۶					
۳۵۷					
۳۵۸					
۳۵۹					
۳۶۰					
۳۶۱					
۳۶۲					
۳۶۳					
۳۶۴					
۳۶۵					
۳۶۶					
۳۶۷					
۳۶۸					
۳۶۹					
۳۷۰					
۳۷۱					
۳۷۲					
۳۷۳					
۳۷۴					
۳۷۵					
۳۷۶					
۳۷۷					
۳۷۸					
۳۷۹					
۳۸۰					
۳۸۱					
۳۸۲					
۳۸۳					
۳۸۴					
۳۸۵					
۳۸۶					
۳۸۷					
۳۸۸					
۳۸۹					
۳۹۰					
۳۹۱					
۳۹۲					
۳۹۳					
۳۹۴					
۳۹۵					
۳۹۶					
۳۹۷					
۳۹۸					
۳۹۹					
۴۰۰					
۴۰۱					
۴۰۲					
۴۰۳					
۴۰۴					
۴۰۵					
۴۰۶					
۴۰۷					
۴۰۸					
۴۰۹					
۴۱۰					
۴۱۱					
۴۱۲					
۴۱۳					
۴۱۴					
۴۱۵					
۴۱۶					
۴۱۷					
۴۱۸					
۴۱۹					
۴۲۰					
۴۲۱					
۴۲۲					
۴۲۳					
۴۲۴					
۴۲۵					
۴۲۶					
۴۲۷					
۴۲۸					
۴۲۹					
۴۳۰					
۴۳۱					
۴۳۲					
۴۳۳					
۴۳۴					
۴۳۵					
۴۳۶					
۴۳۷					
۴۳۸					
۴۳۹					
۴۴۰					
۴۴۱					
۴۴۲					
۴۴۳					
۴۴۴					
۴۴۵					
۴۴۶					
۴۴۷					
۴۴۸					
۴۴۹					
۴۵۰					
۴۵۱					
۴۵۲					
۴۵۳					
۴۵۴					
۴۵۵					
۴۵۶					
۴۵۷					
۴۵۸					
۴۵۹					
۴۶۰					
۴۶۱					
۴۶۲					
۴۶۳					
۴۶۴					
۴۶۵					
۴۶۶					
۴۶۷					
۴۶۸					
۴۶۹					
۴۷۰					
۴۷۱					
۴۷۲					
۴۷۳					
۴۷۴					
۴۷۵					
۴۷۶					
۴۷۷					
۴۷۸					
۴۷۹					
۴۸۰					
۴۸۱					
۴۸۲					
۴۸۳					
۴۸۴					
۴۸۵					
۴۸۶					
۴۸۷					
۴۸۸					
۴۸۹					
۴۹۰					
۴۹۱					
۴۹۲					
۴۹۳					
۴۹۴					
۴۹۵					
۴۹۶					
۴۹۷					
۴۹۸					
۴۹۹					
۵۰۰					
۵۰۱					
۵۰۲					
۵۰۳					
۵۰۴					
۵۰۵					
۵۰۶					
۵۰۷					
۵۰۸					
۵۰۹					
۵۱۰					
۵۱۱					
۵۱۲					
۵۱۳					
۵۱۴					
۵۱۵					
۵۱۶					
۵۱۷					
۵۱۸					
۵۱۹					
۵۲۰					
۵۲۱					
۵۲۲					
۵۲۳					
۵۲۴					
۵۲۵					
۵۲۶					
۵۲۷					
۵۲۸					
۵۲۹					
۵۳۰					
۵۳۱					
۵۳۲					
۵۳۳					
۵۳۴					
۵۳۵					
۵۳۶					
۵۳۷					
۵۳۸					

ردیف زندان

تأسیس نشانی

شهسوار

۲۳۳	زندان نشتارود	۱۳۶۰	نشتارود، بالاتر از چلوکبابی فانوس
۲۳۴	زندان عباس‌آباد	۱۳۶۰	عباس‌آباد
۲۳۵	زندان دادگاه انقلاب	۱۳۶۰	مرکز پیشاهنگی سابق
۲۳۶	زندان سپاه	۱۳۶۰	نرسیده به پل شیر و خورشید سابق
۲۳۷	زندان متلقو	۱۳۶۰	ساختمان متلقو

شاندرمن (گیلان)

۲۳۸	زندان سپاه	۱۳۵۷	مرکز سپاه
۲۳۹	زندان بسیج	۱۳۶۰	مرکز بسیج

شیراز

۲۴۰	زندان سپاه	—	خیابان زند
۲۴۱	زندان دادسرا	زمان شاه	فلکه ارتش سوم
۲۴۲	بازداشتگاه ستاد عملیات سپاه	—	فلکه ارتش دوم
۲۴۳	زندان عادل‌آباد	زمان شاه	جاده زندان
۲۴۴	زندان ساواک	زمان شاه	خیابان زند، ساواک سابق

شیرینو (بوشهر)

۲۴۵	زندان شیرینو	زمان شاه	بخش شیرینو، پایگاه هوایی سابق
-----	--------------	----------	-------------------------------

شوشتر

۲۴۶	زندان عملیات سپاه	۱۳۵۸	بلوار بندمیزان (مهمانسرا)
-----	-------------------	------	---------------------------

ردیف زندان

تأسیس نشانی

صومعه‌سرا

۲۴۷	زندان سپاه	۱۳۵۹	مرکز سپاه
۲۴۸	زندان بسیج	۱۳۶۰	خیابان خمینی، مقابل سپاه
۲۴۹	زندان شهربانی	زمان شاه	مرکز شهربانی
۲۵۰	زندان دادسرا	۱۳۵۹	شیر و خورشید سابق

تبریز

۲۵۱	زندان تبریز	۱۳۴۸	خیابان خمینی
۲۵۲	زندان مرکزی سپاه	۱۳۵۸	خیابان ارتش جنوبی، ساختمان سابق ساواک
۲۵۳	زندان کمیته مرکزی	۱۳۵۷	آخر خیابان شریعتی، کنسولگری سابق آمریکا
۲۵۴	زندان باغ گلستان	۱۳۵۸	خیابان خمینی
۲۵۵	زندان ثقة‌الاسلام	—	خیابان ثقة‌الاسلام
۲۵۶	زندان موقت	—	—
۲۵۷	زندان راه‌آهن	—	انتهای خیابان راه‌آهن
۲۵۸	زندان شهربانی	۱۳۴۰	استخر شاه سابق

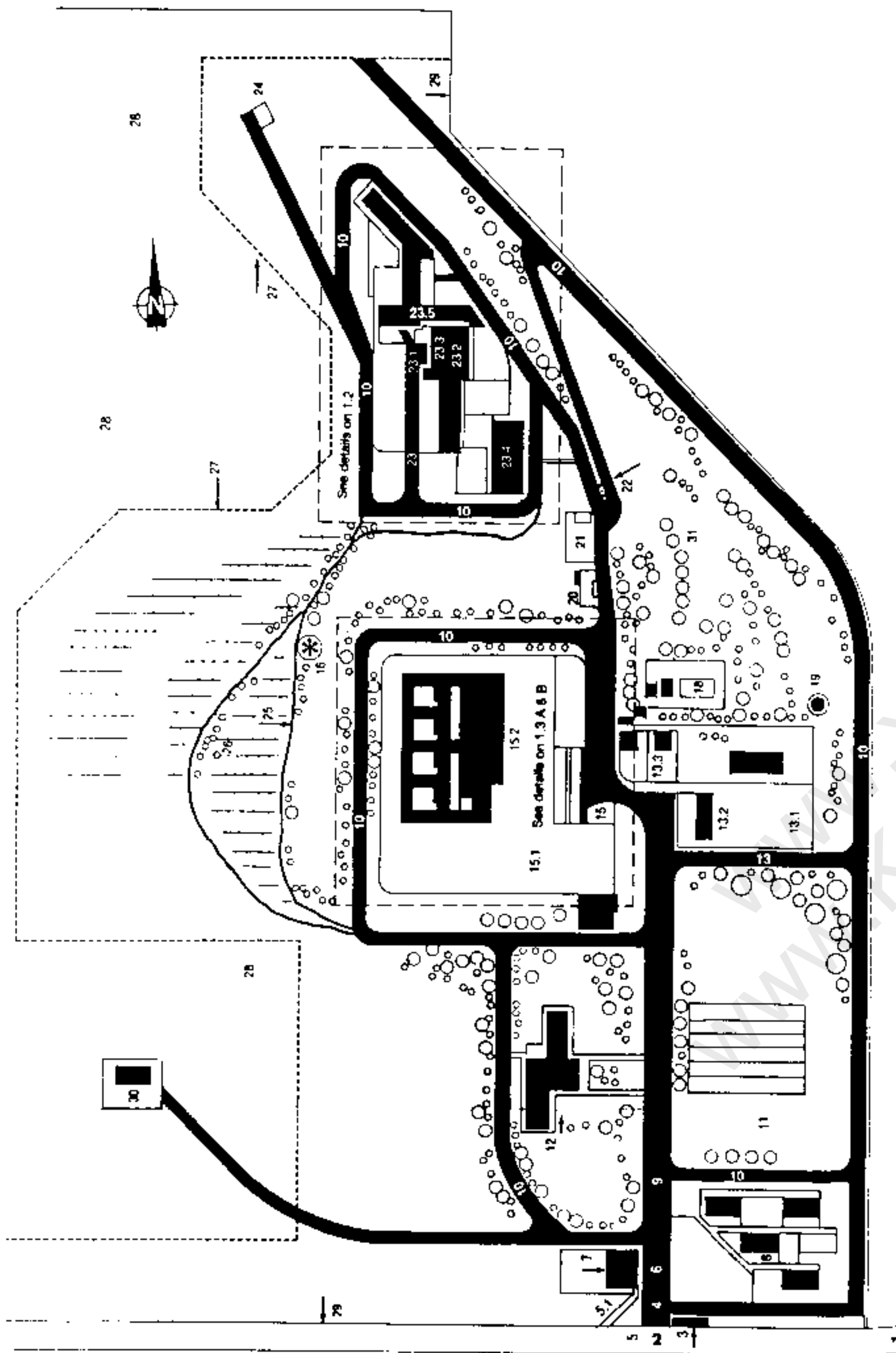
ظاهرگوراب (گیلان)

۲۵۹	زندان سپاه	۱۳۵۹	مرکز سپاه
۲۶۰	زندان بسیج	۱۳۶۰	مرکز بسیج

تهران

۲۶۱	خانه امن	۱۳۶۰	چهارراه نواب، جنب کلانتری
۲۶۲	زندان اوین	زمان شاه	اوین
۲۶۳	زندان قزلحصار	زمان شاه	مهرشهر کرج

ردیف زندان	تأسیس	نشانی	ردیف زندان	تأسیس	نشانی
۲۶۴ زندان وزرا *	۱۳۶۰	خیابان وزرا، انتهای خیابان گاندی	۲۹۲ زندان گوهردشت	۱۳۶۰	گوهردشت
۲۶۵ زندان کمیته ۱۰	۱۳۵۷	میدان خراسان، ساختمان گاراژ	۲۹۳ زندان عظیمیه	زمان شاه	سمراه عظیمیه
۲۶۶ زندان فرمانیه	۱۳۵۷	خیابان پاسداران، دهستان ۷	۲۹۴ زندان پایگاه دوم شکاری	۱۳۶۰	تهرانپارس، خاکسفید
۲۶۷ زندان مسجد *	۱۳۵۸	میدان عشرتآباد، به سمت پل چوبی	۲۹۵ زندان بنیاد	زمان شاه	شهرآرا، نبش خیابان خرم
۲۶۸ خانه امن، (زندان آرژانتین) *	۱۳۵۸	میدان آرژانتین	۲۹۶ زندان آرژانتین	—	کمیته میدان آرژانتین
۲۶۹ خانه امن *	۱۳۵۸	میدان شاه سابق	۲۹۷ زندان ونک	—	کمیته میدان ونک
۲۷۰ زندان کیا *	۱۳۵۹	روبه روی سینما پاسیفیک	۲۹۸ زندان حافظ	۱۳۶۰	کمیته خیابان حافظ
۲۷۱ زندان جمشیدیه	زمان شاه	خیابان دکتر فاطمی	۲۹۹ خانه امن *	۱۳۶۱	خیابان انقلاب، جنب ژاندارمری مرکز
۲۷۲ زندان کرج	۱۳۶۰	در ۲۰۰ متری سمت چپ مرکز سپاه	۳۰۰ زندان جبهه	۱۳۶۰	خیابان کارگر، ساختمان سابق جبهه ملی
۲۷۳ خانه امن *	۱۳۶۱	پل رومی، جنب سفارت آلمان غربی	۳۰۱ زندان نمایشگاه	۱۳۶۱	محل نمایشگاه آسیایی
۲۷۴ زندان کمیته منطقه ۳	۱۳۵۷	محل سابق تربیت بدنی	۳۰۲ زندان مهرشهر	۱۳۵۹	مهرشهر، کرج
۲۷۵ زندان توحید *	۱۳۵۹	زندان سابق کمیته	۳۰۳ زندان کمیته شهربانی	زمان شاه	حسن آباد
۲۷۶ زندان ستاد مرکزی سپاه	۱۳۵۸	خیابان سپاه، گلستان هشتم	زاهدان		
۲۷۷ زندان عشرتآباد	زمان شاه	خیابان شریعتی	۳۰۴ زندان جاده خاش	۱۳۵۶	خیابان دانشگاه
۲۷۸ خانه امن *	۱۳۶۰	خیابان وزرا	۳۰۵ زندان پایگاه	زمان شاه	کمیته سپاه، ساختمان ساواک سابق
۲۷۹ خانه امن *	۱۳۶۱	خیابان مستوفی	۳۰۶ زندان شهربانی	۱۳۶۰	جاده گوربند
۲۸۰ خانه امن *	۱۳۶۱	بالا تر از چهارراه طالقانی	۳۰۷ زندان شماره ۱ سپاه	۱۳۵۷	میدان مجسمه
۲۸۱ زندان موقت *	—	—	۳۰۸ زندان شماره ۲ سپاه	۱۳۵۶	دروازه خاش
۲۸۲ خانه امن *	—	خیابان پاسداران	۳۰۹ زندان مواد مخدر	—	روبه روی درمانگاه ابوذر غفاری
۲۸۳ زندان کمیته مرکزی	۱۳۵۷	میدان بهارستان، مجلس سابق	۳۱۰ زندان بسیج	۱۳۵۷	ساختمان سابق دادگستری
۲۸۴ زندان اصطبل	۱۳۵۸	اصطبل افسریه	۳۱۱ زندان ندامتگاه	۱۳۵۸	مقابل کوی کشاورزی
۲۸۵ زندان کمیته ۱۳	۱۳۵۸	چهارصد دستگاه، کمیته ۱۳	۳۱۲ خانه امن *	۱۳۶۰	تقاطع خیابانهای مصطفی خمینی و آزادی
۲۸۶ زندان صالح آباد	۱۳۵۹	جاده بهشت زهرا	۳۱۳ خانه بلوچ	—	نزدیک استادیوم ورزشی
۲۸۷ زندان مرغداری *	۱۳۶۰	جاده کرج - قزوین	۳۱۴ خانه امن *	۱۳۶۰	کوی متحدین
۲۸۸ زندان باغ مقلب *	۱۳۶۰	جاده کرج - چالوس	۳۱۵ زندان ندامتگاه ۲	۱۳۵۹	خیابان خاش
۲۸۹ زندان پادگان *	۱۳۵۷	پادگان ونک (ژاندارمری)	۳۱۶ زندان کمیته عملیات	۱۳۶۲	محل سابق شرکت فنوج
۲۹۰ زندان کوهک *	زمان شاه	میدان رسالت	مبارزه با مواد مخدر *		
۲۹۱ زندان مواد	—	تخت طاووس	۳۱۷ زندان قدیم	زمان شاه	کوچه حافظ، پشت شهربانی



1.1 Tehran Evin Prison (General View)

ردیف زندان	تأسیس	نشانی
۳۱۸	بازداشتگاه موقت صدکیلوواتی	داخل محوطه فرستنده صدکیلوواتی
زندان		
۳۱۹	زندان سپاه	۱۳۶۰ بلوار آزادی، خیابان زنجان
۳۲۰	زندان شهربانی	زمان شاه سبزه میدان، شهربانی
۳۲۱	زندان بسیج	۱۳۵۸ خیابان طالقانی (ذوالفقاری)
۳۲۲	زندان دادستانی (مدرسه)	۱۳۶۰ خیابان کمربندی
۳۲۳	زندان لطفآباد	زمان شاه جاده بیجار، کوه سیاه، غسالخانه سابق

۱۷ - منبع آب زیرزمینی (آب از قنات اوین گرفته می‌شود). زندانیان مجبور به ساختن این منبع شدند.

۱۸ - استخر قدیمی، منبع آب کشاورزی

۱۹ - منبع فاضلاب

۲۰ - پمپ بنزین

۲۱ - پمپ تقویت کننده

۲۲ - پست بازرسی

۲۳ - ورودی به زندان مردان و سلولهای انفرادی جدید (به نقشه شماره ۲ - ۱ مراجعه شود)**

۲۳-۱ - محوطه زندان مردان و سلولهای انفرادی جدید (به نقشه شماره ۲ - ۱ مراجعه شود)

۲۳-۲ - زندان چهار طبقه مردان (به نقشه شماره ۲ - ۱ مراجعه شود)

۲۳-۳ - ساختمان دو طبقه، طبقه اول: کارگاه، زیرزمین: توالت - حمام (به نقشه شماره ۲ - ۱ مراجعه شود)

۲۳-۴ - سالن تجمع (حسینیه)، کارگاه خیاطی (محل استخر سرپوشیده سابق)، (به نقشه شماره ۲ - ۱ مراجعه شود)

۲۳-۵ - ساختمان چهار طبقه جدید، انفرادی مختلط و بازجویی (به نقشه شماره ۲ - ۱ مراجعه شود)

۲۴ - منبع آب

۲۵ - محل عبور عابر پیاده

۲۶ - محوطه کوچک کشاورزی

۲۷ - سیم خاردار (دیوار)

۲۸ - محوطه مین‌گذاری شده

۲۹ - دیوار اصلی زندان

۳۰ - زاغه

۳۱ - محوطه درختکاری شده قدیمی

۳۲ - رودخانه

* این قسمت قبلاً بلوک زنان و مردان بود از سال ۱۹۸۱ زندان مردان کم کم به قسمت ۲۳ منتقل شد و فعلاً فقط از بلوک ۲۰۹ به صورت مختلط استفاده می‌شود
** این قسمت بعد از سال ۱۹۸۱ برای استفاده آماده شد بلوک ۲۳-۵ در سال ۱۹۸۵ ساخته شد و تا امروز از آن استفاده می‌شود

اوین : شرح نقشه ۱ - ۱

۱ - ورودی عمومی، خیابانی که به ورودی اصلی زندان اوین منتهی می‌شود

۲ - ورودی اصلی

۳ - پاسگاه نظامی، حفاظت

۴ - پست اول کنترل و در دوم

۵ - محل تجمع ملاقات کنندگان

۵-۱ - تونل عبوری ملاقات کنندگان

۶ - پست دوم کنترل، در سوم

۷ - ساختمان دو طبقه: طبقه اول، دفاتر اداری و حفاظت، طبقه دوم محل ملاقات

۸ - ساختمان چهار طبقه (دفتر کارکنان دادستانی و بازجویی)

۹ - خیابان اصلی

۱۰ - مسیر حفاظتی اطراف زندان که به برج مراقبت و نگهبانی داخلی زندان منتهی می‌شود.

۱۱ - محوطه پارکینگ، انبار مصالح ساختمانی و قرارگاه کوچک نظامی

۱۲ - ساختمان چهار طبقه: دفتر اصلی، دفتر دادستانی، بازجویی و دادگاه

۱۳ - ورودی به زندان قدیم (معروف به اوین قدیمی)

۱۳-۱ - محوطه زندان قدیمی اوین

۱۳-۲ - ساختمان زندان قدیمی اوین (بلوک ۳۱۲)

۱۳-۳ - بلوک ۵ و ۶

۱۴ - ساختمان چهار طبقه: اداری، تکنیکی و نظامی

۱۵ - ورودی به زندان زنان، بلوک ۲۰۹ (به نقشه شماره ۳ - ۱ مراجعه شود)

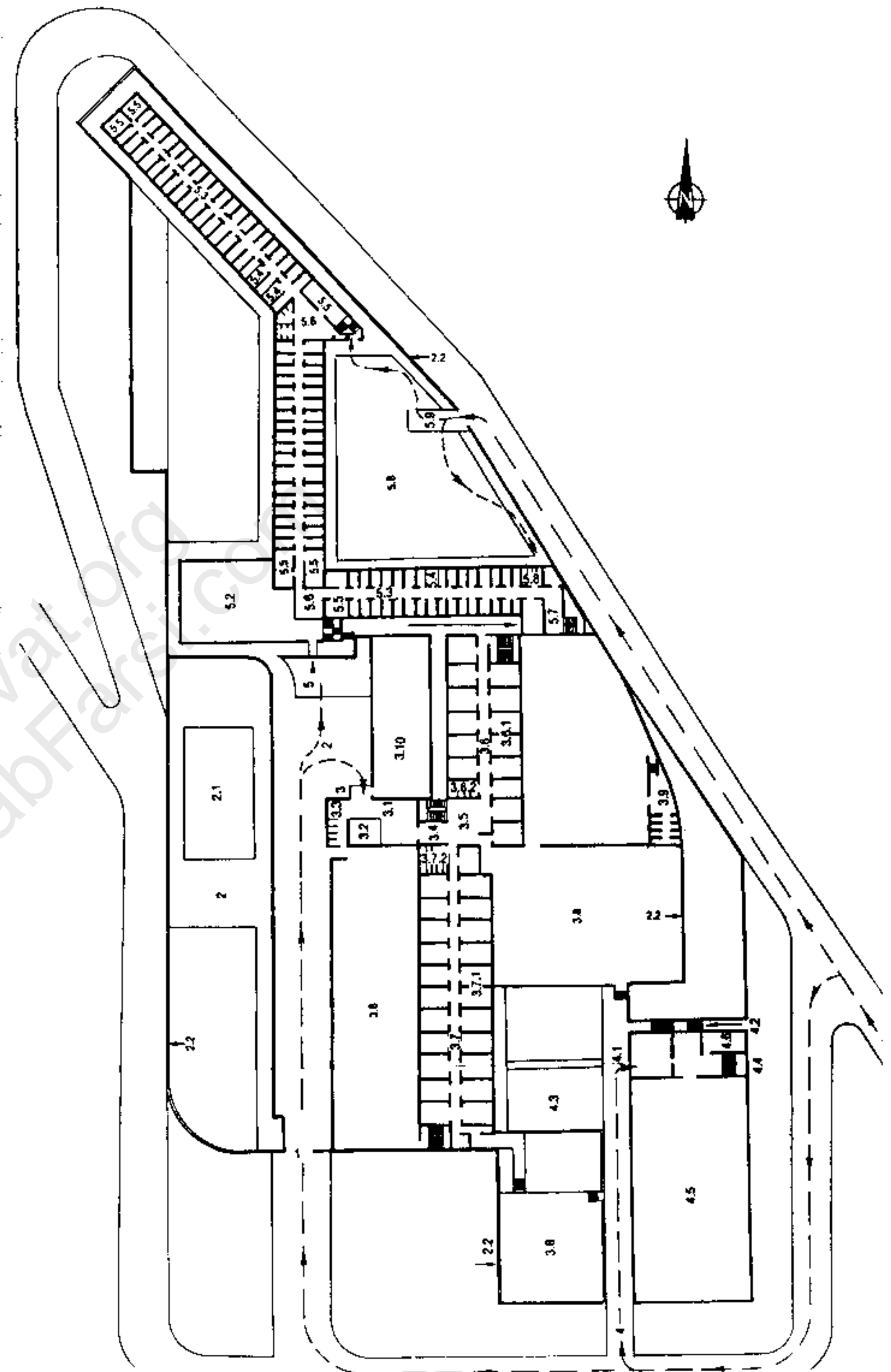
۱۵-۱ - محوطه پارکینگ، زندان زنان، بلوک ۲۰۹ (به نقشه شماره ۳ - ۱ مراجعه شود)

۱۵-۲ - ساختمان زندان زنان (بلوک ۱، ۲، ۳ و ۴)، بلوک مختلط ۲۰۹ (به نقشه شماره ۳ - ۱ مراجعه شود)*

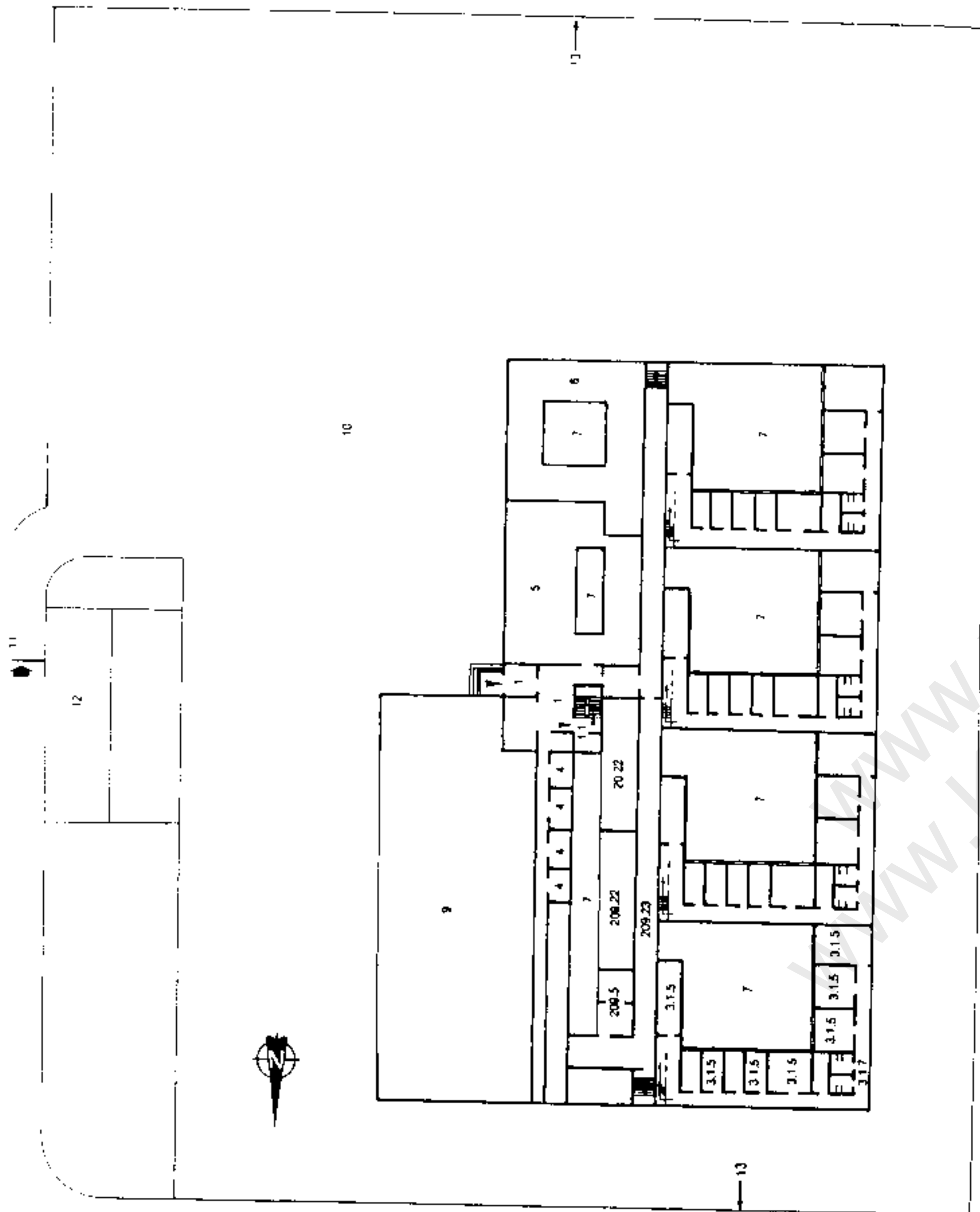
۱۶ - محوطه آزاد که برای اعدام استفاده می‌شود

اوین : شرح نقشه ۱ - ۲

- ۱ - ورودی اصلی به مجموعه
- ۲ - محوطه عمومی
 - ۲-۱ - استخر*
 - ۲-۲ - حصار «کنترل شده»
- ۳ - ورودی به گروه بلوکها (ساختمان ۴ طبقه)
 - ۳-۱ - راهرو
 - ۳-۲ - دفتر، ادارات زندان
 - ۳-۳ - حمام و دستشویی کارمندان و انبار
 - ۳-۴ - پست بازرسی
 - ۳-۵ - راهرو و پلکان اصلی ساختمان
 - ۳-۶ - راهرو بلوک ۳ (بلوکهای ۱، ۵ و ۷ در طبقات دیگر)
 - ۳-۶-۱ - اتاقهای جمعی (در بسته)
 - ۳-۶-۲ - حمام، دوش، دستشویی، توالی و لباسشویی
 - ۳-۷ - راهرو بلوک ۴ (بلوکهای ۲، ۶ و ۸ در طبقات دیگر)
 - ۳-۷-۱ - گروه اتاقها
 - ۳-۷-۲ - دوش، توالی، دستشویی، لباسشویی
 - ۳-۸ - حیاط. هر اتاق اجازه ۲۰ دقیقه استفاده از آن را دارد.
 - ۳-۹ - توالی، دستشویی، دوش، لباسشویی*
 - ۳-۱۰ - کارگاه
 - ۳-۱۱ - توالی، دوش، دستشویی*
- ۴ - ورودی اصلی به سالن اجتماعات (حسینیه) و کارگاه خیاطی (استخر سرپوشیده قدیمی)، ساختمان ۲ طبقه
 - ۴-۱ - ورودی اصلی ساختمان به سالن اجتماعات و کارگاه خیاطی
 - ۴-۲ - پلکان و ورودی فرعی به سالن اجتماعات و کارگاه خیاطی



1.2 Tehran Evin Prison (Men's prison and solitary cells)



- ۴-۲ - حیاط ساختمان کارگاه خیاطی و حسینیہ
 ۴-۴ - پلکان و راهرو حسینیہ
 ۴-۵ - سالن اجتماعات برای مراسم مذهبی (حسینیہ)
 ۴-۶ - ادارات و توالت
 ۴-۷ - زیرزمین سالن اجتماعات، استخر سرپوشیده قدیمی، کارگاه خیاطی
 ۵ - ساختمان جدید چهار طبقه، بلوکهای انفرادی مختلط و ساختمان چهار طبقه جدید بازجویی - ورودی اصلی
 ۵-۱ - راهرو اصلی، پلکان و آسانسور
 ۵-۲ - دفاتر بازجویی در طبقه چهارم*
 ۵-۳ - راهرو بلوک انفرادی
 ۵-۴ - سلولهای انفرادی
 ۵-۵ - اتاق نگهداریها و اسلحهخانه
 ۵-۶ - راهرو فرعی، دوشهای زندانیان
 ۵-۷ - پلکان فرعی
 ۵-۸ - حیاط مجموعه جدید انفرادی
 ۵-۹ - ورودی فرعی به مجموعه جدید انفرادی

1.3 A Tehran Evin Prison

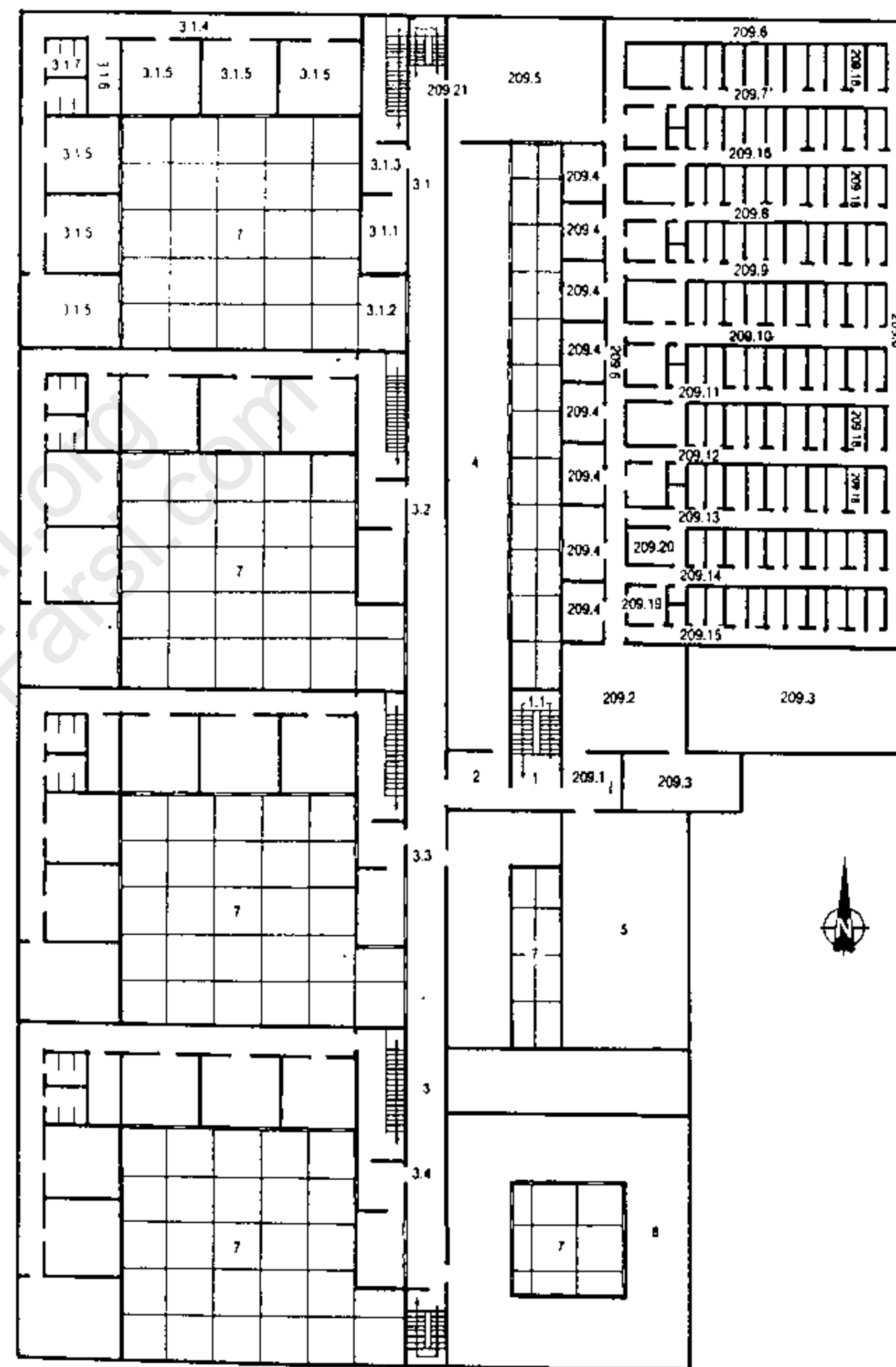
(Block 209, Infirmary, Women's Prison)

Ground Floor

* به وسیله زندانیان ساخته شده

اوین: شرح نقشه A و B و ۳-۱

- ۱- ورودی اصلی و راهرو
- ۱-۱- پلکان اصلی
- ۲- ورودی و پست بازرسی گروه بلوکها
- ۳- راهرو اصلی بلوکها
- ۳-۱- بلوک ۱
- ۳-۱-۱- بازرسی و دفتر بلوک ۱
- ۳-۱-۲- محل استراحت نگهبانان
- ۳-۱-۳- راهرو بلوکها و پلکان
- ۳-۱-۴- راهرو بلوکها
- ۳-۱-۵- اتاقهای جمعی «در بسته»
- ۳-۱-۶- دوش، دستشویی، لباسشویی
- ۳-۱-۷- دستشویی و توالت
- ۳-۲، ۳-۳، ۳-۴- بلوکهای ۲، ۳ و ۴
- ۴- اتاق نگهبانها و اسلحه‌خانه
- ۵- آشپزخانه
- ۶- درمانگاه و بلوک کوچک
- ۷- حیاط
- ۸- پله‌های فرعی
- ۹- دفتر فنی و تأسیسات حرارتی
- ۱۰- حیاط بیرونی و زمین پارکینگ
- ۱۱- ورودی اصلی و بازرسی اولیه
- ۱۲- انبار
- ۱۳- دیوار کنترل دورنادر
- ۲۰۹- زندان انفرادی مختلط

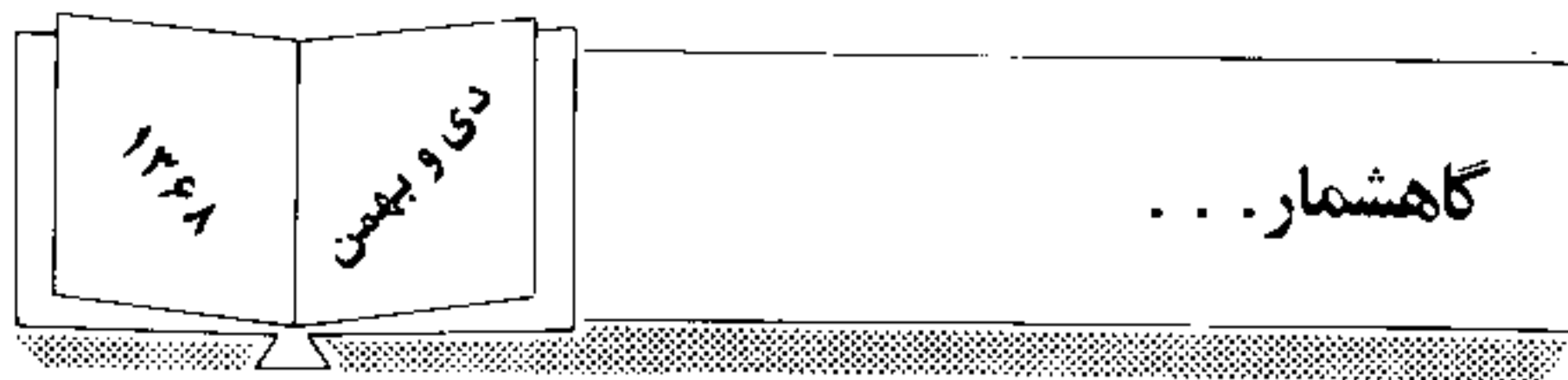


1.3 B

Tehran Evin Prison

(Block 209, Infirmary, Women's Prison)

1st Floor



بانک مرکزی تا مبلغ ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار به صورت پیش‌فروش محصولات ایجاد تعهد کند.

• به گزارش رادیو رژیم، بهزادیان، نماینده مجلس رژیم، گفت: «در جدول ارزی که انتهای برنامه [پنجساله] آمده ۱۵/۳ میلیارد دلار صادرات صنعتی - معدنی منظور شده و به صورت بای‌بک اجازه داده شده که ۱۵ میلیارد دلار صادرات صنعتی داشته باشیم، یعنی در عرض ۵ سال ۲۵/۳ میلیارد دلار صادرات صنعتی - معدنی داشته باشیم یعنی سالی حدوداً ۴/۱ میلیارد دلار. در سال ۱۳۶۷ یا همین ۶۸ که در آن هستیم صادرات صنعتی - معدنی ما به ۲۰۰ میلیون دلار نمی‌رسد یعنی ما می‌خواهیم صادرات سال ۶۸ را که ۲۰۰ میلیون دلار است در سال ۶۹ برسانیم به ۴/۱ میلیارد دلار یعنی ۲۰ برابر افزایش دهیم. من در هیچ جای دنیا ندیدم که یک سال به نسبت سال گذشته ۲ هزار درصد افزایش رشد داشته باشد».

۱۵ دی (۳۱ دسامبر): نوربخش در مصاحبه با رادیو رژیم گفت: «دولت در نظر دارد که سهام خود را در اکثر

اخبار ایران

مسائل اقتصادی

۶ دی (۲۷ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، یکی از بندهای تبصره ۲۹ لایحه برنامه پنجساله رفسنجانی که در جلسه علنی امروز مجلس رژیم به تصویب رسید، به این شرح است: «به شرکت ملی نفت ایران اجازه و اختیار داده می‌شود به منظور تأمین گاز مورد نیاز برای مصارف داخلی و صادرات و بهره‌برداری از میادین گازی پارس جنوبی مشترک با قطر و با ضمانت بانک مرکزی ایران قراردادهای لازم با شرکتهای ذیصلاح خارجی را حداکثر تا مبلغ سه میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار منعقد کند. همچنین به شرکت ملی صنایع پتروشیمی اجازه داده می‌شود برای طرحهای سرمایه‌ی پتروشیمی با ضمانت

۱- ۲۰۹- ورودی و محل بازرسی برای ۲۰۹

۲- ۲۰۹- راهرو بلوک ۲۰۹

۳- ۲۰۹- محل استراحت کارمندان و بازجویان

۴- ۲۰۹- اتاق بازجویی

۵- ۲۰۹- اتاق شکنجه‌های اولیه

۶- ۲۰۹- راهرو امنیتی

۷- ۲۰۹- بلوک ۱ راهرو انفرادی

۸- ۲۰۹- بلوک ۳ راهرو انفرادی

۹- ۲۰۹- بلوک ۴ راهرو انفرادی

۱۰- ۲۰۹- بلوک ۵ راهرو انفرادی

۱۱- ۲۰۹- بلوک ۶ راهرو انفرادی

۱۲- ۲۰۹- بلوک ۷ راهرو انفرادی

۱۳- ۲۰۹- بلوک ۸ راهرو انفرادی

۱۴- ۲۰۹- بلوک ۹ راهرو انفرادی

۱۵- ۲۰۹- بلوک ۱۰ راهرو انفرادی

۱۶- ۲۰۹- بلوک ۲ راهرو انفرادی

۱۷- ۲۰۹- دوش

۱۸- ۲۰۹- بلوک سلولهای انفرادی*

۱۹- ۲۰۹- حیاط عقب

۲۰- ۲۰۹- اتاق نگهبانان

۲۱- ۲۰۹- پلکان به طبقه پایین

۲۲- ۲۰۹- اتاق اعدام و محل نگهداری مردگان

۲۳- ۲۰۹- راهرو اتاق اعدام و محل نگهداری مردگان

* معمولاً بین ۲ تا ۸ نفر در یک سلول انفرادی نگهداری می‌شوند

شرکتهای دولتی و در مجموعه اقتصاد کشور از حدود ۷۰ درصد به کمتر از ۵۰ درصد کاهش دهد». وی گفت «پیش‌بینی می‌شود که در سال جاری [کسری بودجه] به نصف آن چیزی که در سال گذشته بود خواهد رسید.

۱۱ دی (اول ژانویه): به نوشته جمهوری اسلامی، «بر اساس تبصره ۴۴ لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی، دولت موظف به ایجاد تسهیلات جهت بازگشت فارغ‌التحصیلان ایرانی به کشور شد». ۱۶ دی (۶ ژانویه): به نوشته اطلاعات، عادل رئیس کل بانک مرکزی گفت: «دوران بازسازی حدود ۳۰ سال پیش‌بینی شده است. در این دوران به کارگیری تمام ظرفیتهای کشور به عنوان استراتژی پذیرفته شده است».

۱۷ دی (۷ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، در جلسه علنی مجلس رژیم «بحث و بررسی سیاستهای کلی و منابع و مصارف لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به پایان رسید. بر اساس پیشنهاد کمیسیون نیرویی، سقف بودجه ارزی مخابرات از یک میلیارد و ۹۲۸ میلیون دلار به دو میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار افزایش یافت. مبلغ ۳۶ میلیارد ریال از بودجه سال جاری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کسر و به بودجه عمرانی این وزارتخانه اضافه و مقرر شد مبلغ ۴۹ میلیون دلار از مجموعه بودجه ارزی وزارتخانه برای احداث بیمارستانهای جدید اختصاص یابد».

* به گزارش رادیو رژیم، اشرافی‌اصفهانی در مجلس رژیم گفت: «در سال ۶۶ بودجه جاری سپاه ۱۲۰ میلیارد ریال بوده، در سال ۶۷، ۵۰ میلیارد اضافه شده، شده ۱۷۰ میلیارد و در سال

و با تصویب شورای پول و اعتبار، بانک مرکزی به منظور تنظیم معاملات ارز در بازار آزاد و جلوگیری از سوء استفاده افراد خلافتکار و جمع‌آوری دلالان خیابان، مبادرت به صدور جواز صرافی می‌کند. داشتن محل کسب و سپردن ۱۰۰ میلیون ریال وثیقه از شرایطی است که بانک مرکزی برای صدور جواز مذکور قرار داده است. ۷ بهمن (۲۷ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در بازدید از جزیره کیش با اشاره به هرز رفتن ۹۰ درصد از گازهای سکوی نفتی فروزان گفت: «من از دیدن این که این گازها می‌سوزد و این ثروتها به هدر می‌رود و از این که از استعداد جزیره کیش آن طور که باید استفاده نمی‌شود، متأثر شدم».

مسائل اجتماعی

الف - اعدامها

۳ دی (۲۴ دسامبر): رادیو رژیم گزارش داد: «۱۷ نفر دیگر از قاچاقچیان مواد مخدر که به حکم دادگاههای انقلاب تهران، مشهد و کرمان به مرگ محکوم شده بودند، با امداد امروز به دار مجازات آویخته شدند».

۹ دی (۳۰ دسامبر): روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: «طی حکمی از سوی دادگاه ویژه کیفری ۱ رشت فردی به نام منوچهر، ۴۲ ساله، و ربابه غلامی، ۲۴ ساله، به جرم عمل زنا محکوم به جرم (سنگسار) شدند. حکم صادره با حضور مردم آستانه اشرفیه و مسئولین قضایی این شهر در زمین ورزش به مورد اجرا درآمد».

۱۲ دی (۲ ژانویه): روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: «به حکم دادگاه کیفری یک همدان سه تن از اشرار با سابقه

نهادند، به جرم انجام عمل شنیع لواط، توسط شمشیر گردن زده شدند. حکم صادره... در حضور هزاران تن از اهالی منطقه به مرحله اجرا درآمد و مجرمین پس از تحمل ۸۰ ضربه شلاق معدوم شدند... رئیس دادگستری همدان صبح دیروز در این رابطه گفت: بر اساس ماده ۱۴۱ قانون حدود و قصاص، حد لواط قتل و کیفیت و نوع آن در اختیار حاکم شرع است. حاکم شرع کیفیت اجرای حکم را قطع سر تشخیص داده بود».

* روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: «طی حکمی از سوی دادگاه انقلاب اسلامی لنگرود، دو زن به نامهای ناهید کرمی و زهرا فتحی، به جرم اشاعه فساد و منکرات و زنا محکوم به جرم (سنگسار) محکوم گردیدند که حکم صادره صبح دیروز در ملاعام، با حضور مسئولین قضایی و انتظامی و مردم، به اجرا درآمد».

۱۶ دی (۶ ژانویه): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی: «به حکم دادگاه ویژه کیفری یک موقت شهرستان آمل و تأیید رئیس قوه قضاییه، دو نفر قاتل... به جرم قتل عمد یکی از اهالی شهر آمل محکوم به اعدام شدند... احکام صادره با حضور جمع کثیری از مردم حزب‌الله آمل در ملاعام به مرحله اجرا درآمد».

۲۰ دی (۱۰ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم ۳۱ نفر به جرم قاچاق مواد مخدر و دست داشتن در تشکیل مراکز فساد و فحشا به دار آویخته شدند. از این عده ۲۳ نفر در تهران، سه نفر در شیراز، سه نفر در سبزوار و دو نفر در ساوه به دار آویخته شدند. رویتر گزارش داد که سه نفر از اعدام‌شدگان زن بوده‌اند.

۲۶ بهمن (۱۵ فوریه): به نوشته کیهان، سه عامل قتل رئیس بانک کشاورزی همدان و همسر و دو فرزند وی، قصاص

شدند. دو تن از مجرمان به ضربات شلاق و قطع گردن با «شمشیر عدل علی» محکوم شده‌اند و یکی به ضربات شلاق، «قطع ید» و اعدام به وسیله چوبه دار محکوم شده است.

۲۸ بهمن (۱۷ فوریه): به نوشته رسالت، «پس از اجرای حکم در مورد سه عامل جنایت بانک کشاورزی همدان، سرهای جدا شده دو تن از آنها پس از اجرای حد توسط مأمورین مجری احکام، جهت مشاهده عموم بر فراز مقبره بوعلی سینا قرار داده شد. اجساد این سه تن توسط جرثقیل در خیابانهای شهر به حرکت درآمد».

۲۹ بهمن (۱۸ فوریه): به نوشته رسالت، به حکم دادگاه انقلاب اسلامی تربت حیدریه ۴ نفر به جرم قاچاق مواد مخدر به دار آویخته شدند.

۳۰ بهمن (۱۹ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، ۳۰ تن از قاچاقچیان مواد مخدر امروز در شهرهای تهران، سبزوار، کرج، اراک، کرمان، بوشهر، ساری، قم و رشت اعدام شدند.

به گزارش دفتر مجاهدین خلق، آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت در ارتباط با این جنایت، گفت: «دار و دسته تبهکار خامنه‌ای و رفسنجانی که مردم ما طی تظاهرات روز جمعه (۲۷ بهمن) خود در تهران مرگ و سرنگونی آنها و رژیمشان را شعار می‌دادند، به رسم معمول، اساساً به منظور ایجاد رعب و سرکوب عمومی به این جنایات نفرت‌بار دست می‌زنند تا به خیال خود از مردم زهرچشم بگیرند...».

ب- اربعاب و سرکوب

۲ دی (۲۳ دسامبر): امام جمعه ایلام در سخنانی که از رادیو رژیم (مرکز

کیهان ۴، انگشت دست راست یک سارق سابقه‌دار که محکوم به «حد سرقه بار اول» شده بود قطع شد.

۳۰ دی (۲۰ ژانویه): به نوشته جمهوری اسلامی، با تأیید دیوانعالی کشور رژیم، حکم «قطع ید» دو سارق در باختران به اجرا درآمد. «حکم صادره روز گذشته پس از اقامه نماز جمعه، با حضور انبوه نمازگزاران باخترانی» با قطع چهار انگشت دست راست هر یک از متهمان اجرا شد.

اول بهمن (۲۱ ژانویه): مقتدایی، رئیس دیوانعالی رژیم، در سخنانی که از رادیو پخش شد، گفت: «خانمها می‌توانند برای انجام معاملات، خرید و فروش و معاشرت در بازار و خیابان، ظاهر شوند، در مدارس، دبیرستانها، دانشگاهها... تحصیل کنند، اما با همان محدودیت در برخوردها و مکالمات. یعنی هم باید پوشیده باشند و هم در صحبتشان با مردها باید تحریک کننده نباشند».

* به گزارش رادیو رژیم، امام جمعه اهواز گفت: «مدیر یک اداره می‌تواند آن کارمندی زنی که زیر دستشان هستند، اگر تخلف می‌کنند از موازین شرعی، از طریق مقررات اداری آنها را تنبیه کنند، با قطع حقوق یا اخراج و امثال این».

* رادیو رژیم گزارش داد: «در سالگرد اجرای قانون جدید مبارزه با مواد مخدر، پاسداران کمیته امروز، طی یک مانور گسترده با عنوان ظفر، آمادگی خود را برای اجرای بهتر طرح جدید مبارزه با مواد مخدر اعلام کردند. با اجرای این مانور تمام میدانهای پر تراکم شهری، جاده‌های ارتباطی، گلوگاهها، کویر و سراسر مناطق مرزی کشور از زمین و هوا تحت کنترل پاسداران کمیته قرار گرفت.

مدیرکل مبارزه با مواد مخدر با اشاره به این که در اجرای مانور ظفر، ۱۵۰ نقطه تهران تحت کنترل نیروهای کمیته درآمده است، گفت: «این مانور در تهران به مدت یک روز و در دیگر شهرستانها و نقاط مرزی سه روز ادامه خواهد داشت».

۷ بهمن (۲۷ ژانویه): روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: «در آستانه سالروز حماسه آمل، که منجر به درهم‌شکستن هجوم گروهکهای الحادی و التقاطی شد، پنجشنبه گذشته مانور خندق با شرکت هزار و دویست تن از پاسداران تیپ کماندویی مالک اشتر و سپاه آمل در خیابانهای آمل برگزار شد».

۹ بهمن (۲۹ ژانویه): به نوشته اطلاعات، جانشین فرمانده کل «کمیته‌های انقلاب اسلامی» گفت: «به منظور کنترل وسائط نقلیه، گلوگاههای کشور به سیستمهای پیشرفته کامپیوتری مجهز می‌شود و با استفاده از این تجهیزات هر نوع جاسازی مواد افیونی در خودروهای سبک و سنگین بین شهری دقیقاً مشخص خواهد شد».

۱۴ بهمن (۲ فوریه): به نوشته کیهان، «در آستانه یازدهمین دهه فجر، به منظور بالا بردن توان رزمی و نشان دادن قدرت دفاعی نیروهای بسیج... از سوی پایگاه مالک اشتر سپاه پاسداران، نخستین مرحله مانور نظامی در قالب یک لشکر متشکل از نیروهای بسیجی، پنجشنبه گذشته در منطقه شرق تهران برگزار شد. دومین مانور در تاریخ ۱۹ بهمن ماه جاری انجام می‌گردد».

۱۵ بهمن (۴ فوریه): به نوشته اطلاعات، «مانور سپاه پاسداران تحت عنوان مانور "عاشوراایان" در شرق مازندران برگزار شد. در این مانور عظیم ۶ گردان رزمی از شهرهای گرگان، علی‌آباد،

کردکوی، آزادشهر، گنبد و کلاله شرکت داشتند.

۲۳ بهمن (۱۲ فوریه): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، آیت الله خزعلی، عضو فقهای شورای نگهبان، به کسانی که «پوشش مناسب و شرعی را رعایت نمی کنند»، گفت: «حزب الله خیلی صبر نخواهد کرد و اگر این طرز حرکت شما اصلاح نشود، تصمیمی قطعی خواهند گرفت».

پ - سایر مسائل

۴ دی (۲۵ دسامبر): به نوشته اطلاعات، علانی، فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران، گفت: «دانشکده علوم و فنون نیروی دریایی سپاه در چالوس تأسیس شده است و ما در حال حاضر در آستانه اعزام اولین فارغ التحصیلان این دانشکده به دوره آموزش دریانوردی در اقیانوسها و دریاها بزرگ هستیم و این کار در بهمن ماه انجام خواهد شد».

* به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در جمع «علما و استادان حوزه های علمیه اهل سنت» گفت: «اکنون با فروپاشیدن دنیای کمونیست مکتبی جز اسلام که جوابگوی نیازهای مادی، معنوی، روحی و جسمی انسانهاست وجود ندارد... تجربه دهساله جمهوری اسلامی نشان می دهد که اسلام برای مدیریت جامعه تز قابل قبولی دارد».

۵ دی (۲۶ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم «اجلاس سه روزه حقوق بشر در اسلام با شرکت نمایندگان و کارشناسان ۳۰ کشور اسلامی آغاز به کار کرد».

۷ دی (۲۸ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم «اجلاس کارشناسان کمیته حقوق بشر در اسلام با تصویب لایحه حقوق بشر در اسلام به کار خود پایان

دستی به همراه ۴۱ قبضه موشک کاتیوشای ۱۰۷ و ۲۵۰ جعبه فشنگ دوشکا و سه دستگاه بی سیم با برد نسبتاً زیاد و یک نوع سلاح جدید چینی» کشف و ضبط کردند.

* روزنامه کیهان در مطلبی انتقادی در مورد امنیت اقتصادی، نوشت: «خبر دارید که چهل نفر از دلان و سرمایه دارانی که امسال در احتکار و کمبود سیب زمینی دست داشتند دستگیر شده اند. افراد دستگیر شده نه تنها به عنوان تروریست اقتصادی و مفسد فی الارض اعدام نشده اند، بلکه، ما حتی در حسرت گرفتن اسامی آنها برای اعلام در روزنامه مانده ایم و کسی حاضر نیست حتی نام آنان را فاش کند. [این] امنیت اقتصادی نیست؟»

۱۸ دی (۸ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، نوری، وزیر کشور رژیم، در اراک گفت: «پس از تأیید مرحله اول انتخابات میاندوره ای توسط شورای نگهبان، انتخابات در حوزه هایی که اکثریت آرا را کسب نکرده اند، برگزار خواهد شد».

۲۶ دی (۱۶ ژانویه): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، مدیرکل دفتر «بهداشت خانواده و مدارس» وزارت بهداشت گفت: «تا پایان برنامه پنجساله وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، رشد تقریبی جمعیت از ۳/۲ درصد به ۳ درصد کاهش خواهد یافت». وی افزود: «در سال ۶۷ میزان مصرف قرص ضدباروری در سطح کشور نزدیک به ۷ میلیون بسته بود که این رقم از ابتدای سال ۶۸ تاکنون نزدیک به ۲۰ میلیون بسته افزایش یافته است و پیش بینی می شود این رقم در سال ۶۹ به حدود ۴۰ میلیون بسته افزایش یابد».

* به گزارش رادیو رژیم، عبداللهی، یکی از نمایندگان مجلس رژیم،

گفت: «نمایندگان محترم مطلع باشند که به علت سهل انگاریها مسئول حسابهای بین الملل شرکت مخابرات اخیراً دو میلیون دلار به حساب خود در آمریکا واریز کرد» و متواری شد.

* به نوشته کیهان، «حجت الاسلام ابوالفضل موسوی تبریزی، رئیس دیوان عدالت اداری» ضمن اعلام ابطال یک بخشنامه وزارت بهداشت و درمان در مورد عدم ضرورت استعلام نظر هسته های گزینش قبل از صدور حکم استخدام و استخدام آزمایشی، گفت: «کلیه استخدامها و پرداخت مقرری که با استناد به این بخشنامه صورت گرفته است غیرقانونی می باشد». وی افزود: «از اوّل سال جاری تاکنون ۵ مورد بخشنامه اجرایی دیگر، که از سوی وزارتخانه ها و ادارات دولتی صادر شده، در هیأت عمومی دیوان عدالت ابطال شده است».

* به گزارش رادیو رژیم، خامنه ای با درخواست یزدی، رئیس قوه قضاییه، مبنی بر عفو گروهی از محکومین دادگاههای نظامی موافقت کرد، این «عفو» شامل سربازان و افرادی می شود که به اضافه خدمت در ارتش محکوم شده اند. ۲۸ دی (۱۸ ژانویه): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، بر اساس «قانون حمایت اسرای آزاد شده» که برای اجرا به کلیه دستگاهها و دوایر دولتی رژیم ابلاغ شد، «کلیه دستگاهها موظفند حداقل ده درصد از پرسنل مورد نیاز خود را با رعایت ضوابط و مقررات، از میان اسیران آزاد شده ای که نیاز به اشتغال دارند، ضمن هماهنگی بنیاد شهید، تأمین نمایند».

اول بهمن (۲۱ ژانویه): به نوشته اطلاعات، رئیس دادگاههای مدنی خاص در گفتگویی در مورد نحوه اجرای قانون جدید طلاق، که کلیات آن در مجلس شورا

به تصویب رسیده است، گفت: «بیشترین دادخواستهای طلاق را زنان تسلیم دادگاهها می‌نمایند و علت آن بیشتر عدم تفاهم و اعتیاد همسرانشان می‌باشد. وی اضافه کرد، یکی از دلایل ازدیاد طلاق مشکلات مالی و بیکاری است.»

* رادیو رژیم گزارش داد: گرد همایی مدیران کل زندانهای کشور صبح امروز با سخنان یزدی، رئیس قوه قضاییه، آغاز به کار کرد. در این گرد همایی رئیس قوه قضاییه گفت: «مراقبت و رعایت حدود الهی و نظارت بر حفظ اجرای قوانین در زندانها به عهده شماست.»

۶ بهمن (۲۶ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، ستاد مبارزه با مواد مخدر در سالگرد تأسیس خود اعلام کرد «در یک سال گذشته ۱۹ هزار نفر قاچاقچی و ۶۶ هزار نفر معتاد دستگیر شده و به میزان ۳۴ هزار کیلو مواد مخدر ضبط گردیده است.»

۱۵ بهمن (۴ فوریه): رادیو رژیم گزارش داد «در آستانه دوازدهمین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران و دهه فجر ۲۱۰ نفر از فرماندهان و نیروهای برجسته و فداکار ارتش و سپاه که در دو عملیات پیروزمند کربلای ۵ و کربلای ۷ نقش مؤثر و مهمی را به عهده داشتند، به افتخار دریافت نشان فتح از دست خامنه‌ای نائل شدند.»

۱۸ بهمن (۷ فوریه): روزنامه واشینگتن پست در مقاله‌یی از جک اندرسون و دیلواناتا اطلاعاتی را در مورد حسابهای بانکی رفسنجانی در خارج افشا کرده است. به نوشته این روزنامه شماره حساب مخفی رفسنجانی در بانک ملی سوییس ۳۲۲۸۷۰۹۰ است. او همچنین دارای ۲۹ میلیون مارک آلمان (۱۹ میلیون دلار) در حساب خود در بانک

رودخانه‌ها در سطح شهرستان به مقدار ۵ الی ۶ هزار کیلومتر مربع از سطح شهرستان در زیر آب قرار گرفته، بیش از ۵۰ روستا در محاصره آب یا پروازهایی شناسایی شد... به علت وسعت زیاد منطقه نتوانستیم برآورد خسارت بکنیم و خط ارتباطی چاه‌بهار به ایرانشهر بسته شده است.»

* به گزارش رادیو رژیم، مسئول ستاد سیل و فرماندار چاه‌بهار گفت: «متأسفانه تاکنون ۱۰ تن از اهالی مناطق سیل‌زده جان خود را از دست داده‌اند.» ۲۸ بهمن (۱۷ فوریه): رادیو رژیم گزارش داد: «شورای امنیت ملی عصر امروز، به ریاست رفسنجانی و با شرکت سایر اعضا تشکیل جلسه داد. در این جلسه ضمن بحث و بررسی درباره حفظ امنیت خلیج فارس با همکاری کشورهای منطقه تصمیمات لازم اتخاذ شد. لازم به یادآوری است که این جلسه یک روز بعد از تظاهرات و زدوخوردهای مردم با پاسداران که در اعتراض به عدم برگزاری مسابقات فوتبال صورت گرفت و به تظاهراتی علیه رژیم با شعار «مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر رفسنجانی» تبدیل شد، تشکیل می‌شود.

تضادهای درونی

۲ دی (۲۳ دسامبر): به نوشته رسالت، محتشمی در مراسم «وحدت حوزه و دانشگاه» در تبریز، در پاسخ به سؤالی ضمن نکوهش برنامه پنجساله، از طرح توسعه کارخانه‌های موجود انتقاد کرد و گفت: «اگر قرار باشد کارخانه‌هایی را که از رژیم شاه به ارث رسیده تکمیل [کرده] و توسعه بدهیم همان راه را که [راه] توسعه صنعت مونتاز بود، رفته‌ایم و در

حقیقت سیاستهای شاه را اجرا کرده‌ایم.» ۶ دی (۲۷ دسامبر): روزنامه جمهوری اسلامی در مقاله‌یی به مسأله سفر چائوشسکو به ایران پرداخته است و برکناری سفیر رژیم در رومانی را در صورتی اقدامی «مثبت» دانسته است که به سفیر برکنار شده «طبق معمول یک پست مشاورت» یا عنوان «کارشناسی» در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی [وزارت خارجه] اعطا نشود.

* رادیو رژیم گزارش داد خامنه‌ای در دیدار با قشرهای مختلف حزب‌الله گفت: «بنده، به تبعیت از امام، به شدت مخالفم با تضعیف دستگاههایی که کارهای حساسی را بر دوش دارند. این چه عادت زشتی است که بعضی نقاط مثبت را اصلاً نمی‌بینند [اما] تا یک نقطه منفی مشاهده می‌کنند، از هر طرف صدایی بلند می‌کنند... مگر می‌شود ما در دورانی که با همه سیاستهای استکباری و متجاوز روبه‌رو هستیم، در صحنه دیپلماسی اجازه بدهیم که مسئولان کشور مورد تهاجم افراد بی‌مسئولیت قرار بگیرند، مگر می‌گذاریم ما؟ چند نفر را ما فرستادیم جلو، در این خط مقدم دیپلماسی، گفتیم شما بروید در وزارت خارجه... سرباز خط مقدم را نباید مورد تهاجم قرار داد، نمی‌فهمند چرا یک عده این حرف را.»

* به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در جلسه عصر امروز هیأت دولت، با اشاره به «بیانات امروز مقام رهبری»، گفت: «ما همیشه پشتیبانیهای خوب و عنایت‌های پر ارزشی از ایشان داریم و البته توقمان هم همین است. ما عملاً مجری سیاستهای خود ایشانیم و با آشنایی که با اندیشه و تفکرات ایشان داریم وظیفه خود می‌دانیم که خواسته‌های ایشان را، که بر ما و بر مردم ولایت دارند، اجرا کنیم.»

رفسنجانی با اشاره به حمایت «مقام رهبری از وزارت خارجه» افزود: «... ما امیدواریم که ملامت پدرانیهی که امروز شنیده شد، برای اولین و آخرین بار باشد و بعد از این افراد مواظب باشند در محدوده نظریات رهبری حرکت نکنند».

• به نوشته کیهان «اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) با انتشار بیانیهی، ضمن تأکید بر لزوم برخورد جدی و مسئولانه وزارت خارجه با مسأله دستگیری دانشجویان ایرانی در انگلیس، از ریاست قوه قضاییه خواستار ایجاد تضییقاتی برای اتباع انگلیسی مقیم ایران و اجرای حکم اعدام راجر کوپر انگلیسی شد». در این بیانیه از مجلس رژیم نیز خواسته شده است که «همانند انگلیس قطع رابطه کامل با فرانسه را نیز مورد ارزیابی قرار دهد».

• به گزارش رادیو رژیم، محمد قمی، نماینده ورامین در مجلس رژیم، گفت: «شما دیروز که وصیت امام تحریف شد و وصیتنامه امام را دگرگون کردند، سکوت اختیار کردید... من جداً نمی‌دانم چرا سکوت اختیار شده. بعضیها می‌گویند اشتباه لفظی بوده، اگر اشتباه لفظی بود، یک نفر از مقامات مسئول روزنامه رسالت بیاید مصاحبه کند و رسماً از مردم ایران و از خانواده شهدا معذرتخواهی بکند».

۷ دی (۲۸ دسامبر): به نوشته روزنامه ابرار، ۱۳۶ تن از نمایندگان مجلس رژیم طی نامه‌یی به احمد خمینی، با اشاره به تحریف سخنان خمینی، خواستار برخورد با این‌گونه تحریفات توسط قوه قضاییه شدند.

• به گزارش رادیو رژیم، محمد یزدی، رئیس قوه قضاییه، در اطلاعیه‌یی

• سخنان رشیدیان، نماینده آبادان در مجلس رژیم، به نقل از رادیو رژیم: «به دلیل مسائل و جوسازیها و تهمتهایی که در استان خوزستان، متأسفانه، به دست بعضی از اشخاص ایجاد شده، ناچارم از آن جا شروع کنم، همیشه هر وقت خواستم این مسائل را بگویم احتیاط کردم و وسواس مانع شد که مبدا من روشن‌کننده حرکتی یا آتشی باشم. جریان از این قرار است: یکی از ائمه جمعه مخالفت می‌کند با میرداماد، استاندار خوزستان، مورد اعتراض قرار می‌گیرد، اعتراض عده‌یی از ائمه جمعه که شما مگر نماینده ما هستید. هنوز میرداماد حکمش را نگرفته بود، اینها اعلام عدم همکاری کردند، برای این که می‌ترسیدند بافت و ترکیبی که در زیر سایه جنگ، به طور کاذب، رشد کرده بود به طور کامل به هم بخورد. بعد هم شبنامه‌ها، به خدا فحشنامه‌ها. این کار آدم مسلمان نیست، کسی که روحانی است و ادعای اسلام می‌کند. این مسائل را که می‌گویم عقده ۱۰-۱۲ سال است. بعد شبنامه‌ها که نگرفت تحصن کردند، تا ۲۰-۸۰ نفر از مسئولین استان در بیت یکی از این آقایان، همین آقای مخالف، جمع شدند. اینها شورای عالی استان تشکیل دادند. در شهر بهبهان ۳۶ نفر از خانواده شهدا و سرپرست بنیاد شهید را به مدت بیش از یک ماه دستگیر کردند و به زندان انداختند و تعدادی از رزمندگان خط اول جبهه آبادان را اینها به زندان انداختند و آن مسائلی که در ایذه به وجود آوردند... افرادی که با سابقه‌اند، زندان رفته‌اند، شلاق خورده‌اند نباید مورد تهمت قرار بگیرند. روزنامه رسالت آن حرکاتی را که زمان امام انجام داد نباید تکرار کند... به چه

حقی اینها تمام مسائل امام را تحریف می‌کردند؟»

• به گزارش رادیو رژیم، دوزدوزانی، نماینده تهران در مجلس رژیم، گفت: «در روز چهارشنبه (۶ دی) آقای در همین مجلس پا می‌شود و خطاب به رئیس داد می‌زند که به استثنای ۴۵ نفر، بقیه نمایندگان وفادارند به ولایت فقیه، به رهبری معظم. یک آقای دیگری، که متأسفانه من واقعاً نمی‌توانم آرام باشم نسبت به ایشان، پا می‌شوند و می‌گویند که این آقایان در همین تظاهرات و جاهای دیگر به جای این که بگویند "الله اکبر، خامنه‌ای رهبر" می‌گویند "الله اکبر، خمینی رهبر"، این چه حرفی است؟ من از همه کسانی که می‌توانند به این مسائل رسیدگی کنند و اصلاح کنند خواهش می‌کنم با این مسائل برخورد کنند. آقایان هنوز سالگرد امام تمام نشده این مسائل این جوری است. روزنامه‌یی که همیشه سعی کرده به انقلاب، به نظام، به دولت خدمتگزار دوران سالهای گذشته، که مورد حمایت و عنایت امام بوده، نیش بزند، ضربه بزند و مورد اعتراض امام واقع شده، الان برمی‌دارد مقاله می‌نویسد، چرا تضعیف نظام؟ تضعیف نظام نکنید. شما را به خدا تغییر به رهبری نکنید».

۱۱ دی (اول ژانویه ۱۹۹۰): به گزارش رادیو رژیم، سیداحمد موسوی، نماینده اهواز، در جلسه علنی مجلس رژیم گفت: «ایشان، رشیدیان، در حرفهایشان گفتند که به حرفهای مزخرف شما گوش دادیم... از جمله مواردی که ایشان آن را مزخرف قلمداد کرد، جمله‌یی بود که گفته بودم اکثریت ائمه جمعه استان خوزستان از مدیریت حمایت

کردند. ما ۱۹ نفر امام جمعه در استان خوزستان داریم. نامه‌یی که خدمت شما نشان می‌دهم، از ۱۹ نماینده امام جمعه خوزستان، ۱۵ نفر این نامه را امضا کردند... و امام جمعه اهواز چون نامه و حمایت از ایشان است، امضا نکردند. یعنی ۱۱ نفر از ۱۹ نفر، باز هم شما ببینید حرفهای دروغ را».

۱۲ دی (۲ ژانویه): به نوشته رسالت، ناطق نوری، در «گردهمایی اصناف و بازاریان تهران در حمایت از رهبری»، گفت: «اگر به این اصل صدمه بخورد سنگ روی سنگ بند نمی‌شود... کسی جرأت ندارد به ولایت فقیه بگوید بالای چشمت ابروست. این حمایتها نهایت ادب و وفاداری مردم به رهبر است». وی ضمن اشاره به قطعنامه‌یی که از سوی نمایندگان مجلس برای راهپیمایی در اعتراض به حمله آمریکا به پاناما، تنظیم شده بود، گفت: «ما در مجلس گفتیم آقا... چرا یک جا هم به اسم رهبر و اطاعت از ولی فقیه تأکید نکردید... در جواب ما گفتند آقا می‌گویید ما از امام تجلیل نکنیم، از رهبر تجلیل نکنیم. حقه‌بازی را می‌بینید چقدر است. می‌خواهند با نام پیامبر علی را بکوبند».

* به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، سلیمی، نماینده میانه در مجلس رژیم، گفت: «به کسانی که غیرمسئولانه و ناآگاهانه و گاهی مفرضانه و معاندانه در تضعیف مسئولان نظام تلاشی مذبحخانه و ناجوانمردانه به طور تهاجمی و غیر عادلانه می‌نمایند، هشدار می‌دهم برای خدا و برای حفظ عظمت اسلام و حفظ حقوق انسانها دست از اعمال غیر مربوط خود بردارند».

۱۳ دی (۳ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، «۲۱۲ نفر از نمایندگان

مجلس شورای اسلامی با ارسال یک نامه به خامنه‌ای، پشتیبانی از مقام ولایت فقیه را از فرایض دینی و انقلابی آحاد مردم شمردند و... بار دیگر حمایت همه جانبه خود را از مقام ولایت فقیه اعلام داشتند».

* به گزارش رادیو رژیم، پورحسینی، یکی از نمایندگان مجلس رژیم، در اعتراض به کاهش بودجه نیروهای دفاعی رژیم، گفت: «پیشنهاد این است که ۱۲ درصد از ردیف بنیه دفاعی در اختصاص نیروهای انتظامی قرار بگیرد. من اعتراض دارم. پیشنهاد دولت در یک برنامه پنجساله برای نیروهای انتظامی ۹۷ میلیارد تومان بود، پیشنهاد کمیسیون برنامه و بودجه ۱۲۵ میلیارد تومان، یعنی ۲۸ میلیارد تومان بیشتر از بودجه‌یی که دولت پیشنهاد کرده بود و این خیلی بیشتر از آن چیزی است که کمیسیون شوراهای نظامی دنبالش بود. نیازشان خیلی بیشتر از آن چیزی که خودشان هم می‌خواستند تأمین شده. حالا فرض کنیم که آقایان علاوه بر ۲۸ میلیارد تومان باز هم پول می‌خواهند، چرا از بخش دفاع؟ مگر آقایان دیروز پریروز در جریان مباحث بخش دفاع قرار نگرفتید؟ مگر عزیزانمان قبول نداشتند که مبلغ زیادی از بودجه دفاع کسری دارد؟ بخش دفاع نه تنها جای کاهش ندارد که بایستی از دو سه مورد پولی پیدا کنیم که این زخممان را التیام ببخشیم. شما می‌خواهید پول رادار را بدهید بی‌سیم بخیرید؟ دشمن از دریا و هوا و زمین بیاید داخل شهرهایتان، آن وقت با بی‌سیم پیدا کنید که در کدام خانه هست؟ شما تانک نمی‌خرید می‌آیید این جا خودرو و بنز می‌خرید که دشمن بیاید داخل شهرهایتان بچرخد بعد شما

با بنز بروید سراغ آن و پیداایش کنید. اول مرزهایتان را ببندید، بعد بیایید امنیت داخل شهرهایتان را تأمین کنید».

* به گزارش رادیو رژیم، کزوبی در مجلس رژیم گفت: «رهبری و ولی فقیه متعلق به همه و همه هم مطیع هستند، مجلس و مجلسها هم مطیع رهبری هستند... [اگر کسی] رهبری را متعلق کند به یک گروه و بگوید که عده‌یی با رهبری مخالفند این ظلم است به رهبری... نیروی مسلح انتظامیش، مردمش، مجلسش، کابینه، دستگاه قضاییش، شورای نگهبانش، همه مشروعیتشان را از ولایت فقیه می‌گیرند».

* به گزارش رادیو رژیم، یوسفپور، یکی از نمایندگان مجلس رژیم، در انتقاد به هیأت رئیسه مجلس گفت: «چند مورد از عملکرد هیأت رئیسه مجلس را برمی‌شمارم: ۱ - اعمال حاکمیت خط در خبرنامه سیاسی مجلس، ۲ - اعمال حاکمیت در بعضی از برنامه‌های مجلس. متن استیضاح یکی از وزرا تسلیم هیأت رئیسه شد و [بررسی آن] به بعد از تعطیلات منجر شد. اینجانب این سؤال را از هیأت رئیسه دارم اگر توانستید جواب بدهید، چرا این قدر ناراحت می‌شوید؟ یکی از اعضای هیأت رئیسه و چند نفر دیگر دیروز در راهروهای مجلس قایم شدند و جلو تعدادی از نمایندگان مجلس را گرفتند که امضای خود را پس بگیرند و به هر طریق هر کاری با آنها کردند که امضا را پس گرفتند».

* به گزارش رادیو رژیم، رضوی، نماینده یزد در مجلس رژیم، گفت: «بیایید برای اثبات ولایت، نفی نبوت نکنیم. به نظر من با این ترکیب، مجلس مسئول‌ترین ارگانهاست، آن وقت آقایانی که

خود را دواآتشه طرفدار این رهبر می‌داند می‌نویسد: مجلس باید تعطیل شود، و دیگری می‌گوید: مجلس غلط کرده است. بدیهی است تضعیف مجلس بدترین ضربه به مقام رهبری است زیرا مجلس همواره در خط ولایت بوده است. بر اساس اصول قانون اساسی، مجلس حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را داشته و می‌تواند درباره وظایف وزرا سؤال کرده، عنداللزوم رئیس‌جمهور و هر یک از وزرا را استیضاح نماید. امام اختصاص به هیچ گروهی نداشت، بی‌شک رهبر بزرگوارمان نیز اختصاص به جناح خاصی نخواهند داشت. کسانی که سعی دارند رهبر را در انحصار خود بگیرند و دیگران را متهم به مخالفت با مقام ولایت کنند، قدرت‌طلبانی هستند که برای ضربه‌زدن به رهروان راستین خط ولایت از هیچ کاری دریغ نمی‌کنند. بازتاب [حرکت] دو روز پیش دانشگاه تهران چه قدر غم‌انگیز بود. آیا صحیح است تحت عنوان حمایت از مقام رهبری بدون هماهنگی با دانشجویان، خودمان تصمیم بگیریم که برایشان سخنرانی کنیم؟ آیا در دانشگاه تهران آن قدر دانشجوی مسلمان طرفدار ولایت فقیه نبود که با اتوبوس از جای دیگر دانشجوی ببریم؟ آیا صحیح است که دانشجوی مسلمان وقتی این بازی سیاسی را می‌بیند با فریاد "دست خدا بر سر ماست، خامنه‌ای رهبر ماست" عذر ما را از سخنرانی در مسجد دانشگاه بخواهد؟ درست مثل راهپیمایی که امروز اعلام کردند. شما را به خدا قسم بس کنید، این قدر تحت لوای دین ضربه به رهبری نزنید».

۱۲ دی (۲ ژانویه): روزنامه ابرار نوشت «هزاران تن از روحانیون، فضلا و مردم همیشه در صحنه قم، دیروز با

انجام تظاهرات باشکوهی در مدرسه فیضیه سخنان اخیر منتظری را که در ضدیت با توصیه‌های امام اظهار شده بود، محکوم کردند... حجت‌الاسلام سعیدی، فرزند شهید آیت‌الله سعیدی، با اشاره به این که ایشان (منتظری) کسی بوده‌اند که انتقادهای را شروع کردند و امام هر چه تذکر می‌داد فایده نمی‌کرد تا آخر که منجر به عزل ایشان از قائم‌مقامی رهبری شد، گفت: ما نمی‌گوییم این آقا نسبت به استقراض خارجی تذکر ندهند، بلکه باید بگویند؛ اما یک مسأله است، اگر قرار است این قدر آن قدر بشود، دیگر این دفعه آن دفعه نیست. سعیدی با اشاره به این مطلب که ما مردمی نیستیم که از آقای خامنه‌ای دست برداریم و سراغ شما بیاییم، گفت: در همین قم ما، یک آقایی بود که در حد مرجعیت بالا رفت. اتوبوس اتوبوس از ولایتش آدم می‌آورد، تا به نفش شعار بدهند. آخر الامر جنازه‌اش را بدبختانه به قم آوردند و دفن کردند، هیچ طور هم نشد. آقای عزیز اتوبوس اتوبوس آدم بار می‌کنید می‌آوری در قم، صحبت می‌کنی؛ این که هنر نیست، والله قلبان می‌گیرد از این که ایشان مانند آن شخص بشود.

* موسوی جزایری، امام جمعه اهواز، در سخنانی که از رادیو رژیم پخش شد گفت: «بعضی‌ها، که به تعبیر رهبر بزرگوار در مقام تضعیف دولت و مسئولین و اینها بودند، مورد توبیخ ایشان قرار گرفتند و فرمودند ما اجازه نمی‌دهیم دولت تضعیف بشود. حالا یک - به اصطلاح معروف - پهلوانی می‌خواهد در چنین شرایطی، که بتواند با توکل بر خدا کم‌کم این مشکلات را حل بکند، فوری فلان کس می‌آید یک برجسی می‌زند. می‌گوید... شما می‌خواهید

بکنید، درش را تخته کنید. والا ماشینمان برای گشت بنزین ندارد. گاهی اوقات آنها کاغذ برای این که گزارشی را بنویسند ندارند، وضعیتشان واقعاً اسفبار است...»

۱۸ دی (۸ ژانویه): رادیو رژیم گزارش داد که خامنه‌ای امروز پیام «بسیار مهمی» خطاب به نمایندگان مجلس و ملت ایران فرستاد. خامنه‌ای در این پیام از این که «نهادهای مردمی و دلها و زبانها و حنجره‌های انقلابی و مجلس شورای اسلامی یک بار دیگر دلبستگی و وفاداری خود به اصل ولایت فقیه و پشتیبانی خود از دولت و کارگزاران مورد اعتماد مردم را ابراز کردند و مشت محکمی بر دهان آنان که ملت را دچار تفرقه و اضطراب و ناامیدی می‌پسندند، زده‌اند، اظهار خوشوقتی» کرد. او چهار نکته را تذکر داد: ۱ - یادآور شد که «با توجه به فقدان خسارتبار امام که دشمنان را در حرکت شیطانی» ایجاد تفرقه در صفوف ملت و مسئولان امیدوار ساخته، «بر همه کسانی که دلشان برای اسلام و استقلال و سربلندی کشور می‌تپد، فرض و لازم است که امروز بیش از هر روز از وحدت صفوف ملت پاسداری کنند و اختلاف سلیقه سیاسی و شخصی را به تنازع و تفرقه نکشانند». مخصوصاً به نمایندگان مجلس تذکر داد که «مراقب باشند که خدای نخواستہ اظهارات آنان دلسردی و یأس از تریبون عمومی مجلس در سطح جامعه پراکنده نسازد». ۲ - هشدار داد که «رمز موفقیت دولت، قوه قضاییه و مقننه در پشتیبانی قاطبه ملت از آنهاست. هر حرکت و گفتاری که روح اعتماد مردم به این قوا و کارگزاران آن را متزلزل و در این پشتیبانی اندک

خللی وارد سازد، حرام شرعی و خیانت ملی است». ۳ - تذکر داد که «در این مجلس رأی باید تابع معرفت، و بحث باید دور از تنازع و جدال باشد. همواره در این مجلس معدود افرادی بوده‌اند که از این تکالیف غفلت ورزیده‌اند و راه کج کرده‌اند، شاید امروز نیز باشند». ۴ - هشدار داد که «اصل ولایت فقیه و پیوستن همه راههای اصلی نظام به مرکزیت ولایت فقیه، نقطه درخشان در نظام اسلامی و تحقق آن یادگار ارزنده و فراموش نشدنی حضرت امام خمینی قدس سره است... خدشه در التزام به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری خدشه بر کلیت نظام اسلامی است و این جانب این را از هیچ کس و هیچ دسته و گروهی تحمل نخواهم کرد».

* به نوشته کیهان، دفتر تحکیم وحدت در اطلاعیه‌ی خطاب به نمایندگان مجلس، از این که: «در جریانات اخیر جامعه، تحت لوای دفاع از ولایت فقیه، فرزندان راستین انقلاب را به اتهام "ضدولایت فقیه" مورد هجوم قرار می‌دهند و سعی در شکاف انداختن در صفوف متحد مردم دارند» اظهار تأسف کرده و یادآور شده است که «خط توطئه و نفاق، کانون عملیات خویش را در مواضع حساس نظام جمهوری اسلامی انتخاب کرده است و آن مجلس، قویترین رکن نظام، و دانشگاه، حساسترین مرکز نظام، می‌باشد».

۱۹ دی (۹ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای در دیدار با «جمع کثیری از مردم قم» گفت: «قم باید آن دریای خروشانى بماند که هر جریان مخالفی در آن حل خواهد شد».

* دفتر مجاهدین خلق در اطلاعیه‌ی درباره حملات جدید باند

رفسنجانی - خامنه‌ای به منتظری، اعلام کرد: بنا به گزارشهای رسیده از ایران، شهر نجف آباد در استان اصفهان، در روزهای اخیر به شدت متشنج بود... تشنج به اصفهان نیز سرایت کرد. علت این تشنجه‌ها واکنشی بود که باند رفسنجانی - خامنه‌ای، در رابطه با انتقادهای اخیر منتظری از آنها، نشان داده و تهدید کرده بودند که بر سر منتظری همان بلایی را خواهند آورد که بر سر شریعتمداری آورده‌اند و تظاهراتی نیز ایادی آنها علیه منتظری در برابر منزل او انجام دادند. تعدادی از ملایان بلند پایه... در این موج جدید مخالفت با منتظری، جانب او را گرفته‌اند و گروهی از نمایندگان مجلس و دسته‌هایی از سپاه نیز منتظری را به حمایت کامل خود در این درگیریها مطمئن نموده‌اند.

* به گزارش رادیو رژیم، امین بیانک، نماینده اهواز در مجلس رژیم، گفت: «متأسفانه مشکلات استان خوزستان که بر اثر مدیریتهای ضعیف بر مردم ما تحمیل می‌گردد، روز به روز بیشتر می‌شود. آیا کسی هست که بپرسد اگر دیفتری بود چرا در مصاحبه‌ها رسماً تکذیب شد و اگر نبود، پس این کشته‌های مردم در دل خاک چیست؟ می‌دانید در این دو سال چه گذشت بر مردم؟... از وزیر محترم کشور تقاضا می‌کنم هر چه سریعتر نسبت به تعیین تکلیف استانداری خوزستان اقدام نمایند».

* به گزارش رادیو رژیم، کروی ضمن تجلیل از «پیام بسیار مهم» خامنه‌ای، گفت: «آن کسی که علاقمند به انقلاب است و در خط امام است مطمئناً تابع ولایت فقیه است... اما آن جوری هم نشود که خدای نکرده هر کسی خواست تسویه حساب کند، کسی را از بین ببرد،

* به نوشته کیهان، حائری شیرازی، امام جمعه شیراز، در دیدار با مردم قم با اشاره به تظاهرات علیه منتظری گفت: «آقا جان، ما می‌خواهیم که تو سرنوشتت به سرنوشت او که عنوان مرجعیت هم داشت، منتهی نشود».

۲۶ دی (۱۶ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، موسوی، نماینده شادگان در مجلس رژیم، گفت: «آیا می‌شود به کسانی که امام آنها را در پستهای کلیدی کشور نظیر شورای نگهبان و نظایر آن نصب فرمودند، گفت اسلام آنها اسلام آمریکایی است؟ سعی کنید حریم مقدس روحانیت در مجلس حفظ شود و نگذاریم خدای ناکرده این حریم مقدس مورد توهین شخصی قرار گیرد».

۳ بهمن (۲۳ ژانویه): خلخالی در سخنرانش در مجلس رژیم که از رادیو پخش شد، با اشاره به رویدادهای آذربایجان شوروی، گفت: «ما در این وضع خیلی احتیاج به وحدت داریم. اما شما ملاحظه می‌کنید بعضی از آن خشکه‌مقدسها، دسته‌بندی می‌کنند تحت عنوان حمایت از ولی فقیه، در مدرسه فیضیه یک بچه‌یی پا می‌شود برای یک عده که طلا ساز و طلا فروش بودند و در انتخابات قبلی شکست خوردند، تعریف می‌کند به عنوان حمایت از رهبری. بعد هم با کمال وقاحت حمله می‌کند به آیت‌الله آقای اردبیلی و بعد هم به مجلس که مجلس غلط کرده است. بدتر از این، یک نفر از امام جمعه‌ها در شیراز و یک جای دیگر پیدا می‌شود و دعوت به افتراق می‌کند، حرف بزرگتر از خودش می‌زند، مانند خروس بی‌وقت که نباید این حرفها را بزند».

۴ بهمن (۲۴ ژانویه): روزنامه اطلاعات نوشت: «دیروز و امروز دو نفر

از نمایندگان مجلس در بخشی از نطق پیش از دستور خود به زبان ترکی سخن گفتند. اگر این رویه را بپذیریم که در مجلس نمایندگان می‌توانند در نطق و یا در مذاکرات از زبان محلی استفاده کنند، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. این رویه ضمن این که به لحاظ سیاسی و حفظ وحدت ملی قابل انتقاد است، بر خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی است. انتظار می‌رود هیأت رئیسه محترم مجلس به این امر توجه لازم را بنماید».

* به نوشته جمهوری اسلامی، محمدی ریشهری، با ارائه آماری از عملکرد دادسرای ویژه روحانیت، گفت: «از ابتدا تا کنون ۳۰۰ روحانی‌نما به انواع کیفرها، از خلع لباس گرفته تا اعدام، محکوم شده‌اند و آخرین آمار پیرامون اعدام این روحانی‌نماها بالغ بر ۱۴ نفر می‌باشد». وی افزود «همان‌طور که در وصیتنامه سیاسی - الهی امام آمده، خطر نفوذ افراد منحرف در حوزه‌های علمیه یک خطر جدی است، مردم مسلمان کشور ما مطلع هستند که امام با جریان منحرف مهدی هاشمی چگونه قاطعانه برخورد کرد و دستور قاطع دادند. در حال حاضر آن گروه که با عفو عمومی آن بزرگوار آزاد شدند، یک سلسله حرکتهایی را در حوزه علمیه قم شروع کرده‌اند. امیدوارم با برخورد جدی طلاب جوان، مسأله آنها حل شود، در غیر این صورت دادسرای ویژه با آنها جدی برخورد خواهد کرد».

۵ بهمن (۲۵ ژانویه): به نوشته اطلاعات، ریشهری با اشاره به انتقادهایی که در مورد «استقراض» می‌شود و محکوم کردن منتقدان گفت: «اسلام اجازه نمی‌دهد که رهبری تضعیف بشود، حکومت خرد بشود. برای این که فردی

می‌خواهد دموکراسی بازی در بیاورد...»
 ۸ بهمن (۲۸ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، احمد خمینی دیروز در دیدار با «مستولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران»، ضمن تأکید بر حمایت از خامنه‌ای، گفت: «امروز ولایت نقطه وحدت امت حزب‌الله است. اگر دو جریان انقلابی ما، دو جریان که به اسلام، امام، ولی فقیه و نظام علاقمندند، دست در دست یکدیگر گذارند بر تمامی ضدانقلاب داخل و خارج غلبه پیدا می‌کنند والا گروهی که روی کار می‌آید به خون هر دو جریان انقلابی تشنه است و هر دو جریان را نابود می‌کند. اگر ما از دوست و برادر عزیز رفسنجانی حمایت نکنیم و در کارها به او کمک ننماییم... آن وقت چه کسانی روی کار خواهند آمد؟»

* کیهان نوشت: «امروز برنامه "سلام، صبح به خیر" واقعاً "شاه" کار کرد. در این برنامه با استفاده از شگردی دست چنندم، یک مکالمه تلفنی پخش شد که در آن تلفن‌کننده با استناد به شرایط بد اقتصادی، جشنهای دهه فجر را غیرضروری و بی‌فایده اعلام می‌کرد... چرا تربیون مردم برای توهین به مقدسات مردم در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که به یقین جزء مردم نیستند؟ آن‌هم در شرایط کنونی که اولین مراسم دهه فجر پس از رحلت امام را در پیش داریم.»

۱۰ بهمن (۳۰ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای در دیدار با اعضای جدید شورا و هیأت اجرایی دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه گفت: «امامت جمعه در کشور اسلامی مجموعه‌ای هم‌چون دستگاه سیاسی و اجرایی کشور است که لزوم ارتباط مستمر و بهره‌گیری از مراکز

آن دسته از عواملی که هنوز به صورت طاغوتی باقی مانده‌اند، بدهم. شما از نمایش افراد کراواتی و با ظاهر طاغوتی و قصد مصاحبه‌های توهین‌آمیز به مقدسات مردم نظیر آن چه در برنامه صدای اسلام، سلام، صبح به‌خیر، آمده چه چیزی را دنبال می‌کنید. دشمنان اسلام و انقلاب تلاش کرده و می‌کنند که آن اصول و ارزشها و معیارها را از صحنه زندگی ما خارج کنند و به بوته فراموشی بسپارند. اگر خدای نکرده ذره‌یی از عشق به رهبر کاسته شود یا وحدت به تفرقه مبدل گردد، آن گاه ممکن است پیروزیها به شکست مبدل شود.»

۱۴ بهمن (۳ فوریه): کیهان نوشت: «ریشه‌ری، دادستان کل کشور، هفته گذشته در گردهمایی مسئولان دادسراها و دادگاههای انقلاب خراسان در پاسخ به کسانی که بعضاً عدم ضرورت این دادسراها را مطرح می‌کنند گفت: تا انقلاب هست و تا انقلاب ادامه دارد، دادگاههای انقلاب باید باشند و کسانی که این تر را مطرح می‌کنند یا ساده‌اندیشند یا متأثر از دشمن.»

۱۵ بهمن (۴ فوریه): مسئول بسیج شهری در برنامه دفاع مقدس رادیو رژیم، گفت: «مسئولین باید توجه داشته باشند که از بچه‌های بسیج غفلت نکنند و اگر غفلت بشود، همان صحبت حضرت امام است که در آن آتش الهی خواهند سوخت.»

۱۸ بهمن (۷ فوریه): محتشمی در مصاحبه‌یی با کیهان هوایی، در پاسخ به این سؤال که بزرگترین آفت انقلاب چیست؟ گفت: «به نظر من "امام‌زدایی" است و این که تصور شود امام از دنیا رفته، پس باید امام و افکار و راه و روش امام هم فراموش شود، به این بهانه که

شرایط جدیدی به وجود آمده است. اگر روزی امام‌زدایی شود، آن وقت آفت اصلی به انقلاب وارد شده است.»

۲۵ بهمن (۱۴ فوریه): قسمتی از سخنان خاک، نماینده رشت در مجلس رژیم، به نقل از رادیو رژیم: «اگر در طول ۱۱ سال پس از پیروزی انقلاب نتوانستیم مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را برطرف نماییم، اگر نتوانستیم از امکانات بالقوه کشور به نحو شایسته بهره‌برداری نماییم و درآمدهای حاصل از فروش منابع خدادادی کشور را به سرمایه تبدیل کنیم، اگر... امروز پس از ۱۱ سال دیگر از ما هیچ دلیلی را نمی‌پذیرند... مجلس در سالیانی که گذشت متناً یک تحول کیفی حتی در درون خود نیز نبوده است... ضرورت دارد که در آینده همه نمایندگان که وارد مجلس می‌شوند از میان کارشناسان و عناصر متعهدی باشند که دارای تجارب کارشناسی بوده و یا از میان چهره‌های دانشگاهی صاحب‌نظر در زمینه‌های مختلف علمی باشند تا بتوانند به نحو احسن سیاستگذاری نمایند، به این جهت پیشنهاد می‌کنم صلاحیت کاندیداهای نمایندگی مجلس در دوره‌های بعد، به جای این که توسط هیأت اجرایی انتخابات بررسی گردد که عمده‌تاً خود صلاحیت لازم را ندارند، به مجمعی از اساتید دانشگاه سپرده شود... متأسفانه نه تنها در برخورد با استکبار جهانی موفقیت چندان حاصل نشد بلکه پتانسیل عظیمی از هواداران انقلاب اسلامی و نهضت‌های آزادی‌بخش در خارج از کشور، اعتماد آنها نسبت به انقلاب اسلامی کاسته گردید و حتی عده‌یی از در مخالفت با انقلاب اسلامی درآمدند... در نهایت تأسف باید اذعان نمود که شیوه‌یی

را که برای مقابله با رشدی در پیش گرفته شد، جز این نبود که کتابی بود که در زمره پرفروشترین کتابهای جهان درآمد و از او یک شخصیت معروف ساخت... حدود اختیارات مسئولین امر را باید به صورت قانون تهیه نماییم وگرنه تمام زحمات سازمان امور اداری - استخدای و تمام زحمات و تلاش در جهت آموزش مدیریت آنان، فوق‌لیسانس و دکترا و ۲۰ سال سابقه مدیریت با یک خطبه امام جمعه‌یی به هوا می‌رود و دیگر نه کارگر، نه کارمند و نه رئیس و نه مرئوس، هیچ‌کس، تابع آن مدیر و آن تشکیلات نخواهد بود».

انتصابها

۵ دی (۲۶ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، یزدی، اسدالله بادامچیان را به سمت معاون سیاسی قوه قضاییه منصوب کرد.

۱۳ دی (۳ ژانویه): به نوشته جمهوری اسلامی، از سوی استاندار خراسان، علی‌اکبر صادقی‌فر به عنوان شهردار مشهد منصوب شد.

• به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای، محمدی ریشه‌ری را به سمت دادستان دادگاه روحانیت منصوب کرد.

• به نوشته جمهوری اسلامی، خامنه‌ای طی حکمی علیرضا افشار را به سمت فرماندهی نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران منصوب کرد.

• به نوشته جمهوری اسلامی، از طرف وزیر دارایی رژیم مهرداد باقری به عنوان مدیرعامل بانک ملت منصوب شد. ۱۴ دی (۴ ژانویه): به نوشته جمهوری اسلامی، وزیر کشور رژیم غلامحسین کرباسچی را به سمت شهردار

کرد».

۱۵ بهمن (۳۰ ژانویه): رادیو رژیم گزارش داد: «به پیشنهاد وزیر کشور و تصویب هیأت وزیران، محمدحسن تولایی به سمت استاندار خوزستان منصوب شد».

تروریسم

اول دی (۲۲ دسامبر): به گزارش صدای آمریکا، روزنامه نیویورک تایمز از قول یک مقام بلندپایه دولتی اسرائیل گزارش داد که «فاش شدن خبر فروش نفت ایران به اسرائیل تماسهای سری بین دو کشور را که مدتها در جریان بوده مختل ساخته است. وی که خود شخصاً در این تماسها به صورتی عمیق دخالت داشت، اظهار داشت که اسرائیل مایل بود کمک ایران را نسبت به آزاد ساختن چندین سرباز اسرائیلی که اعتقاد بر این است که در اسارت گروههای طرفدار ایران در لبنان هستند جلب کند».

۲ دی (۲۳ دسامبر): رویتر گزارش داد «یک ایرانی متهم به اقدام به آتش‌سوزی در یک کتابفروشی در لندن شد. این کتابفروشی کتاب آیات شیطانی به قلم سلمان رشدی را می‌فروخت. به گفته پلیس مهرداد کوکی در رابطه با این حمله روز شنبه در یک دادگاه لندن حاضر خواهد شد. وی همچنین متهم به توطئه برای انفجار بمب به همراه شرکایی که از آنها نام برده نشده، می‌باشد».

۶ بهمن (۲۶ ژانویه): به گزارش رویتر «فؤاد علی‌صالح، مردی که متهم به کشتن ۱۲ نفر و مجروح ساختن صدها نفر در فرانسه طی ماه فعالیت بمب‌گذاری در پاریس در سال ۱۹۸۶ می‌باشد، روز دوشنبه (۹ بهمن) به جرم فعالیت‌های تروریستی در دادگاه حضور خواهد

یافت... صالح در مارس ۱۹۸۷ در مرکز پاریس، هنگام حمل مواد منفجره به درون یک اتومبیل، دستگیر شد. وی که تونس‌ای است، در بازجویی خود فاش ساخته که برای ایران می‌جنگیده است. او چنان مجذوب خمینی گشته بود که پسرش را روح‌الله نام گذاشت. یادآوری می‌شود که وحید گرجی دیپلمات - تروریست رژیم که به عنوان کارفرما و سازنده این شبکه تروریستی محسوب می‌شد و یک نفر دیگر از افراد این شبکه به نام احمد مهاجر در معامله رژیم با فرانسه قبلاً آزاد شده‌اند.

۷ بهمن (۲۷ ژانویه): به گزارش رویتر، وکیل انیس نقاش امروز گفت: «درخواستی از سوی رهبران ایران باعث تشویق انیس نقاش شده تا به اعتصاب غذای خود که باعث تیرگی روابط بین فرانسه و ایران شده بود، پایان دهد. وی گفت، مادر انیس نقاش روز جمعه با وی دیدار داشته و پیام خامنه‌ای و رفسنجانی را که از وی خواسته بودند به اعتصاب ۵ ماهه خود پایان دهد، به او داده است».

• رادیو رژیم گزارش داد «حسین موسوی (ابوهشام) از مسئولان برجسته حزب‌الله لبنان و رهبر گروه امل اسلامی امروز در تهران در ملاقاتی با ولایتی در مورد اختلافات موجود میان حزب‌الله و حرکت امل گزارشی ارائه کرد».

۱۰ بهمن (۳۰ ژانویه): تلویزیون کانال اول فرانسه اعترافات فردی به نام لطفی بن‌خلا را پخش کرد. لطفی از طرحهای تروریستی رژیم که سال پیش در فرانسه صورت گرفت، و نیز طرحهایی که خنثی شد، پرده برداشت. او توضیح داد که رژیم طرحهایی برای کشتن مقامهای بلندپایه فرانسه داشت و طرحی هم برای

انفجار یک مرکز اتمی در نظر گرفته بود که برای آن ده هزار نفر کشته پیش‌بینی شده بود. او گفت طرح بمب‌گذاریهای فرانسه را خامنه‌ای، رفسنجانی و رفیق‌دوست و ریشهری به خمینی پیشنهاد کردند و خمینی هم با آن موافقت کرد. لطفی گفت که در ایران با ابراهیمی، مشاور منتظری، کار می‌کرده است. او علت روی‌گردانی خود از رژیم را بی‌رحمی ملاها و این که «کشتن برای آنها هیچ مسأله‌ی نیست» ذکر کرد. وی پس از خروج از ایران خود را به سرویسهای امنیتی فرانسه معرفی می‌کند و آنها با کار گذاشتن میکرفن در خانه وی، که تله‌بی برای تروریستهای رژیم بود، و ضبط گفتگوی وی با آنان، از جمله فؤادعلی‌صالح تونسلی که اکنون محاکمه وی جریان دارد، موفق به کشف شبکه تروریستی رژیم و دستگیری افراد آن می‌شوند.

۱۱ بهمن (۳۱ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای در ملاقات با سیدحسین موسوی، از مسئولان حزب‌الله لبنان، عبدالله نجاری، امام جماعت مسجد جامع دهلی، محمدالعاصی، امام جمعه مسجد واشینگتن دی.سی، شیخ سعید شعبان، رهبر جنبش توحید اسلامی، کلیم صدیقی، رئیس مؤسسه اسلامی لندن و سیدمحمد حسین فضل‌الله گفت: «روزی بود که شعار نه شرقی - نه غربی تنها شعار انقلاب اسلامی ایران و خط درست اسلام بود ولی امروز این شعار در سراسر جهان درحال تحقق یافتن است و نه شرقی آن کاملاً تحقق یافته و دیگر شرق وجود ندارد و عاقبت غرب هم عین شرق خواهد شد. منتهی نوبت او قدری دیرتر خواهد بود و در نهایت عالم غرب و استکبار متلاشی خواهد شد».

بباید، کنفرانس مطبوعاتی برگزار کند و توطئه‌هایی طرح کند. وی از بشارتی در این رابطه نام برد.

* به گزارش رویتر، انگلستان اعلام کرد که «دستور اخراج ۹ ایرانی را داده است. یکی از آنان رئیس دفتر تلویزیون ایران در لندن می‌باشد. دلیل این اخراجها مسائل امنیت ملی است».

۱۴ بهمن (۳ فوریه): به گزارش بی.بی.سی، فؤادعلی‌صالح، که امروز ششمین روز محاکمه خود به خاطر اقدامات تروریستی در فرانسه را پشت سر گذاشت، در پاسخ به اتهامات گفت: «در تمام این پرونده تنها یک نفر مقصر بود که یک سفارتخانه خارجی از او حمایت می‌کرد. او را هم رها کردند که راحت به مملکتش برود، حالا ما خرده‌پاها مانده‌ایم».

۲۰ بهمن (۹ فوریه): رادیو رژیم گزارش داد: «۹ ایرانی که به تصمیم وزارت کشور انگلیس مجبور به ترک خاک این کشور شدند، دیروز لندن را به قصد تهران ترک کردند».

* رادیو رژیم گزارش داد: شیخ سعید شعبان، رهبر حرکت توحید اسلامی لبنان، و حسین موسوی یکی از اعضای حزب‌الله لبنان که در ایران به سر می‌برند، دیروز به طور جداگانه با رفسنجانی دیدار و گزارشی از وضعیت لبنان و منطقه را تقدیم وی نمودند. رفسنجانی نیز «متقابلاً رهنمودهایی» ارائه نمود.

۲۸ بهمن (۱۷ فوریه): رادیو رژیم گزارش داد: شیخ سعید شعبان امروز با احمد خمینی دیدار کرد و «موضوعات مورد علاقه و مسائل مسلمانان لبنان، مورد بحث و گفتگو» قرار گرفت.

۳۰ بهمن (۱۹ فوریه): رادیو

رژیم گزارش داد: «تنی چند از علمای شورای مرکزی حزب‌الله لبنان امروز با رفسنجانی دیدار و گزارش مبسوطی از آخرین وضعیت لبنان و منطقه به استحضار وی رساندند».

* به نوشته کیهان هوایی، «سپاه پاسداران برای اعزام مستشاران نظامی به کشورهای خارجی اعلام آمادگی کرد».

مسأله سلمان رشدی

۲۰ بهمن (۹ فوریه): خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه، گفت که فتوای خمینی در مورد نویسنده کتاب «کفرآمیز آیات شیطانی هم‌چنان به قوت خود باقی است و باید اجرا شود».

* رویتر گزارش داد: «نخست‌وزیر بریتانیا تجدید درخواست امروز خامنه‌ای رهبر مذهبی ایران برای کشتن سلمان رشدی را محکوم نمود».

* داگلاس هرد، وزیر خارجه انگلستان، در مصاحبه‌ی با تلویزیون آی.تی.وی آن کشور، در مورد اظهارات خامنه‌ای گفت: «این کاملاً تأسف‌آور است. خیلی مشکل است تصور کرد که تا زمانی که یک چنین تهدید به کشتن وجود دارد، وضع روابط معقول بین ایران و بریتانیا، که من بدان علاقمند می‌باشم، چگونه خواهد بود».

۲۱ بهمن (۱۰ فوریه): به گزارش رادیو بی.بی.سی، مهدوی کنی که برای معالجه در لندن به سر می‌برد، دیشب در اجتماعی از طرفداران رژیم گفت: «اگر بریتانیا می‌خواهد روابط خود را با ایران بهبود بخشد، باید دست از حفاظت سلمان رشدی بردارد». او گفت «ما یک پیشنهاد می‌دهیم؛ آقا، این را ول کنید برود گم بشود... آن چه که روابط ما را مربوط به دولت انگلیس می‌کند، این

است که حمایتشان را از این بردارند، ایشان را بفرستند یک جای دیگر من عقیده شخصی‌ام این است».

۲۶ بهمن (۱۵ فوریه): به نوشته ابرار، محتشمی گفت: «مسأله آیات شیطانی غیر از کتابهای دیگر است. غرب تصور می‌کرد به مرور زمان مسلمانان نسبت به آیات شیطانی و سلمان رشدی بی‌تفاوت شده‌اند و حکم امام را پس خواهند گرفت، اما خوشبختانه خامنه‌ای بار دیگر بر این حکم تأکید کردند».

* به نوشته کیهان، موسوی اردبیلی گفت: «ما مسلمانان وظیفه داریم در هر حال و در همه شرایط از این حکم الهی که ارتباط مستقیم با دین ما، انقلاب ما، و حیثیت جهانی ما دارد، با تمام توان پشتیبانی کنیم و آن را تا روزی که به همت و تلاش فرزندان غیور اسلام در مورد رشدی به اجرا درمی‌آید، زنده نگه داریم».

۲۷ بهمن (۱۶ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در نماز جمعه با اشاره به حکم قتل سلمان رشدی که سال پیش از سوی خمینی صادر شد، گفت: «چنانچه آنها مسأله را به صورت عقلایی و منطقی مطرح کنند، نتیجه این می‌شود که حکم امام حکم کارشناسی اسلامی است نه چیز دیگر، و این که یک کارشناس نظرش را راجع به یک مسأله بیان کند نیاز به غوغا و هیاهو ندارد».

۲۸ بهمن (۱۷ فوریه): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در جلسه معارفه نماینده جدید رهبر انقلاب در وزارت جهاد سازندگی، حیدرزاده نسبت به اجرای حکم امام جهت اعدام سلمان رشدی مرتد توسط خود و جهادگران جهاد سازندگی اعلام آمادگی کرد».

* رادیو رژیم گزارش داد: «به

مناسبت نخستین سالگرد صدور فتوای امام خمینی درباره نویسنده کتاب آیه‌های شیطانی، جنبش حزب‌الله با صدور بیانیه‌یی بار دیگر بر پایبندی خود به آرمانهای امام خمینی و بیعت با خامنه‌ای تأکید و اعلام کرد وظیفه شرعی همه مسلمانان است که این فتوا را عملی سازند».

* به نوشته کیهان، محتشمی با اشاره به حکم خمینی در مورد قتل سلمان رشدی گفت: «دولت گستاخ و ملحد انگلیس و رژیمهای حمایت کننده او باید بدانند که ملت‌های مسلمان در هیچ شرایطی از گناه بزرگ او و کلیه دولتها و شخصیت‌های سیاسی و غیرسیاسی که در اجرای این توطئه سهم بودند و یا پس از آن در چاپ و انتشار آن دخالت داشته‌اند، نخواهند گذشت و این حکم الهی نسبت به آنان نیز نافذ خواهد بود».

۲۹ بهمن (۱۸ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، یزدی، رئیس قوه قضاییه، در پیامی به مناسبت سالگرد صدور حکم قتل سلمان رشدی توسط خمینی گفت: «ما با دید حقوقی و قضایی به طور صریح اعلام می‌کنیم این یک حکم لازم‌الاجرای قضایی و حکومتی است، نه یک فتوا... این، نظر و فتوا نیست که حاکم یا قاضی دیگری بتواند روی آن اظهار نظر کند. این، حکم است و مثل تمام موارد قضایی و احکام صادره از مبادی قضا لازم‌الاجرا و غیرقابل تعدیل است... به عنوان مسئول قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران، به مسلمانان سراسر جهان و به خصوص کسانی که به هر نحو امکان اجرا و عمل دارند اعلام می‌کنم... برای کسانی که امکان اجرا داشته باشند، به هر ترتیب سربلندی و تخلف، گناه خواهد

بود و مطمئن هستم دیر یا زود این حکم با قدرت مسلمین اجرا خواهد شد».

روابط خارجی

الف - رومانی

۲۷ آذر (۱۸ دسامبر): رویتر گزارش داد تحت توافقی که بین رادو، معاون نخست وزیر رومانی و آقازاده، وزیر نفت ایران، به امضا رسید، رومانی موافقت نموده که ماهانه ۱۳۰۰۰۰ تن نفت خام از ایران خریداری نماید. ایران همچنین یک میلیارد متر مکعب گاز طبیعی به رومانی صادر خواهد نمود».

۴ دی (۲۵ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، خلخالی در جلسه علنی مجلس رژیم درباره سفر چائوشسکو به ایران، گفت: «در و دیوار شهرهایی هم‌چون بخارست به خون ملت مظلوم رومانی به دست دیکتاتوری، هم‌چون چائوشسکو آغشته است. در مقابل آن، ایشان به ایران آمد و مورد پذیرایی واقع شد... جای تأسف است که وزارت خارجه آن جوری که شاید و باید از کارایی برخوردار نیست... ما ولایتی را دوست داریم ولی سیاست ایشان را قبول نداریم». یادآوری می‌شود چائوشسکو به دعوت رسمی رفسنجانی در روزهای آخر آذر ماه به ایران سفر کرد و در ۲۸ آذر با نثار تاج گل بر قبر خمینی نسبت به وی ادای احترام کرد.

* روزنامه کیهان در مطلبی در مورد سفر چائوشسکو به ایران، به کوتاهی مطبوعات در نشان دادن عکس‌العمل به موقع اشاره کرد و نوشت که اگر این اقدام صورت گرفته بود «در این صورت ما شاهد این صحنه نبودیم که عکسهای رفسنجانی و چائوشسکو در کنار هم در رسانه‌های غربی

در کنار خبر قتل‌عام مردم رومانی به چاپ برسد». این روزنامه توضیح «مقامات مربوطه» را در این مورد ضروری دانسته است.

۵ دی (۲۶ دسامبر): رادیو رژیم گزارش داد: «وزارت خارجه کشورمان با صدور بیانیه‌یی جبهه نجات ملی رومانی را به عنوان حاکمیت جدید این کشور به رسمیت شناخت».

* به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، صالح‌آبادی، نماینده مشهد، در جلسه دیروز مجلس رژیم، گفت: «نکته‌یی که در تأیید سخنان خلخالی عرض کنم این است که ما به کرات شاهد بوده‌ایم که وزارت خارجه ما تحلیل درستی از قضایایی که در منطقه و در نقاط مختلف جهان می‌گذرد، ندارد و در نتیجه متأسفانه باعث می‌شود که رئیس‌جمهور محبوب ما در جریان یک سفر ناخواسته قرار بگیرند، چائوشسکو به این جا بیاید و بعد از برگشت سقوط کند و ما در مقابل ملت رومانی خجل باشیم».

* رادیو رژیم گزارش داد: «سفیر ایران در رومانی به دلیل ندادن گزارش جامع از اوضاع داخلی رومانی در آستانه سفر چائوشسکو به تهران، از سوی وزیر خارجه از کار برکنار شد». وی برای «ادای توضیحاتی به تهران احضار شده است».

۶ دی (۲۷ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، محمد قمی، نماینده ورامین در مجلس رژیم، گفت: «در قضیه چائوشسکوی معدوم، اگر ما ملت مظلوم رومانی را، که علیه استبداد چائوشسکو حرکت کردند، حمایت می‌کردیم قطعاً امروز وجهه‌مان و اعتبارمان و آبرویمان در جهان بیشتر بود و این بایستی برای ما درس باشد که با ملت‌های مظلوم رابطه برقرار کنیم».

۹ دی (۳۰ دسامبر): به نوشته روزنامه رسالت، ۲۴ تن از نمایندگان مجلس رژیم در نامه‌یی به کزویی، از ولایتی خواستند که در جلسه علنی مجلس حاضر شده به این سؤالات پاسخ دهد: «۱- عدم ارائه تحلیل درست از قضایا و تحولات کشور رومانی که منجر به سفر اخیر رئیس‌جمهور معدوم آن کشور به جمهوری اسلامی گردید. ۲- علت سفر چائوشسکو به ایران در فاصله زمانی ۶۸/۹/۲۷ لغایت ۶۸/۹/۲۹ چه بوده است. لازم به توضیح است که پاسخ وزیر محترم خارجه به سؤالات مذکور در جلسه مورخه ۶۸/۱۰/۴ کمیسیون خارجی مجلس قانع کننده نمی‌باشد».

۱۲ دی (۲ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی در پاسخ ۲۴ تن از نمایندگان مجلس درباره سفر چائوشسکو به ایران، گفت: «ما به مسئولین کشور و مشخصاً شخص مقام رئیس‌جمهوری اطلاع لازم را راجع به پیش‌بینی وقایع ندادیم... ما اطلاع لازم را بر اساس آن چه پیش‌بینی می‌کردیم و قابل پیش‌بینی بود، دادیم و با ریاست جمهوری نشستیم و بحث کردیم و با ایشان تفاهم داشتیم... بر اساس اطلاعاتی که داشتیم و روندی که موجود بود ما سفر را منافی برایش تشخیص داده بودیم و مضاری، منافع و مضار را در کنار هم گذاشتیم کفه منفعتها و سودها بر کفه ضررها می‌چربید و لذا تصمیم گرفتیم که سفر انجام بشود. بر اساس یک آگاهی کامل... تصمیم گرفتیم که سفر انجام بشود... اما چرا سفر انجام شد؟ در سال گذشته به دنبال دعوت قبلی رئیس‌جمهوری رومانی از رئیس‌جمهور وقت یعنی خامنه‌ای، ایشان سفری را به رومانی انجام دادند، در چه موقعی؟ در زمانی که ما در نهایت فشار در صحنه بین‌المللی

قرار داد انجام شده بود و بخشی هم انجام نشده بود، اگر سفر را به تصویب می‌انداختیم و از آمدن او جلوگیری می‌کردیم، این احتمال را می‌دادیم که این کار انجام نشود و یک ضرر اساسی به مصالح جمهوری اسلامی در رابطه با مسائل دفاعیش بخورد. رومانی از ابتدای ژانویه سال جاری یعنی از همین چند روز اخیر عضو شورای امنیت شده و برای ما در رابطه با قرارداد ۵۹۸ بسیار مهم است. بسیار مهم است که با اعضای شورای امنیت رابطه نزدیک داشته باشیم که بتوانیم در مذاکراتی که با عراق داریم از عنصر شورای امنیت، آن طور که مصالحان ایجاب می‌کند، [استفاده کنیم]. همچنین قراردادهایی که با رئیس مخلوع و معدوم رومانی در این جا امضا شد پس از بازگشت او و تغییر حکومت توسط حکومت فعلی اطلاع داده شد که قراردادهای هم‌چنان معتبر است...».

۱۳ دی (۳ ژانویه): دفتر مجاهدین خلق در اطلاعیه‌یی اعلام نمود: «بر اساس اطلاعات رسیده از داخل ایران، روز ۲۹ آذر (۲۰ دسامبر) همزمان با اوجگیری درگیریهای داخلی رومانی گروه زیادی از پاسداران رژیم خمینی به دستور شخص رفسنجانی برای دفاع از رژیم چائوشسکو به بخارست اعزام شدند. این توافق پس از درگیریهای خونین ۲۸ آذر (۱۹ دسامبر) در رومانی، در دیدار رفسنجانی با چائوشسکو در شامگاه همین روز در تهران به عمل آمد. اسامی هفت تن از پاسداران اعزامی عبارت است از: مرتضی غزوه، سیدرضا آرائی، موحد طاهرپرتو دزفولی، مسعود اورهای، سیدعلی اصغر صادقی، مرتضی نیکوکار و م. سلامتی».

۱۴ دی (۴ ژانویه): صدای آمریکا از قول خبرگزاری رژیم اعلام کرد که در

جریان قیام مردم رومانی «یک دانشجوی ایرانی کشته و یک دانشجوی دیگر مجروح شد... و گفته می‌شود که تعدادی از ایرانیان هم‌چنان در رومانی تحت بازداشت هستند».

ب- مسأله آذربایجان

۱۷ دی (۲ ژانویه): روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: «طی چند روز گذشته مردم آذربایجان [ایران] با اجتماع در کنار رود ارس به دادن شعارهای اسلامی پرداخته و خواستار وحدت میان مسلمانان شدند. آنها با سردادن شعارهای تکبیر و "آذربایجان بی‌راولسون، کمونیست نابود اولسون" (آذربایجان واحد گردد، کمونیست نابود گردد) و "آذربایجان بی‌راولسون مرکز [ی] تبریز اولسون" خواستار همبستگی مردم آذربایجان شدند».

۱۸ دی (۸ ژانویه): رادیو رژیم گزارش داد «در ادامه تظاهرات و تجمع مسلمانان آذربایجان شوروی در کناره رود ارس، عصر دیروز نیز حدود ۱۰۰۰ نفر از مسلمانان آذربایجان شوروی که از طریق رودخانه ارس به ایران آمده بودند، عصر روز گذشته به شوروی بازگشتند».

۲۰ دی (۱۰ ژانویه): رادیو رژیم گزارش داد شواردناتزه در دیدار با واعظی واقعه اخیر آذربایجان شوروی را مورد گفتگو قرار داد. واعظی «آمادگی ایران را برای تسهیل تماسهای بیشتر مردمی و برقراری مناسبات تجاری و فرهنگی، همچنین افزایش امکانات لازم برای رفت و آمدهای مردم دو کشور اعلام کرد».

۲۳ دی (۱۳ ژانویه): رادیو رژیم گزارش داد «ولایتی در تبریز درباره تسهیلات ایجاد شده از سوی ایران در زمینه پذیرایی از مسلمانان شوروی اظهار داشت: "ایران به اشکال مختلف..."

آمادگی خودش را کماکان برای اجرای موافقتنامه‌های امضا شده در جریان سفر آقای رفسنجانی اعلام کرد و ما به طرف شوروی اطلاع دادیم که از دید ما هیچ مشکلی برای پذیرایی و استقبال از مسلمانان شوروی که در چارچوب موافقتنامه‌های امضا شده خواستار مسافرت به ایران و دیدار از کشور ما هستند، نداریم و هیچ مشکلی در بین نیست. امروز با مسئولان ارگانه‌های موجود در استان جلسه هماهنگی داشتیم تا حداکثر آمادگی‌های لازم برای پذیرش و پذیرایی از مسلمانانی که از کشور همسایه قرار است به ایران سفر بکنند را داشته باشیم».

۲۵ دی (۱۵ ژانویه): رادیو رژیم گزارش داد «منطقه مرزی پلدشت بعد از ظهر دیروز صحنه اجتماع مسلمانان آذربایجان شوروی در آن سوی رود ارس بود. هزاران نفر از مسلمانان آن سوی رود ارس که طول صفوف آنها به حدود دو کیلومتر می‌رسید در اجتماع ۵ ساعته خود با دادن شعارهای اسلامی به نوحه‌خوانی و سینه‌زنی پرداختند».

* به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «یک هیأت پارلمانی رژیم به سرپرستی فخرالدین موسوی، نماینده مردم اردبیل در مجلس، که سرگرم دیدار از شوروی است، وارد باکو، مرکز آذربایجان شوروی، شدند».

۲۷ دی (۱۷ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای در دیدار با گروهی از زنان ضمن اشاره به مسائل آذربایجان شوروی در رابطه با ایران، گفت: «اگر کسی تصور کند یا قلمداد کند که انگیزه این حرکتها احساسات قومی و ملی است به شدت اشتباه کرده؛ احساسات، احساسات اسلامی است... مبادا با تحلیل غلط، رهبران شوروی برخورد خشن و نادرستی

و پلدشت مسدود کرده و این مناطق را تحت کنترل شدید نظامی خود درآورده است، عصر دیروز صدها تن از مسلمانان آذربایجان شوروی از طریق زمین در منطقه فیله‌ثبات وارد خاک ایران شدند».

۳۰ دی (۲۰ ژانویه): رادیو رژیم گزارش داد «از سوی وزارت خارجه ایران در رابطه با اوضاع سیاسی اخیر آذربایجان شوروی، بیانیه‌یی انتشار یافت». در قسمتی از این بیانیه آمده است: «ایران از ابتدا تحولات آذربایجان شوروی را با حساسیت بسیار دنبال نموده و از آنجا که خود را در سرنوشت مسلمانان جهان شریک می‌داند، همواره در تماسهای خود با دولت شوروی خواستار خویشتنداری و هوشیاری در برخورد با تحولات این منطقه گردیده است و در همین راستا رهبری ایران، طی اظهاراتی در هفته گذشته، رهبری شوروی را به پرهیز از برخورد نادرست با احساسات اسلامی مسلمانان آن کشور توصیه نمودند. متأسفانه علی‌رغم این توصیه‌ها، با اعزام نیروهای نظامی به آذربایجان شوروی، برخوردهای خشونت‌باری صورت گرفته که با کشته و مجروح شدن عده‌یی از مردم، فجایع غمباری را برای مسلمانان آذربایجان به دنبال داشته است. وزارت خارجه ایران ضمن اظهار تأسف شدید از این‌گونه اقدامات نادرست به طور جدی از دولت شوروی می‌خواهد که برخورد خشونت‌آمیز با مردم آذربایجان را متوقف ساخته و با استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز به حل مشکلات موجود مبادرت نماید، زیرا استمرار خشونت نه تنها کمکی به حل مسائل نخواهد کرد، بلکه وضعیت غامض فعلی را پیچیده‌تر خواهد ساخت».

اول بهمن (۲۱ ژانویه): کیهان

نوشته کوتاهی از محتشمی را چاپ کرده است که وی در آن به شدت گورباچف را مورد حمله قرار داده است. در قسمتی از نوشته آمده است: «اکنون آقای گورباچف برای جنگیدن با اسلام شمشیر مارکسیستی لنین و استالین را در یک دست دارد و با دست دیگرش سرنیزه زهرآگین کاخ سفید آمریکا را به قلب اسلام و مسلمین نشانه رفته است... آقای گورباچف پاسخ بیش از ۶۰ میلیون جمعیت جمهوریهای مسلمان‌نشین در شوروی را چگونه خواهد داد؟ آقای گورباچف در برابر کشتار فجیع صدها نفر مسلمان در شهرها و روستاهای شوروی به جرم اسلام‌خواهی و دفاع از حقوق اولیه خود چه پاسخی به انقلاب اسلامی و ملت انقلابی ایران و یک میلیارد مسلمان جهان دارد؟... برخورد با اسلام و مسلمین، بازی با آتش است و دنیای اسلام انقلابی و نیروهای مقاومت حزب‌الله در کمین دشمنان اسلام و مسلمین هستند».

* رادیو رژیم گزارش داد «هیأت دولت عصر امروز به ریاست رفسنجانی تشکیل جلسه داد. در این جلسه... اوضاع جاری در آذربایجان شوروی و باکو مورد بررسی قرار گرفت و دولت از اعمال خشونت در آن منطقه اظهار تأسف کرد. همچنین از سوی هیأت دولت و رئیس‌جمهور، وزیر خارجه مأمور شد برای حل مشکلات و جلوگیری از خونریزی و ادامه خشونت اقدامات جدی به عمل آورد».

* رادیو رژیم گزارش داد «امروز نیز هزاران نفر از مردم آذربایجان شوروی از طریق مرز بیله‌سوار و مفان و آستارا وارد کشورمان شدند و در مساجد حضور یافته به اتفاق برادران ایرانی خود به عبادت پرداختند. خواهران

مسلمان آذربایجان شوروی به عنوان مظهر حجاب از خواهران مسلمان ایرانی تقاضای مقننه و روسری می‌کنند تا پس از بازگشت به کشورشان به عنوان الگوی حجاب از آن استفاده کنند».

• رادیو رژیم گزارش داد «جامعه روحانیت مبارز با انتشار اطلاعیه‌ی اعلام کرد: مجلس گرامیداشتی به مناسبت حوادث اخیر باکو، روز سه‌شنبه در مسجد ارگ منعقد است. در این اطلاعیه از مردم دعوت شده است در این مجلس شرکت کنند».

• رادیو رژیم گزارش داد که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با صدور اطلاعیه‌ی «ضمن ابراز همدردی با مسلمانان آذربایجان شوروی، از دولت شوروی خواست با رعایت دقیق حقوق مساوی تمامی ملیتها، از هرگونه اعمال فشار و توسل به شیوه‌های نظامی در قبال مسلمانان آذربایجان شوروی پرهیز کنند».

۳ بهمن (۲۳ ژانویه): خلخال در سخنانی که از رادیو رژیم پخش شد، با اشاره به رویدادهای آذربایجان شوروی گفت: «یک میلیون نفر در باکو دیروز از جنازه‌هایی تشییع کردند که همه آنها به وسیله تیر کشته شده بودند. ما در این مصیبت بزرگ و جانکاه با مردم آذربایجان اظهار همدردی می‌کنیم و به همین مناسبت امروز بعضی از نمایندگان لباس عزا پوشیدند و بنده خودم عباي مشکی به تن کرده‌ام... متأسفانه آقای گورباچف می‌گوید اینها یک عده بی هستند، بنیادگرایان اسلامی. درخواست می‌کنم این را وزارت خارجه از ایشان سؤال کنند. این بنیادگرایی اسلامی همیشه دستاویز آمریکا، انگلیس، فرانسه بوده، حالا هم از زبان آقای گورباچف

ملی خود ایران هم لطمه وارد آید».

۴ بهمن (۲۴ ژانویه): حاج ناصری، نماینده زنجان، در سخنانی در مجلس رژیم که از رادیو پخش شد، گفت: «متأسفانه ما شاهد برقراری حکومت نظامی در باکو و انتقال سربازان ارتش سرخ از مسکو به آذربایجان شوروی و به گلوله بستن و کشتار مردم مسلمان باکو هستیم. گورباچف باید بداند که ۶۰ یا ۷۰ میلیون نفر مسلمان در شوروی تعداد قابل ملاحظه‌ی از جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند و به علاوه برخورد خشن با آنها و کشتار فجیعشان خشم و نفرت بیش از یک میلیارد مسلمان را به دنبال خواهد داشت».

• معماری، نماینده اهر، در سخنانی در مجلس رژیم که از رادیو رژیم پخش شد، گفت: «تذکراتی به جناب گورباچف دارم: از شما به عنوان رهبر یک کشور بعید است که خود، اولین کس باشید که ادعا و گفته‌های خود را زیر پا بگذارید و خود را از ارزش رهبریت یک کشور بیندازید. خدا عذاب فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه را روزافزون کند و لعنتشان باد که با قرارداد ننگین ترکمانچای و گلستان با تزار شوروی، ۱۵ شهر مسلمان را از این کشور مسلمان ایران جدا کردند. اینها اگر به کنار رود ارس می‌آیند چه می‌گویند، جز الله اکبر و لا اله الا الله و می‌خواهند به سرزمین آبا و اجدادشان و قوم خویش و برادران دینیش برسند. برای آخرین بار به شما یادآور [می‌شوم] که بعد از این کمونیست را باید در موزه‌ها، جستجو کرد. حمله نظامی کردن و آنها را زیر تانک گرفتن خلاف جوانمردی است، پروتستریکایت را به هم می‌زنند که نکند گرگی بوده‌ای که خود را در لباس شیطان جازده‌ای...».

• دوزدوزانی در سخنانی در مجلس که از رادیو رژیم پخش شد، با اشاره به سفرش به شوروی به همراه رفسنجانی، خطاب به گورباچف گفت: «من پس از بازگشت از شما یک شخصیتی شخیص، برازنده و جدی و صاحب نظر تعبیر کردم و دنباله مواضع شما بسیار جالب بود. اما با این وضعیتی که در آذربایجان شوروی اخیراً به وجود آمده، شما اجازه می‌دهید این مردم را که خفه‌شان کرده بودند، حالا می‌خواهند دم و بازدمی داشته باشند، اینها را سرکوب کنند. از شما چنین انتظاری نبود. خواست همه ما این است که دستور بدهید این تانکها برگردند. ما نمی‌خواهیم شما این کارها را بکنید».

• به نوشته کیهان، «بیش از پنج‌هزار نفر از مربیان امور تربیتی، مدیران و مسئولان ستادهای دهه فجر که در کنار مرقد امام گردهم آمده بودند ضمن محکومیت کشتار مسلمانان آذربایجان شوروی خواستار حمایت همگان از حرکت مسلمانان آن مناطق شدند. انصاری در سخنانی در این جمع گفت: اسلام مرز نمی‌شناسد».

۵ بهمن (۲۵ ژانویه): به نوشته ابرار، محتشمی در یک سخنرانی در دانشگاه تهران «از ارتش سرخ به خاطر قتل عام مردم مسلمان آذربایجان شوروی به شدت انتقاد کرد و گفت: امروز مسلمانان شوروی، مردمی که هفتاد سال داس بر گردن و چکش بر فرق سر سکوت کرده بودند، حالا که حق خود را می‌خواهند کشته می‌شوند. این سیاست، سیاست استکباری است و دست آمریکا از آستین گورباچف بیرون آمده است. حرف در این است آیا باز هم باید در مقابل این همه جنایات سکوت کرد؟»

۸ بهمن (۲۸ ژانویه): امیرلو، نماینده شبستر در مجلس رژیم، در سخنانی که از رادیو پخش شد، گفت «ما در پشت وقایع آذربایجان شوروی دستهای پلید و چهره کریه آمریکا را می بینیم. جای تأسف بسیار است که مشاهده می کنیم رهبری شوروی نیز تحت تاثیر قرار می گیرد».

۹ بهمن (۲۹ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در مراسم افتتاحیه هشتمین کنفرانس اندیشه اسلامی با اشاره به مسائل آذربایجان شوروی گفت: «چیز عجیبی است، در یک زمان با کمال پررویی می گویند که مثلاً مردم لیتوانی حق دارند مطالبه استقلال بکنند، ولی مردم آذربایجان حق ندارند... چقدر آدم باید کور باشد، نادان باشد و مغرور باشد و مردم را جاهل تصور بکند و بی اعتنا باشد به افکار عام بیاید این جوری حرف بزند. چون اینها [آذربایجانیها] مظلومترند، چون اینها بیشتر استثمار شده اند. چون اینها [سران غرب و شرق] می دانند آنجا مسلمانها هستند، اصل مسأله این است. آنها خطر اسلام را برای استکبار تشخیص داده اند».

پ - سایر مسائل

۲ دی (۲۴ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، در جلسه علنی مجلس رژیم، «نامه‌یی با امضای بیش از ۱۷۰ نفر از نمایندگان در رابطه با محکومیت تجاوز آمریکا به پاناما خوانده شد. در این نامه از پارلمانهای کشورهای مستقل دنیا خواسته شده که این تجاوز را محکوم کنند. همچنین جمع دیگری از نمایندگان مجلس طی نامه‌یی، خواستار اجتماع مردم در مقابل مجلس و ابراز انزجار از تجاوز نظامی آمریکا به پاناما شدند. در این نامه

شود».

۲۸ دی (۱۸ ژانویه): رادیو رژیم گزارش داد فروش، وزیر جهاد سازندگی، با رئیس جمهوری پاکستان دیدار کرد و «سلامهای گرم» رفسنجانی را به ایشان رساند.

۷ بهمن (۲۷ ژانویه): رادیو رژیم گزارش داد: «تازه ترین دور مذاکرات ایران و فرانسه برای حل مسائل مالی بین دو کشور دیروز در پاریس خاتمه یافت. مقامات فرانسوی گفتند مذاکرات بین محمود واعظی، معاون وزارت خارجه ایران و فرانسوا شر، مدیرکل وزارت خارجه فرانسه، به خوبی انجام گرفته است و احتمالاً این مذاکرات در تهران ادامه خواهد یافت».

* به گزارش رادیو رژیم، نواب، معاون وزارت امور اقتصاد و دارایی رژیم، در دیدار با قائم مقام وزارت اقتصاد آلمان که در تهران به سر می برد، «پذیرش سرمایه گذاریهای خارجی در شرکتهای مختلف ایرانی را از نظر قانونی بلامانع اعلام کرد و خاطرنشان ساخت این امر در صورتی امکانپذیر است که سهم طرف خارجی از ۴۹ درصد بیشتر نباشد». قائم مقام وزارت اقتصاد آلمان غربی نیز خاطرنشان کرد «کشور متبوعش برای انجام معاملات میان مدت و کوتاه مدت با ایران، اعتبارات خاص پیش بینی کرده و شرکتهای آلمانی با همکاری با بانکها و مؤسسات این کشور حاضرند در تأمین مالی پروژه های ایران همکاری کنند».

۸ بهمن (۲۸ ژانویه): دانش، نماینده مسجد سلیمان، در مجلس رژیم، در سخنانی که از رادیو پخش شد گفت: «هیأت اقتصادی آلمان غربی سرگرم بازدید از میهن اسلامی می باشد، به جاست که در بازسازی مملکت در درجه اول به تکمیل

پروژه مهم بوشهر بپردازند و از مسئولین انتظار داریم تا روشن نشدن وضعیت این پروژه مهم، که بیش از ۵ میلیارد مارک در آن هزینه شده است، پروژه جدید را به کشور فوق واگذار ننمایند».

۱۴ بهمن (۳ فوریه): رادیو رژیم گزارش داد واعظی در دیدار با معاون وزارت خارجه ایرلند که در ایران به سر می برد، «ضمن تشریح رئوس برنامه های اقتصادی کشور در چارچوب برنامه اول پنجساله ایران، زمینه های همکاری دو کشور را در این مورد با همتای ایرلندی خود مورد بررسی قرار داد».

۱۶ بهمن (۵ فوریه): رادیو رژیم گزارش داد: «ایام دهه فجر طی مراسم باشکوهی با شرکت گروه زیادی از مسلمانان و ایرانیان مقیم آفریقای جنوبی در محل دفتر حفاظت منافع ایران در ژوهانسبورگ برگزار شد».

۱۹ بهمن (۸ فوریه): رادیو رژیم گزارش داد: «برای بازسازی کامل سکوی بزرگ نفتی سلمان و سکوی نصر دو قرارداد جداگانه به ترتیب به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار و ۴۵ میلیون دلار با شرکتهای ژاپنی و فرانسوی به امضا رسید».

۲۰ بهمن (۹ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، معیری، مشاور رفسنجانی، که به منظور تسلیم پیام رفسنجانی به تورگوت اوزال، رئیس جمهور ترکیه، در رأس یک هیأت سیاسی به این کشور رفته بود، امروز به تهران بازگشت.

۲۱ بهمن (۱۰ فوریه): رادیو رژیم گزارش داد: «ایران به همراه ۱۲ کشور دیگر دیروز به عضویت کمیسیون وضعیت زن درآمد. این کمیسیون زیر نظر شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل فعالیت می کند».

۲۳ بهمن (۱۲ فوریه): به نوشته

روزنامه جمهوری اسلامی، آقازاده، وزیر نفت رژیم، اعلام کرد: بر اساس قرارداد باسازی و نوسازی، مجتمع بزرگ دریایی سلمان به طور تضامنی به شرکتهای ژاپنی واگذار شده است. مدت اجرای پروژه ۲۱ ماه و هزینه آن ۳۰۰ میلیون دلار است که این مبلغ پس از بهره‌برداری از سکوی نفتی سلمان با استفاده از نفت استخراجی از منابع نفتی مشترک ایران و ابوظبی بازپرداخت خواهد شد.

۲۷ بهمن (۱۶ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، ژنرال اسلان بیک، فرمانده نیروی زمینی پاکستان، به دعوت سپاه پاسداران وارد تهران شد.

۲۹ بهمن (۱۸ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، کریم جمعه، فرستاده ویژه رئیس‌جمهوری آرژانتین، امروز در ملاقات با رفسنجانی گفت: سفر من به همراهی یک هیأت بلندپایه به ایران نشانه دوستی و تمایل ما در جهت توسعه همکاریها و روابط در همه زمینه‌ها با ایران است.

۳۰ بهمن (۱۹ فوریه): رادیو رژیم گزارش داد: «رئیس ستاد مشترک ارتش پاکستان به اتفاق هیأت همراه امروز به حضور رفسنجانی رسید».

پیامدهای آتش‌بس

اول دی (۲۲ دسامبر): طارق عزیز در مصاحبه‌یی با روزنامه کوتیدین فرانسه در پاسخ به علت مخالفت عراق با پیشنهاد رژیم، مبنی بر آزادی اسیران جنگی دو طرف همزمان با عقب‌نشینی عراق از مناطق اشغالی، گفت: «مسأله اسیران جنگی یک مسأله سیاسی نیست و نباید در کادر مذاکرات سیاسی قرار گیرد. اما در مورد عقب‌نشینی نیروها، این یک مسأله سیاسی است. ما به دبیرکل خاطرنشان کردیم که به

دیدارهای مذهبی برنامه‌ریزی شده بین مردم دو کشور از کشورهای یکدیگر برای زیارت از عتبات مذهبی».

۱۶ دی (۶ ژانویه): رادیو رژیم گزارش داد «نمایندگی ایران در سازمان ملل عصر دیروز با صدور یک بیانیه پیشنهاد صدام را یک حرکت تبلیغاتی با هدف تضعیف قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و طرحهای دبیرکل توصیف کرد و آن را به دور از واقعیتهای موجود دانست».

۲۰ دی (۱۰ ژانویه): رادیو مسکو، در تفسیری پیرامون دیدار محمود واعظی با ادوارد شواردناتزه، گفت «شوروی پیشنهاد کرده است که دیدار وزیران امور خارجه اتحاد شوروی، ایران و عراق برگزار شود. ایران و عراق به این اقدام، که در حقیقت امر به معنای آن است که اتحاد شوروی پیشنهاد می‌کند نقش میانجی را ایفا کند، با تفاهم می‌نگرند. هم ایران و هم عراق موافقت خود را با برگزاری گردهمایی وزیران خارجه سه کشور ابراز کرده‌اند».

۲۲ دی (۱۲ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در نماز جمعه با اشاره به پیشنهاد اخیر رئیس‌جمهوری عراق گفت: «این پیشنهاد یک پیشنهاد عوامفریبانه و مغالطه‌کارانه‌یی است».

۲۳ دی (۱۳ ژانویه): رادیو رژیم گزارش داد کمال خرازی، نماینده رژیم در سازمان ملل، دیروز در جمع خبرنگاران اعلام کرد که «ایران پیشنهاد شوروی برای انجام گفتگوی وزیران خارجه دو کشور در مسکو در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ و عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر را پذیرفته است».

۲۴ دی (۱۴ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی در مورد میانجیگری شوروی بین رژیم و عراق گفت: «حدود یک سال پیش این خواست را شوروی به ما

منتقل کرد. ما نیز اطلاع دادیم که ایران این تمایل را با نظر مثبت ارزیابی می‌کند. قرار است معاون وزیر خارجه شوروی در آینده نزدیک برای تسلیم طرح مورد نظر دولت متبوعش به ایران سفر کند که ما پس از بررسی این طرح نظر نهایی خودمان را اعلام خواهیم کرد... این طرح به هیچ وجه نباید خدشه‌یی به قطعنامه ۵۹۸ وارد بکند».

۸ بهمن (۲۸ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، احمد خمینی دیروز در دیدار با «مستولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران» گفت: «مسأله مهم ما امروز، به عقیده من، جنگ است. بیش از ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از خاک ما، دست بغثیان علفی است. باید نیروهای نظامی و مردمی را برای همیشه آماده نگهداریم. دیری نمی‌پاید که عراقیها علیه ما جنگ را شروع خواهند کرد».

۱۰ بهمن (۳۰ ژانویه): رادیو رژیم گزارش داد: «نمایندگان ۵ عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل، دیشب با دوکونیلار دیدار و درباره مذاکرات صلح ایران و عراق برای قطعنامه ۵۹۸ با وی گفتگو کردند... در بند دهم قطعنامه ۵۹۸ در صورت عدم اجرای قطعنامه، شورا موظف بوده است اقداماتی را به منظور اجرای آن به عمل آورد».

* رادیو رژیم گزارش داد «نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل دیروز در دیدار با دبیرکل این سازمان، عواقب انسانی ناشی از ادامه اشغال بخشهایی از سرزمین ایران اسلامی را تشریح کرد و گفت: هم‌اکنون بیش از ۸۸ هزار خانه و کاشانه شهروند ایرانی در اشغال نیروهای عراقی است... در این نامه با اشاره به لجاجت و عدم واقع‌نگری عراق آمده

است: تصمیم طرف عراقی برای اجرای تمام مفاد قطعنامه ۵۹۸ و قبول طرحهای دبیرکل از سوی دولت عراق، تنها راه حل عملی و محکم برای حل اختلافات دو کشور است».

اخبار مقاومت

۳ دی (۲۴ دسامبر): قسمتهایی از پیام رادیویی آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، به مناسبت میلاد مسیح و آغاز سال جدید میلادی:

رهروان عیسی مسیح، هموطنان مسیحی، خواهران و برادران عزیز، از سوی شورای ملی مقاومت ایران و ارتش آزادیبخش ملی و همچنین به عنوان یک مجاهد خلق، عید میلاد مسیح پیامبر و آغاز سال جدید مسیحی را تبریک می‌گویم... در سالی که گذشت شیطان مجسم دوران، دین‌فروش خونخوار زمان، خمینی دجال و ضدبشر که مردم ایران و جهان و از جمله میلیون‌ها مسیحی آزاده، او را رذل‌ترین و منفورترین دیکتاتور معاصر می‌شناختند، در لجنزار ذلت و در باتلاق سالها جنگ و جنایت مُرد و مدفون شد. البته مقاومت عادلانه و مقدس مردم ایران، که فرزندان رشید هموطنان مسیحی ما نیز در میان پیشتان‌شان می‌رزمند و بر صلیب شهادت بوسه می‌زنند، از سالها پیش دژخیم جماران را از نظر ایدئولوژیکی و تاریخی به گور سپرده و زهر شکست استراتژیک را نیز

در میدان جنگ آزادیبخش به کام او ریخته بود... پسمانده‌های خمینی که با نیشهای زهرآگین خود مردم و میهن ما را می‌آزارند، اکنون زهرخورده و بی‌سر، با فلاکت بسیار درهم می‌لولند و مانند گرگهای هار و گرسنه به جان هم افتاده‌اند. نه بخت‌آزماییها و عرضه‌کردنهای سیاسی در سطح بین‌المللی و نه بگیر و ببندها و حلق‌آویز کردنهای گسترده در داخل کشور، هیچ‌کدام گرهی از کار بقایای مفلوک خمینی نگشوده است. از آغاز هم کاملاً روشن بود که اگر راهی برای بقای این رژیم وجود می‌داشت، خمینی که سردمداران کنونی رژیم در هفت‌خطی سیاسی و ضدانقلابی به گرد پایش هم نمی‌رسند، آن را ناپیموده برای رفسنجانی و خامنه‌ای باقی نمی‌گذاشت... یکی از ایادی رفسنجانی، که به اشاره خود او در مجلس ارتجاع درباره «مخالفت آگاهانه» و «نیشهای زهرآگین» باند رقیب هشدار می‌داد، درباره این بن‌بست مرگبار و لاعلاجی بحرانیها چنین می‌گوید: «این باور در مردم به وجود آمده است که هیچ چیز بعد از تغییر دولت به وقوع نپیوسته است و نخواهد هم پیوست. مضاف بر این، دیگر مردم نزدیک است به یقین برسند که گرانی، تورم، کم‌کاری و فساد اداری غیرقابل علاج است» (کیهان ۲۳ مهر ۶۸).

در سطح بین‌المللی نیز بقایای خمینی که بر اثر افشای جنایاتشان با شدیدترین محکومیت و انزجار جهانی مواجهند، سرانجام در برابر یک تحقیق بین‌المللی و بازدید گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد از زندانها و شکنجه‌گاههای رژیم - که خواست همیشگی شورای ملی مقاومت ایران بوده

است - ناگزیر به تسلیم شدند و در منتهای رسوایی، پس از سالها مخالفت مستمر، با سفر گزارشگر ویژه ملل متحد به ایران اعلام موافقت نمودند. این فرصت را که پس از ۸ سال مبارزه پیگیر با دشمن ضدبشری در داخل و خارج کشور به دست آمده، باید مغتنم شمرد و آن را به یک دادخواهی گسترده داخلی و بین‌المللی برای رسوایی جنایات رژیم خمینی تبدیل نمود. به همین مناسبت از عموم هموطنان عزیز مسیحی و نیز پیروان سایر ادیان و مذاهب درخواست می‌کنم که همراه با دیگر اقشار و گروههای خلق ستمدیده‌مان، در این دادخواهی بین‌المللی، فعالانه مشارکت کنند و علاوه بر افشای سرکوب و خفقان عمومی، موارد اخمّ تبعیض و ستم مضاعف ارتجاع خمینی در حق اقلیتهای مذهبی را با ذکر جزئیات به اطلاع گزارشگر ویژه ملل متحد برسانند. تاکنون بیش از یک‌هزار و دویست تن از شخصیت‌های برجسته سیاسی و اجتماعی از قبیل نمایندگان پارلمان، وزرا و مقامات عالیرتبه دولتی و مسئولان احزاب و سندیکاها کارگری در کشورهای مختلف جهان، با ارسال پیامهای ویژه‌یی به دبیرکل ملل متحد، از خواست ضروری مقاومت ایران مبنی بر همراهی نماینده مقاومت با هیأت اعزامی ملل متحد حمایت کرده‌اند. این خواست ضروری همچنین از حمایت‌های بی‌دریغ انبوهی از شهروندان کشورهای مختلف جهان که اغلب پیروان عیسی مسیح هستند برخوردار گردیده است...

هموطنان عزیز، در آستانه سال جدید میلادی، با ايقان به حتمیت سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و پیروزی صلح و آزادی به اتکای ارتش آزادیبخش

ملی، بار دیگر مفاد طرح مصوّب شورای ملی مقاومت ایران درباره رابطه دولت موقت با دین و مذهب را به استحضار کلیه آزادگان و پیروان ادیان و مذاهب مختلف، که همواره در معرض تبعیضات و اجبارات سرکوبگرانه ارتجاع خمینی بوده‌اند، می‌رسانم. این طرح «با تأکید بر "تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی همه آحاد ملت" و ملنی شناختن "همه امتیازات جنسی و قومی و عقیدتی" و برابری همه شهروندان در مقابل قانون، صرفنظر از اعتقاداتشان» تصریح می‌کند که:

- اعمال هرگونه تبعیض در مورد پیروان ادیان و مذاهب مختلف در برخورداری از حقوق فردی و اجتماعی ممنوع است. هیچ‌یک از شهروندان به دلیل اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب، در امر انتخاب شدن، انتخاب کردن، استخدام، تحصیل، قضاوت و دیگر حقوق فردی و اجتماعی مزیت و محرومیتی نخواهند داشت.

- هرگونه آموزش اجباری مذهبی و عقیدتی و اجبار به انجام یا ترک آداب و سنتهای مذهبی ممنوع است. حق آموزش، تبلیغ و برگزاری آزادانه آداب و سنتهای تمامی ادیان و مذاهب و احترام و امنیت همه اماکن متعلق به آنها تضمین می‌شود.

- صلاحیت مقامهای قضایی ناشی از موقعیت مذهبی و عقیدتی آنان نیست و قانونی که ناشی از مرجع قانونگذاری کشور نباشد، رسمیت و اعتبار نخواهد داشت.

- با الغای مقررات قصاص و حدود و تعزیرات و دیات رژیم ضدبشری خمینی و با انحلال دادگاهها و دادرهای به اصطلاح انقلاب اسلامی و

محاکم شرع، که در ردیف وظایف مبرم دولت موقت است، امر دادرسی، اعم از تعقیب جرایم و رسیدگی به کلیه دعاوی، در نظام واحد قضایی جمهوری، بر اساس موازین شناخته شده حقوقی و مطابق قانون انجام می‌شود.

— تفتیش عقیده و دین و مذهب توسط مراجع دولتی و مؤسسات عمومی وابسته به دولت به هر عنوان ممنوع است.

هموطنان، برای مشارکت در سرنگونی رژیم ضدبشری، ارتش آزادیبخش ملی را که تضمین پیروزی انقلاب نوین ایران و برقراری صلح و آزادی و حاکمیت ملی و مردمی در میهن ماست، یاری کنید. اگر می‌توانید برای شرکت در نبرد نهایی هرچه سریعتر به صفوف این ارتش میهنی بپیوندید و اگر، به هر دلیل، این پیوستن برایتان مقدور نیست، تمام تلاش خود را برای کمک به کسانی که قصد پیوستن به ارتش آزادی را دارند به کار گیرید. هیچ فرصتی را در رساندن کمکهای مالی و اطلاعاتی به ارتش آزادیبخش ملی از دست ندهید و به هر وسیله که می‌توانید اهداف و برنامه‌های شورای ملی مقاومت را به مثابه تنها جانشین دموکراتیک و مستقل برای رژیم ضدبشری خمینی تبلیغ کنید. بقایای دجال ضدبشر سرنگون و نابود خواهند شد و «کسی که تا آخر ثابت بماند نجات خواهد یافت» (انجیل مرقس—۱۳).

سرنگون باد رژیم ضدبشری خمینی
زنده باد صلح و آزادی

۱۳ بهمن (۲ فوریه): دفتر مجاهدین خلق در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: ۱۱۴ تن از نمایندگان مجمع پارلمانی شورای اروپا خواهان اخراج رژیم ملایان از ملل متحد و به رسمیت شناختن شورای

ایسما (نماینده پارلمان هلند) و خانم آود اینگراری (نماینده پارلمان نروژ). متن بیانیه کتبی، اسامی امضاکنندگان آن و سایر اخبار در این زمینه، در شماره آینده «شورا» خواهد آمد.

۲۸ بهمن (۱۷ فوریه): به گزارش دفتر مجاهدین خلق، ۷ تن از نمایندگان مجلس عوام انگلستان در اطلاعیه‌ای خواستار اخراج رژیم خمینی از ملل متحد و به رسمیت شناختن شورای ملی مقاومت ایران به رهبری آقای مسعود رجوی، شدند. متن اطلاعیه از این قرار است: «۲۴۸ تن از اعضای پارلمان انگلستان از کلیه احزاب پارلمانی این کشور، ضمن محکوم ساختن سیاستهای سرکوبگرانه و تروریستی رژیم حاکم بر ایران، خواستار اخراج رژیم ملایان از ملل متحد و واگذاری کرسی ایران در سازمان ملل به شورای ملی مقاومت ایران، تحت رهبری آقای رجوی، شدند. تجدید حکم قتل نویسنده انگلیسی توسط خامنه‌ای ثابت نمود که تروریسم از خصائل جدایی‌ناپذیر رژیم حاکم بر ایران می‌باشد و در واقع تعمیم همان اختناق داخلی است که تا امروز به ۹۰ هزار اعدام سیاسی و اعمال شدیدترین شکنجه‌ها بر ۱۵۰ هزار زندانی سیاسی منجر گشته است. هشت ماه پس از مرگ خمینی، دیگر بر همگان پرواضح است که فرضیه وجود یک جناح "اعتدالی" درون رژیم حاکم بر ایران افسانه‌ای بیش نیست و آنچه توسط برخی "جناح میانه‌رو به رهبری رفسنجانی" خوانده می‌شد در حقیقت مسئول اختناق و تروریسم در گذشته و حال بوده است. تخصیصات درونی این رژیم نیز اساساً جنگ قدرتی می‌باشد که بیانگر هراس آن از بی‌ثباتی و سرنگونی و

اوج‌یابی مخالفت‌های عمومی است که به ویژه در پی حمایت گسترده مردم از تحصن شجاعانه خانواده‌های مجاهدین اعدام شده و زندانیان سیاسی، طی دیدار اخیر نماینده ویژه ملل متحد از ایران، بارز گشته است. نمایندگان پارلمان بریتانیا در فراخوان خود با تأکید بر این که رژیم ملایان تنها زبان زور را می‌فهمد، از دولتهای عضو سازمان ملل متحد خواستند تا ضمن قطع رابطه با رژیم خمینی، به تحریم نفتی — تسلیحاتی این رژیم مبادرت ورزند. نمایندگان تأکید کردند که به اعتقاد آنها "تنها راه استقرار صلح پایدار" در ایران از طریق حمایت روشن‌بینانه از مقاومت شجاعانه و استوار سراسری تحت رهبری آقای رجوی، می‌گذرد».

امضا کنندگان: دیوید آلتون (حزب سوسیال و لیبرال دموکرات)، دیوید اتکینسون (حزب محافظه‌کار)، هنری بلینگهام (حزب محافظه‌کار)، سر برنارد برین (حزب محافظه‌کار)، استن کرادر (حزب کارگر)، آندر دفولدز (حزب کارگر)، ویویان بندال (حزب محافظه‌کار).

۲۰ بهمن (۹ فوریه): آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، به مناسبت یازدهمین سالگرد انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران، در گفتگوی کوتاهی با صدای مجاهد، ضمن گرامیداشت خاطره این قیام عظیم مردمی برای دفن ابدی سلطنت در ایران و با درود به روان پاک تمامی شهیدان آن انقلاب بزرگ، گفت: «همه این شهیدان و اسیران و قهرمانان، پیش‌تاز جنبش انقلابی علیه دیکتاتوری سلطنتی بودند که، به قول پدر طالقانی با خون خود راه قیام و جهاد را گشودند و از

خونشان سیلابها برخاست و رژیم شاه را روانه زباله‌دان تاریخ نمود. اگر چه، با کمال تأسف، دزد بزرگ قرن، خمینی خائن و ضدبشر، با فرصت‌طلبی و دجالگری تمام، رهبری آن انقلاب را به سرقت برد و، با خیانت به امید و اعتماد توده‌های مردم ایران، حرث و نسل ایران را در ابعادی غیرقابل تصور به باد فنا داد. به راستی در کارنامه تنگین ۱۱ ساله رژیم خمینی جز قتل و غارت و جز چپاول و جنگ و جنایت در ابعاد نجومی چه می‌توان یافت؟ مأموریت ضدتاریخی و ضدایرانی خمینی و ایادی او از اساس چیزی جز به هدر دادن و قربانی کردن انرژیهای رها شده در جریان انقلاب ضدسلطنتی به سوی جنگ و انهدام و ویرانی نبوده است. اما خوشبختانه مقاومت عادلانه مردم ایران، که این بار به اتکای تجارب خونبار از مشروطه به این سو به سلاح و سازمان و برنامه روشن و معین مجهز شده و اساسی‌ترین نقاط ضعف مبارزات پیشین را از لحاظ سیاسی و نظامی و تشکیلاتی، به یمن پاکبازیهای رشیدترین فرزندان این مرز و بوم، برطرف نموده و به حق از بسیاری جهات در تاریخ معاصر بی‌نظیر است، به بهای خون بیش از ۹۰ هزار شهید و هزاران هزار اسیر و زندانی شکنجه شده، به جهانیان اثبات کرده است که مردمی که کمر شاه را درهم شکستند، استخوانهای شیخ را هم سرانجام خرد خواهند کرد و قطعاً شاهد آزادی را در آغوش خواهند کشید. جنایات خمینی پلید البته در تاریخ معاصر از هر بابت بی‌نظیر است، اما حقیقت اساسی دیگر همانا استواری، صلابت، حقانیت و عمق گسترده‌ی مقاومتی است که، به رغم وحشیگری و سرکوب توصیف‌ناپذیر، رژیم را به روزگار سیاه

نشانده و پی‌درپی جامهای زهر به حلقوش ریخته است؛ مقاومتی که رمز سربلندی و عزت و شرف ایران و ایرانی است و در بحبوحه ایلغار خمینی رایت آزادی و سرزندگی و پیروزمندی خلق ما را به دوش می‌کشد. از این رو بقایای خمینی و همه آنهایی که همچنان به شکنجه و کشتار و سرکوب مردم ایران ادامه می‌دهند، به یقین بدانند که روز مجازات و کیفر آنان نزدیک است و از خشم خلق و تیررس ارتش آزادی‌گریزی نخواهند یافت. آری، ارتش آزادیبخش ملی ایران، به یاری خدا و با برخورداری از حمایت اکثریت قاطع مردم ایران، در موقعیت مناسب به وظیفه تاریخی خطیر خود قیام خواهد کرد و صلح و آزادی پایدار در این میهن اسیر را محقق خواهد نمود.

برای اطلاع افکار عمومی جهان و همه دولتها، به نام مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، بار دیگر تکرار می‌کنم که:

اولاً - بقایای رژیم ضدبشری، یعنی آخوندهای بازمانده از خمینی که اکنون در وطن اسیر ما حکم می‌رانند مشتی اوباش و جنایتکار حرفه‌ی بیش نیستند. اینان از نظر مردم ایران از کمترین مشروعیت برخوردار نبوده و غدارترین دشمنان مردم ایران محسوب می‌شوند. دوره این اراذل سپری شده و سقوط و سرنگونیشان به دست ارتش آزادی‌تردیدناپذیر است.

ثانیاً - آخوندهای سفلۀ حاکم، که ضمن همین یک سال گذشته به کرات از سوی مجامع مختلف بین‌المللی در سراسر جهان محکوم و نامشروع شمرده شده‌اند، به هیچ وجه در هیچ مرجع بین‌المللی واجد صلاحیت نمایندگی مردم ایران

نبوده و نیستند و همگان می‌باید حساب آنها را از حساب مردم ایران یکسره جدا کنند و جدا بدانند.

ثالثاً - جستجوی جناح میانه‌رو و اعتدالی یا صلح‌طلب در جنگل وحوش آخوندی، سراب ساده‌اندیشانه‌ی بیش نیست. این رژیم در تمامیت خود محکوم به فنا و نابودی است و هیچ‌کس، نه در داخل ایران و نه در مبادلات بین‌المللی، از همدستی با این رژیم و حمایت از آن سودی نخواهد برد.

رابعاً - تا دارودسته پلید خمینی بر سر کارند، نه از صلح خبری خواهد بود و نه از آزادی و بازسازی و آبادی.

یعنی تا روح پلید خمینی بر ایران حکومت می‌کند سرکوب و بیداد و نابرابری و فساد و قحطی همراه با زندان و شکنجه و اعدام و صدور ارتجاع و ترور، همچنان ادامه دارد و تشدید می‌شود.

خامساً - تنها جانشین دموکراتیک و مردمی برای این رژیم همانا شورای ملی مقاومت ایران است که کمر به سرنگونی دشمن ضدبشری بسته و از طریق ارتش آزادیبخش قطعاً آن را در هم خواهد شکست و از صحنه ایران جارو خواهد کرد...

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

SHOWRA
BP 18
95430 AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

آدرس ماهنامه :

SHOWRA
REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE D'IRAN
N° 51 janvier - février 1990 - DAY - BAHMAN 1368

Prix : 40 F